

تفسير
سه جزء آخر
قرآن کریم
(قد سمع، تبارک، عم)

و به ضمیمه‌ی آن
احکامی مهم برای هر مسلمان

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا رسول الله ... اما بعد

برادر و خواهر مسلمان - درود خداوند بر شما باد - بدان که یادگیری چهار چیز بر ما واجب است :

۱ علم : که شناخت خداوند - سبحانه و تعالی - پیامبر ﷺ و دین اسلام است. زیرا باید با علم و دانش خدا را شناخت و پرستش نمود نه با جهل و نادانی. کسی که چنین عمل نماید، سرنوشت او به سوی گمراهی و در این امر همانند مسیحیان خواهد بود.

۲ عمل : کسی که [چیزی را] بداند، اما [به آن] عمل نکند، همانند یهود خواهد بود. زیرا آنها علم داشتند اما به آن عمل نمی کردند. یکی از حیل‌های شیطان آن است که افسان را از علم دور کند تا افسان در پیشگاه خداوند به وسیله جهل و نادانی‌اش عذر و بهانه بیاورد! [انسان] نمی داندست که هر کسی که توانایی یادگیری داشته باشد اما آن را انجام ندهد، در حقیقت حجت بر او تمام شده است. قوم نوح علیهم السلام این حیل را در پیش گرفتند: ﴿جَعَلُوا أَسْمِعُ فِيْ عَادَاتِهِمْ وَأَسْتَفْتُوا بِآيَاتِهِمْ﴾ (انگشت‌هایشان را در گوششان فرو بردند و لباس‌هایشان را پایین آوردند [سرشان را کاملاً پوشانیدند] تا حجت بر آنها اقامه نشود).

۳ دعوت به سوی خداوند : زیرا دانشمندان و دعوتگران وارثان پیامبران هستند. خداوند - سبحانه و تعالی - بنی اسرائیل را لعن و نفرین کردند. زیرا آنها ﴿كَانُوا لَا يَتْلُوْنَ هَؤُلَاءِ مِنْكُمْ فَعَلَوْهُ لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُوْنَ﴾. همدیگر را از کار خلاف نهی نمی کردند، و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری، افراد گناهکار را عملاً تشویق می کردند، به این ترتیب برنامه اعمال آنها بسیار زشت و ناپسند بود. دعوت کردن [مردم به سوی خداوند] و آموزش دادن فرض کفایه است. اگر گروهی از مردم آن را انجام دادند، هیچ کس گناهکار نخواهد بود. اما اگر همه مردم از انجام آن سرباز زنند همگی گناهکارند.

۴ داشتن صبر و بردباری در مشکلات و آزارها : در همه مراحل یادگیری، عمل کردن به آن تعالیم و دعوت کردن به سوی آن.

ما با هدف مشارکت در از بین بردن جهل و تسهیل کسب علم واجب، در این کتاب مختصر حداقل کافی [و لازم] از علوم شرعی را همراه با سه جزء آخر قرآن کریم و تفسیر آن گرد آورده‌ایم. علت انتخاب این اجزاء، کثرت تکرار سوره‌های آن بود. (آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر دشنگی باید چشید).

در این کار همه تأکید و تلاش ما بر رعایت اختصار و احادیث صحیح پیامبر ﷺ بوده است. ما ادعا نمی کنیم که در این کار به صورت کامل عمل نموده‌ایم چرا که کمال یکی از صفاتی است که فقط به خداوند اختصاص دارد. اما این کار نهایت تلاش افسان کم کاری است. اگر به راه صواب رفته باشد که این کار، لطف خداوند است. ولی چنانچه اشتباه باشد، این کار از خودمان و شیطان است و خداوند و پیامبرش از آن میرا هستند. خداوند آن کسی را رحمت کند که عیب‌هایمان را با نقد هدفمند و سازنده به ما هدیه نماید.

از خداوند می‌خواهیم که به همه کسانی که در تهیه، چاپ و نشر این کتاب مشارکت داشته‌اند، بهترین پاداش را عنایت فرماید و [این عمل] آنان را بپذیرد و جزا و پاداش آنان را مضاعف بگرداند.

والله أعلم، وصلى الله وسلم على سيدنا ونبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.

برای کمک یا مشارکت در خواست کتاب به صورت عمده یا اطلاعات بیشتر درباره طرح به

سایت www.tafseer.info مراجعه کنید و یا با پست الکترونیکی far@tafseer.info مکاتبه نمایید.

چاپ سوم، با اضافات و ویرایش، ذي الحجة ۱۴۳۲ هـ ق

فهرست

صفحه	عنوان
۲	۱- فضل قرائت قرآن
۴	۲- قرآن کریم، تفسیر مختصری از سه جزء آخر قرآن کریم
۶۹	۳- سؤالات مهم در زندگی انسان مسلمان
۹۰	۴- اعمال قلوب
۱۰۲	۵- گفتگویی آرام و دوستانه
۱۱۸	۷- شهادتین: شروط هفتگانه شهادت (لا اله الا الله) و چهارگانه (محمد رسول الله)
۱۲۲	۸- طهارت و پاکیزگی
۱۲۹	۹- احکام خاص به زنان: خون حیض خون نفاس
۱۳۸	۱۰- نماز
۱۴۷	۱۱- زکات
۱۵۱	۱۲- روزه
۱۵۵	۱۳- حج و عمره
۱۶۱	۱۴- فایده های پراگنده
۱۷۰	۱۵- تعویذ و نوشته مشروع
۱۷۹	۱۶- دعا
۱۸۶	۱۷- اذکار
۱۸۸	۱۸- اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه
۱۹۱	۱۹- مأمورات (۹۵): فضائل اقوال و اعمالی که در شرع به آن امر یا تشویق شده با دلایل
۱۹۸	۲۰- منهیات (۶۹): اقوال و اعمالی که در شرع نهی شده با دلایل
۲۰۲	۲۱- سفرجاودانگی
	۲۲- چگونگی وضو گرفتن و اوصاف وضو شامل
	۲۳- چگونگی نماز خواندن
	۲۴- لازمة علم، عمل کردن است

فصل قرائت قرآن

قرآن کلام خداوند است و فضیلت آن بر سایر کلامها همانند فضیلت خداوند بر آفریدگانش است، و قرائت آن برترین کلامی است که زبان برای آن به تحرک درمی‌آید.

✱ تعلیم و تعلم قرآن و قرائتش دارای فضائل زیادی است. از جمله :

◀ پاداش تعلیم قرآن؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید : « خیرکم مَنْ تعلم القرآن وعلمه » (بخاری) . « بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می‌گیرد و آنرا یاد می‌دهد ».

◀ پاداش قرائت قرآن؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید : « مَنْ قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة والحسنة بعشر أمثالها » (ترمذی) . « هر کس حرفی از کتاب خداوند را بخواند برای او حسنه‌ای است، و در ازای هر حسنه، ده برابر آن داده می‌شود ».

◀ فضیلت حافظ قرآن و کسی که در خواندن آن ماهر است؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید : « مثل الذي يقرأ القرآن وهو حافظ له مع السفرة الكرام البررة، ومثل الذي يقرأ القرآن وهو يتعاهده وهو عليه شديد فله أجران » (متفق علیه) . « مثال کسی که قرآن را می‌خواند و حافظ آن است، «جایگاه او در بهشت» با ملائکه بلندمرتبه و نیک است، و مثال کسی که قرآن می‌خواند و به آن توجه وافر دارد و بر آن پابرجا و محکم است، دارای دو أجر می‌باشد » ، و همچنین می‌فرماید : « يُقَالُ لصاحب القرآن: اقرأ وارتق ورتل كما كنت ترتل في الدنيا فإن منزلتك عند آخر آية تقرأ بها » (ترمذی) . « به همنشین و یار قرآن (در روز قیامت) گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، قرآن را با ترتیل بخوان همانگونه که در دنیا تلاوت می‌نمودی، چرا که جایگاه تو در «بهشت» جایی است که آخرین آیه را می‌خوانی ».

خطابی می‌گوید : « در اثر (حدیث) آمده است که تعداد آیه‌های قرآن به میزان تعداد درجه‌های بهشت است، به قاری گفته می‌شود: از پله‌های «بهشت» بالا برو به میزانی که از آیه‌های قرآن تلاوت کرده‌ای، پس هر کس تمامی قرآن را تلاوت نموده در بالاترین درجه بهشت در آخرت قرار می‌گیرد، و هر کس قسمتی از آنرا خوانده، پیشرفت او، بدان میزان خواهد بود، پس نهایت پاداش به موازنه‌ی انتهای قرائت است ».

◀ پاداش کسی که فرزندش قرآن را حفظ می‌کند : « مَنْ قرأ القرآن وتعلمه وعمل به ألبس والداه يوم القيامة تاجاً من نور صوته مثل ضوء الشمس، ويكسى والداه حلتين لا يقوم لهما الدنيا، فيقولان: بَمَ كَسِينَا هذه؟ فيقال: بأخذ ولدكما القرآن » (حاکم) . « هر کس قرآن بخواند و آنرا آموزش دهد و بدان عمل نماید بر سر پدر و مادرش در روز قیامت تاجی از نور قرار می‌دهند که نورش همانند نور خورشید است، و جامه‌ای بر تن آنها خواهند کرد که در دنیا «بخاطر گرانبها بودنشان» قیمت‌گذاری نمی‌شوند: و آنها می‌گویند: بخاطر چه چیزی ما را با اینها پوشانده‌اید؟ گفته می‌شود : بخاطر اینکه فرزندان قرآن را حفظ کرده ».

◀ شفاعت قرآن برای پروانش در آخرت؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید : « إقرءوا القرآن فإنه يأتي يوم القيامة شفيعاً لأصحابه » (مسلم) . « قرآن را بخوانید همانا قرآن در روز قیامت، شفیع پروانش است ».

و همچنین می‌فرماید : « الصَّيَّامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... » (احمد) . « روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند ».

◀ پاداش کسانی که برای تلاوت و یادگیری و بررسی قرآن جمع می‌شوند؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید : « مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ تَعَالَى يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ،

وَعَشِيَّتُهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتُهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» (ابو داود). «گروهی نیست که در خانه‌ای از خانه‌های خداوند متعال جمع شوند و کتاب خدا را تلاوت کنند و به مطالعه و بررسی آن مشغول باشند، مگر اینکه آرامش بر آنها نازل می‌شود و رحمت آنان را در بر می‌گیرد و ملائکه، به گرد آنان حلقه می‌زنند و خداوند، آنان را در نزد کسی که پیش اوست ذکر و یاد می‌کند».

✱ **آداب قرائت قرآن :** ابن کثیر برخی از این آداب را بیان می‌کند، از جمله : (قرآن، لمس یا خوانده نشود مگر شخص طاهر باشد، و قبل از تلاوتش مسواک بزند و بهترین لباسش را بپوشد و رو به قبله نماید و در صورت خمیازه کشیدن از قرائت خودداری نماید و قرائتش را بخاطر صحبت نمودن جز در صورت ضرورت قطع نماید و حضور ذهن داشته باشد و در آیه‌های وعد و نعمت، وقف نماید، و از خداوند خواهان آنها باشد، و در آیه‌های وعید و خطر نیز به خداوند پناه ببرد و قرآن را بصورت پراکنده «بر روی زمین» قرار ندهد و بالای آن چیزی قرار ندهد و بعضی از آیات بلندتر از بعضی دیگر در قرائت، با صدای بلندتر نخواند و در بازار و مکانهای شلوغ نیز قرائت نکند).

✱ **چگونگی خواندن قرآن :** از انس رضی الله عنه درباره‌ی قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد و گفت : «كَانَ يُمَدُّ مَدًّا، إِذَا قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يُمَدُّ بِاسْمِ اللَّهِ، وَيُمَدُّ الرَّحْمَنُ، وَيُمَدُّ الرَّحِيمُ» (بخاری). «ایشان در حالت مد، مد می‌دادند، زمانی‌که بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خواندند بسم الله را مد می‌دادند، الرحمن والرحيم را نیز مد می‌دادند».

✱ **مضاعف شدن اجر قرائت :** هر کس خالصانه قرآن را تلاوت نماید، اجر و پاداش می‌برد ولیکن این پاداش چندین برابر و زیاد می‌شود در هنگام حضور قلب، تدبر و فهم آنچه که تلاوت می‌شود چندین برابر زیاد می‌شود؛ و يك حرف از ده برابر حسنه، تا هفتصد برابر بیشتر می‌شود.

✱ **مقدار قرائت قرآن در شب و روز :** اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت کردن تعیین نموده بودند و هرگز آنرا کمتر از هفت روز ختم نمی‌کردند و حتی از ختم قرآن در کمتر از سه روز نهی شده است.

پس ای برادر بزرگوار! بر غنیمت شمردن وقتت برای قرائت قرآن حریص باش و برای هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت اختصاص بده و در هر صورت آنرا ترک نکن، و رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود، نه گه تند و گاهی خسته رود. و اگر غافل شدی یا در خواب ماندی آنرا فردا قضا کن چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید : « مَنْ نَامَ عَنْ جُزْئِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ » (مسلم). «هر کس از سهم حزبش «در قرائت قرآن» یا از قسمتی از آن خواب ماند «و نتوانست آنرا بطور کامل قرائت نماید»، در بین نماز صبح و نماز ظهر آنرا بخواند و اجر آن در آن موقع «برای او معادل با اجر قرائتش» در شب نوشته می‌شود.

و از کسانی مباش که قرآن را ترک نموده‌اند و به هر صورتی آنرا فراموش کرده‌اند مانند قرائت یا ترتیل یا تدبر آن و یا ترک عمل بدان و طلب مداوا نمودن از آن.



سوره « الفاتحه »

۱) الله سبحانه تنها خودش مالک روز قیامت است که همانا روز جزا بر اعمال است. و در تلاوت بنده مسلمان این آیت را در هر رکعتی تذکیر و یادآوری است مر او را به روز آخرت، و تشویق است او را برای استعداد و آمادگی گرفتن برای آن روز با انجام دادن عمل صالح و باز ایستادن از گناهان و بدیها.

۲) ما تنها تو را به طاعت و عبادت تخصیص می دهیم، و تنها از خودت در تمام کارهای خویش یاری می جویم. پس تمام کارها بدست توست، هیچ کسی هموزن یک ذره ای از آن را مالک نیست. و در این آیت دلیلی است بر اینکه برای بنده جایز نیست چیزی از انواع عبادات را برای کسی جز الله ﷻ صرف کند، مثل: دعا، فریادرسی خواستن، قربانی و طواف وغیره. و نیز در این آیت شفایی است از بیماری تعلق قلب بغیر الله، و از بیماریهای ریا (خودنمایی) و عجب (خودبینی) و کبر.

۳) ما را رهبری و رهنمایی کن و توفیق ده به راه راست، و تا روز دیدارت ما را بر آن ثابت قدم و پایدار ساز. و راه راست همانا دین اسلام است، راه روشنی که به خوشنودی الله ﷻ و بهشت او می رساند، آن راهی که خاتم انبیا حضرت محمد ﷺ به آن رهنمایی کرده است، پس نیست بنده را هیچ راهی به سوی سعادت مگر با استقامت و پایداری بر آن راه راست.

۴) راه کسانی که بر آنان نعمت ارزانی کرده ای از پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران که آنند راه یافتگان و ثابت قدمان. و نگردان ما را از آنانی که پیروی نمودند راه کسانی را که مورد خشم قرار گرفته اند، آنانی که حق را شناخته اند ولی به آن عمل نکردند، و همانا یهودیان و همشکلان آنانند. و نگردان ما را از گمراهان، و ایشان کسانی اند که راهیاب نشدند و راه حق را گم کردند، مراد گروه نصاری و پیروان روش آنان است. و در این دعا شفایی است مر دل مسلمان را از بیماری انکار و نادانی و گمراهی، و دلیلی است بر اینکه بزرگترین نعمت بطور مطلق نعمت اسلام است، پس هر که حق را شناسنده تر و او را پیروتر باشد به راه راست شایسته تر است. و شکی نیست که شایسته ترین مردم به راه راست بعد از انبیا، یاران پیامبر ﷺ اند. پس این آیت دلالت بر برتری و مرتبه بلند ایشان میکنند. و در حق کسی که این سوره را در نماز می خواند مستحب است که در پایان تلاوت آن «آمین» بگوید، و معنایش اینست که: الهی! دعایم را اجابت کن. مگر این کلمه به اتفاق علما جزو آیات سوره فاتحه نیست، بناءً همه اجماع نمودند که نباید در مصحف نوشته شود.

این سوره را " الفاتحه " (آغازکننده) نامیده شده زیرا قرآن عظیم با آن آغاز می شود، و آن را نیز " المثنائی " (تکرار شده) نامیده شده زیرا آن در هر رکعتی از نمازها تکراراً خوانده می شود، و بجز این دو، نامهای دیگری نیز دارد.

۱) آغاز می کنم تلاوت قرآن را به نام " الله " در حالی که از او در اجرای امور خویش یاری خواسته و از او توفیق و قبول را می جویم. «الله» نام ویژه پروردگار تبارک و تعالی است، بمعنای: معبود برحق که جز او کسی لایق عبادت نیست، پس این نام ویژه ترین نامهای اوتعالی است که جز او کسی دیگر را بان نامیده نمی شود. «الرحمن» صاحب رحمت عام و شامل که رحمت او همه چیز را دربر گرفته است. «الرحیم» بسیار مهربان به مؤمنان. «الرحمن» و «الرحیم» از جمله نامهای الله ﷻ است، و در ضمن هریک ازین دو نام اثبات صفت "رحمت" است برای الله ﷻ بر گونه ای که لایق عظمت و بزرگی اوست.

۲) « الحمد لله رب العالمین » این آیت دربردارنده ثنا و سپاس الله ﷻ است به ذکر صفات او که همه صفات کمال است، و ذکر نعمتهای آشکار و نهان او اعم از نعمتهای دینی و دنیوی، و در ضمن آن دستوری است برای بندگانش که پروردگار خود را حمد و ثنا گویند. الله تعالی تنها ذاتی است مستحق حمد و ثنای مطلق، و اوتعالی است آغازکننده آفریدگان و کاردارنده امور آنان و پرورش دهنده تمام خلق به وسیله نعمتهای گوناگون خود و پرورش دهنده دوستان خویش به وسیله ایمان و عمل صالح.

۳) «الرحمن»: بسیار بخشاینده که بخشایش او همه خلق را دربر گرفته است. «الرحیم»: بسیار مهربان به بندگان مؤمن خود. و هریک «الرحمن» و «الرحیم» از نامهای الله ﷻ است.

سوره المجادله

بی گمان الله تعالى گفتار خوله دختر ثعلبه را که با تو - در باره شوهرش اوس پسر صامت و در باره آنچه از او در حق وی سر زده است از قضیه «ظهار» - مجادله و گفتگو می کرد شنید، و مراد از «ظهار» همانا قول او به وی است که گفت: "تو بر من همانند پشت مادرم هستی" یعنی: در حرمت نکاح، (آری! الله تعالى گفتگوی آن زن را شنید) در حالی که ناله و زاری و شکایت خود را به سوی الله ﷻ می پراکند، بدان امید که او تعالى اندوه و سختی وارده بر وی را برطرف سازد و راه گشایشی به رویش پدید آورد، و قطعاً الله تعالى گفتگو شما دو تن را می شنود، هرآینه الله هر قول را شنوا و هر چیز را بیناست، هیچ چیز نهانی بر او پنهان نمی باشد.

آنانی که از شما با زنان خود ظاهر می کنند، به اینگونه که مرد به زنش بگوید: تو بر من همانند پشت مادرم هستی (یعنی: در حرمت نکاح) بی گمان آنها الله را نافرمانی کرده و به شریعت مخالفت ورزیده اند، و زنان آنان در حقیقت هرگز مادرانشان نیستند، بلکه همسرانشان هستند و بس، مادرانشان جز کسانی که آنان را زاده اند، نیستند و بی گمان اینظهارکنندگان سخنی ناپسند و دروغ می گویند، که هرگز آن به صحت شناخته نشده است، و هرآینه الله بسیار بخشاینده و بسیار آمرزنده است، برای کسی که از او چیزی از مخالفتات سر زده است، سپس آن را با توبه راست و درست دنباله نموده است.

و کسانی که زنان خود را بر خویشتن از راهظهار حرام می کنند، سپس از آنچه که گفته اند بر می گردند، و بر جماع و همبستری زنان خویش عزم و تصمیم می گیرند، پس - در این حالت - بر مردظهارکننده کفارهظهار واجب است، و او همانا آزاد کردن برده مؤمنی است (یعنی: کنیز یا غلام مملوکی) پیش از آن که با زنظهار کرده خود جماع کند، این است حکم الله در حق کسی که با زن خودظهار کرده است که به آن شما را - ای مؤمنان - اندرز داده می شوید، تا مبدا درظهار و در اینگونه سخن دروغ واقع شوید، و اگر در آن واقع شدید کفاره آن را بجا آورید، و تا دوباره به سوی آن باز نگردید، و هیچ چیزی از اعمال شما بر الله تعالى پنهان نمی ماند، و او خودش شما را در برابر آن اعمالتان جزا می دهد.

پس هر کس که برده ای نیافت تا آن را آزاد کند، بر وی دو ماه پی در پی روزه داشتن واجب است پیش از آن که با زن خود همبستری کند، پس کسی که نتوانست دو ماه پی در پی روزه بگیرد، به سبب شرعی (همچون پیری، یا بیماری) پس در آن صورت، باید

سوره المجادله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَشَتَّى إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝
مِنْكُمْ مَنْ نَسَاهُمْ مَا هَرَبَ أَمَّهُتِهِمْ إِنْ أَمَّهُتَهُمْ إِلَّا الَّتِي
وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ
اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝
وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعُطُونَ
بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝
مُتَّابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلَطَعَامٌ سِتِينَ
مِسْكِيْنًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝
إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنُوا
كَمَا كُنْتَ مِنَ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أُنْزِلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ مُهِينٌ ۝
يَوْمَ يَعْتَنِيهِمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَنْتَهُرُهُمْ بِمَا
عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَسُوءَهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝

شصت مسکین را طعامی دهد که سیرشان گرداند. این مسایلی که از احکامظهار برایتان بیان کردیم برای آن است که الله ﷻ را تصدیق نموده و از پیامبرش پیروی کرده و به آنچه تشریع نموده عمل کنید، و آنچه را که در دوران جاهلیت خویش بر آن بودید رها کنید، و این احکام یاد شده همانا فرمانهای الله و حدود وی است، پس از آن تجاوز نکنید، و برای منکران آن تکذیب کنندگان آن عذابی است دردناک.

بی گمان کسانی که با الله و پیامبرش دشمنی می کنند و فرامین الله و رسولش را مخالفت می کنند، خوار و ذلیل شدند چنان که کسانی پیش از آنان بودند - از امتیاهی که با الله و پیامبرانش دشمنی کردند - خوار و ذلیل شدند، و به راستی ما آیاتی فرود آوردیم که حجت روشن و آشکاری است دلالت بر حق بودن شریعت الله و حدود وی می کند، و برای منکران آن آیات، در دوزخ عذاب ذلت بخشی است.

و به یاد آور - ای پیامبر! - روز قیامت را، روزی که الله تعالى همه مردگان را زنده میکند، و تمام پیشینیان و پسینیان را در روی یک زمین گرد می آورد،

مؤمنان شک و شبهه را خلق کند، نهی شدند سپس به آنچه که از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند، و با هم به آنچه که گناه و دشمنی و مخالفت با امر رسول الله است سخن پنهانی می‌گویند؟ و چون به نزدت - ای پیامبر! - این یهودیان به غرضی از غرضها بایند، بر تو به عبارتی که الله تعالی آن را تحیت و سلام تو گردانیده، تحیت نمی‌کنند بلکه به عبارتی دیگر تحیت میکنند پس میگویند: «السام علیک» یعنی: مرگ بر تو، و در میان خویش می‌گویند: اگر محمد حقا پیامبر باشد پس چرا به خاطر آنچه ما در حق وی می‌گوییم الله تعالی عذابمان نمی‌کند؟ جهنم آنان را بس است، که در آن داخل شده و گرمای آن را می‌چشند، پس جهنم چه بد بازگشتگاهی است.

۱) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون در میان خود به پنهانی سخن می‌گفتید، نباید سخنی بگویید که در آن گناهی باشد، یا سخنی که در آن تعدی و تجاوز بر دیگران باشد، و یا نافرمانی و مخالفت با امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد، و باید سخنی بگویید که در آن خوبی و طاعت و نیکوکاری باشد، و از الله بترسید با فرمانبرداری از اوامر و پرهیزگاری از نواهی، زیرا تنها به سوی اوست بازگشت شما همراه با همه آن اعمال و اقوالتان که آن را بر شما شمارش نموده است، و زودا شما را در برابر آن جزا خواهد داد.

۲) جز این نیست راز گفتن به گناه و تجاوز، از وسوسه شیطان است، پس هموست آرایش‌دهنده آن و بردارنده بر آن، تا در دل‌های مؤمنان غم و اندوه را بیفکند، و هرگز او هیچ زبانی به مؤمنان رسانده نمی‌تواند مگر به مشیت الله تعالی و اراده وی، و مؤمنان باید تنها بر الله توکل و اعتماد کنند.

۳) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون از شما خواسته شد تا برخی برای دیگری در مجالس جای گشاده کنید، باید جای گشاده کنید؛ تا الله تعالی برای شما در دنیا و آخرت گشایش کند، و چون از شما - ای مؤمنان! - خواسته شد که از جاهای خود - برای کاری از کارهایی که در آن خیر شماست - برخیزید، پس باید برخیزید، تا الله تعالی مقام و منزلت مؤمنان مخلص از میان شما را بالا برد، و نیز مقام و مکان اهل علم را به درجات فراوانی در پاداش و مرتبه‌های خوشنودی رفعت دهد، و الله تعالی از همه اعمال شما آگاه است، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نیست، و او تعالی شما را در برابر آن جزا دادنی است. و در این آیه کریمه اشاداتی است به فضل و مقام دانشمندان، و رفعت درجاتشان.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدَنَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوُا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْآثِمِ وَالْعَادُونَ وَمَعْصِيتِ الرُّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيُتْسَلِّمُونَ الْمَصِيرَ ﴿٨﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَنَجَّوْا بِالْآثِمِ وَالْعَادُونَ وَمَعْصِيتِ الرُّسُولِ وَتَنَجَّوْا بِالْبَائِرِ وَالنَّفَوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ فَتَسْأَلُوا فِي الْمَجَالِسِ فَاسْقُوا بِسَجِّ اللَّهِ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

سپس آنان را به آنچه کرده بودند از خیر و شر خبر می‌دهد، الله تعالی آن اعمال را شمارش کرده و در لوح محفوظ ثبت نموده است، و آن را در اعمالنامه‌هایشان بر ایشان حفظ نموده است، مگر خودشان آن اعمال را فراموش کرده‌اند، و الله تعالی بر همه چیز گواه (آگاه و ناظر) است، پس هیچ چیزی بر وی پنهان نمی‌ماند.

۷) آیا ندانسته‌ای که الله تعالی همه چیز را که در آسمانها و زمین است می‌داند؟ هیچ سه نفری از آفریدگانش نیست که با همدیگر با سخن پنهانی رازگویی کنند مگر اینکه او تعالی - با علم و احاطه خود - چهارمین آنهاست، و نه پنج نفری مگر این که او ششمین آنهاست، و نه کمتر از این عددهای مذکور، و نه بیشتر از آن؛ مگر این که او تعالی - با علم خود - با آنهاست هر جا که باشند، هیچ چیزی از امور آنها بر او پنهان نمی‌ماند، سپس الله تعالی آنها را در روز قیامت آگاه می‌سازد از آنچه کرده بودند از خیر و شر، و در برابر آن، آنها را سزا می‌دهد، بی‌گمان الله تعالی به همه چیز داناست.

۸) آیا تو - ای پیامبر! - به سوی کسانی ندیدی که از پنهان سخن‌گویی (رازگویی) به گونه‌ای که در دل‌های

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِمُوْا بَيْنَ يَدَيِّ نَجْوٰكُمْ صَدَقَهٗ ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاَطْهَرُ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٢﴾ ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيِّ نَجْوٰكُمْ صَدَقَتْ فَاِذْ لَّمْ تَفْعَلُوْا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيْمُوْا الصَّلٰوةَ وَءَاتُوْا الزَّكٰوةَ وَاطِيعُوْا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ؕ وَاللّٰهُ خَيْرٌ لِّمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿١٣﴾ ﴿١٣﴾ اَلَّذِيْنَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُوْنَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿١٤﴾ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا اِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٥﴾ اتَّخَذُوْا اٰيْمَنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٦﴾ لَنْ تَغْنِيَّ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَدُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿١٧﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا فَيَحْلِفُوْنَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُوْنَ لَكَ وَحَسْبُوْنَ اَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ اَلَّا اٰتٰهُمْ هُمْ اَلْكٰذِبُوْنَ ﴿١٨﴾ اَسْتَخُوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ فَاَنسَهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّيْطٰنِ اَلَا اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿١٩﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحٰدِثُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ اَوْ لَيْتِكَ فِي الْاٰذِلِيْنَ ﴿٢٠﴾ كَتَبَ اللّٰهُ لَاَعْلٰبِكَ اَنَا وَرُسُلِيْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ ﴿٢١﴾

برای شما - ای مؤمنان! - در دنیا سوگند می‌خورند، و می‌پندارند که این (سوگندهای دروغین) ایشان، برایشان نزد الله - جل جلاله - سودی خواهد بخشید، چنان‌که در دنیا نزد مسلمانان برایشان سودی می‌بخشید، آگاه باشید که بی‌گمان آنان در دروغ‌گویی به حد و مرزی رسیده‌اند که هیچ کسی جز آنان به آن نرسیده است. ﴿۱۹﴾ شیطان بر آنان دست یافته و چیره و مسلط شده است، تا جایی که (از) خاطرشان یاد الله را فراموش ساخته است و در نتیجه) اوامر الله و عمل به طاعات وی را ترک کرده‌اند، این گروه لشکریان و پیروان شیطانند، آگاه باشید که بی‌گمان لشکریان شیطان - در دنیا و آخرت - زیانکارانند.

﴿۲۰﴾ بی‌گمان کسانی که با فرمان الله و پیامبرش مخالفت و ستیزه می‌کنند، این گروه - در دنیا و آخرت - در زمره ذلیل‌ترین مردم و از جمله شکست‌خوردگان خوارشدگانند.

﴿۲۱﴾ الله تعالی در «الوح المحفوظ» نوشته و حکم کرده است که نصرت و کامیابی برای خودش و برای کنایش و برای پیامبران و بندگان مؤمنش می‌باشد، بی‌گمان الله

﴿۱۲﴾ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون می‌خواستید با رسول الله ﷺ به طور پنهانی میان خود و میان وی سخن گوید، پس باید پیش از آن صدقه‌ای برای اهل حاجت تقدیم نمائید، این کار (تقدیم صدقه پیش از رازگویی با پیامبر) برای شما بهتر است از نگاه اینکه در آن اجر و ثواب است، و (نیز این کار) پاکیزه‌تر است برای دلهای شما از گناهان، و اگر چیزی برای صدقه دادن نیافتید پس (در این حالت در رازگفتن‌تان با رسول الله ﷺ) گناهی بر شما مترتب نمی‌شود، زیرا الله تعالی برای بندگان مؤمن خود بسیار آمرزنده، و با ایشان بسیار مهربان است.

﴿۱۳﴾ آیا - در صورت تقدیم صدقه پیش از رازگویی با رسول الله - از فقر و فاقه ترسیدید؟ حال که آنچه بان امر شده‌اید را اجرا نکردید، و الله تعالی هم شما را بخشید، و به شما در ترک این کار رخصت داد؛ پس اکنون باید ثابت‌قدم باشید و پایداری ورزید بر پربا داشتن نماز، و پرداختن زکات، و اطاعت الله و رسولش در هر چه به آن امر شده‌اید، و الله ﷻ از همه اعمال شما آگاه است، و شما را در برابر آن جزا دادنی است.

﴿۱۴﴾ آیا ندیدی به‌سوی منافقانی که یهودیان را دوست گرفته‌اند و با ایشان یآوری نمودند؟ و منافقان در حقیقت نه از مسلمانانند و نه از یهودیان، و بر دروغ سوگند می‌خورند که مسلمانند و آنکه تو رسول الله هستی، و حال آن‌که آنان خود دروغگو بودن خویش را در آنچه بر آن سوگند خورده‌اند، می‌دانند.

﴿۱۵﴾ الله تعالی برای این منافقان عذابی نهایت سخت و دردناک آماده کرده است، بی‌گمان بسا بد است آنچه می‌کردند از نفاق و بر دروغ سوگند خوردن.

﴿۱۶﴾ منافقان سوگندهای دروغین خود را وقایه و سپری برای خود قرار داده‌اند تا به اتهام کفر کشته نشوند، و تا مسلمانان از قتال آنها و گرفتن اموالشان دست بردارند، پس به سبب آن، خویشتن و دیگران را از راه الله که همانا اسلام است؛ بازداشتند. پس برای آنان در دوزخ عذابی خوارکننده است، چراکه از ایمان آوردن به الله و رسولش گردنکشی کردند و از راه الله مردم را باز داشتند.

﴿۱۷﴾ هرگز اموال و اولاد منافقان از ایشان چیزی از عذاب الله را دفع نمی‌کند. این گروه اصحاب دوزخ‌اند، که در آن داخل می‌شوند، و آن جا همیشه می‌مانند، و هرگز از آن بیرون آورده نمی‌شوند. و این جزا شامل هر کسی است که (مردم را) از دین الله با قول یا فعل خود باز می‌دارد.

﴿۱۸﴾ الله تعالی در روز قیامت منافقان را همه یکجا از قبرهایشان زنده بیرون میکند، پس به حضور اوتعالی سوگند می‌خورند که آنها (در دنیا) مؤمن بودند، چنان‌که

انواع کرامات و مرتبه‌های بلند و بالا، این گروه ایشانند لشکریان الله و دوستان وی، و ایشانند رستگاران و دست‌یافتگان به سعادت دنیا و آخرت.

سوره «الحشر»

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است الله را (تسبیح گفت، و اوتعالی را) از هرچه لایق او نیست به پاکی یاد کرد، و اوست «عزیز» یعنی: قوی و غالب که هرگز کس بر او غالب نشود، و اوست «حکیم» در تقدیر و تدبیر و صنع و تشریع خویش، که اشیاء را در موضع مناسب آنها قرار می‌دهد.

۲ الله - سبحانه وتعالی - آن ذاتی است که کسانی را که پیامبری محمد ﷺ را انکار کرده بودند از مردم اهل کتاب - که همانا یهودیان بنی‌نضیر بودند - از خانه‌هایشان که در همسایگی مسلمانان در ما حول مدینه قرار داشت بیرون ساخت، و آن هم در نخستین بیرون راندن یهودیان بود از «جزیره عرب» به سرزمین «شام»، شما - ای مسلمانان! - گمان نمی‌کردید که آنها با اینگونه ذلت و خواری از دیار خود بیرون آیند، چراکه آنها دارای نیروی محکم و پشتیبانی قوی بودند، و خود یهودیان هم گمان کردند که قلعه‌ها و پناهگاه‌هایشان عذاب الله را از سرشان باز می‌دارد، و هیچ کس توانایی آن قلعه‌ها را ندارد، پس الله تعالی از جایی بر آنان آمد که هرگز بخاطرشان نمی‌گذشت، و در دل‌هایشان ترس و هراسی سخت را افکند، خانه‌های خود را به دست‌های خود و به دست‌های مؤمنان ویران می‌کردند، پس ای صاحبان دیده‌های سالم، و خرده‌های افزون! (به خود آید) و از آنچه به آنها رویداد پند و عبرت بگیرید.

۳ و اگر الله بیرون شدن آنان از دیارشان را (بر این شیوه) نوشته نمی‌کرد و بر آنان به این کار حکم نمی‌کرد، حتماً آنان را در دنیا با کشتن و بردگی عذاب و مجازات می‌کرد، و برای آنان در آخرت عذاب آتش است.

۴ آنچه این یهودیان را در دنیا رسیده و آنچه در آخرت در انتظار آنهاست، به سبب آن است که آنان فرامین الله و فرامین پیامبرش را به سخت‌ترین گونه مخالفت کردند، و با الله و رسولش جنگیدند، و در معصیت و نافرمانی وی کوشیدند، و هر کس با الله و رسولش مخالفت کند، پس بی‌گمان الله تعالی او را سخت عقوبت خواهد داد.

۵ هر درخت خرمایی را که شما - ای مؤمنان! - بریدید، یا آن را ایستاده بر پایه‌ها و ریشه‌هایش گذاشتید، بدون

لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

سُورَةُ الْحَشْرِ
آیاتها ۲۴
آیهها ۵۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
۱ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَنظَلَهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ۲ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ۳

- سبحانه وتعالی - قوی است که هیچ چیزی او را عاجز نمی‌کند، غالب است بر همه آفریدگانش.

۴ تو - ای پیامبر! - نخواهی یافت قومی را که الله و روز آخرت را تصدیق نموده، و به آنچه الله برایشان تشریع نموده عمل کنند، و در عین حال با کسانی دوستی و پشتیبانی داشته باشند که با الله و پیامبرش دشمنی نموده و فرمان‌هایشان را مخالفت کنند، هرچند که آنان پدران‌شان یا فرزندان‌شان یا برادران‌شان یا خویشان‌اندانشان باشند، این گروهی که دوستی و دشمنی‌شان خاص از برای الله است، الله تعالی در دل‌های ایشان ایمان را پایدار و استوار گردانیده است، و ایشان را به نصرتی از جانب خویش بر دشمنانشان در دنیا مؤید کرده است، و ایشان را در آخرت به بوستان‌هایی در آورد که جویداران از زیر درختان آنها جاری است، و در آن جا زمانی طولانی‌ای که هرگز به پایان نرسد، به سر می‌برند، الله تعالی رضایت و خوشنودی خود را بر ایشان فرود آورد سپس هرگز بر ایشان خشم نگیرد، و ایشان هم از پروردگارشان خشنود شدند به سبب آنچه به ایشان بخشیده است از

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ. وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤﴾ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْ هَؤُلَاءِ فَأَقِيمَ عَلَى أَصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَيُخْرِى الْفَسِيقِينَ ﴿٥﴾ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَكُمُ عَنْهُ فَأَنْهَوْهُ وَأَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

می شود، آنانی که کفار «مکه» ایشان را ناچار از دیار و اموالشان بیرون راندند، آنکسانی که همیشه از الله می طلبند که بر ایشان فضل کند با روزی یافتن در دنیا و کسب رضای حق تعالی در آخرت، و الله و پیامبرش را نصرت می دهند با جهاد در راه الله، این گروه، ایشانند صادقانی که گفتار خویش را با کردارشان راست گردانیده اند.

﴿٩﴾ و کسانی که پیش از هجرت مهاجران در «مدینه» جای گرفته و ایمان آوردند - یعنی: مردم انصار - مهاجران را دوست می دارند، و ایشان را با اموال خویش کمک و مواسات می کنند، و نسبت به آنچه که به مهاجران از اموال فیء و غیره داده شده است، در سینه های خود هیچگونه حسدی نمی یابند، و مهاجران و محتاجان را بر خویشتن مقدم می دارند، هرچند در خودشان فقر و نیازمندی وجود داشته باشد، و هر کس از بخل و از منع نمودن مال زاید از قدر حاجت، سالم بماند پس آن گروه ایشانند رستگاران که به مطلوب خود دست یافته اند.

اینکه بر او تعرض کنید؛ پس به اجازه الله و فرمان او بوده است (و گناهی متوجه شما مسلمانان نمی باشد، و الله به این کار اجازه داده است) تا بیرون رونندگان از طاعت خود و مخالفت کنندگان امر و نهی خویش را خوار و رسوا گردانند، آنگاه که شما را بر قطع نمودن و سوزاندن درختان خرماى ایشان مسلط ساخت.

﴿٦﴾ و آنچه الله ﷻ از اموال یهودیان بنی نضیر به صورت فیء بر پیامبرش برگردانید، شما (مؤمنان) برای بدست آوردن آن نه بر اسبی سوار شده اید و نه بر شتری، ولیکن الله تعالی پیامبرانش را بر هرکس که خواهد از دشمنان خود مسلط می گردانند، و سرانجام آنها بدون جنگ برایشان تسلیم می شوند، و الله بر هر چیز تواناست هیچ چیزی او را عاجز نمی دارد. و «فیء»: آنگونه اموالی است که از کافران به راه حق بدون جنگ گرفته می شود.

﴿٧﴾ آنچه الله ﷻ به صورت فیء بر پیامبر خود از اموال مشرکان اهل آبادیها - بدون اینکه بر اسبی یا شتری سوار شوند - عاید گردانید، پس آن اموال از آن الله و از آن پیامبر است، که در مصالح عمومی مسلمانان صرف می شود، و متعلق به خویشانان رسول الله - ﷺ - و به یتیمان - یعنی: کودکان فقیرانی که قبل از رسیدن به مرحله بلوغ، پدرانشان را از دست داده اند - و به مساکین - یعنی: اهل فقر و حاجت - و به ابن السبیل - یعنی: مسافر بیگانه ای که نفقه اش ناپود شده و دارائی اش از وی قطع گردیده است - می باشد، به این تقسیم حکم نمودیم تا مبادا اموال تنها در ملکیت توانگران و ثروتمندان بوده و در میان آنان دست به دست گردیده، و فقراء و مساکین از آن اموال محروم و بی نصیب بمانند، و هر چه پیامبر به شما بدهد از اموال، یا آنچه برای شما تشریع کند از امور شریعت، باید آن را بپذیرید، و هر چه شما را از گرفتن آن یا انجام آن منع کند پس، از آن باز ایستید، و از الله بترسید با بجا آوردن اوامر و ترک نواهی وی؛ زیرا الله برای کسانی که او را نافرمانی می کنند و با امر و نهی او مخالفت می ورزند سخت عقوبت خواهد داد. و این آیت کریمه اصل و دلیلی است بر واجب بودن عمل به سنت رسول الله - ﷺ - خواه قول باشد یا فعل یا تقریر. (سنت تقریری آن را گویند که در حضور رسول الله - ﷺ - گفته یا کرده شده باشد، و رسول الله هم آن را اقرار کند و انکار نکند).

﴿٨﴾ و این چنین از مالی که الله تعالی بر رسولش به صورت فیء عاید گردانیده، برای فقیران مهاجرین داده

هستند در آنچه که به یهودیان بنی نضیر وعده داده‌اند. ﴿۱۲﴾ اگر یهودیان از شهر «مدینه» بیرون رانده شوند، هرگز منافقان با ایشان بیرون نمی‌آیند، و اگر با ایشان جنگ و قتال در گیرد، هرگز همراهشان - چنان که وعده کرده بودند - همکاری نمی‌کنند، و اگر - به فرض - همراه با ایشان (علیه مسلمانان) جنگ و قتال کنند، البته شکست‌خوردگان پشت (به معرکه) کرده، پا به فرار بزنند، سپس الله تعالی آنان را نصرت ندهد، بلکه خوار و ذلیل‌شان می‌گرداند.

﴿۱۳﴾ بی‌شک ترس و هراس از شما - ای مؤمنان! - در سینه‌های منافقان نسبت به ترس و هراسشان از الله - جل جلاله - بزرگتر و سخت‌تر است، و آن به سبب اینست که آنها قومی‌اند که عظمت الله و ایمان به او را درست نمی‌فهمند، و از سزا و عقوبت او نمی‌ترسند.

﴿۱۴﴾ یهودیان هرگز به صورت دسته‌جمعی در جنگ با شما روبرو نمی‌شوند، جز در میان قریه‌هایی که با دیوارها و خندقهای محکم استوار شده است، یا از پشت دیوارها (که آن را برای خود سپر قرار می‌دهند) دشمنی و عداوتشان در میان خودشان سخت است، گمان می‌کنی که آنان همه متحد بر یک کلمه‌اند، درحالی‌که دل‌هایشان پراکنده است، و این (تفرق و پراکندگی) به سبب آن است که آنها قومی هستند که فرمان الله را نمی‌فهمند، و در آیات وی نمی‌اندیشند.

﴿۱۵﴾ داستان این یهودیان در باره آنچه از عقوبت الله که بر ایشان فرود آمد، به مانند داستان کفار قریش در روز «بدر» و به مانند داستان یهودیان بنی قینقاع است، که پیامد بد کفر و دشمنی خویش با رسول الله - ﷺ - را چشیدند، و (گذشته از این) برایشان در آخرت نیز عذاب دردناکی است.

﴿۱۶﴾ داستان این منافقان در مورد برانگیختن یهودیان بر جنگ و قتال و وعده دادنشان آنان را به نصرت و کمک علیه رسول الله - ﷺ - مانند داستان شیطان است آنگاه که کفر را در نگاه انسان آراست و او را به کفر واداشت و به کفر برانگیخت، پس چون (انسان) فریب شیطان را خورد و به سبب پیروی و فرمانبرداری (از وی) کافر شد؛ گفت: همانا من از تو بیزارم و برکنارم، من واقعاً از الله پروردگار همه آفریدگان می‌ترسم. (این برخورد از سوی شیطان در روز قیامت روی می‌دهد)

﴿۱۷﴾ پس عاقبت کار شیطان و آن انسان که از او اطاعت نموده کافر شد، این بود که هر دو در دوزخ اند، همیشه در آن بمانند، و این است جزای تجاوزگرانی که از حدود الله تجاوز کرده‌اند.

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾ أَلَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۱﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُؤْلِكَنَّ الْأَدْبَرُ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿۱۲﴾ لَأَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي فُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جَدْرٍ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ سَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرَّبُوا قُوتًا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۵﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾

﴿۱۰﴾ و مؤمنانی که پس از انصار و مهاجران پیشین آمده‌اند، می‌گویند: پروردگار! برای ما گناهان ما را بیامرز، و برادران دینی ما را که بر ما به ایمان آوردن سبقت کرده‌اند، نیز بیامرز، و در دل‌های ما نسبت به اهل ایمان، هیچ کینه و حسدی قرار نده، پروردگار! تو به بندگان خود بسیار مهربان و بسیار رحیمی. و در آیه کریمه دلیلی است بر اینکه باید فرد مسلمان گذشتگان خویش را به خوبی یاد کند، و برایشان دعا کند، و اینکه باید یاران پیامبر - ﷺ - را دوست دارد، و ایشان را به خوبی یاد کند، و برایشان خوشنودی الله را بخواهد (همیشه بگوید: «رضی الله عنهم»).

﴿۱۱﴾ آیا به‌سوی منافقان ندیدی که به برادران خود در کفر از یهودیان بنی نضیر می‌گویند: اگر شما را محمد و کسانی که با او اند از خانه‌هایتان بیرون رانند، البته ما نیز همراه شما بیرون می‌آییم، و هیچ کس را از آنانی که می‌خواهند تا ما از نصرت شما دست برداریم یا ما را از بیرون آمدن با شما باز دارند، هرگز اطاعت نمی‌کنیم، و اگر با شما بجنگند، حتماً شما را یاری خواهیم کرد، و الله تعالی گواهی می‌دهد که البته منافقان دروغگو

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ
الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ
نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ
هُمْ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ
الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَاهَا
الْفُرْقَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَشَعًا مُّتَصِدًّا مِّنْ خَشْيَةِ
اللَّهِ وَذَٰلِكَ الْأَمَثَلُ نَصْرِنَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
﴿٢١﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ الْغَيْبُ وَالشَّهَادَةُ
هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِرُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ
يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

سُورَةُ الْمُنَبِّتِينَ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آنان فرستاده است از نشانه‌های روشن و آشکارا، بر همه
بندگان خود و بر اعمالشان گواه و برآنان ناظر است،
«عزیز» یعنی: غالب شکست‌ناپذیر است، «جبار» یعنی:
شکوه‌مندی است که همه بندگانش زیر قهر اوست و
برای او همه آفریدگان گردن نهاده‌اند، «متکبر» یعنی:
والامقام و فرازمند است که کبریا و عظمت تنها از آن
اوست، الله تعالی پاک و منزّه است از آنچه او را با وی
در عبادتش شریک می‌سازند.

﴿٢٤﴾ اوست الله ﷻ «خالق» یعنی: آفریدگار که همه
آفریدگان را به اندازه و مقدار متناسب آنها آفریده
است، «بارئ» یعنی: نوپدید آورنده، و ایجادگر آنها بر
مقتضای حکمت خویش، «مصور» یعنی: صورتگر و
شکل‌دهنده آفریدگان خود به آنگونه که خودش
می‌خواهد، تنها برای اوست نامهای نیکوتر و زیباتر، و
صفات بلندتر و والاتر، همه آنچه در آسمانها و زمین
است برای او تسبیح می‌گوید (و او را به پاکی یاد
می‌کند)، و اوست «عزیز» یعنی: غالب که از دشمنان
خود سخت انتقام می‌گیرد، «حکیم» یعنی: دارای
حکمت در تدبیر و کارسازی شئون بندگان.

﴿١٨﴾ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به
شریعت وی عمل کرده‌اند! از الله بترسید، و از جزا و
عقوبت او باحذر باشید با فعل آنچه شما را بآن امر
نموده، و ترک آنچه شما را از آن نهی کرده است، و
باید هر نفسی ببینید که چه چیز از اعمال را برای
روز قیامت پیش فرستاده است، و از الله - در مورد
آنچه انجام می‌دهید و آنچه ترک می‌کنید - بترسید،
بی‌گمان الله ﷻ به آنچه می‌کنید آگاه است، و هیچ چیز
از اعمال و احوالتان بر او پنهان نمی‌ماند، و قطعاً او جزا
دهنده شما در برابر اعمالتان می‌باشد.

﴿٢١﴾ و نباشید - ای مؤمنان! - مانند کسانی که حق الله
- جل جلاله - را که بر ایشان واجب گردانیده است،
ترک کردند، پس به سبب آن، الله تعالی آنان را دچار
فراموشی گردانید که نصیب و حصه خود را از کارهای
خیر که باعث نجات آنان از عذاب روز قیامت می‌شود؛
فراموش کردند، این گروه، آنانند و صف‌شدگان به
فسق، بیرون‌رفته‌گان از دایره طاعت الله و رسولش.

﴿٢٠﴾ اهل دوزخ که در عذاب‌اند و اهل بهشت که در
نوش و نعمت‌اند هرگز برابر نیستند، اهل بهشت ایشانند
رستگاران. یعنی: دست یافتگان به هر مطلوبی، و نجات
یافتگان از هر ناخوش‌آیندی.

﴿٢١﴾ اگر ما این قرآن را بر کوهی از کوه‌ها فرود
می‌آوردیم، و وعده و وعیدی را که در آن است
می‌فهمید؛ یقیناً آن کوه را - به رغم محکمی، صلابت و
ضخامت جرم آن - از ترس الله تعالی فروتن، خوار و
درهم شکافته می‌دید، و ما این مثلها را برای مردم
می‌زنیم، و آن را برایشان روشن می‌سازیم تا شاید که
آنان در قدرت و عظمت الله - جل جلاله - ببینند.
و در این آیه کریمه تشویقی است بر تدبیر قرآن، و
فهمیدن معانی آن، و عمل به مضمون آن.

﴿٢٢﴾ اوست الله ﷻ آن معبودی برحق که غیر از او
معبودی برحق نیست، دانای نهان و آشکار است،
می‌داند آنچه را که غایب و ناپیداست و آنچه را که
حاضر و پیداست، و اوست «رحمان» که رحمتش همه
چیز را دربر گرفته است، «رحیم» به مؤمنانی که به او
ایمان آورده‌اند.

﴿٢٣﴾ اوست الله، آن معبودی برحق که جز او معبودی
برحق نیست، «ملک» یعنی: مالک همه چیزها و
تصرف‌کننده در آن است، بدون هیچگونه ممانعت
(جلوگیری) یا مدافعت (دور داشتن)، از هر نقصی منزّه
است، ذاتی که از هرگونه عیبی سالم است،
تصدیق‌کننده فرستادگان و پیامبرانش هست با آنچه به

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ
إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ
وَيَايَأَكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِ
وَأَبْنَاءَ مَرْضَاتٍ تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ
وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١﴾ إِنْ
يَشْفِقُكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ
بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾ لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾ قَدْ
كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ
إِنَّا بُرَءُكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا
وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا
قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا يَبِيعْ لَكَ مِنْ اللَّهِ شَيْءٌ رَبَّنَا اجْعَلْنَا
رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكِّلًا وَإِلَيْكَ ابْتِغَاءً وَاتِّكَاءً أَلْمَسِيكَ ﴿٤﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ عَنَّا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥﴾

سوره «الممتحنة»

ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! دشمنان من و دشمنان خود را به حیث برگزیدگان و دوستان نگیرید، به‌سوی آنان پیغام دوستی را می‌افکنید، و اخبار رسول الله - ﷺ - و عموم مسلمان را به آنان می‌رسانید، در حالی که آنان به آنچه از حقّی که برای شما آمده است - از قبیل: ایمان به الله و رسولش و آنچه بر او نازل شده است از آیات قرآن کریم - کفر ورزیده‌اند، پیامبر ﷺ و نیز شما را - ای مؤمنان! - از مکه بیرون می‌کنند؛ برای آن‌که شما پروردگار خود الله ﷻ را تصدیق نمودید، و به یگانگی او اقرارید، اگر شما - ای مؤمنان! - واقعاً جهادکنان در راه من هجرت نموده‌اید، و طلب‌گاران خشنودی من هستید؛ پس نباید با دشمنان من و دشمنان خویش دوستی کرد، پنهانی به‌سوی آنان دوستی می‌ورزید، و من به آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌کنید دانایم، و هر کس از شما که این کار را بکند پس به راستی که او از راه حق و صواب به بی‌راهه رفته و راه میانه و هموار را گم کرده است.

۴ اگر این کسانی که شما به طور پنهانی به‌سوی آنان دوستی می‌ورزید، به شما دست بیابند؛ آنگاه علیه شما اعلان جنگ خواهند کرد، و دستهای خود را به کشتن و برده گرفتن شما، و زبانان خویش را به دشنام دادن و ناسزا گفتن به‌سوی شما بگشایند، و - بر هر حال - آنان آرزو دارند که شما نیز مانند ایشان کافر شوید. (پس مادام که کار چنین است، قطعاً دوستی با امثال آنان اشتباهی است بزرگ)

۵ هرگز خویشاوندان و فرزندان تان به شما سودی نمی‌رسانند آنگاه که شما به خاطر آنان با کفار دوستی و مهربانی می‌ورزید، الله - جل جلاله - روز قیامت در میان شما جدایی می‌افکند، پس اهل طاعت خود را به بهشت و اهل معصیت خود را به دوزخ داخل می‌کند، و الله تعالی به آنچه می‌کنید بیناست، هیچ چیزی از اقوال و اعمالتان بر او پنهان نخواهد ماند.

۶ بی‌گمان برای شما - ای مؤمنان! - در ابراهیم و کسانی که همراه او بودند از مؤمنان، الگوی خوبی و سرمشق نیکویی است، آن‌گاه که به قومشان - که به الله کافر بودند - گفتند: البته ما از شما و از آنچه که بجز الله می‌پرستید از معبودان و بتان، بیزار و برکناریم، ما به شما کافر شدیم، و از کفری که شما بر انید انکار ورزیده‌ایم، و میان ما و میان شما به‌طور همیشه - مادام که بر کفر خود پایدارید - دشمنی و کینه پدید آمد، (و این شیوه و روش ما با شما است؟) تا زمانی که تنها به الله ایمان آورید (و شرک را ترک کنید پس وقتی چنین کردید، این دشمنی به دوستی و این کینه به محبت تبدیل می‌شود، برای شما در همه سخنان ابراهیم علیهِ السّلام و سرمشق نیکویی است) لیکن استغفار و آمرزش‌خواهی او برای پدرش شامل آن نیست؛ زیرا آمرزش‌خواهی ابراهیم علیهِ السّلام برای پدرش، در وقتی بود که هنوز برای وی دشمنی پدرش با الله روشن نشده بود، اما چون برای وی روشن شد که پدرش دشمن الله است، از وی بی‌زاری نمود، (آن‌گاه الله تعالی سخن ابراهیم علیهِ السّلام برای پدرش را به اتمام رسانده و می‌فرماید: و برای تو در برابر الله صاحب اختیار چیزی نیستم) پروردگارا! بر تو توکل و اعتماد کرده‌ایم، و به‌سوی تو با توبه بازگشته‌ایم، و به‌سوی توست بازگشت در روز قیامت. (این جمله اخیر و نیز جمله آینده از دعاهای ابراهیم علیهِ السّلام و یارانش و از چیزهایی است که در آن سرمشقی نیکو است که باید در آن به ابراهیم اقتدا شود).

۷ پروردگارا! ما را فتنه‌ای قرار نده برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، با عذاب کردن ما را، یا با مسلط کردن کافران بر ما؛ که ما را از دینمان مفتون بسازند، یا بر ما

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾ عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿٧﴾ لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم
مِّن دِينِكُمْ أَن نَّبَرُوهُمُ وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم
مِّن دِينِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ
هُم الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ
مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِن عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ
فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ لَكُمْ وَلَا يَحِلُّ لَكُنَّ وَأَنتُمْ
مَا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُم أَن تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ
وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُفَّارِ وَسَأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلَسْتُمْ لَهُمْ
ذِكْرٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١﴾ وَإِن فَاتَكُمْ
شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَابَقْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَآتُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

کافرشان باز نگردانید؛ زیرا برای زنان مؤمن حلال نیست که مردان کافر را به شوهری بگیرند، و برای مردان کافر نیز حلال نیست که زنان مؤمن را به همسری بگیرند، و به شوهران این زنانی که مسلمان شده‌اند، به مانند آنچه بر آن زنان از مهرها خرج کرده‌اند، بدهید. و بر شما هیچ گناهی نیست که با ایشان ازدواج کنید به شرطی که به ایشان مهرهای ایشان را بدهید (و آن هم بعد از سپری شدن عده ایشان)، و زنان کافر خود را در نکاح خود نگه مدارید، و آنچه را خرج کرده‌اید از مهرهای زنانان که از اسلام برگشته‌اند (کافر شده‌اند) و به مشرکان پیوسته‌اند، از آنان طلب کنید، و مشرکان هم باید آنچه را که خرج کرده‌اند از مهرهای زنان مسلمان خود که مسلمان شدند و به شما پیوسته‌اند (و بعد از هجرت با مسلمانان ازدواج کرده‌اند) طلب کنند، این حکم یاد شده در این آیه، حکم الله است که به آن در میان شما حکم می‌کند پس آن را هرگز مخالفت نکنید، و الله دانایی است که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند، و او صاحب حکمتی است در اقوال و افعال خود.

پیروز گردند و به سبب آن در فتنه واقع گردند و بگویند: اگر اینان بر حق می‌بودند، این عذاب به آنان نمی‌رسید، پس آن گاه بر کفر خود می‌افزایند. و ای پروردگار ما! با عفو خود از گناهان ما درگذر و آن را بر ما ستر کن، بی‌گمان تو «عزیز» یعنی: غالبی هستی که هرگز مغلوب نمی‌شوی، و تو «حکیم» یعنی: صاحب حکمتی هستی در اقوال و افعال خود.

﴿٦﴾ بی‌گمان برای شما - ای مؤمنان! - در ابراهیم علیه السلام و کسانی که با او بودند، الگوی ستوده‌ای است، (و این الگو گرفتن و اقتدا به ایشان فقط) برای هر کسی است که در دنیا و آخرت به خیر و رحمت الله طمع می‌بندند، ولی کسی که از آنچه الله تعالی (بندگان خود را) به سوی آن خوانده است از پیروی و اقتدا به پیامبرانش روی برتافته، و با دشمنان الله رابطه دوستانه برقرار نماید، پس (باید دانست که) الله تعالی از همه بندگان خود بی‌نیاز بوده، در ذات و صفات خود ستوده، و بر هر حال ستایش شده است.

﴿٧﴾ امید است که الله تعالی میان شما - ای مؤمنان! - و میان کسانی که با آنان دشمنی داشته‌اید - از خشاوندانان از مشرکان - بعد از بدبینی دوستی، و بعد از کینه‌توزی الفت و همدمی را پدید آورد، به گونه‌ای که سینه‌های آنان را برای دین اسلام بکشاید، و الله تعالی بر هر چیز تواناست، و الله تعالی برای بندگان خود بسیار آمرزگار و به ایشان بی‌حد رحیم است.

﴿٨﴾ الله تعالی شما را - ای مؤمنان! - از کفرانی که با شما به سبب دین نجنجیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان به مقتضای خیر و خوبی رفتار کنید، و با احسان و نیکویی در حق آنان انصاف و عدالت کنید، بی‌گمان الله تعالی کسانی را که در اقوال و افعال خود عدالت و انصاف می‌کنند، دوست می‌دارد.

﴿٩﴾ الله تنها شما را از کسانی باز می‌دارد که به خاطر دیتان با شما جنجیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند، و کافران را بر بیرون راندن شما یاری داده‌اند، (آری! بازمی‌دارد شما را) از این‌که آنان را به یاری و دوستی بگیرید، و هر که آنان را علیه مؤمنان یاری کنندگان و دوستان بگیرد، پس آن گروه آنانند که بر خویشتن ظلم و ستم کرده‌اند، و از حدود و مرزهای الله جل جلاله تجاوز نموده‌اند.

﴿١٠﴾ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! هنگامی که زنان مؤمن به سوی شما از دار کفر به دار اسلام هجرت کرده بیایند، پس باید ایشان را بیازمائید؛ تا صدق ایمان آنان را بدانید، الله جل جلاله به حقیقت ایمان آنان داناتر است، پس اگر آنان را مؤمن دانستید - به طبق نشانه‌ها و قرینه‌های که برای شما ظاهر می‌گردد - آنان را به سوی شوهران

۱۳ ای کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند! کسانی را که الله - جل جلاله - بخاطر کفرشان بر ایشان خشم گرفته است، یاران و دوستان صمیمی خود نگیرید، آنان البته از ثواب و پاداش الله در آخرت نا امیدند، همچنان که کافرانی که در گورند از رحمت الله در آخرت نا امیدند، آن گاه که حقیقت امر را به چشم دیدند، و به علم یقینی دانستند که ایشان را از رحمت الله هیچ نصیبی نیست. یا معنی چنین است: چنان که کافران از دوباره زنده شدن مردگان نا امیدند؛ به خاطر عقیده‌شان که مردگان برانگیخته نمی‌شوند.

سوره «الصف»

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است الله را (تسبیح گفت، و اوتعالی را) از هرچه لایق او نیست به پاکی یاد کرد، و اوست «عزیز» یعنی: قوی و غالب که هرگز کس بر او غالب نشود، و اوست «حکیم» در اقوال و افعال خویش.

۲ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چرا وعده‌ای را وعده می‌کنید، یا سخنی را می‌گویید که آن را انجام نمی‌دهید؟! و این سرزنش و انکاری است بر کسی که کردارش گفتارش را مخالفت می‌کند.

۳ نزد الله تعالی بسیار بد و منفور است که چیزی به زبانهای خود بگوید که آن را انجام نمی‌دهید.

۴ در حقیقت الله کسانی را که در راه او صف زده جهاد می‌کنند دوست دارد، (چنان صف می‌کشند) که گویی ساختمانی به هم چسبیده محکمی هستند، که دشمن به هیچ وجه نمی‌تواند از آن ساختمان (در صفوف و سنگرهایشان) نفوذ کند. و در این آیه کریمه بیان فضیلت جهاد و مجاهدین است، بخاطر محبت و دوست داشتن الله - سبحانه و تعالی - مریدان مؤمن خود را چون روبروی دشمنان الله صف گرفته علیه آنان در راه وی جنگ می‌کنند.

۵ و یاد کن - ای پیامبر! - برای قوم خود هنگامی را که پیامبر الله موسی عَلَيْهِ السَّلَام به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا با گفتار و کردارتان می‌آزارید، در حالی که خود می‌دانید که من فرستاده الله به سوی شما هستم؟! پس چون از حق - با اینکه او را خوب دانستند - کجروی کردند، و بر این (کار زشت خود) پایداری نمودند؛ الله تعالی دل‌هایشان را - به عنوان جزای این گمراهی که برای خود انتخاب کرده بودند - از قبول حق و هدایت برگردانید، و الله تعالی هدایت نمی‌کند قومی را که از طاعت و راه و روش حق بیرون رفته‌اند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرَكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَنَّ بِهِنَّنَّ بِفَرْيَةٍ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسْؤُلُونَكَ الْآخِرَةَ كَمَا يَسْأَلُونَكَ الْكَافِرِينَ مِنْ أَحْسَبِ الْقَبُورِ

سُورَةُ الصَّفِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِينَ مَرْصُوصِينَ
وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يُقُولُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
أَيُّ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

۱۱ و اگر برخی از زنان شما مرتد شده و به سوی کفار رفتند، و کفار هم مهرهایی را که به آن زنان داده بودند به شما باز ندادند؛ سپس به این کفار یا کافرانی دیگر دست یافتید و بر ایشان پیروز گردیدید (و غنیمت گرفتید)؛ باید به مسلمانانی که زنان‌شان رفته‌اند (وبه کفار پیوسته‌اند)، معادل آنچه را که - قبلاً - به آنان از مهرها داده‌اند، از اموال غنایم یا غیر آن، بدهید و از الله که به او ایمان دارید، بترسید.

۱۲ ای پیامبر! چون زنان مؤمن که به الله و رسولش ایمان دارند، به نزد تو آیند تا با تو عهد و پیمان بندند بر این که با الله عَلَيْهِ السَّلَام هیچ چیزی را در عبادتش شریک مقرر نکنند، و هیچ چیزی را دزدی نکنند، و زنا نکنند، و اولاد خود را - پس یا پیش از ولادت - نکشند، و به شوهرانشان فرزندانی را که از آنان نیستند منسوب نکنند، و تو را در هیچ کار معروفی که ایشان را به آن امر میکنی نافرمانی نکنند، (آری! اگر این شروط را پذیرفتند) پس با ایشان عهد و پیمان بند، و برایشان از الله آمزش بخواه، همانا الله بسیار آزرگار است گناهان بندگان توبه کنندگانش را، بسیار مهربان است به ایشان.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ يَتَأَيَّأُ الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَتَاكُمْ عَلَى بُحْرٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تَوَمَّنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَنُجِّدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٌ طَيِّبٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَتَأَيَّأُ الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا تَطَافُةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرَتْ طَافُةٌ فَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَى عُدُوِّهِمْ فَاصْبِرُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

آنچه ذکر شد (برای شما - ای مؤمنان! - نعمتی دیگر عنایت می‌کند که آن را دوست می‌دارید؛ این نعمت همانا یاری و نصرتی است که از جانب الله برایتان می‌آید، و فتح و پیروزی نزدیکی است که بر دستهای شما تمام می‌گردد، و - ای پیامبر! - مؤمنان را به فتح و پیروزی در دنیا و بهشت در آخرت مژده بده.

﴿١٤﴾ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! یاوران و مددکاران دین الله باشید، چنان که یاران برگزیده عیسی - علیه السلام - (حواریون) یاوران و مددکاران دین الله بودند آنگاه که عیسی - علیه السلام - به ایشان گفت: چه کسی از شما عهده‌دار یاری دادن و کمک کردن من در جهت امری هستند که انسان را به الله - جل جلاله - نزدیک می‌کند؟ گفتند: ما میم نصرت‌دهندگان دین الله. پس گروهی از بنی اسرائیل راهیاب شدند، و گروهی گمراه، پس کسانی را که به الله و رسولش ایمان آورده بودند یاری دادیم، و آنان را بر کسانی با ایشان دشمنی کردند از فرقه‌های نصارا نصرت دادیم، پس علیه آنان غالب شدند، و آن هم به سبب بعثت محمد ﷺ بود.

﴿٦﴾ و یاد کن - ای پیامبر! - برای قوم خود هنگامی را که عیسی پسر مریم ﷺ به قومش گفت: بی گمان من فرستاده الله به سوی شما هستم، تصدیق‌کننده آنچه پیش از من آمده است از تورات، و گواهی‌دهنده به صدق پیامبری هستم که بعد از من می‌آید و نامش احمد است - و او همانا محمد ﷺ است - و دعوت‌کننده‌ام به تصدیق نمودن آن، پس چون محمد ﷺ با نشانه‌های روشن به پیش ایشان آمد؛ گفتند: این چیزی را که برای ما آورده‌ای، جادویی واضح و آشکار است.

﴿٧﴾ و هیچ کس ستمکارتر و دشمنی‌تر از آن کس نیست که بر الله دروغ بربسته است، و برای او در عبادتش همتیانی گردانیده است، در حالی که او به سوی در آمدن در اسلام (که سعادت هر دو سرا در آن است)، و اخلاص عبادت برای الله یگانه؛ فراخوانده می‌شود، و الله تعالی قومی را که خویششان را با کفر و شرک ستم کرده‌اند، به سوی آنچه در آن رستگاری ایشان است؛ موفق نمی‌کند.

﴿٨﴾ این گروه ستمکاران می‌خواهند حقی را که محمد ﷺ با آن فرستاده شده است - که همانا قرآن کریم است - به سخنان دروغ خویش باطل و نابود سازند، در حالی که الله تعالی آشکارکننده حق است و دین خود را به تمام و کمال می‌رساند اگرچه آن را انکارکنندگان دروغ‌پنداران دوست نداشته باشند.

﴿٩﴾ الله تعالی کسی است که فرستاده خود محمد ﷺ را با قرآن و دین اسلام فرستاده است؛ تا آن را بر همه ادیان مخالف آن برتر و غالب گرداند، هرچند مشرکان آن را خوش نداشته باشند.

﴿١٠﴾ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! آیا شما را به تجارتی گرانقدر رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک می‌رهاند؟

﴿١١﴾ (آن تجارت عبارت از اینست که) بر ایمان خود به الله و رسولش دوام دهید (و پایداری ورزید) و با آنچه مالک آنید از اموال و جانها در راه الله به غرض نصرت دین وی جهاد کنید، این (ایمان و جهاد) بهتر است برای شما از تجارت محض دنیا، اگر شما واقعاً سود و زیان چیزها را می‌دانید؛ پس باید این فرمان را بجا آرید.

﴿١٢﴾ اگر شما - ای مؤمنان! - آنچه الله شما را به آن امر نموده (از ایمان و جهاد) انجام دادید؛ الله تعالی بر شما گناهانتان را ستر می‌کند (و آن را محو می‌سازد)، و شما را در باغهایی که از زیر درختان آنها جویبارها جاری است و در خانه‌هایی پاک و پاکیزه در بهشت‌های اقامت همیشگی و ماندگار که هرگز قطع نشود؛ درمی‌آورد، این است رستگاری (بسا بزرگی) که بعد از آن رستگاری بیشتری سراغ نمی‌شود. و (بجز

داشتند. و او تعالی آنحضرت صلی الله علیه و آله را نیز بر قوم دیگری فرستاده که هنوز به آنها نپیوسته‌اند، و به زودی در آینده خواهند آمد، چه از مردم عرب یا مردم دیگری، و الله تعالی تنها خودش بر همه چیز غالب بوده، و در اقوال و افعال خود دارای حکمت است.

❶ فرستادن این پیامبر صلی الله علیه و آله در امت عرب و غیر ایشان، فضل و کرم الله جل جلاله است که آن را به هر کس از بندگان خود بخواهد ارزانی می‌دارد، و او تعالی تنها خودش صاحب احسان و بخشش بزرگی است.

❷ داستان کسانی که به برپا داشتن تورات و عمل به آن، مکلف شدند سپس به آن عمل نکردند (و از آنچه که در تورات به آن مأمور شده بودند اطاعت نکردند) همانند داستان خری است که کتابهایی را بر پشت برمی‌دارد ولی از محتوای آنها خبر ندارد، حقا که زشت گردیده است داستان قومی که آیات الله را دروغ شمردند، و از آن هیچ بهره‌ای نبردند، و الله تعالی هرگز قوم ستمکاران را که از حدود الهی تجاوز می‌کنند، و از طاعت او بیرون می‌شوند؛ موفق نمی‌سازد.

❸ بگو - ای پیامبر! - به کسانی که به دین یهودیت تحریف‌شده (دست‌زده شده) چنگ زده‌اند: اگر - به دروغ - دعوا دارید که شما دوستان الله اید نه مردمان دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر واقعاً در دعوی خویش - که الله شما را دوست دارد - راست‌گویید.

❹ و این یهودیان - به سبب آنچه که از کفر و کردارهای بد پیش کرده بودند - هرگز مرگ را آرزو نمی‌کنند؛ زیرا آنان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و از عذاب و شکنجه الله - جل جلاله - در ترس‌اند. و الله تعالی به ستمگاران دانا است، هیچ چیزی از ستم آنها بر او پنهان نمی‌باشد.

❺ بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزید، هیچ جای گریزی از آن نیست، و او حتماً در هنگامی که آجال شما به سر می‌رسد، آمدنی است سپس در روز رستاخیز به سوی الله - که به آنچه غایب است و آنچه حاضر است دانا می‌باشد - باز می‌گردید، پس شما را از اعمالتان با خبر می‌سازد و بر وفق آن سزا می‌دهد.

سُورَةُ الْحَجَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ❶ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ❷ وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ❸ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ❹ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ❺ قُلْ يٰأَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ رَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ❻ وَلَا يَمْنُنَ لَهُ أَبَدًا إِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ❼ قُلْ إِنْ أَلَمَوْا الَّذِي تَفْرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَلَيْهِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنْشِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ❽

سوره «الحجره»

❶ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است الله - جل جلاله - را از هر آنچه لایق او نیست منزّه دانسته (و به پاکی یادش میکنند)، و او تعالی مالک همه چیزها بوده و در همه آن - بدون هیچگونه منازعی - تصرف‌کننده است، از هر عیب و نقصی پاک است، «عزیز» یعنی: غالب شکست‌ناپذیر است، در ساخت و تدبیر خود با حکمت است.

❷❸ الله - سبحانه و تعالی - آن ذاتیست که در میان مردم عرب که نه خوانده می‌توانستند، و نه کتابی (از جانب الله) پیش خود داشتند، و نه هم کدام بازمانده‌ای از رسالت (پیامبران پیشینیان) نزد خود داشتند؛ پیامبری را از خودشان به سوی همه مردم فرستاد، که بر آنان قرآن می‌خواند، و آنان را از عقاید فاسده و اخلاق ناشایسته پاک می‌گرداند، و به آنان قرآن و سنت می‌آموزد، بی‌گمان آنان پیش از بعثت آنحضرت صلی الله علیه و آله نسبت به حق در کجروی و انحراف آشکاری قرار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾

سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَوْا تَعْجِكَ أَجْسَامِهِمْ وَإِنْ يَقُولُوا سَمِعَ لِقَائِهِمْ كَانَتْ هُمْ حُشْبٌ مُسَدَّةٌ يُحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُو فَاخْذِرْهُمْ فَإِنَّهُمْ لَأَنْفُؤُكَ وَهُمْ

بازداشتن از راه الله) به سبب آن است که آنان در ظاهر ایمان آوردند، سپس در باطن کافر شدند، پس الله تعالی - به سبب کفرشان - بر دلهایشان مهر نهاد، پس آنان نمی‌فهمند آنچه را که صلاح و رشدشان در آن است.

﴿٤﴾ و چون منافقان را ببینی، هیأت و منظر آنان تو را به شگفت آورد، و چون سخن گویند، به سخنشان گوش دهی؛ به سبب فصاحت زبانهایشان، و آنان به سبب خالی بودن دلهایشان از ایمان، و خالی بودن عقلهایشان از فهم و علم نافع مانند تخته‌هایی اند که بر دیوار تکیه داده شده است، و هیچ جان و حیاتی در آن نیست، آنان گمان می‌کنند که هر بانگ و صدای بلند بر سر ایشان زدن است، و به ایشان زیان رسان است، زیرا آنان به حال خود دانا اند، و از حد زیاد بزدل اند، و ترس و رعب در لهایشان سخت جای گرفته است، آنان دشمنان واقعیانی اند که با تو و با مؤمنان سخت کینه و دشمنی دارند، پس از آنان برحذر باش، الله تعالی آنان را رسوا کند و از رحمت خود براند، چگونه از حق برگشته و به‌سوی آنچه در آن نفاق و گمراهی است روی می‌آورند؟

﴿٩﴾ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت او عمل کرده‌اند! چون مؤذن برای نماز در روز جمعه ندا زد، پس به سوی شنیدن خطبه و ادا نمودن نماز بروید، و خرید را و همچنان فروش را و همه اموری را که شما را از نماز جمعه بخود مشغول می‌سازد، رها کنید. این فرمانی که بآن فرمان داده شده‌اید برای شما خویتر و بهتر است؛ چرا که در آن آموزش گناهانتان و پاداش (نیک) نزد الله ﷻ برایتان می‌باشد، اگر شما - واقعاً - مصالح خویشتان را می‌دانید؛ پس باید این کار را بکنید. و در آیه کریمه دلیلی است بر اینکه حاضر شدن در نماز جمعه و گوش دادن برای خطبه واجب است.

﴿١٠﴾ پس چون خطبه را شنیدید، و نماز جمعه را ادا نمودید، در زمین پراکنده شوید، و از راه کسب و کار از روزی الله ﷻ طلب کنید، و در همه احوال خود الله ﷻ را بسیار یاد کنید؛ تا باشد که به هردو خوبی دنیا و آخرت رستگار شوید.

﴿١١﴾ و چون بعضی مسلمانان کاروان تجارتی یا چیزی از لهُو (سرگرمی) و زینت دنیا را ببینند، به‌سوی آن پراکنده می‌شوند، و تو را - ای پیامبر! - ایستاده بر منبر در حال خطبه گفتن رها کنند، بگو - ای پیامبر! - به ایشان: آنچه نزد الله است از پاداش و نعيم بهتر است برای شما از آن لهُو و از آن تجارت، و الله تعالی - تنها خودش - بهترین ذاتی است که روزی دهد و بخشش فرماید، پس از او طلب کنید، و با انجام طاعت برای بدست‌آوردن آنچه نزد اوست از خیر دنیا و آخرت؛ یاری خواهید.

سوره «المنافقون»

﴿١﴾ چون منافقان در مجلس تو - ای پیامبر! - حاضر شوند می‌گویند با زبانهای خود (خلاف آنچه را که در دلهایشان است): گواهی می‌دهیم که بی‌گمان تو پیامبر الله هستی. و الله تعالی می‌داند که تو پیامبر او هستی، و الله گواهی می‌دهد که بی‌گمان منافقان دروغ‌گویند در آنچه نمایان کرده‌اند از گواهی خویش برایت، و بر آن با زبان خود قسم خوردند، و در دل کفر به آن را پنهان نمودند.

﴿٢﴾ جز این نیست که منافقان سوگندهای خود را که سوگند خورده‌اند، برای خود پرده و سپر قرار داده‌اند تا آنان را از بازخواست و عذاب نگه دارد، و باز داشته‌اند خود و مردم را از راه الله که راه راست است، چه بد است آنچه آنان می‌کنند. این (دروغ گفتن، و

این منافقان همان کسانی‌اند که به اهل مدینه گفتند: بر مهاجرین از اصحاب رسول الله ﷺ انفاق نکنید تا از ما حول او پراگنده شوند، در حالی که گنجینه‌های آسمانها و زمین و آنچه در آن دو است از رزق و روزی همه تنها از آن الله است، آن را برای هرکه خواهد می‌دهد و از هرکه خواهد باز می‌دارد، ولی منافقان هیچ علمی پیش خود ندارند، و اگر داشته باشند هم برایشان هیچ سودی نمی‌بخشد.

این منافقان می‌گویند: اگر ما به «مدینه» باز گردیم حتماً گروه ما که عزتمندتراند گروه مؤمنان را که ذلیل‌تراند از «مدینه» بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزت مخصوص الله و پیامبرش ﷺ و کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند؛ است نه برای کسانی دیگر، مگر منافقان - به سبب سخت جهالتشان - این را نمی‌دانند.

ای آنانی که الله و رسولش را تصدیق کردید و به شریعت وی عمل نمودید، مبدا اموالتان و نه اولادتان شما را از عبادت الله و طاعت وی به خود مشغول بسازد، و هر که اموال و اولادش او را از عبادت و طاعت پروردگارش بخود مشغول بسازد پس آنان کسانی‌اند که حصه خود را از بخشایش الله ﷻ و رحمت وی باخته‌اند.

ای آنانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اید - برخی از آنچه را که برایتان عطا فرمودیم در راه‌های خیر خرج کنید، و این کار را هرچه زودتر انجام دهید پیش از اینکه مرگ به سراغ یکی از شما بیاید، و دلایل و نشانه‌های آن را ببیند، پس آنگاه پشیمان شده بگوید: پروردگارا! چه می‌شود اگر مرا مهلتی ببخشی و مرگم را مدت کمی به تأخیر اندازی؛ تا از مال خود صدقه بدهم، و در نتیجه از زمره صالحان و پرهیزگاران شوم؟! و الله ﷻ هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد، هنگامی که وعده مرگش فرارسد، و عمرش به پایان آید، و الله تعالی به آنچه می‌کنید - از خیر و شر - آگاه است، و در برابر آن شما را سزا خواهد داد.

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاهُ وَسَخَّاهُ
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ
لَا تُنْفِقُوا أَعْلَىٰ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ
خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ
﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَيْنَ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ
مِنَهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ
الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَأَنَّهُمْ
أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ
مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي
إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُن مِّنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ
يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

سُورَةُ النِّجَابِ
آیاتها ۱۸
تفسیرها ۱۸

و چون به این منافقان گفته شود: بیایید و روی آورید توبه کنان و عذرخواهان از آنچه از شما صادر شده است از سخنان بد و گفته‌های پوچ، تا رسول الله ﷺ برای شما آمرزش خواهد، و از الله ﷻ برایتان بخشش و درگذشتن از گناهانتان را درخواست نماید؛ سرهای خود را - از روی تمسخر به این سخن، و کبر و غرور - مایل کرده و تکان می‌دهند، و آنان را می‌بینی - ای پیامبر! - که از تو روی برمی‌تابند، در حالی که از فرمان‌بری برای آنچه از ایشان خواسته شده تکبر می‌ورزند.

برای این منافقان یکسان است، چه تو - ای پیامبر! - برایشان از الله تعالی آمرزش بخواهی، یا برایشان آمرزش نخواهی، هرگز الله تعالی از گناهان آنان در نمی‌گذرد؛ از آن رو که بر فسق خود پای فشرده و بر کفر خود استمرار می‌ورزند، بی‌گمان الله ﷻ گروه کافرانی را که از دایره طاعت وی بیرون رفته‌اند؛ هرگز به سوی ایمان موفق نمی‌کند.


سوره «التغابن»

۱) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، الله جلّ و علا را از هر آنچه لایق او نیست منزّه دانسته (و به پاکی یادش میکنند)، تصرّف (و فرمانروائی) مطلق تنها از آن اوست، و برای اوست سپاس و ستایش نیکو و زیبا، و او تعالی بر هر چیزی تواناست.

۴) **الله جلّ و علاه** همان کسی است که شما را از نیستی به هستی آورد، پس بعضی از شما خدایی او را منکر است، و برخی او را تصدیق‌کننده و به شریعت او عمل‌کننده است، و او تعالی به همه اعمال شما بیناست، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نیست، و زودا شما را در برابر آن جزا خواهد داد.

۲) الله تعالی آسمانها و زمین را به حکمت بالغه (رسا، تامه، استوار و محکم) آفریده است، و شما را در نیکوترین و زیباترین شکل و صورت خلق نمود، بازگشت در روز قیامت به سوی اوست، پس هر کس را به طبق عملش جزا می‌دهد.

۴) الله ﷻ همه آنچه را که در آسمانها و زمین است، می‌داند و نیز می‌داند آنچه را که شما —ای مردم!— در میان خود پنهان می‌دارید، و آنچه را که آشکار می‌کنید، و الله تعالی به آنچه سینه‌ها می‌پوشاند و نفس‌ها پنهان می‌دارد داناست.

 آیا - ای مشرکان! - خبر کسانی که پیش از شما کفر ورزیدند از امت‌های گذشته، به شما نرسیده است؟ آنگاه که در دنیا پیامد بد کفرشان و نتیجه اعمال زشتشان (به حیث عذاب دنیوی) بر ایشان فرود آمد، و ایشان را در آخرت عذابی است دردناک.

۶ آن (عذابی که) آنان را در دنیا رسید، و آن (عذابی که) در آخرت برایشان می‌رسد، به سبب آن است که پیامبرانشان برای آنان نشانه‌های روشن و معجزات آشکار می‌آوردند ولی آنان انکارکنان می‌گفتند: آیا ما را آدمیان همچون خودمان هدایت و رهنمایی می‌کنند؟!

پس به الله ﷻ کفر ورزیدند، و پیام پیامبرانش را انکار نمودند، و از حق روی برتافتند پس آن را قبول نکردند. و الله تعالی بی‌نیازی جست، و الله بی‌نیاز است، و برای اوست توانگری و بی‌نیازی تام و مطلق، و او در اقوال و افعال و صفات خویش ستوده بوده و هرگز به آنان پروا نمی‌کند، و گمراهی آنان به او هیچ زبانی نمی‌رساند.

❶ کسانی که به الله کفر ورزیدند باطلانه پنداشته‌اند که هرگز بعد از مرگ از قبرهایشان برانگیخته نمی‌شوند، بگو - ای پیامبر! - آری، قسم به پروردگارم که البته از قبرهایتان زنده شدگان برانگیخته می‌شوید، سپس به آنچه در دنیا کرده‌اید، خبر داده

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْعِلْمُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ
وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصُورَكُمْ فَاحْسَنَ صُورَكُمْ وَلِلَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾
يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ
عَلِيمُ بَدَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ
فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ تَأْتِيهِمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَشَرُّ مِنْهُمْ وَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَعَفَى
اللَّهُ وَاللَّهُ عَنِ حَيْدٍ ﴿٦﴾ رَضِعَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي
لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّيْنَ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمَنُوا بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أُنْزِلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ
يَجْمَعُهُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ
صَالِحًا كَفَرَ عَنْهُ سَيَأْتِيهِ وَدِدْخُلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

می‌شوید، و این (رستاخیز و خبر دادن) بر الله جَلَّ جَلَالُهُ اندک و آسان است.

پس — ای مشرکان! — به الله و رسولش ایمان بیاورید، و به قرآنی که بر پیغامبرش فرود آمده است هدایت یابید، و الله تعالی به آنچه می‌کنید آگاه است، هیچ چیزی از اعمال و اقوال شما بر او پنهان نمی‌باشد، و او تعالی شما را در برابر آن در روز قیامت جزا دادنی است.

۱) بیاد آورید روز حشر را که در آن روز الله ﷻ همه پیشینیان و پسینیان را گرد می‌آورد، او همان روزیست که در آن، زیانمندی و تفاوت میان خلائق هویدا می‌گردد؛ پس مؤمنان بر کافران و فاسقان زیان می‌رسانند، به این گونه که اهل ایمان به رحمت الله وارد بهشت می‌شوند، و اهل کفر به عدل الله وارد دوزخ می‌شوند. و هر که به الله و رسولش ایمان بیاورد و به طاعت او عمل کند؛ گناهان وی را محو کرده، و خودش را به بهشت‌های درآورد که از زیر کاخهای آن جویبارها روان است، در آن بهشت‌ها جاویدان برای همیشه می‌باشند، این جاویدانه‌گی در آن بهشت‌ها خود کامیابی بزرگ است که کامیابی‌ای فروتر از آن نیست.

(بدانید که) در روی گرداندن شما هیچ ضرری بر پیامبر ما نیست، تنها همین قدر بر او لازم است که آنچه را با او فرستاده‌ایم به طور واضح و آشکارا به شما برساند.

❶۳) الله تنها ذاتی است که جز او معبودی برحق نیست، پس کسانی که به یگانگی او ایمان دارند، باید در تمام امور خود تنها بر او تکیه و اعتماد کنند.

❶۴) ای کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند! بی‌گمان برخی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند که شما را از راه الله باز می‌دارند، و از طاعت او سست و تنبل می‌سازند، پس باید از ایشان در حذر باشید، و آنان را اطاعت نکنید، و اگر از بدیهای ایشان گذشت می‌کنید و روی می‌گردانید، و بدیهای ایشان را می‌پوشانید، پس (بدانید که) الله بسیار آموزنده و بی‌حد مهربان است، گناهانتان را برایتان می‌آموزد؛ زیرا الله دارای آموزش بزرگ و رحمت وسیع است.

❶۵) اموال و اولادتان برای شما جز وسیله ابتلا و آزمون نیستند، و نزد الله مزد بزرگی است برای کسی که طاعت وی را بر طاعت دیگران ترجیح داده و حق وی را در مال خود ادا می‌نماید.

❶۶) پس - ای مؤمنان! - باید در راه تقوا و ترس از الله توان و طاقت خویش را بکار ببندازید، و به رسول الله ﷺ گوش بدهید گوش دادن همراه با اندیشیدن و دقت نمودن، و از اوامر وی اطاعت کرده و از نواهایش خودداری نمایید، و از آنچه الله تعالی به شما روزی داده است (در راه‌های خیر) انفاق کنید، تا به خیر خودتان تمام گردد، و هر کس از آفت بخل و از منع نمودن باقی‌مانده مال زیاده بر حاجت؛ سالم بماند پس آن گروه ایشانند که به هر خیری مظفر گردیده، و به هر مطلبی رستگار شدند.

❶۷) اگر اموال خویش را در راه الله با اخلاص نیست، طیب خاطر (و با کمال رغبت) مصرف کنید؛ الله تعالی پاداش آنچه انفاق نمودید را مضاعف (چند برابر) می‌گرداند، و گناهانتان را برایتان می‌آموزد، و الله تعالی «شکور» یعنی: بسیار قدردان است برای اهل انفاق که آنان را در برابر آنچه انفاق نمودند جزای نیکوتر می‌دهد، «حلیم» یعنی: بسیار بردبار است که به مجازات نافرمانان شتاب نمی‌کند.

❶۸) و او تعالی به آنچه غایب است و آنچه حاضر است داناست، «عزیز» یعنی: پیروزمندی است که هرگز کس بر او غالب نشود، «حکیم» یعنی: در تمام اقوال و افعال خود دارای حکمت است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبَشِ الْأَمْصِيرِ ❶❹ مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ❶❺ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ❶❻ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَىٰ اللَّهِ فليست وَكُلِ الْمُؤْمِنُونَ ❶❼ بآيَاتِهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَدَكُمْ عَنْ ذُورِكُمْ فَأَحْذَرُوا هُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ❶❽ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَدُكُمْ فَتَنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدُهَا أَجْرٌ عَظِيمٌ ❶❾ فَأَتَقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ❶❿ إِنَّ تَقْرُصُوا اللَّهَ فَرْضًا حَسَنًا يَضَعُفَهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ❶⓫ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ❶⓬

سُورَةُ الطَّلَاقِ
بآنها ۲
ترتیب ۱۵

❶❹) و کسانی که این را انکار ورزیده‌اند که الله همان معبودی برحق است، و نشانه‌های پروردگاری و دلایل خدایی او را - که پیامبران خویش را با آن فرستاده است - تکذیب کرده‌اند، آن گروه اهل دوزخ‌اند که در آن جاودانه خواهند بود، و چه بد است جای بازگشت که آنها به سوی آن باز می‌گردند.

❶❺) هیچ کسی را چیزی از ناگواری نمی‌رسد مگر به اذن الله و قضا و قدر او، و هر کس به الله ایمان آورد، دلش را برای گردن نهادن به فرمان الله و خوشنودی به قضا و قدر وی راهنما می‌سازد، و او را به بهترین و نیکوترین گفتارها و کردارها و احوال موفق می‌کند؛ زیرا هدایت در اصل برای قلب می‌باشد، و دیگر اعضای بدن تابع آن می‌باشد، و الله تعالی به هر چیز داناست، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نمی‌باشد.

❶❻) - ای مردم! - الله را اطاعت کنید و به سوی او منقاد شوید در باره آنچه به آن امر نموده و آنچه از آن نهی کرده است. و پیامبر ﷺ را نیز اطاعت کنید در باره آنچه از جانب پروردگارتان به شما رسانیده است، پس اگر از اطاعت الله و رسولش روی گردانید،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهَا فَأَمْسِكُوهِنَّ يَمَعُورُفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ يَمَعُورُفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ كُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدَرًا ﴿٣﴾ وَالَّتِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نَسَائِكُمْ إِنْ أَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَئِ الْأَحْمَالُ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿٥﴾

او از هر تنگنایی راه نجات پدید آورد، و برای او اسباب رزق و روزی را از راهی که هرگز به خاطرش نمی گذرد و در حسابش نمی آید آسان می کند، و هر کس بر الله تعالی توکل کند پس الله تعالی او را در اجرای همه امورش که او را پریشان کرده است؛ کافی و بسنده است، بی گمان الله تعالی به مراد خویش رسنده است، و هیچ چیزی از وی فوت نشده، و هیچ مراد و مطلوبی او را عاجز نمی گرداند، به راستی الله تعالی برای هر چیزی میعاد گردانیده است که به آن به بیان می رسد، و اندازه ای مقرر کرده است که از آن تجاوز نمی کند.

﴿١﴾ و زنان طلاق شده ای که - به سبب کلا نسالی - خون حیض (عادت ماهیانه) آنان قطع شده است اگر به شبهه افتادید و ندانستید که حکم (عده) آنان چیست؟ پس (باید دانست که) عده آنان سه ماه است، و دختران خردسالی که به سن حیض نرسیده اند عده آنان نیز سه ماه است. و زنان باردار مدت عده شان این است که وضع حمل کنند (یعنی: عده آنان با وضع حمل به پایان می رسد)، و هر کس از الله بترسد، و در نتیجه احکام وی را تطبیق کند، الله تعالی برای او کارش را در دنیا و آخرت آسان می گرداند.

سوره «الطلاق»

﴿١﴾ ای پیامبر! چون - تو و مؤمنان - خواستید زنان خویش را طلاق دهید، پس آنان را در حالی طلاق دهید که به سوی عده خویش روی آورده باشند - یعنی: در هنگامی طهر و پاکی ای که در آن جماع و مقاربت واقع نشده باشد، یا در حالت بارداری آشکار - و حساب عده را نگه داشته (و وقتی را که طلاق در آن واقع شده است به خاطر بسپارید) تا هر گاه می خواستید به زنان (مطلقه) خویش بازگردید؛ وقت رجعت^(۱) را بدانید، و از الله که پروردگار شماست بترسید، و زنان مطلقه را از خانه هایی که (در هنگام طلاق) در آن سکونت داشتند، بیرون نکنید تا آن گاه که دوران عده شان به سر می رسد، و مدت آن (یعنی: عده مطلقه) سه حیض است - بجز زن خردسالی که هنوز به سن حیض نرسیده است، یا بزرگسالی که حیض او قطع شده و از آن نومید شده است، یا زن باردار (که عده آنان در آیات آینده بیان می شود) - و برای خود زنان هم جایز نیست که به اختیار خویش از آن خانه ها بیرون شوند، مگر این که مرتکب عمل زشت و آشکاری - همچون زنا - گردند، و این است احکام الله که به بندگان خود تشریع نموده، و هر کس از احکام الله تعالی تجاوز کند، پس به راستی که بر نفس خود ستم کرده است، و او را به راه های هلاک و نابودی کشیده است. و تو - ای مرد طلاق دهنده! - چه میدانی شاید که الله تعالی بعد از این طلاق، کاری را پدید آورد که هرگز آن را توقع نداشتی، پس در نتیجه همسر خویش را به خود بازگردانی.

﴿٢﴾ پس چون زنان مطلقه به پایان عده خود نزدیک شدند، باید با حسن معاشرت و اجرای نفقه، به آنان رجوع کنید، یا با تمام ادا نمودن حقوق آنان و بدون هیچگونه ضرر رساندن رهایشان کنید، و دو مرد عادل را از میان خود بر رجعت (چنانچه رجوع می کردید) یا بر جدایی و مفارقت (چنانچه جدا می شدید) گواه گیرید، و - ای شهادت دهندگان! - شهادت را خاص برای الله ادا نمایید، نه برای چیزی دیگر، این دستوری که الله تعالی شما را به آن دستور داده است، پندی است که با آن کسی را که به الله و روز آخرت ایمان دارد، پند داده می شود، و هر کس از الله بترسد و سرانجام به اوامر او عمل نموده و از نواهی او اجتناب ورزد، الله تعالی برای

(۱) رجعت یعنی: بازگشت مرد طلاق دهنده به سوی زن مطلقه خود بدون عقد نو.

۷) باید شوهر از آنچه الله بر او گشاده است بر زن مطلقه خود و بر فرزند خود خرج کند، در حالی که شوهر دارای گشادگی در رزق باشد، و آن کس که بر وی روزی اش تنگ شده است (یعنی: کسی که فقیر و تنگدست است) پس باید از آنچه که الله به او بخشیده است از روزی خرج کند، الله تعالی شخص فقیر را به مانند شخص توانگر تکلیف نمی کند، زود است که الله ﷻ پس از تنگدستی و دشواری آسایشی و توانگری را پدید خواهد آورد.

۸) و بسیاری از شهرها بود که اهالی آنها از فرمان الله و فرمان پیامبرش نافرمانی کردند، پس آنان را در برابر اعمالی که در دنیا انجام داده بودند محاسبه کردیم محاسبه سخت، و آنها را عذاب کردیم غذایی بزرگ و ناگوار. پس کيفر زشت سرپیچی و کفر خود را چشیدند، و سرانجام کفرشان هلاک و زیانکاری ای بود، که از او بدتر زیانکاری نیست.

۹) الله تعالی برای این قومی که سرکشی کرده اند، و فرمان وی و فرمان پیامبرش را مخالفت نمودند، غذایی بی حد سخت مهیا کرده است، پس ای صاحبان عقل های برتر که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کردید! باید از الله بترسید، و از خشم و غضب وی باحذر باشید، هرآینه الله به سوی شما - ای مؤمنان! - ذکری فرود آورده است که شما را با آن تذکیر نموده، و بر نصیبتان از ایمان و عمل صالح آگاهتان می سازد. و این ذکر همانا رسول الله است که می خواند بر شما آیات الله را، آن آیاتی که برایتان حق را از باطل بیان میکند، تا کسانی را که الله و رسولش را تصدیق نمودند، و به آنچه الله ایشان را امر نموده است عمل نموده و از او اطاعت کرده اند؛ از تاریکی های کفر به سوی نور ایمان بیرون آورد، و هر کس به الله ایمان آورد و عمل شایسته کند، او را به باغهایی در می آورد که جویبارها از زیر درختان آن جاری است، در آنجا جاودان و همیشه می باشند، به راستی که الله تعالی روزی مؤمن نیکوکار را نیکو ساخته است.

۱۰) الله تنها خودش آن ذاتی است که هفت آسمان و (همانند آنها) هفت زمین را آفرید، و امری را که بر پیامبرانش وحی کرده است و این چنین فرمانی را که با آن شئون آفریدگانش را تدبیر می کند در میان آسمانها و زمین فرود می آورد؛ تا بدانید - ای مردم! - که الله تعالی بر همه چیز تواناست، هیچ چیزی او را عاجز نمی سازد، و (بدانید) این که الله تعالی با علم خود همه چیز را احاطه کرده است، پس هیچ چیزی از حیطه علم و قدرت وی خارج نیست.

أَسْكِنُوهُمْ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُمْ لِأُضْيَقُوا عَلَيْهِمْ وَإِنْ كُنْ أُولَتْ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتَوُّهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَتَمِرُوا لِيَنَّهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَرِّضْ لَهُنَّ أُخْرَى ۖ لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ ۖ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا أَمَّا أَتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۚ وَكَانَ مِنْ قَرَبَةٍ عَنَّتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَهَا حَسَابًا شَدِيدًا وَعَذِّبْنَهَا عَذَابًا نُكْرًا ۚ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خَسِرًا ۙ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۚ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۚ ۙ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِنَعْلَمَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۚ

۵) آنچه در پیرامون طلاق و عده یاد شد، حکم الله است که آن را به سوی شما - ای مردم! - فرستاده است تا به آن عمل کنید، و هر که از الله بترسد پس تقوا پیشه گیرد با ترک نمودن گناهان و ادا کردن فریضه ها، الله تعالی گناهان وی را پاک نموده، و پاداشش را در روز آخرت بزرگ گردانیده، و خودش را به جنت داخل می کند.

۶) زنان مطلقه خویش را - در دوران عده شان - همچون جای سکونت خویش مسکن دهید، و آن هم در حدود طاقت و توان خود، و به آنان زیان نرسانید تا عرصه را بر آنان در مسکن تنگ کنید، و اگر زنان مطلقه تان باردار باشند پس بر آنان - در مدت عده شان - خرج کنید تا آن که حمل خویش را وضع کنند، پس اگر برای شما فرزندان خود را که از نسل شما اند به کرایه شیر دادند، باید کرایه شیردهی شان را برایشان بپردازید، و باید یکدیگر را به آنچه که معروف است از جوانمردی و خوشدلی امر کنید، و اگر در مزد شیردهی مادر به توافق نرسیدید پس برای پدر زنی دیگر - جز مادر طلاق شده - شیر خواهد داد.

سوره «التحریم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْلَغْ لَكَ مَرْصَاتُ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَ بِهِ، وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ، وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ، قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٣﴾ إِنْ نُبَوِّأُ إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَجِبْرِيلُ وَصَلِّحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَكِ كُلِّ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنْ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنْ مُسْلِمَةً مُؤْمِنَةً قَلِيلًا تَتَّبِعْتُ عِدَّتِي سَعَيْتُ تَتَّبِعْتُ وَأَنْكَارٌ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرَمُونَ ﴿٧﴾

ایمان دارندگان، از الله تعالى فرمانبران، به سوی آنچه الله دوست دارد از طاعت وی برگشت کنندگان، الله تعالى را بسیار پرستشگران، و روزه‌داران اند.

ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! نگاهدارید خویشتان را با انجام دادن آنچه که الله تعالى شما را بدان امر کرده است و ترک آنچه که شما را از آن نهی کرده است، و خانواده خویش را نیز نگاهدارید با آنچه خویشتان را نگاه داشتید، (آری! خود و خانواده‌تان را نگاهدارید) از آتشی که آتش‌انگیز آن مردمان و سنگها اند، عذاب کردن اهل آن بر عهده فرشتگانی گمارده شده است که بسیار نیرومند سخت‌رو در معاملات خویش اند، الله تعالى را در فرامینش مخالفه نمی‌کنند، و هر چه به آنان فرمان داده می‌شود انجام می‌دهند.

و گفته می‌شود به کسانی که این را انکار نمودند که الله تعالى همان معبود برحق است، و به الله کفر ورزیدند: امروز عذرهای نجوید؛ جز این نیست که سزای آنچه را در دنیا می‌کردید داده می‌شوید.

ای پیامبر! چرا خویشتان را از چیز حلالی که الله تعالى آن را برای تو حلال گردانیده منع می‌کنی؟ آیا خشنودی زنان خود را می‌طلبی؟ و الله برای تو بسیار آمرزگار و با تو بسیار مهربان است.

قطعاً الله تعالى برای شما - ای مؤمنان! - گشودن و شکستن سوگندهایتان را مشروع کرده است با ادای کفاره آن، و کفاره آن قرار ذیل است: طعام دادن ده مسکین، یا لباس پوشاندن ایشان، یا آزاد کردن یک برده. و الله تعالی نصرت‌دهنده و کارساز شماست، و اوست دانا به آنچه که شما را اصلاح می‌کند پس آن را برایتان مشروع می‌گرداند، و اوست حکیم در افعال و سخنان خویش.

و آن‌گاه که پیامبر با همسر خود حفصه رضی الله عنها رازی را در میان نهاد، و حفصه رضی الله عنها آن راز را با عائشه رضی الله عنها در میان گذاشت (به گمان این‌که در این کار حرجی نیست و اشکالی وجود ندارد) و الله تعالى پیامبر را بر افشا نمودن او راز وی را مطلع گردانید؛ (آن‌گاه پیامبر رضی الله عنه و آل و صحبه حفصه رضی الله عنها را به بخشی از آن رازگوئی‌اش خبر داد، و - از روی کرم - از خبر دادن آن به بخشی دیگر صرف‌نظر نمود. پس چون پیامبر او را از افشای رازش خبر داد، آن زن گفت: چه کسی تو را از افشای راز توسط من آگاه کرده است؟ گفت: مرا از آن الله دانای آگاه که هیچ امر نهانی‌ای بر او پنهان نمی‌ماند با خبر کرده است.

اگر شما دو زن (حفصه و عائشه رضی الله عنهما) به درگاه الله برگردید و توبه کنید (الله تعالى برگشت و توبه شما را می‌پذیرد) به راستی که از شما چیزی صادر شده است که بر شما توبه کردن را واجب می‌سازد، زیرا دلهای شما به دوست داشتن چیزی مایل گردیده (یعنی: افشای راز وی) که رسول الله (صلی الله علیه و آله) آن را ناخوش می‌دارد، و اگر هردو با هم علیه او در کاری همدستی کنید که باعث اذیت او می‌باشد؛ پس (باید دانست که) الله تعالى خودش مولای و یاور اوست و این چنین جبرئیل و شایستگان مؤمنان، و فرشتگان نیز بعد از نصرت الله، پشتیبانان و یاوران او اند بر علیه کسی که او را اذیت می‌دهد و با او دشمنی می‌کند.

اگر شما را - ای همسران! - پیامبر (صلی الله علیه و آله) طلاق دهد، چه بسا پروردگارش برای او همسرانی - دوشیزه و غیر دوشیزه - بهتر از شما عوض دهد، زنانی که برای الله با طاعت گردن نهندگان، به الله و رسولش

شدت و درشتی کار بگیر، و جایگاهشان که در روز آخرت به سوی آن باز می‌گردند «جهنم» است، و بد گردیده است آن بازگشتی که به سوی آن باز می‌گردند. ۱۰) الله تعالی در شأن کفار - در باره آمیزش و معاشرت کفار با مسلمانان و نزدیکی‌شان از آنان، و آنکه این کار هیچ سودی به حالشان ندارد چراکه ایشان به الله تعالی کفر ورزیده‌اند - به حال همسر پیامبر الله «نوح» و همسر پیامبر الله «لوط» علیهم‌السلام مثلثی آورده است: که این دو زن در زیر نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، پس آن دو زن به آن دو بنده ما خیانت دینی کردند، زیرا هر دو کافر بودند، پس آن دو پیامبر از همسران خود چیزی از عذاب الله را دفع نکردند، و به هر دو همسر گفته شد: به دوزخ درآئید همراه با کسانی که بدان در می‌آیند. و در ایراد این مثل دلیلی است بر اینکه خشاوندی و نزدیکی به پیامبران و نیکان برای انسان هیچ سودی نمی‌بخشد مادامیکه اعمالش بد و زشت است.

۱۱) و الله تعالی در شأن مؤمنان - آنانی که الله را تصدیق نمودند، و به تنهایی او را عبادت کردند، و به شریعت وی عمل نمودند، و آنکه آموزش ایشان با کفار در معامله، به ایشان زیان نمی‌رساند - به حال همسر فرعون مثلثی آورده است - آن زن مؤمنه‌ای که در عصمت سخت‌ترین کفار قرار داشت - آنگاه که گفت: پروردگارا! برایم نزد خودت در جنت خانه‌ای بنا کن، و مرا از تسلط فرعون و شکنجه وی و از هرچه از اعمال بدی که از وی سر می‌زند، رها کن، و این چنین مرا از مردمان پیروان وی در ستمکاری و گمراهی و از عذابشان نجات ده.

۱۲) و نیز الله تعالی مثلثی آورده است برای کسانی که ایمان آورده‌اند مریم دختر عمران را که فرج (شرمگاه) خود را نگاهداشت، و آن را از آلودگی به بی‌حیایی محفوظ و مصون داشت، پس الله تعالی به جبرئیل علیه‌السلام فرمان داد تا در چاک پیراهن وی (از جای گریانش) بدمد، پس دم او به رحم وی رسید، و در نتیجه او به عیسی علیه‌السلام باردار شد، و کلمات پروردگار خود را تصدیق کرد، و به قوانین و احکامی که برای بندگانش مشروع کرده است عمل نمود، و به کتابهای او که بر پیامبران نازل کرده است نیز عمل نمود، و از فرمانبرداران بود.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءٰمَنُوْا تَوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا عَسٰى رَبُّكُمْ
اَنْ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرٰى
مِنْ تَحْتِهَا اَلْاَنْهٰرُ يَوْمَ لَا يُخْزٰى اللّٰهُ النَّبِىَّ وَالَّذِيْنَ ءٰمَنُوْا
مَعَهُ، نُوْرُهُمْ يَسْعٰى يَنْتَبِهُ وَيُؤْتٰىهُمْ بِقَوْلُوْنَ رَبَّنَا
اٰتِنَا لَنَا نُوْرًا وَّ اَغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝۸
يٰۤاَيُّهَا النَّبِىُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِيْنَ وَاَعْلَظْ عَلَيْهِمْ
وَمَا وَهَمُ جَهَنَّمَ وَّيْسُ الْمَصِيْدِ ۝۹ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا
لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَمْرًا نُّوحٍ وَّ اَمْرًا لُّوطٍ كَانَ تَاْتَا تَحْتَ
عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صٰلِحَيْنِ فَخَانَتَا هُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا
مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا وَقِيْلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِيْنَ ۝۱۰
وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ ءٰمَنُوْا اَمْرًا فِرْعَوْنَ اِذْ
قَالَتْ رَبِّ اَبْنِ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِى الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ
وَعَمَلِهٖ وَنَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝۱۱ وَمَرْيَمَ اِذْ
عَمَرْنَ النَّبِىَّ اٰخَصَصْتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهِ مِنْ رُّوْحِنَا
وَصَدَقَتْ بِكَلِمٰتِ رَبِّهَا وَكُنِّيْهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقٰنِنِيْنَ ۝۱۲

۸) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! بازگردید از گناهان خود به سوی طاعت الله بازگشتنی که گناهی بعد از آن نیست، باشد که پروردگارتان از شما بدیهای اعمالتان را پاک کند، و شما را به بوستانهای درآورد که از زیر کاخ‌های آن جویبارها روان است، روزی که الله تعالی پیامبر و کسانی را همراه او ایمان آورده‌اند خوار نسازد، و عذاب هم ندهد، بلکه قدر و شأن آنان را بلند سازد، نور آنان در پیشاپیش و سمت راستشان راه می‌رود، می‌گویند: پروردگارا! برای ما نور ما را تمام ده تا از صراط بگذریم و به جنت راه یابیم، و ما را عفو کن و از گناهان ما درگذر و گناهان ما را بپوشان، همانا تو بر هر چیز توانایی.

۹) ای پیامبر! با کسانی که کفر را اظهار نموده و آن را اعلان کرده‌اند جهاد کن و با ذریعه شمشیر علیه آنان بجنگ، و با کسانی که کفر را پوشیده و آن را پنهان نمودند با ذریعه حجت و دلیل و برپایی حدود الهی و شاعر دین؛ جهاد کن، و در جهاد با هر دو گروه از

سُورَةُ الْمَلِكِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٢﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَإِذْ جَمِيعُ الْبُصَرِ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ أَنْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِبًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَيْسَ الْآخِرُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٦﴾ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٧﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٨﴾ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ فَسَقَاحًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٠﴾

خود از آیات آورده بودند - گفتیم: الله بر هیچ یکی از بشر (آدمیان) چیزی فرو نفرستاده است، بی گمان شما - ای فرستادگان - از حق و راه راست بسیار دور هستید. ﴿١٠﴾ و اعتراف کنان گفتند: اگر ما می شنیدیم شنیدن کسی که طلبگار حق است، و یا می اندیشیدیم در آنچه به سوی آن فراخوانده شده بودیم؛ هرگز از زمره دوزخیان نمی گشتیم.

﴿١١﴾ پس به تکذیب و کفر خود - که به سبب آن سزاوار عذاب دوزخ شدند - اعتراف کردند، پس دوری باد بر اهل دوزخ از رحمت الله.

﴿١٢﴾ بی گمان کسانی که از پروردگار خویش می ترسند، سرانجام او را پرستش نموده و - در حالی که از چشم مردم پنهانند - از او نافرمانی نمی کنند، و این چنین از عذاب او می هراسند در حالی که آن را با چشم ندیده اند؛ آنان را نزد الله ﷻ عفو و بخشایش بزرگی است که به سبب آن از گناهانشان در می گذرد، و نیز برایشان مزدی بزرگی است که همانا بهشت می باشد.

﴿١٣﴾ و پنهان دارید - ای مردم! - سخن خود را در هر کاری از کارهایتان، یا آشکارش نمایید، هر دو حالتان

سوره «الملك»

﴿١﴾ خیر الله ﷻ بسیار و انعام وی بر تمام آفریدگانش فراوان گردیده است، آن ذاتی که پادشاهی و فرمانروایی آسمانها و زمین در دنیا و آخرت به دست اوست، و حکم و فرمان او در هردو (دنیا و آخرت) نفوذکننده و روان است، و او بر همه چیز تواناست. و از این آیه کریمه ثابت بودن صفت «دست» برای الله ﷻ بر گونه ای که لایق بزرگی و کمال اوست، استفاده می شود. ﴿٢﴾ همان کسی که مرگ و زندگی را آفرید؛ تا شما را - ای مردم! - بیازماید که کدام یک از شما کردارش نیکوتر و با اخلاص تر است؟ و اوست «عزیز» یعنی: غالب که هیچ چیزی او را عاجز نمی دارد، آمرزگار برای کسی که توبه پیشه کرده است از بندگان. و در این آیه تشویقی است بر ادای طاعات، و منعی است از ورزیدن گناهان.

﴿٣﴾ همان کسی که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است، تو - ای بیننده! - در آفرینش الله بخشایشگر، هیچ اختلاف، تضاد، کجی و ناسازگاری ای نمی بینی، باز نگاهت را به آسمان بدوز (و تأمل کن) آیا هیچ شکاف یا رخنه و خللی در آن می بینی؟

﴿٤﴾ باز هم دیده خود را بارها و بارها پیایی بگشای و بنگر، سرانجام دیده ات با ذلت و حقارت از این که (در آفرینش آسمان) چیزی از عیب را ببینی، خسته و مانده به سویت بازمی گردد.

﴿٥﴾ بی گمان ما آسمان نزدیک (به شما) را که به چشمها دیده می شود، با ستارگان بزرگ و درخشنده ای آراسته ایم، و آنها را شهابهای سوزانده ای گردانیده ایم برای شیطانهایی که (خبر آسمان را) به دزدی می شنوند، و برای آنها در آخرت عذاب آتش افروخته ای را آماده کرده ایم که گرمای آن را خواهند چشید.

﴿٦﴾ و برای کسانی که به آفریدگارش کفر ورزیده اند عذاب جهنم است، و جهنم چه بد سرانجامی است برای آنان. ﴿٧﴾ چون این کافران در جهنم (دوزخ) افکنده شوند برای آن آوازی سخت و زشتی می شنوند، و آن (دوزخ) بر ایشان برمی جوشد جوشیدن سخت.

﴿٨﴾ نزدیک است که دوزخ از شدت خشم بر کفار، از هم شگافته و پاره پاره شود، هرگاه که گروه از مردم در آن افکنده شوند، وظیفه داران آن - از سر توییخ و سرکوفت - از ایشان می پرسند: آیا نزد شما در دنیا پیامبری نیامد که شما را از این عذابی که بسر می برید برحذر می ساختند؟

﴿٩﴾ نگهبانان دوزخ را پاسخ داده گفتند: آری! نزد ما فرستاده ای از جهت الله ﷻ آمد و ما را بیم و هشدار داد، پس ما آن فرستاده را تکذیب کردیم، و - در باره آنچه با

۱۵) **الله تعالی** تنها خودش ذاتی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید تا بر آن استقرار یابید، پس در فراخنا و اطراف وجواب آن (برای انواع کسب و کار) رهسپار شوید، و از رزق **الله عزوجل** که آن را برای شما از زمین برآورده است، بخورید، و تنها به سوی اوست برانگیختن از قبرها برای حساب و جزا. و در آیه کریمه اشاره‌ای است به طلبیدن رزق و روزی و کسب و پیشه، و دلالتی است بر اینکه **الله عزوجل** تنها خودش معبودی برحق است، هیچ شریک و همتای ندارد، و نیز دلالتی است بر قدرت (شکست‌ناپذیر) او تعالی، و یادآوری است به نعمتهای او تعالی، و باحذر ساختنی است از تکیه کردن به دنیا و آرام گرفتن به سوی آن.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَابُ مَاؤُكُمْ غَوَوْا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الْقَبَلَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ت وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَبِّحْهُ وَبُصِّرْهُ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ الْفَقْتُ ﴿٦﴾ إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَذُوا لَوْنُهُنْ فَيَذَهُنَّ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَزَ مَشَاءً بِنَعِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَاعَ لِلْخَبَرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عَتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِ أَيْنُنَا فَالْكَاسُطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

سوره « القلم »

۱-۴ « ن » سخنی که تعلق به حروف مقطعه دارد در آغاز سوره بقره پیش گذشته است. (۱)

الله ﷻ قسم یاد کرده است به قلم که فرشتگان و مردمان به آن می‌نویسند، و به آنچه می‌نویسند از خیر و نفع و علوم، که تو - ای پیامبر! - به سبب نعمتی که الله تعالی بر تو نموده است - از نعمت نبوت و رسالت - هرگز کم‌خرد و بد اندیشه نیستی. و هرآینه برای تو -

(۱) در آنجا گفته است: « الم » این حرفها و غیره از حروف مقطعه (حروفی که جدا جدا خوانده می‌شوند) در آغاز سوره‌های قرآن کریم، الله ﷻ خودش مراد از آنها را می‌داند، و در آن حرفها اشاره‌ای است به سوی اعجاز قرآن کریم، زیرا در مورد آن با مشرکان تحدی و هم‌آورد طلبی صورت گرفته است، مگر از معارضه با آن عاجز ماندند، در حالی که قرآن کریم از عین همین حروف ترکیب شده است که لغت عرب مشتمل بر آن است. پس عاجز آمدن عرب از آوردن سخنی همچون قرآن کریم - در حالی که فصیح‌ترین عرب بودند - دلالت بر این می‌کند که قرآن کریم از نزد الله تعالی است نه از ساخته محمد ﷺ.

آن ببندید، شما - ای کافران! - بسیار کمی شکر این نعمتها را برای پروردگارتان - که آنها را بر شما ارزانی کرده است - ادا می‌نمایید. بگو به ایشان: الله تعالی همان کسی است که شما را آفریده و بر روی زمین پراکنده ساخت، و بعد از این پراکندگی پس برای حساب و جزا به سوی او گردآورده می‌شوید.

﴿۲۷﴾ و کافران می‌گویند: ای محمد! این وعده که شما در مورد حشر و قیامت به ما می‌دهید؛ چه وقت فرا می‌رسد؟ اگر شما - ای مؤمنان! - در وعده خود راست گویانید پس ما را از وقت تحقق یافتن آن خبر دهید. بگو - ای پیامبر! - به آنان: آگاهی از وقت برپاشدن قیامت تنها به الله ﷻ اختصاص دارد (و دیگری آن را نمی‌داند) و من فقط بیم‌دهنده‌ای هستم برای شما، که شما را از عاقبت کفرتان بیم می‌دهم، و برایتان آنچه را که الله ﷻ مرا به بیان آن امر نموده است - به خوبترین صورت - بیان می‌کنم.

﴿۲۷﴾ پس هنگامی که کافران عذاب الله ﷻ را نزدیک خود ببینند و آن را به چشم مشاهده کنند، نشانه ذلت و حقارت و بدحالی بر چهره‌های ایشان هویدا گردد، و از روی نکوهش و سرزنش به ایشان گفته شود: این است آنچه آن را در دنیا به شتاب می‌طلبید.

﴿۲۸﴾ بگو - ای پیامبر! - به این کافران: به من خبر دهید، اگر الله مرا و مؤمنانی را که همراه من‌اند بمیراند - همان گونه که شما در حق ما آرزو و تمنا دارید - یا بر ما رحمت آورد پس اجل‌های ما را به تأخیر افگندند، و ما را از عذاب خود رهایی بخشد (آری! اگر فرض کنیم که چنین شود) پس کدام کسی است که شما را از عذابی دردناک حمایت کرده و رهایی می‌دهد؟

﴿۲۹﴾ بگو: الله همان خدای رحمان است که ما او را تصدیق نموده‌ایم، و به دین و شریعت او عمل کرده‌ایم، و از او پیروی نموده‌ایم، و در اجرای تمام کارهای خود تنها بر او تکیه کرده‌ایم، پس آن‌گاه که عذاب فرود آید؛ به زودی خواهید دانست - ای کافران! - که کدام یکی از دو گروه - ما یا شما - در دوری و گمراهی آشکاری است که از راه راست الله، به‌دور رفته است.

﴿۳۰﴾ بگو - ای پیامبر! - به این مشرکان: مرا خبر دهید؛ اگر آب شما - که از آن می‌نوشید - در زمین فرو رود، به گونه‌ای که هرگز امکانات شما (مانند دلو و غیره) به آن دسترسی یافته نتواند؛ پس چه کسی جز الله برای شما آب روان می‌آورد؟ که بر روی زمین جاری بوده و برای دیدگان آشکارا باشد.

سخن چینی می‌رود، و از جهت افساد و درهم زدن آنان، سخن برخی از ایشان را به برخی دیگری نقل می‌کند. به مال خود بخیل بوده و از خرج کردن آن در راه حق بخل می‌ورزد، و از هرگونه خیر سخت بازدارنده، و در دشمنی و ستمگری علیه مردم و دست درازی بر محرمات؛ از حد و اندازه خود تجاوز کرده و بسیار گناهکار است. و در کفر خود سرسخت بوده، بسیار بدکار، پست همت و منسوب به غیر پدرش (حرامزاده) است. به خاطری که مالدار و پسران‌دار بوده طغیان نموده و از حق سرکشی کرده است. و چون کسی بر او آیات قرآن را بخواند، آن را تکذیب کند و گوید: این خرافات و افسانه‌های پیشینیان است. این آیات اگرچه در شأن بعض مشرکان نازل شده است - مانند «الولید بن المغیره» - مگر در آن برای بنده مسلمان تحذیری است از موافقت کسی که چنین صفات زشت را در خود دارد.

به زودی بر بینی او نشانه‌ای خواهیم نهاد که همیشه با او باشد و هرگز از او جدا نگردد، این عقوبتی است برای او؛ تا پیش مردم رسوا گردد.

بی‌گمان ما اهل «مکه» را به قحطی و گرسنگی آزمودیم چنان‌که صاحبان بوستان را آزموده بودیم، آن‌گاه که در میان خود قسم خوردند که هرچه زودتر در صباح برخیزند و میوه‌های بوستان خویش را بچینند؛ تا جز خودشان کسی دیگری از مساکین و همانند ایشان از آن نخورد. و «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نگفتند.

پس شبانه‌گاه که آنان در خواب بودند، عَلَيْهِ السَّلَام بر آن بوستان آتش بزرگی فرود آورد که آن را سوختاند و همچون شب تاریک سیاه گردید.

پس در هنگام صبح همدیگر را فراخواندند و گفتند: اگر بر چیدن میوه‌ها تصمیم محکم دارید، بامدادان در اول وقت به سراغ کشتزارتان بروید.

سپس شتابان رهسپار شدند در حالی که میان خود آهسته به همدیگر سخن می‌گفتند: که امروز نباید هیچ مسکینی بر شما در باغ وارد شود.

و در آغاز بامداد - به همان قصد بدشان در مورد منع کردن بی‌نویان از میوه‌های باغ - رهسپار باغشان شدند، (درحالی رفتند که) خود را - بگمان خود - بر بجا نمودن این کار نهایت توانا می‌دیدند.

پس چون باغ خویش را سوخته شده دیدند، آن را نشناختند و گفتند: قطعاً ما راه باغ خویش را گم کرده‌ایم. سپس چون (خوب تأمل کردند) دانستند که این همان باغ آنها است، آنجا گفتند: نه بلکه ما - به سبب تصمیم مان بر بخل ورزیدن و بی‌نویان را منع کردن - از خیر و محصول باغ خویش محروم شدگانیم. گفت بهترین و با انصاف‌ترین آنان: مگر به شما نگفته بودم که: باید استئنا کنید و ان شاء الله بگوئید؟ بعد از اینکه به عقل و رشد خود بازگشتند، گفتند: پاک است الله پروردگار ما

سَمِعْتُمْ عَلَى الْخُرْطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْبَمُوا بِعِصْرُهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَوُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَفَنَادَا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَيْنَ أَغْدَا عَلَى حَرْبِكُمَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٢﴾ فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَن لَّا يَدْخُلْنَهَا أَلَيْسَ عَلَيْكُمْ نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾ وَعَدُوا عَلَى حَرْبٍ قَدِيرٍ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَأَصَاوُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ خَرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا وَسُطُومُ الرُّءُفُلِ لَكُمْ لَوْ لَا تَنصَحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَمَّزُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا لَوْلَانَا إِنَّا كُنَّا طَائِعِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ رَبِّنَا أَنْ يَبْدِلَ آخِرَ أَمْرِنَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كُنُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ لِلْمُتَفَقِّهِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّةَ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَحْيَوْنَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَنٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ إِنَّ لَكُمْ لِمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ رَعِمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

در مقابل آنچه از انواع سختی‌ها که به سبب تبلیغ دعوت به آن رو برو می‌شوی - ثواب و پاداش بزرگ و کم و قطع نشدنی است. و بی‌گمان تو - ای پیامبر! - بر اخلاق بزرگی هستی، و همانا اخلاق نیکویی است که قرآن کریم مشتمل بر آن است، و فرمان‌برداری از قرآن کریم خوی و طبیعت آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَام بود، که اوامر آن را بجا نموده و از نواهی آن پرهیز می‌کرد.

پس - ای پیامبر! - زودا خواهی دید، و کافران نیز خواهند دید که در کدامیک از شما فتنه و دیوانه‌گی وجود دارد.

بی‌گمان پروردگارت عَلَيْهِ السَّلَام دانای‌تر است به آن بدبختی که از دین الله عَلَيْهِ السَّلَام راه هدایت گم گشته، و نیز او دانای‌تر است به آن پرهیزکاری که به‌سوی دین حق، راه یافته است.

پس - ای پیامبر! - بر آن صورتی که هستی از مخالفت و ستیزه با تکذیب‌کنندگان ثابت‌قدم و پابرجا باش و هرگز از آنان پیروی مکن.

مشرکان تمنا و دوست دارند که با آنان نرمش و ملایمت کنی، و در رابطه با برخی از آنچه که بر آن هستند با آنان سازگاری کنی تا آنان نیز با تو نرمش و سازگاری کنند.

اطاعت نکن - ای پیامبر! - از هر انسان بسیار سوگند خورنده دروغگوی پست و حقیر. آنکه مردمان را غیبت می‌کند، و در میان ایشان در پی

خَشِيعَةً أَبْصَرَهُمْ زَهْفَهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ لَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ وَلَا آَن تَذَرَهُ رِعْمَةً مِّنْ رَبِّهِ لَيُبَدِّلَنَّا لَعُنَ الْوَعْدَ وَهُوَ مَكْشُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْنِبْ رُبَّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَنْجُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الْحَجِّ ثَمَانِيَّةٌ رَّوَاهُ الْبُخَارِيُّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لِالْحَاقَّةِ ﴿١﴾ مَا الْخَاقَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَرْذَلَكُمَا الْخَاقَةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا وَعَادٌ فَأَهْلِكُوا بَرِيحٍ صَرْصَرٍ عَالِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَارٌ نَّخْلٍ خَاوِيَةٌ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

فرموده اند: «پروردگار ما ساق خود را برهنه می کند، پس هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه ای برای او سجده می کنند، و باقی می ماند کسی که در دنیا از روی ریا و سمعه سجده می کرد، پس تا می رود که سجده کند، پشت وی (مانند تخته الواری) راست می ایستد و قادر به سجده کردن نمی شود». روایت امام بخاری و مسلم. ﴿٤٣﴾ دیدگانشان (از خواری و ذلت) به زیر افتاده است، و به سبب عذاب الهی؛ خواری و پستی وجود ایشان را فرا می گیرد، در حالی که (پیش از این) در دنیا به نمازگزاری و عبادت الله فرا خوانده می شدند، و تندرست هم بودند و بر انجام دادن سجده قادر هم بودند، ولی از روی سرکشی و بزرگ پنداشتن خود، سجده نمی کردند.

﴿٤٤﴾ پس - ای پیامبر! - مرا با کسی که این قرآن را تکذیب می کند واگذار، جزای ایشان و انتقام گرفتن از ایشان به دوش من است، به زودی آنان را - از روی استدراج و غافلگیری - به مال و فرزندانشان و نعمتهای فراوان یاری خواهیم داد، از آن راه که درنیابند و ندانند که آن سبب هلاک نمودن ایشان خواهد بود. و ایشان را مهلت داده و اعمارشان را دراز خواهیم کرد؛ تا بر گناهان خود بیفزایند، هرآینه نقشه و چاره جوئی من علیه کافران سخت استوار و قوی و محکم است.

از این که در آنچه به ما رسیده است ستمگر باشد، بلکه ما خود به نفسهای خویش ستم کرده ایم؛ بسبب ترک کردن استثناء و تصمیم بدمان. سپس به همدیگر روی آوردند و یکدیگر را بر سر ترک کردن استثناء و قصد نامیونشان سرزنش کردند. گفتند: ای وای بر ما، ما - در بازداشتن فقیران و مخالفت با فرمان الله - از حد تجاوز کرده ایم. امید است که پروردگار ما - به برکت توبه ما، و اقرار ما به گناه خود - بهتر از آن باغ به ما عوض دهد، ما تنها به سوی پروردگارمان رغبت نکنندگانیم، امیدوارن عفو و بخشایش، و طلبگاران خیر هستیم. به مانند این سزایی که صاحبان آن باغ را به آن سزا داده ایم، همین گونه سزا دادن ما می باشد در دنیا برای هر کسی که امر الله را نافرمانی کند، و به نعمتهایی که الله تعالی برایش عطا فرموده است بخل ورزد، و حق الله را در آن ادا نکند، و هرآینه عذاب آخرت بزرگتر و سخت تر است از عذاب دنیا، اگر (این را واقعاً) می دانستند حتماً از هر سببی که باعث عقوبت و عذاب است دریغ می کردند.

﴿٢٤﴾ بی گمان کسانی که خویشان را از عذاب و شکنجه الله نگاهداشتند - به اینگونه که آنچه ایشان را به آن امر کرده است بجا نمودند و آنچه ایشان را از آن نهی کرده است، از آن خودداری نمودند - برایشان نزد پروردگارشان باغهایی است که در آنها نوش و نعمتی پایدار است.

﴿٣٥﴾ آیا کسانی را که برای الله ﷻ گردن نهاده و از او فرمان برده اند همانند کافران قرار خواهیم داد؟ شما را چه شده؟ چگونه به چنین حکم و داوری ظالمانه داوری کرده اید؟ پس هر دو گروه را در ثواب و پاداش یکسان گردانیده اید؟

﴿٣٧﴾ یا مگر کتابی دارید که از آسمان فرود آمده است، در آن انسان فرمانبردار را مانند انسان گناهکار در می یابید، پس آنچه را که می گوئید در آن کتاب می خوانید؟ اگر چنین باشد حتماً در آن کتاب هرچه آرزو دارید می یابید! هرگز! هرگز برای شما چنین کتابی نیست.

﴿٣٩﴾ یا این که شما بر ذمه ما عهدها و پیمانهای محکمی دارید (که حکم آن تا قیامت باقی است) به این مضمون که هر چه خواهید و آرزو نمائید برایتان داده می شود؟

﴿٤٠﴾ تو - ای پیامبر! - از مشرکان بپرس: کدامیک از ایشان به آن حکم عهده دار و ضامن است که برای او آن حکم و اختیار داده می شود؟ یا آنان شریکانی دارند که برایشان هرچه را که می گویند کفالت می کنند، و آنان را در بدست آوردن آنچه می طلبند یاری می دهند؟ پس اگر در دعوی خود راست می گویند شریکانشان را بیاورند.

﴿٤٢﴾ روز قیامت هول و هراس به اوج خود می رسد، و کار سخت دشوار می شود، و الله ﷻ برای داوری میان خلائق و فیصله نهایی می آید، و آنگاه حق - سبحانه و تعالی - ساق کریمه خود را - که هیچ چیزی به او مشابهت ندارد - برهنه می کند، حضرت رسول الله ﷺ

پروردگارش او را به پیامبری خویش انتخاب کرد، و او را از جمله صالحانی گردانید که نیتها، گردارها و گفتارهایشان صالح و درست گردیده است.

❶ و اگر نگاهداری الله و حفظ و حمایت او برایت نمی بود، نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند تو را - ای پیامبر! - چشم بزنند؛ به سبب بغض و دشمنی ای که علیه تو دارند، و به طبق هوا و هوس خود می گویند: او (پیامبر) قطعاً دیوانه است.

❷ و قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان - اعم از جن و انس - نیست. (لذا نه فقط به سبب آن جنون دست نمی دهد بلکه قرآن سبب تکامل عقل و فهم انسان مؤمن نیز می گردد)

سوره «الحاقه»

❶ قیامتی که به وقوع پیوستن آن حق و ثابت است، و وعد (نوید) و وعید (وعده بد) در آن تحقق می پذیرد. و آن قیامتی که به وقوع پیوستن آن حق و ثابت است - در حال و اوصاف خود - چه چیزی است؟ و چه چیزی تو را - ای پیامبر! - به حقیقت قیامت آگاه کرد و آشنا ساخت، و هول و شدت آن را برایت مشخص کرد؟

❷ ثمود - که قوم صالح علیه السلام اند - و عاد - که قوم هود علیه السلام اند - قیامت را که دلها را با هول و هراسهایش درهم می کوبد؛ دروغ شمردند.

❸ اما ثمود، پس با فریاد بزرگی که در شدت و تندی خود از حد تجاوز کرده بود، هلاک کرده شدند. و اما عاد، پس با تندباد سرد و سخت نیرومند (به سبب شدت وزش) به نابودی کشیده شدند. الله ﷻ آن باد را هفت شب و هشت روز یسای بر آنان مسلط ساخت به گونه ای که نه قطع می شد و نه آرام می گرفت، پس (اگر آنجا می بودی) می دیدی آن قوم را در آن شبها و روزها که مرده (بر زمین افتاده اند) گویی آنان تنه های فرو افتاده درختان خرمای ویرانه درون خورده شده هستند. پس آیا از این قوم کدام شخصی را می بینی که هلاک نشده باقی مانده باشد؟

❹ و فرعون سرکش، و کسانی که پیش از او بودند - از امت های که به پیامبرانشان کفر ورزیده بودند - و مردم قریه ها و آبادیهای قوم لوط که شهرهایشان - به سبب فعل نهایت بد و زشت ایشان که همانا کفر و شرک و فواحش بود - بر ایشان روی دیگر گردانیده شد، پس هر یک از این امت ها پیامبری را که الله تعالی به سوی ایشان فرستاده بود نافرمانی کردند، آن گاه الله تعالی آنان را به گرفت نهایت سخت فرو گرفت.

❺ بی گمان ما آن گاه که آب در ارتفاع و بلندی خود از حد گذشت تا اینکه بر فراز همه چیز بلند و بالا گردید؛ آن وقت پدران شما را با نوح علی السلام بر کشتی که در آب راه می رود، سوار کردیم. تا آن واقعه را که در آن نجات دادن مؤمنان و غرق کردن کافران بود، (برای

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ۖ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ۚ إِنَّا لَمَالَطِفَا الْآلَمَاءِ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۚ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُنْوَاعِيَّةٌ ۚ فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً ۚ وَجِئْنَا بِالسَّاهِبِ الْوَابِقِ ۚ وَالْجِبَالِ فُكَّادًا كَذَّةً وَاحِدَةً ۚ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۚ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۚ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشُ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ۚ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۚ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مَأْمُورُونَ ۖ وَأَمَّا كِتَابِيَةُ ۖ إِنِّي طُنْتُ أَنْفٍ مُلْكِي حِسَابِيَّةً ۖ فَهِيَ فِي عِصْيَا رَاضِيَةٍ ۖ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۚ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۚ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ۖ فَيَقُولُ بَلَيْتُنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَةَ ۖ وَلَمْ أَزِدْ رَاحِسِيَّةً ۖ بَلَيْتُهَا كَأَنَّ الْفَضِيَّةَ ۖ مَا آغْنَى عَنِّي مَالِيَةَ ۖ هَلِكْ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ۖ خَذُوهُ فَعُوهُ ۖ ثُمَّ لَجِّجِمْ صَوْلُهُ ۖ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۖ وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ۖ

❻ آیا تو - ای پیامبر! - از این مشرکان در برابر تبلیغ رسالت مزد و پاداش دنیوی طلب می کنی، پس آنان از توان آن، بار گرانی را متحمل می شوند (بناء دعوت را نمی پذیرند؟). یا اینکه نزد آنان علم غیب است، پس می نویسند از روی آن آنچه را برای خویشتن حکم می کنند، مضمون حکمشان اینکه آنها نسبت به اهل ایمان نزد الله ﷻ مرتبه و منزلت برتر دارند.

❼ پس صبر کن - ای پیامبر! - در برابر آنچه پروردگارت به آن حکم نموده و فیصله کرده است - و از جمله آن: مهلت دادن مشرکان، و به تأخیر انداختن نصرت تو علیه آنان است - و همانند صاحب ماهی - یعنی: یونس علیه السلام - نباش، در غضب و ناشکیبائی اش بر قوم خود، آن گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند، در حالی که پر از غم و اندوه بوده و عذاب را برای قوم خود به شتاب می طلبید. اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را دستگیری نمی کرد و در نمی یافت، که همانا توفیق دادن یونس علی السلام به توبه و پذیرفتن آن از وی بود. آری! اگر آن لطف و نعمت الهی نمی بود؛ البته او از شکم ماهی بر زمین بی گیاه هلاک بخش افکنده می شد، و در آن صورت او مرتکب کاری می بود که بر آن مذمت و ملامت می شد. پس

شما - ای امت محمد ﷺ - عبرت و پندی بگردانیم، و فراگیرد آن را هر گوشی که از شأن آن این است که فراگیرد، و آنچه را از جانب الله می شنود درست می فهمد. (۱۸) پس چون فرشته (اسرافیل علیه السلام) در شاخ (صور) بدمد یکبار دمیدن، و او همانا دمیدن اول است که به هنگام آن همه عالم هلاک و ویران می شود. و زمین و کوه ها از جای های خود برداشته شده سپس درهم شکسته شوند، و درهم کوبیده شوند یکبار کوبیدن. پس در آن هنگام قیامت برپا شود. و آسمان بشکافد پس آن، در آن روز ضعیف و سست پیوند است، که نه در آن تماسک و پیوندی وجود دارد و نه سختی و استواری. و فرشتگان بر اطراف و کناره های آسمان باشند، و عرش پروردگارت را در آن روز (روز قیامت) هشت تن از فرشتگان بزرگان بر فرازشان حمل می کنند. در آن روز عرضه می شوید شما - ای مردم! - بر الله جل جلاله برای حساب و جزاء هیچ چیزی از رازهای نهان شما بر الله پنهان نمی ماند.

(۱۹) اما آن کس که نامه اعمال او به دست راستش داده شود. پس - شادمانه - می گوید: بگیری نامه اعمال مرا بخوانید. بی گمان من در دنیا به یقین می دانستم که در روز قیامت سزایم را خواهم دید، بناءً برای آن روز - با ایمان و عمل صالح - آمادگی گرفتم. پس او (کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده) در زندگانی گوارا و پسندیده ای است. در بهشتی است که از نظر هریک مکان و درجات، بلند و بالا است. میوه هایش نزدیک و در دسترس تناول کننده است که آن را چه ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده، به آسانی دریافت می کند. برایشان گفته می شود: بخورید خوردنی و بیاشامید آشامیدنی دور از هرگونه اذیت، پاک و سالم از همه امور ناگوار؛ به سبب آنچه از اعمال شایسته ای که در روزهای گذشته دنیا پیش فرستاده بودید.

(۲۰) و اما آن کس که کارنامه اش به دست چپش داده شده است. پس - از روی افسوس و پشیمانی - می گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد! و سزایم را نمی دانستم! ای کاش مرگی که در دنیا به سراغم آمدم کارم را یکسره می کرد و بعد از آن دیگر هرگز زنده نمی شد! مال و دارایی که در دنیا اندوخته بودم، برایم هیچ سودی نبخشید. حجت من از دستم برفت و از نزد من گم شد، پس برایم هیچ حجتی نمانده که به آن حجت گیرم.

(۲۱) به نگهبانان دوزخ گفته می شود: بگیری این مجرم گناهکار را، پس دستهای او را با زنجیرها بر گردنش ببندید. سپس او را به دوزخ درآوردید تا گرمای سوزان آن را بجشد. سپس او را در زنجیری از آهن که درازیش هفتاد ذراع است، در آورید. بی گمان او باور نداشت که الله جل جلاله همان معبود برحق یکتای بی همتا است، و به دستور او عمل نمی کرد. و مردم را در دنیا بر طعام دادن اهل حاجت - از بی نوایان و غیر ایشان - ترغیب نمی کرد.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ (۲۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ (۲۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۲۷) فَلَا أَقِيمُ بِمَا تَصِفُونَ (۲۸) وَمَا لَا تَبْصُرُونَ (۲۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تَأْتُمُونُ (۴۱) وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ (۴۲) نَزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَلَوْ نَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷) وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

سُورَةُ الْمُجَادِلَةِ (۷۰ آیتها)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَرَأَيْنَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلْهِلِّ (۸) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹) وَلَا يَسْئَلُ حِمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰)

(۲۵) - (۲۷) پس نیست این کافر را در روز قیامت هیچ نزدیک و خویشاوندی که از روی او عذاب را دفع کند. و نیست او را هیچ خوراکی بجز از زردآب که از بدنهای دوزخیان سرازیر می شود. نمی خورد آن زردآب را مگر گناهکارانی که بر کفر ورزیدن به الله جل جلاله پافشارند.

(۲۸) - (۲۹) پس به آنچه می بینید از دیدنی ها، و به آنچه نمی بینید از اموری که بر شما پوشیده است، سوگند می خورم. که قطعاً قرآن سخن الله جل جلاله است، تلاوتش می کند فرستاده گرانقدر بزرگ فضل. و هرگز او گفتار هیچ شاعری نیست چنان که شما می پندارید، چه اندک ایمان می آورید! و نه هم سجعی است مانند سجع کاهنان، بسیار کمی - برای فرق میان این دو (قرآن و سجع کاهنان) - می اندیشید و دقت می کنید! و لیکن قرآن سخن پروردگار عالمیان است که آن را بر فرستاده خود محمد ﷺ فرود آورده است.

(۴۳) - (۴۴) و اگر - بالفرض - محمد ﷺ بر ما چیزی از سخنان را می بست (و به نام ما ولی از ساخته های خود چیزهایی را عنوان می کرد و آن را به ما نسبت می داد)

بالا می‌روند در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است از سالهای دنیا، مگر این مدت طولانی بر بنده مؤمن به اندازه وقت یک نماز فرضی می‌باشد.

۵ پس صبر کن - ای پیامبر! - بر ریشخند کردن ایشان و به شتاب خواستشان عذاب را به صبری (نیکو) که در آن بی‌قراری، و از آن شکایت و گلایه‌ای به جز الله نباشد. ۶ بی‌گمان کافران عذاب را (که به آن وعده شده‌اند) دور و رخنه‌دانی می‌بینند. اما ما آن را نزدیک و رخنه‌دانی می‌بینیم که از رخنه‌دادن آن هیچ چاره‌ای نیست. ۸ روزی که آسمان آبگونه گردد مثل دُردی (۱) روغن. و کوه‌ها همچون پشم رنگین زده شده گردد که باد آن را پراکنده کرده است.

۱۰ و هیچ نزدیکی، نزدیک خود را از حالش نمی‌پرسد؛ زیرا هریک از ایشان به حال خودش مشغول و گرفتار می‌باشد. ۱۱ (دوستان صمیمی و خویشاوندان نزدیک) یکدیگر را می‌بینند و می‌شناسند اما در عین حال هیچ یکی از ایشان برای دیگری سودی رسانده نمی‌تواند. انسان کافر آرزو می‌کند که برای رهایی خود از عذاب روز قیامت، پسران خود را عوض دهد و فدا سازد. همچنین همسر و برادرش را. و نیز خاندان و قبیله نزدیک خود را که در قرابت به آنان وابسته است و (در هنگام سختی‌ها) به او یاری و پناه می‌دهند. و حتی هرکه را در روی زمین هستند از بنی بشر و غیره (همگی را فدا کند و عوض دهد) سپس از عذاب الله نجات یابد.

۱۵ - هرگز حقیقت چنین نیست که تو - ای کافر! - آرزو میداری اینکه عوض دهیات پذیرفته شود، این همان دوزخ است که آتش وی شعله می‌زند و زبانه می‌کشد. با گرمای سخت خود پوست سر و دیگر اعضای بدن را بر می‌کند. به سوی خود فرامی‌خواند هر کس را که در دنیا از حق رویگردان شده، و طاعت الله و رسولش را وا گذاشته است. و مال را جمع کرده و آن را در خزینه‌ها جابجا نموده است، و حق الله جلّ را در آن ادا نکرده است.

۱۹ - بی‌گمان انسان بر ناشکیبایی و حرص و آزمندی سخت، سرشته شده است. چون بدی و سختی به او برسد، بسیار بی‌قرار و اندوهگین می‌باشد. و چون خیر و آسودگی به او برسد، بسیار بازدارنده و بخیل و بی‌خیر می‌باشد. مگر برپادارندگان نماز. همان کسانی که همیشه محافظت می‌کنند بر ادا نمودن نمازها در همه اوقات، و هیچ کار و گرفتاری‌ای ایشان را از نمازها به خود مشغول نمی‌گرداند. و کسانی که در اموالشان حق معینی است که الله تعالی آن مقدار معین را بر ایشان فرض گردانیده است، و همانا

يُصَرِّوْنَهُمْ يَوْمَ الْمَجْزَمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَيْنِيهِ ۱۱ وَصَحْبَتِهِ وَأَخِيهِ ۱۲ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّدُ ۱۳ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا نُنَجِّيهِ ۱۴ كَلَّا إِنَّمَا طَلْفٌ ۱۵ نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى ۱۶ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرُ وَتَوَلَّى ۱۷ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ۱۸ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۱۹ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۲۰ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۲۱ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۲۲ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۲۳ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ۲۴ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۲۵ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۲۶ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۲۷ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۲۸ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۲۹ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۳۰ فَمَنْ ابْغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۳۱ وَالَّذِينَ هُمْ لَأَمْثَلِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ ۳۲ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ۳۳ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۳۴ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ۳۵ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لَكَ مُهْطِعِينَ ۳۶ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ۳۷ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ۳۸ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ۳۹

بی‌گمان از او انتقام گرفته دست راستش را می‌گرفتیم. (با قوت و قدرت او را از این کار باز می‌داشتیم). سپس رگهای قلبش (شاهرگش) را قطع می‌کردیم. پس هیچ کس از شما از روی او عذاب ما را بازداشته نمی‌تواند. بی‌گمان این قرآن پندی است برای پرهیزگاران، آنانی که فرامین الله جلّ را بجا نموده و از نواهی او دوری می‌ورزند.

۴۱ - و بی‌گمان ما به یقین می‌دانیم که از میان شما کسانی‌اند این قرآن را - با بیان و روشنی آیاتش - تکذیب می‌کنند. و هرآینه تکذیب به قرآن حسرت و ندامت بزرگی است بر کافران، آن‌گاه که عذاب خود و نوش و نعمت مؤمنان را - که به قرآن ایمان آورده‌اند - می‌بینند. و بی‌گمان قرآن حق پابرجا و محض یقینی است که در آن هیچ شکی وجود ندارد. پس الله جلّ را از آنچه لایق بزرگواری او نیست پاک و منزّه بدان، و او را به نام بزرگش یاد کن.

سوره «المعارج»

۱ - دعا کننده‌ای بر خود و قوم خود دعا کرد که عذاب بر ایشان فرود آید، و آن عذاب حتماً و ناچار بر ایشان در روز قیامت واقع شدنی است. نیست آن را هیچ بازدارنده‌ای از جانب الله صاحب بلندی و بزرگواری. فرشتگان و جبرئیل علی‌ه السلام به سوی او تعالی

(۱) دُردی: لای شراب، آنچه که از مایعات ته نشین شود و در ته ظرف جا بگیرد.

فَلَا أَقْسِمُ رَبِّيَ الْمَشْقَرِ وَالْمَغْزِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَى أَنْ يُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوْمَعُونَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفَّضُونَ ﴿٤٣﴾ خَشَعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِفَهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا وَعَدُونَ ﴿٤٤﴾

سُورَةُ نُوحٍ ﴿٧٧﴾ يَا نوحُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخَوِّضْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٤﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَايَ إِلَّا فِرَارًا ﴿٥﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ فِي مَادَانِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٦﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٨﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿٩﴾

الله ﷻ ساخته بودند، دوان دوان و شتابان می رفتند. در حالی که دیدگانشان خوار گردیده و به زمین فرو افتاده، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است، این همان روزی است که به آنان در دنیا وعده داده می شد، ولی آنها به آن ریشخند می کردند و آن را دروغ می شمردند.

سوره «نوح»

بی گمان ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و به او گفتیم که: قوم خود را بیم و هشدار ده؛ پیش از آن که عذابی دردناک بر سرشان بیاید. نوح علیه السلام گفت: ای قوم من! هرآینه من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم از عذاب الله ﷻ چون او را نافرمانی کردید. و من فرستاده الله هستم به سوی شما پس او تعالی را تنها بپرستید، و از عذاب و شکنجه او ترسید، و از من - در باره آنچه شما را به آن امر می کنم و آنچه شما را از آن نهی می کنم - فرمان برید. زیرا اگر از من فرمان بردید و دعوت مرا بپذیرتید، الله تعالی از گناهان شما در می گذرد، و برایتان می آمرزد، و عمرهایتان را تا آن وقتی که در علم الله ﷻ برایتان مقرر شده است، به تأخیر می افکند؛ زیرا چون مرگ بیاید، هرگز به تأخیر انداخته نمی شود، اگر این را می دانستید حتماً به ایمان آوردن و طاعت انجام نمودن شتابان می پرداختید.

زکات است. (آن حق معین) برای کسانی است که از ایشان کمک می خواهند، و نیز برای کسانی است که از روی عفت داری و وارسته گی از طلب کردن آن خودداری می کنند. و کسانی که به روز حساب و جزا باور دارند، بناءً با اعمال صالحه برای او آمادگی می گیرند. و کسانی که از عذاب الله بیمناکند. بی گمان عذاب پروردگارشان چنان است که نباید کسی از آن ایمن شد. و کسانی که ایشان شرمگاهان خود را از هر چه الله بر ایشان حرام نموده است، نگاه می دارند. مگر بر زنان خود یا کنیزانی که دستهایشان مالک آنها شده است، پس این گروه مواخذه شدنی نیستند. پس هر کس برای بجا آوردن شهوت خود فراتر از زنان و کنیزان خود بجوید، آنانند که از حلال به حرام تجاوز کرده اند. و کسانی که امانتهای الله ﷻ و امانتهای بندگان را نگاه می دارند، و عهدهای خود را که با الله و با بندگان عهد داده اند، رعایت می کنند. و کسانی که گواهی های خود را به حق (و بر وجهه صحیح) ادا می کنند، بدون اینکه چیزی از آن را تغییر دهند یا کتمان کنند. و کسانی که بر ادا نمودن نماز محافظت می کنند و به چیزی از واجبات آن خلل وارد نمی کنند. این گروه که دارای این اوصاف گرامی اند، در باغهای پر نعمت مستقرند، و با همه انواع تکریم ها مورد گرامی داشت قرار می گیرند. کافران را کدام باعث شونده ای باعث شده است که به سوی تو - ای پیامبر! - شتابان راهسپار شوند، در حالی که گردنهای خود را به سوی تو دراز نموده و با چشموهای خویش جهت تو روی آوردند؟ در راست و چپ تو به گونه حلقه های بسیار و گروه های پراکنده گردهم آمده گفتگو می نمایند و تعجب می کنند؟ آیا هر یک از این کافران امیدوار است که به بهشت پرناز و نعمت جاویدان وارد شود؟ هرگز! حقیقت چنین نیست که آنها امیدوار اند، زیرا آنها هرگز به بهشت وارد نمی شوند، ما ایشان را - همچون دیگران - از چیزی که خودشان می دانند - یعنی: از قطره آب ضعیف و گندیده - آفریده ایم، سرانجام ایمان نیاوردند، پس از کجا به وارد شدن به جنت پر نعمت شرفیاب می گردند؟! پس به پروردگار مشرقها (طلوع گاه های) آفتاب و سایر ستارگان و مغربها (غروب گاه های) آنها قسم می خورم که بی گمان ما تواناییم. بر آن که از بجای آنان قومی را جانشین کنیم که بهتر از آنان و فرمان پذیرتر برای الله ﷻ باشند، و هیچ کس از ما سبقت نمی گیرد، و اگر بخواهیم او را باز زنده گردانیم از دست ما در نمی رود و ما را ناتوان نمی کند. پس بگذار آنان را تا در باطل خویش به بیهودگی در آیند، و در دنیای خویش بازیگوشی کنند تا به دیدار روز قیامت - که در آن وعده عذاب داده می شدند - برسند. روزی که از گورها شتابان و دوان دوان بیرون آیند، چنان که در دنیا به سوی معبودان باطل خویش که آنها را برای عبادت و پرستیدن بجای

و فرزندان تان را فراوان نموده، و برایتان باغهایی پدید می آورد که به میوهها و زیباییهای آن خوشگذرانی نموده لذت می برید، و برایتان جویبارهایی آماده می کند که از آن کشتها و چهارپایان خویش را سیراب می نماید. شما را چه شده است - ای قوم! - که از فرمانروایی و عظمت الله عزوجل نمی ترسید؟ و حال آن که شما را بر مراحل پیاپی و متفاوتی آفریده است: ابتدا به هیأت نطفه، سپس به هیأت خون بسته، سپس به هیأت پاره گوشت، بعداً به هیأت استخوانها، بعداً بر آن استخوانها گوشت پوشانیده است. آیا ندیده اید که الله تعالی چگونه هفت آسمان را طبقه در طبقه، بعضی بر فراز بعضی دیگر آفریده است؟ و در این آسمانها ماه را پرتو افشان قرار داده است، و خورشید را چراغی روشنی دهنده ای قرار داده است که اهل زمین به وسیله آن روشنی کسب می کنند.

۱۷-۲۰ و الله عزوجل اصل شما (آدم علیه السلام) را از زمین پدید آورد، به نوعی از پدید آوردن. سپس شما را - بعد از مرگ - در زمین بازمی گرداند، و دوباره شما را بیرون می آورد بیرون آوردن محقق. و الله - سبحانه و تعالی - زمین را برای شما همچون فرش هموار گردانید. تا در راههای فراخ و گسترده آن، راه روید.

۲۱-۲۲ نوح علی السلام گفت: پروردگارا! بی گمان قومم در نافرمانی از من، و تکذیب نمودن من، از حد گذشتند، و اشخاص فقیر و ناتوان ایشان از رهبران گمراه خود پیروی کردند، از همان کسانی که بسیاری مال و فرزند جز بر گمراهی شان در دنیا و عذابشان در آخرت نیفزوده است. و

رهبران گمراهی در حق پیروان ناتوان خویش نیرنگ بسا بزرگی به کار برده اند. و به ایشان گفتند: هرگز پرستش معبودان خود را - بخاطر یکتا پرستی الله که نوح به سوی آن دعوت میکند - ترک نکنید، و هرگز «ود» و «سواع» و «یعوق» و «نسر» را ترک نکنید (یعنی: پرستش آنها را فرونگذارید). و این نامهای بتان ایشان بود که آنها را بجز الله تعالی می پرستیدند، و این نامها در اصل نامهای اشخاص صالحی بود که بعد از درگذشت آنان، ابلیس به قوم ایشان وسوسه نمود که برای آنها تمثالها و صورهها برپا دارند؛ تا هرگاه آن تمثالها و صورهها را ببینند در طاعت و عبادت - بگمان خود - کوشنده تر شوند (پس آنها چنین کردند) سپس چون این گروه درگذشتند، و زمان طولانی بر آنان سپری شد؛ گروه دیگری در پی ایشان آمدند، و شیطان به آنان وسوسه نمود که:

پیشینیان ایشان، این تمثالها و تصاویر را می پرستیدند، و به آنها توسل می نمودند، (و شما نیز باید چنین کرد. پس پرستش بتان از همان وقت آغاز شد) و از اینجا حکمت از حرام قراردادن تمثالها و این چنین حرام قرار دادن قبه ساختن بر قبرها هویدا می گردد، که این چیزها با طولانی شدن زمان معبودانی می گردند برای جاهلان و نادانان. و هراینه این رهبران بسیاری از مردم را گمراه کردند؛ به

يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِ وَجَعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَجَعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لَتَسْكُوكُنَّ مِنْهَا جَنَّاتٍ فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنِّهْمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنِ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أَغْرُقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوكَ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَلَدِي وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا نَبَارًا ﴿٢٨﴾

۵-۱۰ گفت نوح علی السلام: پروردگارا! من قوم را (پیوسته) در شب و روز به سوی ایمان به تو و اطاعت از تو، دعوت کردم، ولی دعوت من ایشان را به سوی ایمان، جز بر گریز و روی گردانیدنشان از آنچه به سوی آن دعوت می شدند نیفزود. و همانا من هرگاه که آنان را به سوی ایمان به تو دعوت کردم تا آن سببی باشد برای آمرزش تو مر گناهان ایشان را؛ انگشتان خود را در گوشه ایشان درآوردند تا دعوت حق را نشنوند، و چهره های خود را با جامه های خود پوشانیدند تا مرا نبینند، و بر کفر خود پای فشردند، و در برابر پذیرش ایمان گردنکشی کردند گردنکشی سختی. سپس باز آنان را به سوی ایمان - به طور علنی و آشکارا و بدون کدام پوشش - دعوت کردم. باز مجدداً دعوت را برای آنان - در بعض احوال - به صدای بلند اعلان کردم، و در احوال دیگری به صدای نهان دعوت را برای آنان پنهان گفتم، و برای قوم خود گفتم: از پروردگار خود نسبت به گناهان خود آمرزش بخواهید، و از کفر خویش به سوی او توبه کنید، بی گمان او تعالی نسبت به بدگانش که به سوی او توبه نموده و باز می گردند، بسیار آمرزگار است.

۱۱-۱۶ اگر شما توبه نمودید و آمرزش خواستید، الله تعالی بر شما باران را ریزان و پی در پی می فرستد، و اموال

سُورَةُ الْحَجِّ

آیاتها
۲۸آیهها
۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝^۱ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نُشْرِك بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝^۲ وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝^۳ وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝^۴ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝^۵ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝^۶ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۝^۷ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مِثْلَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۝^۸ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعَدًا لِّلسَّمْعِ فَمَن يَسْمِعُ أَلاَّنْ يُحَدِّثُ شُهَابًا رَّصَدًا ۝^۹ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝^{۱۰} وَأَنَّا مَنَّا الصَّلَاةَ وَمَا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَارِقِينَ ۝^{۱۱} وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نَّعْجِزَهُ هَرَبًا ۝^{۱۲} وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا مُهْدًىءًا مِّنَّا إِلَيْهِ ۝^{۱۳} فَمَن يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ۚ فَلَا يَخَافُ بَحْسَ ۚ وَلَا رَهَقًا ۝^{۱۴}

۱ و این که ما - گروه جنیان - (چنان که عادت ما بوده است) خواستیم که به آسمان برسیم تا سخنان اهل آسمان را بشنوم، پس آن را پر از فرشتگانی یافتیم که از آن نگرهانی می کنند، و پر از شهاب های سوزانده ای یافتیم که به ذریعه آن کسی را که به آسمان نزدیک شود تیر انداخته می شود.

۲ و این که ما پیش از این برای آن که اخبار آسمان را بشنوم، در گوشه ها و کناره های آسمان جایهای اختیار می نمودیم، ولی اکنون هر کس بخواهد دزدانه گوش فرا دهد، برای خود شهابی در کمین می یابد که او را می سوزاند و هلاکش می کند. و این دو آیت باطل کننده ادعاهای نادرست جادوگران و شعبده کشندگان است، آنانی که ادعای علم غیب می کنند، و به دعوای دروغ و ساختگی خود ضعیف خردان را فریب می دهند.

۳ و این که ما - گروه جنیان - نمی دانیم آیا برای ساکنان زمین شر و بلا در نظر گرفته شده است، و یا این که پروردگارشان خیر و هدایت ایشان را خواسته است؟ ۴ و این که از میان ما جمعی نیکوکاران و پرهیزگارانند، و جمعی غیر از اینند - یعنی: کافران و فاسقاند - ما فرقه ها و گروههای متفاوت و گوناگونی هستیم.

سبب آراسته نمودنشان برای آنان بیراهی و گمراهی را. سپس نوح علیه السلام گفت: و نیفزای - پروردگارا! - بر ستمکاران - که با کفر و عناد بر نفس خویش ستم نمودند - جز دوری از حق. پس به سبب گناهانشان و پافشاریشان بر کفر و طغیان، با طوفان غرق شدند، و به دنبال این غرق شدن به آتشی بسا شعله ور و سوزان درآورده شدند، پس برای خود در برابر الله جل جلاله هیچ کسی را نیافتند که آنان را نصرت دهد، یا اینکه عذاب الله را از آنان دفع کند.

۵ و نوح علیه السلام بعد از اینکه از فهم قوم خود نا امید شد، گفت: پروردگارا! هیچ کسی از کافران را که به تو کفر ورزیده اند بر روی زمین زنده نگذار که بچرخد و حرکت کند. همانا اگر تو آنان را بگذاری و نابودشان نکنی بندگان را که به تو ایمان آورده اند، از راه حق گمراه می سازند، و از نسل و ذریت ایشان جز کسی که از حق رویگردان بوده و به تو سخت کافر و نافرمان است، به دنیا نیاید. پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در آمده اند، و تمام مردان و زنانی را که به تو ایمان آورده اند؛ پیامرزا! و کافران را در دنیا و آخرت جز هلاک و زیان نیفزای!

سورة «الحج»

۱ بگو - ای پیامبر! - الله تعالی به من وحی کرده است که گروهی از جن به تلاوت قرآن را بخوبی گوش داده اند، پس چون قرآن را شنیدند برای قوم خود گفتند: هرآینه ما قرآنی را شنیدیم که در فصاحت و بلاغت، و در حکمتها و احکام و اخبارش عجیب بود. به سوی حق و راستی راه می نمایم، پس آن را تصدیق کردیم و به آن عمل نمودیم، و هرگز برای پروردگارمان - که ما را آفریده - کسی را در عبادتش شریک نمی سازیم.

۲ و حقا که بلند است بزرگی و شأن و جلال پروردگار ما، او نه همسری و نه فرزندی بر گرفته است.

۳ و این که جاهل ما - یعنی ابلیس - در حق الله تعالی سخنی می گفت دور از حق و صواب، چون دعوی همسر و فرزند.

۴ و این که ما چنین می پنداشتیم که هیچ کسی بر الله دروغ نمی بندند، نه از آدمیان و نه از جنیان در نسبت دادن زن و فرزند به او تعالی.

۵ و این که مردانی از انس به مردانی از جن پناه می بردند، پس مردان جن - در نتیجه پناه بردن انسانها به ایشان - بر بلا و ضعف و هراس انسانها افزودند. و این پناه جستن به غیر الله - که الله تعالی آن را بر اهل جاهلیت انتقاد گرفته - از انواع شرک اکبر به شمار می رود، شرکی که الله تعالی آن را نمی آموزد مگر به ذریعه توبه راست و درست. و در این آیت هشدار شدیدی است از پناه بردن به جادوگران و شعبده بازان و همسانان آنان.

۶ و این که کفار انس نیز پنداشتند، همچنان که شما - گروه جنیان - پنداشته بودید که هرگز الله تعالی کسی را بعد از مرگ بر نمی انگیزد.

آنان آب فراوانی می بارانیدیم، و رزق و روزیشان را در دنیا گشایش می دادیم. تا آنان را بیازماییم: چگونه نعمتهای الله را که بر ایشان ارزانی نموده شکرگزاری می کنند؟ و هر کس از طاعت پروردگارش و از گوش دادن به قرآن و تدبیر آن و عمل به آن روی بگرداند، الله تعالی او را در عذابی سخت و دشوار داخل می کند.

۱۸ و این که مسجدها مختص یگانه پرستی الله ﷻ است، پس در آنها کسی را جز او تعالی پرستش نکنید، و دعا و عبادت را - در آنها - تنها برای الله خالص بگردانید؛ زیرا مسجدها آباد نشده مگر برای اینکه در آنها تنها الله پرستش شود نه کسی دیگری. و این آیت بیانگر وجوب پاک داشتن مسجدها است از هر چیزی که اخلاص به الله ﷻ و پیروی از محمد ﷺ را الوده گین می سازد.

۱۹ و این که چون محمد ﷺ بر پای ایستاده پروردگار خود را عبادت می کرد نزدیک بود که جنیان - از شدت ازدحام برای شنیدن قرآن - در گرداگرد آنحضرت ﷺ گروههای برهم نشسته برخی بالای دیگری گردند.

۲۰ بگو - ای پیامبر! - برای این کفار: جز این نیست که من تنها پروردگارم را پرستش می کنم، و با او کسی را در عبادت شریک نمی سازم.

۲۱ - بگو - ای پیامبر! - به ایشان: قطعاً من نمی توانم از شما زبانی را دور کنم، و نه سودی را برایتان جلب نمایم. بگو: هرآینه اگر پروردگارم را نافرمانی کنم هیچ کسی نمی تواند مرا از عذاب او تعالی رها کند، و به جز او پناهمی نمی یابم که به سوی آن از عذاب الله ﷻ فرار نمایم. لیکن تنها کاری که می توانم بکنم اینست که شما را از جانب الله تعالی تبلیغ کنم به آنچه که مرا به تبلیغ کردن آن برای شما امر فرموده است، و برسانم برای شما پیام او را که مرا به آن به سوی شما فرستاده است. و هر کس از الله و پیغمبرش نافرمانی کرده و از دین او روی گرداند، سزای او آتش دوزخ است که از آن هرگز بیرون نمی آید.

۲۲ تا آن گاه که مشرکان آنچه را وعده داده شده اند از عذاب ببینند، پس به هنگامی که عذاب بر ایشان فرود می آید خواهند دانست که چه کسی کمک کنندگان و یاورانش ناتوان تر است و چه کسی سپاهیان کم تر است؟

۲۳ - بگو - ای پیامبر! - به این مشرکان: من نمی دانم آیا این عذابی که وعده داده می شوید، زمان او نزدیک است، یا این که پروردگارم زمان طولانی و زیادی را برای آن قرار داده است. و او تعالی دانا است به آنچه از دیدگان پنهان است، پس هیچ کس از خلقتش را بر علم غیبش آگاه نمی سازد. مگر کسی که الله تعالی او را برای پیامبری خود اختیار نموده و پسندیده است، پس او را بر برخی از غیب آگاه می کند، و از پیش رو و از پشت سر آن پیامبر نگهبانانی از فرشتگان را برمی گمارد که او را از تعرض جنیان نگاهدارند، تا مبادا از او استراق سمع کرده و سپس

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْفَاسِقُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۚ (۱۴) وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۚ (۱۵) وَأَلَوْ اسْتَقِيمُوا عَلَى الطَّرِيقِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا ۚ (۱۶) لَنَقْبِضَنَّهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۚ (۱۷) وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۚ (۱۸) وَأَنَّهُ لَمَفْقَامٌ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۚ (۱۹) قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۚ (۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۚ (۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يُخْرِجَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۚ (۲۲) إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ۚ (۲۳) حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ۚ (۲۴) قُلْ إِنْ أَدْرَيْتُمْ أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۚ (۲۵) عَنِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۚ (۲۶) إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۚ (۲۷) يَلْعَلْنَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَكَ رَيْبَهُمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۚ (۲۸)

۱۴ و این که ما یقین داریم که الله تعالی بر ما قادر است، و ما در قبضه و فرمانروایی او قرار داریم، و اگر حق تعالی در باره ما چیزی را اراده کند - هر جا که باشیم - هرگز از او خود را خلاص نمی توانیم کرد، و اگر بما زبانی خواهد هرگز نمی توانیم خود را از شکنجه او خطا کرده به آسمان گریخت.

۱۵ و این که ما چون قرآن را شنیدیم، به آن ایمان آوردیم، و اقرار نمودیم که آن حقی است از نزد الله ﷻ، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، او نه از نقصانی در خوبیهایش بیم دارد و نه از ستمی که بسبب افزودن در بدیهایش به او برسد.

۱۶ و این که در میان ما فروتنانی اند که به طاعت الله ﷻ گردن نهاده اند، و در میان ما نیز کجروان و ستمگرانی اند که از راه حق به بیراهه رفته اند، پس هر کس به طاعت الله گردن نهد، آنانند که قصد راه حق و درست را کرده اند، و در اختیار نمودن آن به کوشش و تلاش برخاسته اند، پس سرانجام الله تعالی ایشان را به آن راه هدایت بخشد. ولی آن کجروانی که از راه اسلام به بیراهه رفته اند، همانا هیزم و آتش انگیز جهنم اند.

۱۷ و اگر کافران انس و جن بر راه و روش اسلام پایداری می کردند، و از آن به بیراهه نمی رفتند، البته بر

سُورَةُ الْمَزْمَلِ

ایاتها

ترتیبها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتْلُهَا الْمُزَّمِّلُ (۱) قِرَاءُ اللَّيْلِ لَا فَلَائِلَ (۲) نَفْثُهُ أَوْ أَنْقَضَ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْزِدَ عَلَيْهِ وَرَيْلَ الْقُرْآنِ تَرْتِيلًا (۴) إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۹) وَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهْلُكُمْ قَلِيلًا (۱۱) إِن لَدَيْنَا نَكَالًا وَجَحِيمًا (۱۲) وَطَعَامًا ذَا غَضَصٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَيْبًا مَهِيلًا (۱۴) إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَىٰكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَصَحَّىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا (۱۶) فَكَيْفَ تَنْفَوْنَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷) أَلَسَّمَاءُ مِنْ فِطْرِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹)

بوده‌اند - به توده ریگهایی تبدیل می‌شوند که (از شدت تکان و زلزله) پاشان و روان گردیده‌اند.

(۱۵) - ای اهل مکه - همانا ما به‌سوی شما محمد صلی الله علیه و آله را به حیث پیامبر فرستاده‌ایم که بر شما - در مورد آنچه از شما سرزده است از کفر و نافرمانی - گواه است، چنان‌که موسی علیه السلام را به‌سوی فرعون سرکش به حیث پیامبر فرستاده بودیم. پس فرعون موسی علیه السلام را تکذیب کرد و به رسالت او، ایمان نیاورد و فرمان او را نافرمانی کرد، پس او را هلاک کردیم هلاک سخت و سنگین. و در این داستان هشدار و تذییری است از نافرمانی پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله؛ ترس از این که به شخص نافرمان برسد آنچه به فرعون و قومش رسیده بود.

(۱۷) پس - اگر کفر ورزید - چگونه خوشتن را نگه می‌دارید از عذاب روز قیامت که در آن روز کودکان خردسال به سبب شدت هول و سختی‌های آن، پیر و موی سفید می‌شوند.

(۱۸) آسمان در آن روز - به‌سبب هول و هراس سخت و عظیم آن - از هم شکافته می‌گردد، البته وعده الله در باره به‌وقوع آمدن آن روز قطعاً انجام گرفتنی است.

شنوده‌های دزدی شده را به‌سوی کاهنان القا نمایند. تا پیامبر صلی الله علیه و آله بداند که پیامبران پیش از او، نیز بر مانند حال او بودند از نگاه تبلیغ و دعوت بحق و صدق، و اینکه او را نگاه کرده شده چنان که آنان را نگاه کرده شده بود، و اینکه الله تعالی از همه چیزهایی که نزد ایشان است - چه در درون و چه در بیرون - از شرایع و احکام و غیره، کاملاً آگاه بوده و بدانها احاطه دارد، و هیچ چیزی از او فوت نمی‌شود، و اینکه او تعالی هر چیزی را دانه‌دانه سرشماری کرده است، و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند.

سوره «المزمّل»

(۱) - (۴) ای مرد جامه بر خود پیچیده! در شب برای ادای نماز بپاییز و تمام شب را نماز بگزار، جز اندکی از آن را. نیمه‌اش را بپاییز یا اندکی از نیمه کم نما تا حد یک‌سوم آن یا اندکی بر نیم‌شب بیفزای تا حد دو سوم آن. قرآن را با نرمی و آهستگی و بیان نمودن حروف و مراعات و قوف بخوان.

(۵) هرآینه ما بر تو - ای پیامبر! - قرآن عظیمی را نازل خواهیم کرد که مشتمل بر اوامر و نواهی و احکام شرعی است. (۶) بی‌گمان عبادتی که در دل شب انشاء و آغاز می‌شود مؤثرتر است در دل، و استوارتر و نمایان‌تر است از جهت گفتار؛ زیرا قلب در آن وقت از مشاغل دنیا خالی می‌باشد.

(۷) هرآینه تو را در روز برای مصالح خود گشت و گذار و تحرک بسیاری است، و به امور رسالت سخت مشغول هستی، پس خویشتن را در شب برای عبادت پروردگارت فارغ کن.

(۸) و یاد کن - ای پیامبر! - نام پروردگار خود را، و او را به نامش بخوان، و در هنگام عبادت خویش (از همه چیز) به سوی او تعالی کاملاً بگسل، و بر او توکل نما. اوست مالک مشرق و مغرب، نیست معبودی برحق جز او، پس بر او اعتماد کن، و تمام امور خود را به او بسپار.

(۹) و در برابر آنچه مشرکان - در حق تو و در حق دینت - می‌گویند صبر کن، و با آنان در افعال باطل شان مخالفه کن، و از ایشان روی گردان، و از ایشان انتقام مگیر.

(۱۰) و - ای پیامبر! - مرا با این کسانی که آیاتم را تکذیب می‌کنند و دارای نعمتها و آسایش‌اند و اگزار، و به آنان اندکی مهلت ده با تأخیر نمودن عذاب از ایشان تا که زمان مقرر بعدایشان به سر برسد.

(۱۱) و - ای پیامبر! - مرا با این کسانی که آیاتم را تکذیب می‌کنند و دارای نعمتها و آسایش‌اند و اگزار، و به آنان اندکی مهلت ده با تأخیر نمودن عذاب از ایشان تا که زمان مقرر بعدایشان به سر برسد.

(۱۲) بی‌گمان برای آنان نزد ما در آخرت بندها و زنجیرهای گران، و آتش شعله‌وری است که به آن سوزانده می‌شوند. و (همچنان برایشان نزد ما) خوراک زشتی است که در گلو گیر می‌کند و فرو نمی‌رود، و (همچنان برایشان نزد ما) عذاب درناکی است.

(۱۳) روزی که زمین و کوه‌ها بلرزند، و چنان بجنبش در آید که کوه‌ها - بعد از آن که صخره سنگهایی سخت

پس بخوانید در نمازهای خود هر چه میسر می شود از قرآن، و بر نمازهای فرضی خود پایدار باشید، و زکاتی را که در اموال شما فرض شده است بدهید، و از اموال خود - با امید خوشنودی الله - در راههای خیر و نیکویی صدقه کنید، و آنچه از کارهای خیر و نیکویی و طاعتها انجام می دهید، اجر و پاداش آن را در روز قیامت نزد الله - نسبت به اعمال خیری که آن را در دنیا پیش فرستاده اید - بهتر، و ثوابی از آن بزرگتر خواهید یافت، و در تمام احوال خود از الله امرزش بخواهید؛ بی گمان الله سبحانه و تعالی برایتان بسیار آمرزگار، و به شما بسیار مهربان است.

سوره «المدثر»

۱- ای مرد جامه بر سر کشیده (و در بستر خواب آرمیده!). از خوابگاه خود برخیز، و مردم را از عذاب الله بیم ده و برحذر دار. و تنها پروردگارت را به بزرگداشت و یکتاپرستی و عبادت اختصاص ده. و جامه های خود را از پلیدی ها پاک دار؛ زیرا از تمام و کمال پاکی باطن (قلب) اینست که ظاهر (بدن) نیز پاک باشد. و بر دوری کردن از بتان و اوئان و از تمام اعمال شرک آمیز مداومت و مواظبت کن، و هرگز به آن نزدیک مشو. و بخشش و دهش برای این مکن که بیشتر گیری و زیادتیر طلبی. (بلکه برای رضای الله احسان و صدقه و بذل و بخشش کن). و برای خوشنودی الله ﷻ بر اوامر و نواهی صبر و شکیبائی کن.

۸- پس چون در شاخ (صور) نفخه برانگیختن و زنده شدن دمیده شود، آن روز بر کافران روز دشواری است، هرگز آسان نیست که از آنچه در آن روز بسر می برند رهایی یابند همچون مناقشه حساب و غیره از احوال آن روز.

۱۱- و اگر دار مرا - ای پیامبر! - با کسی که او را در حالی آفریدم که در شکم مادرش تنها و یکتا بوده است، نه مالی داشته است و نه فرزندی. و بخشیدم به او مالی فراخ و فراوان. و فرزندی که همراهش در «مکه» حاضر بوده و از او غایب نمی شوند. و آسان گردانیدم برای او وسائل روزگار و زندگی را آسان گردانیدنی. باز هم - بعد از همه این دهش و بخشش - طمع دارد که در مال و فرزند او بیفزایم، در حالی که به من کفر ورزیده است. حقیقت چنین نیست که این مرد فاجر گناهکار می پندارد، هرگز این نعمت ها را بر او نمی افزایم؛ چرا که او با قرآن و حجت های الهی بر بندگان، ستیزه جو و دروغ پندار است. زود است او را به عذاب سخت و کار سنگینی تکلیف دهم که هرگز او را از آن، راحتی نباشد. مراد از شخص مذکور: ولید بن مغیره است آن شخصی ستیزه گر با حق، جنگجو با الله و رسولش، و اینست جزای هر کسی که با حق مخالفت ورزد و او را قبول نکند.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ، وَلَوْلَا هَٰذَا مِنَّا لَآلَئِن مَّا بِكَ فَافْقَرُوا مَا يَتَسَّرُ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۖ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يَقْنَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَأُوا مَا يَتَسَّرُ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا يَقْدِمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الْمَدْثَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمَدْثَرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكْبِرْ ﴿٣﴾ وَتَبَاكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْرَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ فَإِذَا نَقَرُ النَّاقُورُ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرٌ يَّسِيرٌ ﴿١٠﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَا لَا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا ﴿١٧﴾

۱۱- بی گمان این آیات بیم دهنده که در آن بانگهای دل کوبنده وجود دارد، پند و موعظه ای است برای مردم، پس هر که خواهد از این آیات پند گیرد و بهرمند شود، باید به وسیله طاعت و پرهیزگاری راهی به سوی خوشنودی پروردگار خود در پیش گیرد، آن پروردگاری که او را آفرید و پرورید.

۲۰- بی گمان پروردگارت می داند که تو - ای پیامبر! - گاهی نزدیک به دوسوم شب، و گاهی نصف آن، و گاهی یک سوم آن را برای نماز تهجد برمی خیزی، و نیز گروهی از یارانت همراهت برمی خیزند، و الله تعالی تنها خودش شب و روز را اندازه گیری می کند، و اندازه های آن دورا می داند، و می داند که چه مقداری از آن دو می گذرد و چه مقداری باقی می ماند، الله تعالی دانسته است که شما هرگز همه شب را برخاسته نمی توانید، بناءً برایتان تخفیف و آسانی را اختیار نمود، پس اینک آنچه را که بر شما از قرآن آسان و مقدور باشد، در نماز شب بخوانید، الله تعالی دانسته است که در میان شما کسانی خواهند بود که بیماری آنان را از قیام شب عاجز می دارد، و گروهی دیگری که در زمین برای تجارت و کسب و کار گشت و گذر می کنند روزی حلال می جویند، و گروهی دیگر که در راه الله - برای اعلائی کلمت الله و نشر دین وی - جهاد می کنند،

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۖ فَقِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۖ ثُمَّ قِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۖ ثُمَّ نَظَرَ ۖ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۖ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۖ فَقَالَ إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۖ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَقْوَالُ الْبَشَرِ ۖ سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ۖ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ۖ لَا تُبْقَى وَلَا نَذَرٌ ۖ لَوَاحَةٌ لِلْبَشَرِ ۖ عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرَ ۖ وَمَا جَعَلْنَا أَحْبَبَ النَّارِ إِلَّا مَلَكِيَّةً وَمَا جَعَلْنَا عَذَابَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً ۖ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَرَدَّادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَيْنَا ۖ وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ۖ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۖ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَهُدًى مِّن يَشَاءُ ۖ وَمَا يَعْلَمُ خُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ۖ كَلَّا وَالْقَمَرِ ۖ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ۖ وَالصُّبْحِ إِذَا أَشْرَقَ ۖ إِنَّهَا إِلَّا حُدًى الْكَبِيرِ ۖ نَذِيرٌ لِلْبَشَرِ ۖ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ۖ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ ۖ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۖ فِي جَنَّةٍ يَسَّاءُ لُونٌ ۖ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۖ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۖ قَالُوا لَوْلَا رَبُّنَا الَّذِي أَلْهَمَ الْفِئَاتِ ۖ وَكُنَّا تُخَوَّضُ مَعَ الْخَاطِئِينَ ۖ وَكُنَّا تُكَذَّبُ يَوْمَ الدِّينِ ۖ حَتَّى أَتَنَّا الْيَقِينَ ۖ

برود. و به صبح چون روشن شود و پدیدار گردد. بی گمان دوزخ یکی از پیش آمدهای بزرگ است؛ هشداردهنده و بیم‌دهنده مردم است. برای هر که از شما که بخواهد پیشی جوید به سوی الله جل و بالا با انجام طاعات، یا باز ایستد به سبب ارتکاب گناهان.

هر نفسی به سبب آنچه کسب کرده است از اعمال زشت وید در زندان بوده و گروگان آن است، هرگز از آن راهی نمی‌یابد تا حقوق و عقوبتهایی را که بر گردن اوست ادا کند. مگر مسلمانان مخلص، اصحاب سمت راست، آنانی که گردنهای خویش را با انجام طاعات آزاد کرده‌اند. ایشانند در باغهایی بهشتی که وصف آن را (چنان که شاید و باید) کس در نیابد، برخی ایشان برخی دیگری را می‌پرسند. از کافرانی که در حق خویشان جرم نموده بودند. چه چیز شما را در دوزخ درآورد، و شما را باعث گردید که گرمای آن را چشیدید؟ مجرمان می‌گویند: در دنیا از نمازگزاران نبودیم. و به فقیران و بینوایان صدقه نمی‌دادیم و احسان نمی‌کردیم. و با بیراهان و گمراهان باطل‌گویی و بیهوده‌گویی می‌کردیم. و روز حساب و جزا را دروغ می‌شمردیم. تا آن زمانی که مرگ به سراغمان آمد، و ما هنوز در همان گمراهی و منکرات خود بسر می‌بردیم.

هر آینه او در دل خود اندیشید و نزد خود بررسی و سنجش کرد تا سرانجام طعنی را درباره محمد ﷺ و قرآن آماده کرد. پس او لعنت شد، و بسبب آن لعنت مستحق هلاک گردید، چگونه این طور طعن را در دل خود آماده کرد؟ باز هم آنچنان لعنت شد. باز در آنچه تهیه نموده بود از طعن در حقانیت قرآن، تأمل کرد و دقت نمود. باز آن‌گاه چهره‌اش را درهم کشید، و دگرگونی و ترشرویی‌اش شدت گرفت؛ چرا که همه حیل‌ها بر او تنگ گردید، و طعنه‌ای نیافت تا با آن در قرآن طعن زند. سپس بازگشت رویگردان از حق، و خود را بزرگتر از این دید که به حق اعتراف کند. پس در باره قرآن گفت: این سخنانی که محمد می‌گوید جز جادویی نیست که آن را از پیشینیان نقل کرده است. این جز گفتار مخلوقین (آدمیان) نیست که محمد آن را از ایشان آموخته است سپس دعوا نموده که آن از نزد الله است.

به زودی او را داخل سقر (دوزخ) خواهم کرد، تا گرمی آن را بجشد و به آتش آن بسوزد. و تو چه دانی که سقر چیست؟ نه کشتی را باقی می‌ماند و نه استخوانی را می‌گذارد مگر اینکه آن را می‌سوزانند. تغییر دهنده رنگ پوست‌ها، سیاه کننده و سوزاننده آن است. وظیفه‌داری دوزخ و عذاب کردن دوزخیان بر عهده نوزده تن از فرشتگان نگهبانان نیرومند است.

و ما نگهبانان دوزخ را جز از فرشتگان درشتخویان نگماشته‌ایم، و ما آن شماره را جز آزمایش و امتحانی برای کسانی که به الله کفر ورزیده‌اند نگردانیده‌ایم، و تا برای آنانی که کتاب داده شده‌اند از یهود و نصاری یقین حاصل گردد به اینکه آنچه در مورد نگهبانان دوزخ در قرآن آمده است قطعاً حق و از جانب الله است، بدان جهت که بیان قرآن در مورد شمار نگهبانان دوزخ، با کتب منزله آنان موافقت کامل دارد، و تا مؤمنان در تصدیق و ایمان خود به الله و رسولش و عمل به شریعت وی بیفزایند، و تا آنانی که کتاب داده شده‌اند از یهود و نصاری و همچنان مؤمنانی که به الله و پیامبرش ایمان دارند در حقانیت آن شک نکنند. و تا کسانی که در دل‌هایشان نفاق است و کافران نیز بگویند: الله از بیان این شماره تعجب‌انگیز (که در دوری و غرابت خود همچون مثل است) چه چیزی را اراده داشته است؟ به مانند آنچه که (از گمراه‌سازی منکران این شماره و هدایت نمودن باورمندان آن) ذکر شد؛ الله جل و بالا گمراه می‌کند کسی را که گمراهی را خواسته است، و هدایت می‌کند کسی را که هدایت را خواسته است، و شماره لشکریان پروردگارت را - که از جمله آنها فرشتگانند - جز خود او نمی‌داند، و دوزخ جز پند و موعظه‌ای برای مردم نیست.

حقیقت چنین نیست که آنان یاد نمودند از تکذیب پیامبر ﷺ در آنچه آورده است، الله جل و بالا قسم یاد کرده است به ماه، و به شب چون پشت برگرداند و

کسانی که به او ایمان آورده‌اند و از او اطاعت کرده‌اند گناهانشان را بپامزد.

سوره «القیامه»

۱-۴) الله تعالی قسم یاد کرده است به روز حساب و جزا، و قسم یاد کرده است به نفس مؤمن و پرهیزگار که صاحب خود را بر ترک طاعتها و انجام گناهان هلاک‌کننده سرزنش می‌کند، که مردم حتماً برانگیخته می‌شوند. آیا این انسان کافر می‌پندارد که ما استخوانهای او را بعد از پراکنده شدن آن گرد آورده نمی‌توانیم؟ آری! ما قطعاً آن را به زودی گرد می‌آوریم، ما توانایم بر این که سر انگشتان او را - بعد از گردآوری و پیوستن آنها - (بی هیچ نقصان و تفاوتی) همان طور که پیش از مرگ بوده است، استوار کنیم و باز آفرینیم.

۵-۶) بلکه انسان رستاخیز را انکار می‌کند، می‌خواهد در روزهای عمری که پیش روی وی است، بر فجور و بدکاری خود دوام دهد. این انسان کافر - برپا شدن قیامت را دور و نا ممکن شمرده - می‌پرسد: چه وقت روز قیامت به وقوع خواهد آمد؟

۷-۱۰) پس آن‌گاه که چشمها - ترس از آنچه می‌بیند از اهل روز قیامت - حیران و دهشت‌زده شود. و نور و روشنی ماه (تماماً) از بین برود. و خورشید و ماه هر دو یکجا با هم - از جهت نابود گردیدن روشنایی‌شان - گرد آورده شوند، پس هیچ کدामी از آن دو نور و روشنی نمی‌داشته باشند. در آن هنگام انسان می‌گوید: راه گریز از عذاب کجاست؟!

۱۱-۱۲) قضیه چنین نیست که تو - ای انسان! - تمنا داری از جستن راه گریز، هیچ گونه پناهگاهی و نجاتگاهی نداری. در روز قیامت بازگشت و قرارگاه همه خلائق به سوی الله است، پس هموست که هر یکی را به آنچه مستحق است پاداش می‌دهد.

۱۳) در آن روز انسان از همه اعمالش - از خیر و شر آن - خبر داده می‌شود، آنچه از آن پیش فرستاده یا بازپس داشته‌است. ۱۴-۱۵) بلکه خود انسان بر خودش حجت روشنی است که او را به آنچه کرده یا ترک نموده ملزم می‌سازد. هر چند همه عذرهای پیشکش کرده و به آن از جرم خود عذرخواهی کند، آن عذرآورها به حالش هیچ سودی نمی‌کند.

۱۶-۱۹) - ای پیامبر! - زبان خویش را در هنگام نزول وحی به تکرار کردن قرآن نجیبان؛ تا آن را - از بیم آن‌که مبدا از خاطرت برود - شتابگرانه حفظ کنی. زیرا گردآوری آن در سینه‌ات، سپس بازخوانی آن به زبانت هرگاه که خواهی، همه بر عهده ماست. پس چون جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بر تو قرآن را بخواند؛ به خواندن او گوش فراده و سر تا پا به او توجه کن، سپس همانگونه که جبرئیل تو را به خواندن آن وادار کرد، آن را بخوان. گذشته از اینها، در صورتی که در فهم

فَمَا نَفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿١٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذِكْرِ مُعْرِضِينَ ﴿١٩﴾ كَانَهُمْ حُرُمٌ مُسْتَفِزَّةٌ ﴿٢٠﴾ فَفَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٢١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً ﴿٢٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿٢٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ ﴿٢٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ النَّفْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٢٦﴾

سُورَةُ الْقِيَامَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقِيمُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ﴿١﴾ وَلَا أَقِيمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ ﴿٢﴾ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَجْمَعَ عِظَامُهُ ﴿٣﴾ بَلَى قَدَرِينَ عَلَى أَنْ سُئِيَ بَنَانُهُ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ ﴿٥﴾ يَسْتَلْ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرَأَ الْعَبْرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَتَى الْمَعْرُفَ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلَى الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَادِيرُهُ ﴿١٥﴾ لَا تَجْرُكُهُ بِهِ لِسَانُكَ لَتَعَجَّلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنْ عَلَيْنَا جُمُوعُهُ وَقُرْءَانُهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَنعِقَ قُرْءَانُهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا بَيَانُهُ ﴿١٩﴾

۱۸) پس اکنون آنان را شفاعت شفاعت‌گران همه - از فرشتگان و پیامبران و غیر ایشان - سودی نمی‌دهد؛ زیرا شفاعت تنها برای کسانی است که الله تعالی او را پسندیده و به شفاعت‌گر او اجازه داده است (تا برای او شفاعت‌گری کند).

۱۹-۲۱) پس چه شده است این مشرکان را که از قرآن مشتمل بر پندها و موعظه‌ها روی‌گرداندند؟ گویی آنان خرائی بیابانی سخت رمان و گریزان‌اند. که از شیر شکننده‌ای گریخته و رمیده باشند.

۲۲-۲۴) بلکه هر کدام از این مشرکان امید دارد که الله تعالی بر او از آسمان کتاب سرگشاده‌ای (که همه بتوانند آن را ببینند و بخوانند) نازل کند چنان‌که بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرد. هرگز چنین نیست که آنان گمان می‌برند، بلکه حقیقت این است که آنان از آخرت نمی‌ترسند، و رستاخیز و جزا را تصدیق نمی‌کنند.

۲۵-۲۶) حقا که قرآن (سراپا) پند و اندرز رسا و بسنده است برای پندپذیر شدن آنان. پس هر که می‌خواهد پندپذیر شود از آنچه در قرآن است، پند گیرد و از راهنمایی آن بهره‌برد. و پند نمی‌گیرند جز آن‌که الله بخواند برایشان هدایت را. اوست سزاوار آن‌که از او پرهیزند و اطاعت کنند. و اوست سزاوار آن‌که برای

كَلَّا بَلْ يُحِثُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وَجْهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرٌ ﴿٢٢﴾
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرٌ ﴿٢٣﴾ وَجْهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرٌ ﴿٢٤﴾ نَظَرْنَا أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرٌ ﴿٢٥﴾
كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَافِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مِنْ رَأْيِ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّا أَنَّهُ الْفِرَافُ ﴿٢٨﴾ وَالْفَتِ
الْأَسَافُ بِالْأَسَافِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَافُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ
﴿٣١﴾ وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمِطُ ﴿٣٣﴾ أَوَّلَىٰ لَكَ
فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوَّلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾
أَلَمْ يَكُنْ نَظْفَةً مِّنْ مَّيِّ يَسْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ فَلَقْ فُسْوَىٰ ﴿٣٨﴾ فَبَعَلَ مِنْهُ
الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

سُورَةُ الْإِنْسَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا
بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ
الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِّنْ كَأْسٍ كَانَ مَرْجُوهَا كَأُفُورًا ﴿٥﴾

بی گمان ما آفریدیم انسان را از نطفه آمیخته از آب مرد و آب زن، تا او را - در آینده - به تکالیف شرعی بیازماییم، پس او را بدین سبب شنوا و بینا ساختیم؛ تا بشنود آیات را و ببیند دلایل و نشانه‌ها را. هرآینه ما راه هدایت و گمراهی و خیر و شر را به او نمایان نموده، و او را به آن آشنا ساختیم، تا خواه او مؤمن شکرگزار باشد یا کافر ناسپاس.

بی گمان ما برای کافران زنجیرهایی آماده کرده‌ایم از آهن که توسط آن پاهای آنان بسته می‌شود، و بندهایی که با آن دستهای آنان بر گردنهایشان بسته می‌شود، و آتشی که ذریعه‌آن سوزانده می‌شوند.

به تحقیق اهل طاعت و اخلاص یعنی: انسانی که حق الله را بجا می‌آورند؛ در روز قیامت از جامی می‌نوشند که در آن شرابی است آمیخته شده با بهترین انواع خوشبویی‌ها که همانا آب کافور است.

این شرابی که با آب کافور آمیخته شده عبارت است از چشمه‌ای که بندگان الله ﷺ از آن می‌نوشند، و در مورد آن اختیار تصرف دارند، و به هرجایی (از بهشت) که بخواهند، به آسانی روانش می‌کنند. این بندگان در دنیا به آنچه بر خویشان لازم کرده بودند - از

چیزی از معانی و احکام آن بر تو اشکالی وارد می‌شود، بیان و توضیح آن اشکال بر عهده ماست.

حقیقت چنین نیست که شما - ای گروه مشرکان! - می‌پندارید آنکه نه برانگیختن است و نه جزا، بلکه شما قومی هستید که دنیا و زیبایی آن را دوست می‌دارید، و آخرت و نعیم آن را فرو می‌گذارید. در روز قیامت چهره‌های اهل سعادت درخشان، زیبا، تازه و خرم است. می‌بینند آفریننده و مالک امر خود را؛ پس به دیدن او لذت می‌برند.

و چهره‌های بدبختان در روز قیامت ترش و دگرگون است، توقع کنند که به آنان بالای بزرگی در رسد، که فقرات پشت را می‌شکند.

حقا که چون روح به بالای سینه برسد. و برخی از حاضرین (نزد فرد محضر) به دیگری بگویند: آیا افسونگری هست که بر او دم و دعا کند و او را از این حالتی که به سر می‌برد شفا دهد؟ و محضر (کسی که روح وی به گلوگاهش رسیده است) یقین کند که آنچه بر او نازل شده، جدایی از دنیا است؛ زیرا او فرشتگان موکل به مرگ را عیاناً می‌بیند. و سختی پایان دنیا با سختی آغاز آخرت پیوسته. در آن روز (روز قیامت) مسیر و بازگشت تمام بندگان به سوی الله ﷻ است: آنان را به سوی بهشت یا به سوی دوزخ می‌برد.

پس این انسان کافر نه به پیامبر و قرآن ایمان آورده، و نه نمازهای فرضی را برای الله تعالی ادا کرده است. ولی قرآن را تکذیب کرده، و از ایمان روی گردانیده است. سپس سرمست و خرامان در راه و رفتارش، به سوی خانواده‌اش رفت. مرگ بر تو! مرگ! باز هم، مرگ بر تو! مرگ!

آیا این انسان منکر می‌پندارد که مهمل و عبث فرو گذاشته خواهد شد؟ پس نه مورد امر و نهی قرار خواهد گرفت و نه مورد محاسبه و مجازات و مؤاخذه؟ (هرگز چنین نیست). آیا این انسان نطفه ضعیفی از آب حقیر (منی) نبود که در رحم ریخته می‌شد؟ سپس قطعه‌ای از خون بسته‌ای گردید، پس الله تعالی او را به قدرت خود آفرید و در نیکوترین صورت و هیئت او را درست و برابر کرد. پس از این انسان دو صنف از نوع بشر را - مرد و زن را - پدید آورد. آیا چنین خدای که آفریگار این همه چیزهاست، قادر نیست که آفریدگان را بعد از نابود شدنشان باری دیگر زنده سازد؟ آری! قطعاً بر این کار تواناست.

سوره «الإنسان»

بی گمان بر انسان - پیش از روح دمیدن در او - وقت درازی از روزگار گذشته است، که چیز قابل ذکری نبود، و هیچ اثر و نشانه‌ای برای او شناخته نمی‌شد.

وَمَنْ أَلَّيْلَ فَاسْجُدْ لَهُ، وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اخْذِلْ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ وَمَا نَشَاءُ وَلَا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنْ أَلَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٨﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٩﴾

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَأَلْصَقْنَ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَالنَّشِيبَاتِ نَشْرًا ﴿٣﴾ فَأَلْفَرَقْنَ فَرَاقًا ﴿٤﴾ فَأَلْمَلَقْنَ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عَذْرًا أَوْ تَنْذَرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَفْعٍ ﴿٧﴾ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرَّسُلُ أُنْفَتْ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَلَبَّ يَوْمَيزٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمْ يَهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخَرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَلَبَّ يَوْمَيزٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

چیست؟ و چه هول و شدتی در آن صورت می گیرد؟ در آن روز هلاک بزرگی است برای تکذیب کنندگانی که این روز وعده شده را تکذیب می کنند. ﴿١٦﴾- ﴿١٨﴾ آیا پیشینیان را از امتهای گذشته - چون اقوام: نوح، عاد، ثمود - هلاک نکردیم؛ آن گاه که پیامبرانشان را تکذیب کردند؟ سپس پسینیان را - از کسانی که در تکذیب و نافرمانی مانند آنها بودند - به دنبالشان روانه خواهیم کرد. به مانند این هلاک نهایت زشت، این مجرمان را از کفار «مکه» هلاک خواهیم کرد بسبب تکذیبشان مر پیامبر ﷺ را.

﴿١٩﴾ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای هر که این را که الله تنها خودش معبودی برحق است، و او را هیچ شریک و همتای نیست، و نبوت، و زنده شدن بعد از مرگ، و حساب را تکذیب می کند. ﴿٢٠﴾- ﴿٢٢﴾ آیا نیافریدیم شما را - ای گروه کافران! - از ابی ضعیف و حقیر که همانا آب نطفه (منی) است؟ پس آن را در جایگاهی استوار، محفوظ و محکم قرار دادیم، که همانا رحم زن است. تا مدتی تعیین شده و دانسته شده نزد الله ﷻ؟ پس ما توانائی آفریدن و صورت بخشیدن و بیرون آوردن آن نطفه را داشته ایم، و ما چه خوب توانا بوده و هستیم.

﴿٢٦﴾ و در بخشی از شب برای پروردگارت فروتنی نموده و نماز بگزار، و برای او وقت درازی از شب را زنده دار. ﴿٢٧﴾ بی گمان این مشرکان دنیا را دوست می دارند، و به آن سرگرم می باشند، و عمل برای آخرت و برای چیزی که در آن نجات و کامیابی ایشان است در روز سختی ها و شدائد، این همه را پشت سر خود می افکنند (و به آن اهمیتی نمی دهند) ﴿٢٨﴾ ماییم که آنان را آفریده و آفرینش آنها را استوار کرده و محکم پیوند داده ایم، و چون بخواهیم، آنان را نابود کرده و کسان دیگری را جانشینشان می گردانیم که برای فرمانهای پروردگارشان مطیع و فرمان پذیر باشند. ﴿٢٩﴾- ﴿٣١﴾ بی گمان این سوره پند و موعظه ای است برای جهانیان، پس هر که برای خود در دنیا و آخرت خیر و خوبی را خواهد، به وسیله ایمان و پرهیزگاری راهی انتخاب می کند که او را به مغفرت و خوشنودی الله می رساند. و شما هرگز کاری از کارها را نمی خواهید مگر به تقدیر الله و خواست او تعالی، بی گمان الله تعالی به تمام احوال بندگانش دانا بوده، و در تدبیر و کار خود حکیم است. هر که از بندگانش را خواهد به رحمت و خوشنودی خویش در می آورد، و همانا بندگان مؤمنانند، و برای ستمگرانی که از خود الله ﷻ تجاوز کرده اند عذاب دردناکی آماده کرده است.

سوره «المرسلات»

﴿١﴾- ﴿٧﴾ الله تعالی قسم یاد کرده است به بادهای چون پیای وزیده و برخی از آن برخی دیگری را دنبال کند. و به بادهای تند روان هلاک کنند. و به فرشتگانی که بر ابرها گماشته شده اند و آنها را به هر سویی که الله تعالی بخواهد می رانند. و به فرشتگانی که با پیامهای از نزد الله ﷻ فرود می آیند که حق و باطل و حلال و حرام را از هم جدا می کنند. و به فرشتگانی که وحی را از نزد الله فرا گرفته و بر پیامبران وی فرود می آورند. (فرشتگان وحی را) به عنوان عذر نمایانند یا به عنوان هشدار از جانب الله به سوی خلقش فرود می آورند، تا ایشان را هیچ حجت و بهانه ای نباشد. (آری! سوگند به آنچه ذکر شد) که آنچه وعده یافته اید از شأن روز قیامت و چیزی که در آن به وقوع می پیوندد از حساب و جزاء قطعاً خواهان خواه رخ دادنی است. ﴿٨﴾- ﴿١٥﴾ پس آن گاه که ستارگان ناپدید شوند و نور و روشنی آنها از بین برود. و آن گاه که آسمان شکافته شود و پاره پاره گردد. و آن گاه که کوهها در فضا بر باد رفته و برکنده و پراکنده شوند و همچون گرد و غباری گردند که بادهای آنها را (در اینجا و آنجا) پخش و پراکنده می سازند. و آن گاه که برای پیامبران وقت و وعده ای تعیین کنند به منظور داوری و فیصله نهایی میان ایشان و امتهایشان. گفته می شود: برای چه روز بزرگی (وعده) پیامبران را به تأخیر افکنده شده است؟ برای روز قضاوت و فیصله نهایی در میان خلائق پس انداخته شده است. و چه چیز تو را دانا کرد که روز داوری و جدائی

۳۶ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان هشدار و وعید الهی.

۳۷-۳۸ این روز قیامت است که در آن روز تکذیب‌کنندگان سخنی نگویند که برایشان سودی بخشد. و نه برایشان اجازه سخن‌گفتنی است تا عذرخواهی کنند؛ زیرا آنها هیچ عذری ندارند.

۳۷ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان روز جزا.

۳۸-۳۹ این همان روز داوری و فیصله‌نهایی است که در آن میان خلائق فیصله می‌شود، و در آن حق از باطل جدا می‌شود، ما شما را - ای کفار این امت! - در این روز با کفار پیشین از امت‌های گذشته گردآوریم. پس اگر هم‌اکنون در دفع کردن عذاب از خود نیرنگی دارید؛ آن نیرنگ را علیه من به اجرا درآورید، و خویشان را از گرفتار الله و انتقام‌گیری وی نجات دهید.

۴۰ هلاک و تباهی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان روز قیامت.

۴۱-۴۲ بی‌گمان آنانی که در دنیا از پروردگارشان می‌ترسیدند، و خود را - با فرمان‌برداری از اوامر و پرهیزگاری از نواهی او - از عذاب او نگاه می‌داشتند؛ آنان در روز قیامت در سایه‌ساران درختان گسترده و در کنار چشمه‌های آبی روان، و در میان میوه‌های فراوانی از آنچه که نفس‌هایشان دوست دارد خوشگذرانی می‌کنند. به ایشان گفته می‌شود: بخورید خوردن خوشمزه، و بنوشید نوشیدن گوارا؛ بسبب آنچه در دنیا از کارهای شایسته پیش فرستاده‌اید. ما به مانند این پادشاه بزرگ، نیکوکارانی را - که در اعمالشان و فرمان‌برداریشان از ما نیک می‌کردند - جزا می‌دهیم. هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان روز جزا و حساب و آنچه در آن به وقوع می‌پیوندد از نعمتها و عذاب.

۴۳ سبب الله تعالی کافران را ترسانده و فرمود: بخورید از لذایذ دنیا، و بهره‌برید از شهوت‌های نابود شونده آن، مدت اندکی؛ چراکه شما مجرمانید بسبب شرک‌آوردن به الله عزوجل.

۴۴ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان روز حساب و جزا.

۴۵ و چون به این مشرکان گفته شود: برای الله نماز بگزارید، و برای او فروتنی کنید، فروتنی نمی‌کنند و نماز نمی‌گزارند، بلکه بر تکبر و کردن‌کشی خود پافشاری می‌کنند.

۴۶-۴۷ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان آیات الله عزوجل. اگر به این قرآن ایمان نیاورند، پس به کدامین کتابی و سخنی بعد از آن ایمان می‌آورند؟! زیرا قرآن بیانگر تمام چیزها است، و واضح و روشن در حکمتها و احکام و اخبار خویش، و اعجاز‌کننده در الفاظ و معانی خود می‌باشد.

أَلَمْ تَخْلُقْهُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ۚ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ۚ إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۚ فَقَدْ رَأَيْتُمُ الْقَدْرُونَ ۚ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۚ أَلَمْ يَعْمَلُوا ظُفُرًا ۚ أَحْيَاءُ وَأَمْوَاتًا ۚ وَجَعَلْنَا فِيهَا رُوسًا شَلِخَتْ ۚ وَاسْقَيْنَهُمْ مَّاءً فُرَاتًا ۚ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۚ أَنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۚ أَنْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ۚ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْهَبِّ ۚ إِنَّمَا تَرْمِي بِشَجَرٍ كَالْقَصْرِ ۚ كَأَنَّهُ جُمْلَةٌ صُفْرٍ ۚ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۚ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ۚ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْبُدُونَ ۚ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۚ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاهُمْ وَاأُولَيْنِ ۚ فَإِنْ كَانِ لَكُمُ كَيْدٌ فَكِيدُوا ۚ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۚ إِنْ الْمُنْفِقِينَ فِي ظُلُلٍ وَعُيُونٍ ۚ وَفُورِكَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۚ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّا كَذَّابِكُمْ تَجْرِي الْمُحْسِنِينَ ۚ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۚ كُلُوا وَنَمْعُوا فَلَيْلًا ۚ إِنَّا نَجْزِي الْمُجْرِمُونَ ۚ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۚ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْكَبُوا لَا يَرْكَبُونَ ۚ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۚ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۚ

۴۸ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان قدرت و توانایی ما.

۴۹-۵۰ آیا ما این زمین را - که بر سر آن زندگی می‌کنید - جمع‌کننده نگردانیده‌ایم؟ به طوری که بر روی خود فراگیرنده زندگان زیادی است که به شمار نمی‌آیند، و همچنین در درون خود جمع‌کننده مردگان فراوانی است که احاطه نمی‌شوند. و در آن کوه‌های پایدار و بلند پدید آوریم؛ تا زمین با شما نلرزد، و به شما آبی شیرین و گوارا نشانیدیم.

۵۱ هلاک و تباهی است در روز قیامت برای تکذیب‌کنندگان این نعمت‌ها.

۵۲-۵۳ در روز قیامت به کافران گفته می‌شود: بروید به‌سوی همان دوزخی که آن را در دنیا دروغ می‌شمردید. بروید، پس در زیر دود دوزخ سایه بگیرید، دودی که از آن سه شاخه بزرگ جدا شده است. که نه آنقدر سایه سردی است که از گرمای آن روز انسان را سایه کند، و نه چیزی از گرمی و سوزندگی شعله‌های آتش را بازمی‌دارد. بی‌گمان دوزخ شراره‌های بزرگی از آتش می‌افکند که هر شراره‌ای از آن شراره‌ها (آتشپاره‌ها) در بزرگی و بلندی خود مانند بنایی بزرگ و برجی است (آسمان خراش). گویی آن شراره‌هایی که از آتش دوزخ جدا شده و به‌هوا پراکنده شده است؛ شتران سیاه‌تابی‌اند که رنگ آن به زردی می‌زند.

سُورَةُ النَّبَاِ

اینها

ترتیب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُوَ فِيهِ تُخْلَفُونَ (۳)
 كَلَّا سِعَامُونَ (۴) قُلْ كَلَّا سِعَامُونَ (۵) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا (۶)
 وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹)
 وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَنَبِّئْنَا
 فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا (۱۳) وَأَنْزَلْنَا
 مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَعَلْنَا
 أَلْفَاظًا (۱۶) إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ
 فَنُتَوَّنُ أَفْوَاجًا (۱۸) وَنُفِثَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَسُيِّرَتِ
 الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰) إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱) لِلطَّاغِينَ
 مَنَابًا (۲۲) لِّلنِّتَنِ فِيهَا أَحْقَابًا (۲۳) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا سَرَابًا
 إِلَّا لَاحِمِيمًا وَغَسَّاقًا (۲۴) جَزَاءً وَفَاقًا (۲۵) إِنَّهُمْ كَانُوا
 لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۶) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۲۷) وَكُلُّ شَيْءٍ
 أَخْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۸) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۲۹)

شوند، پس چون سراپی گردند. (سراب: آب‌نما که به سبب شکست نور پیدا و جلوه‌گر می‌شود. یعنی: کوه‌ها چون گردی به هوا پراکنده شوند به طوری که بیننده می‌پندارد که آن کوهی است - زیرا بر صورت کوه است - درحالی که حقیقتاً در آنجا کوهی نیست بلکه محضاً غباری است و بس)

(۲۱) - (۲۲) به تحقیق جهنم در آن روز کمینگاه بزرگی است که برای کافران تهیه شده است. جهنم مرجع و بازگشتگاهی است برای کافران (سرکش). در آن، روزگاران پیاپی وبی‌نهایت بسر می‌برند. نمی‌چشند در آن چیزی که گرمی دوزخ را بر آنان سرد سازد، و نه نوشیدنی که آنان را سیراب کند. مگر آبی گرم و جوشان، و خونا به و زردابه دوزخیان. آنان به همه اینها پاداش داده می‌شوند، پاداش عادلانه موافق و مناسب با اعمالشان که در دنیا انجام می‌دادند.

(۲۳) - (۲۴) آنان از روز حساب نمی‌هراسیدند بناءً برای آن هیچ عملی تقدیم نکردند. و آنچه را که پیامبران آورده‌اند به کلی تکذیب کردند. و ما همه چیزها را خوب دانسته و شمارش نموده و آن را در لوح محفوظ با دقت ثبت و ضبط کرده‌ایم. پس بچشید - ای کافران! - پاداش اعمال خویش را، که ما هرگز جز عذابی بر عذابتان نمی‌افزاییم.

سورة « النبا »

(۱) - (۲) کفار قریش یکدیگر را از چه چیز می‌پرسند؟ یکدیگر را از آن خبر عظیم‌الشان می‌پرسند، و او همانا قرآن عظیم است که از وقوع رستاخیز خبر میدهد، آن رستاخیزی که کفار قریش در باره آن شک کرده‌اند و او را تکذیب نموده‌اند. (۳) - (۴) حقیقت چنین نیست که این مشرکان می‌پندارند، به زودی این مشرکان پیامد تکذیب نمودنشان را خواهند دانست، و برایشان نمایان گردد که الله تعالی با آنان در روز قیامت چگونه معامله خواهد کرد. باز هم این حقیقت برایشان تأکید می‌شود، و راست بودن آنچه محمد ﷺ آورده است از قبیل قرآن کریم و وقوع رستاخیز برایشان بتأکید ثابت می‌گردد. و در این آیتها تهدید و وعیدی است برای آنان.

(۵) آیا ما زمین را برایتان همچون رختخواب گسترده نگردانیدیم؟ (۶) و آیا کوه‌ها را (چون میخ‌هایی برای زمین) استوار و پابرجا نگردانیدیم؟ تا زمین با شما نجنبد.

(۷) و آیا شما را به صورت جفتهای نر و ماده نیافریدیم؟ (۸) و خوابتان را مایه آرامش و آسایش ابدانتان نکرده‌ایم که در آن راحت شده و آرام می‌گیرید؟

(۹) و شب را لباسی قرار ندادیم که تاریکی آن شما را می‌پوشاند و فرا می‌گیرد، چنان که لباس صاحب خود را می‌پوشاند؟

(۱۰) و روز را وقت تلاش معاش قرار ندادیم که در روشنی آن به طلب آنچه که سبب برپایی معیشت و زندگی‌تان می‌شود، برآمده و هرسو پراکنده شده، و برای مصالح خود تلاش می‌کنید؟

(۱۱) و بالای سر شما هفت آسمانی که در خلقت و آفرینش خود محکم و نیرومند است و او را هیچ درز و شکافی نیست، بنا نکردیم؟

(۱۲) و آفتاب را چراغ درخشان و فروزانی نیافریده‌ایم؟ (۱۳) - (۱۴) و از ابرهای باراننده، آب فراوان و ریزان فرو نفرستاده‌ایم؟ تا توسط آن دانهایی بیرون آوریم که مردم از آن، در خوردنی و زندگی خود استفاده کنند، و گیاه‌هایی برویانیم که چهارپایان از آن بخورند. و باغهایی برویانیم را که بعضی به بعضی دیگر درهم پیچیده‌اند، از آن رو که شاخه‌های آنها به هر سو دویده است و بسیار پرشاخ و برگ گردیده‌اند.

(۱۵) - (۱۶) بی‌گمان روز داوری میان خلائق - روز قیامت - هنگامی معین و میعادگاهی محدّدی است برای همه پشینیان و پسنیان. روزی که فرشته (اسرافیل) برای اعلان آغاز رستاخیز در شاخ (صُور) می‌دمد، پس شما گروه گروه بیاید، هر گروهی با پیشوای خود.

(۱۷) و آسمان شگافته شود، پس دارای دروازه‌های بسیاری می‌گردد تا فرشتگان از آن دروازه‌ها فرود آیند. (۱۸) و کوه‌ها بعد از اینکه ثابت و پابرجا بود برکنده و پراکنده

همانا روز حق است که در رخ دادن و متحقق شدن آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست، پس هر که نجات از سختی‌های آن روز را می‌خواهد باید راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بگیرد با انجام اعمال شایسته.

۴۰ هراینه ما شما را از عذاب نزدیک روز آخرت هشدار دادیم، روزی که هر آدمی آنچه را از خیریه کرده بود یا گناهی مرتکب شده بود بنگرد، و کافر از هول و ترس حساب گوید: ای کاش من خاک می‌بودم تا هرگز زنده نمی‌شدم!

سورة « النازعات »

۱-۵ الله تعالی قسم یاد کرده است به فرشتگانی که ارواح کفار را به سختی و شدت بیرون می‌کشند. و به فرشتگانی که ارواح مؤمنان را از اجساد به سرعت و سهولت بیرون می‌آورند. و به فرشتگانی که در هنگام فرود آمدن خود از آسمان و پس بالا رفتن‌شان به سوی آن شناوری می‌کنند. پس به فرشتگانی که برای اجرا کردن اوامر الله می‌شنابند و سبقت می‌گیرند. پس به فرشتگانی که اجرا می‌کنند فرمانهای پروردگارشان را در مورد آنچه تدبیر آن را به آنها واگذاشته است از شئون این کون. (سوگند به آنچه ذکر شد) که همه خلایق بعد از مرگ برانگیخته و محاسبه و رسیدگی خواهند شد. و باید دانست که برای مخلوق جایز نیست که به غیر از خالق خود قسم یاد کند، پس اگر بکند در شرک واقع خواهد شد.

۶-۷ روزی که زمین - به سبب دمیدن نفخه اول (در صور) که نفخه مرگ است - به جنبش و اضطراب درمی‌آید. به دنبال آن، نفخه دوم - که برای زنده ساختن است - درمی‌آید و رخ می‌دهد.

۸-۹ دلهای کافران در آن روز از ترس و هراس زیاد آشفته و لرزان می‌گردد. و دیدگان آنها از هول آنچه می‌بینند خوار و ذلیل می‌شوند.

۱۰-۱۲ اینانی که به رستاخیز تکذیب می‌کنند، می‌گویند: آیا ما بعد از مرگمان به حالت نخستین خویش - که در روی زمین به سر می‌بردیم - بازگردانیده می‌شویم؟! آیا ما واقعاً به زندگی بازگردانده می‌شویم و حال آنکه استخوانهای پوسیده و فرسوده‌ای گردیده‌ایم؟! گفتند: این بازگشت ما آنگاه حتماً بازگشت بی‌بهره و دروغ می‌باشد.

۱۳-۱۴ (یعنی: ای منکران! قیامت را دور از تصور نپندارید و فکر نکنید که پدیدآوردن آن بر الله دشوار می‌باشد) فقط یک دمیدن (در صور) است، پس ناگهان همه آنان زنده بر روی زمین می‌گردند بعد از آنکه در شکم آن بودند.

۱۵ آیا داستان موسی به تو - ای پیامبر! - رسیده‌است؟

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۳۱ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۳۲ وَكَوَاعِبَ أَزْوَاجًا ۳۳ وَكَأْسًا دِهَاقًا ۳۴ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ۳۵ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا ۳۶ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِّنْهُ خِطَابًا ۳۷ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَن أِذْنُ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۳۸ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَتَابًا ۳۹ إِنَّا أَنذَرْنَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۴۰

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۱ وَالنَّشِيطَاتِ شُطُوعًا ۲ وَالسَّيِّحَاتِ سَبَّحًا ۳ فَالْسَّيِّغَاتِ سَبَقًا ۴ فَالْمُدِيرَاتِ أَمْرًا ۵ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۶ تَتَّبِعُنَّ الرَّادِفَةَ ۷ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ۸ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ ۹ يَقُولُونَ أَيْنَا نَالِمُ دُودُونٍ فِي الْحَافِرَةِ ۱۰ أَيْنَا ذَا كُنَّا عِظْمًا خَجَرَةً ۱۱ قَالُوا أَتِلْكَ إِذَا كَرِهَ خَاسِرَةٌ ۱۲ فَلِمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۱۳ فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ ۱۴ هَلْ أَتٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ۱۵

۳۱-۳۵ بی‌گمان برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند و کارهای شایسته می‌کنند رستگاری است بسبب وارد شدن ایشان به جنت. البته برایشان بوستانهای بزرگ و درختان انگوری است. و برایشان همسرانی است نوجوان نارپستان^(۱) که همه در یک سن و سال اند. و برایشان جامهای پر از شراب است. آنان در جنت نه سخنان باطل و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه یکدیگر خویش را تکذیب می‌کنند.

۳۶-۳۸ آنچه ذکر شد پاداش و احسانی است برایشان از جانب الله، و بخشش زیاد و بسنده‌ای است برایشان (از جانب) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که مابین آنهاست، مهربان دنیا و آخرت، توان آن را ندارند که از وی سؤال کنند مگر در امری که برایشان اجازه داده‌است. روزی که جبرئیل و فرشتگان همه به صف می‌ایستند، شفاعت نمی‌کنند مگر کسی که الله رحمان برای او اجازه داده باشد در امر شفاعت، و گفته باشد سخن حق و درست. این (روز ایستادنشان بر وصفی که ذکر شد)

(۱) دختر یا زنی که پستانهای برآمده و گرد مانند انار داشته باشد. «فرهنگ عمید»

سُورَةُ عَبَسَ ۝
 ۸۰ قُرْآنِهَا ۝
 ۴۲

۴۴ ۶۱ مشرکان تو را - ای پیامبر! - از روی استهزا و ریشخند از هنگام برپا شدن قیامت - که ایشان را بان بيم می‌دهی - می‌پرسند. تو از علم آن در هیچ مقامی نیستی. بلکه علم آن به الله ﷻ واگذار می‌گردد. وظیفه تو در مورد قیامت تنها و تنها بيم دادن و هوشدار باش به کسانی است که از قیامت می‌ترسند. روزی که آنان برپا شدن رستاخیز را می‌بینند از هول و ترس آن، چنین احساس می‌کنند که در زندگانی دنیا گویی جز مابین ظهر تا غروب خورشید، یا مابین طلوع آفتاب تا نیمه روز درنگ نکرده‌اند و بسر نبرده‌اند.

و دوزخ برای هر فرد بینائی، آشکار و نمایان می‌گردد و آن را با چشم دیده می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يُزَكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعُهُ الْذِكْرَى (۴) أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى (۵) فَإِنَّ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَا يَنْزِي (۷) وَأَمَّا مَنِ جَاءَكَ يُسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹) فَإِنَّ عَنْهُ لُغَى (۱۰) كَلَّا إِنَّهَا لَذِكْرَةٌ (۱۱) مَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴) يُأْتِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶) قُلْ لِلْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹) ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَانَهُ وَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴) أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَعَبَا وَنَضْبًا (۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹) وَحَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰) وَفَكَكَّهُمْ وَأَبَّا (۳۱) مَتَّعْنَاكُمْ وَلَئِنَّمَا لَكُم مِّنْهُ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ (۳۲) فَأِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) وَصَدِيقِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ أُمْرٍ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ (۳۷) وَجُوهُ مُّوَمِّضَةٌ (۳۸) صَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَوُجُوهُ يُؤْمِذُ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهَا قِظْرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

سورة « عبس »

(۱) دگرگونی و ترشرویی در چهره رسول الله ﷺ آشکار شد و روی برتافت. از این که آن مرد نابینا - یعنی عبد الله بن ام مکتوم - به پیش او آمد تا وی را به راه خیر ارشاد کند، در حالی که رسول الله ﷺ به دعوت دادن سرداران قریش به سوی دین اسلام مشغول بودند. (۲) و کدام چیزی تو را بحقیقت حال آن مرد دانا می‌کند؟ شاید آن مرد به سبب سوالش نفس خود را پاک سازد، یا درس و عبرت زیادت‌تر حاصل کند. (۳) اما کسی که از دین و هدایت تو بی‌نیازی نشان می‌داد. پس تو به او روی می‌آوری و به سخن او گوش می‌دهی. و چه گناهی بر تو است اگر او (با آب ایمان) از چرک کفر، خویشتن را پاک و پاکیزه ندارد؟! (۴) و اما کسی که به دیدن تو بسیار آزمند بود. و از الله در مورد کوتاهی در آموختن دین می‌ترسید. پس تو از پذیرائی او خود را مشغول می‌سازی. (۵) قضیه چنین نیست که تو - ای پیامبر! - کرده‌ای، بی‌گمان این سوره پندیست برای تو و برای

هر که می‌خواهد پندپذیر شود. پس هر که خواهد، الله را یاد کند و به وحی او اقتدا کند. این وحی - یعنی قرآن - در صحیفه‌هایی ضبط و ثبت است که بسیار گرامی و ارجمند اند. عالی‌قدر و از هرگونه پلیدی و زیاد و کمی پاک و منزّه است. به دست فرشتگان نویسندگانی است، سفیرانی اند در میان الله و میان آفریدگانش. (یعنی: به کار انتقال وحی در میان الله ﷻ و پیامبرانش می‌پردازند). گرامی خلقت اند، اخلاق و افعالشان نیکو و پاکیزه است. (۶) لعنت و عذاب باد بر انسان کافر، چه قدر در کفر خود به پروردگارش سخت‌سر است! آیا نمی‌داند که الله او را در بار اول از چه چیز آفریده است؟! الله تعالی او را از آب اندک و بی‌مقداری - یعنی از آب منی - آفرید، پس او را در مراحل مختلف خلقت به اندازه گردانید. سپس برای او راه خیر و راه شر را بیان نمود. سپس او را میرانید و برایش جایی گردانید که در آن گور کرده می‌شود. سپس او تعالی چون بخواهد او را برانگیزد، و بعد از مرگش او را برای حساب و جزا زنده گرداند. (۷) هرگز حقیقت چنین نیست که انسان کافر می‌گوید و می‌کند، بلکه او هرگز آنچه را به او دستور داده شده بود از قرار ایمان آوردن و بطاعت او تعالی عمل کردن، به جای نیاورد.

(۸) پس باید انسان ببیند: که چگونه الله تعالی خوراک وی را که سبب حیاتش گردانیده‌است، آفرید؟! ما آب را بر روی زمین به فراوانی ریختیم. سپس زمین را به سبب آنچه از وی بیرون آوردیم از قرار گیاه‌های گوناگون، شکافتیم. پس رویانیدیم در آن: دانه‌ها، انگور، علف برای چهارپایان، درخت زیتون و خرما، باغهای پر از درختان بزرگ، و میوه‌ها و گیاه‌ها را تا شما و چهارپایانان از آنها بهره بگیرید. (۹) پس چون بانگ روز قیامت در رسد، آن بانگ گوش خراش که گوشها از هول آن کر می‌شوند. روزی که انسان از ترس و هول آن، از برادرش و از مادرش و از پدرش و از زنش و فرزندانش می‌گریزد. در آن روز هر کس از آنان را کاری است که او را به خود سرگرم داشته، و از اشتغال با دیگران باز می‌دارد. (۱۰) چهره‌های اهل النعیم (بهشتیان) در آن روز درخشنده، خندان و شادمانند. و چهره‌های اهل الجحیم (دوزخیان) تاریک، سیاه و خوار و ذلت پوشیده‌اند. آنانی که به این اوصاف ذلت‌بخش موصوف‌اند همان کسانی‌اند که به نعمتهای الله کفر ورزیده و آیات او را تکذیب کرده‌اند، و به سبب بدکاری و سرکشیشان، بر ارتکاب آنچه خداوند حرام کرده است جرأت نموده‌اند.

سوره « التکویر »

۱-۱۴ هنگامی که خورشید درهم پیچیده شود و روشنی آن از بین برود. و آن گاه که ستارگان پراکنده شوند و نور آنها از میان برود. و آن گاه که کوهها از روی زمین رانده شوند و در هوا همچون گردی پراکنده ای تبدیل شوند. و آن گاه که ماده شتران باردار و نهاده شوند. و آن گاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند و به هم آمیخته شوند؛ تا الله تعالی از برخی از آنها برای برخی دیگر قصاص گیرد. و آن گاه که دریاها افروخته گردند و به آتشی شعله ور و زبانه کش تبدیل شوند. و آن گاه که جانها با همانند و هم شکلان خود جفت گردند. و آن گاه که از دخترک زنده به گور شده پرسیده شود. که به کدامین گناه گور شده است؟ و غرض از این سوال خوش خاطر ساختن آن دخترک، و سنگ زدن بر دهان گورکننده وی است. و آن گاه که نامه های اعمال عرضه کرده شود. و آن گاه که آسمان از جاهای خود برکنده و نابود گردانیده شود. و هنگامی که آتش دوزخ برافروخته شود پس شعله ور گردد. و آن گاه که بهشت - سرای ناز و نعمت - به سوی اهل خویش که متقیان اند نزدیک آورده شود. چون آن امور یاد شده واقع شود، در آن هنگام هر نفسی باور کند و دریابد آنچه از خیر یا شری را که پیش فرستاده بود.

۱۵-۲۱ الله تعالی قسم یاد کرده است به ستارگانی که روشنایی آن در هنگام روز پنهان می شود. ستارگان روندگان (که در مدارهای خود راه می روند) و در برجهای خویش پنهان می شوند. و قسم به شب چون با تاریکی خود روی آورد. و قسم به صبح چون روشنی آن آشکار شود. که قرآن برخوانده فرستاده گرامی - یعنی جبرئیل علیه السلام - است، او در اجرای آنچه فرمان داده شده نیرومندی است، نزد الله دارای مقام و منزلت بلندی است. فرشتگان از او اطاعت می کنند، و بر وحیی که فرود می آورد امین است.

۲۲-۴۰ و محمد ﷺ - که او را خوب می شناسید - هرگز دیوانه نیست. و بی گمان محمد ﷺ جبرئیل علیه السلام را - که برای او پیام می آورد - در کرانه بزرگ دیده است. و هرگز او در رسانیدن وحی بخیل نیست. و این قرآن گفتار شیطان رانده شده - از رحمت الله دور کرده شده - نیست، بلکه او کلام الله جل و اوی است.

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ إِذَا السَّمَاسُ كُوِّرَتْ ۲ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۳ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۴ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۵ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۶ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۷ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۸ وَالْمُؤْمِنَةُ سِيلَتْ ۹ بَإَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۱۰ وَإِذَا الصُّعُفُ نُشِرَتْ ۱۱ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۱۲ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ ۱۳ أَرْلِفْتَ ۱۴ عِلْمَ نَفْسٍ مَّا أَحْصَرْتَ ۱۵ فَلَا أَقْسِمُ بِالْخَيْسِ ۱۶ الْجَوَارِ الْكُنْيسِ ۱۷ وَالْإِيلَ إِذَا عَسَّسَ ۱۸ وَالصُّبْحِ إِذَا نَفَسَ ۱۹ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۲۰ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۲۱ ثُمَّ أَمِينٍ ۲۲ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۲۳ وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ۲۴ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۲۵ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۲۶ فَأَنَّى تَذَكَّرُونَ ۲۷ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۲۸ لَمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ۲۹ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۳۰

سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ

۳۱-۴۱ پس بعد از همه این دلیل های قاطع، عقل هایتان شما را - در مورد تکذیب قرآن - به کجا خواهد برد؟! قرآن جز پندی برای تمام مردم نیست. برای هر یک از شما که بخواهد بر راه حق و ایمان راست و مستقیم باشد. و شما راستی و استقامت را نمی خواهید، و بر این خواست قادر هم نمی باشید مگر به مشیت و توفیق الله پروردگار تمام خلایق.

سوره « الانفطار »

۱-۵ آن گاه که آسمان شکافته شود، و نظام و آرسنگی آن بهم خورده شود. و آن گاه که ستارگان فروریزند. و آن گاه که الله جل و اوی بعضی دریاها را در بعضی دیگر بترکاند و آب های آن از بین برود. و آن گاه که گورها با گورشندگان خود زیر و رو شود (یعنی: خاک گورها زیر و زبر شود و مردگانی که در آنها هستند، بیرون آیند). در آن هنگام هر نفسی، تمام اعمال خود را خواهد دانست - آنچه را که پیش فرستاده بود و آنچه را که پس گذاشته بود - و بر طبق آن پاداش داده خواهد شد.

(که منکر آن بودند، وارد دوزخ می‌شوند) و در کام شعله‌های سرکش آن، سختی‌ها می‌چشند (وعذابها می‌بینند). و هرگز آنان از عذاب دوزخ غایب نمی‌گردند نه به برآمدن و نه به مردن.

﴿۱۷﴾ و تو چه دانی که عظمت و بزرگی روز حساب چیست؟ باز چه دانی که عظمت و بزرگی روز حساب چیست؟ در روز حساب هیچ کسی به کسی سودی نرساند، و فرمان در آن روز تنها از آن الله است، خداوندی که هیچ غلبه‌کننده بر او غالب شده نمی‌تواند، و هیچ چیره‌شونده بر او چیره نمی‌شود، و هیچ کسی با او ستیزه نمی‌کند.

سوره «المطففين»

﴿۱﴾-﴿۹﴾ برای کسانی که در پیمانه و وزن، می‌کاهند عذاب سختی است. آنانی که اگر از مردم چیزی پیمانه‌شده یا وزن‌شده‌ای را بخرند برای خود تمام می‌گیرند. و چون برای مردم چیزی پیمانه‌شده یا وزن‌شده‌ای را بفروشند، وزن و پیمانه را کم می‌دهند و از آن می‌کاهند. (اگر این حالی کسانی است که در پیمانه و وزن اندکی می‌کاهند) پس کسانی که آن دو را به دزدی یا ربودگی می‌گیرند و حقوق مردم را می‌خورند چه خواهد بود؟! شکی نیست که ایشان از آنانی که در پیمانه و وزن می‌کاهند، به این وعید و هشدار شایسته‌تر اند. آیا این کاهندگان، عقیده ندارند که الله ﷻ آنان را در روز هولناکی دوباره زنده خواهد کرد، و آن‌گاه آنان را در مورد آنچه می‌کردند محاسبه خواهد کرد؟ در آن روزی که مردم در پیشگاه الله ایستاد می‌شوند پس از آنان در باره هر عملی اندک و بسیار حساب می‌گیرد، در حالی که آنان همه در آن روز برای الله پرودگار جهانیان گردن نهاده و سرخم می‌کنند.

﴿۷﴾-﴿۹﴾ حقا بازگشت بدکاران و جایگاه‌شان در تنگنای سختی است. و تو چه دانی که این تنگنای چیست؟ او زندان پابرجا و عذاب دردناکی است، و او چیزی است بازگشت به سوی آن، در تقدیر آنان نوشته شده است، کتاب نوشته‌شده‌ای است که نوشته‌آن به پایان رسیده، در آن نه چیزی زیاد می‌شود و نه کم.

﴿۱۰﴾-﴿۱۷﴾ برای تکذیب‌کنندگان در آن روز عذاب سختی است. کسانی که واقع شدن روز جزا را تکذیب می‌کنند. و روز جزا را تکذیب نمی‌کند مگر هر ستمگر بسیار گناهکار. چون بر او آیات قرآن تلاوت شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْيَعَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ ﴿٤﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿٩﴾ وَإِنْ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كَرَامًا كَنِينٍ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

﴿۱﴾-﴿۸﴾ ای انسان انکارکننده رستاخیز! چه چیز تو را در باره پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرد؟! پروردگاری که خیر او فراوان بوده، و او لایق و سزاوار شکر و فرمان‌برداری است. آیا او همان ذاتی نیست که تو را آفرید، و سپس خلقت را استوار کرد، و بعد معتدل و متناسب کرد. و تو را برای ادای وظیفه‌های ترکیب کرد، و به هر صورتی که خواست، تو را آفرید.

﴿۹﴾-﴿۱۲﴾ هرگز چنین نیست که ادعا دارید اینکه در عبادت خویش غیر الله را حق بجانبید. بلکه روز حساب و جزا را دروغ می‌پندارید. و بی‌گمان بر شما فرشتگان نگاهبانانی گمارده شده‌اند که در پیشگاه الله گرامی قدرند، آنچه را که بشماردن و ثبت کردن آن موکل اند می‌نویسند، هیچ چیزی از اعمال و اسرار آنان از آنان فوت نمی‌شود، هرچه را که از خیر و شر می‌کنید می‌دانند.

﴿۱۳﴾ بی‌گمان پرهیزگاران که حقوق الله و حقوق بندگان وی را بجا می‌آورند در نوش و نعمت بزرگی‌اند. ﴿۱۴﴾-﴿۱۶﴾ و البته بدکارانی که در حقوق الله و حقوق بندگان وی کوتاهی کرده‌اند در دوزخند. در روز جزا

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابَ مَرْفُومٍ ﴿٩﴾ وَبِالْيَوْمِذِ الْمَكْذِبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذْ أَنْتَلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسْطِطِرُّ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا لَإِن رَّاكَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُورُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَعِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ قَالُوا هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابَ مَرْفُومٍ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَنْبَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَاكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْمُومٍ ﴿٢٥﴾ خَمَمُهُمْ شَمَكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتَافٍ مِّنَ الْمُنْتَفِسِينَ ﴿٢٦﴾ وَرَمَاجُهُمْ مِّنَ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

گمراه و سرگشته‌اند. و حال آن‌که این مجرمان بر اصحاب محمد نگهبان و بازرس گمارده نشده بودند (تا نگهبان احوال و اعمالشان باشند). پس در روز قیامت کسانی که الله و رسولش را تصدیق کرده‌اند و به شریعت وی عمل نموده‌اند به کافران می‌خندند و ریشخندشان می‌کنند چنان که کافران در دنیا به ایشان ریشخند می‌کردند.

﴿٢٩﴾ مؤمنان بر مجلسهای گرانها نشسته و به سوی آنچه الله تعالی برایشان عطا فرموده است در جنت از انواع بخشندگی‌ها و ناز و نعمت، و این چنین به سوی روی پروردگار گرانقدر خود می‌نگرند. (خطاب به مؤمنان می‌گویند): آیا کافران بر وفق کارهایی که در دنیا می‌کرده‌اند - از قبیل بدیها و گناهان - پاداش و سزا، داده شدند؟

می‌گوید: این همان افسانه‌ها و گفته‌های باطل پیشینیان است. هرگز چنین نیست که آنان گمان می‌برند، بلکه او کلام الله و وحی وی به پیامبرش ﷺ است، مگر گناهان فراوانی که آنان مرتکب شدند دل‌های ایشان را از باور نمودن بآن، در پرده گرفته است. هرگز حقیقت چنین نیست که کافران گمان برده‌اند، بلکه ایشان در روز قیامت از دیدن پروردگارشان محجوب و در پرده‌اند.^(۱) سپس آنان در آتش داخل خواهند شد و گرمی و سوزش آن را خواهند چشید. سپس برایشان گفته می‌شود که: اینست پاداش آنچه که او را تکذیب می‌کردید.

﴿٢١﴾- ﴿٢٨﴾ در حقیقت کتاب ابرار - یعنی پرهیزگاران - در مرتبه‌های بلند در جنت قرار دارد. و تو چه دانی - ای پیامبر! - که این مرتبه‌های بلند چیست؟ کتاب ابرار نوشته شده و به پایان رسیده است، در آن هیچ چیزی زیاد و کم نمی‌شود. و بر آن تنها مقربین (نزدیکان) از فرشتگان هر آسمان اطلاع می‌کنند.

﴿٢٢﴾- ﴿٢٨﴾ بی‌گمان اهل صدق و طاعت در جنت در نوش و نعمت قرار دارند. بر تخت‌ها نشسته به سوی پروردگارشان و به سوی آنچه از خوبیهای که برایشان آماده کرده می‌نگرند. در چهره‌هایشان خوشی و خرمی ناز و نعمت را می‌بینی. از شراب صاف و خالصی که سر کوزه‌آن بسته و محکم است می‌نوشند. آخرین طعم آن بوی مشک است، و در بدست آوردن چنین ناز و نعمت دایمی، باید پیشی‌گیرندگان پیشی گیرند. آمیزه و آمیخته آن شراب، از چشمه‌ای است در جنت که بسبب بلندیش او را بنام «تسنیم» شناخته می‌شود. چشمه‌ای است که برای بندگان نزدیکان آمده شده است، تا از آن بنوشند و به آن لذت ببرند.

﴿٢٤﴾- ﴿٢٩﴾ بی‌گمان کسانی که جرم کرده‌اند، در دنیا مؤمنان را مسخره می‌کردند و به ریشخند می‌گرفتند. و چون از کنارشان می‌گذشتند، با هم اشاره چشم و ابرو رد و بدل می‌کردند به منظور تحقیر، تمسخر و عیب‌جویی ایشان. و هنگامی که نزد خانواده و نزدیکان خود بازمی‌گشتند، با ایشان از این‌که مؤمنان را مورد ریشخند و تمسخر قرار داده‌اند اظهار شادمانی و خوشحالی می‌کردند. و چون این کافران، یاران پیامبر ﷺ را می‌دیدند که پیروی از راه راست نموده‌اند، می‌گفتند: همانا اینان در پیروی خود از محمد ﷺ

(۱) در این آیت دلیلی است بر اینکه مؤمنان پروردگار خویش را در جنت می‌بینند.

پس زودا که با او حساب کنند حسابی بسا آسان. و به سوی خانواده‌اش در جنت شادمان و خوشحال بازگردد.

۱۵-۱۰ و اما هر کس که کارنامه‌اش از پشت سرش به او داده شود - و او همانا کافری است که به الله کفر ورزیده است - زودا که مرگ را فریاد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبید. (یعنی: چون نامه اعمالش به دست چپش داده شود و آن را بخواند، می‌گوید: ای وای بر من! ای خاک بر سرم! ای مرگ به دادم برس!). و در آتش درآید و سختی‌ها و گرمای سوزان آن را بچشد. هرآینه او در دنیا در میان خانواده خود شادمان و مغرور بود که در پیامدهای مغروری خویش نمی‌اندیشید. او البته گمان داشت که به سوی آفریدگار خود برای محاسبه شدن، دوباره نخواهد زنده بازگشت. آری! الله تعالی چنان که آفرینش او را آغاز نموده بود، دوباره زنده‌اش خواهد کرد و در مقابل اعمالش او را پاداش خواهد داد. بی‌گمان پروردگار او از روزی که او را آفریده تا روزی که او را دوباره زنده می‌کند؛ به او بینا بوده و به حال او دانا است.

۱۹-۱۱ الله تعالی قسم یاد کرده است به سرخی کناره آسمان در هنگام غروب. و به شب و آنچه شب گرد آورده است از جنندگان و حشرات و جانوران زهرناک و غیره. و به ماه چون نور و روشنی او پره و تمام گردد. (سوگند به آنچه ذکر شد) که قطعاً مراتب و حالات مختلفی را (یکی پس از دیگری در مسیر زندگی) طی خواهید کرد: شروع از نطفه (اب جهنده) تا علقه (خون بسته) تا مضغه (قطعه گوشتی بدان شکل و اندازه که جویده شود) تا روح دمیدن، تا مردن، تا برانگیخته شدن و دوباره زنده گردیدن. آگاه: برای مخلوق جایز نیست که به غیر الله قسم بخورد، و اگر بکند قطعاً در شرک واقع می‌گردد.

۲۰-۱۶ پس کافران را چه چیز مانع می‌گردد از اینکه ایمان بیاورند به الله و روز آخرت بعد از اینکه دلایل و نشانه‌های حق بودن آن برایشان آشکارا گردید؟ و ایشان را چه شده است که چون برآنان قرآن خوانده می‌شود، برای الله سجده نمی‌کنند؟ و به آنچه در قرآن آمده است گردن نمی‌نهند؟ حقیقت اینست که: خوی و طبیعت کافران تکذیب کردن و مخالفت نمودن حق است. و الله تعالی داناست به آنچه در سینه‌های خویش پنهان می‌دارند از عناد و ستیزه کردن با اینکه خوب می‌دانند که آنچه قرآن آورده است حق است. پس - ای پیامبر! - آنان را مژده بده به اینکه الله عزوجل برایشان عذاب دردناکی آماده کرده است. لیکن آنانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند و آنچه را الله تعالی بر ایشان فرض نموده، ادا نموده‌اند برایشان در آخرت پاداشی است قطع‌ناشدنی و کم‌ناشدنی.

عَلَىٰ الْأَرْيَافِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُؤْتَىٰ بِالْكَفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

سُورَةُ الْأَنْشِقَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَنَقْلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِالْشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

سوره « الانشقاق »

۱-۵ ان‌گاه - در روز قیامت - که آسمان از هم بشکافد، و به وسیله ابر پاره پاره گردد. و فرمان پروردگارش را در باره آنچه او را فرمان داده است از شکافتن و پاره پاره شدن، فرمان ببرد، و بر وی واجب شده که برای امر پروردگارش متقاد و فرمانبردار باشد. و آن‌گاه که زمین هموار و گسترده شود و کوههای آن - در آن روز - درهم کوبیده شود. و آنچه را که در شکم دارد از مردگان، بیرون افکند و از آنها خالی گردد. و فرمان پروردگارش را در باره آنچه او را فرمان داده است، فرمان ببرد، و بر وی واجب شده که برای فرمان پروردگارش متقاد باشد.

۶ هان، ای انسان! حقا که تو با تلاش زیاد به سوی الله راهسپاری، و اعمالی گوناگون از خیر و شر انجام می‌دهی، سپس در روز قیامت الله را ملاقات خواهی کرد، و آنگاه تو را به فضل یا عدل خود بر طبق عملت جزا خواهد داد.

۷-۹ پس اما هر کس که کارنامه‌اش به‌دست راستش داده شود - و حال آنکه او به پروردگارش ایمان دارد -

سوره « البروج »

سُورَةُ الْبُرُوجِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَالْيَوْمِ الْوَعْدِ (۲) وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳) قِيلَ أَصْحَابُ الْأُخُدُودِ (۴) النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷) وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹) إِنَّ الَّذِينَ فَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَا يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يَدْعُو يَعْزِدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ (۱۴) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالٌ لَمَّا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنُ وَثَمُودُ (۱۸) بِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبِ (۱۹) وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

سُورَةُ الطَّارِقِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انجام دهنده‌ای هر آنچه‌یست که خود بخواهد، و چیزی را بخواهد بر او ممتنع نمی‌گردد.

(۱۷) - آیا به تو - ای پیامبر! - خبر و داستان گروه‌های کافری که تکذیب‌کننده پیامبرانشان بوده‌اند، رسیده است؟ خبر «فرعون و ثمود» و چه عذاب و رسوایی بر آنان فرود آمد؟ این مردم از داستان آنان پند نگرفتند، بلکه این گروه کفار - مانند عادت پیشینیانشان - همواره در انکار و تکذیب سختی قرار دارند. و الله ﷻ با علم و قدرت خود همه ایشان را احاطه کرده است، هیچ یکی از افراد آنان و هیچ چیزی از اعمالشان بر او پنهان نمی‌ماند. و قرآن شعر و سحر نیست - چنان‌که تکذیب‌کنندگان می‌پندارند و به آن بهانه او را تکذیب می‌کنند - بلکه او قرآن بزرگ و گرانقدری است. در لوحی نوشته شده که (از هرگونه دسترسی) محفوظ و مصون است، هیچ نوع تبدیل و تحریفی به آن راه نیابد.

(۱) - (۹) الله تعالی قسم یاد کرده است به آسمان که دارای منازلی (دوازده‌گانه خورشید و بیست و هفت‌گانه ماه) است، که هر یک خورشید و ماه بر آنها مرور می‌کند. و به روز قیامت که الله تعالی بندگان خود را وعده داده است که آنان را در آن روز (برای حساب و کتاب) جمع می‌کند. و به شاهی که گواهی می‌دهد، و مشهودی که بر آن گواهی داده می‌شود. (قسم به آنچه ذکر شده که) لعنت شده است آنانی برای تعذیب و شکنجه مؤمنان گودال و شکاف بزرگی کنند، و در آن گودال آتش بزرگی دارای هیزم بسیار، افروختند. آن‌گاه که آنان بر کناره آن گودال گرداگرد نشسته و آنجا همیشه بودند. و به آنچه با مؤمنان می‌کردند از شکنجه و عذاب، شاهد و ناظر بودند. و شکنجه‌گران، مؤمنان را به اینگونه عذاب و شکنجه نگرفتند مگر بخاطر اینکه ایشان ایمان آورده بودند به الله غالب و چیره که هرگز مغلوب نشود، ستوده و لایق ستایش در اقوال و افعال و اوصاف خود. همان الهی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و او تعالی بر هر چیز گواه است و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند.

(۱۰) بی‌گمان کسانی که مردان و زنان مؤمن را در آتش سوزاندند تا ایشان را از دین الله برگردانند، سپس (از این گناه بزرگ خود) توبه نکردند، پس برای آنان است عذاب جهنم در آخرت، و برای آنان است عذاب سخت سوزان.

(۱۱) بی‌گمان کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، برایشان بوستانهایی است که از زیر کاههای آن جویبارها روان است، اینست رستگاری و کامیابی بزرگ.

(۱۲) - (۱۹) بی‌گمان انتقام‌گیری پروردگارت از دشمنانش و عذاب او مر ایشان را بسیار سخت و سنگین است. همانا او آفرینش را آغاز می‌کند و او را دوباره باز می‌گرداند. و اوست آمرزنده برای کسی که توبه کند، بسیار دوستدار و بامحبت و مودت برای اولیا و دوستان خود. دارای عرش (تخت) بزرگ و صاحب مجد و بزرگی که در فضل و کرم به‌حد منتهی رسیده است.

(۱) الله تعالی به هرچه از مخلوقات خود بخواهد قسم یاد می‌کند، مگر برای مخلوق جایز نیست که به چیزی جز الله جل جلاله قسم بخورد؛ زیرا قسم خوردن به غیر الله شرک است.

برای انسان نه نیرویی است که به واسطه آن از خود دفاع کند، و نه یار و یآوری است که عذاب الله را از او دور بدارد.

﴿۱۱﴾ - ﴿۱۲﴾ سوگند به آسمان دارای بارش متکرر. و سوگند به زمین دارای شکافها که بسبب بیرون آوردن گیاهان شکافته می شود. در حقیقت قرآن سخنی قاطع است که در میان حق و باطل فیصله می کند و جدایی می افکند. و او سخن گزافه نبوده و شوخی نمی باشد. آگاه: برای مخلوق جایز نیست که به غیر الله قسم بخورد، و اگر بکند قطعاً در شرک واقع می گردد.

﴿۱۳﴾ - ﴿۱۴﴾ بی گمان تکذیب کنندگان پیامبر و قرآن، نیرنگ می زنند و نقشه می ریزند تا با آن نیرنگ خویش حق را پس زده و باطل را تأیید نمایند. و من نیز (در برابر آنان) نیرنگ می زنم و نقشه می ریزم برای اظهار نمودن حق هرچند که کافران دوست نداشته باشند. پس - ای پیامبر! - در باره فرود آوردن عقوبت بر آنان عجله نکن، بلکه آنان را مهلت ده و واگذارشان مدت اندکی و برای (عذاب) آنان شتاب مکن، زیرا به زودی خواهی دید که چه عذاب و شکنجه و عقوبت و هلاکی بر آنان فرود خواهد آمد.

سوره «الاعلی»

﴿۱﴾ - ﴿۵﴾ نام پروردگارت را - که از شریک و نقایص والا است - منزه دار، تنزیهی که شایسته بزرگی و عظمت اوست. (تنزیه: به پاکی یاد کردن). آنکه آفرید همه مخلوقات را پس محکم و استوار و نیکو ساخت آفرینش آنها را. و آنکه اندازه گیری کرد تمام پدیده ها را، پس هریک از آنها را به سوی آنچه که برایش سزاوار است راه نمود. و آنکه گیاه سبز را رویانید. و پس از چندی، آن را خاشاکی خشکیده و تیره گون گردانید.

﴿۶﴾ - ﴿۷﴾ زود است که تو را - ای پیامبر! - به خواندن این قرآن وادار می کنیم، به گونه ای که آن را فراموش نخواهی کرد. مگر چیزی را که الله خواسته است از آیاتی که حکمت او تعالی - برای مصلحتی که خودش می داند - فراموش شدن آن را مناسب می بیند. بی گمان الله سبحانه و تعالی هرگونه گفتار و کردار آشکارا و پنهان را می داند.

﴿۸﴾ و تو را در تمام کارهایت به آسانترین روش موفق می سازیم، و از جمله آن آسان کردن برداشت سنگینی رسالت است، و همچنان دینت را سهل و آسان گردانیدیم که در آن هیچ سختی و دشواری نیست.

﴿۹﴾ پس - ای پیامبر! - به وسیله آنچه که بر تو وحی فرستاده ایم، قوم خود را بر گونه ای که برایت میسر نموده ایم پند و اندرز ده، و آنان را به سوی آنچه به خیرشان است رهنمایی کن، و این پند و اندرز را به کسی تخصیص ده که از او امید پند پذیرفتن هست، ولی کسی که پند و اندرز در نفرت و سرکشی او می افزاید، پس خود را در پند دادن او نرنجان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَسْمَاءَ وَطَارِقَ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿۲﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿۳﴾ إِنْ كُنْ تَفْسِرُ لَهَا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿۴﴾ فَيَنْظُرُ الْإِنْسَانُ مِنْ حُلُقٍ ﴿۵﴾ خُلُقٍ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ﴿۶﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿۷﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿۸﴾ يَوْمَ تَبْيَسَ السَّرَائِرُ ﴿۹﴾ فَأَلْهَمَ مِنْ قُوِّهِمْ وَأَنَاصِرٍ ﴿۱۰﴾ وَالسَّمَاءَ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿۱۱﴾ وَالْأَرْضَ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿۱۳﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿۱۴﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿۱۵﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿۱۶﴾ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رَوْيَا ﴿۱۷﴾

سُورَةُ الْأَعْلَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿۱﴾ الَّذِي خَلَقَ سَمُوتٍ ﴿۲﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهْدًى ﴿۳﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿۴﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ﴿۵﴾ سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى ﴿۶﴾ إِنْ لَمْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿۷﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿۸﴾ فَذِكْرُنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿۹﴾ سَيَذَرُكَ مَنْ يُخَشَى ﴿۱۰﴾ وَيَجْنِبُهَا الْأَشْفَى ﴿۱۱﴾ الَّذِي يَصِلُ النَّارَ الْكُبْرَى ﴿۱۲﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿۱۳﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿۱۴﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿۱۵﴾

سوره «الطارق»

﴿۱﴾ - ﴿۴﴾ الله سبحانه قسم یاد کرده است به آسمان و ستاره که شبانگاه پدیدار می آید. و تو چه می دانی که بزرگی این ستاره چیست؟ او همان ستاره درخشان و فروزانی است. هیچ نفسی نیست مگر بر او فرشته نگهبانی گمارده شده که اعمال وی را ضبط و ثبت و حفظ می کند تا در روز قیامت بر آن اعمال محاسبه شود.

﴿۵﴾ - ﴿۸﴾ پس باید انسان انکارکننده رستاخیز بیندیشد که از چه چیز آفریده شده است؟ تا بداند که دوباره برگردانیدن آفرینش او دشوارتر از آغاز آفرینش نیست. انسان از آب منی جهنده ای که به سرعت در رحم ریخته می شود، آفریده شده است. آن آب جهنده از میان صلب (پشت) مرد و سینه زن بیرون می آید. بی گمان کسی که انسان را از این آب آفریده بر بازگردانیدن او به زندگی پس از مرگ تواناست.

﴿۹﴾ - ﴿۱۰﴾ آن روز که باطن ها (سینه ها) در باره رازهای که پنهان نموده بود مورد امتحان و آزمایش قرار می گیرد، و رازهای نیک از رازهای بد مشخص می گردد (و همه چیز به صورت شفاف و روشن شناخته می شود). بدین هنگام

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾ صُحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌُ يُومِذُ خَشِيعَةً ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلِّي نَارَ آحَامِيَّةٍ ﴿٤﴾ تَشْفِي مِنْ عَيْنٍ إِنِّي لَسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ ﴿٥﴾ لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٦﴾ وَجُوهٌُ يُومِذُ نَاعِمَةٌ ﴿٧﴾ لَسَعِيَهَا رَاضِيَةٌ ﴿٨﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٩﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغْفَةً ﴿١٠﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١١﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٢﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَنَارٌ مَقْصُوفَةٌ ﴿١٤﴾ وَزُرِّيٌّ مَبْنُوءَةٌ ﴿١٥﴾ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٦﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿١٩﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢٠﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢١﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٢﴾ فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٤﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٥﴾

﴿١٧﴾-﴿٢٠﴾ آیا کافران و تکذیب کنندگان نمی نگرند به سوی شتران که چگونه با این آفرینش شگفت آور آفریده شده اند؟! و به سوی آسمان که چگونه با این بلندی شگفت انگیز برافراشته است؟! و به سوی کوهها که چگونه استوار و پابرجای شده اند، که به توسط آن زمین ثابت و برقرار گشته است؟! و به سوی زمین که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟!

﴿٢١﴾-﴿٢٢﴾ پس - ای پیامبر! - مردمان روی برگردان را به آنچه با آن فرستاده شده ای پند و اندرز ده، و بر روی گرداندن آنان اندوهگین نشو؛ زیرا تو جز اندرزگوی و هشداردهنده نیستی، و بر تو لازم نیست که آنان را بر ایمان آوردن مجبور سازی.

﴿٢٣﴾-﴿٢٤﴾ لیکن کسی که از پند و اندرز روی برگرداند و بر کفر خود پافشاری کند. الله جل و علا او را در دوزخ عذاب سخت و دردناک خواهد داد.

﴿٢٥﴾-﴿٢٦﴾ بی گمان بازگشت آنان بعد از مرگ به سوی ماست. سپس آن گاه حساب آنان و جزا دادنشان در برابر اعمالشان بر عهده ماست.

﴿١٠﴾-﴿١٣﴾ آن کسی که از پروردگارش می ترسد، به زودی پند خواهد گرفت. و بدبخت ترین فرد که از پروردگار خود نمی ترسد، از پند و اندرزت دوری خواهد کرد. آن کسی که داخل عظیم ترین آتش (آتش جهنم) خواهد شد و گرمی آن را خواهد چشید. آن گاه نه در آن می میرد تا - از عذابی که در آن به سر می برد - راحت گردد، و نه زندگانی می یابد به زندگانی که سودی به همراه داشته باشد.

﴿١٤﴾-﴿١٦﴾ قطعاً رستگار شده است کسی که خویشتن را از اخلاق زشت پاک داشته است. والله را یاد کرده، و او را به یگانگی خوانده، و به آنچه او را خوشنود می دارد عمل کرده، و نماز را در اوقاتش برپا داشته است، و همه این اعمال را برای حاصل نمودن خشنودی الله و فرمانبرداری از شریعت وی انجام داده است.

﴿١٧﴾-﴿٢٠﴾ لیکن شما - ای مردم! - زندگی دنیا و زیبایی آن را بر نعيم آخرت برمی گزینید. (با آن که) سرای آخرت با نعيم پا برجایی که در آن است، نسبت به دنیا نیکوتر و پاینده تر است.

﴿٢١﴾-﴿٢٣﴾ بی گمان این همه حقایقی که شما را در این سوره از آن خبر داده شده، از اموری است که معانی آن در صحیفه هایی که پیش از قرآن نازل شده بود ثبت شده است، که همانا صحیفه های ابراهیم و موسی علیهما السلام اند.

سوره «الغاشیه»

﴿١﴾ ایا به تو - ای پیامبر! - خبر قیامت - که همه مردم را با احوال خود فرا می گیرد و در می پوشد - رسیده است؟

﴿٢﴾-﴿٧﴾ چهره هایی در آن روز - از آن رو که در عذاب قرار دارند - خوار و زبون خواهند بود. از عمل زیاد خسته شده و رنج دیده است. آتش نهایت گرم به آن چهره ها می رسد. از چشمه بسیار داغ و گرم نوشانده خواهند شد. برای دوزخیان خوراکی نیست مگر از گیاه خارداری به زمین چسبیده، که از بدترین و خبیث ترین خوراکها ست. که خورنده خود را نه از لاغری چاق و فربه می سازد، و نه گرسنگی اش را دور میکند.

﴿٨﴾-﴿١١﴾ چهره های مؤمنان در روز قیامت شاداب و دارای نوش و نعمت اند. از سعی و کوشش خود در طاعتها که در دنیا انجام داده بودند، در روز آخرت راضی و خوشنود اند. در بهشت بلند مکان و بلند مرتبه بسر خواهند برد. آنجا یک کلمه لغو و بیهوده ای هم نمی شنوی. آنجا چشمه ای است که آبهایش بر می جوشد. آنجا تخت های بالابند. و گیلان های آماده شده برای نوشندگان. و بالشها و پشیهائی چیده شده، که یکی پهلوی دیگری چیده شده اند. و قالی های فراوان گسترده شده ای است.

سُورَةُ الْفَجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ۱ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۲ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۳ وَالْأَيْلِ إِذَا يَسِرَ ۴
 هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ۵ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶
 إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۷ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْإِلَادِ ۸
 وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۹ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْدَادِ ۱۰
 الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْإِلَادِ ۱۱ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ۱۲ فَصَبَّ ۱۳
 عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۱۴ إِنَّ رَبَّكَ لِيَا لِمِرْصَادٍ ۱۵
 الْإِنْسَنَ إِذَا مَا ابْنَلَهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۱۶
 وَأَمَّا إِذَا مَا ابْنَلَهُ فَقَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ۱۷
 كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ۱۸ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْثَلًا ۱۹
 وَتُحِبُّونَ أَلْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۲۰ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا ۲۱
 دَكًّا ۲۲ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۳ وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ ۲۴
 بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَنْذَكُرُ الْإِنْسَنَ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ۲۵

سورة « الفجر »

۱-۵ الله - سبحانه و تعالی - سوگند یاد کرده است به وقت بامداد، و به شب‌های دهگانه اول از ماه ذی الحجه و آنچه به سبب آن شرفیاب شده است. و به جفت و تاق از همه چیزها، و به شب وقتی که با تاریکی خود رهسپار می‌شود. آیا در این سوگندهای یادشده برای صاحب عقل و خرد چیزی قناعت بخشی است؟
 ۶-۸ آیا تو - ای پیامبر! - ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است، قبیله اِرم که صاحب نیرو و کاخها و ساختمان‌های بالا برده شده بر ستونها بودند، که مانند ایشان - در تنومندی، قدوقامت و نیرومندی - در شهرها و کشورها، آفریده و پیدا نشده است.

۹ و (آیا ندانسته‌ای که پروردگارت) با مردم تمود - که قوم صالح علیه السلام بودند - چه کرده است؟ همان قومی که در وادی القری (میان مدینه و شام) تخته سنگهای بزرگ را بریده و از آن برای خود خانه‌ها و ساختمان‌ها می‌ساختند.

۱۰ و (آیا خبر نداری که پروردگارت) با فرعون پادشاه مصر چه کرده است؟ آن پادشاهی که دارای سپاهیان و لشکریانی بود که مملکت او را برقرار داشته، و شوکت او را قوت بخشیده بودند.

۱۱-۱۴ اینان همه اقوامی بودند که در شهرهای الله ظلم و ستم و سرکشی کرده، و در آنجاها به سبب ظلم و جور خویش خیلی فساد و تباهی به راه انداختند، پس پروردگارت بر سر آنان عذاب سخت و دردناکی را فرو ریخت. بی گمان پروردگارت - ای پیامبر! - در کمینگاه است برای کسی که او را نافرمانی میکند، بگونه‌ای که وی را اندکی مهلت میدهد سپس وی را گرفتار می‌کند گرفتار کردن چیره و پیروز و قدرتمند و زبردست.

۱۵ اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را با دادن نعمتها بیازماید، و فراخ نماید برای او روزیش را، و او را در خوبرترین زنگی قرار دهد، آنگاه او گمان می‌کند که این همه بخاطرست که او نزد پروردگارش بسیار گرمی قدر است، بناءً می‌گوید: پروردگرم مرا گرمی داشته است.

۱۶ و اما زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزی او را تنگ و کم نماید، آنگاه گمان می‌کند که این همه از جهت آنست که او پیش الله جَلَّ جَلَالُهُ بی قدر و بی ارزش است، بناءً می‌گوید: پروردگرم مرا خوار و زبون داشته است.

۱۷-۲۰ نه، هرگز چنین نیست که این انسان می‌پندارد (که کرامت و ذلت انسان در نزد الله جَلَّ جَلَالُهُ به دارائی و ناداری باشد) بلکه گرامیداشت انسان وابسته به طاعت الله، واهانت آن وابسته به معصیت اوست، و شما هستید که یتیم را گرمی نمی‌دارید، و با او با نیکوئی معامله نمی‌کنید. و یکدیگر را بر طعام دادن مسکین تشویق نمی‌کنید. و حقوق دیگران را در میراث می‌خورید خوردنی بسیار ^(۱)، و اموال و دارائی را بسیار و به حد افراط دوست می‌دارید.

۲۱ نه، نباید حال شما چنین باشد. آن‌گاه که زمین، سخت درهم کوبیده شود و برخی از آن، برخی دیگرش را بشکاند. و بیاید پروردگارت - سبحانه و تعالی - برای فیصله کردن و داوری در میان بندگان، و فرشتگان صف صف حاضر آیند. و جهنم را در آن روز عظیم حاضر آورند، آن‌روز است که انسان کافر پند

(۱) بی آن‌که حلال و حرام را از هم فرق کنید. یادآور می‌شویم که مشرکان به زنان و کودکان میراث نمی‌دادند و سهم آنان را می‌خوردند.

يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدِمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿٢٥﴾
وَلَا يُؤْتِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعْ
إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّحْسِنَةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخِلْ فِي عَبْدِي ﴿٢٩﴾ وَأَدْخِلْ جَنِّي ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الْبَلَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَالْوَالِدُ وَمَا وَلَدَ
﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَّنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ
أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا بَلَدٌ ﴿٦﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ
﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفْهَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَهُ
النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾ فَلَا أَقْنَمُ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾
فَكْرَبَةُ ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَبْسِمُ ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾
أَوْ مَسْكِنًا ذَا مَرْتَبٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَصَّوْا
بِالصَّبْرِ وَتَوَّصَّوْا بِالرِّحْمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا يَأْتِيَنَاهُمُ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارُ مُؤَصَّدَةٍ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الْبَلَدِ

﴿١٣﴾ (تجاوز نمودن مشقتهای آخرت با امور ذیل میباشد): برده مؤمنی را از اسارت بردگی آزاد کردن.
﴿١٤﴾ - ﴿١٦﴾ یا در روز گرسنگی شدید طعام دادن به یتیمی صاحب قرابت - که در این کار هم فضیلت صدقه حاصل می شود و هم صله رحم صورت می گیرد - یا طعام دادن به فقیر بی‌نوايي که هیچ چیزی ندارد.
﴿١٧﴾ سپس به علاوه از این کارهایی که یاد شد، از زمره کسانی باشد که خالص گردانیده‌اند ایمان خویش را به الله جل جلاله و همدیگر را به صبر بر طاعت الله، و صبر از نافرمانی‌های وی سفارش کرده‌اند، و همدیگر را نیز به شفقت و مهربانی بر بندگان الله سفارش کرده‌اند.
﴿١٨﴾ کسانی که این کارها را انجام داده‌اند، ایشانند اصحاب سمت راست، آنانی که در روز قیامت به سمت راست به جنت برده می‌شوند.
﴿١٩﴾ و کسانی که به قرآن کفر ورزیدند ایشانند که در روز قیامت به سمت چپ به آتش برده می‌شوند.
پاداش ایشان دوزخ سرپوشیده و در بسته می‌باشد.

گیرد و توبه نماید، ولی کجا او را پندگرفتن و توبه کردن سودی دهد، در حالی که در باره آن دو در دنیا کوتاهی کرده است، و وقت وهنگام آن درگذشته است؟!.

﴿٢٤﴾ می‌گوید: ای کاش در دنیا اعمالی تقدیم می‌داشتم که در آخرت سودم می‌رسانید!

﴿٢٥﴾ - ﴿٢٦﴾ پس در آن روز سخت، هیچ کس مانند عذاب کردن الله مر گناهکاران را عذاب کرده نمی‌تواند، و هیچ کس چون دربند کشیدن الله، دربند کشیده نمی‌تواند، و هرگز هیچ کس به آن حد و اندازه نخواهد رسید.

﴿٢٧﴾ - ﴿٢٨﴾ ای نفس آرمیده به ذکر الله، و به آرام رسیده در ایمان به الله، و در باور داشتن به آنچه الله آماده نموده برای مؤمنان از نعمتها! بازگرد به سوی پروردگار خویش در حالی که تو از گرامیداشت او مر تو را خشنودی، و او تعالی نیز از تو خشنود است. پس درآی در جمله بندگان نیکوکاران من، و با آنان یکجا در بهشتم داخل شو.

سوره « البلد »

﴿١﴾ - ﴿٤﴾ الله - سبحانه و تعالی - قسم یاد کرده است به این شهر حرام که مکه معظمه است، و تو - ای پیامبر! - در این شهر حرام اقامت گزیده‌ای. و قسم یاد کرده است به پدر بشریت آدم علیه السلام و به آنچه از او تولد شده است از فرزندان. که واقعاً ما انسان را پیوسته در رنج و مشقت دنیا و تحمل سختی‌های آن آفریده‌ایم.

﴿٥﴾ آیا می‌پندارد که - بسبب مال و دارائی که گرد آورده - هیچ کس - حتی الله - هرگز بر او دست نتواند یافت؟

﴿٦﴾ - ﴿٧﴾ بافخر زیاد می‌گوید: من مال فراوانی به خرج رسانیدم! آیا در این کار خود گمان می‌کند که الله تعالی او را نمی‌بیند، و بر هر کار خرد و بزرگ، او را محاسبه نمی‌کند؟!.

﴿٨﴾ - ﴿١٠﴾ آیا برای او دو چشم نداده‌ایم که به وسیله آنها می‌بیند؟ و زبانی و دو لب که به وسیله آنها نطق می‌کند؟ و برای او هر دو راه را - راه خیر و راه شر را - روشن کردیم.

﴿١١﴾ پس اگر دشواری و مشقت آخرت را به وسیله نفقه کردن مال خود (در راه‌های خیر) پشت سر گذاشته و از آن تجاوز می‌کرد (نجات می‌یابد) و ایمن می‌شد.

﴿١٢﴾ و تو چه میدانی که مشقت آخرت چیست؟ و آنچه بر تجاوز کردن از آن کمک می‌کند چیست؟

قبیله ایشان برخاست و برای پی کردن شتر روان شد. پس پیامبر الله صالح - علیه السلام - به ایشان گفت: باحذر باشید از اینکه به شتر کمترین آزاری رسانید؛ زیرا او معجزه‌ای است که الله به سوی شما فرستاده تا بر صدق پیامبرتان دلالت کند، و این چنین از تجاوزگری بر نوبت آب آن شتر باحذر باشید؛ زیرا یک روز نوبت آب اوست و روز معلوم دیگری نوبت آب شماست. آنچه پیامبرشان خواست بر ایشان گران تمام شد، بناءً پیامبرشان را تکذیب کردند و بیم و تهدیدش را نادرست شمردند، و شتر را پی کردند و کشتند، پس پروردگارشان به سبب گناهشان بر سر ایشان عقوبت فرود آورد، و آن را فراگیر همه آنان گردانید به طوری که هیچ یکی از آنان از آن عقوبت جان به سلامت نبرد. و الله عزوجل این عذاب را بر آنان نازل کرد، و از پیامد کار خویش نمی‌ترسد.

سوره «اللیل»

۱-۴ الله - سبحانه و تعالی - قسم یاد کرده است به شب هنگامی که به تاریکی خود زمین و آنچه را که بر آن است بپوشاند. و به روز هنگامی که با روشنی خود تاریکی شب را پاره ساخته پدیدار گردد. و به آفریدن دو صنف: نر و ماده. (به همه آن قسم یاد کرده است) که عمل شما مختلف و متضاد است: برخی برای دنیا و برخی برای آخرت عمل می‌کنند.

۵-۷ اما هر کس از مال و دارایی خود (در راه‌های خیر) بذل و بخشش کرد، و از الله در مورد آن ترسید. و باور داشت کلمه «لا إله إلا الله» و مدلول آن را، و چه پاداشی بر گفتن و عمل کردن به آن مترتب می‌شود. پس بزودی آن کس را به اسباب خیر و صلاح رهبری نموده و موفقش می‌سازیم، و برایش کارهایش را آسان و میسر می‌کنیم.

۸-۱۱ و اما هر کس بخل ورزید به مال و دارایی خویش و خود را بی‌نیاز شمرد از مزد و پاداش الهی. و باور نداشت کلمه «لا إله إلا الله» و مدلول آن را، و چه پاداشی بر گفتن و عمل کردن به آن مترتب می‌شود. پس بزودی برای آن کس اسباب شقاوت و بدبختی را آسان خواهیم کرد. و آن گاه که در آتش جهنم فروافتد دیگر مال او که بدان بخل ورزیده است به کارش نمی‌آید.

۱۲-۱۳ به فضل و حکمت خویش بر عهده گرفته‌ایم نمایان ساختن راه هدایت را - که به الله و بهشت وی می‌رساند - از راه ضلالت و گمراهی. و بی‌گمان ملک و پادشاهی زندگی آخرت و زندگی دنیا همه از آن ماست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ۱ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا ۲ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا ۳ وَاللَّيْلُ إِذَا غَشَّتْهَا ۴ وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا ۵ وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا ۶ وَنَفِيسٌ وَمَا سَوَّاهَا ۷ فَالْهَمَهَا جُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۸ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۹ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۱۰ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ۱۱ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ۱۲ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۱۳ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَحَسَّوْهَا ۱۴ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۱۵

سُورَةُ اللَّيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلُ إِذَا غَشَّتْ ۱ وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى ۲ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ۳ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ۴ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَانْفَكَّى ۵ وَصَدَقَ بِالْحَسَنَى ۶ فَسَنِّيْهِ لِلْعُسْرِى ۷ وَأَمَّا مَنْ يَخِلُّ وَاسْتَغْنَى ۸ وَكَذَّبَ بِالْحَسَنَى ۹ فَسَنِّيْهِ لِلْعُسْرِى ۱۰ وَمَا يَفْنَى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ۱۱ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ۱۲ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ۱۳ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۱۴

سوره «الشمس»

۱-۱۰ الله تعالی قسم یاد کرده است به آفتاب و روشنایی و درخشیدن آن در چاشتگاه. و به ماه چون از آفتاب در طلوع و غروب پیروی کند. و به شب وقتی تاریکی را دور کند و روشنش سازد. و به شب وقتی که زمین را به سیاهی خود می‌پوشاند پس هر چیزی که بر سر آن است تاریک می‌شود. و به آسمان و ساختمان محکم و استوار آن. و به زمین و گسترش آن. و به هر نفسی و کامل کردن الله آفرینش آن را تا وظیفه خود را بطور درست انجام دهد. سپس برای او راه بدی و راه خوبی را بیان کرد. (قسم به همه اینها) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را پاک کند، و آن را به وسیله کار خیر رشد دهد و بالا برد. و کسی ناامید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن را در میان معصیت و نافرمانی‌ها پنهان بدارد و بپوشاند.

۱۱-۱۵ قوم ثمود چون در نافرمانی و سرکشی به حد غایت و نهایت رسیده بودند، پیغامبر خود (صالح علیه السلام) را تکذیب کردند. آن گاه که بدبخت‌ترین فرد از

لَا يَصْلَحُهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۶) وَسَيَجْزِيهَا
الْآتِفَى (۱۷) الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸) وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ
نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹) إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰) وَلَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)

سُورَةُ الضُّحَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَافَى (۳)
وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى (۴) وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ
فَتَرْضَى (۵) أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (۶) وَوَجَدَكَ ضَالًّا
فَهْدَى (۷) وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹)
وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

سُورَةُ الشُّرَحِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي
أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

سوره « الشرح »

(۱-۴) ای پیامبر! آیا ما سینه تو را برای برداشت شرایع دین و دعوت بسوی الله ﷻ و متصف شدن به اخلاق نیکو؛ نگشادیم؟ و بسبب آن از تو بار گران را برداشتیم. آن باری که پشت تو را گران کرده بود. و تو را - بسبب آن مکارمی که بر تو ارزانی کرده ایم - منزلت بلند و والایی قرار دادیم.

(۵-۷) پس اذیت دشمنانت تو را از نشر دعوت باز ندارد؛ چرا که همراه با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است. آری، مسلماً با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.

(۸-۷) پس هرگاه از کارها و مشغولیت‌های دنیا فراغت یافتی، در عبادت پروردگارت در کوشش و تنها بسوی پروردگارت روی آورده و در آنچه نزد اوست رغبت و گرایش داشته باش.

(۱۶) پس شما را از آتشی که شعله‌ور می‌شود و زبانه می‌کشد - آتش دوزخ - باحذر ساخته‌ام و بیم داده‌ام. (۱۷-۱۶) در آن آتش داخل نمی‌شود مگر کسی که سخت بدبخت است. آنکه پیامبر الله محمد ﷺ را تکذیب کرده، و از ایمان به الله و پیامبر وی فرمانبرداری ایشان روی تابیده است.

(۱۷-۱۶) و به زودی دور خواهد شد از آن آتش، کسی که سخت پرهیزگار است. آنکه می‌دهد مال خود را (در راه‌های خیر) تا بیفزاید از خویبها. و این دهش و بخشش او برای آن نیست که منت کسی را که بر او احسان کرده است؛ پاداش و عوض دهد. بلکه او با صدقه‌خویش فقط روی پروردگار والای خود و خوشنودی او را می‌خواهد. و زود است که الله تعالی برای او در جنت چیزی دهد که به آن خوشنود خواهد شد.

سوره « الضحی »

(۱-۲) الله تعالی قسم یاد کرده است به وقت چاشتگاه، و مقصود از آن همه روز است، و به شب هنگامی که مردم در آن می‌آرامند، و تاریکیش شدت می‌گیرد، و الله تعالی به هرچه خواهد از مخلوقات خود قسم یاد می‌کند، ولی برای مخلوق جایز نیست که به غیر از آفریدگار خود قسم یاد کند، زیرا قسم به غیر خدا شرک است. (جواب قسم اینست:) هرگز پروردگارت تو را - ای پیامبر! - وانگذاشته، و با تو بغض و نفرت نورزیده است آنگاه که فروآمدن وحی بر تو به تأخیر انداخته شد.

(۳-۴) قطعاً سرای آخرت برای تو بهتر است از سرای دنیا. و البته پروردگارت به‌زودی برایت - ای پیامبر! - در آخرت انواعی از نعمتها می‌بخشد، و تو به این نعمتها خشنود خواهی شد.

(۵-۸) آیا تو را الله - پیش از این - یتیم نیافت پس جایست داد و رعایت فرمود؟! و الله تعالی تو را از چگونگی ایمان و قرآن غافل یافت به طوری که نمی‌دانستی ایمان چیست و قرآن چیست؟ پس تو را آنچه آموخت که نمی‌دانستی، و به نیکوترین کارها موفقیت ساخت. و تو را فقیر و نادار یافت پس برایت روزی بخشید، و نفست را توسط قناعت و صبر بی‌نیاز گردانید.

(۹-۱۱) (پس وقتی که حال چنین است) با یتیم معامله زشت نکن. و گدا را بانگ نزن و او را از خود مران، بلکه او را طعام ده و حاجتش را بجا کن. و از نعمتهای که پروردگارت بر تو گسترده است با مردم سخن بگوی.

نیست؟ آری. پس آیا آفریدگان خود را بیهوده خواهد گذاشت؟ بطوری که نه فرمان داده شوند و نه بازداشته شوند، و نه پاداش داده شوند و نه عقاب بینند! هرگز این چیز درست نیست و نه خواهد بود.

سوره «العلق»

۱- بخوان - ای پیامبر! - آنچه را بر تو نازل شده است از قرآن، آغاز نموده خواندن خود را بنام پروردگارت یگانه آفریدگار. آنکه آفرید هر انسان را از قطعه خون بسته سرخ، بخوان - ای پیامبر! - آنچه را بر تو نازل شده است، و پروردگار تو بسیار نیکوبخش و بی حد بخشایشگر است. آن پروردگاری که به وسیله قلم به انسان نویسد و دانش آموخت. انسان را چیزی آموخت که او قبلاً نمی دانست، پس او را از تاریکی جهل و نادانی به روشنی علم و دانش کشید.

۲- حقا که انسان از حدود و فرامین الله تجاوز و حدگذاری میکند آنگاه که غنا و دارائی، او را مغرور سازد. پس باید هر انسان سرکش و تجاوزگر بداند که بازگشت به سوی الله است، و سرانجام او تعالی هر انسان را به طبق عملش جزا خواهد داد.

۳- آیا عجیب تر از سرکشی این انسان (ابو جهل) دیده ای، که باز می دارد بنده ما (محمد ﷺ) را آنگاه که نماز می گزارد؟! به من خبر بده، اگر این شخصی که از نماز خواندن باز داشته شد بر راه هدایت باشد پس چگونه او را باز می دارد؟! یا اینکه دیگران را به تقوا و پرهیزگاری امر می کرده باشد آیا لایق است که او را ازین کار بازدارد؟! باز هم به من خبر بده، اگر این بازدارنده تکذیب کند آنچه را که به سوی آن خوانده شده است، و از آن روی برتابد، آیا نمی داند که الله همه اعمال او را می بیند؟! هرگز چنین نیست که ابو جهل می پندارد، اگر از دشمنی و اذیت رساندنش باز نایستد، او را از موی پیشانی سخت گرفته و در دوزخ بافکنیم. پیشانی او پیشانی دروغگو در سخنش، خطاکار در گدازش هست. پس باید فرا خواند همنشینان و هم مجلسان خود را که همواره از آنان کمک می طلبد، ما هم به زودی فرشتگان عذاب را فرا می خوانیم (تا او را بگیرند و در آتش سوزان بیفکنند). حقیقت چنین نیست که ابو جهل می پندارد، او به تو - ای پیامبر! - هیچ گزندی رسانده نمی تواند، پس هرگز از او اطاعت مکن در آنچه تو را به آن فرا می خواند از ترک نمودن نماز، و برای پروردگارت سجده کن، و با طاعات و عبادات بسیار، یش او خود را محبوب ساخته، و بدو نزدیک شو.

سُورَةُ التِّينِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۝ وَطُورِ سِينِينَ ۝ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّنِّ ۝ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ۝

سُورَةُ الْجَاثِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَفَرَأَى بِأَسْمَارِكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ أَفَرَأَى وِرْثُهُ أَكْزَرُمْ ۝ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَغِيٌّ ۝ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ۝ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى ۝ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ۝ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ۝ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ۝ أَوْ أَمَرَ بِالْقَوَىٰ ۝ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝ كَلَّا إِنَّ الْوَيْلَ لِلْإِنْسَانِ بِمَا كَانَ يَفْعَىٰ ۝ كَلَّا إِنَّ الْوَيْلَ لِلْإِنْسَانِ ۝ إِنَّهُ كَانَ عَلَىٰ هُدًى ۝ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۝ سَدَّ الزَّيْبَانَةَ ۝ كَلَّا لَا تَطَعُهُ ۝ وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۝

سوره «التین»

۱- الله تعالی به انجیر و زیتون سوگند یاد کرده است، و آن دو از میوه های مشهور اند. و به کوه «طور سیناء» نیز قسم یاد کرده است، و او همان کوهی است که الله تعالی بر آن با موسی علیه السلام سخن گفته است سخن گفتنی. و نیز قسم یاد کرده است به این شهر با امن از هرگونه ترس، و او همان شهر «مکه» است جای فرود آمدن اسلام. (قسم به آنچه یاد نمودیم که) البته ما انسان را در بهترین و زیباترین شکل و صورت آفریدیم. سپس اگر او الله را اطاعت نکند و از پیامبر پیروی نکند او را به آتش دوزخ برمی گردانیم. لیکن کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند برایشان پاداش بزرگی است که نه قطع و نه کم شدنی است.

۲- پس چه چیز تو را - ای انسان! - و می دارد که رستخیز و جزا را منکر گردی؟! در حالی که دلیلهای قدرت و توانایی الله بر آن روشن و آشکار است. ۳- آیا الله که این روز را برای داوری میان مردم قرار داده است، در هر چه آفریده است حکیمانه تر و متقن تر

سُورَةُ الْقَدْرِ

۹۷ آیتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝ نَزَّلَ الْمَلَكُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۝ سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝

سُورَةُ الْبَيِّنَاتِ

۸ آیتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۝ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ۝ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝

و در تمام شریعتها فرمان داده نشده‌اند جز اینکه تنها الله را عبادت کنند و به عبادت خویش تنها رضای الله جلّ و علا را پیش نظر دارند، از شرک بریده و به ایمان مایل گردند، و نماز برپا دارند، و زکات پردازند، و اینست دین استقامت که همانا دین اسلام است.

بی‌گمان سزای کسانی که کفر آوردند از یهود و نصاری و مشرکان آتش جهنم است که در آن همیشه می‌باشند، اینانند بدترین آفریدگان.

بی‌گمان کسانی که الله را تصدیق کردند و پیامبرش را پیروی نمودند و کارهای شایسته انجام دادند آنانند بهترین آفریدگان.

سوره «القدر»

ما قرآن را در شب شرف و برتری نازل کرده‌ایم، و آن یکی از شبهای ماه رمضان است.

و چه میدانی - ای پیامبر! - که شب قدر و شرف چه شبی است؟

شب قدر شب مبارکی است که فضل و برتری آن، بهتر است از فضل و برتری هزار ماه که در آن شب قدر نباشد.

در آن شب فرشتگان همراه با جبرئیل؛ به اجازه پروردگارشان به کثرت پیاپی فرود می‌آیند برای پرداختن هرگونه کاری که الله تعالی در آن سال مقدر و به آن حکم کرده است.

تمام آن شب امن و سلامتی است، و در آن تا هنگام دمیدن صبح هیچ شر و بدی نیست.

سوره «البینه»

کسانی کفر ورزیدند از یهود و نصاری و مشرکان هرگز ترک کننده کفر خویش نیستند تا وقتی که بیاید به سویشان آن نشانه‌ای که در کتابهای گذشته وعده داده شدند.

آن نشانه همانا پیامبر الله محمد ﷺ است، که قرآنی را در صحیفه‌های پاک تلاوت می‌کند.

در آن صحیفه‌ها اخبار صادقانه و فرمانهای عادلانه‌ای است که به سوی حق و راه راست راهنمایی می‌کند.

کسانی که کتاب داده شده‌اند از یهود و نصاری در مورد حق بودن پیامبری محمد ﷺ اختلافی نداشتند؛ زیرا او صاف آنحضرت ﷺ را در کتاب خویش می‌خواندند، مگر بعد از اینکه (او مبعوث شد) و خوب دانستند که او همان پیامبر است که در تورات و انجیل وعده داده شده‌اند، آنگاه - پس از اینکه بر حقانیت پیامبری او اتفاق بودند - اختلاف شدند و پیامبری او را انکار کردند.

﴿۴﴾ در آن روز که روز قیامت است، زمین از آنچه بر روی آن از خیر و شر واقع شده، خبر می‌دهد. و آنکه الله او را فرمان داده است که از آنچه بر سر او صورت گرفته است خبر دهد.

﴿۶﴾ در آن روز مردمان از موقف حساب گروه‌های پراکنده (و بر احوال مختلف) باز می‌آیند، تا الله برایشان آنچه از بدیها و خوبیهای را که عمل نموده بودند نشان دهد، و بر طبق آن برایشان پاداش دهد.

﴿۷﴾ پس هرکه هموزن مورچه خردی عمل خیر کرده باشد پاداش آن را در آخرت خواهد دید. و هرکه هموزن مورچه خردی عمل بدی کرده باشد سزای آن را در آخرت خواهد دید.

سوره «العادیات»

﴿۱﴾ الله تعالی قسم یاد کرده است به اسبان دوانده‌روانی که در راه او، به سوی دشمن می‌دوند، و از تیز دویدن زیاد، آواز می‌کشند. و برای مخلوق جایز نیست که بجز الله قسم یاد کند؛ زیرا بغیر الله قسم یاد کردن شرک است.

﴿۴﴾ آن اسبانی که به اثر زدن سمهای خود بر سنگهای زمین آتشی برمی‌انگیزند، و آنها هم نتیجه تیز دویدن آنهاست.

﴿۵﴾ همان اسبانی که صبحگاهان بر دشمن حمله می‌برند. پس با آن حمله گرد و غباری برمی‌انگیزند. پس با سواران خود به میان دشمن در می‌آیند.

﴿۶﴾ بی‌گمان انسان در برابر نعمتهای پروردگار سخت ناسپاس است. و البته انسان بر این ناسپاسی خود اقرارکننده است. و به تحقیق او مال و دارائی را سخت دوست دارد.

﴿۹﴾ آیا این انسان (ناسپاس) نمی‌داند: هنگامی که الله تعالی مردگان را از گورها برای حساب و جزا بیرون آورد، چه چیز در انتظار اوست؟

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِيَ رَبَّهُ. ﴿۸﴾

سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿۱﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿۲﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿۳﴾ يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُ أَخْبَارَهَا ﴿۴﴾ يَأْنِ لِلرَّبِّ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿۵﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿۶﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾

سُورَةُ الْغَنَاقَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَدِيدَاتِ صُبْحًا ﴿۱﴾ فَأَلْمُورَاتِ قَدْحًا ﴿۲﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿۳﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿۴﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿۵﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿۶﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿۷﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿۸﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَاهُ فِي الْقُبُورِ ﴿۹﴾

﴿۸﴾ پاداش آنان نزد پروردگارشان در روز قیامت باغهای بهشتی می‌باشد که جای بود و باش و آرام گرفتن و در نهایت زیب و زینت است، جویبارها از زیر کاخ‌های آن روان است، و ایشان در آنجا جاودانه و برای همیشه خواهند بود، الله تعالی از ایشان خوشنود بوده؛ بناءً اعمال نیک ایشان را قبول فرموده است، و ایشان نیز از الله خوشنوداند، بسبب آنچه برایشان از انواع کرامات ارزانی نموده، اینست پاداش خوب برای کسی که از الله ترسیده و از نافرمانی‌های او دریغ می‌کند.

سوره «الزلزله»

﴿۱﴾ هنگامی که لرزانیده شود زمین لرزانیدن سخت. و زمین آنچه را که در شکم خود دارد از مردگان و گنجینه‌ها بیرون افکند. و انسان از روی ترس و هول بپرسد: زمین را چه شده است؟!

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱)

سُورَةُ الْقَارِعَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَمَا أَذْرَكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۷) وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (۹) وَمَا أَذْرَكَ مَا هِيَ (۱۰) نَارُ حَامِيَةٍ (۱۱)

سُورَةُ التَّكْوِينِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَكْمُلْ الْتَّكْوِينَ (۱) حَتَّى زُرَّمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

وقتی که آنچه در سینه‌هاست از خیر و شر برآورده شود.

در آن روز بدون شک پروردگارشان از ایشان و از اعمال ایشان بسیار آگاه است، و هیچ چیزی از آنها بر وی پنهان نمی‌باشد.

سوره «القارعه»

قیامتی که هول و هراس آن، دل‌های مردم را به تیش می‌اندازد.

این قیامت چگونه چیز است؟

و چه چیزی تو را به آن دانا کرد؟

در آن روز مردم از حیث کثرت و پراکندگی و هرسو دویدن دویندشان مانند پروانه‌های پراکنده می‌باشند. و پروانه همان حشره‌ای است که خود را بر آتش می‌زند.

و کوه‌ها - در آن روز - مانند پشم رنگارنگی است که به دست، حلاجی می‌شود، و همچون ذرات غبار پاشان گشته زایل می‌گردد.

اما کسی که ترازوی حسنات و نیکی‌های او سنگین گردد، پس او در جنت در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد.

و اما کسی که ترازوی حسنات و نیکی‌های او سبک آید، و پله‌های گناهان و بدی‌های او ترجیح پیدا کند، پس جای او «هاویه» یعنی: جهنم خواهد بود.

و تو چه میدانی - ای پیامبر! - که «هاویه» (پرتگاه) چیست؟

«هاویه» آتشی است از بسی که افروخته شده سخت گرم و سوزان گردیده است.

سوره «التكاثر»

فخرورزی به بیشتر داشتن اموال و فرزندان، شما را از طاعت الله به خود مشغول و سرگرم داشت.

و سرگرمی شما به فزون‌طلبی و فخرورزی تا بدانجا ادامه داد که به گورستان رفتید و در گورها دفن شدید.

نباید گردآوردن اموال و فزون‌طلبی در آن، شما را این چنین غافل بدارد، به زودی خواهید دانست که سرای آخرت برای شما بهتر است.

باز باحذر باشید! به زودی خواهید دانست عاقبت بد غفلت خود را از آمده شدن برای آخرت.

نباید گردآوردن اموال و فزون‌طلبی در آن، شما را این چنین غافل بدارد، اگر شما حقا بدانید (که چه سرنوشتی در انتظار شماست) البته از این کار دست می‌کشید، و برای رهانیدن خود از هلاکت هرچه زودتر می‌پردازید. قطعاً شما دوزخ را خواهید دید. سپس البته در بدون شک و ریب دوزخ را خواهید دید. سپس البته در روز قیامت از تمام انواع نعمتها پرسیده خواهید شد.

سوره «الهزمه»

۱ هلاک و بدی بر هر کسی که مردم را غیبت میکند و در حق ایشان طعنه می‌زند.

۲ همان کسی که مقصد و غایتش گردآوری مال و دارائی و شمارش آن بود.

۳ گمان می‌برد که او بسبب این دارائی که گردآوری نموده برای خویشتن در دنیا زندگی جاودانه را ضمانت نموده و خود را از حساب روز آخرت رها کرده است.

۴ حقیقت چنین نیست که او پنداشته، بلکه او را در آتشی فرو انداخته می‌شود که همه چیز را - که در آن افکنده می‌شود - درهم می‌شکند (و خرد و خوار می‌کند).

۵ و تو چه میدانی - ای پیامبر! - که حقیقت و طبیعت آن آتش (حطمه) چیست؟

۶ (حطمه) آتش برافروخته الله است! آتشی که شدت گرمای و سوزش آن از بدن‌ها تجاوز نموده به دل‌ها می‌رسد.

۷ آن آتش بر آنان سرپوشیده و در بسته می‌باشد، در حالی که آنان در زنجیرها و بندهای دراز بسته می‌باشند تا هرگز از آن نبرآیند.

سوره «الفیل»

۱ آیا ندانستی - ای پیامبر! - که پروردگارت با اصحاب فیل (ابرهه حبشی و لشکریانش که می‌خواستند کعبه مبارکه را ویران کنند) چگونه معامله کرد؟

۲ آیا آنچه از بدی را که نقشه‌اندازی کرده بودند تباه و گمزار نساخت؟

۳ و فرستاد بر سر ایشان پرندگانی را گروه گروه پی در پی. فرو می‌انداختند بر ایشان سنگریزه‌هایی از گل سنگ شده.

۴ پس سرانجام گردانید ایشان را همچون برگ‌های کاه خشک شده‌ای که آن را چهارپایان جویده سپس از دهانشان بر زمین افتاده.

سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ ۲ إِلَّا الْذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۳ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۴

سُورَةُ الْهُنَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۲ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُبَدِّلَنَ فِي الْخُطْمَةِ ۴ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمَوْفُودَةُ ۶ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْعَدَةِ ۷ إِنَّمَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُّمدَّدَةٍ ۹

سُورَةُ الْفِيلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّتِي تَرَكَيْتَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۱ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ ۲ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۳ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارٍ مِّن سِجِّيلٍ ۴ فَجَعَلَهُمْ كَعَصِفٍ مَّا كُولٍ ۵

سوره «العصر»

۱، ۲ الله تعالى به زمان قسم یاد کرده است. که بنی آدم همه در هلاکت و زیان قرار دارند. و برای بنده هرگز جایز نیست که قسم یاد کند مگر بنام الله جل جلاله؛ زیرا بغیر الله قسم یاد کردن شرک است.

۳ (بنی آدم همه در زیان اند) مگر کسانی که ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته و بایسته کرده‌اند، و همدیگر را به تمسک به حق، و عمل کردن به طاعت الله، و صبر و شکیبائی بر آن سفارش نموده‌اند.

سُورَةُ قُرَيْشٍ

ایاتها ۴

آر. قشیش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ ۱ إِلَيْهِمْ رَحْلَةَ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ
۲ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۳ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ
مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ۴

سُورَةُ الْمَاعُونِ

ایاتها ۷

آر. ماعون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْذِّبِ ۱ فَذَلِكَ الَّذِي
يَدْعُ الْيَتِيمَ ۲ وَلَا يُحِصُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۳
فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۴ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
۵ الَّذِينَ هُمْ يَرَاءُونَ ۶ وَيَسْمَعُونَ الْمَاعُونَ ۷

سُورَةُ الْبَكْرَةِ

ایاتها ۳

آر. بکره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۱ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۲
إِنَّ شَأْنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۳

سوره «الکوثر»

۱ به تحقیق ما عطا کردیم به تو خیر فراوانی در دنیا و آخرت و از جمله آن «نهر کوثر» است در جنت، که هر دو لبه آن خیمه‌هایی است از در میان کاواک، و خاک آن از مشک است.

۲ پس تمام نمازهای خویش را خالصانه برای پروردگارت بگردان، و تنها برای او قربانی‌های خود را تقدیم بدار، و فقط بنام او حلالش کن.

۳ البته بدبیننده تو و بدبیننده آنچه تو آورده‌ای از راهنمایی و روشنی، خودش بی‌نام و نشان و از هر خیری بریده شده است.

سوره «قریش»

۴ تعجب کنید از الفت قریش^(۱)، وامن وامان آنان، و درست شدن مصالحشان، ومنتظم بودن دو رحلت آنان: رحلت زمستانی به سوی «یمن» و رحلت تابستانی به سوی «شام»، و آسان آمدن آن برایشان تا فراهم سازند آنچه محتاج‌اند.

۵ پس باید شکرگزاری نمود و پرستش کرد پروردگار این خانه (کعبه معظمه) را که بسبب آن شرفیاب شدند، و باید او را یکتا دانسته و همه عبادات را برای او خالص ساخت.

۶ آن پروردگاری که ایشان را از گرسنگی سخت، طعام داد و از ترس و هراس بزرگ ایمن ساخت.

سوره «الماعون»

۱ آیا حال کسی را که روز رستاخیز و جزا را تکذیب می‌کند دانستی؟

۲ او همان کسی است که یتیم را از حقش به تندی و شدت می‌رانند؛ زیرا او بسیار سنگ دل است.

۳ (حتی) دیگران را به طعام دادن مسکین تشویق نمی‌کند، پس چگونه خودش برای او طعام خواهد داد؟!.

۴ پس عذاب سختی است برای نمازگزارانی که از نمازهای خود غافلند، نمازهای خویش را برگونه‌ای که مطلوب است و در اوقاتش نمی‌خوانند.

۵ آنانی که خود را با اعمال نیک و انمود می‌کنند و برای مردم نشان می‌دهند.

۶ و از عاریت دادن آنچه که عاریت دادن آن به آنان هیچ زینتی نمی‌رساند دریغ می‌کنند، از قبیل: ظرفهای خانه و امثال آن. پس این مردم نه در عبادت پروردگارشان احسان کرده‌اند، و نه برای بندگان الله خوبی کرده‌اند.

(۱) الفت: خو گرفتن، انس گرفتن.

سوره « النصر »

۱ چون تمام گردید برایت - ای پیامبر! - پیروزی بر علیه کفار قریش، و تمام گردید برایت فتح مکه معظمه.

۲ و دیدی بسیاری از مردم را که گروه گروه و دسته دسته در دین اسلام در می آیند.

۳ هرگاه آنچه یاد شد برایت تحقق یافت، برای دیدار پروردگارت آمادگی گیر با تسبیح گفتن بحمد او تعالی و بسیار استغفار کردن (آمزش خواستن)، البته پروردگارت همیشه توبه پذیر است بر تسبیح گویان و آمزش خواهان، گناهان آنان را می آمرزد و آنان را رحم می کند و توبه شان را قبول می فرماید.

سوره « المسد »

۱ زیان بیند دو دست ابو لهب و بدبخت گردد بسبب اذیت وی مر پیامبر الله محمد ﷺ را، وحقا زیان بردن او تحقق یافت.

۲ هرگز مال و فرزندش از او هیچ دفعی نکرد، پس چون عذاب الله بر او فرود آید مال و فرزند او چیزی از آن عذاب را باز نمی دارد.

۳ به زودی در آتشی پرزبانه و برافروخته در آید، خودش و همسرش که خارها را برگرفته و در راه پیامبر ﷺ می افکند تا به او اذیت رساند.

۴ در گردش طنابی محکم بافته شده است از لیف سخت و درشت، که به ذریعه آن در آتش جهنم بالا برده سپس به پایین انداخته می شود.

سُورَةُ الْكَافُرُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَتَّيْنَاهَا الْكَافِرُونَ ۱ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۲ وَلَا أَنْتُمْ عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۳ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۴ وَلَا أَنْتُمْ عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۵ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۶

سُورَةُ النَّصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۱ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۲ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ ۳ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۴

سُورَةُ الْمَسَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۳ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۵

سوره « الكافرون »

۱ بگو - ای پیامبر! - برای کسانی که به الله و پیامبرش کفر ورزیده اند: ای کافران!

۲ نمی پرستم آنچه شما می پرستید از بتان و معبودان ساخته شده.

۳ و شما نمی پرستید آنچه من می پرستم از معبود برحق یکتا و یگانه، که او پروردگار جهانیان و مستحق پرستش و عبادت است به یگانگی.

۴ و نخواهم پرستد آنچه شما می پرستید از بتان و معبودان باطله.

۵ و شما نیز نخواهید پرستد در آینده آنچه من می پرستم. این آیت در شأن اشخاص مشخصی از مشرکان نازل شده است که الله تعالی به علم ازلی خود دانسته است که آنان ایمان نمی آورند.

۶ برای شما است دین شما که بر پیروی از آن پافشارید، و برای من است دین من که جز او دینی نمی خواهم.

سُورَةُ الْاِخْلَاصِ

آیاتها ۴

ترتیبها ۱۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ❶ اللَّهُ الصَّمَدُ ❷ لَمْ يَكُنْ لَهُ
وَلَمْ يُولَدْ ❸ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ❹

سُورَةُ الْفَلَقِ

آیاتها ۵

ترتیبها ۱۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ❶ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ❷ وَمِنْ
شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ❸ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي
الْعُقَدِ ❹ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ❺

سُورَةُ النَّاسِ

آیاتها ۶

ترتیبها ۱۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ❶ مَلِكِ النَّاسِ ❷ إِلَهِ
النَّاسِ ❸ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ❹ الَّذِي
يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ❺ مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ❻

سوره « الإخلاص »

❶ بگو - ای پیامبر! - : اوست الله یکتا و یگانه در الوهیت (خدایی - معبودی) و در ربوبیت (پروردگاری) و در اسماء و صفات، کسی با او در آن همه شریک نیست.

❷ الله تنها ذاتی است که همه مخلوقات در برآوردن نیازها و خواسته‌های خود به او روی می‌آورند.

❸ او را نه فرزندی است و نه پدر و نه همسر.

❹ هیچ کس از آفریدگانش او را مانند و همتا نیست، نه در نامهایش و نه در اوصاف و افعالش. او بسیار با برکت و با عظمت و از همه عیب و نقص پاک و منزّه است.

سوره « الفلق »

❶ بگو - ای پیامبر! - : پناه می‌برم و چنگ می‌زنم به پروردگار «فلق». و مراد از فلق: صبح است.

❷ از بدی تمام مخلوقات و اذیتشان.

❸ و از بدی شب نهایت تاریک چون فراگیرد و منتشر شود.

❹ و از بدی زنان جادوگری که می‌دمند در آنچه گره می‌کنند از گره‌ها به قصد سحر و جادو سازی.

❺ و از بدی حسدکننده که مردم را بر آنچه الله تعالی برایشان از نعمتها ارزانی نموده، حسد می‌کند، و از آن بد می‌برد و می‌خواهد آن نعمتها همه از دست ایشان زایل گردد.

سوره « الناس »

❶ بگو - ای پیامبر! - : پناه می‌برم و چنگ می‌زنم به پروردگار مردم که او تنها خودش بر بازداشتن بدی و سوسه‌گر قادر و توانا است.

❷ پادشاه مردم که تمام شئون ایشان زیر تصرف اوست، و او از همه ایشان بی‌نیاز است.

❸ معبود مردم که جز او معبودی برحق ندارند.

❹ از اذیت شیطان که در هنگام غفلت از ذکر الله و سوسه می‌کند، و در هنگام ذکر نمودن الله پنهان می‌شود.

❺ آن شیطانی که در سینه‌های مردم شکوک و اندیشه‌های بد را می‌افکند.

❻ چه از شیطانهای جن باشد یا از شیطانهای انس.

سوالات مهم در زندگی انسان مسلمان

۱ مسلمانان عقاید خود را از چه منابعی اخذ می‌کنند؟ از دو منبع قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ که به تعبیر قرآن: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم: ۴). آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که (از جانب الله) بر او نازل شده نیست. اما لازم به ذکر است استنباط ما از آیات و احادیث، باید بر مبنای فهم و استنباط صحابه و سلف صالح باشد.

۲ در صورت بروز اختلاف بین مسلمانان، آنان باید به چه منبعی رجوع کنند؟ در صورت بروز هر نوع اختلافی باید به حکم و دستور شرع مراجعه کرد که این حکم و دستور، از دو منبع قرآن و حدیث استنباط می‌شود. قرآن در این رابطه می‌فرماید: ﴿فَإِنْ نَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹). «و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن)، و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) ارجاع دهید». پیامبر اسلام ﷺ هم در رابطه با قرآن و حدیث و اهمیت آن دو می‌فرماید: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُم بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ» أحمد. «در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم، تا زمانیکه به آن دو متمسک شده و عمل کنید، از گمراهی و ضلالت به دور خواهید بود، آن دو کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول الله ﷺ هستند».

۳ چه گروهی در روز قیامت نجات یافته و رستگارند؟ پیامبر اسلام ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: «وَتَفْتَرُقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» الترمذی. ترجمه: {امت من به هفتاد و سه گروه و فرقه تقسیم می‌شوند و تنها یک گروه از آنان رستگار می‌گردند و بقیه در آتش دوزخ گرفتار می‌آیند. اصحاب از ایشان پرسیدند: یا رسول الله! آن گروه چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: گروهی که از سنت و روش من، و یارنام تبعیت نمایند}. بنابر این حدیث، مذهب بر حق، مذهبی است که از سنت پیامبر و سیرت یاران آن حضرت پیروی نماید، و از بدعت در دین پرهیز کند.

۴ شروط قبول کارهای نیک چیست؟ (۱) ایمان به خدا و اعتقاد به توحید؛ زیرا کار نیک فرد مشرک پذیرفته نمی‌شود. (۲) داشتن اخلاص در انجام آن کار، به نحوی که تنها رضای خدا مدنظر باشد. (۳) در انجام آن کارها از سنت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت شود؛ زیرا تنها بر اساس دستورات شرع می‌بایست خداوند را عبادت نمود. رعایت نکردن هر کدام از این شروط، کارهای نیک ما را باطل می‌کند. خداوند درباره اعمال نیک کفار و مشرکان چنین فرموده است: ﴿وَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ إِذْ أَنْشَأَ لَهُمْ أَهْلَ عَادٍ إِذْ أَخْرَجَهُم مِّنْ مَّوْصِلَ فَإِذْ هُمْ كَاكِبُونَ﴾ (الفرقان: ۲۳). «و ما به سراغ اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم». چرا که نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد.

۵ مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟ مراتب این دین به ترتیب عبارت است از: اسلام، ایمان و احسان.

۶ اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟ اسلام یعنی: اینکه به توحید معتقد باشیم و تسلیم خدا شویم، اوامر او را انجام دهیم و از منهیات او اجتناب ورزیم، از شرک نسبت به پروردگار پرهیز نموده و از شرک و مشرکان براثت جوییم. **ارکان اسلام:** پیامبر ﷺ در این باره چنین فرموده‌اند: «بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ

رَمَضَانَ متفق علیه ترجمه: {اسلام بر پنج اساس بنیان نهاده شده است: گفتن شهادتین، اقامه نماز، پرداخت زکات، ادای حج و گرفتن روزه ماه رمضان}.

۷ ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟ ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی، بیان آن اعتقاد به زبان، و عمل به آن به وسیله اعضا. مقدار ایمان با انجام طاعات و پرهیزگاری، افزایش یافته و با ارتکاب گناه دچار نقصان شده و کاهش می‌یابد. پیامبر ﷺ درباره ایمان و انواع آن چنین فرموده‌اند: **«الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»** رواه مسلم. ترجمه: {درخت} ایمان، شامل هفتاد و چند شاخه است که شرم و حیا، یکی از شاخه‌های منشعب از آن می‌باشد}.

چه بسا پیش آمده باشد که انسان، بعد از انجام کارهای نیک و عمل به اوامر خداوند، احساس شور و نشاط می‌کند، و بعد از ارتکاب گناهان، دچار نوعی رخوت و کسالت در انجام طاعات می‌گردد، این حالات تنها به دلیل افزایش و کاهش میزان ایمان در انسان می‌باشد. خداوند برای حفظ و افزایش میزان ایمان چنین فرموده‌اند: **﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾** (هود: ۱۱۴). «در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند». **ارکان ایمان:** پیامبر اسلام ﷺ در این مورد چنین فرموده‌اند: **«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»** رواه البخاری. «ایمان عبارت است از ایمان داشتن به وحدانیت الله، و بر وجود فرشتگان، و به دیدار با الله در روز قیامت، و به حقانیت پیامبران، و حقانیت معاد (زنده شدن پس از مرگ)، و ایمان داشتن به تمامی قضا و قدر».

۸ معنی و مفهوم (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) چیست؟ مفهوم آن اینست که عبودیت و اطاعت را از غیر خدا سلب و آنرا تنها برای خداوند اختصاص دهیم.

۹ آیا خداوند با ما و همراه ماست؟ بله، خداوند از طریق علم خود نسبت به ما و حفاظتش بر ما و احاطه‌اش بر کائنات، همراه ماست، ولی باید دانست ذات او با وجود مخلوقاتش آمیخته نمی‌شود، هیچ کدام از آفریده‌هایش نمی‌توانند بر او احاطه یافته و ذات او را درک کنند. در واقع او در عین حال که نزدیک است، از ما خیلی بلند و در مرتبه‌ای بسیار والا قرار دارد. و با وجودیکه از ما و توان فهم ما بدور است به ما بسیار نزدیک است.

۱۰ آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟ مسلمانان اهل قبله بر این مسأله متفق القول هستند که ذات خداوند را نمی‌توان در دنیا مشاهده کرد اما با استناد به آیه ذیل مؤمنان، در روز قیامت در صحرای محشر و در بهشت، خداوند را خواهند دید. خداوند می‌فرماید: **﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رِبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾** (القیامه: ۲۲-۲۳). «در آن روز صورتهای (اهل سعادت) شاداب و مسرور است و (با شادایی) به پروردگارش می‌نگرد».

۱۱ شناخت نامها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟ بی‌تردید اولین امری که خداوند آن را بر بندگانش واجب کرده است، شناخت اوست، چنانچه مردم خدا را بشناسند او را به طور شایسته عبادت می‌کنند خداوند می‌فرماید: **﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾** (محمد: ۱۹). «پس بدان که معبودی بحق جز «الله» نیست». پس یادکردن رحمت و بخشش گسترده خداوند باعث ایجاد امید، ذکر شدت انتقام او موجب ترس، و یاد کردن نعمت بخشیدن او به تنهایی سبب شکرگزاری می‌شود. **منظور از عبادت کردن به**

وسیله نامها و صفات پروردگار، اطلاع پیدا کردن نسبت به آنها و دانستن معانی آنها به طور کامل، و خواندن خداوند به وسیله این نامهاست. تعدادی از نامها و صفات خداوند آنهایی هستند که بندگان بدانها وصف می‌شوند مانند علم، رحمت و عدل. گروهی دیگر از نامها و صفات پروردگار آنهایی هستند که مخصوص خداوند است، مانند: الوهیت، جبروت و تکبر. همچنین بندگان نیز صفاتی دارند که به وسیله آنها ستوده می‌شوند و بدانها دستور داده می‌شوند، اما توصیف خداوند به وسیله آن صفات ممنوع می‌باشد. مانند بندگی، نیازمندی، فقر، ذلت، طلب کردن و غیره. پس دوست داشتنی‌ترین مردم نزد پروردگار آن کسی است که صفاتی داشته باشد که خداوند آنها را دوست دارد، و منفورترین فرد نزد پروردگار کسی است که دارای صفاتی باشد که خداوند از آنها بیزار و متنفر است.

۱۲ نامهای نیکوی خداوند کدام اند؟ خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (الأعراف: ۱۸۰). «و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید». همچنین از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفق علیه. «بی‌تردید خداوند بلندمرتبه (۹۹) - يك كم صد - نام دارد کسی که آنها را بر زبان جاری کند، و به آنها عمل کند وارد بهشت می‌شود».

منظور از احصاها در حدیث: ۱- بررسی الفاظ، تعداد و بزرگداشت آنها. **۲-** فهم معانی و دلالت‌های آن، و ایمان بآن. مثلاً وقتی که نام (حکیم) را ذکر کرده است این بدان معنی است که فرد باید همه امورش را تسلیم فرمان خداوند کند، زیرا همه براساس حکمت اوست. و زمانی که نام قدّوس را ذکر می‌کند، پاک و منزّه بودن خداوند را از همه نقص‌ها و عیبه‌ها به خاطر می‌آورد. **۳-** خواندن خداوند به وسیله آنها که بر دو قسم است: یکی: دعای ثنا و عبادت. دومی: دعای طلب و درخواست. کسی که به پیروی از قرآن و سنت صحیح بپردازد می‌تواند آنها را شمارش نماید و بر زبانها جاری کند، این نامها عبارتند از:

نام	دلالت آن
اللَّهُ	مستحق پرستش و بندگی بر همه آفریدگانش، اوست معبودی که خاص برای او ذلت و فروتنی و رکوع و سجود کرده می‌شود، و تمام انواع عبادت تنها برای او صرف می‌شود.
الرَّحْمَنُ	نامیست دلالت بر گشادگی رحمت الله و دربرگرفتن آن همه مخلوقات را میکند، و او نامیست که اختصاص به الله تعالی دارد، و اطلاق آن بکسی دیگری جز الله جایز نیست.
الرَّحِيمُ	رحم کننده مغفرت بخشنده برای مؤمنان در دنیا و آخرت، که آنها را در دنیا به عبادت خود راهنما و موفق ساخت، و در آخرت آنها را گرامی داشته به بهشت برین خود داخلشان میکند.
الْعَفُوُّ	اوست کسی که گناه را پاک کرده و از آن گذشت می‌کند، و بنده را بر آن عقاب نمی‌دهد با اینکه او مستحق عقاب است.
الْغَفُورُ	اوست کسی که گناه بنده را ستر نموده و او را رسوا نمی‌کند، و بر گناهش عقاب هم نمی‌دهد.
الْقَهَّارُ	نامیست دلالت می‌کند بر کثرت مغفرت الله مر بنده گنهکار آمرزش خواهش را.
الرَّؤُوفُ	از «رافت» گرفته شده، که همانا بلیغترین و رساترین رحمت است، رحمت عام برای همه خلق در دنیا، و برای برخی آنها در آخرت، که دوستان مؤمنان الله اند.
الْحَلِيمُ	اوست کسی که بندگانش را بزودی بعقوبت نمی‌گیرد با اینکه بر عقوبت آنها تواناست، بلکه از گناهان آنها روی گردانیده و برایشان می‌آمرد و قتیکه آمرزش خواهند.
التَّوَّابُ	اوست کسی که هرکس از بندگانش را خواهد به توبه موفق می‌سازد، و توبه‌شان را قبول می‌فرماید.
السَّتِيرُ	اوست کسی که بر بنده خود پرده می‌کند، پس او را در میان خلقش رسوا نمی‌کند، و اوست کسی که دوست دارد از بنده‌اش که بر نفس خود و بر دیگران ستر کند، و این چنین عورت خود را نیز بپوشاند.
الْفَنِي	اوست کسی که هرگز به هیچ یکی از آفریدگانش نیاز نمی‌داشته باشد، زیرا او صاحب کمال مطلق و دارای صفات کامل است، و همه خلق به او نیازمند و محتاج بخشیدن و کمک کردن او هستند.

۱۱	الْكَرِيمُ	دارای خوبیهای فراوان و بخشش و دهش بزرگ است، آنچه بخواد و برای هر که بخواد و به هر گونه‌ای که بخواد - در مقابل سؤال و بدون سؤال - عطا می‌فرماید، و از گناهان در می‌گذرد و عیبها را ستر می‌کند.
۱۲	الْأَكْرَمُ	کسی که در فضل و کرم به غایت و نهایت رسیده است، که درین باره هیچ مانند و مثیلی ندارد، پس همه خوبیها از نزد اوست، مؤمنان را به فضل خود پاداش میدهد، و سرکشان را مهلت بخشیده، و با عدل خود حسابگیری می‌کند.
۱۳	الْوَهَّابُ	صاحب بخششهای زیاد است، عطا میکند بدون عوض، و می‌بخشد بدون غرض، و انعام میکند از او نخواسته.
۱۴	الْجَوَادُ	صاحب بخششهای فراوان و نیکبها ست بر فریدگانش، و کسانی که به وی ایمان دارند از فضل و کرم وی حصه‌ای بزرگتر را می‌برند.
۱۵	الْوَدُودُ	دوستان خود را دوست دارد و به وسیله‌ای آمرزیدن گناهان و ارزانی کردن نعمتها محبت و مودت آنها را جلب می‌نماید، و از ایشان خشنود شده و اعمال ایشان را قبول می‌فرماید، و برایشان در روی زمین قبولیت را می‌گذارد.
۱۶	الْمُعْطِي	آنچه از خزینه‌هایش بخواد برای هر کس از بندگانش که بخواد عطا می‌فرماید، و برای دوستان او حصه‌ای بزرگتر است از بخششهایش، و او کسی است که هر چیزی را آفرینش و صورتی که لایق اوست داده است.
۱۷	الْوَّاسِعُ	دارای صفات وسیع و گسترده طوری که هیچکس نمی‌تواند ستایش او را باید و شاید بگوید، و عظمت و پادشاهی و فرمانروایی او گسترده، و مغفرت و رحمت او بسیار فراخ، و فضل و احسان او، فراوان و بزرگ می‌باشد.
۱۸	الْمُحْسِنُ	او کسی است که از حسن و زیبایی و نیکویی کامل برخوردار است چه در ذات و چه در نامها و صفتها و کردارش، و همه چیز را که آفریده نیکو آفریده، و به بندگان خود نیکویی و احسان کرده است.
۱۹	الرَّازِقُ	او روزی دهنده‌ای است که همه آفریده شد گل را یکجا روزی میدهد، و روزی آنها را پیش از آفرینش جهانیان مقدر کرده، و کامل ساختن آن را بعهده گرفته است اگر چه بعد از مدتی.
۲۰	الرَّزَّاقُ	نامیست دلالت بر کثرت و فراخی روزی دادن وی به خلقتش میکند، زیرا او سبحانه و تعالی آنها را پیش از اینکه از او بخواهند روزی میدهد، بلکه آنها را با اینکه او را نافرمانی میکنند روزی میدهد.
۲۱	الطَّيِّفُ	اوست دانا به چیزهای باریک و نهان، پس هیچ چیزی پوشیده‌ای بر او پوشیده نیست، خیر و منفعت را به بندگانش از جهت‌های پوشیده و از جاهای که گمان نکنند می‌رساند.
۲۲	الْغَبِيرُ	اوست کسی که علمش درون چیزها و پوشیده‌های آن را مانند بیرون و نمایان آن احاطه کرده است.
۲۳	الْفَتَّاحُ	او کسی است که از خزینه‌های ملک و رحمت و روزی خود آنچه که بخواد چنان که علم و حکمتش تقاضا دارد باز میکند.
۲۴	الْعَلِيمُ	او عالمی است که علم او به بیرون و درون و به پنهان و آشکار و به گذشته و حال و آینده احاطه کرده است. پس هیچ چیزی از چیزها بر او پوشیده و پنهان نیست.
۲۵	الْبَرُّ	او کسی است که نیکویی و احسان او به بندگانش بسیار گشاد و فراخ است، آنقدر عطا میکند که هیچ کس نعمتهای وی را شمرده و احاطه کرده نمی‌تواند، و اوست راستگو در وعده خود، که از گناهان بنده‌اش گذشته و او را کمک میکند و نگاهش میدارد، از او عمل اندک را پذیرفته و زیادش می‌سازد.
۲۶	الْحَكِيمُ	او کسی است که چیزها را در جاهای مناسب آن می‌گذارد، و در تدبیر او هرگز هیچ کوتاهی و خطا و لغزشی نمی‌باشد.
۲۷	الْحَكَمُ	اوست کسی که در میان آفریدگانش به عدل و انصاف داوری میکند، پس هیچ کسی را ظلم و ستم نمی‌کند، و او کسی است که کتاب عزیز خود را نازل کرده تا بین مردم حاکم و فیصله‌کن باشد.
۲۸	الشَّاكِرُ	سپاس‌گذار است که کسی را که او را اطاعت کرده مدح می‌کند و بر او ثناء می‌گوید، و بر عمل - هر چند کم و اندک باشد - پاداش می‌دهد، و در مقابل شکر نمودن نعمتها در دنیا زیادت و افزونی و در آخرت اجر و ثواب می‌بخشد.
۲۹	الشَّكُورُ	بسیار شکرکننده است که در نزد او اعمال کم و اندک بندگانش، زیاد گردیده و پاداش شان را دوچند برایشان میدهد، پس مراد از شکر الله برای بنده: ثواب بخشیدن او بر شکرگزارش و قبول فرمودن طاعت از اوست.
۳۰	الْجَمِيلُ	اوست زیبا و نیکو در ذات خود و در نامها و صفتها و افعالش زیبایی و نیکوی مطلق، و هر زیبایی و نیکوی که در بندگانش وجود دارد از زیبایی و نیکوی او سبحانه و تعالی است.
۳۱	الْمَجِيدُ	اوست کسی که همه فخر و بزرگواری و گرانقدری و بلندمقامی - در آسمانها و زمین - تنها از آن اوست.
۳۲	الْوَلِيُّ	اوست یاور و سرپرست شئون بندگانش و تدبیرکننده ملکش، و اوست یاری دهنده و کمک کننده دوستانش.
۳۳	الْحَمِيدُ	اوست ستایش کرده شده بر نامها و صفتها و افعالش، و اوست کسی که در آسایش و تنگی و در گشایش و سختی ستایش گفته می‌شود، و اوست مستحق حمد و ثناء مطلق، زیرا او موصوف به تمام کمال است.
۳۴	الْمَوْلَى	اوست پروردگار، پادشاه، سرور، یاری دهنده، و کمک کننده دوستانش.
۳۵	النَّصِيرُ	او کسی است که به نصرت خود هر کس را خواهد کمک می‌کند، پس هر که را نصرت دهد هیچ کسی بر او غالب نخواهد شد و هر که را نصرت ندهد هیچ کسی او را نمی‌توان نصرت داد.

۳۶	السَّمِيعُ	اوست کسی که شنوایی او احاطه نموده به هر راز و سخن نهفته و به هر آواز بلند و گفتار آشکار، بلکه به تمام آوازا هر چند پنهان و باریک و یا نمایان و بلند باشد. و اوست اجابت کننده دعای کسی که او را دعا میکند.
۳۷	الْبَصِيرُ	اوست کسی که بنایی او همه موجودات را احاطه کرده است، برابر است که در عالم پوشیده باشد یا در عالم ظاهر، هر قدر که نهان باشد یا آشکار، و هر اندازه ای که باریک باشد یا برجسته.
۳۸	الشَّهِيدُ	اوست نگهبان و گواه بر آفریدگانش، برای خود بوجدانیت و یگانگی و عدالت گواهی داده است، و به راست گویی مؤمنان - چون او را به یگانگی یاد کنند - گواهی میدهد، و این چنین برای پیامبران و فرشتگان خود گواهی میدهد.
۳۹	الرَّقِيبُ	اوست دانا و آگاه بر همه خلقتش، که اعمالشان را در شمار آورده و ثبت کرده است، پس از او تعالی هیچ چیزی را به زیر چشم و یا به درون دل گذرانده نمی توان کرد.
۴۰	الرَّقِيقُ	اوست بسیار مهربان در افعالش، که در آفرینش و امر خود آهسته آهسته و اندک اندک رفتار میکند، و با بندگان خود به مهربانی و نرمی رویه میکند، پس آنها را بیرون از طاقتشان تکلیف نمیدهد، و او تعالی بنده مهرانش را دوست دارد.
۴۱	الْقَرِيبُ	به علم و قدرت خود به همه خلقتش نزدیک است، و به لطف و مهربانی و مددکاری خویش به بندگان مؤمنش قریب است، و با اینکه قریب و نزدیک است بالای عرش خود قرار دارد و ذات پاک او با مخلوقات آمیخته نیست.
۴۲	الْجَبِّ	اوست کسی که دعای دعاکنندگان و پرشش پسران کنندگان را بر طبق علم و حکمت خود می پذیرد.
۴۳	الْمُقِيتُ	اوست کسی که همه رزق و روزی را آفریده و رسانیدن آن را به همه خلقتش به عهده گرفته است، و اوست نگهبان بر آن و بر اعمال بندگان بدون هیچ گونه کمی و کاستی.
۴۴	الْحَسِيبُ	اوست پسندیده برای بندگانش همه آنچه را که خاطر آنها را مشغول ساخته است از امور دین و دنیایشان، و بندگان مؤمنان او را از کفایتش حصه بزرگتر است، و او تعالی بندگانش را در باره آنچه در دنیا انجام داده اند حساب میگیرد.
۴۵	الْمُؤْنِ	کسیکه پیامبران و پیروان ایشان را تصدیق کرده و به صدق آنها گواه است، و بر صدق و راستی آنان دلایل و حجتها را برپا می کند، و هر امنی که در دنیا و آخرت میباید، او تعالی عطاکننده آن است، و اوست امان دهنده بندگان مؤمنان خود از اینکه ایشان را ظلم کند یا عذاب دهد یا به ترس روز قیامت مبتلا شان کند.
۴۶	الْمَنَّانُ	صاحب بخششهای فراوان و نیکوهای بزرگ و احسانهای زیاد بر خلقتش.
۴۷	الطَّيِّبُ	اوست پاک و سالم از هر عیب و نقص، و اوست صاحب زیبایی و کمال مطلق، و او بر آفریدگانش بسیار خوبی کننده است، و نمی پذیرد از اعمال و صدقه ها مگر چیزی را که پاک و حلال و خاص برای او باشد.
۴۸	الشَّافِي	شفادهنده ای که دها و بدنهارا از بیماریها شفا میدهد، و هیچ دوايي در اختیار بندگان نیست مگر آنچه الله برایشان میسر کرده، اما شفا تنها در دست او تعالی است.
۴۹	الْحَفِیْظُ	او کسی است که بندگان مؤمن و اعمالشان را بفضل و کرم خود نگاه میدارد، و همه مخلوقات را به قدرت خود نگهداری میکند.
۵۰	الْوَكِيلُ	او کسی است که آفرینش و کارسازی همه جهانیان را بعهد گرفته است، پس اوست عهده دار و کارساز آفریدگانش چه از جهت پیدا کردن و چه از جهت روزی دادن و کمک کردن، و اوست سرپرست و یاور مؤمنانی که کارهای خود را پیش از شروع در آن به او گماشتند، و در اثنای انجام آن کار از او کمک و یاری خواستند، و بعد از موفق شدن به آن کار او را حمد و ستایش گفتند، و بعد از مبتلا شدن، به حصه و قسمت خود راضی و خوشنود شدند.
۵۱	الْخَلَّاقُ	نامیست که دلالت میکند بر فراوان بودن آنچه الله تعالی می آفریند، پس او سبحانه و تعالی همواره آفریدگار بوده و همیشه بر این صفت بزرگ هست.
۵۲	الْخَالِقُ	او کسی است که همه موجودات را بر گونه ای آفریده که آنها را در سابق هیچ نمونه و مانند نه بوده.
۵۳	الْبَارِئُ	او کسی است که آنچه از مخلوقات را که تقدیر و حکم نموده پیدا کرده و آن را به عالم هستی بیرون آورده است.
۵۴	الْمُصَوِّرُ	اوست کسی که آفریدگان خود را بر صورت و هیاتی که برایشان اختیار نموده بمقتضای علم و حکمت و رحمت خویش آفریده است.
۵۵	الرَّبُّ	اوست کسی که بندگانش را به وسیله نعمتهای گوناگون خود تربیت نموده و آنها را چیزی چیزی پدید می آورد، و اوست کسی که دوستان خود را به آنچه دهای ایشان را درست میسازد پرورش میدهد، و اوست آفریدگار مالک سردار.
۵۶	الْعَظِيمُ	او کسی است که از عظمت و بزرگی مطلق در ذات و نامها و صفتهای خود برخوردار است، ازینرو بر همه خلق لازم است که او را تعظیم و اجلال کنند، و این چنین اوامر و نواهی او را باید تعظیم کنند.
۵۷	الْقَاهِرُ	اوست خوار کننده بندگانش، و بنده گردان آفریدگانش، بر همه آنها بلند و توانا است، و اوست غالبی که همه گردنها
۵۸	الْقَهَّارُ	به او تسلیم شده و همه چهره ها برای او خضوع و فروتنی کرده اند. و «قَهَّار» مبالغه از «قاهر» است.
۵۹	الْمُهَيِّمُ	یعنی: قایم بر چیزی و محافظ آن و گواه بر آن و احاطه کننده به او.

تمام معانی عزت از آن اوست؛ عزت در قدرت و توانایی، پس هیچ کس بر او غالب نخواهد شد، عزت در برتری و بی نیازی پس او، بی نیاز است و به هیچکس نیاز ندارد، عزت در قهر و چیرگی پس هیچ چیزی بدون اجازه او حرکتی نخواهد کرد.	۶۰ العَزِيزُ
کسی که دارای مشیت رسا و روان است، و همه مخلوقات پیش او مغلوب و ناتوان اند، به عظمت و بزرگی او گردن نهاده و به حکم و داوری او تسلیم اند، و او تعالی است که بر هر دلی که برای او شکسته است، مرحم می گذارد و شکسته را پیوند می دهد؛ فقیر را توانگر می نماید؛ سختی را آسان می کند؛ و فرد مریض و مصیبت دیده را توفیق صبر و پایداری می دهد و در عوض مصیبتی که به او رسیده، به او بزرگترین پاداش را عطا می کند.	۶۱ الْجَبَّارُ
اوست بزرگوار که از هرگونه بدی و کمبودی برتری دارد، و از ظلم و ستم به بندگان خود را بلند گرفته است، و بر مردمان سرکش و تجاوزگر غالب است، و اوست متصف بصفه «کبریا» و هر که بخواند در باره آن با الله منازعه کند، او را هلاک کند و عذاب دهد.	۶۲ الْمُتَكَبِّرُ
اوست بزرگ و والا در ذات خود و در اوصاف و افعال خویش، هیچ چیزی از او بزرگتر نیست، بلکه جز او، همه چیز پیش عظمت و بزرگی او خرد و کوچک است.	۶۳ الْكَبِيرُ
اوست دارای شرم و حیا که لایق به بزرگواری روی مبارک او و عظمت پادشاهی و فرمانروایی اوست، پس شرم و حیا را از روی کرم و نیکویی و سخاوت و بزرگواری است.	۶۴ الْحَيُّ
اوست کسی که حیات و زندگی کامل و همیشه دارد، حیاتی که او را نه ابتداست و نه انتها، و هر زندگی که در عالم هستی است از نزد او تعالی است.	۶۵ الْحَيُّ
اوست کسی که قائم به ذات خودش می باشد و از همه آفریده هایش بی نیاز است. آسمانها و زمین و همه مخلوقات که در آنها هستند، بوسیله او، قائم گشته اند؛ اوست که آنها را پدید آورده و آنچه را که مایه بقا و صلاح و قیام آنهاست، فراهم آورده است، و همه آنها به او نیاز دارند.	۶۶ الْقَيُّومُ
اوست باقی و بازمانده بعد از نیست و نابود شدن همه خلق، و همه چیزها بعد از نابود شدن اصحابش به او تعالی بازمی گردند، و همه آنچه در دست داریم امانتی است که حتماً روزی به مالک اصلی خود خواهد باز رفت.	۶۷ الْوَارِثُ
او کسی است که همه خلق برای او تسلیم شده گردن نهاده اند، کسی که بندگان را بر طبق آنچه عمل کرده اند جزا خواهد داد، اگر عمل خیر باشد آن را دوچند کند، و اگر عمل بد باشد مرتکب آن را شکنجه دهد یا معاف کند.	۶۸ الدَّيَّانُ
کسی که او راست فرماندهی و بازدارنده و چیرگی و پیروزی، و اوست که در خلق خود با فرمان و کردار خویش تصرف میکند، پس در برپا شدن ملک او یا در پاسبانی آن هیچ یکی بر او تعالی فضل و منت ندارد.	۶۹ الْمَلِكُ
اوست مالک که ملک او از اصالت و شایستگی است، پس ملک از آن اوست از زمانی که خلق را پدید آورد و کسی جز او نبود، و چون همه خلق نابود شوند ملک نیز از آن او می باشد.	۷۰ الْمَالِكُ
نامیست دلالت بر صفت ملک مطلق میکند، بناءً نام «الملیک» بلیغتر است از نام «الملک».	۷۱ الْمَلِکُ
اوست پاک و منزّه از هر عیب و نقص، زیرا او راست اوصاف کمال و جمال مطلق.	۷۲ السَّوِّحُ
پاک و منزّه از هرگونه نقص و عیب، زیرا اوست صاحب اوصاف کمال مطلق که برای او مثلاً زده نمی شود.	۷۳ الْقُدُّوسُ
سالم از هر عیب و نقص چه در ذات پاکش و چه در نامها و صفتها و افعالش، و هر سلامتی که در دنیا و آخرت وجود دارد از جهت او تعالی می باشد.	۷۴ السَّلَامُ
او کسی است که در حق بودن او هیچ شک و شبهه نیست، نه در ذاتش و نه در نامها و صفتهایش و نه در الوهیتش (خدا بودنش) اوست معبود به حق که جز او دیگر معبود به حق نیست.	۷۵ الْحَقُّ
اوست ذاتی که شان او در باره وحدانیت و حکمت و رحمتش آشکارا و نمایان است، ذاتی است که برای بندگان راه راست و نجات را روشن کرده تا در آن، راه روند، و این چنین، راه های گمراهی و تباهاکاری را بیان نموده تا از آن پرهیز کنند.	۷۶ الْمُبِينُ
اوست کسی که قدرت مطلق با کمال مشیت از آن اوست.	۷۷ الْقَوِيُّ
اوست محکم و استوار در قوت و قدرت خویش، هیچ گونه مشقت یا رنج و یا خستگی به او در کردارهایش نمی رسد.	۷۸ الْقَتِینُ
اوست قادر و توانا بر هر چیزی، پس هیچ چیزی او را در زمین و آسمان عاجز نمی کند، و اوست تقدیر کننده همه چیزها. این هم بمعنای «قادر» است مگر «قدیر» در مدح خداوند ﷻ بلیغتر است.	۷۹ الْقَادِرُ
نامیست دلالت بر مبالغت در قدرت الله ﷻ میکند در اجرا کردن مقادیر و آفریدن آنها بر طبق علم سابق الله.	۸۰ الْقَدِيرُ
اوست موصوف به بلندی و برتری قدر و مرتبه، و بلندی قهر و قوت، و بلندی ذات، و همه چیز زیر قهر و سلطنت او قرار دارد، و هرگز هیچ چیزی بالای او نیست.	۸۱ الْمُقَدِّرُ
	۸۲ الْعَلِیُّ
	۸۳ الْأَعْلَى

اوست ذاتی که پیش بلندی و برتری او همه چیز خوار و ذلیل است، و هرگز هیچ چیزی از او بلند و بالا نیست، بلکه همه چیزها زیر او و زیر قهر و سلطنت اوست.	۸۴ اَوْتَعَالُ
او کسی است که چیزها را جلوه داده و آنها را در جاهای لایقش طبق مشیت و حکمت خود میگذارد. و برخی از آفریدگانش را بر برخی دیگری طبق علم و فضل خود مقدم میدارد.	۸۵ اَوْتَعَالُ
او کسی است که چیزها را در مقام و منزلتی که شایسته آنهاست میگذارد، چیزی را که بخواهد جلوه میدهد و چیزی را که بخواهد عقب میگذارد همه آن بر اساس حکمت او میباشد، عذاب را از بندگانش به تأخیر می اندازد تا باشد توبه کنند و به سوی او بازگردند.	۸۶ اَوْتَاخِرُ
اوست قیمت گذار که قیمت چیزها و منزلت آنها و تاثیر آنها را زیاد و یا کم می سازد، پس بنابر آن نرخ چیزها گران و یا ارزان می شود که همه آن بر طبق حکمت و علم او تعالی میباشد.	۸۷ اَوْتَسَعِرُ
اوست قبض کننده روحها. و اوست که رزق و روزی را از هر که از بندگانش که بخواهد برای ابتلا و امتحان بر اساس حکمت و قدرت خود منع میکند.	۸۸ اَوْتَقَابِضُ
او کسی است که رزق را برای بندگانش به فضل و کرم و رحمت خود فراخ می سازد، و در عین حال آنها را به فراخی رزق ابتلا و امتحان میکند بر گونه که حکمت او میخواهد، و دودست پاک خود را برای گناهکار باز میدارد تا توبه کند.	۸۹ اَوْتَبَاسِطُ
اوست اول که پیش از او هیچ چیزی نبود، بلکه همه مخلوقات به آفریدن او پیدا شدند، و اما هستی ذات پاک او تعالی ابتدا ندارد.	۹۰ اَوْتَأَوَّلُ
اوست آخر که بعد از او چیزی نمی باشد؛ زیرا اوست باقی و پایدار و همه آنچه در روی زمین اند نابود می شوند سپس به سوی او باز می گردند، و هستی او نهایت ندارد.	۹۱ اَوْتَأْخِرُ
اوست برتر بالای همه چیز، پس هیچ چیز از او برتر نیست، و اوست غالب بر همه چیز و احاطه کننده به همه چیز.	۹۲ اَوْتَأْظَاهِرُ
او کسی است که هیچ چیزی پنهان تر از او نیست، پس اوست نزدیک احاطه کننده پنهان از چشمهای بندگان در دنیا.	۹۳ اَوْتَبَاطِنُ
اوست یکتا که شریک ندارد، و تنها که مانند ندارد.	۹۴ اَوْتَوَحِّدُ
اوست صاحب سیادت و سروری مطلق بر همه خلقش، او مالک و پرورش دهنده آنهاست و آنها آفریدگان و بندگان او اند.	۹۵ اَوْتَسَيِّدُ
اوست سرور که در سروری خود به کمال رسیده، و اوست ذاتی که همه مخلوقات، در بدست آوردن تمام حاجات خود به او روی می کنند، چرا که به او سخت نیاز دارند، او همه را روزی می خوراند و خودش از خورد و خوراک و کسی اطعامش کند بی نیاز است.	۹۶ اَوْتَصَمَدُ
او کسی است که در همه کمالات، یگانه و یکتاست و شریکی ندارد، هیچ چیزی مانند او نیست، و یگانگی او در ذات و کمال واجب کننده آفت که در عبادت نیز یکتا و تنها باشد و شریکی با او نباشد.	۹۷ اَوْتَوَاحِدُ ۹۸ اَوْتَأَحَدُ
اوست معبوی به حق، که تنها خودش لایق و سزاوار عبادت است نه کسی دیگری.	۹۹ اَوْتِإِلَهِ

۱۳ تفاوت اسماء و صفات خداوند در چیست؟ اسماء خداوند و صفات او در دو چیز با هم

مشترک هستند؛ یکی در جائز بودن استعاده به آنها و دیگری جواز سوگند خوردن بدانها.

اما از چند جهت دارای تفاوتی هستند: اول اینکه اظهار عبودیت نسبت به اسماء جائز است مثل عبدالکریم، همچنین مخاطب قراردادن اسماء او درست می باشد مثل گفتن یا کریم، در حالیکه این دو امر درباره صفات صدق نمی کند و نمی توان مثلاً گفت: یا کرم الله، یا نام کسی را عبدالکرم گذاشت.

دوم: صفات از اسماء مشتق می شوند، به عنوان مثال صفت (رحمت) از اسم (رحمان) اشتقاق یافته است، اما عکس این امر جائز نمی باشد، مثلاً از صفت (استواء) نمی توان اسم (مستوی) را مشتق نمود. تفاوت

سوم آندو اینست که اسماء از افعال او گرفته نمی شود. به عنوان مثال از فعل (غضب) نمی توان اسم (غاضب) را مشتق نموده و آنرا برای خدا وضع کرد، حال آنکه صفات از افعال خداوند اخذ می شود که در این صورت مثلاً می توان صفت (غضب) را برای خدا اثبات کرد زیرا (غضب) از افعال اوست.

۱۴ مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟ عبارت است از ایمان به وجود آنان و اینکه فرشتگان نوعی

خاص از آفریده های خداوند هستند. قرآن در مورد آنان چنین می فرماید: ﴿عِبَادُ مَكْرُومُونَ﴾ (۱۱۰)

لَا يَسْفِقُونَهُ، بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ (الأنبياء: ٢٧). «فرشتگان) بندگان شایسته اویند هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند».

ایمان به فرشتگان، مستلزم ایمان آوردن به چهار چیز است که عبارتند از: **۱)** ایمان به وجود آنان. **۲)** ایمان به وجود فرشتگانی که از طریق قرآن و حدیث، اسم آنان را می دانیم، مانند جبرئیل. **۳)** ایمان به خصوصياتی که از طریق قرآن و حدیث، در مورد آنان، به ما رسیده است، مثل عظمت و بزرگی ذات آنان. **۴)** ایمان به وظائف و کارهایی که هر کدام از فرشتگان مکلف به انجام آن هستند، مانند ملک الموت. **۱۵ قرآن چیست؟** قرآن، سخن خداوند است که از جانب او نازل شده و به سوي او نیز باز می گردد، کتابی که خداوند، خود، به حروف و اصوات آن تکلم نموده و جبرئیل آنرا به محمد رسول الله ابلاغ کرده است. دیگر کتبی که خداوند آنها را بر پیامبران خود نازل فرموده نیز به همین نحو کلام الله بوده است.

۱۶ آیا با رجوع به قرآن، از مراجعه به سنت پیامبر بی نیاز می شویم؟ خیر؛ زیرا سنت، مفسر قرآن است و جزئیات دین چون نماز را فقط با سنت می توان شناخت. در همین رابطه پیامبر ﷺ چنین فرموده اند: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ سَبْعَانَ عَلَى أَرْبَعَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهِذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ» احمد وأبو داود. «بدانید که دو چیز به من عطا شده است: قرآن و چیزی همانند آن که همراه آنست [سنت من]. می بینم روزگاری فرا می رسد که در آن مردی سیر، بر تختش تکیه زده [آزمند و جاه طلب] و به مردم می گوید: تنها حلال قرآن را حلال بشمرید و تنها از حرام آن بپرهیزید».

۱۷ مفهوم ایمان به پیامبران چیست؟ مفهوم آن اینست که باور داشته باشیم خداوند در هر امتی پیامبری از خود آن امت برانگیخته تا ایشان آن قوم را فقط به پرستش و عبادت خداوند وانکار عبادت برای غیر خدا دعوت کنند. باید ایمان داشته باشیم که همه پیامبران راستگویند و مورد تأیید خداوند، بر راه راست هستند و پرهیزکار، بزرگوارند و نیکوکار، هدایت شده اند و هدایت گر. می بایست بر این اعتقاد داشته باشیم که آنان رسالت خود را با تمام و کمال به قوم خود ابلاغ کرده اند و در مأموریت خود کوتاهی ننموده اند. ایمان به آن مستلزم اینست که یقین داشته باشیم آنان برترین و شریف ترین انسانها و از روز تولد تا زمان وفات از شرک و ورزیدن به خداوند، پاک و منزّه بوده اند.

۱۸ انواع شفاعت در روز قیامت کدامند؟ اول: شفاعت عظمی که خاص پیامبر اسلام ﷺ است و موقع آن هنگامیست که مردم در روز قیامت، بعد از پنجاه هزار سال، منتظر صدور حکم الهی درباره سرنوشتشان می باشند. در این وقت است که پیامبر اسلام ﷺ از خداوند برای مردم، طلب شفاعت می نماید تا میان ایشان قضاوت کند. این، همان (مقام محمود) یست که خداوند بشارت آنرا به پیامبر ﷺ داده است. **دوم:** شفاعتی است که با آن از خداوند خواسته می شود تا درهای بهشت به روی مؤمنان گشوده شود. اولین کسی که چنین شفاعتی را می کند پیامبر اسلام ﷺ است و امت او، اولین امتی هستند که به بهشت وارد می شوند. **سوم:** شفاعت برای یکتاپرستانی که محکوم به چشیدن عذاب دوزخ هستند، آنان شفاعت می شوند تا بلکه دچار آن عذاب هولناک نگردند. **چهارم:** شفاعت برای یکتاپرستان سرکش و گناهکاری که به عذاب جهنم دچار شده اند و در آتش آن گرفتار آمده اند، آنان نیز شفاعت می شوند تا از عذاب دوزخ به در آیند. **پنجم:** شفاعت برای ارتقای مرتبه و جایگاه اهل

بهشت. **ششم:** شفاعت برای مؤمنانی است که از خداوند خواسته می‌شود تا بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوند. از همین رو، خداوند افراد بیشماري را که تنها خود، شمار آنان را می‌داند، از آتش دوزخ رها کرده و وارد بهشت می‌کند. **هفتم:** شفاعتی است که از خداوند خواسته می‌شود تا در مجازات و عذاب بعض دوزخیان از کفار، تخفیف شود. این شفاعت هم همانند شفاعت نوع اول خاص پیامبر اسلام ﷺ است که ایشان آنرا برای کاهش عذاب عمویشان، ابوطالب، از خداوند خواستار خواهند شد. در سایر انواع شفاعتها، دیگر پیامبران، اولیا، فرشتگان و شهدا نیز، دارای حق شفاعت هستند اما حق تقدم، به پیامبر اسلام ﷺ تعلق دارد. هشتم: الله تعالی - به فضل و رحمت خود - اقوامی از کسانی را که بر توحید و یکتاپرستی مرده‌اند - که عدد آنها را جز خودش کسی نمی‌داند - بدون شفاعت خواهی کسی از آتش دوزخ بیرون کرده و به بهشت داخلشان می‌کند.

۱۹ آیا کمک خواستن و استعانت و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟

مردم را به کمک کردن به یکدیگر تشویق نموده و فرموده است: ﴿وَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالنَّفْقَى﴾ (المائد: ۲). «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید». پیامبر ﷺ هم چنین فرموده‌اند: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ» مسلم. «تا زمانیکه بنده‌ای به بنده دیگری کمک کند، خداوند نیز او را یاری می‌دهد». و این چنین شفاعت خواهی فضایل بسیاری دارد، و مراد از آن وساطت و میانجیگری است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا﴾ «هرکس شفاعت پسندیده‌ای بکند، از آن بهره و نصیبی می‌برد». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «اشفعوا تُؤَجَّرُوا» بخاری. «درباره یکدیگر شفاعت و کمک کنید تا پاداش نیک ببرید». و این مسئله در صورت فراهم آمدن شروط ذیل **جائز است:** (۱) در خواست کمک و شفاعت از شخص زنده شود، زیرا خواستن آن از مرده به منزلت دعا است و مرده دعای کسی را که او را دعا می‌کند نمی‌شنود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ نَدَعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ «اگر آنها را دعا کنید دعایتان را نمی‌شنوند، و اگر هم بشنوند شما را جواب نخواهند داد» چگونه از مرده حاجات خود را بخواهیم در حالی که او خودش محتاج دعای ماست؟! و عمل او به هنگام مردنش منقطع شده است! و بجز اجر و پاداشی که به وسیله دعا و غیره به او میرسد دیگر راه‌ها بر روی بند شده است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» مسلم. «چون انسان بمیرد عمل او منقطع می‌گردد مگر از سه راه: صدقه جاریه، علمی با نفع، فرزند نیکی که برایش دعا کند». (۲) فرد شفیع حاضر باشد. (۳) در مورد امور دنیوی، شفاعت خواسته شود. (۴) مورد درخواست، در توان فرد شفیع باشد. (۵) عبارات طلب شفاعت چند پهلو و مبهم نبوده و کاملاً واضح باشد. (۶) در مورد کاری جایز و روا باشد و در آن هیچ نوع ضرری نباشد. شفاعتی که دارای این شرطهاست، از اجر و پاداش عظیمی برخوردار است.

۲۰ انواع توسل کدامند؟

(۱) توسل به اسماء و صفات خداوند. (۲) اظهار اطاعت و خشوع به درگاه خداوند با انجام اعمال نیک، مانند محبت پیامبر و تبعیت از سنت او. (۳) انسان از برادر مسلمان که زنده و حاضر می‌باشد بخواهد برایش به درگاه خداوند دعا کند. **بخش دوم توسل که باطل و حرام است** بر دو نوع می‌باشد: (۱) مقام و منزلت پیامبران یا اولیا را به عنوان واسطه استجابت دعا قرار داده، مثل اینکه بگوید: خداوند! به

خاطر مقام و منزلت پیامبرت یا حسین، از تو چنین و چنان می‌خواهم. هر چند مقام و منزلت پیامبر و صالحان، نزد خداوند دارای ارزش بسیار است اما یاران آن حضرت که نسبت به دیگر مردمان، بیشتر جویای خیر و نیکی بودند، آن هنگام که دچار خشکسالی شدند، با وجودیکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در کنارشان بود، به مقام و منزلت او متوسل نشدند بلکه متوسل به دعای عباس رضی الله عنه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، گردیدند. **۲۰** اینکه فرد هنگام دعا، خداوند را به پیامبران و اولیاء سوگند دهد، مثلاً بگوید: خدایا به خاطر پیامبرت یا به خاطر حقانیت او فلان چیز را به من عطا فرما. این نوع توسل حرام است زیرا سوگند خوردن مخلوق به مخلوق ممنوع می‌باشد.

۲۱ حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟ این کار، شرک است؛ زیرا تنها خداوند قادر بر اجابت درخواست و دعای ما می‌باشد. در قرآن نیز چنین آمده است: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ **(۱۲)** *إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَا وَسِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكِكُمْ* ﴿فاطر: ۱۳-۱۴﴾. «و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حق به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند».

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاً دَخَلَ النَّارَ» البخاری. «هر کس بر حالی بمیرد که از غیر خداوند درخواست اجابت دعا کند، به آتش دوزخ دچار می‌شود». آیا به این اندیشیده‌اید که مردگان چگونه می‌توانند دعایی را اجابت کنند حال آنکه آنان، خود به دعای زندگان محتاجند؟! او با مرگش دیگر نمی‌تواند کار نیکی انجام دهد و این دعا و کارهای نیک زندگان است که می‌تواند بر اجر و پاداش او بیافزاید. تکلیف انسان زنده‌ای که از فرد درخواست‌کننده، غائب است، نیز مشخص است، او که غائب است و دور از دسترس، چگونه می‌تواند دعایی را اجابت نماید؟

۲۲ مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟ ایمان داشتن به اینکه روز قیامت به طور قطع فرا می‌رسد. ایمان به روز قیامت، شامل: ایمان به مرگ، وجود عذاب و پاداش در برزخ، دمیدن در صور، حضور انسانها در روز قیامت در برابر پروردگارشان، دفتر اعمال، میزان و ترازوی اعمال، صراط، حوض، شفاعت و سپس رفتن یا به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ است.

۲۳ علانم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در این خصوص فرموده‌اند: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خُسُوفٌ بِالشَّرْقِ وَخُسُوفٌ بِالمَغْرِبِ وَخُسُوفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ اليمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مُحْشَرِهِمْ» مسلم. «روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر اینکه ده نشانه وحادثه را ببینید: دخان و دود، دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی بن مریم، یاجوج و ماجوج، رخ دادن سه خسوف (به زمین فرو رفتن و ناپدید شدن) که یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد و آخرین پیش‌آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد».

۲۴ بزرگترین فتنه‌ای که مردم دچار آن می‌شوند کدام است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله در این رابطه فرموده‌اند: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ» مسلم. «از زمان آفرینش آدم عليه السلام تا

فرا رسیدن روز قیامت، هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه دجال نیست». دجال انسانی است که در آخر زمان ظهور می‌کند. بر پیشانی او سه حرف **(ک ف ر)** نوشته شده است و هر مؤمنی می‌تواند آن حرفها را بخواند. چشم راست او کور و چشم دیگرش از حدقه درآمده است. دجال نخست ادعای اصلاحات می‌کند، سپس خود را پیامبر می‌خواند و آخر هم ادعای خدایی می‌نماید. او نخست که نزد مردم می‌آید و آنان را به تبعیت از خود فرا می‌خواند با امتناع آنان رو به رو می‌شود، اما با بردن همه اموال و ثروت آنان، برخی از مردم را پیرو و دنباله‌رو خویش می‌گرداند. او آسمان را فرمان می‌دهد باران فرود می‌آورد و زمین را امر میکند گیاه می‌رویند. او را آب و آتشی است که برخلاف ظاهرشان، آتش او آبی است سرد، و آبش، آتشی است سوزان. و شایسته است هر مسلمانی از شرفتنه دجال در آخر هر نماز به خدا پناه ببرد، و اگر دجال را دریافت اوایل سوره کهف را بر او بخواند و از رویارویی با دجال پرهیز می‌کند رسول الله ﷺ می‌فرمایند: **«مَنْ سَمِعَ بِاللَّجَالِ فَلْيُنَا عَنْهُ، فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ»** أبو داود. «هر کسی که از آمدن دجال آگاهی یافت، از رویارویی با دجال پرهیز کند، به خدا قسم شخص نزد دجال می‌رود در حالی که گمان می‌کند مؤمن است، سپس به خاطر شبهاتی که بر او وارد می‌شود از دجال تبعیت می‌کند».

او چهل روز بر زمین می‌ماند، یک روز آن مانند یکسال، روز دوم مانند یکماه، روز سوم مانند یک هفته، و بقیه روزها مانند سایر روزهای سال، است. جز مکه و مدینه به اقصی نقاط زمین می‌رود تا اینکه عیسی بن مریم؛ ظهور می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند.

۲۵ آیا بهشت و دوزخ وجود دارند؟ خداوند آن دو را قبل از آفرینش انسانها پدید آورده و هرگز از بین نمی‌روند. خداوند بر اساس فضل و کرم خود، مردمانی را به بهشت می‌فرستد و دوزخ را بر اساس عدل خویش، نصیب دوزخیان می‌کند.

۲۱ مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست؟ اعتقاد راسخ به اینکه تمام خیر و شری که نصیب انسان می‌شود، بر اساس قضا و قدر و خواست و حکمت خداوند می‌باشد. پیامبر اکرم در این رابطه چنین فرموده‌اند: **«لَوْ أَنَّ اللَّهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ عَذْبَهُمْ وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ لَهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُمُ كَانَتْ رَحْمَتُهُ خَيْرًا لَهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ أَنْفَقْتُ مِثْلَ أَحَدِ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبِلَهُ اللَّهُ مِنْكَ حَتَّى تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَلَوْ مِتَّ عَلَى غَيْرِ هَذَا لَدَخَلْتُ النَّارَ»** أحمد «اگر خداوند اهل آسمانها و زمین را عذاب دهد، در این حال عذاب دادن آنها در حق خدا، ظلم بر آنان بشمار نمی‌آید، و اگر بر آنان رحم نماید، رحم و لطف او بر ایشان از تمامی کارهای نیک بهتر و برتر است. بدان.. اگر به اندازه کوه احد، طلا انفاق نمایي، تا زمانی که به قضا و قدر الهی ایمان نداشته باشي، خداوند آنرا از تو نمی‌پذیرد. هر آنچه به فرمان الهی به تو می‌رسد، از روی خطا و حادثه نبوده، و هر آنچه نصیب تو نمی‌شود، بر اساس تقدیر خداوند و خواست او به تو نرسیده است. و اگر بدون اعتقاد به قضا و قدر از دنیا بروي، در آتش دوزخ خواهی افتاد».

ایمان به قضا و قدر، خود، مستلزم ایمان داشتن به چهار چیز است: ۱) ایمان به این اصل که خداوند کلیات و جزئیات همه چیز را می‌داند. **۲)** ایمان به اینکه هر آنچه پیش می‌آید، در ازل در لوح محفوظ نگاشته و ثبت شده است. پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: **«كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ»**

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِائَتِينَ أَلْفَ سَنَةٍ «مُحْسِنِينَ» مسلم. «خداوند، پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین قضا و قدر مخلوقاتش را تعیین و ثبت کرده است». ۳) ایمان به مشیت نفوذکننده الله ﷻ، که هیچ چیز نمی‌تواند خواست و مشیت خداوند را تغییر دهد، و هیچ نیرویی را توان مقابله با قدرت او نیست؛ هر آنچه خواهد، انجام می‌دهد، و هر آنچه را نخواهد صورت نمی‌پذیرد. ۴) ایمان به اینکه خداوند همه چیز را خلق نموده و هر آنچه غیر اوست، آفریده آن ذات بزرگ است.

۲۷ آیا انسان دارای قدرت و مشیت و اراده حقیقی است یا خیر؟ آری. انسان در زندگیش صاحب اراده و اختیار می‌باشد، اما این اراده و میل از چارچوب خواست و اراده خداوند خارج نیست، خداوند در این رابطه می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (التکویر: ۲۹). «و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد».

همچنین پیامبر اسلام ﷺ چنین فرموده‌اند: «اعْمَلُوا فِكْلَ مُبَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» متفق علیه. «به امور دنیا و آخرتتان بپردازید، اما بدانید هر آنچه برای شما مقدر باشد، نصیبتان می‌گردد». خداوند به ما عقل، گوش و چشم عطا فرموده تا خوب و بد را از هم تمیز دهیم. آیا انسان عاقلی وجود دارد که دست به سرقت بزند و بعد به عنوان عذر و بهانه، این کار ناپسند خود را تقدیر الهی بداند؟! بدون تردید مردم این عذر و بهانه را نپذیرفته و او را مجازات می‌کنند و در جواب او، خواهند گفت این مجازات را نیز خداوند برای تو مقدر فرموده است. بنابراین قضا و قدر را نمی‌توان عذر و بهانه کارهای خود قرار داد و در اینصورت مرتکب دروغ شده‌ایم. قرآن در همین رابطه می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءُنَا وَلَا حَرَمًا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (الأنعام: ۱۴۸). «بزدی مشرکان (برای تبرئه خویش) می‌گویند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما؛ و نه چیزی را تحریم می‌کردیم!» کسانی که پیش از آنها بودند نیز، همین گونه دروغ می‌گفتند».

۲۸ احسان چیست؟ پیامبر اسلام ﷺ در جواب این سؤال چنین فرموده‌اند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» رواه مسلم. «احسان اینست که الله را چنان پرستش کنی گویا او را می‌بینی، چرا که اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را حتماً می‌بیند (و ناظر بر اعمال توست)». احسان بالاترین مراتب سه‌گانه دین است که هر مسلمانی می‌تواند به آن برسد.

۲۹ اقسام توحید کدامند؟ توحید بر سه قسم است: ۱) توحید در ربوبیت و آن اینست که کارهایی که تنها به الله تعالی اختصاص دارد چون آفرینش، روزی رساندن، زنده گرداندن و امثال آن را تنها در توان و قدرت خداوند بدانیم. لازم به ذکر است قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ کفار و مشرکان به این نوع توحید اعتقاد داشتند. ۲) **توحید در الوهیت** و عبارت است از اینکه کارهایی چون نماز، نذر و امثال آن را که بندگان برای تقرب به درگاه الهی انجام می‌دهند، تنها برای خداوند انجام داد. پیامبران و کتابهای آنان به خاطر اثبات همین نوع توحید به میان انسانها فرستاده شدند. ۳) **توحید در اسماء و صفات خداوند** و آن عبارت است از اینکه تنها اسمهای حُسنی و صفات علیایی که خداوند و پیامبرش ﷺ آنرا بیان و اعلان نموده‌اند، برای خداوند ثابت نمائیم و از هر نوع تحریف (تغییر در معنا و مفهوم)، تکلیف (پرداختن به بیان کیفیت و مقدار)، تعطیل (نفی کردن اسماء و صفات خدا بدون هیچ مفهوم و معنی) و تمثیل (معتقد بودن شبیه و مانند در اسماء و صفات خدا به اسماء و صفات مخلوقین) برای آنها پرهیز نمود.

۳۰ ولی کیست؟ او، مؤمنیست نیکوکار و پرهیزکار، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ) (یونس: ۶۲-۶۳). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) دارند، و نه (براز دست رفتن دنیا) غمگین می‌شوند! همانها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالاهای دنیا است)». همچنین پیامبر اسلام در مورد ولی فرموده‌اند: «إِنَّمَا وَلِيُّ اللَّهِ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» متفق علیه. «ولی و دوست من فقط خدا و مؤمنان پاک و نیکوکار هستند».

۳۱ چه وظیفه‌ای نسبت به صحابه رضی الله عنهم بر دوش ماست؟ آنان را باید دوست بداریم، برایشان دعا کنیم، قلب و زبان خود را از هر نوع اهانت به آنان پاک نگه داریم، به بیان و بازگو کردن فضائل و خوبیهای آنان پردازیم، از اشتباهات آنان صرف‌نظر کرده و از غوطه‌ور شدن در علل اختلافاتشان بپرهیزیم؛ زیرا که آنان معصوم از گناه و اشتباه نبوده‌اند. اما باید دانست آنان به درجهٔ اجتهاد رسیده بودند و مجتهد اگر اجتهادش، درست باشد به اجری مضاعف و دوچندان می‌رسد و در غیر آن صورت، تنها پاداش اجتهادش را دریافت می‌کند. اشتباهات آنان در برابر آن همه فضائل و تلاشهای فراوانشان برای اسلام، مانند قطره‌ای نجاست است در دریایی عظیم و ژرف، آیا این قطره می‌تواند آن دریا را آلوده کند؟! آنها همه بزرگواران ما بودند و یکی بر دیگری برتری داشتند؛ پس برترین آنها «عشرهٔ مبشرین» آن ده تن اصحابی بودند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همهٔ آنها را یکجا بشارت به بهشت نمودند، عبارتند از: ابوبکر صدیق سپس عمر فاروق سپس عثمان ذوالنورین سپس علی شیرخدا سپس طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و ابوعبیده بن الجراح رضی الله عنهم سپس عموم مهاجرین سپس اهل بدر سپس باقی انصار باز سایر صحابه **رضوان الله علیهم اجمعین**. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد شأن صحابهٔ خود چنین می‌فرماید: «لَا تَسْبُوا أَصْحَابِي قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ» متفق علیه. «اصحاب مرا دشنام ندهید، سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست اگر یکی از شما به اندازهٔ کوه اُحُد، طلا انفاق کند، با یک، یا نصف مدی که اصحاب من انفاق می‌کنند برابری نمی‌کند». (مدّ پیمانه‌ای است که برخی آنرا به اندازهٔ پری دو کف دست دانسته‌اند). و نیز فرمودند: «مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» الطبرانی. «هرکس یاران مرا دشنام کند بر او لعنت الله و فرشتگان و همهٔ مردم باد».

۳۲ رابطه بین امامان آل بیت و صحابه رضی الله عنهم و کسانی که بعد از ایشان آمدند، چگونه بود؟ رابطه بین آنها رابطه دوستی و احترام بود و این قضیه در اموری متجلی می‌شود، از جمله:

۱- خویشاوندی: قبل از همه ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با عایشه دختر ابوبکر، و حفصه دختر عمر رضی الله عنهما بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو دختر خود را به ازدواج عثمان بن عفان رضی الله عنه درآورد، و علی رضی الله عنه با اسماء دختر عمیس که همسر ابوبکر صدیق و مادر محمد بن ابی بکر بود وصلت کرد، که این ازدواج بعد از وفات ابوبکر صورت گرفت، و ثمره این ازدواج یحیی بن علی بود؛ بنابراین محمد بن ابی بکر و یحیی بن

علی بن ابی طالب، برادر مادری هستند، و عمر بن خطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب ازدواج کرد، و از او صاحب دو فرزند به نامهای زید بن عمر ورقیه بنت عمر شد^(۱). و امام جعفر با افتخار میگوید: ابوبکر مرا دو بار به دنیا آورد^(۲)، و عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب را به ازدواج خود درآورد و از او صاحب فرزندی به نام محمد شد^(۳)، و معاویه بن مروان بن حکم اموی با دختر بیوه امام علی وصلت کرد^(۴)، و نیز زینب دختر حسن «المثنی» عقد شده و لید بن عبدالملک خلیفه وقت بود^(۵)، و همچنین ولید بن عبدالملک با نفیسه دختر زید بن حسن بن علی ازدواج کرد^(۶)؛ و امثال این وصلت‌ها در کتب سیره فراوان دیده می‌شود.

۲- مدح و ستایش: امام علی می‌فرماید: من اصحاب محمد را مشاهده کردم و کسی را همچون آنان نیافتم، با حالتی آشفته صبح می‌کردند، و در حالت سجده و قیام و در بین پیشانی و زانوهایشان شب را به استراحت می‌گذراندند، در هنگام ذکر معاد همچون ذغال فروخته می‌شدند، به خاطر طول سجده‌ایشان بین چشمانشان همچون زانوی بز گود شده بود، هرگاه نام خدا برده می‌شد چشمانشان پر از اشک می‌شد، آنچنان که پیشانی‌شان خیس می‌شد، و از ترس عقاب و امید به ثواب همچون درختی در روز طوفانی به این سو و آن سو کشیده می‌شدند...^(۷) و نیز در مدح ابوبکر می‌گوید: او پاک جامه و کم عیب رفت، همه کارهایش خیر و نیک بود، و خیرش بر بدی‌اش سبقت گرفت، فرمانبرداری از خداوند را ادا کرد و آنچنان که شایسته بود تقوای او را پیشه کرد^(۸). آمده است که امام جعفر صادق به زنی که از او در مورد ابوبکر و عمر پرسیده بود: آیا باید ولایت آنها را بپذیریم؟ گفت: ولایتشان را بپذیر، آن زن گفت: فردا که پروردگارم را ملاقات کنم به او می‌گویم که تو مرا به قبول ولایتشان امر کردی؟! گفت: آری بگو^(۹). و روایت شده که مردی از یاران امام باقر وقتی شنید امام باقر ابوبکر را به لقب صدیق توصیف کرد تعجب کرد و گفت: آیا او را چنین توصیف می‌کنی؟ باقر فرمود: آری او صدیق بود و هر کس به او صدیق نگوید خداوند کلام او را در آخرت تصدیق نمی‌کند^(۱۰).

۳- نامگذاری فرزندان: امامان آل بیت فرزندان‌شان را به نامهای خلفا اسم گذاری می‌کردند؛ علی علیه السلام فرزندان‌ش را: ابوبکر و عمر و عثمان نامیده بود همانطور که علی اربلی آن را اثبات کرده است^(۱۱)، و

(۱) مجلسی در بحار الأنوار (ص ۶۲۱) کلینی در الکافی قسمت فروع (۱۱۵/۶).

(۲) چون نسبش از دو جهت به ابوبکر منتهی می‌شود: اول از جهت مادرش فاطمه دختر قاسم بن ابی بکر. و دوم از جهت مادر بزرگ مادریش اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر که مادر فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است.

رجوع شود به: کشف الغمه اربلی (۳۷۳/۲).

(۳) نگا: الکافی (۷/۵)، و کتاب سلیم بن قیس (ص ۳۶۲).

(۴) نسب قریش مصعب زیبری (ص ۴۵).

(۵) نسب قریش مصعب زیبری (ص ۵۴).

(۶) عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب. ابن عنبه (۱۱۱).

(۷) نهج البلاغه خطبه شماره (۹۷).

(۸) نهج البلاغه (ص ۳۵۰) تحقیق: صبحی الصالح.

(۹) روضة الکافی (۱۰۱/۸).

(۱۰) کشف الغمه (۳۶۰/۴).

(۱۱) علی اربلی (۶۶/۴). کشف الغمه فی معرفه الأئمه.

ابوالفرج اصفهانی و اربلی و مجلسی ذکر کرده‌اند که ابوبکر بن علی بن ابی طالب از جمله کسانی بود که در کربلا همراه برادرش حسین علیه السلام کشته شد و همچنین پسر حسین که ابوبکر نام داشت همراه با آنها کشته شد (محمد اصغر کنیه ابوبکر بود) ^(۱).

۴- دفاع فداکارانه: می‌بینیم که هنگامی که فتنه جویان سرکش منزل عثمان بن عفان را محاصره کردند امام علی از او دفاع کرد و مردم را از او دور کرد و فرزندانش حسن و حسین و برادرزاده‌اش عبدالله بن جعفر را به دفاع از او فرستاد ^(۲).

۳۳ آیا می‌توان در مدح شأن و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله مبالغه کرد؟ بدون شک پیامبر صلی الله علیه و آله اشرف مخلوقات و بهترین آنان است، اما نباید مانند مسیحیان که در مورد عیسی بن مریم علیه السلام راه مبالغه را پیموده‌اند، ما نیز در مدح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زیاده‌روی و غلو کنیم. خود رسول الله صلی الله علیه و آله نیز ما را از این کار منع کرده و فرموده‌اند: « لا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ » البخاری. «در مدح من آنطور که مسیحیان، در مدح پسر مریم غلو و حدگذاری کردند، حدگذاری نکنید. من فقط بنده الله ام، پس (در حق من) فقط بگویید: بنده و پیامبر الله».

۳۴ آیا اهل کتاب مؤمن هستند؟ همه یهودیان و نصاری و پیروان ادیان دیگر کافرند هر چند که به دینی معتقد باشند که اصل و ریشه آن درست است، زیرا هر کس بعد از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دین او نگرود، بر طبق قرآن، اعمال او پذیرفته نشده و در روز آخرت، در آتش دوزخ در افکنده می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

و اگر مسلمانی به کافر بودن آنان معتقد نباشد و یا در باطل بودن دینشان شک داشته باشد، خود او نیز کافر شده است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ، مِنَ الْأَحْزَابِ، فَالْنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾ (هود: ۱۷). «و هر کس از گروه‌های مختلف به او (قرآن) کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست». همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کافر بودن اهل کتاب چنین فرموده‌اند: « وَالَّذِي نَفْسِي مَحْدُودَةٌ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا يَهُودِي وَلَا نَصْرَانِي ثُمَّ لَا يُؤْمِنُ بِي إِلَّا دَخَلَ النَّارَ » مسلم. «سوگند به خداوندی که جان من در دست هر یهودی و یا نصرانی از این امت که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، وارد جهنم خواهد شد».

۳۵ آیا ظلم و ستم به کافران رواست؟ ظلم و ستم حرام است، در یک حدیث قدسی، خداوند فرموده است: « إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا » مسلم. «من ستم کردن به شما بندگانم را بر خود حرام کرده‌ام و آنرا نیز بر شما حرام گردانیدم پس به یکدیگر ستم روا مدارید». اما باید دانست از نظر نحوه برخورد، کفار به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول: آنان که با مسلمانان عهد و پیمانی بسته‌اند. خود این دسته نیز به سه قسم تقسیم می‌شوند: **۱) اهل ذمه:** کسانی هستند که جزیه پرداخت می‌کنند. آنان نزد مسلمانان دارای حق ذمه و پناه دایمی هستند، زیرا با

(۱) مقاتل الطالبیین (۸۸، ۱۴۲، ۱۸۸) تألیف ابوالفرج اصفهانی چاپ بیروت. و اربلی در «کشف الغمه» (۶۶/۲)، و مجلسی در جلاء العیون (۵۸۲).

(۲) منبع سابق.

سکونت در سرزمین اسلام، با مسلمانان پیمان بسته‌اند از دستورات خدا و رسولش فرمان ببرند. (۲) **اهل صلح:** کسانی هستند که با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند تا بتوانند در سرزمین آنان سکونت گزینند. برخلاف اهل ذمه، احکام اسلام بر آنان اجرا نمی‌شود. آنان پیمان بسته‌اند هرگز بر ضد مسلمانان وارد جنگ نشوند. برای نمونه می‌توان از یهودیان ساکن مدینه در زمان پیامبر اسلام ﷺ نام برد. (۳) **اهل امان:** کسانی هستند که به سرزمین اسلام سفر کرده‌اند اما قصد اقامت و سکونت در آنجا را ندارند. این گروه عبارت است از سفیران و فرستادگان، بازرگان، پناهندگان و کسانی که به خاطر رفع نیاز و حاجت خود مثال زیارت به سرزمین اسلام گام نهاده‌اند. حکم آنان اینست که جانشان در امان باشد و از آنان جزیه گرفته نشود. در مورد پناهندگان باید گفت که اینان به دین اسلام دعوت می‌شوند، اگر ایمان نیاورند، به مکانی امن منتقل شده و از هر نوع گزند حفظ می‌شوند. **دوم:** دومین گروه کفار، اهل حرب و جنگ می‌باشند. خود این گروه انواع مختلفی دارد که عبارتند از: (۱) نانکه عملاً با مسلمانان در جنگ هستند و بر ضد آنان به مکر و نیرنگ می‌پردازند. (۲) آن کفاری که دشمنان مسلمانان را یاری می‌دهند. (۳) کفاری که نه پیمانی با مسلمانان بسته‌اند، نه با آنان در حال جنگ می‌باشند و نه دشمنان آنان را یاری می‌دهند. حکم تمامی این دسته از کفار اینست که مسلمانان با آنان بجنگند و آنان را از میان بردارند.

۳۶ بدعت چیست؟ ابن رجب رحمته در مورد بدعت چنین گفته است: بدعت آن چیز جدید و نویی است که در دین پدید می‌آید و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین ندارد. حال اگر این امر جدید، در دین ریشه و سابقه داشته باشد، دیگر بدعت نیست ولو اینکه در ظاهر آنرا بدعت بنامند.

۳۷ آیا در دین بدعت حسنه و بدعت سینه وجود دارد؟ آیات و احادیث متعددی در مذمت بدعت به مفهوم شرعی آن وجود دارد. همانطور که بیان شد بدعت از نظر شرعی آن امر جدیدیست که بدون داشتن ریشه و سابقه‌ای در دین پدید می‌آید. پیامبر صلی الله علیه و آله در رد بدعت چنین فرموده‌اند: «وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (هر کس [در حیطه دین] کاری انجام دهد که نه در قرآن است و نه در سنت من، آن کار بدعت است و غیر قابل قبول). همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله در جای دیگری فرموده‌اند: «فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٍ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (رواه احمد). «هر امر جدیدی [که در دین پدید آید] بدعت است و همه بدعتها باعث گمراهی و ضلالت می‌شوند». امام مالک رحمته در رد بدعت می‌فرماید: هر کس در اسلام، امر جدیدی را پدید آورد و به ظن خودش آنرا خوب پندارد، محمد صلی الله علیه و آله را در ابلاغ تمام و کمال رسالتش خائن پنداشته است؛ زیرا قرآن در این خصوص می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (المائدة: ۳). «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم».

احادیثی هم در ستایش بدعت در معنای لغوی آن آمده است. این نوع بدعت، در واقع جزء دین بوده اما به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده است و پیامبر مردم را به احیای مجدد آن تشویق نموده‌اند. کما اینکه در حدیث ذیل، این مفهوم از بدعت استنباط می‌شود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ» مسلم. «هر کس در اسلام، روشی نیکو بنیان گذارد، او را پاداشی خاص است، و در پاداش هر آنکس که بدان روش عمل نماید نیز شریک است، بدون آنکه از مقدار پاداش آنها کاسته شود». سخن عمر رضی الله عنه هم که در مورد

نماز تراویح فرمودند: «**نعمت البدعة هذه**» «این کار عجب بدعت نیکویی است!» به همین معناست؛ زیرا نماز تراویح در دین وجود داشته و پیامبر ﷺ مردم را به برپا داشتن آن تشویق می‌فرمود، و خود ایشان هم سه شب آنرا اقامه فرمودند، ولی به خاطر ترس بر مسلمانان از اینکه این نماز بر آنان فرض شود، آنرا ترک نمودند، و عمره بعدا آنرا بار دیگر احیا نموده و مردم را به اقامه آن به صورت جماعت فرا خواندند.

۳۸ نفاق بر چند نوع است؟ نفاق بر دو نوع است: یکی: **نفاق اعتقادی** یا نفاق اکبر، نفاقی است که صاحب آن هر چند به زبان ایمان آورده اما در درون کافر می‌باشد. او از امت اسلام خارج است و آنگاه که بمیرد، بر کفر مرده است، قرآن در مورد این افراد می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند».

از صفات این قبیل افراد، می‌توان موارد ذیل را بیان کرد: [به خیال خود] خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند. مؤمنان را استهزاء می‌کنند، دور از چشم مؤمنان، محرّمات را نادیده می‌گیرند، کفار را بر ضدّ مسلمانان یاری می‌دهند، از انجام کارهای نیک، تنها منافع مادی و دنیوی را می‌جویند.

نوع دوم نفاق: نفاق عملی یا نفاق اصغر است. در این نوع نفاق، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود اما صاحب آن در صورتیکه توبه نکند، ممکن است دچار نفاق اکبر گردد. **از صفات این قبیل افراد، موارد زیر را می‌توان بر شمرد:** هر گاه سخن گویند، در کلامشان دروغ وجود دارد، آنگاه که قولی می‌دهند، به آن وفا نکنند، در هنگام دعا و مخاصمه، افراط کرده و دچار گناه می‌شوند، هرگاه پیمانی ببندند، در آن خیانت ورزند و چون به آنان اطمینان شود و امانتی به آنان واگذار گردد، در آن خیانت کنند. بنابراین بر هر فرد مسلمان واجب است که مراقب باشد تا بدان صفات ناپسند آلوده نشود و خود را محاسبه نماید.

۳۹ آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟ بله، واجب است؛ زیرا صحابه از خطر نفاق اکبر، بر خود هراس داشتند. ابن ابی مُلَیکه رحمته الله چنین می‌گوید: من سی نفر از صحابه را ملاقات کردم و دیدم که همه آنان از نفاق بر نفس خویش بیم دارند. ابراهیم التیمی رحمته الله نیز می‌گوید: همیشه سخنم را با رفتارم مقایسه می‌کردم و بیم آن داشتم که مبدا رفتارم مخالف کلام باشد. حسن بصری رحمته الله نیز چنین فرموده‌اند: تنها مؤمنان از نفاق می‌ترسند و تنها منافقان خود را از آن ایمن می‌پندارند. عمر از حذیفه رضی الله عنه سؤال می‌کردند: تو را به خدا به من بگو آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نام مرا در میان نام منافقانی که به تو گفت، گفته است؟ وحذیفه فرمودند: خیر، اما بدان که این را تنها به تو می‌گویم و برای کسی دیگر این راز را فاش نمی‌کنم.

۴۰ بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟ شرک نسبت به خداوند بزرگ و بلندمرتبه، قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳). «چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است». همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جواب این سؤال که بزرگترین گناهان کدام است، فرمود: «**أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدَاءً وَهُوَ خَلْقُكَ**» **متفق علیه**. «آنست که برای خداوند همتا و ماندی قرار دهی در حالیکه او تو را آفریده است».

۴۱ انواع شرک کدام است؟ (۱) شرک اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌کند. خداوند صاحبان

این نوع شرک را هرگز نمی‌بخشد؛ زیرا در قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸ و ۱۱۶). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

این نوع شرک از خود انواع و اقسام متعددی دارد که عبارتند از: (أ) شرک در دعا و درخواست. (ب) شرک در نیت و قصد. (ج) شرک در اطاعت، و آن اینست که از علمائی اطاعت شود که حلال را حرام، و حرام را حلال می‌کنند. (د) شرک در محبت و دوستی، مثل اینکه فردی را همانطور که خدا را باید دوست داشت، دوست بداریم. (۲) شرک اصغر، نوع دوم شرک است. در این نوع شرک، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود. و بر دو قسم است: (أ) ظاهر، ممکن است در اقوال باشد مانند: سوگند خوردن به غیر خدا یا گفتن: آنچه خدا و شما خواستید. یا گفتن: «اگر خدا وفلانی نبود» و ممکن است در اعمال باشد مانند: بستن تکه پارچه و نخ یا حلقه برای رفع و دفع بلاء و یا بد یمن دانستن، مثل بدشگون دانستن اسمها، کلمات، مکانها و یا حتی فال بد زدن به جهت حرکت پرندگان. (ب) خفی و پنهان، مانند: شرک در مقاصد و نیات و اراده، ریای محدود و کم، از این نوع شرک هستند. زیرا پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ» ابن ماجه.

۴۲ تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟ (أ) شرک اکبر، باعث خروج صاحب آن از دایره اسلام، جاودان بودن او در آتش دوزخ و محرومیت از بهشت می‌شود، برخلاف شرک اصغر که صاحب آن از دایره اسلام خارج نمی‌شود و در آتش دوزخ، جاودان نخواهد بود. (ب) شرک اکبر، تمام کارهای نیک صاحب خود را باطل می‌کند، اما شرک اصغر تنها کارهایی را که در رابطه با آن است زائل می‌کند. حال اینجا یک سؤال مطرح می‌شود که جواب آن مورد اختلاف علماست و آن اینست که آیا شرک اصغر نیز مانند شرک اکبر بدون توبه مورد عفو و بخشایش قرار نمی‌گیرد یا اینکه آن نیز مانند گناهان کبیره منوط به خواست و رحمت خداوند است؟ در هر صورت، شرک اصغر امریست بسیار خطرناک و بد و باید از آن کاملاً پرهیز کرد.

۴۳ آیا در برابر ریا و تزویر، مانع و سپری وجود دارد؟ و در صورت ارتکاب آنها، کفارها چیست؟ برای ممانعت از ابتلا به بیماری ریا می‌بایست تنها رضای خداوند را مدنظر داشت. در برابر ریاهای کم و محدود می‌توان با دعا به درگاه خداوند، خود را از آن حفظ نمود. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَذَا الشَّرْكَ، فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ. فَقِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ نَتَّقِيهِ وَهُوَ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ قُولُوا: اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ» احمد. «ای مردم از شرک بپرهیزید که شرک از حرکت مورچگان نیز پنهان‌تر و بی‌سروصداتر است، گفته شد: چگونه از آن پرهیز کنیم در حالی که از حرکت مورچگان پنهان‌تر است؟ ایشان فرمودند: بگویید: «اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ» «خدایا از اینکه چیزی را آگاهانه شریک تو قرار دهیم، به تو پناه می‌بریم و از اینکه چیزی را ناآگاهانه شریک تو بگردانیم، از تو طلب عفو و بخشایش می‌کنیم».

پیامبر ﷺ در مورد کفار کفار کفار به غیر خدا فرموده‌اند: «مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى فَلَيْقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» متفق علیه. «هر کس به لات و عزّی سوگند خورد، بگوید: لا إله إلا الله». همچنین ایشان

درباره فال بدزدن و بد یمن دانستن فرموده‌اند: «مَنْ رَدَّتُهُ الطَّيْرَةُ عَنْ حَاجَةٍ فَقَدْ أَشْرَكَ. قَالُوا: فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» أحمد. «هر کس به خاطر فال بدزدن و بد یمن دانستن، از کاری که قصد انجامش را داشته امتناع نماید، شرک ورزیده است. یاران پرسیدند: در این صورت کفاره این کار چیست؟ ایشان فرمودند: بگویید: «اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» «خدایا! هیچگونه بدشگونی وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهی [فال بد زدن هیچ تأثیری ندارد] و بجز خیر تو، هیچ چیزی وجود ندارد، و غیر تو هیچ خدای دیگری بحق وجود ندارد».

۴۴ انواع کفر کدام است؟ (۱) کفر اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌کند و عبارت است از: کافر شدن با تکذیب اسلام، تکبر و نخوت ولو اینکه فرد معتقد به اسلام باشد، شک داشتن در حقانیت اسلام، روی گردان شدن از دین و ارتداد و نفاق. (۲) کفر اصغر که با ارتکاب گناهان حاصل می‌گردد، هر چند که فرد را از اسلام خارج نمی‌کند، مثال این نوع کفر به قتل رساندن یک فرد مسلمان است.

۴۵ حکم نذر چیست؟ پیامبر ﷺ مردم را از نذر کردن برحذر داشته و فرموده‌اند: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ» بخاری. «نذر، هیچ خیر و برکتی را نصیب انسان نمی‌کند». لازم به ذکر است که در اینجا منظور از نذر، نذر برای خداوند می‌باشد؛ زیرا نذری که برای غیر خداست حرام می‌باشد و ادای آن نیز جائز نیست.

۴۶ حکم رفتن نزد کفبین و کاهن (غیبگو) چیست؟ این کار، حرام است. و اگر کسی معتقد به اینکه آنها از غیب آگاهی دارند نباشد فقط برای کسب منفعتی نزد آنان برود، با اینحال نمازش تا چهل روز مورد قبول درگاه خداوند واقع نمی‌شود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» مسلم. «هر کس نزد کفبینی برود و در مورد چیزی از او سؤال و درخواست کند، تا چهل شب، نمازش قبول نمی‌شود». حال اگر فردی نزد کفبینی رود و به کار او باور داشته باشد، او کافر شده است: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» أبوداود. «هر کس نزد کفبین یا کاهنی برود و به آنچه او می‌گوید باور داشته باشد، به قرآنی که بر محمد نازل شده کافر گشته است».

۴۷ استسقا و طلب باران کردن از طریق ستارگان. چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟ هر کس باور داشته باشد که ستارگان بدون خواست و اراده خداوند بر بارش باران تأثیرگذار هستند، بناءً باران را به ستارگان - بگونه‌ای که مخلوق به خالق نسبت داده می‌شود - نسبت دهد دچار شرک اکبر شده است، اما اگر فردی معتقد باشد ستارگان بر اساس درخواست و اراده خداوند در بارش باران تأثیر می‌گذارند و آن ستارگان سبب نازل شدن باران است و خداوند چنان مقدر فرموده است که مثلاً با ظهور فلان ستاره، باران می‌بارد، این فرد دچار شرک اصغر شده است؛ زیرا این فرد بدون هیچ دلیل شرعی یا عقلی، ستارگان را سبب پیدایش باران پنداشته است. اما استدلال به ستارگان در باره فصلهای سال و اوقاتی که بارش باران در آنها جریان دارد، جائز است.

۴۸ وظیفه مردم نسبت به ولی امر و حاکم خود چیست؟ در هر شرائطی باید مطیع آنان بود و از هر نوع قیام و شورش بر ضد آنان اجتناب کنند هر چند که مرتکب ظلم و جور شوند. می‌بایست از خدا هدایت و سلامت آنان را بخواهیم و از لعن و نفرین آنان پرهیز نمود. اطاعت آنان تا زمانی که مردم را به معصیت و گناه امر نکرده‌اند جزئی از اطاعت خداوند است، مادامیکه به نافرمانی الله امر نمی‌کنند ما از ایشان اطاعت می‌کنیم و هرگاه به معصیت الله امر کنند فقط آن امر ایشان را فرمان نمی‌بریم و در دیگر کارهای نیک از ایشان اطاعت می‌کنیم. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ» مسلم. «برای امیر گوش داده و از او اطاعت کن اگرچه پشت تو را زده و مالت را بگیرد باید به او گوش داد و از او اطاعت کرد».

۴۹ آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع اوامر و منهیات و احکام درست است یا خیر؟ جائز است به شرط این که عمل کردن به آن دستورات تا فهمیدن حکمت آنها و مجاب شدن نسبت به آنها به حالت تعلیق در نیاید، بلکه این شناخت و فهم فقط به این خاطر باشد که ثبات و یقین فرد مؤمن را افزایش دهد. باید دانست که تسلیم محض بودن و عدم پرسش از حکمت این دستورات، خود، بیانگر کمال و اوج اطاعت و عبودیت نسبت به خداوند و حکمت‌های والای اوست، همانطور که صحابه بزرگوار ﷺ این چنین بودند.

۵۰ منظور از آیه: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَرِنَ اللَّهُ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَرِنَ نَفْسِكَ﴾ (النساء: ۷۹). «آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد. از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد. از سوی خود توست» چیست؟ در این آیه منظور از حسنه، نعمت است و مقصود از سیئه، بلا و مصیبت که هر دوی آنها از ازل برای هر انسانی مقدر شده است. در این آیه، بخشش حسنات و خوبیها به خداوند نسبت داده شده است؛ زیرا تنها اوست که آنها را به انسان عطا می‌فرماید. در مقابل خوبیها، مصائب و مشکلات هستند که خداوند بر اساس حکمت خود، انسانها را به آنها مبتلا می‌کند. خداوند هیچوقت مرتکب بدی نمی‌شود و هر کاری که انجام می‌دهد، خوبی و نعمت است. در واقع این بلاها چون بر اساس حکمت هستند، خود، احسانی است از جانب خداوند به انسان. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ» مسلم، «خدایا همه خوبیها از طرف تو و در دست توست، و تو از هر نوع شر و بدی مبرا هستی». باید دانست که همه افعال و کارهای مردم آفریده خداست و در عین وقت، آنها کسب خود انسانهاست.

۵۱ آیا درست است به کسی بگوئیم او شهید است؟ حکم دادن در مورد شهادت یک انسان مثل اینست که بگوئیم او اهل بهشت است. در مذهب اهل سنت حکم دادن در مورد اهل بهشت بودن یا اهل دوزخ بودن یک نفر خاصّ جائز نیست، مگر اینکه پیامبر ﷺ خود، درباره یک نفر خاص چنین خبری داده باشند؛ زیرا حقائق امور و نیت هر شخص پنهان، و در خفاست، و اینکه انسانها در چه حالت و حقیقتی از دنیا می‌روند چیزیست که تنها خدا از آن آگاه است، و تنها اوست که از نیات و اسرار درون هر انسانی مطلع است. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آنست که برای فرد نیکوکار آرزوی اجر و پاداش نماییم و برای عاقبت گناهکار بترسیم که مورد مجازات قرار گیرد.

۵۲ آیا جانز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟ نمی‌توان این کار را کرد مگر اینکه علایمی دالّ بر کفر از او سرزند. در غیر اینصورت باید مؤمن بودن یا کافر بودن هر فردی را به محکمه الهی سپرد.

۵۳ آیا طواف مکانی غیر از کعبه درست است؟ تنها مکانی که بر روی زمین، طواف آن جائز است، کعبه مشرفه است، جایی که حتی نمی‌توان هیچ مکان دیگری را به مانند آن ساخت. حال اگر کسی مکانی غیر از کعبه را طواف کند و آنرا مکانی والا پندارد، از دستورات خداوند سرپیچی کرده و باید توبه کند.

۵۴ علانم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ پیامبر ﷺ در این خصوص فرموده‌اند: «إِنَّهَا لَن تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالْجَالَ وَالْدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسَفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسَفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسَفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ» مسلم. «روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر اینکه ده نشانه وحادثه را پیشاپیش آن ببینید: دخان و دود، دجال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی بن مریم ﷺ، یأجوج و مأجوج، رخ دادن سه خسوف (به زمین فرو رفتن و ناپدید شدن) که یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد و آخرین پیش‌آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد».

اعمال قلوب

الله تعالی قلب را آفریده و آن را پادشاه و دیگر اعضای بدن را سپاهیان او گردانیده است، پس هرگاه پادشاه درست گردد سپاهیان او نیز درست می گردند، جناب پیامبر ﷺ فرمودند: « **وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ** » متفق علیه. ترجمه: {بی شک در بدن یک تکه گوشت وجود دارد، اگر آن تکه گوشت درست گردد همه بدن درست می گردد، و اگر فاسد شود همه بدن فاسد می شود، آگاه باشید که آن تکه گوشت همانا قلب است}. **قلب جای ایمان و پرهیزگاری یا جای کفر و شرک و نفاق می باشد**، حضرت پیامبر ﷺ میفرماید: « **الْقَوَى هَاهُنَا - وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -** » مسلم. ترجمه: {تقوا و پرهیزگاری اینجا است. و به سینه خود اشاره نموده عبارت را سه بار تکرار کردند}.

❖ **وایمان عبارت از اعتقاد (باور داشتن) و قول و عمل است**، اعتقاد قلب و قول زبان، و عمل قلب و جوارح (اعضای بدن). پس دل ایمان می آورد و تصدیق میکند، و در نتیجه آن، گفتن کلمه شهادت بر زبان جاری میگردد، سپس قلب کارهای خود را - از محبت و ترس و امید - انجام میدهد، آنگاه زبان به ذکر گفتن و خواندن قرآن کریم می جنبد، و دیگر اعضای بدن به سجود و رکوع و دیگر اعمال نیکی که بنده را به الله ﷻ قریب می سازد کار میکند. خلاصه اینکه بدن تابع قلب است که هیچ چیزی در قلب قرار نمی گیرد مگر اینکه موجب و مقتضای آن در بدن آشکار می گردد به هرگونه ای که باشد.

❖ **و مراد از اعمال قلبی:** همانا اعمالی است که جای آن در قلب میباشد و به قلب ارتباط دارد، بزرگترین آن اعمال: ایمان به الله ﷻ است که در قلب می باشد، و از ضمن ایمان: تصدیق کردن و اقرار نمودن است. علاوه از آن دیگر اعمالی که در قلب بنده نسبت به پروردگارش واقع میگردد همچون: محبت، ترس، امید، انابت (بازگشتن بسوی الله ﷻ)، توکل، صبر، یقین، و فروتنی و امثال آن، همه اعمال قلبی اند.

❖ **و هر عملی از اعمال قلب ضد آن را کردن مرضی از مرضهای قلب میباشد؛ مثلاً ضد اخلاص ریا، و ضد یقین شک، و ضد محبت بدبینی است**، و این چنین دیگر اعمال قلبی از خود ضد دارد. و هرگاه از اصلاح نمودن قلبهای خویش در غفلت بمانیم گناهان بر آن روی هم جمع شده هلاکش سازند، پیامبر ﷺ میفرماید: « **إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِبَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ فَإِنْ هُوَ تَرَعَّ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ صُفِلَتْ فَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُو فِيهِ فَهُوَ الرَّأُّ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾** » الترمذی. ترجمه: {البته بنده وقتی که گناهی را مرتکب می شود در قلب او یک نقطه سیاهی کوبیده می شود، پس اگر از آن گناه دست کشید و آمرزش خواست و توبه کرد آن نقطه سیاه پاک می شود، و اگر به گناه بازگشت نقطه سیاه دیگری بر آن اضافه می شود، و اگر بار دیگر به گناه بازگشت نقطه دیگری بر آن اضافه می شود تا که سیاهی قلب او را فرا گیرد، پس این همان «ران» (زنگی) است که الله تعالی در این آیت یاد کرده است: ﴿ **كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** ﴾ ترجمه: {هرگز چنین نیست (که کافران می پندارند) بلکه آنچه مرتکب شدند بر دلهایشان زنگ بسته است}. و نیز آنحضرت ﷺ فرمودند: « **تُعْرَضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْخَصِيرِ غُودًا غُودًا فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نُكِبَتْ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِبَتْ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيَاضَاءُ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ: عَلَى أَبْيَضٍ مِثْلَ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخَرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًّا كَالْكُوزِ مُجْحِيًّا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ** » مسلم. ترجمه: {فتنه ها بر دلهای

سیاهی کوبیده می شود، و هر دلی که آن را نه پذیرفت در او نقطه سفیدی کوبیده می شود، بالاخره دلا بر دو تقسیم می شوند: دلی سفید همچون «سنگ صاف ولغزان و روشن» تا زمانی که آسمانها و زمین برجاست هیچ فتنه‌ای در آن زیان نمی رساند. ودلی سیاه تیره‌رنگ همچون کوزه سرخمیده که نه معروفی را می شناسد و نه منکری را انکاری کند مگر آنچه که هوا و هوس او آن را بیاشامد}.

و شناختن عبادت‌های قلبی بر بنده زیادت‌ر فرض و مهم است از شناختن اعمال دیگر اعضای بدن؛ زیرا اعمال قلب اصل و اساس بوده و اعمال سایر اعضای بدن از آن جدا می شود، و آن را کامل و تمام میکند، پیامبر ﷺ میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورَتِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» مسلم. ترجمه: {به تحقیق الله تعالی بسوی صورتها و دارایی‌های شما نمی نگرد، ولیکن به سوی دلا و کردارهای شما می نگرد}. پس قلب جای علم و فکر و اندیشدن است، ازینرو برتری و افزونی مردم بر یکدیگر در نزد الله ﷻ بر وفق آنچه می باشد که در قلب قرار گرفته است از قبیل: ایمان و یقین و اخلاص و همانند آن. حسن بصری رحمته میفرماید: سوگند به الله! ابو بکر رضی الله عنه آنها را نه بنماز و نه بروزه سبقت کرده است، بلکه آنها را به آنچه از ایمان که در قلب او قرار گرفته بود سبقت نمود.

و اعمال قلب بر اعمال جوارح (دیگر اعضای بدن) از چند جهت برتری دارد: (۱) نادرست شدن عبادت قلبی شاید عبادت‌های جوارح را ویران سازد؛ مثل ریاکاری در عمل. (۲) اعمال قلب اصل و اساس است پس هرگاه از بنده کدام لفظ یا حرکتی بدون قصد قلب واقع گردد، به علت آن مؤاخذه نمی شود. (۳) اعمال قلب سبب مقامها و منزلت‌های بلند در جنت می باشد، مثل زهد. (۴) اعمال قلب نسبت به اعمال جوارح سخت‌تر و دشوارتر است، امام ابن المنکدر رحمته میگوید: چهل سال رنج و زحمت نفس را برداشت کردم تا برایم گردن نهاد. (۵) اثر آن نیکوتر است؛ مثل محبت برای الله ﷻ. (۶) پاداش آن بزرگتر است، ابو درداء رضی الله عنه میگوید: یک ساعت فکر و اندیشه فرو رفتن بهتر است از زنده داری یک شب. (۷) اعمال قلب سایر اعضای بدن را در حرکت می آورد. (۸) اعمال قلب باعث بزرگ گردیدن یا کم شدن یا از بین رفتن پاداش عبادت‌های جوارح می گردد، مثل خشوع در نماز. (۹) گاهی اعمال قلب عبادت جوارح را عوض می شود، مثل نیت کردن صدقه در حالی که مال بدست ندارد. (۱۰) پاداش بعض اعمال قلبی حد و اندازه ندارد، مثل: صبر و شکیبائی. (۱۱) پاداش آن همیشه روان می باشد هر چند جوارح از عمل کنده شود یا از آن عاجز ماند. (۱۲) اعمال قلب پیش از عمل جوارح و همچنان همراه آن می باشد.

و قلب پیش از شروع جوارح در عمل به چند مراحل گذر میکند: (۱) هاجس: و او عبارت از چیزی ست که اول بار در قلب وارد می شود. (۲) خاطره: و او چیزی ست که در قلب ثابت می ماند. (۳) حدیث نفس: و او عبارت است از تردد قلب در باره کردن یا نکردن فعل. (۴) هم: در این مرحله کردن آن فعل نزد او ترجیح می یابد. (۵) عزم: و او نیت محکم و عزم استوار در باره انجام دادن آن فعل است. در سه مرحله اول در باب حسنات اجر نمیداشته باشد و در باب نافرمانی‌ها گناه نمیداشته باشد. اما در مرحله «هم» اگر قصد نیکویی کند برایش حسنه نوشته می شود و اگر قصد بدی کند بر وی گناه نوشته نمی شود. سپس اگر از مرحله «هم» گذشته به مرحله «عزم» برسد اگر عزم او بر کار خیر باشد اجر میگیرد و اگر بر کار بد باشد گنهگاری می شود اگرچه آن فعل را انجام ندهد؛ زیرا اراده محکم با قدرت و توانایی ملزم می شود که آن فعل صورت گیرد. الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الذِّمِّهِمْ ؕ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ترجمه: {به راستی

کسانی که **دوست می دارند** فاحشه در میان کسانی که ایمان آورده اند منتشر گردد برایشان عذاب دردناک است. {و جناب پیامبر الله ﷺ میفرماید: « إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَفِيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ ؟ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ » البخاري. ترجمه: {هرگاه، دو فرد مسلمان (بقصد کشتن یکدیگر) با شمشیر، در برابر هم قرار گیرند، قاتل و مقتول هر دو به دوزخ خواهند رفت.} گفتیم: یا رسول الله! دلیل دوزخی بودن قاتل، معلوم است. اما مقتول چرا به دوزخ می رود؟ فرمود: «بدلیل اینکه او نیز بر کشتن برادر مسلمانش حریص و آزمند بود».

اگر بر انجام نمودن گناهی عزم محکم کند سپس آن را ترک کند آنگاه او بر یکی از چهار حالت میباشد:
 (۱) **آنکه آن گناه را ترس از الله ترک کند:** درین حالت اجر میگیرد. (۲) **آنکه آن گناه را ترس از مردم ترک کند:** درین حالت گنهگاری شود زیرا ترک کردن گناه یک نوع عبادت است که باید برای الله باشد.
 (۳) **آنکه آن گناه را از روی عجز و ناتوانی ترک کند بدون اینکه اسباب و وسایل رسیدن بآن را انجام دهد:** درین حالت نیز گنهگاری شود بسبب نیت محکمش. (۴) **آنکه آن گناه را از روی عجز و ناتوانی ترک کند لیکن بعد از انجام دادن اسباب و وسایل رسیدن بآن، مگر به مراد و مرام خود نرسید:** درین حالت همچون فاعل آن گناه کامل می گیرد؛ زیرا اراده محکم با انجام دادن آنچه ممکن است از اسباب رسیدن به گناه، صاحب خود را در مرتبه مرتکب آن گناه می رساند - چنان که در حدیث گذشته بیان گردید - و هرگاه عمل با «هم» یکجا شد در مقابل آن سزا داده می شود برابر است که انجام آن مقدم باشد یا مؤخر، بناءً کسی کار محرمی را یکبار انجام دهد سپس عزم کند که هرگاه بر ارتکاب آن قدرت یافت آن را انجام خواهد داد، درین صورت او بر گناه خود پافشار بوده و در مقابل این نیت سزا داده می شود و اگرچه نیت او عملی نشود.

❧ برخی از اعمال قلوب :

❧ **نیت:** نیت بمعنای اراده و قصد است، و عمل هرگز بدون او درست نمی گردد و قبول نمی شود، پیامبر ﷺ میفرماید: « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى » متفق علیه. ترجمه: { اعمال به نیت ها بستگی دارند و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می شود.} **امام ابن مبارک رحمه الله میگوید:** بسا عمل خرد است که آن را نیت زیاد میسازد، و بسا عمل بزرگ است که نیت آن را خرد میسازد. و **امام فضیل رحمه الله میگوید:** الله تعالی از تو تنها نیت و اراده ات را میخواهد، پس اگر عملت برای الله باشد، آن را اخلاص نامیده می شود، و اخلاص اینست که عمل برای الله باشد و کسی دیگری را در آن نصیب نباشد، و اگر عمل برای کسی دیگری باشد آن را ریا یا نفاق یا چیزی دیگری نامیده می شود.

فایده: همه مردم هلاک اند مگر علما و دانشمندان، و همه علما هلاک اند مگر عمل کنندگان، و همه عمل کنندگان هلاک اند مگر مخلصان، پس نخستین وظیفه هر بنده که میخواهد طاعت الله ﷻ را انجام دهد آموختن نیت است، سپس آن را به عمل کردن درست میسازد بعد از اینکه حقیقت صدق و اخلاص را خوب بفهمد، عمل بدون نیت رنج بی فایده است، و نیت بدون اخلاص ریا و خودنمایی است، و اخلاص بدون تحقق یافتن ایمان گرد پراکنده است.

و اعمال بر سه نوع اند: (۱) گناه ها: نیت خوب گناه را به طاعت تبدیل نمی کند، بلکه اگر بالای گناه نیت بد اضافه شود جرم آن را دوچند میسازد. (۲) **مباحات (کارهای حلال و جایز):** هیچ چیزی از مباحات نیست مگر اینکه در او نیت یا نیتها وجود دارد، و بنده اگر بخواهد آن را به طاعتها مبدل

بسازد می تواند، بذریعۀ نیت. (۳) **طاعات:** طاعات در اصل صحتش و همچنان در بارۀ دو چند شدن پاداشش به نیت ارتباط دارد^(۱)، پس اگر نیتش ریا و خودنمایی باشد گناه و شرک اصغر می گردد و شاید به شرک اکبر برسد، و این نوع بر سه گونه است: **۱] علت انجام عبادت در اساس، ریاکاری و خود را به مردم نشان دادن باشد:** این گونه عمل شرک بوده و عبادت را باطل میسازد. **۲] عمل در اساس برای الله ﷻ باشد سپس بر آن نیت ریا داخل گردد:** درین حالت می بینیم؛ اگر آخر عبادت به اولش ارتباط نداشت - همچون: صدقه - اول آن درست، و آخرش باطل می باشد. و اگر آخر آن به اولش ارتباط داشت - همچون: نماز - این گونه عمل بر دو حالت می باشد: **أ)** اینکه ریا را دفع کند: درین حالت ریا بر عمل او تأثیر نمی کند. **ب)** اینکه بر ریا دوام دهد و آرام گیرد: درین حالت همه آن عبادت باطل می گردد. **(۳) ریاپی که بعد از ادای عمل وارد شود:** این یک گونه و سوسه هایست که هیچ تأثیری نمی گذارد نه بر خود عمل و نه بر عامل آن. و باید دانست که در زمینه راه های زیاد و پنهانی برای ریا وجود دارد، که شناخت آن و از آن پرهیز کردن لازم و واجب است.

اما اگر قصد او از عمل صالح بدست آوردن چیزی از دنیا بود؛ درین حالت اجر یا گناه او به اندازه نیتش میباشد، و این گونه عمل بر سه حالت است: ۱] علت انجام عمل صالح تنها دنیا طلبی

۱) پیامبر ﷺ فرمودند: « **فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعِيفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً** » متفق علیه. ترجمه: { پس هرکس، اراده نماید که کار نیکی انجام دهد ولی آنرا عملی نکند، خداوند برای او نزد خودش، یک نیکی کامل، ثبت می نماید. و اگر قصد انجام عمل نیکی را بنماید و به آن، عمل کند، خداوند نزد خود، ده تا هفت صد نیکی و چندین برابر بیشتر از این، برایش ثبت می نماید. و هرکس، قصد انجام عمل بدی را بکند و آنرا عملی نسازد، خداوند، یک نیکی کامل، نزد خود، برایش ثبت می کند. و اگر قصد انجام عمل بدی را بنماید و مرتکب آن شود، خداوند برایش یک بدی، ثبت می نماید. } و نیز فرموده است: « **مَثَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَعَلِمًا فَهُوَ يَعْمَلُ بَعْلِيهِ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يُؤْتِهِ مَالًا فَهُوَ يَقُولُ لَوْ كَانَتْ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَهُمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ»، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يُؤْتِهِ عِلْمًا فَهُوَ يَحْطِظُ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ عِلْمًا وَلَا مَالًا فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ كَانَتْ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَهُمَا فِي الْوُزْرِ سَوَاءٌ»** الترمذی. ترجمه: { مثال این امت مثال چهار نفر است: یکی: مردی که او را خداوند ﷻ مال و علم بخشیده، پس او به علم خود در بارۀ مال خویش عمل میکند، و آن را در حقش مصرف میکند. دوم: مردی که او را خداوند ﷻ علم بخشیده ولی مال نداده، پس او میگوید: اگر من مثل این شخص مال می داشتم همچون عمل او عمل میکردم. پیامبر ﷺ فرمودند: **این هردو در اجر یکسان اند.** سوم: مردی که خداوند ﷻ او را مال بخشیده ولی علم نصیب نکرده است، پس او در مال خود بیراهی میکند و آن را در غیر حقش مصرف میکند. چهارم: مردی که خداوند ﷻ او را نه مال بخشیده و نه علم داده است، پس او میگوید: اگر من مثل این شخص مال می داشتم همچون عمل او عمل میکردم. پیامبر ﷺ فرمودند: **این هردو در گناه یکسان اند.** } پس از قول شخص دوم و چهارم درین حدیث برداشت می شود که آنچه در قدرت داشتند انجام دادند که همانا نیت با تمنا کردن بود، و این حقیقت به سخنان ذیل ایشان نمایان گردید: «اگر من مثل این شخص مال می داشتم همچون عمل او عمل میکردم» بناءً هریک از ایشان به هم آروزی خود در اجر و گناه پیوسته شد. **ابن رجب ﷻ میگوید:** قول پیامبر ﷺ در حدیث: « **فَهُمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ** » (پس این هردو در اجر یکسان اند) دلالت بر این میکند که هردو در اصل و اساس پاداش عمل یکسان اند نه در مضاعفه (دوچندان) آن، زیرا مضاعفه پاداش به کسی اختصاص دارد که آن عمل را انجام داده است نه کسی که آن را نیت کرده و انجام نداده است، و اگر هردو (عمل کننده و نیت دارنده) از تمام جهات یکسان باشند، به این معنا میباشد که کسی قصد کاری نیک کند برایش ده حسنه نوشته می شود، و این سخن با تمام نصوص مخالف است.

باشد، همچون کسی که مردم را در نماز تنها به غرض مال امامت میکند، این شخص گنهگار و از اجر محروم میباشد، پیامبر ﷺ میفرماید: « مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ ﷻ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْحِجَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » ابوداود. ترجمه: { کسی که علمی را بیاموزد که آن علم از جمله اعمالی ست که ذریعه آن خشنودی الله ﷻ جسته می شود، ولی او آن علم را نمی آموزد مگر برای بدست آوردن متاع دنیا، این شخص در روز قیامت بوی جنت را هم نمی یابد } (۲) **عمل را هم برای خشنودی الله و هم برای دنیا انجام دهد؛** این شخص ناقص ایمان و ناقص اخلاص میباشد، مانند کسی که به غرض تجارت و نیز به غرض ادای عبادت حج میکند پس اجر او باندازه اخلاصش میباشد. (۳) **عمل را تنها برای الله ﷻ انجام دهد ولیکن در مقابل آن، مزدی گیرد تا بر ادای آن عمل کمک شود؛** این شخص اجرش کامل بوده و بسبب مزدی که گرفته است از اجر او کاسته نمی شود، پیامبر ﷺ میفرماید: « إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ » البخاری. ترجمه: {به تحقیق سزاوارترین چیزی که در مقابل آن مزد می گیرید کتاب الله است }.

و بدان که عمل کنندگان مخلص بر چند مرتبه اند: (۱) **مرتبه پایین تر:** و او عبارت ازینست که طاعت را به امید ثواب و ترس از عقاب انجام دهد. (۲) **مرتبه میانه:** و او عبارت ازینست که طاعت را برای شکر الله ﷻ و فرمانبرداری او ادا کند. (۳) **مرتبه بلندتر:** و او عبارت ازینست که طاعت را برای محبت و تعظیم و بزرگواری و قدردانی الله ﷻ انجام دهد، که این مرتبه، مرتبه صدیقین است. (۱)

❁ **توبه:** همیشه و همواره توبه کردن واجب است. در واقع ارتکاب گناه و اشتباه دور از طبع انسان نیست؛ زیرا همانطور که پیامبر اسلام ﷺ فرموده اند: « كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ » الترمذی. ترجمه: {همه انسانها دچار خطا و مرتکب گناه می شوند اما بهترین خطاکاران، آنانی هستند که توبه می کنند } . یا آنجا که می فرمایند: « لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَحَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ » مسلم. ترجمه: {اگر شما انسانها دچار خطا نمی شدید خداوند نسل شما را از میان بر می داشت و قومی را جایگزین شما می کرد که مرتکب گناه می شدند اما سریعاً استغفار می کردند و از خدا طلب بخشایش می نمودند } . **مشکل در اصرار بر ارتکاب گناه و به تأخیر انداختن توبه است،** که این خود گناه دیگری است.

شیطان تلاش می کند که در هفت مرحله با انسان پیکار کند تا در یکی از آنها بر وی پیروز شود: او ابتدا تلاش می کند انسان را به **کفر و شرک** مبتلا کند، و اگر نتوانست سعی می کند وی را دچار **بدعت در اعتقاد** نموده و او را از پیروی رسول الله ﷺ و یارانش باز دارد. اگر در این مرحله نیز بر او پیروز نشود، تلاش می کند او را دچار **گناهان کبیره** نماید، و اگر در این مرحله ناکام بماند، سعی

(۱) الله تعالی میفرماید: ﴿وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى﴾ ترجمه: {و من بسو تو - ای پروردگارم - شتافتم تا خوشنود شوی } پس موسی ﷺ بر شتابیدن در ملاقات الله ﷻ حریص بود تا خداوند از او خوشنود شود نه تنها برای بجا نمودن فرمان او، و مثل آن بر الوالدین (نیکویی با پدر و مادر) بر چند مراتب است: **مرتبه پایین تر:** ترس از سزای عقوب (آزردن پدر و مادر) و جستن اجر نیکویی، با آنها نیکویی کردن. **مرتبه میانه:** برای فرمانبرداری الله ﷻ و باز گردانیدن خوبیهای آنها که ترا خرد تربیت کردند و باعث به وجود آمدن تو در دنیا بودند، با آنها نیکویی کردن. **مرتبه بلندتر:** برای بزرگ داشتن فرمان الله ﷻ که تو را به نیکویی آنها فرمان داده است و برای دوست داشتن و گرامی داشتن او تعالی - با آنها نیکویی کردن.

می‌کند به **گناهان صغیره** او را دچار کند، و در صورت ناکامی در این مرحله نیز شیطان تلاش می‌کند تا آنقدر انسان را به انجام **مباحات** (کارهای غیردینی اما جایز) مشغول کند (که وی را از عبادت باز دارد). در مرحله آخر وقتی که شیطان در مراحل ششگانه فوق ناامید شد سعی می‌کند با مشغول کردن انسان به **عباداتی که از فضیلت کمتری برخوردار است** او را از عبادات پرفضیلت که اجر فراوان دارد باز دارد، اگر آن را هم نتوانست **شیطانهای انس و جن** را بر او مسلط میکند.

وگناهان بر دو قسم اند: (۱) کبائر: گناهی است که در دنیا برای آن حد و مجازاتی قرار داده شده است، یا برای آن عقابی در آخرت در نظر گرفته شده است، و یا غضب و لعنت و نفرین، و یا نفی ایمان از مرتکب شونده آن ذکر شده است. (۲) **صغائر:** که گناهان غیرکبیره را در برمی‌گیرد.

اما شروط پذیرش توبه عبارتند از: (۱) دوری جستن از ارتکاب گناه. (۲) پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناهان پیشین. (۳) مصمم شدن بر اینکه در آینده مرتکب آن گناه نشود. حال اگر گناه در رابطه با حق مردم باشد، می‌بایست با جبران مافات، حقوق آنان را بازگرداند. ^(۱) **و در زمینه اسباب و عواملی وجود دارد که گناهان صغیره را به گناهان کبیره تبدیل میکند، مهمترین آن امور ذیل است: (۱)** اصرار و پافشاری بر ارتکاب گناهان صغیره. (۲) تکرار کردن آنها. (۳) کوچک شمردن آنها. (۴) افتخار نمودن به ارتکاب آنها. (۵) ارتکاب آن گناهان به صورتی آشکار و در ملا عام.

و توبه در مورد همه گناهان پذیرفته می‌شود. و تا برآمد آفتاب از غروبگاهش یا جان به غرغره رسیدن وقت توبه باقی می‌ماند. و جزا و پاداش آن فردی که در توبه‌اش صادق باشد اینست که خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل می‌کند هر چند که گناهان او بسیار زیاد باشد.

و مردم در باره توبه چهار رسته اند: (۱) تایی که بر توبه خویش تا آخر عمرش ثابت قدم بوده، هرگز فکر بازگشت به گناه را نمی‌کند، مگر لغزشهای که هیچ یکی از بشر از آن رها نیست، اینست استقامت و پافشاری در توبه، و اینگونه تائب سبقت‌کن و پیشتاز است به سوی نیکی‌ها، و اینگونه توبه را توبه نصح گفته میشود، و نفسی که چنین توبه کرده است **نفس مطمئنه** (نفس آرام و خشنود) می‌باشد. (۲) تایی که بر طاعت‌های بزرگ و اساس پایبند است، مگر از گناهی که گاهی گاهی بدون قصد در آن واقع می‌شود رهایی ندارد، ولیکن او بدون تصمیم مسبق به آن گناه مبتلا می‌شود، و هر گاه در چیزی

(۱) از آنحضرت علیه السلام روایت شده که فرمودند: «الدَّوَّائِنُ عِنْدَ اللَّهِ بِثَلَاثَةٍ: دِيَّوَانٌ لَا يَعْْبَأُ اللَّهُ بِهِ شَيْئًا، وَدِيَّوَانٌ لَا يَتْرُكُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا، وَدِيَّوَانٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ. فَأَمَّا الدِّيَّوَانُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ، فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ ﷻ: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾ وَأَمَّا الدِّيَّوَانُ الَّذِي لَا يَتْرُكُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا، فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ... فَإِنَّ اللَّهَ ﷻ يَغْفِرُ ذَلِكَ وَيَتَجَاوَزُ إِنْ شَاءَ، وَأَمَّا الدِّيَّوَانُ الَّذِي لَا يَتْرُكُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا، فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا الْقِصَاصُ لَا حَالَةَ». ترجمه: (دوایین حساب) نزد الله ﷻ سه بخش اند: بخشی که الله تعالی به آن هیچ اعتنایی نمیکند، و بخشی که هیچ چیزی از آن را نمی‌گذارد، و بخشی که آن را نمی‌آمرزد. اما بخشی که الله تعالی آن را نمی‌آمرزد شرک آوری به الله است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾ ترجمه: (به تحقیق هر که به الله شرک آورد، الله بهشت را بر وی حرام کرده است و جایگاه وی دوزخ است). و اما بخشی که الله تعالی به آن هیچ اعتنایی نمی‌کند عبارت از ظلم و ستمی است که انسان با نفس خود، میان خویش و میان پروردگارش انجام میدهد، اگر بخواهد آن را می‌آمرزد و از آن درمیگذرد. و اما بخشی که الله تعالی هیچ چیزی از آن را نمی‌گذارد عبارت از ظلم بندگان با یکدیگر است که حتماً در باره آن قصاص خواهند شد. روایت امام احمد و در اسنادش ضعف است.

از آن گناهان واقع شود خویشتن را سرزنش و ملامت می کند، و پشیمان شده تصمیم می گیرد که از اسباب وقوع در آن گناه خودداری خواهد کرد. نفس این شخص **نفس لوامه** (نفس ملامت کننده) است. (۳) شخصی که توبه کند و مدتی بر توبه خود پافشاری کند سپس بر او شهوتش غالب آمده و او را در برخی از گناهان دچار سازد، با آن هم او بر طاعتها مواظبت دارد، و یک دسته از گناهان را - با اینکه نفسش خواهش دارد و قدرت آن را هم دارد - ترک میکند، تنها یک یا دو شهوتی بر او غالب آمده است، و هرگاه از آن دست برداشت پشیمان می شود، و خویشتن را وعده میکند که از گناه توبه خواهد کرد، نفس این شخص **نفس مسئوله** (پرسش شونده) است، واز نگاه اینکه توبه را به تأخیر می اندازد عاقبت خطرناکی در پیش دارد، زیرا شاید پیش از توبه کردن بمرد، و اعمال به خاتمه تعلق دارد. (۴) شخصی که توبه کند و مدتی بر توبه خود پافشاری کند سپس سرگرم به گناهان بازگردد بدون اینکه نفس خود را به توبه کردن وعده دهد، و بدون اینکه بر فعل خود افسوس کند، نفس این شخص **نفس اماره بالسوء** (بسیار به بدی امرکننده) است، و در باره این شخص از خاتمه بد باید ترسید.

❖ **صدق (راستی و درستی):** صدق اصل و اساس همه اعمال قلوب است. و لفظ «الصدق» در شش معانی استعمال می شود: (۱) راستی در سخن. (۲) راستی در اراده و قصد (اخلاص). (۳) راستی در عزم و تصمیم. (۴) راستی در وفا به آنچه عزم نموده. (۵) راستی در کردار که ظاهر (بیرون) آن، موافق باطن (درون) آن باشد مثل خشوع در نماز. (۶) راستی در تحقیق نمودن تمام مقامات دین که بلندترین و ارجمندترین درجه ها و منزله ها بشمار می رود، مثل راستی در ترس و امید از الله عزوجل، و بزرگ داشتن او تعالی، و راستی در زهد و در خشنودی و محبت و دیگر اعمال قلوب. پس هر که در تمام امور گذشته به صدق و راستی موصوف شود، او صدیق (بسیار راستگو و راستکار) میباشد؛ زیرا او در صدق و راستی خود به مقام بسیار بلند رسیده است، آنحضرت ﷺ میفرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا» متفق علیه. ترجمه: { به صدق و راستی پایبند باشید؛ زیرا صدق و راستی به سوی نیکویی راهنمایی میکند، و نیکویی به سوی جنت میکشد. و شخص، همواره راست میگوید و در جستجوی راستگویی میباشد تا اینکه نزد الله عزوجل صدیق (بسیار راستگو و راستکار) نوشته شود. }

و کسی که حق بر او پوشیده شود و در طلب و جستجو آن به صدق و راستی بکوشد - دور از هوا و هوس نفس - غالباً موفق شده و به حق می رسد، و اگر نه رسد هم خداوند او را معذور می شمارد. و ضد راستی دروغ است، و اول بار که دروغ از نفس سرایت می کند به زبان رسیده و آن را فاسد میکند، سپس ب دیگر اعضای بدن می رسد و اعمال آن را نیز فاسد میکند چنان که اقوال زبان را فاسد کرده بود، پس بدین گونه دروغ همه اقوال و اعمال و احوال او را دربر گرفته فساد بر او محکم و استوار می گردد.

❖ **محبت و دوستی:** شرینی ایمان بوسیله محبت الله و رسولش و مؤمنان حاصل میگردد، آنحضرت ﷺ میفرماید: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بَهْنَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ» متفق علیه. ترجمه: {کسی که این سه خصلت را داشته باشد، شیرینی ایمان را می چشد: یکی اینکه: الله

و رسولش نزد او نسبت به همه چیزها محبوب‌تر و دوست‌تر باشد. دوم اینکه: محبتش با هر کس، فقط بخاطر خوشنودی الله باشد. سوم اینکه: برگشتن به سوی کفر - بعد از اینکه الله تعالی او را از آن نجات داد- برایش مانند رفتن در آتش، ناگوار باشد. پس هرگاه درخت محبت و دوستی در دل کاشته شود، و آن را به آب اخلاص و پیروی آنحضرت صلی الله علیه و آله سیراب کرده شود، آنگاه محبت او، انواعی از میوه‌ها را لحظه به لحظه باذن پروردگارش برآورده ارزانی میکند، و **این محبت بر چهار نوع است: (۱) محبت الله صلی الله علیه و آله؛ که اصل و اساس ایمان است. (۲) دوست داشتن در راه الله صلی الله علیه و آله، و همچنین بدینی در راه او تعالی که این امر بر بنده مؤمن واجب است. (۳) در کنار محبت الله صلی الله علیه و آله، محبت غیر او نیز در دل جای گیرد، این همان شریک قراردادن غیر الله در محبتی است که داشتن آن نسبت به الله صلی الله علیه و آله بر ما واجب است، مانند محبت مشرکان به خدایان دروغینشان. این محبت، خود، اساس شرک است. (۴) محبت طبیعی که انواع مختلفی دارد مانند: **محبت از روی احترام**، مثل محبت نسبت به پدر و مادر، **محبت از روی دلسوزی و ترحم**، مثل دوست داشتن فرزند، **محبت به خاطر وجود شباهتهایی متعدد**، مثل دوست داشتن سائر انسانها. و **محبت فطری و ذاتی**، چون دوست داشتن غذا. این همه جایز بوده و از انواع محبت طبیعی محسوب می‌شوند. و اگر میخواهی تو را الله صلی الله علیه و آله دوست بدارد باید در دنیا زهد کنی، پیامبر**

(۱) مردم از نگاه «ولاء» (محبت و دوستی) و «براء» (بدینی و بیزاری) بر سه قسم اند: (۱) آنان که خالصانه مورد محبت واقع شده‌اند. اینان همان مؤمنان مخلص و پاک سیرت چون پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین و در رأس همه آنان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و زوجات و فرزندان و یاران او می‌باشند. (۲) آنانکه - برخلاف گروه اول - مطلقاً مورد بغض و نفرت واقع شده‌اند. اینان کافران، مُنکِران اسلام و نبوت پیامبرمان، چون اهل کتاب (یهود و نصاری)، مشرکان، مادی‌گرایان و منافقان می‌باشند. (۳) آنان هستند که از یک نظر مورد محبت واقع می‌شوند و از نظر دیگر، مورد خشم و نفرت قرار می‌گیرند. آنان عبارتند از مؤمنان گناهکار که به خاطر ایمانشان، دوست داشته می‌شوند و از طرفی دیگر به خاطر گناهانشان مورد خشم و انزجار دیگر مؤمنان واقع می‌شوند. **رفاقت و موالات با کفار، بر دو نوع است: (ا) موالاتی که باعث خروج از اسلام می‌شود مثل: محبت به آنها از خاطر دینشان، یاری دادن ایشان بر ضدّ مسلمانان، یا کافر ندانستن کفار، یا توقف و تأخیر در این کار، و یا شک داشتن در کافر بودنشان. (ب) موالاتی که سبب خروج از اسلام نمی‌شود اما از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، که همانا محبت به آنها از خاطر امور دنیوی است. مانند مشارکت در جشنهای آنان، یا آنان را الگو قرار دادن. گاه ممکن است میان حسن معاشرت با کفاری که با مؤمنان در جنگ نیستند و برائت از آنان خلط و اشتباه پیش آید. باید دانست خداوند به مؤمنان دستور داده تا با کفار غیرحربی به صورتی شایسته و بایسته رفتار کنند، در قرآن در این رابطه چنین آمده است: ﴿لَا يَنْهَكُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِينِكُمْ أَنَّ تَرَوْهُمُ وَقَسَطُوا بِإِئْتِمَارِهِمْ﴾ (الممتحنه: ۸). «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد».**

اما برائت از آنان امریست که خداوند، مسلمانان را به اجرای آن فرمان داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخِدُوا عَدُوَّكُمْ وَعَدُوَّكُمْ أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ يَلْعَنُونَ﴾ (البقرة: ۱۶۷) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند». بنابراین می‌توان با حفظ عدالت در رفتار و گفتارمان نسبت به آنان، از آنان برائت جست، همانطور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کفار و مشرکان زمان خویش چنین رفتار می‌نمودند. **برائت از کفار عبارت است از اینکه از آنان نفرت داشته باشیم و در سلام کردن به آنان پیش قدم نگردیم، نسبت به آنان اظهار عجز و خضوع ننماییم، شیفته و فریفته آنان نشویم و از خانه و کاشانه آنان خود را دور نماییم. ولاء و محبت به مؤمنان اینست که در صورت امکان به سرزمین اسلام و مؤمنان هجرت کنیم، و یاری دادن آنان با مال و جان، نسبت به شادیهای آنان اظهار سرور نماییم و خواهان خیر و برکت برای آنان باشیم.**

میفرماید: «**اَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يَجِبَكَ اللَّهُ**» ابن ماجه. ترجمه: {در دنیا زهد کن الله تعالى دوستت میدارد}.

توکل: و او همانا اعتماد قلب بر الله ﷻ در بدست آمدن چیزی گوارا یا دور شدن چیزی ناگوار است، که آن هم همراه با ثقت کامل به الله ﷻ و انجام اسباب مشروعه می باشد. بناءً ترک اعتماد قلبی طعن است در توحید بنده، و ترک اسباب عجز و نقص است در عقل او. توکل پیش از شروع در کار میباشد، و او نتیجه و ثمره یقین است. **توکل بر سه نوع است: (۱) توکل واجب:** و او توکل بر الله ﷻ در اجرای اموری است که جز الله تعالى کسی دیگر آن را اجرا کرده نمی تواند، همچون شفا دادن مریضان. **(۲) توکل محرم:** و او بر دو قسم است: **(أ) شرک اکبر،** و او عبارت از اینست که بنده بشکل کامل و کلی بر اسباب اعتماد کند، و گمان برد که آن اسباب بذات خود و بدون مداخله کسی، در جلب نمودن منفعت یا دفع ساختن مضرت تأثیر میکند^(۱). **(ب) شرک اصغر،** همچون اعتماد بر شخصی در بدست آمدن رزق و روزی، مگر به این گمان نیست که آن شخص بذات خود و بدون مداخله کسی، تأثیر میکند ولیکن دلبستگی او به آن شخص دلالت میکند که او آن را از مجرد سبب برتر میداند. **(۳) توکل جائز:** و او عبارت از اینست که انسان یک کسی را از طرف خود وکیل قرار دهد و بر او - در اجرای کاری که در توان اوست - اعتماد کند مثل خرید و فروش. لیکن درین حالت جایز نیست که برای او بگوید: «**تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ عَلَيْكَ**» یعنی: من اول بر الله باز بر تو توکل کردم. بلکه شایسته اینست که بگوید: «**وَكَلَّكَ**» یعنی: تو را وکیل ساختم.

شکر (سپاه گذاری): که حقیقت آن نمایان شدن اثر نعمت الهی است بر بنده در قلبش بحیث

(۱) آیا فعل اسباب با توکل ضد و مخالف میباشد؟ در جواب باید گفت که: اسباب بر چند رسته اند: **(أ) جلب نمودن منفعتی که مفقود و ناپیدا است:** و اینگونه اسباب بر سه قسم اند: **(أ) اسبابی که غرض انسان بدون آن هرگز تحقق نیابد** همچون نکاح کردن بغرض فرزند یافتن، پس ترک کردن این گونه سبب، یک نوع جنون و بی خردی است، و در هیچ جای از توکل قرار ندارد. **(ب) اسبابی که غالباً غرض انسان بدون آن تحقق نیابد:** همچون توشه سفر برای مسافری که در صحرا و بیابان سفر میکند، ترک این گونه اسباب نیز از توکل نمی باشد؛ زیرا او به توشه گرفتن مأمور است، و جناب رسول الله ﷺ وقتی که از مکه معظمه به مدینه هجرت نمودند با خود توشه گرفتند و همچنان شخصی را برای راهنمایی کرایه گرفتند. **(ج) اسبابی که شاید غرض انسان توسط آن تحقق یابد، مگر نتیجه آن حتمی نیست:** مثل جستجو و دقت زیاد در پلان گذاری برای فراهم آوردن مال و دارایی. این کار انسان را از توکل بیرون نمی سازد، بلکه ترک کسب و کار هرگز از توکل نیست. حضرت عمر رضی الله عنه میفرماید: متوکل کسی ست که تخم ودانه خود را در زمین می اندازد و آنگاه بر الله توکل میکند. **(۲) نگاهداشتن منفعتی که موجود و پیدا است:** پس کسی که خورش و روزی حلال دریابد، نگاه کردن و پس انداز نمودن آن او را از دایره توکل بیرون نمی کند، خصوصاً اگر او صاحب عائله باشد، زیرا پیامبر ﷺ میوه درختان خرما را که از «بنی نضیر» غنیمت گرفته بود فروخته و از آن خورش و خوردنی یکساله خانواده اش را ذخیره و پس انداز می کردند. متفق علیه. **(۳) دفع ضرری که هنوز پایین نشده:** از شروط درست شدن توکل این نیست که اسباب دفع کننده ضرر را ترک کند، مثل: پوشیدن زره جنگ، و گره کردن زانوبند شتر. و در همه آن توکل بر مسبب (الله ﷻ) میکند نه بر خود سبب، و به آنچه الله تعالى بر او فیصله میکند راضی و خوشنود می باشد. **(۴) دور کردن ضرری که پایین شده است:** و او بر سه قسم است: **(أ) سببی که نتیجه آن حتمی است:** مثل: آبی که تشنگی را دور می سازد، این گونه سبب را ترک کردن هرگز از توکل نمی باشد. **(ب) سببی که نتیجه آن ممکن است:** مثل: حجامت (باد کش کردن و خون گرفتن از بدن با تیغ زدن و مکیدن) و همانند آن، انجام این گونه اسباب منافی با توکل نمی باشد، زیرا پیامبر ﷺ خود تداوی کردند و دیگران را نیز به تداوی کردن امر فرمودند. **(ج) سببی که نتیجه آن وهمی و گمانی است:** مثل: داغ کردن بدن در حالت تندرستی به امید اینکه مریض نشود، انجام این گونه سبب منافی با توکل می باشد.

ایمان، و در زبانش بحیث حمد و ثنا، و در اعضای بدنش بحیث عبادت و پرستش. و شکر بذات خودش مطلوب است، ولی صبر وسیله‌ای است به سوی چیزی دیگر. و شکر بذریعۀ قلب و زبان و دیگر اعضای بدن انجام میگیرد، و معنای آن اینست که نعمت الهی را در طاعت و فرمانبرداری او تعالی استعمال کرد.

صبر: و حقیقت آن ترک کردن گله و شکایت برای غیر الله ﷻ - از درد بلا و مصیبت - و صرف آن به سوی الله ﷻ است. الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ ترجمه: {جز این نیست که برای صابران پاداش شان تمام و بدون حساب داده خواهد شد}، و آنحضرت ﷺ میفرماید: «وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ» ترجمه: {وهر که صبر و شکیبایی بجوید، الله تعالی او را صبر و شکیبایی می بخشد، و هیچ کسی را بخششی بهتر و فراخ‌تر از صبر داده نشده}. و حضرت عمرؓ فرمودند: من به هیچ بلای مبتلا نشدم مگر اینکه الله تعالی را بر من در آن بلیه چهار فضل و کرم بود: **یکی اینکه** آن بلا در دینم نبود، **دومی اینکه** آن بلا بزرگتر نبود، **سومی اینکه** از خوشنودی به آن بلا محروم نگردیدم، **چهارمی اینکه** من در برابر آن بلا امید اجر و ثواب دارم.

و صبر از خود مرتبه‌ها دارد: پایین‌تر آن: ترک گله و شکایت با ناپسندداشتن آن مصیبت است. **و میانه‌تر آن:** ترک گله و شکایت با خوشنودی از آن مصیبت است. **و بلندتر آن:** حمد و ستایش الله گفتن بر آن بلا و مصیبت است. و کسی که ظلم شد باز او بر ظالم خود دعا کرد؛ پس او برای نفس خود انتقام گرفته، و حق خود را نیز گرفته است، و به این کار خود از دایره صبر بیرون آمده است. **و صبر بر دو قسم است: (۱) صبر بدنی:** و او مراد ما نبوده و جای بحث ما نیست. (۲) **صبر نفسانی** بر خواهشات طبع و خوی، و بر مقتضی و درخواست های هوا و هوس^(۱).

و تمام آنچه بنده در دنیا بر خورد میکند بیرون از دو نوع نیست: (أ) آنچه موافق هوا و هوس اوست، و در این زمینه محتاج صبری است تا حق الله ﷻ را در آن ادا نماید، که همانا شکرگذاری و صرف ناکردن آن در معصیت و نافرمانی او تعالی است. **(ب) آنچه مخالف هوا و هوس اوست، و این نوع بر سه قسم است: (۱) صبر بر طاعت الله ﷻ:** و قدر واجب آن انجام فرض‌ها، و قدر مستحب آن انجام نفل‌ها است. **(۲) صبر از نافرمانی الله ﷻ:** و قدر واجب آن ترک کردن محرم، و قدر مستحب آن ترک کردن مکروه است. **(۳) صبر بر اقدار تلخ الله ﷻ:** و قدر واجب آن بازداشتن زبان است از گله کردن، و بازداشتن قلب از اعتراض گرفتن و خشم گرفتن بر تقدیر الله ﷻ، و بازداشتن دیگر اعضای بدن از انجام آنچه که الله تعالی دوست ندارد، همچون نوحه‌گری، و گریبان پاره کردن، و رخسار زدن و غیر آن. و قدر مستحب آن خوشنودی قلب است به آنچه که الله تعالی تقدیر کرده است.

(۱) و این گونه صبر اگر صبر از شهوت شکم و شرمگاه باشد، آن را «**عفت**» (پاکدامنی) نامیده می شود. و اگر در باب جنگ و قتال باشد، آن را «**شجاعت**» (دلیری) نامیده می شود. و اگر در بارۀ خودداری از خشم کردن باشد، آن را «**حلم**» (بردباری) نامیده می شود. و اگر در بارۀ پنهان نگاه داشتن چیزی باشد، آن را «**کتمان سر**» (پنهان کردن راز) نامیده می شود. و اگر در بارۀ فضول زندگی باشد، آن را «**زهد**» نامیده می شود. و اگر بر قدر اندکی از بهره‌های دنیا باشد، آن را «**قناعت**» نامیده می شود.

کدام یکی بهتر است: توانگر شکرگذار یا گداه صابر و شکیا ؟ اگر شخص توانگر مال و دارایی خود را در طاعت الله ﷻ صرف کند یا آن را برای طاعت الله پس انداز کند، در این حالت او از شخص گداه بهتر و برتر میباشد، و اگر بیشتر مصرف او در مباحات باشد، در این حالت شخص فقیر و گداه از او بهتر میباشد، پیامبر ﷺ فرمودند: « **الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الصَّابِرِ** » احمد. ترجمه: {خورنده شکرگذار در مرتبه روزه دار شکیا است}.

❖ **خوشنودی:** واو عبارت از قناعت به چیزی و اکتفا بآن است، و جای آن بعد از صورت گرفتن فعل است، و خوشنودی به قضا و قدر الهی از بزرگترین مقامات و مراحل بندگان نزدیک شده الله ﷻ است، و او از ثمار و آثار محبت و توکل می باشد. و الله ﷻ را دعا کردن تا مکروهی را از انسان دور سازد، مخالف با خوشنودی به قضای او تعالی نمی باشد.

❖ **خشوع (فروتنی کردن):** واو عبارت از تعظیم و شکستگی و خواری وزاری است، **حضرت حذیفه** فرمودند: با حذر باشید از خشوع نفاق. برایش گفته شد: خشوع نفاق چیست؟ فرمود: آنکه تن و بدن را خاشع و فروتن بینی در حالی که در قلب خشوعی وجود ندارد. و نیز فرمودند: نخستین چیزی که از دین تان گم میکنید خشوع است. و هر عبادتی که در آن خشوع باید کرد، اجر بر آن به اندازه خشوع در آن میباشد؛ مثل نماز که پیامبر ﷺ در باره نمازخوان فرمودند که او را از اجر نمازش چیزی نیست مگر نیم آن، چهاریک آن، پنجیک آن ... دهیک آن، بلکه گاهی شاید او را از اجر نمازش هیچ چیزی نباشد، و آن در وقتی که خشوع بطور کلی در نمازش وجود نداشته باشد.

❖ **رجا (امید):** و او عبارت از نگرستن به سعت و پهناوری رحمت الله ﷻ است، وضد آن یأس و ناامیدی است، و عمل کردن بر اساس رجا و امید بلندمرتبه تر است از عمل کردن بر اساس ترس و هراس؛ زیرا از رجا و امید گمان نیک به الله ﷻ می روید، و الله تعالی در حدیث قدسی میفرماید: «**أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي**» مسلم. ترجمه: {من آنجا خواهم بود که بندهام به من گمان میکند}. **واو بر دو مرتبه است: مرتبه بلند:** واو از نصیب کسی است که طاعتی را انجام میدهد و از الله ثواب آن را امید دارد؛ حضرت عائشه رضی الله عنها فرمودند: یا رسول الله! آیتی که الله تعالی در آن میفرماید: «**وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ**» ترجمه: {و آنانی که میدهند آنچه میدهند و دلهای ایشان ترسانست}. آیا مراد آن کسی است که دزدی میکند و شراب می نوشد، و او از الله ﷻ می ترسد؟ فرمودند: «**لَا يَا بَنَتَ الصَّدِيقِ، وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَتَصَدَّقُونَ، وَهُمْ يَخَافُونَ أَلَّا يُقْبَلَ مِنْهُمْ، ﴿أُولَئِكَ يَسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾**» الترمذی. ترجمه: {نه خیر ای دختر صدیق (ابو بکر رضی الله عنه) و لیکن آنها کسانی اند که نماز می خوانند و روزه می گیرند و صدقه میدهند و با آن هم می ترسند که الله تعالی اعمال ایشان را نپذیرد، اینانند که در نیکی ها به شتاب می کوشند}. **مرتبه پایین:** و او از نصیب بنده گنهگار است که توبه میکند و امیدوار است که الله تعالی او را بآمرزد. اما گنهگاری که بر گناه خود پافشار است و توبه نمی کند و بر امید رحمت الله ﷻ می باشد، این کار او «تمنا» است نه «رجا» (تمنا: درخواست چیزی مستحیل یا مشکل. رجا: درخواست چیزی ممکن و میسر) و این نوع امید ناپسند بوده، و نوع اول پسندیده است، پس بنده مؤمن دو صفت نیک را در خود جمع آوری نموده: نیکوکاری و ترس از الله ﷻ، و منافق دو صفت بد را در خود جمع آوری نموده: بدی و ایمن بودن از گرفت الله ﷻ.

❖ **ترس:** و او عبارت از غم و اندوهی است که در نفس انسان بسبب توقع چیزی نا گوار جای میگیرد. پس اگر وقوع آن چیزی ناگوار یقینی بود «خشیت» نامیده می شود، و ضد آن «امن» است، و هرگز «ترس» ضد «رجا» نمی باشد؛ زیرا «ترس» از راه «رهبت» بوجود می آید، در حالی که «رجا» از راه «رغبت» بوجود می آید. و باید بین هریک: «محبت» و «ترس» و «رجا» جمع نمود.

ابن القیم رحمه الله فرمودند: قلب در راه رفتن خود به سوی الله جل و علا به منزله پرنده است؛ پس «محبت» سر اوست، و «ترس» و «رجا» دو بال اوست، و هرگاه «ترس» در قلب خانه گرفت جای شهوات را در آن می سوزاند، و دنیا را از آن می کوچاند. و ترسی که حکم آن واجب است: همانا ترسی است که بنده را بر انجام واجبات و ترک محرمات باعث می شود. و ترسی که حکم آن مستحب است: همانا ترسی است که بنده را بر انجام مستحبات و ترک مکروهات باعث می شود. و «ترس» بر چند نوع است: (۱) **ترس سر و تاله** (ترسی که در پنهانی و از جهت تعبد و پرستش باشد) این نوع ترس باید تنها برای الله جل و علا باشد، و صرف چیزی از آن برای غیر الله شرک اکبر می باشد، مانند ترس از خدایان مشرکین که مبدا ضرری یا مکروهی رسانند. (۲) **ترس محرم** و او عبارت از اینست که ترس از مردم واجبی را ترک کند یا محرمی را مرتکب شود. (۳) **ترس جائز**، و او همانا ترس طبیعی است، مثل ترس از گرگ و غیره.

❖ **زهد:** و او عبارت از بی رغبتی و بی اعتنایی به چیزی، و اهتمام به چیزی بهتر و خویتر از آن است، و زهد در دنیا قلب و بدن را راحت می سازد، و رغبت در آن، غم و اندوه را می افزاید. و دوست داشتن دنیا سرمنشأ و اساس هر گناه و خطاست، و بغض و بدبینی آن سبب هر خیر و طاعت است، و حقیقت زهد در دنیا اینست که دنیا را از قلبت بیرون سازی، نه اینکه آن را از دستت بیرون کنی در حالی که قلبت به آن متعلق بماند، که این زهد جاهلان است. جناب پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید: «نَعَمْ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلْمَرْءِ الصَّالِحِ» احمد. ترجمه: مال صالح و شایسته چه خوب مالی ست هنگامی که در اختیار مرد صالح و نیکوکار باشد. و انسان فقیر و گداه را همراه مال و دارایی پنج احوال می باشد: (۱) آنکه از بدست آوردن آن فرار کند بخاطری که او آن را بد می بیند و از بدی آن و مشغول گردیدن بآن خودداری میکند، صاحب این حال را «زاهد» می نامند. (۲) آنکه بسبب بدست آمدن آن نه خوش شود، و نه هم آن را تا اندازه ای بد بیند که او را اذیت کند، و صاحب این حال را «راضی» (خوشنود) می نامند. (۳) آنکه وجود مال نزد او محبوب تر است از نابودنش زیرا او در آن مال رغبت دارد، مگر رغبت او تا اندازه ای نرسیده که در طلب آن جد و جهد کند، بلکه اگر به آسانی آمد آن را گرفته و خوش می شود، و اگر محتاج رنج و ماندگی باشد خود را در طلب آن مشغول نمی کند، و صاحب این حال را «قانع» (قناعت کننده) می نامند. (۴) آنکه از جهت عجز و ناتوانی طلب مال را ترک کند، و گر نه او در مال خیلی رغبت دارد، و اگر راهی به سوی حاصل کردن آن دریابد - اگرچه دشوار هم باشد - در طلب آن میکوشد، و صاحب این حال را «حریص» (مال دوست) می نامند. (۵) آنکه از حد زیاد تنگدست بوده و به مال ضرورت دارد، مثل گرسنه و برهنه که نه خوراک و نه پوشاک دارد، و صاحب این حالت را «مضطرب» (بیچاره و ناچار) می نامند.

گفتگویی آرام و دوستانه

دو مرد بنامهای عبدالله و عبدالنبی، برحسب اتفاق با هم برخورد کرده و در مورد مسائلی چند به گفتگو پرداختند که در ذیل می‌آید. نقطه آغازین این گفتگو، این بود که عبدالله، نام عبدالنبی را خلاف تعالیم شرع می‌دانست و آنرا عبودیت نسبت به غیر خدا می‌انگاشت.

عبدالله: آیا شما غیر خدا را پرستش و عبادت می‌کنید؟

عبدالنبی: نه، من غیر خدا را پرستش نمی‌کنم، من مسلمان هستم و تنها خدا را عبادت و پرستش می‌کنم.
عبدالله: اما این اسم مثل عبدالمسیح و امثال آن است که مسیحیان بر خود می‌گذارند. هر چند این کار مسیحیان جای تعجبی ندارد چون آنان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌پرستند اما هر کس اسم شما را بشنود فکر می‌کند شما نیز پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پرستش می‌کنی، حال آنکه در اعتقادات مسلمانان، محمد تنها بنده و پیامبر خداست.

عبدالنبی: محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بهترین انسانها و سرور همه پیامبران است. ما با این نوع نامها، به خود اسم تبرک می‌جوییم، از طریق مقام و منزلت ایشان، قصد تقرب به درگاه الهی را داریم و به خاطر حرمت و شرافت این اسمها، شفاعت ایشان را خواستاریم. از طرفی دیگر نام برادر و پدرم هم عبدالحسین و عبدالرسول است. این نامها از قدیم الایام در میان مردم رایج بوده، شما هم اینقدر سخت گیر نباش، دین اسلام، دینی است سهل و آسان گیر.

عبدالله: این امر زشت و ناپسندی که شما می‌فرمایید بدتر از مسأله نامهاست. در واقع شما از غیر خدا چیزی را می‌خواهید که در توان او نیست، فرق هم نمی‌کند که این فرد، محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد یا دیگر صالحانی چون حسین عَلَيْهِ السَّلَام و امثال او. این با توحیدی که خداوند آنرا به ما امر فرموده، و نیز با مفهوم (لا إله إلا الله) منافات دارد. من برای اینکه اهمیت این مسأله و عواقب وخیم آنرا برای شما بهتر و واضح‌تر تبیین کنم چند سؤال از شما می‌پرسم، البته این را بدان که هدف من از این کار تنها رسیدن به حق و پیروی از آن، و شناخت باطل و خوداز آن، و امر بمعروف و نهی از منکر است. اما قبل از هر چیز دو آیه را به عنوان مقدمه بحثمان ذکر می‌کنم. اولین آیه اینست: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ (النور: ۵۱). «سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم!». و آیه دیگر: ﴿فَإِنْ نَزَعْنَاهُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹). «اگر در چیزی اختلاف و نزاع داشتید آن را به خدا (قرآن) و پیغمبر (سنت او) برگردانید».

عبدالله: دوست من، شما مدعی هستید که موحد و یکتاپرستید. بگو معنی و مفهوم (لا إله إلا الله) چیست؟

عبدالنبی: توحید اینست که باور داشته باشی خداوند وجود دارد و اوست که آسمانها و زمین را خلق کرده، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اوست که امور عالم را در دست دارد و اوست روزی دهنده آگاه و دانا.

عبدالله: اگر مفهوم توحید، فقط این باشد، در این صورت، فرعون، ابوجهل و دیگر کفار و مشرکان نیز یکتاپرست هستند؛ زیرا هیچکس این مسائلی را که شما بیان نمودید انکار نمی‌کند. حتی فرعون هم که ادعای خداوندی می‌کرد، در دل به این موارد اعتقاد داشته، قرآن هم در این مورد می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (الاعمل: ۱۴). «(ستمگران و مستکبران) از

روی ظلم و سرکشی معجزات نه گانه موسی علیه السلام را انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند». اما فرعون فقط آنزمان که در دریا و هنگام غرق شدن، مرگ را به چشم دید، این باور را بر زبان آشکار کرد. دوست من باید دانست که حقیقت توحیدی که خداوند به خاطر اثبات و بیان آن، پیامبران را به میان انسانها فرستاد، کتابها بر آنان نازل فرمود و قریش و دیگر کفار برای آن به قتل رسیدند این است که تنها خداوند را عبادت کنیم. و عبادت نامیست بسیار جامع که هر آنچه را خدا دوست دارد و از آن خشنود شود - اعم از اقوال و اعمال باطنه که به قلب ارتباط دارد یا ظاهره که به دیگر اعضای بدن ارتباط دارد - در بر می گیرد و مراد از (إله) در (لا إله إلا الله) همان معبودیست که عبادت و پرستش تنها برای او شایسته است.

عبد الله: دوست من! سؤال دیگری می پرسم. آیا می دانی چرا پیامبران که اولین آنان نوح علیه السلام است در میان انسانها مبعوث شدند؟

عبد النبی: برای اینکه مشرکان را به پرستش خدای یکتا فرا خوانند و آنان را از شرک ورزیدن باز دارند. **عبد الله:** خوب می توانید به من بگویید چرا قوم نوح علیه السلام مشرک بودند و شرک می ورزیدند؟ **عبد النبی:** نه نمی دانم.

عبد الله: خداوند نوح علیه السلام را به میان قومش فرستاد چون آنان در مورد صالحان خود چون (وَدّ، سُوع، یَعُوْث، یَعُوْث و نَسْر) راه مبالغه در پیش گرفته بودند.

عبد النبی: منظورت اینست که وَدّ، سُوع و امثال آنها، اسم صالحان قوم نوح بود، و نه نام جباران کافر آن قوم؟

عبد الله: بله این اسمها، نام صالحان آن قوم بود که مردم آنان را به الهههایی مبدل ساختند. عرب هم راه آنان را طی کرد. ابن عباس رضی الله عنهما در این خصوص چنین گفته است: «صَارَتِ الْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدَ، أَمَّا وَدٌّ فَكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةِ الْجَنْدَلِ، وَأَمَّا سُوعٌ فَكَانَتْ لَهُذَيْلٍ، وَأَمَّا يَعُوْثٌ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي عَطِيفٍ بِالْجَزْفِ عِنْدَ سَبَأٍ وَأَمَّا يَعُوْثٌ فَكَانَتْ لَهُمْدَانٍ، وَأَمَّا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحَمِيرٍ لَّآلِ ذِي الْكَلَّاعِ؛ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنْ انْصِبُوا إِلَى تَحَالِيسِهِمُ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ، حَتَّى إِذَا هَلَكَ أَوْلَئِكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عُيِدَتْ» البخاري.

ترجمه: {پتهایی که در میان قوم نوح علیه السلام بود، بعدها به میان قبائل عرب آمد و هر قبیله ای، بتی را برای خود برگزید؛ بت وَدّ برای کلب که در دَوْمَه الْجَنْدَل ساکن بودند، و بت سُوع برای هُذَیْل، و بت یَعُوْث برای بنی مراد و بعدها برای بنی عَطِيف که ساکن جَوْف نزد سبأ بودند، و بت یَعُوْث برای بنی هَمْدَان، و بت نَسْر برای حمیر آل ذی الکَلَّاع تعلق داشت. این نامها (وَدّ، سُوع، یَعُوْث، یَعُوْث و نَسْر) اسم صالحان قوم نوح علیه السلام بود که پس از وفاتشان، مردم به تحریک شیطان، برای یادبود آنان، مجسمههایی از آنان ساخته و در مجالس و محافل خود نصب کردند. پس از مرگ نسلهای نخستین، نوادگان آنان، با از یادبردن هدف ساخت این تمثالها به پرستش آنها روی آوردند}.

عبد النبی: این سخن بسیار عجیبی است!

عبد الله: چیز عجیب تر از آن اینست که خداوند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به میان قومی فرستاد که خدا را پرستش می کردند، حج به جا می آوردند و اتفاق می کردند. مشکل آنان در این نکته بود که آنان بعضی از آفریده های خداوند چون فرشتگان و عیسی علیه السلام و دیگر صالحان و نیکان را واسطه تقرب

به خداوند قرار می دادند و آنان را شفیع خود نزد خدا می پنداشتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به دین حنیف ابراهیم علیه السلام بازگرداند و به آن قوم بفهماند که تقرب و شفاعت خاص خداست و غیر او حق آن مقام والا نیست و تنها او آفریدگار جهانیان است، تنها اوست که آفریده هایش را روزی می دهد و تمامی آسمانها و زمین و هر آنچه در آنهاست و حتی آن معبودهایی که پرستش می کنند، بنده و فرمانبردار اویند و تحت تسلط و احاطه آن ذات بی همتا قرار دارند.

عبد النبی: این حرف مهم و عجیبی است که شما می فرمایید، آیا برای سختن هم دلیلی دارید؟
عبد الله: دلائل حرفم بسیارند از جمله این آیه: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَمَنْ يُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (یسونس: ۳۱).
 «بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست، و یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد، یا چه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند؛ خواهند گفت: خدا، پس بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی کنید و از خدا نمی ترسید؟». یا این آیه: ﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۸۴) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (۸۵) ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (۸۶) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا نُنْقِزُكَ﴾ (۸۷) ﴿قُلْ مَنْ بَدَأَ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُخِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۸۸) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾

(المؤمنون: ۸۴-۸۹). «بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می دانید؟!». بزودی (در پاسخ تو) می گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی شوید؟!». بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟». بزودی خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید و دست از شرک بر نمی دارید؟)». بگو: «اگر می دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی پناهان پناه می دهد، و نیاز به پناه دادن ندارد؟!». خواهند گفت: «(همه اینها) از آن خداست» بگو: «پس چگونه دستخوش افسون می شوید؟!».

کفار قریش هم هنگام طواف، لبیک گویان می گفتند: **لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لك، إلا شریکاً هو لك، تملکة وما ملک** (خدایا ما گوش به فرمان تویم، تو را هیچ شریکی نیست مگر شریکی که هم خود او، و هم هر آنچه که در اختیار و تصرف اوست، در ملک و تصرف توست). می بینی که مشرکان قریش نیز به این اعتقاد داشتند که دنیا و هر آنچه که در آن است آفریده خدایند و در اختیار اویند و این همان توحید در ربوبیت است. اما این نوع توحید، آنان را به دایره اسلام وارد ننمود؛ زیرا فرشتگان و نیکوکاران در اعتقاد آنان می توانند منزلتشان را نزد خداوند بالا برده و شفیع شان نزد خدا باشند. همین اعتقاد باطل، جان و مالشان را حلال کرد. بنابراین ما باید دعا، نذر، ذبح و قربانی، استعانت و تمام عبادات دیگر را تنها مختص به خداوند بدانیم.

عبد النبی: پس اگر توحید به معنای ایمان به وجود خدا نیست، به چه معناست؟
عبد الله: منظور از توحیدی که پیامبران به خاطر آن در میان مردمان مبعوث شدند اینست که تنها خدا را پرستش و عبادت کنیم و هر نوع عملی مثل ذبح و دعا، نذر، استعانت و استغاثه را تنها برای او انجام دهیم. این مفهوم درست (لا إله إلا الله) است. قریش، این امور را نسبت به معبودهای خود انجام می دادند، حال این معبود، ممکن بود پیامبر باشد یا فرشته، انسان باشد یا جن، درخت باشد یا

قبر. آنان آفرینش، تدبیر امور عالم و رازق بودن را تنها خاص خدا می دانستند. پیامبر اسلام ﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به کمال توحید به مفهوم درست آن و اجرای آن فرا خواند.

عبد النبی: منظورت اینست که یک قریشی مشرک در فهم معنای (لا إله إلا الله) از مسلمانان زمان ما داناتر بوده است؟

عبد الله: بله، و این واقعییتی است دردناک. کفار نادان می دانستند که منظور رسول الله ﷺ از (لا إله إلا الله) اینست که باید عبودیت و اطاعت را تنها خاص خدا قرار داد، و عبادت غیر از او را انکار کنیم. آنان در جواب پیامبر ﷺ که فرمود بگوئید: لا إله إلا الله، به تعبیر قرآن چنین گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ مُّجْتَبٍ﴾ (ص: ۵). «آیا او بجای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این برآستی چیز عجیبی است!». آنان با وجودیکه ایمان داشتند که امور عالم، همه در تصرف خداست، با این حال این کلمه را بر نتافتند و آنرا انکار کردند. حال جای بسی تعجب است که کفار نادان معنای این عبارت را خوب می دانستند اما کسانی که خود را مسلمان می دانند، در حدّ آن کفار، به معنای این کلمه واقف نیستند، و حتی هستند کسانی که می پندارند اسلام تنها بر زبان راندن این عبارت است، حال آنکه قلباً اعتقادی به معنا و مفهوم آن ندارند. متأسفانه آنانی که در دین مطالعاتی دارند از این مسأله مستثنی نیستند و گمان می برند این کلمه بدان معناست که تنها خدا خالق و رازق جهان است و تنها اوست که به تدبیر امور جهان می پردازد. باید اعتراف کرد در مسلمانانی که کفار قریش نسبت به فهم درست کلمه توحید از آنان داناترند خیر و منفعتی نیست.

عبد النبی: اما من برای خدا شریکی قائل نیستم، ایمان دارم که هیچ خالق و رازقی غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد و هر نوع نفع و سود یا ضرر و مصیبتی تنها از جانب اوست. من باور دارم که او را هیچ مثل و مانندی نیست و محمد ﷺ پیامبر است و جز به اجازه و خواست خدا نمی تواند در مورد خود تصمیمی بگیرد چه برسد به دیگر بزرگانی چون علی، حسین، عبدالقادر گیلانی و امثال ایشان. آنچه باید گفت اینست که من و امثال من گناهکاریم و آنان صالحان و نیکانی هستند که نزد پروردگار، صاحب جاه و منزلتند. ما در واقع از آنان می خواهیم تا به خاطر آن منزلت و مقامشان نزد خدا، شفاعت ما را به درگاه او بکنند.

عبد الله: جواب من همان است که گفتم. کفار و مشرکان هم چنین باوری داشتند؛ آنان نیز اعتقاد داشتند که خالق و رازق جهان تنها خداست و تنها اوست که امور عالم را تدبیر می کند و معبودهایشان را تنها به خاطر دست یافتن به تقرب و شفاعتشان عبادت می کردند. آیاتی را که در این رابطه هستند نیز قبلاً بیان کردم.

عبد النبی: اما آیاتی که در این خصوص نازل شده اند در مورد بتهاست نه در مورد پیامبران و صالحان، پس چطور آنان را به بتان مانند می کنید؟

عبد الله: همانطور که گفتیم بعضی از این بتان در اصل نام صالحان و نیکان اقوام بوده اند کما اینکه در میان قوم نوح علیهم السلام اینچنین بود. کفار و مشرکان تنها شفاعت این بتان را می طلبیدند زیرا آنان را صاحب ارج و قرب نزد خدا می دانستند. دلیل ما این آیه قرآن است: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (الزمر: ۳). «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این بود که: اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

اما در جواب این سؤال که چگونه می‌توان پیامبران و اولیا را مانند تنها دانست، باید گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان قومی مبعوث شد که گروهی از آنان اولیاء و صالحان را شفیع خود می‌خواندند و قرآن در مورد اینچنین افرادی می‌گوید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخِفُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (الإسراء: ۵۷). «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است». گروهی دیگر عیسی ابن مریم را شفیع خود قرار می‌دادند: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ (المائدة: ۱۱۶). «و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!». دسته‌ای هم فرشتگان را واسطه تقرب خود به درگاه خداوند تصور می‌کردند ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكِكَةِ أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ (سبا: ۴۰). «(به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را پرستش می‌کردند؟!». با دقت و تأمل در آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن کسانی را هم که قائل به مقام عبودیت بتان بودند تکفیر می‌کند و هم آنانی را که همین طرز تفکر را نسبت به پیامبر، اولیاء و فرشتگان دارند. رسول الله صلی الله علیه و آله با همه آنان جنگید و هیچ تفاوتی بین آنان قائل نبود.

عبد النبی: اما کفار از بتان خود سود و منفعت می‌خواستند حال آنکه ما ایمان داریم که همه خیر و برکتها و ضرر و زیانها از جانب خداوند دانا و حکیمی است که تدبیر همه عالم در دستان اوست و صالحان و نیکان را در اینکار توانی نیست. ما تنها امید آن داریم که آنان شفیع ما نزد خداوند باشند همین و بس.

عبد الله: این سخن شما دقیقاً مثل سخن کفار است! قرآن هم از زبان آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸). «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!».

عبد النبی: اما من تنها خداوند را می‌پرستم و پناه بردن به صالحان و نیکان و استعانت از آنان را عبادت و پرستش آنان نمی‌دانم.

عبد الله: من از شما یک سؤال می‌کنم: آیا ایمان دارید که خداوند بر ما واجب فرموده که عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهیم، همانطور که خود او در قرآن چنین فرموده‌اند: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ (البینة: ۵). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند».

عبد النبی: بله، او این امر را بر ما واجب کرده است.

عبد الله: خوب من از شما می‌خواهم این اخلاص در عبادت را که خداوند بر شما واجب گردانیده برای من توضیح دهید.

عبد النبی: نمی‌فهم منظورت از این سؤال چیست؟

عبد الله: پس لطفاً به من گوش بدهید تا آنرا برای شما توضیح دهم. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الأعراف: ۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از

روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد». حال از شما می‌پرسم آیا دعا کردن عبادتی است خاص خدا یا خیر؟
عبد النبى: بله، زیرا همانطور که در حدیث پیامبر آمده: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» **أبو داود.** «دعا عین عبادت است». دعا جایگاه مهمی در عبادت دارد.

عبد الله: شما که معتقدید دعا عبادتی است خاص خدا و برای اجابت دعایت شب و روز و در حالت ترس و امید او را می‌خوانی و آنوقت در دعایت فرشته یا پیامبر و یا فرد صالحی را که در قبرش آرمیده است واسطه قرار می‌دهی، به من بگو آیا دچار شرک در عبادت نشده‌ای؟
عبد النبى: بله، حقیقتش دچار شرک شده‌ام، سخت کاملاً درست است.

عبد الله: حال برای مثال دیگری می‌زنم. خداوند می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخِرْ﴾ (الکوثر: ۲). «تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن». آیا شما ذبح و قربانی را عبادت می‌دانید یا خیر؟
عبد النبى: بله، عبادت است.

عبد الله: بنابراین اگر برای آفریده‌ای از آفریده‌های خدا این کار را انجام دهی آیا در این عبادت نسبت به خداوند شرک ورزیده‌ای یا خیر؟
عبد النبى: بله، این کار بدون شک شرک است.

عبد الله: من دعا و ذبح را برای شما مثال زدم چرا که دعا بارزترین عبادت قولی و ذبح بارزترین عبادت عملی است. اما عبادات منحصر به این دو چیز نیست و مسائل دیگری چون نذر، سوگند، استعاذه (پناه بردن) و استجابت و مانند اینها را در بر می‌گیرد. حال از شما می‌پرسم آیا مشرکان قریش، فرشتگان، صالحان و بت لات و بت عزی را عبادت و پرستش می‌کردند؟
عبد النبى: بله، آنان را عبادت می‌کردند.

عبد الله: اما عبادات آنان تنها در دعا، ذبح، استعاذه، استعانت (کمک خواستن) و استجابت دعا بود و ایمان داشتند که آنان، همه، بندگان خدایند و تحت قدرت و فرمان او. آنان باور داشتند تنها خداست که امور عالم را در دست دارد. و بتان و معبودها را تنها برای این می‌خواندند که شفیعشان نزد خدا باشند.

عبد النبى: عبدالله! آیا شما شفاعت پیامبر را انکار می‌کنید؟
عبد الله: نه، من آنرا انکار نمی‌کنم بلکه بالعکس پیامبر اکرم ﷺ که پدر و مادرم به قربانش شوند، شفیع امت خود نزد رب العالمین است و آرزویم اینست که شفاعت ایشان شامل حال من هم شود. اما باید دانست همه شفاعتها از آن خداست چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ (الزمر: ۴۴). «بگو: تمام شفاعت از آن خداست». هیچ کس را نمی‌توان شفاعت کرد مگر اینکه خداوند اذن و اجازه آنرا داده باشد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره: ۲۵۵). «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!». شفاعت نیز تنها کسانی را در بر می‌گیرد که خدا از آنان خشنود باشد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْضَىٰ﴾ (الأنبياء: ۲۸). «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند». و خداوند از هیچ کس خشنود نمی‌شود جز از طریق اعتقاد راسخ به توحید و اسلام: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي

الْآخِرَةِ مِنَ الْخَيْرِينَ ﴿آل عمران: ۸۵﴾. «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، دین و آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است». بنابراین و با عنایت به این آیات، باید شفاعت را فقط از او بخواهیم و چنین بگوییم: پروردگارا! مرا از شفاعت پیامبرت محروم نگردان و او را شفیع من قرار بده.

عبد النبی: ما قبلاً در این مسأله توافق کردیم که نباید از غیر خدا چیزی خواست که تملک و توان آنرا ندارد اما حق شفاعت را به پیامبرش عطا فرموده، بنابراین او مالک و صاحب این حق است و توان شفاعت نمودن را دارد پس می‌توان از او شفاعت خواست و این دیگر شرک محسوب نمی‌شود.

عبد الله: اگر خداوند صراحتاً ما را از این کار منع نمی‌کرد حرف شما درست بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ۱۸). «پس هیچ کس را با خدا نخوانید». طلب شفاعت، دعاست و آنکه حق شفاعت را به پیامبر ﷺ عطا فرموده ما را از دعا و طلب شفاعت از غیر او برحذر داشته است. همچنین می‌دانیم شفاعت امتیاز است که خداوند آنرا به فرشتگان، اولیا و حتی افرات: (آن کودکانی که قبل از بلوغشان وفات کرده‌اند)، عطا فرموده است، به این ترتیب می‌توان از آنان طلب شفاعت به درگاه خداوند نمود که در آن صورت باز به همان عبادت صالحان و نیکوکاران برمی‌گردیم که مشرکان قریش بر آن بودند. حال اگر این مسأله عبادت صالحان و فرشتگان را قبول داشته باشیم، آیات قرآن را که ما را از این کار منع می‌کند نادیده گرفته‌ایم و اگر از این کار صرف‌نظر کنیم کلام شما باطل می‌شود، که چون خداوند به پیامبر حق شفاعت عطا فرموده پس می‌توان از او طلب شفاعت نمود.

عبد النبی: اما من به خدا شرک نورزیده‌ام، و کمک و استعانت از صالحان و اولیا را شرک نمی‌دانم.

عبد الله: آیا باور داری که خدا شرک را حرام نموده و آنرا بزرگتر و زشت‌تر از عمل زنا بیان کرده و اعلان کرده است که آنرا نمی‌بخشد؟

عبد النبی: بله، خداوند آنرا به طور واضح و آشکار بیان کرده است.

عبد الله: خوب شما اکنون خود را از شرک به خدا مبرا ساختید اما شما را به خدا، آیا می‌توانید آن شرکی را که شما دچار آن نشده‌اید و خود را از آن منزّه می‌دانید برای من توضیح دهید؟

عبد النبی: شرک اینست که بتها را پرستش کنیم، از آنان چیزی بخواهیم و از آنها بیم و هراس داشته باشیم. **عبد الله:** خوب به من بگو معنای پرستش بتها چیست؟ آیا فکر می‌کنی کفار قریش به این معتقد بودند که آن چوبها و سنگها، می‌آفرینند، روزی می‌دهند و امور جهان را در اختیار دارند؟ همانطور که گفتم آنان چنین اعتقادی نداشتند.

عبد النبی: من هم چنین باور و اعتقادی ندارم. من می‌گویم آنانکه چوب و سنگ و بناهایی که بر قبور ساخته‌اند و امثال آن را ملجأ و پناهگاه خود می‌دانند، برای آنها ذبح و قربانی می‌کنند و آنها را واسطه‌ای برای تقرب به خدا و در امان ماندن از خشم او می‌پندارند، به خدا شرک ورزیده‌اند و این همان عبادت و پرستش بتهاست که منظور من می‌باشد.

عبد الله: اما این همان کاریست که شما در حق مزارها و ضریحهای قبور انجام می‌دهید. به من بگو بدانم آیا منظور شما از اینکه عبادت بتها شرک می‌باشد اینست که توکل بر صالحان و استعانت و طلب اجابت دعا از آنان شرک محسوب نمی‌شود؟

عبد النبی: بله، منظور من همین است.

عبد الله: پس آیاتی که خداوند در آنها توکل بر پیامبران و صالحان و اظهار ارادت و خشوع به فرشتگان و امثال آنها را حرام دانسته و آنانی را که مرتکب آن می‌شوند تکفیر نموده است، چه می‌شود؟

عبد النبی: آنان که فرشتگان و پیامبران را به دعا می‌خواندند تنها به این دلیل کافر شدند که فرشتگان را دختران خدا و عیسی و عَزَّوَجَلَّ را پسران او می‌خواندند، اما ما که نمی‌گوییم مثلاً عبد القادر گیلانی (رحمته الله) پسر خداست یا زینب (رحمها الله) دختر اوست.

عبد الله: نسبت دادن فرزند به خدا، خود، کفری جداگانه است. قرآن در ردّ این ادعا می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝﴾ (الإخلاص: ۱-۳). «بگو خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نژاد و زاده نشد».

هر کس نیز این مسأله را به خدا نسبت دهد، کافر شده است. همچنین خدا در جای دیگر چنین می‌فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (المؤمنون: ۹۱). «خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند».

بنابراین می‌بینیم که خدا بین این نوع کفر و بین اعتقاد به معبودهای متعدد تفاوت قائل است. از طرفی دیگر کفار، لات را که مرد صالحی بود عبادت می‌کردند، او را فرزند خدا نمی‌دانستند. همچنین کسانی که جن را عبادت می‌کردند، آنها را فرزندان خدا نمی‌دانستند، مذاهب اربعه هم در مورد حکم مرتدّ در این اتفاق نظر دارند که اگر فردی معتقد باشد خدا را فرزندی است مرتدّ شده و اگر کسی به خدا شرک ببندد او نیز مرتدّ شده. پس می‌بینیم آنها هم بین این دو تفکر تفاوت قائلند.

عبد النبی: اما خداوند در مورد اولیاء و صالحان می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس: ۶۲). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند».

عبد الله: ما هم به مقام و منزلت آنان نزد خدا ایمان داریم. اما این دلیل نمی‌شود که ما آنان را عبادت کنیم. ما تنها این را می‌گوییم که نباید با استعانت و استغاثة (طلب غوث و کمک از دیگران در کاری که توانایی انجام آن را ندارند) از آنان برای خداوند بی‌همتا، شریکی قرار داد. ما هم اعتقاد داریم که می‌بایست به آنان احترام گذاشت و دنبال‌رو راه و روش آنان بود. تنها اهل بدعت جایگاه و منزلت آنان را انکار می‌کنند. دین خدا دینی است میانه‌رو، دین هدایت و حق در میان دو راه گمراهی و ضلالت و افراط و تفریط.

عبد النبی: این را باید در نظر داشت که قرآن در مورد افرادی نازل شد که اساساً کلمه توحید را قبول نداشتند، نبوت رسول الله ﷺ و وقوع قیامت را انکار می‌کردند و قرآن را سحر می‌خواندند. اما ما برخلاف آنان، کلمه توحید را قبول داریم و به نبوت پیامبر اسلام ﷺ، وقوع قیامت و روز محاسبه و حقانیت قرآن ایمان داریم، نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم و زکات می‌دهیم، آنوقت چگونه ما را مانند آنان می‌دانید؟

عبد الله: همه علما و بزرگان دین بر این اصل اتفاق نظر دارند که هر کس در یک مسأله، رسالت و پیام رسول الله ﷺ را قبول کند اما در مسأله دیگر، پیام و دستور او را نپذیرد، مرتدّ و کافر شده است. همچنین اگر به بعضی از قرآن مؤمن باشد و به بعضی دیگر کافر باشد، مانند

کسی که به توحید اقرار داشته باشد، و منکر نماز باشد، یا به توحید و نماز اقرار داشته باشد، و به وجوب ادای زکات منکر باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر روزه باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر حج خانه خدا باشد او نیز کافر شده است، خداوند در مورد مردمانی که در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ادای فریضه حج امتناع می کردند چنین فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. (آل عمران: ۹۷).

«و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و فریضه حج را انکار کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است». و هر کس روز محاسبه (روز قیامت) را انکار کند به اتفاق علما کافر است، و قرآن صراحتاً بیان نموده است هر کس به بخشی از قرآن ایمان داشته باشد و بخشی دیگر از آنرا انکار کند کفر ورزیده است. بنابراین احکام و اصول قرآن و اسلام باید به طور تمام و کمال و بدون استثناء حفظ و رعایت شود، آیا شما به این اصل معتقدید یا خیر؟

عبد النبى: بله، به این اصل اعتقاد دارم؛ زیرا این امر، در قرآن کاملاً واضح و آشکار است.

عبد الله: حال که شما به این اصل خلل ناپذیر ایمان دارید، باید این را هم خوب بدانید که توحید، بزرگترین فریضه ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا بر پیروانش واجب کرده اند. توحید مسأله ای بسیار مهم است، و از نماز، زکات، روزه و حج، بزرگتر، پس چطور ممکن است کسی با انکار یکی از این امور، از اسلام خارج شده و کافر گردد، اگر هم به تمامی آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله آورده است عمل کند، اما به خاطر انکار توحید که تمامی انبیاء برای اثبات آن مبعوث شدند کافر نشود. جهل شما به این امر مهم و خطرناک، بسیار تعجب برانگیز است. از طرفی دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در یمامه با بنی حنیفه به نبرد پرداختند که به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان داشته و کلمه توحید را بر زبان آورده بودند، نماز می خواندند و اذان می گفتند.

عبد النبى: اما آنان به ادعای نبوت مسیلمه کذاب ایمان داشتند و ما باور داریم که بعد از محمد صلی الله علیه و آله، هیچ پیامبری ظهور نمی کند.

عبد الله: ولی شما چنان در شأن علی رضی الله عنه و عبدالقادر گیلانی رحمته الله و دیگر انبیاء و فرشتگان و صالحان و اولیا مبالغه می کنید که آنان را در حد خداوند بالا برده اید. اگر حکم اینست که هر کس، انسانی را تا حد پیامبر صلی الله علیه و آله بالا ببرد کافر است و جان و مالش مباح و شهادتین و نماز خواندن هم نفعی به حال او ندارد پس این حکم نسبت به کسی که فردی را تا حد خدا بالا برد از باب اولی جاریست. از سوی دیگر، کسانی را که علی رضی الله عنه سوزانید نیز مسلمان بودند و از یاران و همزمان آن حضرت، و از صحابه علم گرفته بودند، اما چون در شأن ایشان دچار همان پندارهای غلط و مبالغه آمیزی شده بودند که شما در شأن علی رضی الله عنه، عبدالقادر گیلانی رحمته الله و مانند آنها دچار آن شده اید، سوزانده شدند. پس اگر این کفر نیست چطور صحابه همزمان خود را تکفیر کرده و سوزانیدند؟ آیا گمان می برید که صحابه به تکفیر مسلمانان می پرداختند یا اینکه اعتقاد مبالغه آمیز در شأن اولیائی چون عبدالقادر گیلانی رحمته الله ایرادی ندارد اما داشتن همین طرز تفکر در شأن علی رضی الله عنه کفر است. شاید این ایراد مطرح شود که گذشتگان فقط به این دلیل کافر شدند که علاوه بر شرک، منکر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، حقانیت قرآن و قیامت نیز بودند. در جواب این ایراد باید گفت پس منظور از

مباحث باب حکم مرتد که علمای هر مذهب به طور مفصل به آن پرداخته‌اند چیست؟ آنان در این باب، مسائل متعددی را مطرح کرده‌اند که هر کدام سبب خارج شدن ایشان از دایره مسلمانان می‌گردد. آنان حتی پا را فراتر گذاشته و مسائل کوچکی چون بر زبان آوردن کلمه‌ای که موجب خشم خداوند شود هر چند قلباً و از روی باور نباشد و یا از روی مزاح و شوخی باشد؛ نیز کفر دانسته‌اند. زیرا خداوند در مورد چنین افرادی فرموده است: ﴿قُلْ يَا آلَ اللَّهِ وَآيُنْهُ وَرَسُولُهُ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۶۵) ﴿لَا تَعْذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ (التوبة: ۶۵-۶۶). «بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو): عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید».

لازم به ذکر است این آیه در شأن صحابه‌ای نازل شد که سخنی را به مزاح بر زبان آورده بودند و آن سخن باعث خشم خداوند و رسولش شد و این آیه را نازل فرمود تا اعلان نماید که آن چند نفر به خاطر گفتن آن سخن کافر شده‌اند. از سوی دیگر خدا قوم بنی‌اسرائیل را با وجود ایمانشان به خاطر اینکه از موسی عليه السلام درخواست کردند تا معبودی ملموس را برایشان تعیین کند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾. مورد سرزنش قرار داد. رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در جواب بعضی از اصحاب که از ایشان درخواست کرده بودند تا برایشان ذات انواطی (درختی تا به آن تبرک جویند) را معین نماید فرمودند این درخواست همان درخواست بنی‌اسرائیل از موسی عليه السلام است که گفتند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ (الأعراف: ۱۳۸). «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (وخدایانی) دارند!» و حضرت صلی الله علیه و آله، آن اصحاب را از این نوع درخواستها برحذر داشتند.

عبد النبی: اما بنی‌اسرائیل و آن دسته از صحابه که آن درخواست ناصواب را از رسول الله صلی الله علیه و آله کردند به خاطر در خواستشان تکفیر نشدند.

عبد الله: بله آنان تکفیر نشدند چون به درخواست باطل خود عمل نمودند و در صورتیکه از پیامبران خود اطاعت نکرده و به دنبال فکر نادرست خود می‌رفتند کافر می‌شدند. و همچنین آنانیکه رسول الله صلی الله علیه و آله آنها را نهی کرد، اگر به اطاعت او عمل نکرده بودند و بعد از نهی آن عمل را انجام داده بودند کافر می‌شدند.

عبد النبی: من اینجا گیج شده‌ام. از یک طرف وقتی به قصه اسامه بن زید رضی الله عنه و قتل آن شخصی که قبل از کشته شدن (لا إله إلا الله) را گفته بود نگاه می‌کنیم و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به اسامه را که فرمود: یا أسامة أقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟ ای اسامه! آیا بعد از اینکه گفت (لا إله إلا الله) او را کشتی؟ (روایت بخاری) و از طرف دیگر حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به خاطر می‌آورم که فرموده‌اند: «أَمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (روایت مسلم) «خداوند به من امر کرده تا با مردم مبارزه کنم تا اینکه کلمه (لا إله إلا الله) بگویند». آنگاه نمی‌دانم چطور می‌توان این دو قضیه را با سخنان شما تطبیق داد.

عبد الله: همانطور که می‌دانیم رسول الله صلی الله علیه و آله با یهودیان جنگید، یاران آن حضرت با بنی حنیفه جنگ کردند و علی رضی الله عنه گروهی از یاران خود را در آتش، زنده زنده سوزانید، حال آنکه هم یهودیان هم بنی حنیفه و هم آن هم‌زمان علی رضی الله عنه که در آتش سوزانیده شدند، کلمه توحید را می‌گفتند و خود را موحد و یکتاپرست می‌دانستند. و نیز می‌دانیم هر کس یکی از اصول دین و یا ارکان اسلام را چون قیامت و نماز، انکار نماید او کافر شده ولو کلمه توحید را بر زبان آورد. قضیه توحید نیز به همین منوال است

و هر کس آنرا رعایت نکند و تسلیم آن نشود از اسلام خارج و کافر شده است. در مورد داستان اسامه، این توضیح را باید داد او مردی را کشت که ادعای مسلمان بودن می کرد، اما اسامه گمان برده که آن مرد فقط به خاطر ترس و حفظ جاننش آنرا گفته است، و نه از روی باور و اعتقاد. بنابراین آیه نازل شد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا﴾ (النساء: ۹۴). «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید». مفهوم آیه اینست که هر کس کلمه توحید را بر زبان آورد جان و مالش در امان است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود که در آن صورت گفتن کلمه توحید هم نفعی به حال او ندارد و این مفهوم ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾ است. اگر برای مسلمان بودن بر زبان آوردن کلمه توحید کفایت می نمود، دیگر نیازی به تحقیق و تبیین آن نبود، در حالیکه قرآن علاوه بر ظاهر، باطن را نیز معیار مسلمان بودن قرار داده است. مفهوم حدیث رسول اکرم ﷺ نیز که فرموده اند: خداوند به ایشان امر کرده اند تا زمانیکه مردم (لا إله إلا الله) را بر زبان نیاورند باید با آنان بجنگند» نیز همین است؛ زیرا همان پیامبری که به اسامه چنان گفتند، در مورد خوارج چنین فرموده اند: «أَيُّنَمَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ». (روایت بخاری) «هر جا آنان را یافتید، آنان را به قتل رسانید» حال آنکه آنان چنان غرق در عبادت خدا می شدند که خود صحابه با دیدن عبادت آنان، احساس حقارت می کردند و خود را سرزنش می نمودند اما چون اموری خلاف شرع و توحید از آنان سر زده بود، گفتن (لا إله إلا الله) و انجام آن همه عبادت مانع تکفیر و مباح شدن جانشان نشد.

عبد النبی: اما حدیثی از پیامبر روایت شده که مردم در روز قیامت برای نجات از عذاب آن روز از پیامبران ﷺ استعانت و استغاثه می کنند، از آدم ﷺ شروع می کنند تا به عیسی ﷺ می رسند، به ترتیب زیر: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، و عیسی، اما همه آنان از این کار سر باز می زنند و آنرا در توان خود نمی دانند تا اینکه مردم به حضور رسول الله ﷺ می رسند و از او استغاثه می نمایند. این حدیث، دلیل بر عدم شرک است، حال به من بگو در مورد این حدیث چه نظری داری؟

عبدالله: ظاهراً شما مسائل را به خوبی درک نکرده ای و آنها را با هم خلط نموده و اشتباه گرفته اید. من گفتم استغاثه به موجود زنده و حاضر آنهم در چیزی که در حیطه توان و اختیارات اوست اشکالی ندارد، همانطور که در قرآن هم آمده: ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ (البقرة: ۱۰۵). «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و همانطور که انسان در میدان جنگ، در چیزی که در توان و قدرت همزمانش است از آنان کمک می طلبد. ما استغاثه و استعانه را از مردگان و یا افرادی که از ما غائب هستند و نیز استغاثه را در مورد چیزهائی که در توان آنان نیست و فقط خدا قادر به انجام آنها می باشد نادرست دانسته و آنرا حرام می دانیم. مردم هم در روز قیامت از پیامبران ﷺ می خواهند که دعا به درگاه خداوندی برند تا شاید مردم از عذاب آن روز بزرگ رهایی یابند و این امر، یعنی رفتن به نزد فردی صالح و پرهیزکار و خواستن از او و اینکه برای ما به درگاه خداوندی دعا نماید، امریست جائز، همانطور که صحابه رضی الله عنهم در زمان حیات مبارک رسول الله ﷺ نیز چنین کاری می کردند اما بعد از فوت رسول الله ﷺ، هرگز بر سر قبر ایشان نرفته و از او استغاثه ننمودند و بر همین اساس سلف صالح نیز دعا نمودن در جوار قبور و شفیع قراردادن صاحبان آنها را جائز ندانسته اند.

عبد النبی: خوب حالا به داستان ابراهیم ﷺ نگاهی بیاندازیم. وقتی که کفار او را به سمت آتش بزرگ پرتاب نمودند، در هوا، جبرئیل بر ابراهیم ﷺ ظاهر شد و از او پرسید که آیا نیاز

و حاجتی دارد تا او آنرا برآورده نماید. ابراهیم علیه السلام از جبرئیل هیچ درخواستی ننمود. پس اگر به اعتقاد شما، استغاثه از فرشتگان نیز حرام است و شرک محسوب می شود، چرا جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم ظاهر شد و به او آن پیشنهاد را داد؟

عبدالله: این حرف هم مثل همان حدیث اسامه است. از طرف دیگر این روایت هم چندان درست نیست، و بر فرض صحت این روایت، باید گفت جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد تا به او کمک کند؛ زیرا همانطور که قرآن می فرماید او دارای قدرت بزرگی است: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ (النجم: ۵) «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین ؛) او را تعلیم داده است». و در این صورت اگر خدا به او اجازه دهد، در توانش بود که آتش ابراهیم و کوهها و دشتهای اطراف آنرا در چشم بهم زدنی به هر سو که خواهد بیافکند و هیچ چیزی نمی توانست مانع او در این کار شود. این حالت مثل وضعیتی است که در آن یک مرد ثروتمند به مردی فقیر و بی پناه برخورد می کند و به او پیشنهاد کمک و مساعدت می دهد. اما ابراهیم علیه السلام پیشنهاد جبرئیل علیه السلام را نپذیرفت تا فقط زیر بار منت خالق رود و منتظر خواست و اراده پروردگار خود شد. دوست من مطلب مهمی که باید اینجا مطرح شود اینست که شرک پیشینیان به چند جهت از شرک اهل زمان ما خفیف تر و سبک تر بود:

اول: آنان فقط در حالت رفاه و آسایش و قدرت و امنیت به خدا شرک می بستند و در موقع بلا و مصیبت ایمانشان را خالص و بدون شرک می کردند، تنها از خدا کمک خواسته و معبودها و پیشوایان خود را از یاد می بردند. خداوند در این خصوص چنین می فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا بَجَّهْنَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (العنکبوت: ۶۵). «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می شوند».

یا آنجا که می فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا بَجَّهْنَهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْنَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ (لقمان: ۳۲). «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها و کوهها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می خوانند؛ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (وبه ایمان خود وفادار می مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده و راه کفر را در پیش می گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی کنند!».

اما مشرکان زمان ما در هر حال، در رفاه و آسایش یا در مصیبت و بلا، از غیر خدا نیز مدد می جویند و به او استعانت می کنند، مثلاً در هنگام بروز حادثه و مشکلی، نام پیامبران و صالحانی چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، حسین علیه السلام و عبدالقادر گیلانی و غیره را بر زبان می آورند.

دوم: مشرکان زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قبل از ایشان، در کنار عبادت خداوند، فقط صالحان و مقربان درگاه چون پیامبران و فرشتگان و یا حداقل موجوداتی چون سنگ و چوب که هرگز در برابر خداوند دچار عصیان و گناهی نشده اند را عبادت و پرستش می کردند اما مشرکان این زمان از خوب و بد، صالح و فاسق، استعانت و استغاثه می جویند ولو با چشم خود فسق و فجور آنان را ببینند.

سوم: شرک پیشینیان فقط در الوهیت و عبودیت بود و هرگز غیر خدا را در ربوبیت شریک او قرار نمی دادند اما مشرکان این روزگار، شرک را تا آنجا رسانیده اند که در ربوبیت هم برای خداوند

شریک می تراشند، مثلاً طبیعت را عامل به دنیا آمدن یا مردن می دانند و امثال این تفکرات شرک آمیز بسیار است و هیچ کس دقت و تأملی در اینگونه افکار نمی کند تا از این نوع لغزشها ایمن و مصون بمانند. نکته مهم دیگری که باید به شما بگویم اینست: پس سخن را با آنچه که گذشت دربارهٔ مسألهٔ عظیمی پایان می رسانیم، آنهم این است که هیچ اختلافی در اینکه توحید باید با گفتار زبان و کردار اعضا و تصدیق قلب باشد، نیست، پس اگر یکی از این شروط تحقق نیابد، مثلاً آن شخص توحید و مفهوم آنرا بداند و به آن عمل نکند، کافر معاند و ستیزه جو است مانند فرعون و ابلیس که توحید را خوب می شناختند ولی به آن عمل نکردند. در این رابطه لازم به ذکر است که مردمان بسیاری هستند که حق را می شناسند اما به دلایل گوناگونی چون جو حاکم بر جامعه و محیط آنان، کسب منافع و یا ترس از ضرر و زیان، به حق عمل نمی کنند، حال آنکه باید دانست غالب رؤسای کفر و شرک، خود، حق را می شناسند اما به خاطر دست یازیدن به متاع فناپذیر دنیا، از آن صرف نظر کرده و راه باطل را در پیش می گیرند و برای این عملکرد خود توجیهات متعددی نیز می آورند. قرآن در مورد این قبیل افراد می گوید:

﴿أَشْرَوْا بِعَايَةِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (المنافقون: ۲). «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می دهند».

و هرکس ظاهراً به توحید عمل کند در حالیکه آنرا درک نمی کند و معتقد به آن نیست او منافق است، و منافق از کافر بدتر و شرش بیشتر است، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾. (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یآوری برای آنها نخواهی یافت».

این مسأله ایست که متأسفانه در روزگار ما در میان مردم رواج دارد و از گفتار و رفتار آنان آشکار می شود. گروهی حق را می دانند اما قارون وار، از ترس اینکه مبادا متحمل زیان و ضرری شوند، بدان عمل نمی کنند. گروهی دیگر چون هامان و فرعون، به خاطر حفظ جاه و مقام خود از عمل به حق سرباز می زنند و گروهی نیز حق را انکار می کنند اما به خاطر در امان ماندن و یا دست یافتن به سود و منفعتی، به صورت ظاهری بدان عمل می کنند. حال دوست من، لازم می آید در دو آیه تأمل و دقت بیشتری نمود. آیهٔ اول اینست: ﴿لَا تَعْزِدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾. (التوبه: ۶۶).

«(بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید». در این آیه، خداوند، تنی چند از صحابه ای را که در جنگ تبوک با رسول الله ﷺ به کارزار و میدان آمده بود به خاطر بر زبان آوردن کلماتی کفرآمیز آنهم به قصد مزاح و خنده، تکفیر نموده است. حال باید دانست حکم آنانی که به جدیت و از روی عمد و نیت کفر می گویند یا به خاطر سود و زیان متاع دنیا به کفر روی می آورند چیست؟ اینان همانهایی هستند که فریب شیطان را می خورند و به سخنان او عمل می کنند: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾. (البقره: ۲۳۸). «شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می کند». از بیم و هراسهایی که او در درونشان می افکند به خود می لرزند: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾. (آل عمران: ۱۷۵). «این فقط شیطان است که پیروان خود را می ترساند».

آنان را با لطف و فضل بی منتهای خداوند کاری نیست: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾. (البقره: ۲۳۸). «ولی خداوند وعدهٔ «آمزش» و «فزونی» به شما می دهد». آن کوردلان را از خشم

و انتقام پروردگارشان ترس و باکی به دلهای سیاهشان نیست: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ﴾. (آل عمران: ۱۷۵).
 «پس از آنها نترسید! و تنها از من بترسید». حال خوب بیاندیشیم با این اوصاف و احوال، آیا باید
 آنان را اولیا و دوستان خدا خواند، یا دوستان و پیروان شیطان لعین؟

آیه دومی که باید در آن تدبیر و تأمل بیشتر نمود اینست: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ
 أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.
 (النحل: ۱۰۶). «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که
 قلبشان آرام و با ایمان است - آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب
 خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!».

بنابراین آیه تنها کفری که صاحب آن مجبور به گفتن آنست را کفر نمی‌داند، اما بر زبان آوردن آن
 در شرایط ترس، طمع، مدارا با مردم، عشق به وطن و قوم و خویش، حب مال و مقام و یا ارتکاب
 آن از روی مزاح، کفر محسوب می‌شود. آیه این را بیان می‌دارد که انسان در مورد گفتار خود مورد
 اجبار و فشار قرار می‌گیرد و قلب و اعتقاداتش مصون از این اجبار است بنابراین تنها مورد
 استثنایی که بر زبان آوردن کفر، کفر محسوب نمی‌شود همان حالت اجبار و فشار است اما دیگر
 وضعیتهایی که ذکر شد، از این مورد جدا هستند زیرا هم گفتار و هم پندار فرد در اختیار خود
 اوست. همچنین قرآن در این زمینه باز می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى
 الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾. (النحل: ۱۰۷). «این به خاطر آن است که زندگی دنیا
 (و پست) را بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد کافر و بی‌ایمان را هدایت نمی‌کند». این آیه به
 صراحت بیان می‌کند عذاب و عقاب خداوند به خاطر باور و اعتقاد، جهل، نفرت داشتن از دین
 و یا دوست داشتن کفر، انسان را در بر نمی‌گیرد، بلکه آنچه که انسان را به سوی خشم و انتقام خدا
 می‌کشاند میل او به دنیا و متاع آن است. امری که انسان ضعیف النفس را وادار می‌کند آنرا بر دین
 و حق ترجیح دهد. حال ای دوست من از شما می‌پرسم آیا دیگر وقت آن نشده که به درگاه
 پروردگارت رو آورده و از کردار و پندار گذشته خود بازگردی؟ زیرا این مسأله‌ای که ما در مورد
 آن بحث نمودیم مسأله‌ایست بسیار مهم و سرنوشت‌ساز که به تعقل و تأمل زیادی نیاز دارد.

عبدالنبی: توبه می‌کنم و خداوند را استغفار می‌نمایم، ایمان می‌آورم که غیر از خداوند
 هیچ معبودی که لیاقت پرستش و عبودیت داشته باشد وجود ندارد و شهادت می‌دهم که
 محمد ﷺ پیامبر و پیام‌آور است. از هر آنچه که غیر خداست و آنرا عبادت و اطاعت
 می‌کردم خود را مبرا کرده و از درگاه خداوند بخشایش و عفو او را خواستارم و از او
 می‌خواهم مرا مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد. از او می‌خواهم که مرا بر شاهراه
 توحید و باور راستین، ثابت قدم نماید و مرا از پندارهای ناصواب پیشین مصون دارد. از
 این پس من نام خود را به (عبدالرحمن) تغییر می‌دهم. دوست من! از خداوند منان
 می‌خواهم به خاطر این نصایح و ارشادات صادقانه و دوستانه‌ای که بر من عرضه داشتید به
 شما اجر و پاداشی نیکو عطا فرماید که مرا از آن افکار و پندارهای باطل و هلاک‌کننده
 نجات دادی. دوست من به عنوان آخرین درخواست از شما می‌خواهم چند مورد از اموری
 را که باید از آن پرهیز نمود تا موحدی خالص باشم، فهرست‌وار برایم بازگو کنید.

عبدالله: ابرادی ندارد به شما خواهیم گفت. دوست من خوب به حرفهایم گوش کن.

★ از این پرهیز کن که در دام تشابهات و امور اختلاف برانگیزی که در قرآن و سنت وجود دارند بیفتی، و در این نوع مسائل از فتنه‌انگیزانی که به قول خودشان قصد و نیتی جز تأویل آنها ندارند تبعیت نکن؛ زیرا دانش و حکمت و تأویل تشابهات را کسی جز خدا نمی‌داند. نسبت به این امور باید بماند مؤمنانی که ایمانی راسخ و خلل‌ناپذیر دارند رفتار نمود و اعلان کرد: ﴿ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران: ۷). «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست». حال به چند حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که با این مسئله در ارتباط است گوش کن: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ» أحمد و الترمذی، «آنچه که تو را به شک و تردید می‌اندازد رها کن و به آنچه که به آن یقین داری بپرداز». «فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ» متفق علیه، «هر کس خود را از شبهات حفظ کند ایمان و آبرویش را حفظ نموده و هر کس گرفتار شبهات گردد به محرمات مبتلا می‌شود». «وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» مسلم، «و گناه ناراحتی است که در دل پدید می‌آید و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند». «اسْتَفْتَيْتَ قَلْبَكَ وَاسْتَفْتَيْتَ نَفْسَكَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - الْبُرْ مَا أَظْمَأَتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ» احمد. «از دلت و خودت پرس! - آنرا سه بار تکرار کرد - نیکوکاری چیزی است که روح به سوی آن آرام گیرد، و دل بر آن آسوده شود، و گناه چیزی است که در دل بی‌ثباتی پدید آورد، و در سینه شک و تردید ایجاد کند. اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن».

★ از تبعیت و دنباله‌روی هوی و هوس پرهیز کن. قرآن در مورد چنین افرادی می‌گوید: ﴿رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (الفرقان: ۴۳). «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟!».

★ از تعصب داشتن نسبت به انسانها و افکار که پیشینیان و گذشتگان ما بر آن پندارها بوده‌اند باید پرهیز نمود؛ زیرا این تعصب مانع رسیدن فرد به حقیقت می‌شود. حقیقت، گمشده‌ی مؤمنان است که هر جا آنرا یافتند، آنان به آن شایسته‌ترند. الله تعالی میفرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُ مَا كَانَتْ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ سَيِّئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (البقره: ۱۷۰). «و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!».

★ از اینکه خود را مانند کفار نمایی پرهیز که آن سرآغاز همه بلاهاست: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» ابوداود. «هر که به قومی (نژادی، جامعه‌ای، طبقه‌ای، مسلکی، گروهی و غیره) تشبه جست (و آداب و عادات و رسومات آنها را تقلید کرد و کاری نمود که مانند آنها گردد و مانند آنها جلوه کند) از آنها و وابسته به آنهاست».

★ بر غیر خداوند توکل و اعتماد نکن: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳). «و هر کس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد) خدا کفایت امرش را می‌کند».

★ از مخلوقی که تو را به معصیت خالق میخواند اطاعت نکن: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ». (ترمذی)

★ از سوءظن نسبت به پروردگار پرهیز: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي» متفق علیه. «من [خداوند متعال] نسبت به بنده‌ام همچنانم که او نسبت به من گمان می‌کند».

★ از هر نوع حلقه و نخ‌ی که برای دفع بلا یا رفع آن بر دست می‌بندند پرهیز کن.

★ از دعاها و نوشته‌ها و یا ابزارهایی که برای دفع نظر بکار می‌بندند پرهیز. «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ» ترمذی.

«هر کس چیزی را [برای دفع بلا و نظر] به خود آویزد، [از حفاظت خدا محروم و] بدان چیز محول گردد».

★ نباید به سنگها، درختان و بناها و ساختمانها و قبرها تبرک جست.

★ از فال بد زدن و بدیمن دانستن چیزها پرهیز: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ، الطَّيْرَةُ شِرْكٌ» ثلاثاً. أحمد و أبوداود. «فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است».

★ کار ساحران و اخترشناسانی را که ادعا می کنند به غیب آگاه و در روزنامه ها بُرجها و ماه های سال را چاپ می کنند و تبلیغ می کنند که از طریق این برجها و ماهها، سعادت و شقاوت انسانها را می دانند باور نکنید که اعتقاد به این کار شرک است.

★ از نسبت دادن بارش باران به ستارگان فصلها پرهیز کن و آنرا فقط فقط به خدا نسبت ده که در غیر اینصورت دچار شرک شده ای.

★ از سوگند خوردن به غیر خدا پرهیز که شرک است: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» أحمد و أبوداود. «هر کس به غیر خدا سوگند خورد کافر یا مشرک شده است». مانند سوگند خوردن به محمد ﷺ، (یا به علی ؑ) و یا به امانت، یا به ناموس، یا به ذمت، یا به زندگی.

★ از دشنام دادن به روزگار، باد، خورشید، سرما یا گرما پرهیز که در واقع دشنام دادن به خالق آنهاست.

★ هرگاه دچار بلا و مصیبتی شدی از بکار بردن کلمه (اگر) پرهیز کن که راه را به روی وسوسه های شیطان باز می کند. در عوض این را بگو: این امر، تقدیر خدا بود. او هر آنچه خواهد انجام دهد.

★ بر سر مزار و قبر پیامبران و صالحان، مسجد بنا نکن زیرا که نمازخواندن در چنین مساجدی روا نیست. در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ در حال احتضار فرمودند: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحْذَرُ مَا صَنَعُوا» متفق علیه. «خداوند، یهود و نصاری را لعنت کند که بر قبور پیامبرانشان مسجد ساختند از این کارشان باید اجتناب شود. عائشه رضی الله عنها فرموده است: اگر این سخن رسول الله ﷺ نمی بود صحابه رضی الله عنهم بر مزار ایشان بنا و ساختمان می ساختند و قبر ایشان را برجسته می کردند. نیز در حدیثی دیگر پیامبر ﷺ چنین فرمودند: «إِنَّ مِنْ كَأَن قَبْلَكُمْ كَأَنَّا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَلَاتِهِمْ مَسَاجِدَ، فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ فَإِنِّي أَنَهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ» أبو عوانة. «پیروان ادیان قبل از شما، بر قبر و مزار پیامبران و نیکانشان مسجد بنا می کردند، اما شما این کار را نکنید که من شما را از این کار نهی می نمایم».

★ احادیثی را که از رسول الله ﷺ در مورد تأیید توسل به ایشان و صالحان روایت شده باور مکن که آن احادیث را دیگران وضع کرده و به دروغ به پیامبر نسبت داده اند. از این میان می توان به احادیث ذیل اشاره نمود: «توسلوا بجاهي، فإن جاهي عند الله عظيم». یعنی: به جاه و منزلت من توسل جوید که منزلت من نزد خدا بسیار والاست. «إذا أعتيكم الأمور فعليكم بأهل القبور». یعنی: هرگاه مشکلات بر شما فائق آمدند به اهل قبور متوسل شوید. «إن الله يوكل ملكاً على قبر كل ولي يقضي حوائج الناس». «خداوند بر مزار هر کدام از اولیاء فرشته ای را مسؤول برآورده کردن نیازهای مردم کرده است. «لو أحسن أحدكم ظنه بحجر نفعه». یعنی: هرکس نسبت به سنگی هم حسن ظن داشته باشد آن سنگ نیز به او نفع می رساند.

★ از بر پا کردن جشنها یا مراسمی چون میلاد پیامبر ﷺ، شب معراج، شب نیمه شعبان و امثال آن پرهیز کن زیرا این امور نو و جدیدند و دلیل شرعی از طرف پیامبر ﷺ بر درستی آنان وجود ندارد وقتی صحابه رضی الله عنهم که بیشتر از ما به رسول الله ﷺ عشق می ورزیدند و فراتر از ما بر اعمال نیک و خیر حریص بودند، بدین اعمال نمی پرداختند، بی شک اگر در این اعمال خیر بود، آنان از ما سبقت می جستند.

شهادت به لا اله الا الله

این کلمه مشتمل بر دو رکن است: **اول: (لا اله)**، که الوهیت حقیقی را از غیر الله ﷻ نفی می نماید. **دوم: (الا الله)**، که الوهیت حقیقی را تنها برای الله ﷻ اثبات میکند. الله تعالی میفرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۳۷﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۳۸﴾﴾. ترجمه: {و یاد کن هنگامی را ابراهیم به پدر خود و به قوم خود گفت: واقعاً من از آنچه شما می پرستید، بیزار و برکنارم. مگر از آن کس که مرا آفرید، که حتماً مرا هدایت خواهد کرد}. **پس انجام عبادت کفایت نمیکند، بلکه باید آن عبادت تنها برای او تعالی باشد، و هرگز توحید درست نمی گردد مگر در حالی که بین دو چیز جمع نمود: یکی: الله تعالی را تنها به توحید اختصاص دادن. دومی: از شرک و از اهل شرک بیزار و برکنار بودن.** در اثر روایت شده است که: **«لا اله الا الله»** کلید بهشت است. در اینجا این پرسش پیش می آید که آیا هر کس آنرا گفت استحقاق آن را پیدا می کند که در بهشت بر روی او گشوده شود؟

به وهب بن منبه گفته شد: مگر لا اله الا الله کلید ورود به بهشت نیست؟ گفت: چرا، هست. اما هیچ کلیدی بدون دندانه نیست. اگر از کلید دندانه دارای استفاده نمایی در آن به رویت گشوده می شود، در غیر این صورت آن در باز نمی گردد.

از رسول الله ﷺ احادیث بسیاری روایت شده که در مجموع دندانه های این کلید را مشخص می کنند، مانند این فرموده ایشان که: **«من قال: لا اله الا الله مخلصاً...»**، **«مستیقناً بها قلبه...»** «يقولها حقاً من قلبه...». «هر کس صادقانه و مخلصانه لا اله الا الله را بگوید...، «قلبش بدان یقین داشته باشد...» «آن را به راستی از ته دل خود بگوید...».

بدین معنی که این احادیث و امثال آنها، ورود به بهشت را به شناخت معنی **«لا اله الا الله»** و استوار و ثابت قدم باقی ماندن بر آن تا دم مرگ و تسلیم در برابر مقتضای آن مشروط نموده اند.

علما از مجموع آن دلایل شروطی را برداشت کرده اند که به حد کافی باید وجود داشته باشند، و در عین حال موانع مرتفع شوند، تا **«لا اله الا الله»** کلید بهشت گردد و برای اهل آن سودمند واقع شود؛ آن شروط در واقع دندانه های همان کلید هستند که عبارتند از:

۱ علم: چون هر کلمه ای دارای معنی خاص خویش است، بر ما لازم است که معنی **«لا اله الا الله»** را بدرستی بدانیم، دانستن که چهل را دور سازد، **«لا اله الا الله»**: الوهیت را از غیر الله نفی، و آن را برای او اثبات می نماید، یعنی هیچ معبود حقیقی و راستینی به غیر از الله وجود ندارد. خداوند می فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ شَرَكَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۸۶﴾﴾. (الزخرف: ۸۶). «مگر آنها که شهادت به حق داده اند و بخوبی آگاهند». رسول الله ﷺ فرموده اند: **«مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»** مسلم. «کسی که بداند هیچ معبود بحق غیر از خداوند وجود ندارد و در آن حال بمیرد، به بهشت می رود».

۲ یقین: بدین معنی که به معنی و مقتضای آن یقین داشته باشی، زیرا معنای آن به هیچ وجه شک و ظن و دودلی را نمی پذیرد، بلکه باید بر پایه یقین قاطع و جازم باشد.

خداوند متعال در مقام بیان اوصاف اهل ایمان می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۱۵﴾﴾. (الحجرات: ۱۵).

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند؛ آنها راستگویانند». تلفظ به آن

به تنهایی کافی نیست، بلکه باید یقین قلبی وجود داشته باشد، اگر یقین قلبی حاصل نشود، تلفظ به آن نفاق محض است، زیرا رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرُ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» مسلم. ترجمه: {گواهی می‌دهم که هیچ معبودی بحق غیر از خداوند وجود ندارد و به حقیقت من پیامبر خداوندم. هیچکس نیست که با این دو کلمه به حضور خداوند برسد، و در مورد آن دو شک و دودلی نداشته باشد، مگر آنکه به بهشت وارد می‌شود}.

۳ قبول: هرگاه علم و یقین پیدا کردی باید آن علم یقینی پیامد خاص خود را داشته باشد، و این از راه پذیرش قلبی و زبانی مقتضای این جمله حاصل می‌شود، هر کس ندای توحید را رد کند و آن را نپذیرد، کافر است، فرق نمی‌کند که آن نپذیرفتن از روی تکبر، عناد و حق ناپذیری باشد یا حسادت. خداوند متعال در مورد کفاری که از روی تکبر و خودخواهی حاضر به پذیرفتن آن نشدند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (الصافات: ۳۵). «وقتی به آنها گفته می‌شد: {معبودی بحق جز خدا وجود ندارد}، تکبر و سرکشی می‌کردند».

۴ التزام: به لوازم توحید، انقیاد و التزام تام و تمام باید داشت. این محک و معیار حقیقی و مظهر عملی ایمان است، و این به وسیله عمل به شریعت خداوند و ترک آنچه از آن نهی فرموده تحقق پیدا می‌کند. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (لقمان: ۲۲). «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست». این به معنی التزام و فرمانبرداری کامل است.

۵ صدق: صداقت در گفتن آن، صداقتی که در نقطه مقابل کذب و دروغ قرار دارد. زیرا هر کس تنها آن را بر زبان بیاورد و از دل آن را دروغ بشمارد، منافق محسوب می‌شود. دلیل آن این فرموده خداوند در مذمت منافقین است که: ﴿يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (الفصح: ۱۱). «آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند».

۶ محبت: انسان مومن این کلمه را دوست می‌دارد، و به عمل کردن به آن محبت و عشق می‌ورزد، و کسانی را که به آن عمل می‌نمایند نیز دوست می‌دارد. نشانه محبت و دوستی انسان به پروردگار خویش این است که آنچه را خداوند دوست می‌دارد مقدم بدارد، هر چند با هوای درویش سازگاری نداشته باشد، و با دوستداران خداوند و پیامبر ﷺ دوستی کند، با دشمنان آنان از در دشمنی درآید، از پیامبر ﷺ تبعیت نماید، و بر راه او تأسی کند و مسیر هدایتش را در پیش گیرد.

۷ اخلاص: بدین صورت که هدف او از گفتن آن تنها کسب رضایت خداوند باشد و بس. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ (البینه: ۵). «و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». ترجمه: {کسی که تنها بخاطر کسب رضایت خداوند لا اله الا الله را بر زبان بیاورد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌گرداند}.

با تحقق کامل این شروط، باید برای اقامه کلمه توحید تلاش کرد و بر آن تا پایان عمر استوار و ثابت قدم ماند.

مردگان در قبر خویش بازخواست می‌شوند، و در سه مورد از آنان پرسش می‌شود. اگر به آنها پاسخ صحیح دادند نجات پیدا می‌کنند، و در صورتی که نتوانند به آنها پاسخ بدهند هلاک می‌گردند، یکی از آن پرسش‌ها این است که: **پیامبرت چه کسی بوده است؟** تنها کسانی که خداوند در دنیا آنان را به تحقق شروط آن توفیق داده، و ایشان را در قبرشان ثابت قدم نموده، و الهامشان فرموده، می‌توانند به آن پاسخ بدهند، و در آخرت به ایشان سود می‌رساند، روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد. آن شروط عبارتند از:

۱ اطاعت از اوامر پیامبر خدا، محمد ﷺ: زیرا خداوند متعال ما را به اطاعت و تبعیت از او دستور فرموده است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (النساء: ۸۰). «کسی که از پیامبر اطاعت کند، او در واقع خدا را اطاعت کرده است».

وارد شدن کامل به بهشت با اطاعت کامل او در ارتباط است، زیرا می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». «همه امتم وارد بهشت می‌شود بجز کسانی که سرپیچی کنند، اصحاب گفتند: چه کسانی سرپیچی می‌کنند؟ فرمود: هرکس مرا اطاعت کند به بهشت می‌رود و هرکس مرا نافرمانی کند، سرکشی نموده است».

هرکس دوستدار رسول الله ﷺ است باید از او اطاعت کند، زیرا اطاعت ثمره و حاصل محبت است، و هر کس مدعی محبت خداوند باشد و در عین حال از او اطاعت ننماید، در ادعای خود دروغ می‌گوید.

۲ تصدیق آنچه او از آنها خبر داده است: هر کس بر اثر کشش نفسانی و هوای درونی خود، چیزی را که صحت آن از رسول خدا به اثبات رسیده انکار کند، در واقع خداوند و پیامبرش را مورد تکذیب قرار داده است، زیرا رسول الله ﷺ از انحراف و خطا و دروغ پاک است. خداوند متعال فرموده: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (النجم: ۳). «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

۳ اجتناب از آنچه او از آنها نمی‌نموده: از شرک که بزرگترین گناه است گرفته تا گناهان کبیره و نابودکننده و گناهان صغیره و ناپسند، از همه آنها باید خودداری نمود. و به همان مقدار که کسی پیامبر ﷺ را دوست می‌دارد بر ایمانش افزوده می‌شود، و هرگاه ایمانش افزایش یابد خداوند کارهای نیک را برایش محبوب می‌گرداند، و کفر و انحراف و نافرمانی را برایش ناپسند می‌شمارد.

۴ عبادت بر پایه سنت: بدین معنی که خداوند را همانگونه عبادت نماید که پیامبرش ﷺ آن را مقرر فرموده است، زیرا عبادت از طرف خداوند معین شده است و اجتهاد و زیاد و کم کردن بدون دلیل شرعی در آن جایز نیست.

خلاصه کلام اینکه: بدان که محبت پیامبر ﷺ واجب و ضروری است، و این محبت تنها محبتی لفظی و تنها نیست، بلکه لازم است انسان مؤمن، پیامبر را از همه چیز حتی از خودش بیشتر دوست داشته باشد.

هرگاه کسی چیزی را دوست داشته باشد او را ترجیح می‌دهد و روش و منش او را مهم می‌شمارد. و کسی که در ادعای محبت پیامبر ﷺ صادق باشد نشانه این محبت در او نمایان می‌شود، و اولین نشانه آن اقتدا به او، و به کارگیری روش و سنت او، و پیروی از اقوال و افعال اوست.

و همچنین از اموری که او نهی کرده دوری می‌نماید، و روش و سیره او را در سختی و آسایش، و در حال بانشاطی و کسالت عملی می‌نماید، چرا که اطاعت و فرمانبرداری ثمره و نتیجه محبت است، و بدون آنها ادعای محبت دروغی بیش نیست. و از نشانه‌های محبت پیامبر عبارتند از:

۱- یاد کردن زیاد او، و فرستادن صلوات بر او، چون هر کس که چیزی را زیاد دوست داشته باشد زیاد به یاد اوست.

۲- اشتیاق به دیدار او، چرا که هر عاشقی مشتاق دیدار معشوق خود است.

۳- تعظیم و تکریم او و محترم داشتن او هنگام ذکر نامش، **اسحاق رحمه الله** گفت که: یاران پیامبر ﷺ پس از او هر گاه او را یاد می‌کردند با تواضع و فروتنی از او یاد می‌کردند، و (از فرط محبت) نشان می‌لرزید و می‌گریستند.

۴- از هر آنچه که خدا و پیامبر ﷺ زشت و ناپسند می‌دارند متنفر باشد، و با دشمنان پیامبر ﷺ دشمن باشد، و از مخالفت با سنتش خودداری نماید، و از بدعت و نوآوری در دینش خودداری کند، و با کفار و مشرکین و بدعت‌گذاران در دین دشمن باشد.

۵- محبت و دوست داشتن کسانی که پیامبر ﷺ آنها را دوست می‌داشت، از جمله خانواده و آل بیت پیامبر، و همسرانش، و اصحابش از مهاجرین و انصار، و دشمنی با کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند، و کینه نسبت به کسانی که کینه آنان را در دل دارند و آنان را دشنام می‌دهند.

۶- اقتدا به او در اخلاق و بزرگواری، چرا که او از نظر اخلاق بزرگترین و گرامی‌ترین مردم بود تا جایی که عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها گفت: اخلاق رسول الله ﷺ قرآنی بود. یعنی او خود را ملزم کرده بود که کاری نکند مگر آنچه مطابق قرآن است.

پیامبر ﷺ شجاع‌ترین مردم، و در هنگام سختی و شدائد جنگها دلاورترین آنها بود. او گرامی‌ترین و بخشنده‌ترین مردم بود، و در رمضان بیشتر از همه وقت اهل کرم و بخشش بود. **او از همه دلسوزتر و همواره نصیحت‌گر مردم بود.** بردبارترین و شکیباترین مردم بود، و هیچگاه به خاطر خودش از کسی انتقام نمی‌گرفت.

با این حال در اجرای فرامین الهی از همه سختگیرتر بود. **متواضع‌ترین و با وقارترین انسانها بود،** و با حیاطر از دوشیزه‌ای که هنوز ازدواج نکرده، بود. در رفتار با خانواده‌اش بهترین و مهربانترین فرد بود، و بسیار به مهربانی و خوش خلقی حریص بود.

خداوند بر او و آل و همسران و یارانش و پیروان او، و هر کسی که تا روز آخرت به نیکی از او پیروی می‌کند درود بفرست. آمین.

نواقض اسلام

موارد پاره‌ای از امور بسیار مهم و حساس‌اند که هر کس به همه یا یکی از آنها دچار می‌شود. اسلام و مسلمانی او را نقض (باطل) می‌نماید و عبارتند از:

★ شرک در عبادت خداوند، زیرا قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸ و ۱۱۶). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

★ هر کس میان خداوند و خود واسطه‌هایی قرار بدهد، و آنان را به کمک بطلبد، و شفاعت را از ایشان بخواهد، و بر آنها توکل کند، بنابر اجماع و اتفاق علما مشرک می‌گردد.

★ کسی که مشرکین را کافر نشمارد، و یا در مورد کفر ایشان شک و تردید داشته باشد، یا مذهب ایشان را صحیح بداند، خود دچار کفر می‌گردد.

★ هر کس معتقد باشد که تعالیم و راهنمایی غیر رسول الله ﷺ، از تعالیم و هدایت او کامل‌تر است، یا حکم دیگری از حکم او بهتر می‌باشد، کافر می‌گردد.

★ هر کسی از چیزی که رسول الله ﷺ آورده بدش بیاید، هر چند خود به آن عمل کند، دچار کفر می‌گردد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَلَهُمْ﴾ (محمد: ۹). «این (ناکامی) بخاطر آن است که از آنچه خداوند (بر محمد ﷺ) نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را تباه و نابود کرد».

★ هر کس چیزی از دین رسول الله ﷺ، یا پاداش و مجازات آن را به تمسخر بگیرد بنابر اجماع علما کافر می‌گردد. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَبِاللهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۱۵) ﴿لَا تَعْزِدُوهُمْ أَفْكَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ (التوبة: ۶۵-۶۶). «بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو: عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید!».

★ هر کس سحر و جادوگری کند، همچنین غیب‌گویی و فالگیری پیشه کند، یا به آن راضی باشد، کافر می‌گردد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَقِّ يَقُولَا إِلَّا مَا حُنَّ فِتْنَةً فَلَا تَكْفُرْ﴾ (البقرة: ۱۰۲). «(آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم کافر نشو!».

★ پشتیبانی از مشرکین و همکاری با آنها علیه مسلمانان، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (المائدة: ۵۱). «و کسانی که از شما با آنان (یهود و نصاری) دوستی کنند، از آنها هستند».

★ هر کس بر این باور باشد که انسانی از این حق برخوردار است که از دایره شریعت پیامبر خارج گردد، کافر می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ عِوَاذَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

★ رویگردانی از دین خداوند به گونه‌ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاشی صورت ندهد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ بَآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْقِمُونَ﴾ (السجده: ۲۲). «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلما ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت».

طهارت و پاکیزگی

نماز دومین رکن اسلام است که بدون طهارت امکان پذیر نمی باشد و طهارت نیز با آب و (در حالات خاصی با) خاک محقق می گردد.

انواع آب: (۱) آب طاهر: آبی که هم پاک است و هم پاک کننده است و رفع نجاست و بی وضوئی می کند. (۲) **آب نجس:** هر آبی که به نجاست هر چند اندک، آغشته شود و رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد، آن را آب نجس گویند.

تبصره: آب بسیار زیاد، نجس نمی شود مگر اینکه رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد. و آب اندک (قلیل) به محض آغشته شدن به نجاست (هر چند رنگ، بو و مزه آن تغییر نکند) نجس می گردد. به آبی که بیش از قلتین (یعنی ۲۱۰ لیتر) باشد آب کثیر گویند.

ظروف: استفاده از هر ظرفی (از هر جنسی که باشد) در صورت پاک بودن آن، مباح است جز ظرف طلا و نقره. طهارت (وضو یا غسل) از آبی که در ظرف طلا یا نقره است درست است اما انسان گناهکار می گردد. استفاده از جامه و ظروف کفار در صورت مبهم بودن ماهیت آن ظروف مباح است.

پوست مردار (خود مرده): پوست مردار مطلقاً حرام است. (حیوان) **مرده بر دو نوع است:**

(۱) حیوان مرده ای که مطلقاً حرام گوشت بوده. (۲) مرداری که حلال گوشت بوده است. اگر حیوان حلال گوشتی بدون ذبح (شرعی) بمیرد در صورت دباغی کردن پوست آن، می توان از پوست آن در موارد خشک (یعنی مواردی که با رطوبت تماس نگیرد) استفاده کرد. (به عنوان مثال می توان از پوست به عنوان لباس استفاده کرد ولی تبدیل چنین پوستی به مشک آب جایز نمی باشد).

استنجا: استنجا عبارتست از زایل کردن نجاستی که از پیش و پس انسان خارج می گردد. اگر این موضع را با آب پاک کنیم آنرا «استنجا» و اگر از سنگ، کاغذ و مانند آن برای پاک کردن استفاده شود آن را «استجمار» گویند.

در استجمار ضروریست از چیز پاک، مباح و غیرخوردنی استفاده شود، و برای پاک کردن باید سه مرتبه این کار انجام گیرد. باخارج شدن هرگونه نجاستی (از پیش یا پس انسان) استنجا یا استجمار واجب می گردد.

محرمات قضای حاجت: آنکه قضای حاجت^(۱) می کند بر او حرام است که بیش از حد نیاز بر حالت قضای حاجت باقی بماند. همچنین ادرار یا مدفوع کردن در: (۱) آب نهر یا رود. (۲) راه مورد استفاده مردم. (۳) سایه ای که مردم از آن بهره مند می گردند. (۴) زیر درخت میوه. (۵) رو یا پشت به قبله در فضای باز، حرام می باشد.

مکروهات قضای حاجت: (۱) داخل شدن در توالت یا محل قضای حاجت همراه کتاب یا چیزی که ذکر یا نامی از نامهای الله ﷻ در آن نوشته شده است. (۲) سخن گفتن در هنگام قضای حاجت. (۳) قضای حاجت در سوراخ یا مانند آن. (۴) لمس عورت (پیش یا پس) با دست راست. (۵) قضا کردن حاجت (پشت یا) رو به قبله در مکان بسته (مثل منزل و غیره) از جمله مکروهات

(۱) قضای حاجت عبارتست از حالتی که انسان در آن مواد زاید بدن خود را از پیش یا پس خود خارج می گرداند. در فارسی عبارت ادرار یا مدفوع کردن را بکار می برند. (مترجم).

قضای حاجت به حساب می‌آید. در صورت ضرورت و نیاز موارد مذکور جایز می‌گردد.

مستحبات قضای حاجت: (۱) وثر شستن یا پاک کردن موضع نجاست (یعنی سه یا پنج و... مرتبه موضع را بشوید). (۲) استنجا کردن با سنگ و مانند آن و سپس شستن همان موضع با آب.

مسواک کردن: مسواک کردن با چوب نرمی چون چوب «اراک» از سنتهای (رسول الله ﷺ) می‌باشد. **مسواک کردن در موارد ذیل مورد تأکید قرار گرفته است:** قبل از اقامه نماز. قبل از قرائت قرآن. در هنگام وضو گرفتن و مضمضه. پس از بیدار شدن از خواب. هنگام داخل شدن در مسجد و خانه. هنگام بدبو شدن دهان و امثال آن.

هنگام مسواک کردن و طهارت، سنت است که از سمت راست شروع گردد. و در حالت دور کردن چیزهای پلید، دست چپ را استخدام کردن مستحب است.

(وضو): ارکان و فرضهای وضو: فرضهای وضو عبارتند از: (۱) شستن صورت که البته مضممه (آب در دهان) و استنشاق (آب در بینی) نیز جزو آن محسوب می‌شود. (۲) شستن دو دست از سر انگشتان تا آرنج. (۳) مسح تمامی سر و البته مسح دو گوش نیز در زمره آن به حساب می‌آید. (۴) شستن دو پا همراه کعبین (قوزک پا). (۵) رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو. (۶) پی در پی شستن.

سنتهای وضو: سنتهای وضو عبارتند از: (۱) مسواک زدن. (۲) شستن دو کف دست در اول وضو. (۳) آب در دهان کردن (مضمضه) و آنگاه آب در بینی کردن قبل از شستن صورت. (۴) خوب مضمضه و استنشاق کردن برای غیر روزه‌دار. (۵) خلال کردن ریشی که انبوه است. (۶) خلال کردن انگشتان. (۷) شروع کردن به شستن اعضا از راست (یعنی مثلاً اول دست راست و سپس دست چپ را بشویم). (۸) شستن اعضای وضو هر یک دو یا سه مرتبه. (۹) آب در بینی کردن با دست راست و (گرفتن بینی و) خارج کردن مواد داخل آن با دست چپ. (۱۰) دست کشیدن (و لمس کردن) اعضای وضو (هنگام شستن). (۱۱) اسباغ (یا کامل کردن) وضو. (۱۲) خواندن دعای مأثور پس از اتمام وضو.

مکروهات وضو: مکروهات وضو عبارتند از: (۱) وضو گرفتن با آب (خیلی) سرد یا داغ. (۲) شستن هر عضو بیش از سه مرتبه. (۳) تکانیدن آب وضو از اعضای وضو. (۴) شستن داخل چشم.

نکته: خشک کردن اعضای وضو پس از اتمام وضو مباح است.

تبصره: ضروریست که مضمضه به گونه‌ای باشد که آب در دهان به حرکت در آید و در استنشاق نیز باید آب را با نفس کشیدن تا حد معینی به داخل بینی جاری کرد. بدیهی است تنها آب در دهان یا بینی کردن با دست کفایت نمی‌کند.

کیفیت وضو گرفتن: برای وضو گرفتن ابتدا باید در دل نیت کرد و سپس **بسم الله** گفته دو دست خویش را تا بند میچ بشویم. آنگاه به ترتیب آب در دهان و سپس آب در بینی و آنگاه صورت را از رستنگاه (محل روییدن) موی سر تا زیر چانه (زنج) و از نرمه گوش (راست) تا نرمه گوش (چپ) بشویم. بعد دو دست خود را تا آرنج شسته بعد سر خویش را بطور کامل مسح می‌کنیم. برای مسح سر باید از جلوی سر تا پشت سر را مسح کنیم و سفیدی پشت گوشها (جایی که مو نرویده است) را نیز مسح کنیم. برای مسح کردن داخل گوشها دو انگشت سبابه را داخل گوش (صماخ گوش) می‌کنیم و با دو انگشت ابهام پشت گوشها را مسح می‌نماییم. در

پایان هر دو پا را تا قوزک (شتالنگ) می شویم.

تبصره: اگر اندازه ریش کوتاه باشد ضروریست پوست صورت (روی) نیز شسته شود و حتماً آب آن را لمس کند. اما اگر فرد از ریش انبوهی برخوردار باشد شستن ظاهر موی ریش کفایت می کند.

مسح بر موزه (خف): موزه عبارتست از پوششی برای پاها که از پوست (چرم) و غیره تهیه می گردد. اگر این پوشش از جنس پشم و مانند آن باشد آن را جوراب می نامند. بدیهی است تنها در حدث اصغر (بی وضویی) مسح بر موزه جایز است (و شخص محتلم یا کسی که بر او غسل واجب است حق مسح کردن ندارد).

شرایط جواز مسح بر موزه (خف): (۱) باید دو موزه پس از طهارت کامل (یعنی پس از شستن پای چپ که وضو کامل می شود) پوشیده شود. (۲) این طهارت صرفاً باید با آب صورت گیرد (و در صورت طهارت با خاک (تیمم) مسح جایز نیست). (۳) موزه ها باید به اندازه ای باشد که محل فرض را (یعنی محلی را که در وضو شستن آن فرض است از پاها) بطور کامل بپوشاند. (۴) موزه ها باید مباح باشند، غضب و یا دزدیده نشده باشند. (۵) جنس (و ذات) موزه ها باید پاک باشد (یعنی در صورتی که مثلاً موزه از پوست خوک تهیه شده باشد مسح بر آن جایز نیست).

شرایط جواز مسح بر عمامه (دستار سر): (۱) عمامه باید برای مرد باشد. (۲) شکل و اندازه عمامه باید به حدی باشد که مقدار معمول از سر را بپوشاند. (۳) مسح باید برای رفع حدث اصغر (بی وضویی) باشد (نه غسل یا رفع حدث اکبر). (۴) در طهارت مذکور حتماً باید از آب برای طهارت استفاده گردد.

شرایط جواز مسح بر روسری (چادر سر): (۱) حتماً باید روسری متعلق به زن باشد (یعنی همانگونه که عمامه اختصاص به مرد دارد روسری اختصاص به زن دارد). (۲) روسری ضروریست به گونه ای باشد که از زیر گلو بطور دایره ای دور سر بسته شده باشد. (۳) برای رفع حدث اصغر (بی وضویی) مسح صورت گیرد (نه رفع حدث اکبر). (۴) طهارت صرفاً توسط آب صورت گیرد. (۵) مقدار معمول از سر توسط روسری پوشانیده شود.

مدت زمان جواز مسح بر موزه: برای شخص مقیم مدت زمان مسح یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز تعیین گردیده است. لازم به ذکر است که منظور از مسافر، کسی است که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن نمازها قصر می گردد. یعنی: مسافت (۸۵ کم).

مدت مسح از چوقت شروع می گردد؟: از موقع اولین مسحی که بعد از بوجود آمدن بی وضویی پس از پوشیدن موزه ها صورت می گیرد تا فردای همان روز و همان زمان و ساعت، مدت مسح محاسبه می گردد. بنابراین برای مقیم این مدت، ۲۴ ساعت کامل خواهد بود.

مقدار و محدوده مسح: محدوده ای که از موزه باید مسح گردد عبارتست از بیشتر قسمت فوقانی پا، از سر انگشتان تا (ابتدای ساق آن. لازم به ذکر است مسح بر موزه ها باید با انگشتان گشاده دو دست صورت گیرد.

نکته: کسی که در مسافرت موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مقیم گردید باید از حکم مقیم تبعیت کند. (یعنی زمان مسح برای او از سه شبانه روز به یک شبانه روز تقلیل می یابد). و چنانچه شخصی در محل اقامت خود موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مسافر گردید از حکم مسح برای مسافر تبعیت می کند.

جیره (آتل): جیره عبارتست از دو تکه چوب تخت یا مانند آن که استخوان و غیره را با آن می‌بندند. (در فارسی این کار را آتل‌بندی می‌نامند و در گذشته شکسته‌بندها برای ثابت کردن استخوان شکسته شده و غیره از این روش استفاده می‌کردند).

شرایط جواز مسح بر جیره: (۱) حالت او احتیاج به جیره بستن داشته باشد. (۲) اندازه جیره بیش از مقدار نیاز نباشد. (۳) مسح بر آن در سلسله مراتب احکام وضو قرار گیرد (یعنی مثلاً مسح بر دستی که جیره بندی شده پس از شستن صورت و در خلال وضو انجام گیرد).

★ اگر جیره (آتل) از مقدار لازم بزرگتر باشد ضروریست مقدار زاید را زایل کنیم، و اگر زایل کردن آن به عضو شکسته شده ضرری می‌رساند برداشتن مقدار زاید، لازم نیست و مسح بر آن جایز خواهد بود.

نکته: ★ بهتر آنست که مسح بر موزه‌ها هر دو هماهنگ و بدون مقدم کردن پای راست صورت گیرد. ★ مسح کردن کف یا زیر (قسمت تحتانی) موزه یا پشت آن مشروع نمی‌باشد. ★ شستن موزه‌ها در عوض مسح آن، و این چنین تکرار کردن (و چند بار انجام دادن) مسح هر دو مکروه می‌باشد. ★ برای مسح عمامه و روسری ضروریست بیشترین قسمت آنها مسح گردد.

شکننده‌های وضو: مواردی که باعث باطل شدن وضو می‌شوند عبارتند از: (۱) خارج شدن هر چیز پاک مثل منی و باد، و ناپاکی مثل ادرار و مدی از پیش و پس انسان. (۲) زایل شدن عقل بر اثر خواب یا بی‌هوشی. البته خواب اندکی (که در فارسی از آن به خواب سبک نیز تعبیر می‌شود) در حالت ایستاده یا نشسته وضو را باطل نمی‌کند. (۳) خارج شدن ادرار یا مدفوع از غیر محل اصلی (پیش و پس). (۴) لمس کردن شرمگاه (عورت) پیش و پس با دست بدون پوشش و مانع. (۵) کفر و ارتداد از دین. (۶) خروج هر چیز نجسی (غیر از ادرار و مدفوع) مثل خون خیلی زیاد.

نکته: اگر کسی یقین بر طهارت داشت ولی در اینکه آیا بعداً طهارتش باطل شده یا خیر، مشکوک گردید (یا بالعکس) اصل بر یقین است^(۱).

آنچه غسل را واجب می‌گرداند: (۱) خارج شدن منی با لذت از بدن برای شخص بیدار یا خارج شدن آن در هنگام خواب با لذت یا بدون لذت. (۲) پنهان شدن حشفه (قسمت جلویی ذکر) در فرج (مهبلی) زن هر چند انزال صورت نگیرد. (۳) مسلمان شدن کافر هر چند قبلاً مسلمان بوده و سپس مرتد شده و اکنون مجدداً اسلام آورده باشد. (۴) خارج شدن خون حیض (نسبت به زنان). (۵) خارج شدن خون نفاس (نسبت به زنان). (۶) مرگ مسلمان.

فروضهای غسل: در غسل فرض است که آب به نیت غسل تمامی بدن را به همراه داخل دهان و بینی در بر گیرد.

غسل کامل (و مسنون): برای انجام یک غسل به طور کامل و جامع ضروریست موارد ذیل رعایت گردد: (۱) نیت کردن. (۲) «بسم الله» گفتن (در ابتدای غسل). (۳) شستن دو دست قبل از فروکردن آنها در ظرف آب. (۴) شستن شرمگاه و آنچه نجاست به آن رسیده از بدن. (۵) وضو

(۱) در اصول قاعده استصحاب می‌گوید: لا تنقض یقین بالشك. یعنی یقین با شک زایل نمی‌گردد. (مترجم).

گرفتن. (۶) ریختن آب بر روی سر، سه مرتبه. (۷) جاری کردن آب بر بدن. (۸) دست کشیدن (وماساژ دادن) بدن با دو دست. (۹) شروع کردن از راست (در شستن اعضای بدن). آنچه بر شخص بی وضو حرام است: (۱) لمس کردن مصحف (قرآن). (۲) نماز خواندن. (۳) طواف کردن. آنچه بر دارنده حدث اکبر حرام است: کسی که حدث اکبر اعم از جنابت، حیض و غیره را داراست بر او حرام است: (۱) لمس کردن مصحف (قرآن). (۲) نماز خواندن. (۳) طواف کردن. (۴) قرآن خواندن. (۵) در مسجد ماندن.

نکته: خوابیدن شخص جنب بدون وضو و اسراف کردن در غسل مکروه می باشد.

تیمم: شرایط جواز تیمم: (۱) دشواری در دسترسی به آب (اعم از نبودن آب یا کافی نبودن آن یا ضرر داشتن آن برای شخص مریض و غیره). (۲) تیمم کردن باید با خاک پاک، مباح، و غیر سوخته صورت گیرد، و ضمناً ضروریست که خاک دارای غبار نیز باشد. **ارکان (فرائض) تیمم:** (۱) مسح تمامی صورت. (۲) مسح دو دست تا بند مچ (آرنج). (۳) رعایت ترتیب. (۴) پی در پی انجام دادن ارکان.

شکننده های تیمم: آنچه تیمم را باطل می کند عبارتند از: (۱) هر آنچه وضو را باطل می کند. (۲) یافتن آب در صورتیکه تیمم به علت عدم وجود آب صورت گرفته باشد. (۳) زایل شدن دشواری که تیمم را مباح گردانده است. مثلاً اگر کسی به خاطر مریضی که داشته قادر به وضو گرفتن نبوده و اکنون سلامت یافته تیممش باطل می گردد.

سنت های تیمم: در تیمم مستحب است که پس از تیمم همان دعای پایان وضو را بخواند.

مکروهات تیمم: در تیمم تکرار کردن ضربات تیمم (و چند بار انجام دادن آن) مکروه می باشد.

چگونگی تیمم گرفتن: برای تیمم گرفتن ابتدا نیت کرده، «بسم الله» میگوییم، و آنگاه دو دست خود را یک مرتبه بر خاک زده صورتمان را مسح می کنیم. در صورتی که تیمم گیرنده دارای ریش است با کف دو دست ریشش را نیز هماهنگ با صورتش مسح می کند. سپس پشت دست راستمان را با کف دست چپ، و پشت دست چپمان را با کف دست راست مسح می کنیم.

ازالۀ نجاست: نجاست بر دو قسم است: **یکی: نجاست عینی** که او در اصل خود نجس بوده و پاک ساختن آن امکان ناپذیر است، همچون نجاست «خنزیر» که هر قدر شسته شود پاک نمی گردد. **دومی: نجاست حکمی** که او در اصل پاک بوده مگر نجاستی بر آن وارد گردیده و آن را نجس ساخته است، مثل زمین و کالا و غیره. و تفصیل مسایل نجاست قرار ذیل است:

عناصر	حکم آن
حیوانات	مانند سگ، خوک و هر آنچه از آنها بوجود می آید. همچنین هر پرندۀ یا چهارپایی که از جثه ای بزرگتر از گربه برخوردار باشد در زمره این گروه از حیوانات به حساب آمده. حکم آن: خود آنها، ادرار، مدفوع، آب دهان، عرق، منی، شیر، قی (استفراغ) و آب بینی آنها نجس می باشد.
	(۱) آدمی. حکم آن: منی، عرق، آب دهان، شیر، مخاط (آب بینی)، بلغم و رطوبت فرج (مَهْبِل: زهدان، رحم) زن پاک است. لازم به ذکر است هر آنچه از آدمی خارج می گردد جز ادرار، مدفوع، مَذی، ودی و خون نیز پاک می باشد.

	<p>۲) حیوانات حلال گوشت. حکم آن: ادرار، مدفوع، منی، شیر، عرق، آب دهان، آب بینی، قی (استفراغ) و مذی چنین حیواناتی پاک می‌باشد.</p>
	<p>۳) حیواناتی که (هر چند حرام گوشت هستند) احتراز و دوری جستن از آنها دشوار است. الاغ، گربه، موش و مانند آن از این قبیلند. حکم آن: فقط آب دهان و عرق آنها پاک می‌باشد.</p>
<p>میتات (مردگان)</p>	<p>هر حیوان خود مرده‌ای جز آدمی، ماهی، ملخ و هر آنچه فاقد خون سائل (خونی که آنقدر زیاد باشد که جریان پیدا کند) باشد مانند عقرب، مورچه و پشه نجس می‌باشد.</p>
<p>جامدات</p>	<p>هر آنچه از جامدات از قبیل زمین، سنگها و مانند آن وجود دارد پاک و طاهر است. ولی جامداتی که از حیوانات نامبرده در مباحث قبل حاصل شده باشند از این قاعده کلی مستثنی می‌گردند.</p>

نکته: * خون، چرک، زردآب و امثال آن نجس‌اند اما اگر این موارد از حیوانی پاک حاصل گردیده باشد در صورت اندک بودن مقدار آن (نماز خواندن با آن جایز است) و مورد عفو قرار گرفته است. * خون ماهی و خون باقی‌مانده در گوشت و رگهای حیوان ذبح شده پاک می‌باشد. * هر آنچه از حیوان حلال گوشت در حال حیات آن (و قبل از ذبح شرعی) قطع یا بریده شود نجس است. همچنان چنین حیوانی در صورتی که به علقه (خون بسته) یا مضغه (تکه گوشتی) تبدیل شده باشد نجس خواهد بود. * در زایل کردن و از بین بردن نجاست نیت شرط نمی‌باشد و اگر آب باران نجاستی را زایل کند برای طهارت آن کافی است. * لمس کردن نجاست با دست یا پا وضو را باطل نمی‌کند. اما ضروری است نجاستی که به جسم یا جامه انسان اصابت کرده است زایل گردد. (پاک کردن جسم و لباس از واجبات است). * هر گاه عین نجاست توسط آب، خورشید، باد (هوا) و یا تماس دو چیز (مثل کشیدن کفش بر روی خاک) از بین برود، پاکي حاصل می‌شود. اما نجاستهایی از نوع سگ و خوک و هر آنچه از آنها بوجود می‌آید از این قاعده مستثنی است و برای پاک کردن نجاستهای حاصل از چنین مواردی می‌باید ابتدا آنها هفت مرتبه با آب بشویم و سپس آنها را با خاک شستشو دهیم.

تبصره‌ها: * اگر نجاست حاصل بر روی زمین از نوع ادرار و مانند آن باشد، کافی است مقداری آب بر روی آن بریزیم به نحوی که نجاست از بین برود و رنگ یا بویی از آن باقی نماند. این نوع نجاست با همین مقدار آب پاک می‌گردد. اما اگر نجاست از نوع غائط (مدفوع) و مانند آن باشد ناچار باید هم عین نجاست را از بین ببریم و هم اثر آن را (مثل رطوبت آن روی زمین) محو گردانیم. * اگر زایل کردن نجاست جز با آب امکان‌پذیر نباشد، واجب است که با آب شسته شود. * اگر محل نجاست بر کسی پنهان (و نامعلوم) باشد باید محلی را که اطمینان و یقین (بیشتری) دارد بشوید. * کسی که برای ادای نفلی (سنت) وضو گرفته است جایز است با همان وضو به ادای فرایض نیز بپردازد. * بر کسی که بی‌وضویی او حاصل از خواب یا خارج شدن باد بوده است استنجا واجب نمی‌باشد، زیرا باد پاک است. چنین فردی می‌تواند بدون اینکه استنجا کند وضو بگیرد و نماز یا هر عبادتی دیگر را انجام دهد.

احکام خاص به زنان

خونهای که بطور طبیعی از زنان خارج می گردد

اول: خون حیض (عادت ماهانه) و استحاضه (خونریزی در غیر وقت حیض و نفاس)

مسأله	حکم آن
حد اقل و حد اکثر سن حیض	برای سن حیض حدی تعیین نشده است. هنگامی که از زنی خونی با اوصاف خون حیض خارج گردد زن حیض می گردد.
حیض چقدر بطول می انجامد	حیض مدت مشخصی ادامه پیدا نمی کند. همینکه زن خون ببیند (با اوصاف خون حیض) آن خون حیض است هر چند بسیار اندک به طول انجامد.
حد اکثر زمانی که ممکن است حیض طول بکشد	حد اکثر زمانی که ممکن است حیض به طول انجامد ۱۵ روز است، و از این زمان بیشتر اگر خونی از زن خارج گردد آن خون استحاضه خواهد بود.
مدت زمان طهر (پاکی) بین دو حیض	طهر مابین دو حیض ۱۳ روز طول می کشد که اگر قبل از انقضای این مدت خونی دیده شد آن خون، استحاضه ^(۱) می باشد.
زمان معمول حیض در زنان	غالباً زنها در هر ماه بین ۶ تا ۷ روز حیض می شوند
زمان معمول طهر (پاکی) در زنان	اغلب زنها بین ۲۳ تا ۲۴ روز پاک (از حیض) می باشند.
حکم خونی که هنگام بارداری از زن خارج می گردد	آنچه از خون، تیرگی ^(۲) و زردی ^(۳) که از زن باردار خارج می گردد استحاضه بوده و حیض به حساب نمی آید.
چگونه زن می فهمد که از حیض پاک شده است؟	زنان درین باره بر دو گروه اند: ۱) گروهی نشانه پاکیشان «قصه البیضاء» یعنی: مایعی سفید رنگی است که از مهبل (رحم) خارج می گردد ^(۴) . ۲) گروهی که آن مایع سفید رنگ را نمی بینند، پس نشانه پاکیشان جفاف و خشکی ایشان از خون و زردی و تیرگی است.
حکم آنچه از مهبل (رحم) زن بصورت مایع (آبگونه) خارج می گردد	هر آنچه به شکل مایع (آبگونه) از زن خارج می گردد اگر شفاف یا سفیدی جسپناک باشد پاک است ولی وضو را باطل می کند. اما اگر خون یا آب زرد رنگ و یا تیره رنگ باشد نجس است. و اگر این گونه مایعات مستمر و پی در پی صورت گیرد حکم استحاضه را به خود می گیرد.
حکم آب زرد رنگ و یا تیره رنگ که از فرج زن بیرون می آید	اگر این زردی خون (کدر یا زرد رنگ) متصل به حیض قبل یا بعد آن مشاهده گردد حیض محسوب می شود اما اگر بطور منفصل (و نامنظم) مشاهده گردد خون استحاضه به حساب می آید.
حکم زنی که همواره حیضش مرتب بوده ولی این بار قبل از انقضای مدت حیض معتادش پاک گشته است	مادامیکه خون بس شد و نشانه پاکی را دید به او حکم طهر (پاکی) داده می شود، هر چند این بار زمان حیضش کمتر از مدت معمول آن باشد.

(۱) حیض خونی است طبیعی که از بدن زن در حالت صحت و سلامتی خارج می شود غیر از خون بعد از زایمان، اما استحاضه خونی است که به علت نوعی بیماری از رگ زیرین رحم که در عری بدن «عازل» گویند جاری می گردد.

خون حیض و استحاضه در وجوهی با هم متفاوتند از جمله: ۱- خون حیض رنگی قرمز متمایل به سیاه دارد اما خون استحاضه رنگی روشن چون خون خارج شونده از بینی دارد. ۲- خون حیض غلیظ است و گاه جریان آن قطع می گردد اما خون استحاضه رقیق است و به گونه ای جریان پیدا می کند که گویی از زخم خون می ریزد. ۳- خون حیض بدبو و زننده است اما خون استحاضه همان بوی خون عادی را دارد.

کارهای که بسبب حیض بر زن حرام می گردد: ۱) آمیزش جنسی (جماع). ۲) طلاق. ۳) نماز. ۴) روزه. ۵) طواف خانه خدا. ۶) قرائت قرآن. ۷) لمس مصحف. ۸) ماندن در مسجد.

(۲) آبی تیره رنگ که از رحم زن خارج می شود.

(۳) آبی زرد رنگ که از رحم زن خارج می شود.

(۴) لازم به ذکر است که این مایع سفید رنگ پاک است مگر وضو را می شکند.

اگر اوصاف خون حیض را دارا باشد در هر زمان، حیض به حساب می آید و اگر نه خون استحاضه محسوب خواهد گردید.	اگر خون حیض قبل یا بعد از زمان معمول مشاهده گردد
این خون مشروط به اینکه بیش از حداکثر زمان تعیین شده (۱۵ روز) برای حیض به طول نیانجامد حیض محسوب می شود.	اگر حیض بیش یا کمتر از حد معمول به طول انجامد
این گونه زنان را چهار حالت می باشد: ۱) اگر هر زنی وقت حیض خود را بداند که در چه روزی از ماه و چند روز بوده است، بنابراین در همان وقت از ماه و به اندازه ای که عادتاً حیض می شده است می نشیند و به صفات و ویژگیهای خون توجه نمی کند. ۲) اگر زن زمان و مقدار ایام حیض خود را بداند ولی خونی که از وی خارج می گردد دارای ویژگی یکسان باشد (ورنگ یا غلظت آن تغییر نکند) درین حالت به مقداری که معمولاً حیض می شد، خود را حیض بشمارد و در پایان آن مدت غسل کند. ۳) زنی که زمان حیض خود را در ماه می داند ولی مقدار ایامی را که حیض می شود تشخیص نمی دهد (چون زمان مشخصی نداشته یا فراموش کرده) زمان غالب و معمول حیض را که ۶ یا ۷ روز به طول می انجامد به عنوان ایام حیض خود به حساب می آورد. ۴) زنی که زمان حیض خود را در ماه نمی داند ولی به مقدار ایامی که در ماه حیض می شود آگاهی دارد همان مقدار معلوم را از اول هر ماه قمری برای خویش حیض محسوب می کند.	اگر زنی مدتی طولانی را مثلاً یک ماه کامل یا بیشتر را خون ببیند حکم چیست؟

دوم : خون نفاس

مسأله	حکم آن
اگر زنی پس از زایمان خون (نفاس) نبیند	هیچ یک از احکام خون نفاس بر وی مترتب نیست، و روزه او هم باطل نمی گردد، و این چنین غسل بر وی واجب نمی باشد.
اگر زنی صرفاً نشانه هایی از زایمان (ولادت فرزند) را مشاهده کرد	هر آنچه را که زن از خون یا مایع دیگر به همراه احساس درد قبل از ولادت فرزند مشاهده می کند حکم خون نفاس را به خود نمی گیرد بلکه استحاضه است.
حکم خونی که از زن در هنگام ولادت فرزند خارج میگردد	خونی که در اثنای ولادت فرزند دیده می شود هر چند هنوز هیچ یک از اعضای آن از مهبل خارج نگردیده باشد و یا قسمتی از آن مشاهده گردیده باشد، خون نفاس است و اگر در این زمان نمازی از زن فوت گردیده باشد قضای آن بر او لازم خواهد بود.
شمارش ایام نفاس از کی آغاز می گردد؟	بعد از خروج کامل جنین از شکم مادر ایام نفاس شروع می گردد.
حد اقل مدت نفاس	برای خون نفاس حداقلی تعیین نگردیده و اگر بلافاصله پس از ولادت فرزند خون قطع گردید واجب است که زن غسل کند و نماز بگذارد. چنین زنی نباید به انتظار تکمیل شدن ۴۰ روز (که حداکثر مدت نفاس است) بنشیند.
حد اکثر مدت نفاس	حداکثر زمانی که برای نفاس تعیین گردیده ۴۰ روز است، و اگر زنی بیش از این مدت خون دید بر وی واجب است که با اتمام ۴۰ روز غسل کند و نماز بگذارد. مگر در حالی که نفاس او مصادف با حیض او گردد و بلافاصله پس از نفاس خون حیض وی شروع گردد. در این صورت خون مازاد، حیض به حساب خواهد آمد.
حکم زنی که در یک شکم دو فرزند بزاید	زنی که در یک زایمان دو فرزند بدنیا آورد نفاس او بلافاصله پس از ولادت اولین فرزند وی آغاز می گردد.
حکم خونی که پس از سقط جنین از زن خارج می گردد	اگر جنین سقط شده ۸۰ روز یا کمتر داشته باشد خون خارج شونده پس از وی استحاضه محسوب می شود، و اگر عمر جنین بیش از ۹۰ روز باشد خونی که پس از آن خارج می گردد خون نفاس است. اما اگر جنین سقط شده ما بین ۸۰ تا ۹۰ روز عمر داشته باشد حکم معلق می گردد، یعنی اگر جنین مورد نظر متعلق به خلقت انسان گشته باشد (یعنی شبیه انسان شده باشد) خون خارج شونده پس از آن نفاس خواهد بود و در غیر این صورت خون استحاضه به حساب خواهد آمد.

اگر زنی در خلال ۴۰ روزی (حد اکثر) که برای نفاس تعیین شده پاک گردد این طهر به حساب می‌آید و بروی (واجب) است که غسل کند و نماز را برپای دارد. اما اگر در همین اثنا مجدداً خون دید خون مذکور قبل از اتمام ۴۰ روز، نفاس است و احکام نفاس بروی مترتب می‌گردد.

تبصره‌ها: (۱) زنی که همواره خون استحاضه می‌بیند بر وی (واجب) است که نماز بخواند ولی برای هر نماز باید مجدداً وضو بگیرد.

(۲) اگر زنی قبل از غروب خورشید از حیض یا نفاس پاک گردید بر وی لازم است که نماز ظهر و عصر همان روز را به جای آورد و اگر زنی قبل از طلوع صبح (صادق) از حیض یا نفاس پاک گردد بر او لازم است که نماز مغرب و عشاء همان شب را به جای آورد.

(۳) اگر زنی وقت و زمان نمازی را دریابد ولی قبل از اینکه نماز بخواند در همان اثنا دچار حیض یا نفاس گردد، قضا کردن چنین نمازی بر ذمه وی نخواهد بود.

(۴) بر زنی که بر اثر حیض یا نفاس غسل می‌کند واجب است که موهای خود را (در صورت بافته شدن یا در هم بودن) از هم بگشاید. ولی زنی که برای رفع جنابت غسل می‌کند (از این قاعده مستثنی است) و نیاز نیست موهای خود را بگشاید.

(۵) مجامعت با زنی که حیض یا نفاس است حرام است، اما بهره‌بردن از زن در غیر مهبل (فرج و شرمگاه) جایز می‌باشد.

(۶) مجامعت با زنی که خون استحاضه می‌بیند مکروه است، ولی در صورت نیاز (ضرورت) زوج جایز می‌باشد.

(۷) مستحب است که زن مستحاضه (که خون استحاضه می‌بیند) قبل از ادای هر نماز یک بار غسل کند ولی اگر از این امر عاجز شد پس نماز ظهر و عصر را با یک غسل و نماز مغرب و عشاء را با غسل دیگری ادا کند. برای نماز صبح نیز غسل کند که مجموعاً در شبانه‌روز سه بار غسل می‌کند. اگر این امر نیز بر وی دشوار آمد در هر روز یک بار غسل کند و برای ادای هر نماز مجدداً وضو بگیرد. اگر از انجام این امر نیز ناتوان ماند پس از اینکه غسل حیض را انجام داد برای هر نماز یک بار وضو بگیرد.

(۸) برای زن جایز است که برای به تأخیر انداختن حیض دوایی استعمال کند تا بتواند به مناسک دینی (شامل حج، روزه و غیره) بپردازد. همچنین اگر زنی بخواهد در رمضان حیض نگردد تا تمامی ایام ماه رمضان را روزه بگیرد برای او جایز است از چنین دوایی استفاده کند. البته مشروط به اینکه آن دوا برای بدن مضر نباشد.

زن در آیین اسلام: زن در آیین اسلام در اجر و پاداش با مرد یکسان است، و برتری یکی ایشان بر دیگر نزد الله ﷻ برطبق ایمان و عمل می‌باشد، جناب پیامبر ﷺ میفرماید: «**إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرَّجَالِ**» أبو داود. ترجمه: {جز این نیست که زنان (در خوی و سرشت و این چنین در اجر و پاداش) هم‌مثل و همدوش مردان اند}. و این چنین برای زن جایز است که حق خود را طلب کند، یا ظلم و ستمی را که بر وی واقع شده از خود بردارد؛ زیرا خطاب دینی - که در قرآن و حدیث وارد شده است - زن و مرد را یکجا شامل است مگر در حالی که دلیلی بر تفریق ایشان دلالت نکند، و این احکامی که شریعت در آن میان مرد و زن فرق گذاشته - اگر با باقی احکام دین مقارنه کرده شود - بسیار اندکی است، و آن هم از

نگاه اینست که شریعت خصوصیت وطبیعت هریک مرد و زن را - از جهت خلقت و طاقت و قدرت - مراعات میکند، الله تعالی میفرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾. ترجمه: {آیا کسی که (این همه مخلوقات را) آفریده است (حقیقت و طبیعت و حاجت آنها را) نمی داند؟ در حالی که او بسیار باریک بین خبردار است}. پس زن از خود وظیفه‌های ویژه‌ای دارد که بخودش اختصاص دارد، و این چنین مرد را وظیفه‌هاییست که تنها بخودش تعلق دارد، و هرگاه یکی در وظیفه و ویژه دیگری تدخل کند در توازن زندگی ضرری رساند. **بلکه برای زن - در حالی که در خانه خود بسر می برد - مانند مرد پاداش داده شده است،** اسماء بنت یزید رضی الله عنها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله - در حالی که میان اصحابشان بودند - آمده و گفت: پدر و مادرم قربان تو! من پیغام‌رسان زنانم به سوی شما، و خود هم می آموزم، جانم قربانت! واقعاً هیچ زنی در شرق یا در غرب نیست - برابر است که از این برآمدن من خبر شده یا نشده - مگر اینکه او بر این مفکوره و اندیشه من است (که به خدمت‌تان عرض خواهم کرد): بی شک الله تعالی تو را به دین حق به سوی مردان و زنان یکجا فرستاده است، و ما همه به تو و به خدایی که تو را فرستاده است ایمان آوردیم، و ما گروه زنان کسانی نگاهداشته شده و پرده‌نشین و خانه‌نشین شمائیم، ما هستیم شهوت و رغبت شما را بجا کننده، و فرزندان‌تان را حمل کننده. و شما - ای گروه مردان - بر ما زنان به چند چیز برتری داده شده‌اید: نمازهای جمعه و جماعت، عیادت مریضان، حاضر شدن جنازه‌ها، پی در پی حج کردن، و بهتر از آن همه: جهاد در راه الله جل جلاله. و البته هرگاه یکی از شما برای حج یا عمره یا مرابطه (مواظبت در سرحد دشمن) برود، ما هستیم که مال‌ها و دارایی‌های شما را نگاه میداریم، و لباس‌هایتان را می دوزیم، و فرزندان‌تان را پرورش می کنیم. پس ما زنان تا چه اندازه در اجر و ثواب با شما مردان شریک هستیم؟ آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با همه رخسار خود رو به سوی اصحابشان نموده فرمودند: «هَلْ سَمِعْتُمْ مَقَالَ امْرَأَةٍ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَسْأَلَتِهَا فِي أَمْرِ دِينِهَا مِنْ هَذِهِ؟» ترجمه: {آیا شما سخن هیچ زنی را - که در باره دین خود پرسد - خوبتر و زیباتر از این زن شنیدید؟}. گفتند: گمان نمی کنیم که هیچ زنی به آنچه این زن اندیشیده رهنمون شود. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی آن زن رو گردانید و برایش فرمود: «انْصُرِي أَيْتَهَا الْمَرَأَةَ، وَأَعْلِمِي مَنْ خَلَقَ مِنَ النِّسَاءِ أَنَّ حَسَنَ تَبَعُلٍ إِحْدَاكُنَّ لِرَوْجِهَا، وَطَلَبَهَا مَرْضَائُهَا، وَإِتْبَاعَهَا مُوَافَقَتَهُ تَعْدِلُ ذَلِكَ كُلُّهُ» ترجمه: {ای زن! بازگرد و آنچه زنانی که پس از تو اند، خبرشان ده که: عشرت و خوشگذرانی یکی از شما با شوهرش، و جستن او و خوشنودی وی را، و دنباله‌روانی او خواهش و رغبت وی را - برابر اجر و پاداش همه اعمالی که یاد نمودی میباشد}. پس آن زن شادمان شد و تهلیل و تکبیر گفته بازگشت. روایت بی‌هقی.

و یک‌دسته زنان بخدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله! مردان برتری را بسبب جهاد در راه الله جل جلاله بردند، آیا برای ما زنان عملی نیست که به وسیله آن پاداش مجاهدین در راه الله را دریابیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: «مِهْنَةُ إِحْدَاكُنَّ فِي بَيْتِهَا تُدْرِكُ عَمَلَ الْمَجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بی‌هقی. ترجمه: {مهن و خدمت یکی از شما در خانه خود او را به پاداش مجاهدین در راه الله می‌رساند}. بلکه شریعت زن را آنقدر مرتبه بخشیده است که در باره احسان و نیکویی به زن نزدیک اجر و پاداش بزرگی مرتب کرده است. جناب پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ذَوَاتِي قَرَابَةٍ يَحْتَسِبُ التَّقَىٰ عَلَيْهِمَا حَتَّىٰ يَكْفِيَهُمَا اللَّهُ أَوْ يُغْنِيَهُمَا مِنْ فَضْلِهِ كَأَنَّا لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ» أحمد والطبرانی.

ترجمه: {هرکس بر دو دختر یا خواهر یا زنی قریبه و نزدیک خود نفقه کند تا الله تعالی روزگار آنها را برابر کند، یا از فضل و کرم خود آنها را توانگر کند؛ آن دو زن برای او از آتش دوزخ پرده می باشند}.

برخی از احکام زنان:

✱ خلوت شدن مرد نامحرم با زن حرام است^(۱). پیامبر ﷺ میفرماید: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بامرأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحَرِّمٍ» متفق علیه. ترجمه: {هیچ مردی نباید یکجا خلوت شوند مگر همراه محرم}.
✱ برای زن جایز است که نماز را در مسجد ادا کند، مگر اگر ترس فتنه باشد درین حالت برایش مسجد رفتن مکروه است. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند: اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کارهایی را که زنان امروز نو پیدا کردند درک میکرد حتماً آنها را از مسجد رفتن منع می نمود چنان که زنان بنی اسرائیل از مسجد رفتن منع شده بودند. و چنان که نماز مرد در مسجد دوچند میباشد نماز زن نیز در خانه خود دوچند می باشد. زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! من دوست دارم با تو (در مسجد) نماز خوانم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبُّنِ الصَّلَاةَ مَعِيَ، وَصَلَاتِكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ، وَصَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ، وَصَلَاتِكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ، وَصَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي» احمد. ترجمه: {من بدرستی میدانم که تو نماز خواندن با من را دوست داری، ولی نماز در خانهات بهتر است از نماز در حجرهات، و نماز در حجرهات بهتر است از نماز در مسجد قوم، و نماز در مسجد قوم بهتر است از نماز در مسجد من}. و نیز فرمودند: «خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ بَيْتُهُنَّ» احمد. ترجمه: {بهترین مسجدهای زنان خانههایشان است}.

✱ حج و عمره بر زن - درحالی که محرمی ندارد که با او همسفر شود - واجب نیست، و سفر او بدون محرم جایز نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید: «لَا تُسَافِرُ امْرَأَةٌ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحَرِّمٍ» متفق علیه. ترجمه: {زن به مسافت بیش از سه شب سفر نکند مگر با محرم}.

✱ زیارت قبرها و این چنین از دنبال جنازهها رفتن بر زنان حرام است بدلیل گفته آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم: «لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ» ترجمه: {خداوند زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت فرموده است}. ام عطیه رضی الله عنها می گوید: ما از متابعت (و مشایعت) جنازه منع شدیم ولی در این کار بر ما سختگیری نشد. مسلم.

✱ برای زن جایز است که موی سر خود را به هر رنگ که بخواهد رنگ کند بجز رنگ سیاه و آن هم مشروط به اینکه قصد از آن فریب دادن خواستگار نباشد، و این چنین قصد او تشبه به زنان کفار یا زنان فاسقه نباشد.

(۱) محرم: هرآن مرد را گویند که بر وی نکاح آن زن هرگز روا نباشد، نه درحال ونه در مآل؛ بسبب نسب مثل: پدر، و پدران پدر، و پدران مادر، و پسر، و پسران پسر، و پسران دختر، و برادر، و پسران برادر، و پسران خواهر، و کاکا (عموی: برادر پدر)، و ماما (برادر مادر)، و یا بسبب رضاعه (شیرخوری) مثل: پدر و پسر و برادر و کاکا و مامای شیرخوری. و هرکه بسبب نسب محرم است بسبب رضاعه نیز محرم می باشد. و یا بسبب مصاهره (با کسی بسبب زن دادن و یا زن گرفتن خویشی کردن) مثل: خسور (پدران شوهر) و پسران شوهر از زن دیگر. و غیر ازینها همه اجانب اند، و باید با ایشان خلوت نشیند، و یکجا سفر نکند.

★ بر ما واجب است که حق و نصیب زن را از ارث - که الله تعالی برایش مقرر کرده است - بدهیم، و او را از حق و نصیبش منع کردن حرام است، و از جناب پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: « **مَنْ قَطَعَ مِيرَاثَ وَارِثِهِ؛ قَطَعَ اللَّهُ مِيرَاثَهُ مِنَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** » ابن ماجه. ترجمه: هر که میراث وارث خود را قطع کند، الله تعالی در روز قیامت میراث او را از جنت قطع می کند.

★ بر شوهر نفقه زنش واجب است، و مراد از نفقه واجب: هر آن چیزی است که زن از آن بی نیاز شده نمی تواند از قبیل خوراک و نوشاک و پوشاک بگونه که معروف و معمول است. الله تعالی میفرماید: ﴿ **لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ. وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، فَلْيُفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ** ﴾ ترجمه: آنانی که امکانات وسیعی دارند، از امکانات وسیع خود انفاق کنند، و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند، الله تعالی هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی کند، الله تعالی به زودی بعد از سختیها، آسانی قرار می دهد. و در صورتی که زن شوهر نداشت بر پدر یا برادر یا پسرش واجب است که بر او نفقه کند، و اگر هیچ قرابتی نداشت برای همه مردم مستحب است که بر او نفقه کنند، در حدیث شریف آمده است که: « **السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمُسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ كَالَّذِي يَقُومُ اللَّيْلَ وَيَصُومُ النَّهَارَ** » متفق علیه. ترجمه: کسی که سرپرستی بیوه زن و مسکین را میکند مانند مجاهد در راه الله ﷻ، یا مانند کسی است که شب را به طاعت و روز را به روزه داری بسر می برد.

★ زن (طلاق شده یا شوهرش وفات شده) شایسته تر است به پرورش طفل خرد خود مادامیکه دیگر شوهر نکند، و نفقه آن بر پدرش (یا ورثه اش) میباشد، که او نفقه وی را برای مادر وی میدهد مادامیکه در آغوش مادرش هست.

★ مرد برای زن ابتداءً نباید سلام داد، بخصوص زن جوان یا در حالت ترس فتنه.

★ هر هفته موهای زیر ناف و زیر بغل را گرفتن و این چنین ناخونها را بریدن مستحب است، و گذاشتن آن بیشتر از چهل روز مکروه است.

★ موهای روی را و بخصوص موهای ابرو را چیدن حرام است، زیرا رسول الله ﷺ میفرماید: « **لَعَنَ اللَّهُ التَّائِمَةَ وَالتَّمَتُّصَةَ** » ابو داود. ترجمه: لعنت الله باد بر زنی که موهای روی را می چیند، و بر زنی که آن را برای خود میخواهد.

★ **سوگواری (عزاداری):** بر زن حرام است که بیش از سه روز بر مرده ای سوگواری (عزاداری) کند، مگر زن برای همسرش که رسول الله ﷺ میفرماید: « **لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تَوُفُّ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِهَا** » مسلم. ترجمه: برای هیچ زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد حلال نیست بیش از سه روز بر مرده ای سوگواری (عزاداری) کند، مگر بر شوهرش. پس بر زن واجب است مدت چهار ماه و ده روز بر شوهر خود سوگواری باشد و در این مدت از هر نوع زینت و آرایش بپرهیزد، واز پوشیدن زیورآلات چون انگشتر و لباسهای زیبا و جذاب مانند لباسهای قرمز و زرد رنگ و عطرآگین کردن خود به زعفران اجتناب کند. همین طور آرایش با حنا یا رنگ دیگر و سرمه کردن و همچنین آغشته کردن پوست با روغنهای معطر در این زمان برای وی حرام است.

بدیهیست در این مدت او نمیتواند ناخنهای خود را کوتاه کند و موهای زاید را از بدن زایل کند

و همچنین غسل نماید. لازم به ذکر است واجب نیست که او حتماً در ایام سوگواری خود لباس با رنگ معین مثل لباس سیاه بپوشد (بلکه تنها باید از پوشیدن لباسهایی با رنگ شاد و جذاب اجتناب کند). زن شوهر مرده باید عده‌اش را در خانه‌ای بگذراند که در زمان حیات شوهرش در آن سکونت داشته است، بنابراین زن حق جا به جا کردن محل سکونت خود را ندارد و برای خارج شدن از خانه نیز تنها برای حاجت و آن هم در هنگام روز می‌تواند از آن خانه خارج شود.

★ بر زن حرام است که موی سر خود را بتراشد مگر در صورت ضرورت، و برایش جایز است که موی سرش را کوتاه کند بشرطیکه در کار او تشبیه به مردان نباشد؛ زیرا در حدیث آمده است که: پیامبر الله ﷺ زانی را که خود را به مردان تشبیه میدهند لعنت و نفرین گفته است. الترمذی. و این چنین در کار خود تشبیه به زنان کافران نکند که پیامبر ﷺ فرموده اند: «وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» (ابو داود. ترجمه: {و هر که به قومی خود را تشبیه کند از آن قوم میباشد}).

★ بر زن واجب است چون از خانه خود خارج شد تن و بدن خود را با چادری بپوشاند که دارای شروط ذیل باشد: (۱) همه بدنش را دربر گیرد. (۲) در ذات خود زینت نباشد. (۳) نازیک نباشد که چیزی زیر خود را نمایان کند. (۴) تنگ و چسپ نباشد. (۵) عطر آلود و خوشبو شده نباشد. (۶) شبیه به لباس مرد نباشد. (۷) شبیه به لباس زنان کافر نباشد. (۸) لباس شهرت و خود نمایی نباشد. و این چنین پوشیدن لباسی که در آن صورت افسان یا حیوان وجود دارد حرام است، و آویزان کردن آن و پوشانیدن دیوار بآن و فروختن آن نیز حرام است. **وعورت زن در مقابل دیگران بر سه قسم است: (۱) شوهر:** برایش جایز است آنچه خواهد از زن خود ببیند. (۲) **زنان و مردان محارم:** آنچه غالباً و عادتاً از بدن زن دیده می‌شود مثل: روی، موی، گردن، دست، ساعد، و قدم و امثال آن، برای زنان و یا مردان محارم دیدن آن روا است. (۳) **مردان نامحرم:** برایشان جایز نیست که چیزی از بدن زن را ببینند مگر برای حاجت مثل: خواستگاری یا علاج و غیره. زیرا صورت زن فتنه است، فاطمه بنت المنذر رضی الله عنها میگوید: **ما روهای خود را از مردان می پوشانیدیم.** الحاکم. وعائشه رضی الله عنها میگوید: «كَانَ الرُّكْبَانُ يَمُرُّونَ بِنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحْرِمَاتٌ فَإِذَا حَازُونَا سَدَلَتْ إِحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا إِلَى وَجْهِهَا فَإِذَا جَاوَزُونَا كَشَفْنَاهَا». ابو داود. ترجمه: {در هنگامی که ما همراه رسول الله ﷺ (در حجة الوداع) در حالت احرام بودیم مردان سواران از پیش ما گذر میکردند، پس وقتی که برابر ما می رسیدند چادر خود را از سر به روی خود پایین می‌کردیم، و چون از نزد ما میگذشتند روهای خود را برهنه میکردیم}.

★ **عده:** زنان عده‌های متفاوتی را می‌گذرانند که عبارتند از: (۱) **عده زنی حامله:** اگر زنی حامله باشد و همسرش فوت کند یا از وی طلاق گیرد عده وی وضع حمل (زایمان) خواهد بود. (۲) **زنی که شوهرش فوت کرده است:** چهار ماه و ده روز عده می‌گذراند. (۳) **زنی که طلاق داده شده است و او عادت حیض شدن را دارد:** عده‌اش سه حیض می‌باشد و پایان عده وی طهری است که پس از حیض سوم حاصل می‌گردد. (۴) **زنی که طلاق داده شده است و او حیض نمی‌شود:** عده‌اش سه ماه می‌باشد.

زنی که طلاق رجعی داده شده است واجب است مدت عده همراه شوهرش باقی بماند، و در این اثنا بر شوهر جایز است که هر یک از مواضع زینت زن را که خواست مشاهده کند یا با وی خلوت گزیند، بدان امید که شاید خداوند قلبهای آندو را مجدداً به هم پیوند دهد. و بدهیست پس از انقضای عده

این حق سلب می‌شود. در این نوع طلاق (طلاق رجعی) اگر زوج به زن بگوید: به تو رجوع کردم. یا با وی همبستر شود رجوع صورت گرفته و در این رجوع رضایت زن شرط نمی‌باشد.

★ برای زن جایز نیست که خود را به نکاح بدهد؛ زیرا آنحضرت صلی الله علیه و آله میفرماید: « **أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بَعِيرٍ إِذِنْ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ** » أبو داود. ترجمه: هر آن زنی که بدون اجازه ولی خود عقد نکاح بزند، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است.

★ بر زن حرام است که موی خود را به موی دیگری پیوند کند (موی ساختگی بر سر کند)، و اینکه در چیزی از بدن خود خالکوبی کند، و این دو کردار از گناهان کبیره است؛ زیرا آنحضرت صلی الله علیه و آله میفرماید: « **لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ** » متفق علیه. ترجمه: خداوند لعنت کرده زنی را که موی دیگر زنان را پیوند می‌دهد، و زنی که درخواست می‌کند مو به سر او پیوندند، و زنی را که خالکوبی می‌کند، یا درخواست می‌کند او را خالکوبی کنند.

★ بر زن حرام است که بدون سبب از شوهرش طلاق خواهد؛ زیرا آنحضرت صلی الله علیه و آله میفرماید: « **أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَأْحُهُ الْجَنَّةِ** » أبو داود. ترجمه: هر آن زنی که بی‌دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند (حتی) بوی بهشت هم بر او حرام می‌شود. (یعنی بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید).

★ بر زن واجب است که شوهر خود را در امور پسندیده اطاعت کند، الخصوص وقتی که او را به همبستری فراخواند؛ زیرا آنحضرت صلی الله علیه و آله میفرماید: « **إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ، فَبَاتَ غَضْبَانَ؛ لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ** » متفق علیه. ترجمه: اگر مردی همسرش را به بسترش فراخواند ولی زن خواسته او را اجابت نکند، فرشتگان، آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) می‌کنند.

★ بر زن حرام است که خود را عطر زده بیرون رود، اگر میدانسته باشد که در راه خود از نزد مردان نامحرم گذر میکند؛ زیرا آنحضرت صلی الله علیه و آله میفرماید: « **إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ، فَمَرَّتْ عَلَى الْقَوْمِ لِيَجِدُوا رِيحَهَا، فَهِيَ كَذَا وَكَذَا؛ يَعْنِي زَانِيَةً** » أبو داود. ترجمه: به تحقیق زن هنگامی که خویشتن را عطر آگین کند، و از نزد مردان نامحرم گذر کند، چنین و چنان است. یعنی زناکار است.

نماز

اذان و اقامه : اذان و اقامه در محل اقامت برای مردان فرض کفایه است، و برای مردی که به تنهایی قصد نماز خواندن دارد و همچنین بر مسافر اذان و اقامه گفتن سنت می باشد. ضمناً اذان یا اقامه گفتن برای زنان مکروه می باشد. لازم به ذکر است قبل از فرا رسیدن وقت نماز اذان یا اقامه گفتن جایز نیست، و فقط نماز صبح از این قاعده مستثنی شده که اذان اول بعد از نیمه شب جایز قرار داده شده است.

شرطهای نماز : شروط نماز عبارتند از: (۱) مسلمان بودن. (۲) عقل داشتن. (۳) قدرت تشخیص داشتن.

(۴) طهارت و پاکی با داشتن توانایی آن. (۵) داخل شدن وقت نماز: **وقت نماز ظهر؛** از هنگام زوال خورشید (مایل شدن خورشید از میانه آسمان بسوی مغرب) آغاز و تا هنگامی که سایه هر چیز به اندازه خودش گردد (یک برابرش گردد) ادامه پیدا می کند. **وقت نماز عصر؛** وقت اختیاری آن (از پایان وقت ظهر) تا هنگامی که سایه هر چیز دو برابر آن گردد ادامه دارد ولی وقت ضرورت (اضطرار) تا هنگام غروب خورشید ادامه پیدا می کند. **وقت نماز مغرب؛** وقت نماز مغرب از غروب خورشید تا پنهان شدن «شفق احمر» (سرخ افق هنگام غروب آفتاب) در آسمان می باشد. **وقت نماز عشاء؛** وقت اختیاری آن تا پایان نیمه اول شب بوده و وقت اضطراری (ضرورت) آن از همین هنگام شروع و تا طلوع صبح ادامه پیدا می کند. **وقت نماز صبح؛** تا هنگام طلوع خورشید ادامه پیدا می کند. (۶) پوشیدن عورت در حد توان^(۱)؛ عورت جنس مذکر (نر) بالغ (ده سال به بالا) از زیر ناف تا زانوی وی می باشد. و زن بالغ آزاد در هنگام نماز خواندن بایستی تمام بدنش را جز صورتش بپوشاند. (۷) پاک کردن جسم، جامه و محل نماز از هرگونه نجاستی در حد توان. (۸) روی کردن به سمت قبله (کعبه). (۹) نیت کردن.

ارکان نماز : نماز چهارده رکن دارد که عبارتند از: (۱) قیام (ایستادن) در صورت توانایی در نمازهای فرض. (۲) تکبیر الاحرام (یا الله اکبر آغازین نماز). (۳) خواندن سوره فاتحه (الحمد). (۴) رکوع کردن در هر رکعت. (۵) برخاستن از رکوع. (۶) قیام کامل پس از رکوع و رعایت اعتدال در آن. (۷) سجده کردن با اجزای هفتگانه شامل دو دست، پیشانی با بینی و دو زانو و اطراف پنجه های دو پا. (۸) نشستن میان دو سجده. (۹) تشهد («التحیات» خواندن) پایان نماز. (۱۰) نشستن برای تشهد پایانی (قعدة اخیر). (۱۱) درود فرستادن بر پیامبرص در قعدة اخیر. (۱۲) سلام دادن اولی (برای اعلام پایان نماز). (۱۳) حفظ آرامش و طمأنینه در انجام ارکان. (۱۴) رعایت ترتیب در انجام دادن ارکان.

★ ارکان نماز از چنان جایگاهی در نماز برخوردار است که اگر یکی از آنها در نماز ترک شود چه از روی فراموشی و چه عمدی نماز باطل می گردد. بطور کلی هیچ نمازی صحیح نخواهد بود مگر اینکه تمامی ارکان مذکور بطور کامل در آن عملی گردد.

(۱) **عورت** عبارتست از شرمگاه و هر آنجایی که انسان از دیده شدن و آشکار شدن آن شرم و حیا می کند. منظور ما از عورت در این بحث مقدار اعضایی از انسان است که نماز و طواف جز با پوشیدن آن قسمتها جایز نمی گردد. **عورت پسر بچه ای که عمر او به ده سال رسیده باشد** عبارتست از مابین ناف و زانو. و **عورت کودک هفت تا ده ساله** تنها پس و پیش وی می باشد، اما **زن آزاده و بالغ** تمامی بدنش جز صورت و دو کف دست و قدم پای او عورت است، و بنابراین به عنوان مثال اگر چنین زنی در حالیکه ساعدش (ساعد: دست انسان از مچ دست تا آرنج) برهنه است نماز بخواند یا طواف انجام بدهد عبادتش باطل و غیرقابل قبول خواهد بود. پوشیدن عورت غلیظه شامل قُبُل و ذُبُر (پیش و پس) حتی در خارج از نماز نیز واجب است و ظاهر کردن این دو عضو بدون ضرورت حتی در تاریکی و تنهایی نیز مکروه می باشد. بدیهیست آشکار کردن این دو عضو در مواقع ضروری مثل معالجه و ختنه کردن مباح است (و اشکالی ندارد).

واجبات نماز : واجبات نماز بر هشت قسم است که عبارتند از: (۱) تمام تکبیراتی که در نماز گفته می شود جز تکبیره الاحرام (آغازین). (۲) گفتن قول «سمع الله لمن حمده»^(۱) برای امام (در نماز جماعت) و کسی که به تنهایی نماز می خواند. (۳) گفتن قول: «ربنا لك الحمد»^(۲) پس از برخاستن از رکوع. (۴) گفتن قول: «سبحان ربی العظیم»^(۳) در رکوع یک مرتبه. (۵) گفتن قول: «سبحان ربی الاعلی»^(۴) در سجده یک مرتبه. (۶) خواندن قول: «رب اغفر لی» (پروردگارا مرا ببامرز) بین دو سجده. (۷) تشهد اولی (التَّحِيَّاتُ...). (۸) نشستن در تشهد اولی (قعدة اولی).

✱ اگر کسی عمداً یکی از واجبات مذکور را ترک گوید نمازش باطل می گردد ولی اگر از روی فراموشی واجبی را ترک کرده باشد، انجام سجده سهو آن را جبران می کند.

سنتهای نماز [قولی و فعلی]: سنتهای نماز بر دو نوع قولی و فعلی تقسیم می شوند، و اگر کسی آنها را حتی عمداً ترک کند نمازش باطل نخواهد شد.

سنتهای قولی عبارتند از: (۱) خواندن دعای افتتاح (آغاز کردن) نماز. (۲) خواندن: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم». (۳) خواندن: «بسم الله الرحمن الرحیم». (۴) گفتن آمین (پس از حمد) و بلند خواندن آن در نمازهای جهری. (۵) خواندن سوره ای (به اختیار) پس از قرائت سوره حمد. (۶) بلند خواندن قرائت توسط امام در نمازهای جهری. و برای مأموم (کسی که به امام اقتدا کرده) جایز نیست که قرائت را بلند بخواند، اما اگر شخصی به تنهایی نماز می خواند مختار است که قرائت را بلند یا آهسته بخواند. (۷) خواندن مأموم پس از تحمید (ربنا و لك الحمد): دعای «ملء السموات والأرض...» تا آخر آن را. (۸) آنچه در رکوع و سجود (از سبحان ربی الاعلی و سبحان ربی العظیم) بیش از یک بار خوانده می شود جزو سنتها محسوب می گردد. (۹) خواندن: «رب اغفر لی...» بین دو سجده بیش از یک بار. (۱۰) خواندن دعا قبل از سلام دادن.

سنتهای فعلی : (۱) رفع یدین (بالا بردن دو دست) هنگام تکبیره الاحرام. (۲) قراردادن دست راست بر دست چپ زیر یا بالای ناف در هنگام قیام (ایستادن). (۳) نگاه کردن به سجده گاه. (۴) فاصله گذاشتن میان دو پا در هنگام قیام (باندازه معقول و بدون تجاوزگری). (۵) قراردادن دو زانو و بعد دو دست و سپس پیشانی و آنگاه بینی در هنگام سجده بر روی زمین به ترتیب. (۶) جدا نگه داشتن دو بازو از دو پهلوی و همین طور جدا نگه داشتن شکم از دو ران و دو ران از دو ساق پا (در هنگام سجده). (۷) جدا نگه داشتن دو زانو از همدیگر. (۸) قائم کردن دو پا بصورت جداگانه و قراردادن کف انگشتان بر روی زمین (در هنگام سجده). (۹) قراردادن دو دست برابر دو شانه بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته (در هنگام سجده). (۱۰) برخاستن بر روی سینه پاها و تکیه کردن با دو دست بر زانوها در هنگام قیام. (۱۱) فرش گردانیدن پاها در هنگام نشستن بین دو سجده و در هنگام تشهد اولی (قعدة اولی). (۱۲) نشستن بر روی نشیمنگاه (نشستگاه) در قعدة اخیر. (۱۳) قراردادن دو دست بر دو ران بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته بین دو سجده و همچنین در هنگام تشهد. لازم به ذکر است در هنگام تشهد انگشت خنصر (خرد)

(۱) خداوند به آنکه وی را ستایش گوید شنواست.

(۲) بار خدایا تو پروردگار ما هستی و ستایش مخصوص توست.

(۳) پاک و منزّه است پروردگار من که عظیم است.

(۴) پاک و منزّه است پروردگارم که از همه برتر و بلندتر است.

و بنصر (بعد از خردی) از دست راست به هم چسبیده و در کنار هم قرار می‌گیرد و انگشت ابهام (کلان) با انگشت وسطی (میانه) از همین دست را بصورت حلقه در می‌آوریم و آنگاه با انگشت سبابه (اشاره) هنگام ذکر نام الله (در تشهد) اشاره می‌کنیم. اشاره با این انگشت دال بر وحدانیت و یگانگی خداوند است. ۱۴) در هنگام سلام دادن به راست و چپ نگرستن که البته شروع از جهت راست می‌باشد.

سجده سهو: اگر شخصی قولي مشروع را در نماز، در غیر محل اصلي آن از روي فراموشي بخواند (چون قرائت قرآن در سجده)، سجده سهو بر وي سنت است اما اگر سنتي از سنتهاي نماز را ترک کرده باشد سجده سهو براي وي مباح خواهد بود.

مواردی که سجده سهو در آنها واجب می‌گردد؛ عبارتند از؛ ۱) اضافه کردن رکوعي به نماز. ۲) اضافه کردن سجده. ۳) اضافه کردن قیام به نماز. ۴) اضافه انجام دادن جلوس در نماز (یعنی از روي فراموشي از تعداد مشروع آن بیشتر انجام دهد). ۵) سلام دادن قبل از به پایان رسیدن نماز. ۶) خواندن آیه یا واژه‌ای از قرآن با لحنی که معنای اصلي آن را تغییر دهد. ۷) ترک کردن یکی از واجبات نماز. ۸) شک کردن در اینکه رکن یا فعلی را از نماز در حال انجام آن اضافه انجام داده است. **در صورتی که شخص سجده سهو واجب را عمداً ترک کند نمازش باطل می‌گردد.** سجده سهو را اگر بخواد قبل از سلام دادن یا بعد از آن انجام دهد و باکی ندارد.

اگر کسی سجده سهو را فراموش کرد و زمان زیادی بر آن گذشت سجده از وی ساقط می‌گردد.

چگونگی نماز خواندن: برای نماز خواندن روي به قبله نموده، الله اکبر (تکبیر تحریم) را می‌گوییم. امام این تکبیر و سایر تکبیرات نماز را برای متوجه کردن مأمومین بلند می‌گوید، ولی مأمومین تمامی تکبیرات را باید آهسته بگویند. سپس دستهای خود را هنگام گفتن تکبیر تحریم تا برابر شانه‌های خود و یا تا نرمه گوش بالا می‌بریم، و بعد آنها را فرود آورده با دست راست خود دست چپ را گرفته، آنها را بالای ناف (یا بر سینه) قرار می‌دهیم. در این بخش از نماز نگاه خود را به سجده‌گاه خویش متمرکز می‌کنیم. سپس شروع به خواندن دعاهاي مأثور (سنت) مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»^(۱) می‌پردازیم، و آنگاه «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را می‌خوانیم [موارد مذکور نباید بلند خوانده شود] بعد از آن سوره فاتحه (الحمد) را می‌خوانیم. مستحب است وقتی مأموم قصد خواندن سوره فاتحه پشت سر امام نمود سعی کند آن را در جاهایی که امام از قرائت ساکت می‌شود (وقف می‌کند) بخواند. این در صورتی است که نماز جهري باشد. اما در نمازهای سري که قرائت خفیه (پنهانی) صورت می‌گیرد واجب است که مأموم سوره فاتحه را بخواند. بعد به اندازه مقدور از دیگر آیات یا سوره قرآن به دلخواه قرائت می‌کنیم و مستحب است که در نماز صبح از سوره‌های طوال مفصل مثل سوره «ق» تا سوره «نبا» بخوانیم و در نماز مغرب از سوره‌های قصار مفصل مثل سوره «ضحی» تا سوره «ناس» و در سایر نمازها از سوره‌های متوسط مفصل مثل سوره «نبا» تا «ضحی» را قرائت کنیم.

امام در نمازهای صبح، و دو رکعت اول مغرب و عشاء قرائت را جهري (بلند و آشکارا) می‌خواند، و در غیر آن قرائت را خفیه و آهسته می‌خواند. بعداً تکبیر می‌گوییم و به رکوع می‌رویم. آنگاه دستها را با انگشتانی باز

(۱) بار خدایا پاک و منزهی و ستایش از آن توست. نامت مبارک و عظمتت والا است، و جز تو معبود برحقى وجود ندارد.

بر زانو گذاشته پشت خود را صاف و بدون شیب قرار می‌دهیم و سر را نیز در موازات همان قرار می‌دهیم. سپس «سبحان ربی العظیم» را سه مرتبه خوانده و آنگاه با خواندن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» سر را از رکوع بلند می‌کنیم. و وقتی کاملاً ایستاده شدیم (قد راست کردیم) می‌خوانیم: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ مِلْءُ السَّمَوَاتِ وَمِلْءُ الْأَرْضِ وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»^(۱). بعد ازان تکبیر گفته به سجده می‌رویم. در سجده بازوهای خود را از دو پهلو و شکم خود را از دوران خود دور نگه می‌داریم، و دستهای خود را در موازات دو شانه خود قرار می‌دهیم. باید به نحوی سجده کنیم که انگشتهای پاها و هر دو دست در جهت قبله گشوده شده باشد. در سجده «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» را سه مرتبه می‌خوانیم، و اگر خواستیم می‌توانیم همین دعا را بیشتر یا دعای مأثور یا هر دعایی را که خواهیم در سجده بخوانیم. سپس تکبیر گویان از سجده بلند می‌شویم و پای چپ را فرش نموده (هموار ساخته) بر آن می‌نشینیم و پای راست را قائم (ایستاده) می‌کنیم به گونه‌ای که انگشتان آن به سمت قبله باشد. یا هم اینکه هر دو پا را قائم (نصب) کرده بر پشت آنها می‌نشینیم به گونه‌ای که انگشتان هر دو پا به سمت قبله قرار گیرد. بعد از آن «رَبِّ اغْفِرْ لِي» را دو مرتبه می‌خوانیم. البته اگر کسی بخواهد می‌تواند عبارت: «وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَارْقُعْنِي وَارْزُقْنِي وَانْصُرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَأَعْفُ عَنِّي»^(۲) را به عبارت قبل بیافزاید. بعداً سجده دوم را مانند سجده اول انجام می‌دهیم، و سپس تکبیر گویان سر از سجده بر می‌داریم. بعد از آن با سینه پاها از جا بلند می‌شویم و رکعت دوم را آغاز می‌کنیم. پس از ادای رکعت دوم - بگونه‌ای که قبلاً شرح نمودیم - برای خواندن تشهد می‌نشینیم، و دست راست را بران راست و دست چپ را بران چپ و انگشت خنصر و بنصر را کنار هم قرار داده انگشت ابهام را با انگشت وسطی بصورت حلقه در می‌آوریم و با انگشت سیاه اشاره می‌کنیم و این عبارت را می‌خوانیم که: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۳). بعد از آن در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی برای ادای رکعت سوم تکبیر گویان بر می‌خیزیم و باقی رکعتهای نماز را ادامه می‌دهیم. در دو رکعت پایان قرائت جهری (آشکارا و بلند) خوانده نمی‌شود، و فقط هم سورة فاتحه قرائت می‌گردد. سپس برای خواندن تشهد اخیر (پایانی) تورک کنار بر زمین نشسته یعنی: پای چپ را فرش (هموار) کرده و آن را از سمت راست خود کشیده و پای راست را ایستاده (قائم) گرفته و نشیمنگان خود را بر زمین قرار می‌دهیم.

(شایان ذکر است که بطور متورک نشستن فقط در تشهد اخیر از نمازهای که دو تشهد دارد، می‌باشد).

بعد از نشستن، تشهد (التحیات...) را می‌خوانیم و سپس به خواندن درود (ابراهیمی) می‌پردازیم. (نص این درود اینگونه است): «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ

(۱) تو پروردگار ما هستی. ستایش مخصوص توست. ستایشی فراوان، پاک و مبارک که به اندازه پری آسمانها و زمین و هر آنچه‌ی که خود خواهی تنها شایسته توست.

(۲) بار خدایا مرا بیاور و مورد رحمت قرار ده، والا یم گردان و مرا روزی عطا کن و یاریم رسان، هدایت کن و عافیتم ارزانی دار و از گناهانم درگذر.

(۳) ملک و فرمانروایی از آن خداست و همه درودها و نیکویی‌ها، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خدا و برکتهای وی، سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند، گواهی می‌دهم که خدایی بحق جز معبود یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست.

مَحْيِدٌ. و سنت است که در ادامه بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»^(۱).

بعد از این دعا به دو طرف راست و چپ سلام می‌دهیم و عبارت: «السلام علیکم ورحمة الله» را هر بار می‌خوانیم. در پایان سنت است که دعای مأثور را بخوانیم^(۲).

نماز مریض: اگر ایستادن بر شخص مریض مرضش را می‌افزاید، یا قدرت ایستادن را ندارد می‌تواند نماز را نشسته بخواند. اگر بر نشستن نیز قادر نباشد بر پهلو بخوابد و نماز بخواند. اگر این حالت نیز برایش مقدور نبود بر پشت بخوابد و نماز بخواند. اگر مریض توانایی انجام رکوع و سجود را نداشته باشد می‌تواند با اشاره نماز بخواند. مریضی که نمازش فوت گردیده، بر او واجب است که قضای آن را به جا بیاورد. اگر بر مریضی خواندن نمازها هر کدام در وقت خودش دشوار آید می‌تواند بین نمازهای ظهر و عصر با هم، و مغرب و عشاء با هم جمع کند و هر دو نماز را در وقت یکی از آنها بخواند.

نماز مسافر: اگر مسافتی را که مسافر می‌پیماید تقریباً بیش از (۸۰ کیلومتر) باشد و سفر نیز سفری مباح باشد مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند (قصر کند). اگر مسافر در حین سفر قصد اقامت بیش از (۴) روز (۲۰ وعده نماز) را در مکانی داشته باشد بر او واجب است که نمازش را با رسیدن به آن مکان کامل بخواند و قصر نکند، اگر مسافر به شخص مقیم در نماز جماعت اقتدا کند یا نمازی را که در حضر (محل اقامت) قضا کرده در سفر به یاد آورد یا بالعکس در هر صورت باید نماز را بطور کامل بخواند و قصر نکند. لازم به ذکر است: مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را کامل نیز بخواند ولی قصر کردن (دو رکعت خواندن) آنها افضل و بهتر است.

(۱) بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی‌گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم (نسبت به بندگان بسیار احسان‌کننده‌ای) بار خدایا! بر محمد و آل محمد برکت ده چنانکه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بی‌گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان‌کننده‌ای) [از عذاب جهنم و عذاب قبر و فتنه زندگان و مردگان و همچنین از فتنه مسیح دجال به خدا پناه می‌برم].

(۲) دعای مأثور اینچنین است؛ گفتن: «استغفر الله» سه مرتبه و سپس خواندن: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكَتَ يَا ذَ الْجَلالِ وَالْإِكْرَامِ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». ترجمه: {بار خدایا! تو از هر عیب پاکی و پاکی و سلامت از تو نشأت می‌گیرد. ای صاحب شکوه و کرامت تو پاک و منزهی. جز ذات یگانه خداوند خدایی بحق وجود ندارد، بی‌شک او همتایی ندارد و پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست. هیچ نیرو و حرکتی جز با عنایت خداوند مقدور نیست. جز او خدایی بحق وجود ندارد و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت از آن اوست و فضل و ثنای نیکو بدو اختصاص دارد. جز او خدایی بحق وجود ندارد و هر چند کافران را ناخوشایند باشد به دین وی وفاداریم. بار خدایا! هر آنچه را که ببخشایی کسی را مجال ممانعت (و سد کردن) آن نشاید و آنچه را که نبخشایی کسی قادر به عطای آن نباشد. بی‌شک هیچ تلاشگری را نصیب یا بهره‌ای جز با عنایت تو عاید نخواهد شد}. بعد از نماز صبح و مغرب بعد از دعای مذکور عبارت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يَحْيَى وَبِصِيَّتْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». را ده مرتبه بخواند، ترجمه آن قرار ذیل است: {جز الله خدایی بحق وجود ندارد و همتایی برای او نیست. پادشاهی و ستایش از آن اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و او بر همه چیز تواناست}. سپس «سُبْحَانَ اللَّهِ» را سی و سه مرتبه و «الحمد لله» را نیز سی و سه مرتبه و «الله اکبر» را هم سی و سه مرتبه می‌خوانیم، و آنگاه با عبارت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» شماره صد را تکمیل می‌کنیم، و بعد آیه الکرسی را خوانده و آنگاه سوره‌های: اخلاص: (قل هو الله أحد)، فلق: (قل أعوذ برب الفلق) و ناس: (قل أعوذ برب الناس) را هر یک، یک مرتبه می‌خوانیم. لازم به ذکر است بعد از نماز مغرب و صبح هر یک از این سه سوره سه مرتبه خوانده می‌شود.

نماز جمعه : نماز جمعه از فضیلت بیشتری نسبت به نماز ظهر برخوردار است، و خود نمازی مستقل می‌باشد. یعنی اینگونه نیست که نماز جمعه (که دو رکعت است) قصر نماز ظهر باشد. بدیهیست به هیچ وجه خواندن نماز جمعه چهار رکعت جایز نیست و (بایستی همان دو رکعت خوانده شود) همچنین نماز جمعه با نیت نماز ظهر منعقد نمی‌گردد، و حتی اگر شرایط جمع در دیگر نمازها برای نماز جمعه محقق گردد باز هم جمع کردن نماز جمعه با عصر مطلقاً جایز نخواهد بود. باید دانست که نماز جمعه در جماعت خوانده می‌شود، و هرگاه جماعت فوت شد آن را ظهر خوانده می‌شود (یعنی چهار رکعت)، و برای ادراک نماز جمعه باید اقلاً رکوع رکعت اخیر را با امام درک نمود، و گر نه نماز جمعه را ادراک نمی‌کند.

نماز وتر : نماز وتر سنت مؤکده (و در نزد برخی از علما واجب) است، و **وقت** ادای آن از نماز عشاء آغاز و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند. **حداقل** نماز وتر یک رکعت و **حداکثر** آن (۱۱) رکعت می‌باشد. بهتر آنست که دو رکعت دو رکعت خوانده شود. **حداقل کمال** در انجام وتر سه رکعت با دو سلام است و یا سه رکعت با یک سلام می‌باشد. و سنت آنست که در رکعت اول بعد از سورۀ فاتحه سورۀ «**سبح اسم ربک الأعلى**» و در دوم سورۀ «**قل یا ایها الکفرون**» و در سوم «**قل هو الله أحد**» را بخواند، و مستحب است که بعد از رکوع رکعت اخیر دستها را بلند کرده دعای قنوت را بخواند اگرچه نماز را تنها ادا می‌کند.

نماز جنازه : غسل دادن، کفن کردن، نماز خواندن، حمل (تشییع جنازه) و دفن کردن مردۀ مسلمان فرض کفایه می‌باشد، اما کسی که در میدان جنگ به شهادت نائل می‌آید با همان حالتی که جان باخته بدون غسل و کفن دفن می‌گردد. و جایز است که بر شهید نماز خوانده شود. اگر میت (مردۀ) مرد باشد در سه لفافه (تکه پارچه) سفید کفن کرده می‌شود، و مردۀ زن در پنج جامه شامل: شلوار، چادر، پیراهن و دو لفافه کفن می‌شود.

(برای خواندن نماز جنازه) سنت است که امام یا شخصی که به تنهایی قصد نماز خواندن را دارد در صورتی که مردۀ مرد باشد در مقابل سینۀ او، در صورتی که زن باشد در وسط (حدود ناحیه کمر او) بایستد، سپس تکبیر گفته دستها را بالا ببرد و «**أعوذ بالله من الشیطان الرجیم**» و «**بسم الله الرحمن الرحیم**» را بخواند، و آنگاه سورۀ فاتحه را بطور آهسته قرائت کند. در تکبیر دوم باز دستها را بالا برده (رفع یدین کند) و بر رسول الله ﷺ درود بفرستد (درود ابراهیمی). در تکبیر سوم نیز رفع یدین می‌کند و این بار برای میت دعا کند و در پایان، تکبیر چهارم را گفته رفع یدین کند و اندکی درنگ کند و سپس یک بار به سمت راست سلام گوید.

بالا آوردن سطح قبر بیش از یک وجب (شبر)، گچکاری کردن، بخوردادن، نوشتن، بوسیدن، نشستن و راه رفتن بر روی قبر حرام است. و همچنین روشن کردن (چراغانی کردن)، طواف کردن بر قبر، ساختن مسجد بر روی قبر و یا بنای قبر در مسجد از جمله محرمات به حساب می‌آید، و واجب است که آن بناها را خراب کرد.

★ در بارۀ الفاظی که در هنگام تعزیه دادن (تسلیت گفتن) باید گفته شود، چیزی معینی تحدید نشده است، و می‌توان هر لفظی را که مناسب دید استعمال نمود، از جمله این است که بگوید: **أعظم الله أجرک وأحسن عزاءک وغفر لیتک** (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو

بگرداند و مرده‌ات را بیامزد). برای تسلیت گفتن به مسلمان در بارهٔ مردهٔ کافرش بگوید: **أعظم الله أجرک وأحسن عزاءک**. (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو گرداند). اما کافر را تعزیت کرده نمی‌شود گرچه مردهٔ او مسلمان باشد.

★ کسی می‌داند که اگر بمیرد اهل او بر او نوحه‌سرایی خواهند کرد بر او واجب است که در زمان حیات خود آنها را وصیت کند که این کار را نکنند. در غیر اینصورت عذاب خواهد شد.

★ امام شافعی رحمته الله می‌فرماید: نشستن در جلسهٔ تعزیه مکروه می‌باشد. جلسه تعزیه جلسه‌ای است که اهل میت در آن گردهم می‌آیند تا آنانکه قصد دارند (مصیبت آنها را به آنان) تسلیت گویند، نزد آنان بیایند. شایسته است اهل میت برای برآوردن خواسته‌های خود متفرق شوند چه زنان باشند و چه مردان.

★ مهیاکردن غذا برای اهل میت سنت ولی خوردن از غذای اهل میت و یا مهیاکردن غذا برای کسانی که در جلسه تعزیه گردهم می‌آیند مکروه می‌باشد.

★ زیارت قبر مسلمان مشروط به اینکه سفری را تنها بدین امر اختصاص ندهد سنت است. و زیارت قبر کافر نیز مباح می‌باشد. چنانچه کافری قصد زیارت قبر مسلمانی را داشته باشد نیز از او ممانعت به عمل نمی‌آید.

★ برای کسی که به قبرستان وارد می‌شود سنت است که این دعا را بخواند: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین - أو: اهل الدیار من المؤمنین - وإنا إن شاء الله بکم لاحقون، یرحم الله المستقیدین منا والمستأخرین، نسأل الله لنا ولكم العافیة، اللهم لا تحرمنا أجرهم، ولا تفتننا بعدهم، واغفر لنا ولهم».

ترجمه: {ای گروه مؤمنان (اهل قبرستان) به مشیت الهی بی‌تردید ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. خداوند پیشینیان و آیندگان ما را رحمت کند. از خداوند برای خویشتن و نیز برای شما عافیت مسألت می‌داریم. بار خدایا ما را از پاداش آنها محروم مگردان و بعد از آنان ما را به فتنه نینداز، و ما و آنان را مورد آمرزش خویش قرار بده}.

★ نوشتن آیات قرآن بر روی کفن به دلیل خوف از اینکه ممکن است آلوده و ملوث گردد و همچنین به دلیل بی‌احترامی به قرآن، حرام است و روایتی دال بر جواز این کار نیز وجود ندارد.

★ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه قصد دعا خواندن بر میت را داشت این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالتَّلِجِ وَالبَرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِزَّهُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» مسلم.

ترجمه: {بار خدایا! وی را بیامرز و مورد رحمت قرار بده و او را عافیت عطا کن و از وی درگذر. (خداوندا) وی را نزد خودت گرمی دار و قبر وی را فراخ گردان و او را با آب و برف و ژاله شستشو ده. (از تو می‌خواهم) همچنانکه این لباس سفید را از آلودگی پاک نمودی وی را از خطا و لغزش پاک کن (و در آخرت) خانه‌ای بهتر از خانهٔ وی (در دنیا) و اهلی (خانواده‌ای) بهتر از اهل او (در دنیا) و همسری بهتر از همسرش (در دنیا) به وی ارزانی دار و در بهشت خویش او را داخل کن و از عذاب قبر و عذاب جهنم او را پناه بده}.

نماز عیدین : نماز عیدین (عید فطر وعید اضحی) فرض کفایه است. وقت نماز عید مانند نماز ضحی است، و اگر بعد از زوال معلوم گردید که آن روز عید است فردای همان روز قضای نماز ادا می شود، و نماز عید دو رکعت است. برای خواندن آن در رکعت اول بعد از تکبیر تحریم و قبل از خواندن «**أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**» شش مرتبه تکبیر گفته می شود. و در رکعت دوم قبل از خواندن فاتحه پنج مرتبه رفع یدین کرده هر بار تکبیر می گوید. آنگاه **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** را می خواند. سپس جهراً سوره فاتحه (الحمد) را می خواند، سپس سوره «**سبح اسم ربك الأعلى**» را در رکعت اول، و سوره «**هل أتاك حديث الغاشية**» را در رکعت دوم می خواند، پس از پایان نماز وقتی که سلام داد مانند خطبه جمعه دو خطبه خوانده می شود. لازم به ذکر است در خطبه عیدین باید تکبیر زیاد گفته شود. همچنین اگر کسی نماز عید را مانند نماز نافله بخواند نمازش درست است زیرا تکبیرات زوائد در آن سنت است، در حالی که نماز عید در عیدگاه خوانده شود قبل و بعد از آن نفل خواندن مکروه است.

نماز کسوف (گرفته شدن آفتاب) و خسوف (گرفته شدن ماه): نماز کسوف یا خسوف سنت است، و وقت آن از هنگام کسوف خورشید یا خسوف ماه آغاز و تا از بین رفتن خسوف یا کسوف ادامه پیدا می کند. وقتی سبب آن زایل شد دیگر لازم نیست قضای نماز آن آورده شود.

چگونگی خواندن نماز کسوف یا خسوف: این نماز دو رکعت است و در رکعت اول آن سوره فاتحه و یک سوره طولانی (به اختیار) بلند خوانده می شود و آنگاه رکوعی طولانی را انجام داده از رکوع بلند می شویم و «**سمع الله لمن حمده .. ربنا و لك الحمد**» می گوئیم، ولی دیگر مثل بقیه نمازها سجده نمی کنیم بلکه مجدداً سوره فاتحه و یک سوره طولانی را خوانده و دوباره رکوع می کنیم و این رکوع را نیز طولانی می کنیم. بعد از رکوع بلند شده آنگاه به سجده می رویم، و دو سجده طولانی انجام می دهیم. رکعت دوم را نیز چون رکعت اول انجام داده سپس تشهد را می خوانیم و سلام می دهیم. لازم به ذکر است اگر مأموم بعد از رکوع اول به نماز ملحق شود رکعت اول را در نیافته است (و باید بعد از سلام گفتن امام نمازش را تکمیل کند).

نماز استسقاء (باران خواستن) : هرگاه خشکسالی شود و باران نبارد سنت است که نماز استسقاء برگزار شود. وقت این نماز واحکام و چگونگی ادای آن مانند نماز عید است جز اینکه امام در این نماز قبل از اقامه نماز فقط یک خطبه را ایراد می کند. سنت است در آخرین نماز نمازگزار بالا پوشش را زیر و رو کند به امید اینکه خداوند احوال را بدل (عوض) گرداند و اوضاع را متحول کند.

نماز نفلی: ثابت شده است که آنحضرت ﷺ در هر شبانه روز اضافه بر نمازهای فرض دوازده رکعت سنت ادا می نمودند که آنها عبارت اند از: دو رکعت پیش از نماز بامداد، چهار رکعت پیش و دو رکعت بعد از نماز پیشین، دو رکعت بعد از نماز شام، و دو رکعت بعد از نماز خفتن. همچنین بروایت صحیح نقل شده که آن حضرت ﷺ علاوه بر نمازهای سنت فوق که سنن رواتب به آنها می گویند، نیز نمازهای نفلی دیگری را روزانه می خواندند که عبارتند از: (۱) چهار رکعت قبل از عصر. (۲) دو رکعت بعد از اذان مغرب (و قبل از فرض مغرب). (۳) دو رکعت بعد از ادای نماز و تر بصورت نشسته. (۴) یازده رکعت تهجد. (۵) نماز ضحی (چاشتگاه) که اقل آن دو رکعت و اکثر آن هشت رکعت ثابت شده است، و وقت آن از بلند شدن آفتاب به مقدار یک نیزه شروع تا آفتاب در میان آسمان قرار گرفتن ادامه می دهد.

اوقات نهی از نماز: ادا نمودن نمازهای نفلی در اوقاتی که شریعت از ادای نماز در آن اوقات نهی کرده است حرام است، و آن اوقات قرار ذیل اند: (۱) از برآمدن بامداد تا برآمدن آفتاب و بلند شدن آن بمقدار یک نيزه. (۲) هنگام قرار گرفتن آفتاب در میان آسمان تا مایل شدن بسوی مغرب. (۳) بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. مگر نمازهای که مقید به سببی از اسباب است، ادا نمودن آن درین اوقات درست است، مثل: نماز تحیه مسجد، و دو رکعت طواف، و دو رکعت سنت وضو، و همچنین نماز جنازه، و سجود تلاوت و سجود شکر، و همچنان دو رکعت سنت بامداد را در حالی که پیش از فرض خوانده نتوانست بعد از فرض بخواند درست می شود.

احکام مساجد: ساختن مسجد به مقدار نیاز واجب است، و بی تردید مساجد دوست داشتنی ترین مکانها نزد خداوند است. کف زدن، آواز خواندن، موسیقی، خواندن اشعار ناروا و حرام، مختلط شدن مردان با زنان، همبستری و مجامعت و خرید و فروش در مسجد حرام است. و سنت است که اگر کسی را ببینیم که در مسجد معامله خرید و فروش می کند برایش بگوییم: خداوند هرگز تجارت را سودمند نکند! همچنین اگر کسی چیزی را گم کرده نباید در مسجد برای یافتن آن اقدام و اعلان نماید، زیرا این کار نیز حرام و نارواست. اما اگر کسی این کار را کرد برای شنونده آن سنت است که بگوید: خداوند هیچگاه آن را به تو برنگرداند!

آموزش کودکانی که ترس (ادراکردن و نجس کردن مسجد) از آنها نمی رود، عقد نکاح بستن، داوری و قضاوت، خواندن اشعار مباح و جایز، خوابیدن برای معتکف، شب گذرانی میهمان و مریض و قیلوله کردن در مسجد مباح است، و سنت است که در مسجد از هیاهو و فریاد، دعوا و جنجال، زیاده گویی و بلند گفتن الفاظ مکروه و زشت اجتناب شود. همچنین در حد امکان باید تلاش شود که در مسجد راهرو ایجاد نگردد. لازم به ذکر است استفاده از فرشها، چراغها و لامپها و برق مسجد برای مجالس تعزیه و عروسی و غیره مکروه است، و زیاد سخن گفتن از امور دنیوی در مسجد نیز از مکروهات به حساب می آید.

نکته ها و تبصره ها: * در مورد برابر کردن و منسجم کردن صفها رسول الله ﷺ تأکید فراوان می کردند، و می فرمودند: «لَتَسُوْنَ صُفُوْفُكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ وَجُوْهِكُمْ». ترجمه: {باید که صفهای خود را (در نماز جماعت) برابر و منسجم بگیرید و گرنه خداوند شما اختلاف می اندازد}.

نعمان بن بشیر رضی الله عنه می گوید: (پس از حدیث مذکور) افراد را می دیدم که شانه ها و زانوها و قوزک پاهای خود را به همدیگر می چسباندند.

* نماز جماعت بر مردان حتی در حالت سفر در صورت امکان واجب است، و کسی که عمداً آنرا ترک می کند یا در آن سستی به خرج می دهد مورد تنبیه و تعزیر قرار می گیرد. نماز جماعت شعار مسلمین و ترک آن شعار نفاق و منافقین است. رسول الله ﷺ می فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطْبٍ فَيُحْطَبُ ثُمَّ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَذَّنُ لَهَا ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رِجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ» متفق علیه. ترجمه: {قسم به ذاتی که جانم در دست اوست دلم می خواست دستور دهم تا (عده ای) هیزم جمع آوری کنند و آنگاه دستور دهم اذان گفته شود و شخصی را به عنوان امام جماعت انتخاب کنم تا برای مردم امامت کند و آنوقت نزد آنانی که در جماعت شرکت نکرده اند بروم و خانه های آنها را به آتش بسوزانم}.

اصناف زکات: مواردی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد چهار صنف‌اند که عبارتند از:

(۱) چهارپایانی که در بیابان می‌چرند (و صاحب آنها اختصاصاً به آنها آذوقه نمی‌دهد). (۲) اثمان (مانند طلا و نقره و نقدینه و غیره). (۳) کالاهای تجاری. (۴) هر آنچه از زمین می‌روید.

شرایط وجوب زکات: تا پنج شرط تحقق‌نپذیرد زکات واجب نمی‌گردد. آنها عبارتند از:

(۱) مسلمان بودن. (۲) آزاد بودن. (۳) رسیدن مال یا آنچه بدان زکات تعلق می‌گیرد به حد نصاب. (۴) تمامیت ملک (یعنی کاملاً صاحب آن مال گردد). (۵) گذشتن یک سال کامل بر آن مال.

البته (صنف چهارم زکات) هر آنچه از زمین بروید از این قاعده مستثنی است و گذشتن سال بر آن شرط نمی‌باشد.

زکات چهارپایان: چهارپایان به سه گروه شامل: (۱) شتر. (۲) گاو. (۳) گوسفند تقسیم می‌شوند. شرایط وجوب زکات در این سه گروه از حیوانات عبارتند از: (۱) اینکه یک سال کامل یا بیشتر بر آن بگذرد. (۲) اینکه این حیوانات به منظور ازدیاد (زاد و ولد) یا بهره‌وری شامل شیر دادن و غیره نگهداری شوند، نه اینکه برای کار از آنها استفاده شود. اما اگر این حیوانات به منظور تجارت نگهداری شوند به عنوان کالای تجاری زکات آنها پرداخت می‌گردد.

زکات شتر

تعداد	۱-۴	۵-۹	۱۰-۱۴	۱۵-۱۹	۲۰-۲۴	۲۵-۳۵	۳۶-۴۵	۴۶-۶۰	۶۱-۷۵	۷۶-۹۰	۹۱-۱۲۰
مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند	چهار گوسفند	یک بنت مخاض	یک بنت لبون	یک حقه	یک جذعه	دو بنت لبون	دو حقه

اگر تعداد شترها از ۱۲۰ بیشتر شود از هر ۵۰ شتر یک حقه و از هر ۴۰ شتری که افزوده می‌شود یک بنت لبون به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکر: بنت مخاض؛ شتری را گویند که یک سال تمام عمر داشته باشد. بنت لبون؛ شتری را گویند که دو سال تمام بر آن گذشته باشد. حقه؛ شتری را که سه سال تمام داشته باشد حقه گویند. جذعه؛ شتری است که چهار سال تمام داشته باشد.

زکات گوسفند

زکات گاو

تعداد	۱-۲۹	۳۰-۳۹	۴۰-۵۹	تعداد	۱-۳۹	۴۰-۱۲۱	۱۲۱-۲۰۰	۲۰۱-۳۹۹
مقدار زکات	زکات ندارد	یک تبع یا یک تبیع	یک مسن یا یک مسنه	مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند

هر گاه تعداد گوسفندان به ۴۰۰ یا بیشتر رسید از هر ۱۰۰ گوسفند که افزوده می‌شود یک گوسفند به عنوان زکات داده می‌شود.

برای زکات گوسفند، جایز نیست که گوسفند بز، و گوسفندی که برای توالد و تناسل از آن بهره گرفته می‌شود، یا گوسفندی که کور، یا حامله، یا در حال شیر دادن بچه خود است، و یا گوسفندی که پیر و (بی‌دندان) گشته است، به عنوان زکات گرفته شود. همچنین نباید بهترین و نفیست‌ترین گوسفند به عنوان زکات گرفته شود.

تذکر: جذعه؛ گوسفند ماده که شش ماه داشته باشد، **ثنی بز:** که یکسال تمام کرده باشد.

اگر تعداد گاوها به ۶۰ یا بیشتر از آن برسد از هر ۳۰ گاو یک تبع و از هر ۴۰ گاو یک مسنه به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکر:

تبع یا تبیع: گاو (نر یا ماده‌ای) است که یک سال تمام عمر داشته باشد.
مسن یا مسنه: گاو (نر یا ماده‌ای) است که دو سال تمام بر آن گذشته باشد.

زکات آنچه از زمین می‌روید: از بین گیاهانی که از زمین می‌روید، تنها در حبوبات (دانه‌جات) و میوه‌ها زکات واجب می‌گردد. اما شرایط وجوب زکات در این صنف عبارتند از:

(۱) اینکه از نوعی باشد که جزو مکیلات (کیل شدنی) محسوب شود و قابل ذخیره کردن هم باشد. در میان حبوبات: گندم و جو و امثال آن. و از میوه‌ها: انگور و خرما و امثال آن. از این قبیل می‌باشد. (۲) رسیدن آن به حد نصاب که نصاب آن را (۶۵۳) کیلوگرم یا بیشتر تعیین

کرده‌اند. (۳) اینکه گیاه مورد نظر در هنگام وجوب زکات کاملاً در تملک شخص باشد.

وقت وجوب زکات: از هنگامی که میوه‌ها برسد (قرمز یا زرد گردد) و حبوبات نیز سخت و خشک گردد (و به ثمر رسد) زکات واجب می‌گردد.

وجوب عشر: اگر آنچه از زمین می‌روید (از میوه‌ها و دانه‌ها) بدون تکلف هزینه آبیاری گردد مثل اینکه توسط باران یا رودخانه آبیاری شود واجب است که عشر آن (۱۰٪) را (به فقرا و مساکین و مستحقان زکات) پرداخت کنند.

نصف عشر: اگر محصولات یا مزارع با مشقت و دشواری آبیاری می‌شود مثل اینکه کشاورز توسط آب چاه محصولاتش را آب دهد و امثال آن. در این صورت تنها نصف عشر یعنی (۵٪) آن به عنوان زکات پرداخت می‌شود. اما اگر محصول کشاورزی به گونه‌ای باشد که در مقداری از ایام سال به راحتی و بدون مشقت آبیاری شود و در مقداری دیگر از سال با تکلف و مشقت آبیاری گردد اغلبیت را مدنظر قرار می‌دهیم، یعنی اگر مقدار ایامی که با مشقت آبیاری شده بیشتر از دیگر ایام بود همان ایام غالب (با مشقت) را در نظر می‌گیریم، و در غیر اینصورت ایامی را که به راحتی آبیاری نموده در نظر می‌گیریم و حد تعیین شده در هر یک را اختصاصاً می‌پردازیم.

زکات اثمان: اثمان بر دو نوع است: (۱) طلا؛ حد نصاب طلا برای زکات (۸۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد. (۲) نقره؛ حد نصاب نقره (۵۹۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد.

★ به پول و اسکناس تا زمانی که در وقت وجوب زکات قیمت آن معادل حد نصاب طلا و نقره نگردد زکات تعلق نمی‌گیرد.

★ مقدار زکات در اثمان (طلا و نقره و نقدینه و غیره) ربع عشر (۲۰٪) می‌باشد.

★ به جواهرآلاتی که مباح بوده و در اصل برای استعمال و استفاده شخصی خریداری شده زکات تعلق نمی‌گیرد، اما اگر این جواهر آلات اجاره داده شود یا ذخیره و پس‌انداز گردد به آن زکات تعلق می‌گیرد.

★ پوشیدن و بکار بردن طلا و نقره برای زنان به مقدار معمول و عرف زمان مباح است.

★ قراردادن تکه‌ای اندکی از نقره بر روی ظروف (به گونه‌ای که مثلاً برای زینت، دستگیره ظرف را از نقره بپوشاند) مباح است، و پوشیدن آن (نقره) برای مردان بطور محدود مثل پوشیدن انگشتر یا عینک نقره‌ای و امثال آن، نیز مباح می‌باشد. اما قراردادن حتی تکه‌ای کوچک از طلا بر روی ظروف (هر چند برای تزیین) حرام است. استفاده از طلا برای مردان مشروط به اینکه طلای مورد استفاده خود تابع چیز دیگر باشد مثل دکمه (تکمّه) طلایی برای پیراهن و یا حلقه طلایی دور دندان که برای محکم نگه داشتن آن مورد استفاده قرار می‌گیرد جایز است، و البته در این نیز باید تشبه به زنان صورت نگیرد.

★ اگر کسی مال و دارایی او (ثابت نیست و در طول سال) زیاد و کم می‌شود و پرداخت زکات همه مبلغ در سالش برای او دشوار می‌نماید، بر اوست که روزی را خود در سال تعیین کند و در همان روز مقدار دارایی خود را بسنجد و (۲۰٪) آن را به عنوان زکات پرداخت کند، هر چند بر مقداری از دارایی او هنوز یک سال تمام نگذشته باشد.

★ اگر شخصی مستمری (تنخواه) می‌گیرد یا زمین یا خانه‌ای را به اجاره داده (و ماهانه مبلغی را می‌گیرد) اگر از این درآمد خود چیزی ذخیره نکرده باشد هر چند مقدار این درآمد زیاد باشد باز هم زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. اما اگر از این درآمد چیزی ذخیره کرده باشد با گذشتن یک سال بر آن بدان زکات تعلق می‌گیرد. و اگر تعیین زکات بر او دشوار بود، مثل مورد قبل یک روز را خود تعیین می‌کند (و در آن روز زکات مالش را محاسبه می‌کند).

زکات دین (قرض): اگر کسی سر شخصی ثروتمند و غنی قرض داشته باشد یا صاحب مالی باشد که تملک آن نیز برای وی مقدور باشد در هر دو صورت زمانی که به مالش دست یافت و آن را قبض کرد بر او واجب است که زکات آنچه از سالها بر آن مال گذشته را هر چند که زیاد باشد پرداخت کند. اما اگر سر کسی قرض داشت که مفلس و فقیر باشد در این صورت زکات بر وی واجب نیست، زیرا تصرف در این دین برای وی مقدور نیست.

زکات کالاهای تجاری: چهار شرط لازم است برای وجوب زکات در کالاهای تجاری عبارتند از: (۱) تملک کالا. (۲) قصد تجارت داشتن با کالا. (۳) رسیدن قیمت کالای تجاری به حد نصاب تعیین شده [حد نصاب کالای تجاری رسیدن قیمت آن به مقدار حداقل نصاب طلا و نقره می‌باشد]. (۴) گذشتن یک سال کامل بر کالای تجاری. با تحقق یافتن شروط مذکور پرداخت زکات واجب می‌گردد.

★ اگر مالک کالای تجاری صاحب طلا، نقره یا پول نقد باشد آن را به قیمت کالای تجاری ضمیمه می‌کند تا نصاب تعیین شده تکمیل گردد.

★ اگر صاحب کالای تجاری قصد استعمال و استفاده از کالای تجاری شامل لباس، خانه و ماشین و غیره را کرد دیگر به کالایی که مورد استفاده قرار گرفته زکات تعلق نمی‌گیرد. اما اگر صاحب این کالاها پس از استفاده، مجدداً قصد تجارت با آن را نمود با گذشتن یک سال بر آن کالا زکات به آن تعلق می‌گیرد. (شمارش ایام سال از زمانی که نیت مجدد برای تجارت نموده صورت می‌گیرد) ^(۱). در ضمن در پرداخت زکات یک سال هجری معتمد است.

زکات فطر: هر مسلمانی که در شب و روز عید زیاده بر قوت خویش و خانواده‌اش دارا باشد زکات فطر بر وی واجب می‌گردد. مقدار زکات فطر: مقدار آن - سر هر یک شخص چه مرد باشد یا زن - پرداخت دو کیلو و چهاریکم آن (۲۰۵) از طعام معمول دیاری است (که شخص زکات دهنده ساکن آن است).

★ هر کسی که زکات فطر بر او واجب گردید لازم است که از بجای خود و نیز از بجای افرادی که در شب عید عهده‌دار پرداخت مخارج آنها گردیده است را نیز بپردازد. همچنین مستحب است که زکات فطر در روز عید و قبل از نماز عید پرداخت گردد.

★ تأخیر زکات فطر به بعد از نماز عید جایز نیست ولی اگر شخص یک یا دو روز قبل از روز

(۱) نصاب کالا: حد نصاب کالای تجاری آن است که قیمت آن در زمان زکات دادن معادل حداقل نصاب طلا (۸۵ گرم) یا نقره (۵۹۵ گرم) گردد. یعنی هرکدام ازین دو (طلا و نقره) نصایب کمتر بود، نصاب کالای تجاری به آن قیاس می‌شود.

عید زکات فطرش را پرداخت کرد جایز است. همچنین جایز است که فطریه چند نفر را به یک نفر، یا فطریه یک نفر را به چند نفر (مستحق) بدهد.

چگونگی پرداخت زکات: واجب است که زکات فوری (و بدون تأخیر) پرداخت گردد، و بر ولیّ کودک و شخص دیوانه لازم است که زکات این دو را بدهد. اظهار نمودن زکات و شخصاً رسانیدن آن به مستحقین سنت است. و برای درست شدن زکات نیت شرط است و تنها نیت صدقه مطلقه کفایت نمی کند. حتی اگر تمام مالش را - بدین نیت - بدهد باز هم زکات وی ادا نمی گردد. بهتر آن است که زکات هر مالی را به همان فقرای دیارش بپردازد، اما اگر به خاطر مصلحتی این زکات را به فقرای دیگر دیار داد جایز است. پرداخت زکات زودتر از فرا رسیدن موعد آن در صورتی که به حد نصاب برسد جایز است، مثلاً پرداخت زکات دو سال را با هم در حالیکه هنوز فقط یک سال سپری شده و سال دیگر را پیش رو داریم جایز است.

مستحقان زکات: هشت گروه مستحق زکات اند که عبارتند از: (۱) فقرا. (۲) مساکین. (۳) کسانی که در جمع آوری زکات فعالیت می کنند. (۴) مؤلفه قلوبهم (سه گروه اند: کسانی که با داد و دهش آنها را به اسلام علاقه مند ساخته می شود، و کسانی که تازه اسلام آورده اند و هنوز در اسلام خود راسخ نگشته اند، و کسانی شر و بدی ایشان از مسلمانان به وسیله مال دفع می شود). (۵) در راه آزادی بردگان. (۶) وام داران (کسانی که زیر بار قرض بوده و توان پرداخت آن را ندارند). (۷) مجاهدین که در راه خدا جهاد می کنند. (۸) ابن السبیل (مسافری که توشه رسیدن به خانه و دیارش در سفر خلاص یا گم و یا دزدی شده، و در راه بازمانده).

زکات به مقدار نیاز هر یک از موارد فوق به آنها پرداخت می گردد جز مورد سوم که به مقدار مزدی که برای وی تعیین شده به او پرداخت می شود، هر چند غنی و بی نیاز (از زکات) باشد. پرداخت زکات به باغیان و کسانی که به دیار او یورش برده اند و بر آن دیار مسلط گشته اند جایز است. همچنین اگر حاکم ظالمانه یا عادلانه و به اختیار یا اجبار زکات را از وی اخذ نماید همان زکات مال او محسوب می شود (و نیازی به پرداخت مجدد آن نمی باشد). پرداخت زکات به کافر، غلام، ثروتمند (غنی)، بنی هاشم و کسی که تحت تکفل صاحب مال است و نفقه او به عهده وی است جایز نیست. اگر کسی زکات مالش را بدون تحقیق به غیر مستحق آن پرداخت کرد و سپس فهمید که شخص مورد نظر مستحق زکات نبوده زکاتش ادا نشده است (و باید تجدیدنظر کند). اما اگر زکات مالش را به شخصی داد که به گمان او فقیر محسوب می شد ولی بعداً معلوم شد شخص مورد نظر فقیر نبوده است زکاتش ادا شده (و نیاز به پرداخت مجدد نیست).

صدقه نفلی: جناب پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَيْهِ وَنَشْرُهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرْكُهُ، وَمُصْحَفًا وَرَثَتُهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لَابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ» ابن ماجه.

ترجمه: { بدرستی که از جمله اعمال و حسناتی که برای بنده بعد از مرگش میرسد اعمال ذیل است: علمی که برای مردم آموخت و نشر نمود، فرزند صالحی که بعد از خود گذاشت، مصحف (قرآن شریفی) که به میراث گذاشت، مسجدی که بنا کرده بود، خانه ای که برای مسافران راه ماندگان تعمیر کرده بود، جویی که کنده بود، و صدقه ای که از مال خود در تندرستی و زندگی خود کشیده بود و بعد از مرگ برایش ثواب او میرسد }.

روزه گرفتن ماه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغی که توانایی روزه گرفتن را دارد واجب است. البته زنانی که حایض هستند یا خون نفاس (پس از زایمان) می‌بینند (از این قاعده مستثنی می‌باشند و) نباید روزه بگیرند. لازم به ذکر است کودکان (که هنوز بالغ نشده‌اند) اگر طاقت روزه گرفتن را داشته باشند، نیز باید به روزه گرفتن دستور داده شوند تا به آن عادت کنند.

ماه رمضان: داخل شدن ماه رمضان به دو طریق ثابت می‌گردد که عبارتند از: ۱) دیدن ماه رمضان: هرگاه مسلمانی عادل مکلف چه زن باشد و چه مرد بر دیدن این ماه گواهی دهد ماه رمضان ثابت می‌شود (و بر مردم واجب می‌گردد که روزه بگیرند). **۲) کامل کردن سی روز ماه شعبان.** روزه گرفتن از هنگام طلوع صبح صادق تا زمانی که خورشید غروب می‌کند واجب است. و در روزه فرضی باید قبل از طلوع صبح صادق نیت روزه کنیم.

آنچه روزه را باطل می‌کند: مبطلات روزه عبارتند از: ۱) جماع و همبستری کردن؛ هر کس در ماه رمضان (هنگام روزه) جماع کند بر او لازم است که هم قضای روزه را بیاورد و هم کفاره بدهد. **و کفاره عبارتست از:** آزاد کردن یک برده و اگر پیدا نشد، دو ماه روزه گرفتن پی در پی، و اگر بر این توانایی نداشت طعام دادن به (۶۰) مسکین، و اگر بر این نیز قادر نبود دیگر چیزی بر وی نخواهد بود. **۲) خارج شدن منی به سبب بوسیدن، لمس کردن یا استمناء.** البته اگر کسی در خواب محتلم شد و به این سبب از وی منی خارج گردید این حکم بر وی تطبیق داده نمی‌شود. **۳) خوردن و نوشیدن بطور عمدی.**

اما اگر کسی هنگام روزه از روی فراموشی چیزی خورد روزه‌اش صحیح است و باطل نشده است. **★ اگر غباری به گلوی شخصی راه یافت، یا در هنگام مضمضه (آب در دهان کردن) و استنشاق (آب در بینی کردن) مقداری آب به حلق او رسید، یا با فکر کردن از وی منی خارج گردید (انزال شد)، و یا اینکه محتلم شد (و در خواب از وی منی خارج شد)، و یا از وی خون یا قی (استفراغ) بدون قصد خارج گردید، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و لازم نیست آن را قضا کند.**

اگر کسی به گمان اینکه اکنون شب است چیزی بخورد و بعد معلوم گردد که آنزمان روز بوده است بر او لازم است که قضای آن روزه را بیاورد، و اگر شخصی هنگام شب و در حالیکه مشکوک است که صبح طلوع کرده یا خیر چیزی بخورد روزه‌اش باطل نمی‌شود، اما اگر در روز و در حالیکه مشکوک است که آفتاب غروب کرده یا خیر چیزی بخورد بر او قضا آوردن آن روز لازم است.

احکام افطارکنندگان (کسانی که روزه خود را باطل می‌کنند): افطار کردن (خوردن) روزه ماه رمضان بدون عذر حرام می‌باشد. اما بر زن حایض و زنی که خون نفاس می‌بیند، و همچنین کسی که بخواهد شخصی را از هلاکت نجات دهد ولی محتاج به روزه خوردن شد، **واجب است** که روزه‌اش را در این احوال بخورد.

سنت است مریضی که می‌ترسد با روزه گرفتن بیماری‌اش افزون گردد و همچنین مسافری که روزه گرفتن بر او دشوار است روزه خود را افطار کنند.

★ خوردن (افطار کردن) روزه برای شخص مقیمی که در اثنای روز قصد سفر می‌کند یا زن حامله و زن شیردهی که می‌ترسند با روزه گرفتن به خود آنها یا فرزندشان ضرری برسد **مباح است، و بر**

همه آنها لازم است که تنها قضای روزه‌ای را که افطار کرده‌اند بیاورند و کفاره بر آنها لازم نیست. **★** اگر کسی به علت کلان‌سالی یا مریضی قادر به روزه گرفتن نباشد و حال او به گونه‌ای باشد که احتمال بازیافتن صحت و سلامتی برای او نباشد بر او لازم است که در قبال هر روز از ماه رمضان یک مسکین را طعام دهد و دیگر قضای روزه بر وی واجب نخواهد بود.

★ اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به حدی به تأخیر اندازد که ماه رمضان دیگر حلول کند اگر تأخیر او به دلیل عذر (شرعی) بوده بر او لازم است که تنها همان قضای روزه را بیاورد، ولی اگر این کار را بدون عذر انجام داده بر وی لازم است که علاوه بر قضا آوردن روزه در قبال هر روز یک مسکین را طعام دهد.

★ اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به دلیل عذر شرعی به تأخیر اندازد و (در همین خلال) قبل از اینکه قضای آن را بیاورد بمیرد چیزی بر ذمه وی نخواهد بود، اما اگر شخصی این کار را بدون عذر شرعی انجام دهد، در برابر هر روز پس از وی به یک مسکین طعام داده می‌شود (این کار را بازماندگان وی انجام می‌دهند).

★ سنت است که نزدیکان میت (مرده) به تبعیت از میت هر آنچه را نذر کرده برآورده کنند و اگر روزه‌ای نذر کرده به جای او آن را به انجام رسانند، و اگر بر میت قضای روزه‌ای لازم گشته و وی آن را انجام نداده است به جای وی آن را ادا نمایند.

★ اگر کسی به خاطر عذری (شرعی) روزه‌اش را افطار کرد و در خلال همان روز عذر شرعی برطرف گردید باید در باقی مانده آن روز از مفطرات (آنچه که روزه را باطل کند) خودداری کند، و اگر کافری در خلال روز ماه رمضان اسلام آورد یا زن حیضی پاک گردید یا مریضی شخصی برطرف شد یا مسافری مقیم گشت یا کودکی بالغ گردید یا دیوانه‌ای عاقل گردید در تمامی موارد فوق - اگر روزه خور بودند - بر همگان لازم است تا قضای روزه آن روز را بیاورند، همچنین ادامه همان روز را باید روزه باشند.

★ برای شخصی که بر وی جایز شده تا روزه ماه رمضان را افطار کند جایز نیست که روزه غیر ماه رمضان (مثل روزه قضایی، نذری و غیره) را در این ایام به جا آورد.

روزه نفلی: بهترین روزه نفلی (سنت) آن است که همواره یک روز در میان روزه گرفته شود. پس از آن بهترین روزه نفلی (سنت) روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته و سپس روزه گرفتن سه روز از هر ماه که بهترین این روزها نیز ایام بیض (۱۳، ۱۴ و ۱۵) از هر ماه قمری است می‌باشد. سنت است که بیشتر ایام ماه محرم و شعبان و همچنین روز عاشورا و روز عرفه و شش روز از ماه شوال روزه گرفته شود.

★ مکروه است که ماه رجب را به روزه نفلی (سنت) اختصاص داده شود، و همچنین روز جمعه را به تنهایی یا روز شنبه را به تنهایی روزه گرفتن مکروه است، و همچنین روزه گرفتن روز شک (روز ۳۰ شعبان در حالی صاف بودن آسمان) مکروه است. **و حرام است** که روز عید فطر و روز عید اضحی و روزهای تشریق روزه گرفته شوند. مگر حاجی که حج قرآن یا تمتع نیت کرده و توان قربانی را ندارد برایش جایز است که از بجای آن، روزهای تشریق را روزه بگیرد.

★ اگر زنی که خون حیض یا نفاس می‌بیند قبل از طلوع صبح پاک گردد برای او جایز است که غسل را تا بعد از اذان صبح به تأخیر اندازد، و اگر قبل از غسل سحری بخورد تا روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است و اشکالی بر آن مترتب نیست. همچنین اگر کسی از (نوع دیگر حدث اکبر یعنی) جنابت برخوردار بود و تا بعد از اذان صبح غسل نکرد جایز است و روزه‌اش نیز صحیح می‌باشد.

★ بر زن جایز است برای اینکه در عبادت مسلمین در ماه رمضان هماهنگ با آنها مشارکت کند در صورتی که زیانی وی را تهدید نکند از داروهایی که حیض را به تأخیر می‌اندازد استفاده نماید. ★ بلعیدن آب دهن و بلغمی که در گلو قرار می‌گیرد برای روزه‌دار جایز است.

★ رسول الله ﷺ می‌فرماید: « لَا تَزَالُ أُمَّتِي يَخْتَرُ مَا عَجَّلُوا الْإِفْطَارَ وَأَخَّرُوا السُّحُورَ » احمد ترجمه: {همواره امت‌م تا زمانی که در افطار عجله کنند و سحری را تأخیر نمایند بر خیر خواهند بود}. در جای دیگر آن حضرت ﷺ می‌فرماید: « لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَا عَجَّلَ النَّاسُ الْفِطْرَ لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يُؤَخَّرُونَ » أبو داود. ترجمه: {تا زمانی که مردم (امت‌م) افطار را تعجیل کنند دین همواره آشکار (و سرزنده) خواهد بود، زیرا یهود و نصارا افطار را به تأخیر می‌اندازند}. (و همین باعث تفکیک آنها از مسلمین می‌گردد).

★ در هنگام افطار کردن مستحب است که دعا شود، زیرا رسول الله ﷺ در این مورد می‌فرماید: « إِنْ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةٌ لَا تُرَدُّ » ابن ماجه. ترجمه: {دعای روزه‌داری که هنگام افطار دعا می‌کند رد نمی‌شود}. از جمله دعاهایی که در هنگام افطار از آن حضرت ﷺ روایت شده این است که آن حضرت هنگام افطار می‌فرمود: « ذَهَبَ الظَّمَأُ وَابْتَلَّتْ الْعُرُوقُ وَبَتَّ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ » أبو داود. ترجمه: {تشنگی برطرف شد و رگها تر گردید و اگر خدا بخواهد اجر و پاداش (روزه) تثبیت شد}. (یعنی مورد قبول واقع شد)

★ سنت است که با رطب (خرمای تر قبل از اینکه به خرمای خشک تبدیل شود) افطار شود و اگر موجود نبود سنت است که با تعدادی تمر (خرمای تقریباً خشک) افطار شود و اگر این نیز موجود نبود سنت است که با آب افطار شود.

★ چون میان فقها در مورد اینکه آیا استفاده از سرمه و امثال آن در هنگام روزه درست است یا خیر اختلاف وجود دارد بهتر است برای رهایی از این اختلاف از سرمه و چکاندن قطره در چشم یا گوش پرهیز شود. اما اگر ضرورتی پیش آمد که شخص ناچار بود برای معالجه خود از این موارد استفاده کند حتی اگر طعم قطره به حلق شخص برسد باز هم روزه او صحیح است و باطل نمی‌شود.

★ مسواک کردن - بنابر صحیحترین اقوال علما - در هر زمان برای روزه‌دار نه تنها مکروه نیست بلکه سنت می‌باشد.

★ بر روزه‌دار واجب است که از غیبت، سخن‌چینی، دروغ و مانند آن اجتناب کند و اگر کسی به او فحش و ناسزا گفت، فقط بگوید: **مَنْ رَوْزَه دَارِم**. در صورتی روزه روزه‌دار کامل و محفوظ باقی خواهد ماند که زبان و تمامی اعضای خود را از گناه حفظ کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: « مَنْ لَمْ

يَدْعُ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدْعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ» البخاري. ترجمه: {کسی که در سخن و کردار از گناه اجتناب نکند خداوند نیازی به اجتناب او از غذا و نوشیدنی ندارد}. (یعنی تنها نخوردن و نوشیدن کافی نیست).

★ سنت است که هرگاه روزه‌دار را کسی به طعام فرا خواند میزبان (مهماندار) را از روزه خود مطلع کند و برایش دعای خیر کند، و اگر روزه نداشت دعوتش را اجابت کند و از طعام او میل نماید.

★ شب قدر با فضیلت‌ترین شب سال است و وقت آن در ده شب آخر ماه رمضان محصور شده و شبی که بیش از دیگر شبها مورد تأکید قرار گرفته و گفته شده آن شب، شب قدر است شب بیست و هفتم این ماه می‌باشد. عمل صالحی که در این شب انجام می‌گیرد بهتر از عمل صالحی است که در هزار ماه (غیر این شب) انجام می‌گیرد. **نشانه‌هایی برای شب قدر تعیین گشته که عبارتند از اینکه:** خورشید در صبح آن شب تقریباً مایل به سفید طلوع می‌کند و اشعه‌ی زیادی ندارد، و هوای آن شب نیز مطبوع و معتدل می‌باشد. چه بسا مسلمانی این شب را باز یابد ولی او خود به این مسأله پی نبرد. مطلوب آن است که شخص مسلمان در تمامی ماه رمضان در عبادت بکوشد و بخصوص ده شب آخر ماه رمضان را به عبادت اختصاص دهد، و مسلمان باید تلاش کند تا سرحد امکان در هیچ یک از شبهای رمضان عبادت (و نماز شب) را ترک نکند، و اگر نماز تراویح را با جماعت می‌خواند تا پایان نماز امام را همراهی کند تا همین برای او در زمره نماز شب محسوب گردد.

★ اگر کسی نیت روزه نفلی (سنت) نموده سنت است که آن روزه را به پایان رساند، ولی اتمام آن بر وی واجب نیست، و اگر عمداً روزه‌اش را باطل نمود نیز بر او حرجی نیست و لازم نیست قضای آن را بیاورد.

★ **اعتکاف:** اعتکاف عبارتست از اینکه مسلمانی عاقل در مسجد به منظور عبادت مواظبت کند و به مسجد ملتزم گردد. **شرایطی که برای معتکف در نظر گرفته شده عبارتند از اینکه وی باید از حدث اکبر (جنابت) پاک باشد و بجز مواقع ضرورت مثل قضای حاجت (دستشویی رفتن) و غسل واجب و امثال آن از مسجد خارج نگردد.** اگر معتکفی بدون حاجت از مسجد خارج گردد یا با زنش همبستر شود اعتکافش باطل می‌گردد.

اعتکاف در هر زمان سنت است و در ماه رمضان و بخصوص در ده روز آخر ماه رمضان بدان تأکید فراوان شده است. **کمترین مدت تعیین شده برای اعتکاف یک ساعت است، و مستحب است که از یک شبانه‌روز کمتر نباشد.** زن جز با رضایت همسرش حق اعتکاف ندارد. و سنت است که هر کسی معتکف می‌شود وقت خود را در عبادت و اطاعت فرامین الهی سپری کند و از زیاد پرداختن به مباحات پرهیز نماید و همین طور از کارهای بیهوده و لغو نیز اجتناب نماید.

حج و عمره

به جا آوردن یک حج و یک عمره در عمر واجب است.

شروط وجوب حج و عمره عبارتند از: (۱) اسلام. (۲) عقل. (۳) بلوغ (رسیدن به سن بلوغ). (۴) آزادبودن. (۵) داشتن استطاعت و توانایی به گونه‌ای که زاد و توشه سفر حج را دارا باشد. (۶) زنی که قصد حج رفتن دارد باید از محارم یا همسرش، کسی او را همراهی کند. البته حج کردن زن بدون محرم صحیح است ولی زن با این کار گناه کار می‌شود. **اگر کسی در حج کردن آنقدر سهل‌انگاری و کوتاهی کرد که قبل از رفتن به سفر حج از دنیا رفت، به مقدار هزینه یک سفر حج و عمره از مال او که باقی مانده کنار گذاشته می‌شود (تا برای حج و عمره او مصرف شود).**

توجه: (اجر کودکی که حج می‌کند برای والدینش هم نوشته می‌شود).

حج کافر و دیوانه درست نیست، ولی اگر کودک یا برده‌ای حج کرد حج آنها درست است اما این نمی‌تواند جای حج الاسلام (حج فرض) قرار گیرد، و وقتی کودک به سن بلوغ رسید باید حج فرض را بجا آورد. اگر فقیر و بی‌بضاعتی پول قرض کرد و با آن حج گزارد حجتش درست است. اگر شخصی در حالیکه حج بر او فرض شده اما به ادای آن نپرداخته است به نیابت از کسی دیگر به حج برود حجتی که گزارده برای خود او محسوب می‌شود و (حج انجام شده به کسی که او را نایب قرار داده تعلق نمی‌گیرد).

احرام: کسی که قصد احرام بستن دارد سنت است که غسل کند، و به نظافت و خوشبوکردن خود بپردازد، و از پوشیدن لباس دوخته شده پرهیز کند، و با دو تکه پارچه سفید، یکی به عنوان شلوار و دیگری به عنوان ردا و پیراهن خود را بپوشاند و آنگاه احرام بسته سوار بر مرکب هنگام حرکت بگوید: **لبیک اللهم^(۱) عمره، یا حجاً، یا حجاً وعمره.** و اگر ترس دارد که چیزی مانع انجام حج او شود بهتر است که این عبارت را بخواند: **فإن حسني حابس فمحلي حيث حبستني^(۲).**

شخص حاجی مختار است هر یک از مناسک سه گانه شامل حج تمتع، حج قرآن و حج افراد را که خواست، انجام دهد ولی **بهتر آن است که قصد حج تمتع نماید،** و آن عبارتست از اینکه در ماه‌های حج برای عمره احرام بندد، و آنگاه از احرام عمره خارج گردد، و سپس برای ادای حج در همان سال احرام بندد. **افراد آن است که تنها برای حج احرام بندد، و قرآن آن است که برای عمره و حج با هم احرام بندد، یا ابتدا برای ادای عمره احرام بندد و قبل از شروع به طواف عمره حج را نیز در عمره خود داخل گرداند.**

هر گاه شخصی که اراده حج دارد بر مرکب خویش قرار گرفت سنت است که این دعا را بخواند: **«لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك»^(۳)**

(۱) لبیک به معنی اجابت و پاسخ است، و وقتی حاجی لبیک می‌گوید منظور این است که او با خدای خویش پیمان می‌بندد تمام دستورات و فرامین الهی را انجام دهد.

(۲) با خواندن این عبارت کاستیهای کارش جبران می‌شود و هر جا مانعی برای وی پیش آید همانجا تحلیل وی خواهد بود.

(۳) بار خدایا! (برای اجابت خواسته‌ها و ادای فرامین تو) در بارگاه تو حاضرم، حاضرم و هیچ شریکی برای تو نیست، به درگاه تو حاضرم، شایسته تمام حمد و خوبیها هستی و تمام نعمتها از آن تو هستند (و در تمام کاینات) تنها تو فرمانروائی می‌کنی و برای تو هیچ شریک و همتایی وجود ندارد..

مستحب است که حاجی به کثرت این دعا را تکرار کنند، و با صدای بلند بخوانند، مگر زنان صداهای خود را بلند نمی کنند.

آنچه در هنگام احرام ممنوع است: نه چیز در هنگام احرام ممنوع است که عبارتند از:

(۱) تراشیدن یا برداشتن مو از بدن. (۲) کوتاه کردن ناخن. (۳) پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان. (مراد آن لباسی است که به اندازه عضوی از اعضای بدن دوخته شده است نه چادری که در آن دوختی وجود دارد) البته اگر شخص مُحَرَّم ازاری نیافت تا خود را بپوشاند. می تواند از شلوار استفاده کند. و همچنین اگر چپلی نیافت، می تواند از موزه یا کفش استفاده کند و فدیهای نیز بر او واجب نخواهد شد. (۴) پوشیدن سر برای مردان. (۵) استفاده از عطر و خوشبویی بر روی بدن یا لباس. (۶) شکار کردن و کشتن حیوانی که وحشی و در عین حال مباح است. (۷) بستن عقد نکاح. البته این امر حرام است ولی فدیهای ندارد. (۸) لمس کردن اعضای همسر غیر از شرمگاه از روی شهوت. این امر فدیهدار و فدیۀ آن یک گوسفند یا سه روز روزه گرفتن یا طعام دادن به شش مسکین می باشد. (۹) مجامعت کردن. اگر جماع کردن قبل از تحلیل اول^(۱) صورت گیرد حج شخص فاسد شده و بر وی واجب می گردد آن را کامل کند، و در سال آینده قضای آن را بیاورد. در ضمن باید شتری را قربانی کند و گوشت آن را میان فقرای مکه تقسیم کند. اما اگر مجامعت پس از تحلیل اول صورت گرفت حش فاسد نمی شود ولی بر او واجب می شود که شتری قربانی نماید. اگر کسی در عمره مجامعت کند عمره اش فاسد می گردد و بر او لازم است که گوسفندی را قربانی کند و در ضمن قضای آن عمره را بعداً بیاورد. لازم به ذکر است حج و عمره با عملی غیر از مجامعت باطل نمی گردد. زن نیز در احکام فوق چون مرد است و فقط وجه تفاوت او در احکام با مرد آن است که او می تواند لباس دوخته شده بپوشد اما حق پوشیدن دستکش، نقاب و روبند را ندارد.

فدیه: فدیهدار دو نوع است: (۱) **فدیۀ اختیاری:** و آن فدیهای است که بر اثر تراشیدن و کندن مو یا استفاده از خوشبویی (عطر) یا کوتاه کردن ناخن، تراشیدن موی سر و یا پوشیدن لباس دوخته، بر ذمه حاجی می گردد، که در این نوع فدیهدار حاجی مختار است یا سه روز روزه بگیرد، یا شش مسکین را طعام دهد - برای هر مسکین مقدار یک کیلو و نیم به عنوان طعام در نظر گیرد - یا گوسفندی را ذبح کند. و جزای صید این است که در صورت وجود همانند آن صید فدیهدار و در صورت نبود همانند آن قیمتش را بپردازد.

(۲) **فدیۀ ترتیبی:** فدیۀ متمتع و قارن یک گوسفند، و فدیۀ جماع یک شتر می باشد. (در این نوع فدیهدار، باید به ترتیب فدیۀ هر کدام (متمتع، قارن یا جماع) داده شود و در صورت عدم توانایی بایستی سه روز در ایام حج و هفت روز نیز پس از بازگشت از سفر حج روزه بگیرد. هدی (قربانی) یا اطعام صرفاً برای استفاده فقیران حرم باید صورت گیرد.

پس از دخول در مکه معظمه: وقتی حاجی به مکه وارد شد هنگام داخل شدن در مسجد الحرام

(۱) آن را تحلیل کوچک نیز نامیده اند.

دعای مأثور^(۱) را که هنگام داخل شدن در مسجد خوانده می شود می خواند، و وارد مسجد الحرام می گردد. سپس اگر قصد حج تمتع نموده طواف عمره را انجام می دهد و اگر قصد حج افراد یا قرآن دارد طواف قدوم را انجام می دهد. آنگاه ردای (جامه احرام) خود را از زیر بغل راستش گذرانده دو طرف آن را بر شانه چپش می اندازد. و از مقابل حجرالاسود طواف خود را آغاز کرده و حجرالاسود را استلام (لمس) می کند و می بوسد، و اگر خواست تنها به اشاره کردن به آن اکتفا کرده و همزمان با اشاره به سوی آن «بسم الله والله اکبر» می گوید. این کار در هر دور طواف باید انجام گیرد. بعد خانه خدا را سمت چپش قرار می دهد و هفت مرتبه دور آن طواف می کند. لازم به ذکر است سه دور اول از طواف - تا جای امکان - باید با گامهای کوتاه اما با سرعت و تندی انجام پذیرد، اما چهار دور آخر آن همچون راه رفتن عادی انجام می گیرد. هرگاه طواف کننده برابر رکن یمانی قرار گرفت اگر می توانست (و مجال برای او فراهم بود) رکن یمانی را لمس کند و در میان دو رکن (رکن یمانی و رکن حجر الاسود) این دعا را بخواند: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار»^(۲).

طواف کننده در هر دور طوافی که انجام می دهد می تواند هر دعایی را که خود می خواهد بخواند، و بعد از تمام شدن طواف - در صورت امکان - دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم ادا کند، در رکعت اول آن سوره «کافرون» و در رکعت دوم سوره «اخلاص» را بخواند. بعد از آن نوبت نوشیدن آب زمزم است که هر چه بیشتر بنوشد بهتر است، و سپس به سمت حجر الاسود رفته اگر توانست آن را لمس کند، و اگر متیسر شد نزد ملتزم (بین حجر الاسود و در خانه خدا) دعا می کند، و بعد به سوی کوه صفا رفته و بر آن بالا می رود و می گوید: **أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ^(۳)**، و سپس این آیه قرآن را قرائت می کند که: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾^(۴) (البقرة: ۱۵۸). آنگاه تکبیر گفته و «لا إله إلا الله» می گوید، و بعد روی به قبله می نماید و دستهای خود را بالا می برد و دعا می کند و سپس پایین می آید و به سوی پرچم سبز رنگ روانه می شود. و بین دو پرچم (علامت) سبز رنگ با شتاب می رود و بعد از آن پرچم به قدم زدن ادامه می دهد تا به مروه برسد. در مروه هر آنچه را که در صفا انجام داد، انجام می دهد، بجز تلاوت آیت که تنها در اول بار بر صفا خوانده می شود و بس. و آنگاه پایین آمده شروع به سعی می کند و هفت بار را کامل می کند. این سعی به این نحو انجام می گیرد که سعی کننده میان صفا و مروه سعی اولش را از صفا به سمت مروه شروع می کند، و سعی دوم را از سمت مروه به طرف صفا انجام می دهد، و تا کامل شدن هفت سعی این کار را ادامه می دهد. سپس موهای خود را کوتاه کرده یا می تراشد. البته تراشیدن بهتر است ولی در عمره متمتع چون حجی را

(۱) اللهم افتح لي أبواب رحمتك. بار خدایا درهای رحمت را بر من بگشای. (مترجم).

(۲) بار خدایا در دنیا و آخرت به ما خیر و نیکی عنایت کن و از عذاب آخرت ما را رهایی بخش.

(۳) با همان چه خدا با آن آغاز نموده آغاز می کنیم.

(۴) همانا صفا و مروه از شعائر (نشانه های) خدا است، پس کسی که حج بیت کند یا عمره به جا آورد بر او باکی نیست که بر آنها طواف کند و کسی که خواستار نکویی شود همانا خدا سپاسگزار داناست.

پس از عمره در پیش دارد تراشیدن اولویت ندارد. کسی که قصد حج قرآن یا افراد دارد تا در روز عید، جمره عقبه را نزد پس از طواف قدوم تحلیل نمی‌شود. **حکم زن در احکام مذکور چون مرد است** جز اینکه زن در طواف و در سعی بین صفا و مروه چون مردان که با حالتی خاص راه می‌روند راه نمی‌رود. (حالتی است بین راه رفتن و دویدن).

چگونگی حج کردن: در روز ترویبه (روز هشتم) اگر از احرام بیرون آمده باشد از منزل خود در مکه احرام می‌بندد و به سوی «منی» روانه می‌شود تا شب نهم را در آنجا سپری کند، و آنگاه زمانی که خورشید روز نهم طلوع کرد روانه عرفات می‌شود و نماز ظهر و عصر خود را در عرفات قصر و جمع می‌کند. تمامی عرفات موقف محسوب می‌شود جز وادی «غرنه». در این میان باید مقوله «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير»^(۱) را به کثرت تکرار کند و در دعا و توبه و توجه به خداوند بکوشد. هنگام غروب خورشید باید با آرامی این دیار را به سوی مزدلفه ترک گوید و تلبیه گویان (لیک گویان) و در حالیکه به ذکر خداوند مشغول است مسیر عرفات تا مزدلفه را با آرامی و وقار بپیماید، و زمانی که به مزدلفه رسید نماز مغرب و عشاء را در آنجا قصر و جمع کند و همان جا بیتوته (شب ماندن) نماید. بعد، نماز صبح (روز عید) را در اول وقت ادا کند و به عبادت و دعا مشغول گردد تا روشنایی روز آشکار شود. سپس قبل از طلوع خورشید آن مکان را ترک گفته بسوی «منی» حرکت کند، و زمانی که به وادی «محسر» رسید، در حد توان سرعت گیرد تا به «منی» برسد. سپس جمره عقبه را (سنگ) بزند، به این ترتیب که هفت سنگریزه (قطعه سنگ) - در حد بین نخود و فندق - را به سمت محوطه مربوطه پرتاب کند. کسی که جمره عقبه می‌زند باید همراه هر سنگریزه که پرتاب می‌کند تکبیر بگوید و دست خویش را نیز در هنگام زدن بالا بگیرد. ضروریست که قطعه سنگها باید در همان محوطه مربوطه (که حوض مانند است) بیافتد هر چند به شاخص و نماد تعیین شده اصابت نکند. آنگاه که رمی جمرات شروع گردید دیگر تلبیه گفتن پایان می‌یابد. سپس قربانی می‌کند و موی سرش را کوتاه می‌کند یا می‌تراشد هر چند تراشیدن افضل و بهتر است. با انجام رمی جمره و تراشیدن سر همه چیز برای حاجی حلال می‌گردد جز زنان و این همان تحلل اول است^(۲) که از آن یاد کردیم. سپس به مکه رفته و در آنجا به طواف افاضه (طواف فرضی که حج بدون آن تمام نمی‌شود) می‌پردازد، و آنگاه اگر حج او تمتع بوده به سعی بین صفا و مروه می‌پردازد. همچنین اگر کسی قبلاً همراه طواف قدوم به سعی صفا و مروه نپرداخته است اکنون وقت آن است که آن را انجام دهد. با انجام این سعی همه چیز حتی (همبستری) با زنان نیز بر حاجی حلال می‌گردد، و این را تحلل ثانی (دوم) گویند. سپس به «منی» بر می‌گردد و وجوباً (الزاماً) شبهای یازدهم و دوازدهم را در آن مکان سپری می‌کند، و در آنجا بعد از زوال هر روز رمی جمرات (زدن سنگریزه) را انجام می‌دهد، و در هر مرحله هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند. نحوه پرتاب سنگریزه (جمرات) به این

(۱) نیست معبود برحق جز الله یگانه و برای او همتایی وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها مختص اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست..

(۲) منظور از تحلل اول همان زمانی است که همه چیز جز همبستری با زنان بر حاجی حلال می‌گردد. (مترجم).

ترتیب است که ابتدا در جمره اولی هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند، و آنگاه جلوتر رفته و پس از برداشتن چند گام متوقف می‌شود و به ذکر الهی و دعا می‌پردازد. آنگاه به جمره میانی (وُسطی) رفته چون جمره اولی رمی جمرات را انجام می‌دهد، و پس از آن به ذکر خدا و دعا می‌پردازد، و بعد از آن جمره عقبه را سنگ می‌زنند، و دیگر در این مرحله توقف نمی‌کند. روز دوم (دوازدهم) نیز همین کار را تکرار می‌کند. اگر حاجی دوست داشت تا در خروج از «منی» عجله کند بر او لازم است که قبل از غروب آفتاب آن روز از «منی» خارج گردد، و اگر خورشید روز دوازدهم غروب کرد و او هنوز در «منی» بود بر او واجب است که در همانجا شب را صبح کند و رمی جمرات را در فردای آن شب نیز انجام دهد. اما اگر او قصد خروج کرده باشد ولی ازدحام مردم مانع خروج او از «منی» گشته باشد می‌تواند پس از غروب آفتاب نیز آنجا را ترک گوید و اشکالی بر او نیست. حکم برای شخصی که قصد حج قران دارد مانند کسی است که قصد حج افراد دارد جز اینکه بر او واجب است که چون متمتع باید قربانی کند.

آنگاه که حاجی اراده سفر به سوی اهل و عیال خود نمود بر او لازم است که تا طواف وداع را انجام نداده از مکه خارج نگردد. این طواف آخرین عهدی او با خانه خدا (کعبه مشرفه) می‌باشد. **لازم به ذکر است** طواف وداع از ذمه زن حایض و نفساء ساقط می‌گردد. اگر کسی پس از طواف وداع به تجارتی مشغول شد باید دوباره این طواف را انجام دهد، اما اگر کسی قبل از انجام طواف وداع از مکه معظمه خارج گردید اگر نزدیک بود باید برگردد و این طواف را به جا آورد، ولی اگر از آنجا دور شده بود بر او واجب است که برای جبران آن قربانی کند.

ارکان چهارگانه حج: (۱) احرام بستن، که او عبارت از نیت دخول در نُسُک است. (۲) وقوف در عرفه. (۳) طواف زیارت (یا افاضه). (۴) سعی حج.

واجبات هشتگانه حج: (۱) از میقات احرام بستن. (۲) وقوف در عرفه تا هنگام شب. (۳) بیتوته کردن در مزدلفه تا بعد از نیمه شب. (۴) بیتوته در «منی» در شبهای ایام تشریق. (۵) رمی جمرات. (۶) کوتاه کردن یا تراشیدن مو. (۷) طواف وداع. (۸) قربانی ذبح کردن بر حاجی متمتع و قارن.

ارکان سه گانه عمره: (۱) احرام بستن. (۲) طواف عمره. (۳) سعی عمره.

واجبات عمره: (۱) از میقات احرام بستن. (۲) کوتاه کردن یا تراشیدن مو.

★ هیچ یک از مناسک حج بدون انجام ارکان مذکور کامل نمی‌گردد (لذا انجام هر یک از ارکان ضروریست) چنانچه کسی واجبی را ترک کند بر او لازم است که قربانی کند (دم بر او واجب می‌گردد). اما اگر سستی از ستهای حج را ترک کند چیزی بر او نخواهد بود (و جریمه‌ای چون قربانی و غیره را متحمل نخواهد گردید).

برای صحت طواف بدور کعبه دوازده شرط لازم است این شرایط عبارتند از؛ (۱) مسلمان بودن. (۲) دارا بودن عقل. (۳) نیت مشخص و معین. (۴) داخل شدن وقت طواف. (۵) پوشیدن عورت در حد توان. (۶) پاکی از بی‌وضوئی و حدث. البته کودک از این قاعده مستثنی می‌باشد. (۷) تکمیل هفت دور بطور یقینی. (۸) قراردادن کعبه در سمت چپ خود. بدیهیست آنچه اشتباه انجام داده را باید اعاده (تکرار) کند. (۹) پسکی راه نرود. (۱۰) پی در پی انجام دادن دورهای طواف. (۱۱) طواف

باید داخل مسجد الحرام صورت گیرد. (۱۲) طواف بایستی از کنار حجر الاسود شروع گردد.

سننهای طواف عبارتند از : (۱) لمس کردن حجر الاسود و بوسیدن آن. (۲) تکبیر گفتن در جوار این سنگ. (۳) استلام و لمس رکن یمانی. (۴) رعایت طریقه راه رفتن که در برخی مواضع (سه شوط اول) باید سریع اما با گامهای کوتاه حرکت کند (در اصطلاح فقها این گونه رفتار را «رمل» میگویند) و در مواقع دیگر (چهار شوط اخیر) بصورت عادی راه برود. (۵) دعا کردن و ذکر کردن در اثنای طواف. (۶) هر چه نزدیکتر قرار گرفتن نسبت به خانه خدا در اثنای طواف. (۷) خواندن دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم. (۸) در هنگام طواف ردای خود را از زیر بغل راست بر شانه چپ اندازد به گونه ای که شانه راست او برهنه بماند، این فقط در طواف قدوم و طواف عمره می باشد. **شروط هشت گانه سعی (بین صفا و مروه) :** (۱) اسلام. (۲) عقل. (۳) نیت. (۴) پی در پی انجام دادن. (۵) تکمیل هفت مرتبه (رفت و برگشت میان صفا و مروه). (۶) استیعاب^(۱) صفا و مروه. (۷) سعی پس از طواف صحیح صورت گیرد. (۸) طوری سعی را انجام دهد که شروع سعی از صفا بسوی مروه یک شوط (دور)، و شروع آن از مروه به صفا شوط دوم باشد.

سننهای سعی عبارتند از : (۱) پاکی از نجاست و بی وضویی (حدث). (۲) پوشیدن عورت. (۳) دعا کردن و ذکر گفتن در اثنای سعی. (۴) رعایت طریقه رفتن در سعی که برخی جاها (میان دو نشانه سبز رنگ) باید سریع^(۲) و برخی مواضع باید آرام حرکت کند. (۵) بالا رفتن بر تپه صفا و مروه. (۶) پی در پی انجام دادن سعی پس از طواف و رعایت موالات (متوالی) بین این دو. **نکته :** اگر کسی رمی (زدن سنگ به موضع مشخص) روزی را به تأخیر اندازد هر چند آن روز، روز قربانی (نحر) باشد و تمامی رمی ها را به اواخر ایام تشریق موکول کند، جایز است اما بهتر آنست که هر رمی در همان روزی که بدان اختصاص یافته انجام پذیرد.

قربانی : قربانی کردن سنت مؤکده است، و وقتی روز دهم ذی الحجه فرا رسید کسی که اراده قربانی دارد حق برداشتن مو یا پوست یا کوتاه کردن ناخن را تا قربانی نکرده، نخواهد داشت. **عقیقه :** عقیقه سنت است و اگر فرزند پسر بود دو گوسفند و اگر دختر بود یک گوسفند باید ذبح شود. مستحب است که این گونه ذبح روز هفتم از ولادت فرزند صورت گیرد. همچنین در روز هفتمش سنت است که اگر فرزند پسر بود موهای سرش را بتراشند و هم وزن موهایش نقره صدقه بدهند، همچنین درین روز او را نام ماندن سنت است، و **محبوبترین نامها** نزد الله ﷻ : عبدالله و عبدالرحمن است، و **حرام است** که او را به عبد النبی یا عبد الرسول و عبد المسیح و امثال آن، نام گذاری کند.

نایده : هرگاه کسی در مسجد نبی ﷺ (در مدینه) داخل گردید مستحب است که ابتدا دو رکعت تحیه مسجد بخواند، و سپس به جوار آرامگاه رسول الله ﷺ رفته پشت به قبله و رو به قبر آن حضرت ﷺ بایستد و با قلبی سراسر هیبت و احترام، گویی که آن بزرگوار را می بیند بگوید:

(۱) استیعاب بدان معنی است که فضای میان صفا و مروه را بطور کامل بپیماید. (مترجم).

(۲) در فارسی بدان هروله نیز گویند. (مترجم).

السلام عليك يا رسول الله و اگر زیاده بر این بگوید (**ورحمة الله وبركاته ومغفرتة...**) بهتر است. آنگاه به اندازه یک ذراع به سمت راست رفته بگوید: **السلام عليك يا أبا بكر الصديق، السلام عليك يا عمر الفاروق، اللهم أجزهما عن نبيهما وعن الإسلام خيراً^(۱)**. سپس رو به قبله کرده، و حجره (خانه پیامبر ﷺ) را در سمت چپ خود قرار دهد و هر آنچه خود می خواهد دعا کند.

* خلاصه سلسله مراتب اعمال حج :

روز نهم پس از طلوع خورشید	روز هشتم قبل از ظهر	رمی	رمی	رمی	در شروع احرام بستن وتلبیه گفتن	روز نهم بعد از غروب خورشید	روز دهم (روز عید) بعد از فجر و قبل از طلوع خورشید	روز یازدهم و دوازدهم و روز سیزدهم برای متأخر	هنگام سفر به دیار خود
رفتن به عرفه و قصر و جمع کردن نمازهای ظهر و عصر (جمع تقدیم) سپس خلبون گردیدن برای دعا تا هنگام غروب.	احرام بستن برای حج از مکه و سپس عازم منی شدن	کوتاه کردن موی (تحلل کامل)	کوتاه کردن موی (تحلل کامل)	طواف عمره	«لبیک عمره متمتعاً بها إلى الحیج» لبیک عمره و تمتع آن به حج	رفتن به مزدلفه و خواندن نمازهای عشاء و مغرب بصورت قصر هنگام رسیدن به این مکان و بیتوته کردن در آنجا تا نصف شب. مستحب است که این بیتوته تا بعد از صبح به طول انجامد.	قربانی کردن	کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر، سپس انجام طواف افاضه. با انجام دو عمل از سه عمل تحلل اول صورت می گیرد و با انجام عمل سوم تحلل دوم صورت می گیرد.	طواف وداع، این طواف از ذمه زن حایض ونفساء ساقط می گردد.
	رفتن به منی	رمی	رمی	طواف عمره	«لبیک عمره وحجاً» لبیک عمره و حج	رفتن به مزدلفه و خواندن نمازهای عشاء و مغرب بصورت قصر هنگام رسیدن به این مکان و بیتوته کردن در آنجا تا نصف شب. مستحب است که این بیتوته تا بعد از صبح به طول انجامد.	قربانی کردن	کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر، سپس انجام طواف افاضه. با انجام دو عمل از سه عمل تحلل اول صورت می گیرد و با انجام عمل سوم تحلل دوم صورت می گیرد.	رمی جمرات صغری سپس رمی وسطی و آنگاه رمی کبری پس از زوال
	رفتن به منی	رمی	رمی	طواف قدوم	«لبیک حجاً» لبیک برای حج		قربانی کردن	کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر، سپس انجام طواف افاضه. با انجام دو عمل از سه عمل تحلل اول صورت می گیرد و با انجام عمل سوم تحلل دوم صورت می گیرد.	

(۱) درود بر شما ای ابوبکر صدیق و درود بر شما ای عمر فاروق؛ بار خدایا این دو را از اسلام و نبی آنها پاداش خیر ارزانی کن.


فایده‌های پراگنده

گناهان و بدیها: با اموری چون توبه صادق، استغفار، کارهای نیکو انجام دادن، مبتلا شدن به بلایا و مصائب، صدقه دادن و دعا برای دیگران محو و زایل می‌گردد. اما اگر گناهی باقی بماند و در دنیا مورد آمرزش قرار نگیرد گنهکار در قبر یا روز قیامت یا در دوزخ مجازات می‌شود تا زمانی که از گناه پاک گردد. سپس اگر گناهکار موحد و یکتاپرست بوده باشد به بهشت راه پیدا می‌کند و اگر کافر، منافق یا مشرک بوده باشد برای همیشه در جهنم باقی می‌ماند.

آثار گناه و معصیت بر انسان: (۱) ایجاد وحشت و ظلمت در قلب می‌نماید. (۲) قلب را مریض و خوار می‌گرداند. (۳) میان دل و خداوند حایل می‌شود. **آثار آن بر دین:** بر دین نیز چنان آثاری می‌گذارد که باعث محروم شدن انسانها از اطاعت خداوندی و همین طور محروم شدن انسان از مشمول شدن در دعای رسول الله ﷺ و فرشتگان و مؤمنان می‌گردد. **آثار آن بر رزق انسان:** باعث محروم ماندن از رزق، و همچنین موجب زایل شدن نعمت (خداوندی) و از بین رفتن برکت در مال می‌شود. **آثار آن بر فرد:** برکت عمر را زایل می‌کند، معیشت و زندگی سخت و دشوار عاید او می‌گردد، کارها بر وی مشکل می‌گردد. **آثار آن بر اعمال:** باعث عدم قبولی عبادات و طاعات می‌گردد. **آثار آن بر جامعه: (۱)** باعث از بین رفتن امنیت می‌شود. (۲) موجب گرانی می‌شود. (۳) باعث مسلط شدن حکام (ناعادل) و دشمنان می‌گردد. (۴) موجب می‌شود باران رحمت الهی منقطع گردد و امثال آن از پیامدهای بد و زشت که گناه در پی دارد.

غم و اندوه: آرامش دل و شادابی و از بین رفتن غم و اندوه را همگان آرزومندند و بی‌تردید با حصول این موارد است که زندگی نیکو و سالم محقق می‌گردد. برای حصول این آرامش و سرور اسبابی دینی، طبیعی و عملی وجود دارد که البته جز برای شخص مؤمن و موحد مقدور نیست. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: (۱) ایمان به خدا. (۲) انجام اوامر الهی و اجتناب از آنچه ما را نهی فرموده است. (۳) نیکی کردن با خلق خدا (شامل انسان و حیوان) در گفتار و کردار و انجام انواع معروفها (نیکی‌ها). (۴) اشتغال به کارها یا دانشهای سودمند دینی یا دنیوی. (۵) عدم تفکر به کارهایی که در آینده انجام خواهد گرفت یا کارهایی که در گذشته انجام گرفته است، بلکه مشغول شدن به تفکر در مورد حال و کارهای روزانه. (۶) زیاده ذکر کردن خداوند (و مشغول شدن به گفتن اسما و صفات او). (۷) سخن گفتن و بازگو کردن نعمتهای ظاهری و باطنی الهی. (۸) نگرستن به کسی که از لحاظ دنیوی در سطح پایین‌تری از ما قرار دارد و عدم نگرستن به آنکه در امور دنیوی بر ما سبقت جسته است. (۹) از بین بردن آنچه برای انسان غم و اندوه می‌آفریند و حصول اسبابی که شادی و سرور را برای ما به ارمغان می‌آورد. (۱۰) التجا و پناه بردن به خدا بدانچه رسول الله ﷺ با آن برای برطرف کردن هم و اندوه استعانت می‌جست. مانند این فرموده رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بَيْنَكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَيْعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي. إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَحَزَنَهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ قَرَحًا». ترجمه: «هر آنکسی را که حزن یا اندوهی بر وی وارد شود و او بگوید: بار

خدایا من بنده تو و فرزند (زن و مردی هستم که) آندو نیز بنده تو هستند. موی پیشانی‌ام (سرنوشت) در دست توست، و هر آنچه حکم فرمایی در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشان را بدان اسم نامیده‌ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقی از مخلوقات خود آموخته‌ای یا آن را در کتاب خویش نازل نموده‌ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقفی برای خویش برگزیده‌ای _ از تو می‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهی و با آن هم و غم را زایل فرمایی». خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می‌برد و در عوض، سرور و شادی را بر وی ارزانی می‌دارد}.

نایده: ابراهیم الخواص رحمته الله می‌فرماید: دوی قلب پنج چیز است که عبارتند از: (۱) تلاوت قرآن با تدبّر در مفهوم و معانی آن. (۲) خالی نگهداشتن شکم (کم خوردن). (۳) شب‌زنده‌داری برای عبادت. (۴) تضرّع و زاری هنگام سحر دربارگاه خداوندی. (۵) همنشینی با صالحان و نیکوکاران.  ازدواج کردن برای کسی که میل جنسی و شهوت دارد ولی خوف زنا از وی نمی‌رود **سنت**، و برای کسی که میل جنسی و شهوت ندارد **مباح**، و برای کسی خوف زنا بر وی می‌رود **واجب**، و حتی از رفتن حج برای او مقدم‌تر است. نگاه کردن به زن نامحرم و همچنین نگرستن به زن مُسین و پسر بچه با نظر شهوت از محرمات می‌باشد.

برای تحقق ازدواج صحیح میان یک زن و مرد پنج شرط لازم است که عبارتند از: (۱) تعیین زوجین. بنابراین جایز نخواهد بود که ولی در حالیکه چند دختر دارد بگوید: یکی از دخترانم را به همسری تو دادم. (۲) رضایت زوج (مرد) مکلف و بالغ و همچنین رضایت زوجه (زن) آزاده و عاقل. (۳) ولی: زن به تنهایی نمی‌تواند خود را به همسری کسی در آورد و تا زمانی هم که ولی و سرپرست دختر موجود است کسی دیگر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج کسی در آورد. البته اگر ولی از ازدواج دخترش با شخصی که کفو و شایسته دختر اوست ممانعت کند قاعده فوق تغییر می‌یابد. **شایسته‌ترین و مستحق‌ترین افراد برای تزویج دختر** به ترتیب عبارتند از: اولویت با پدر دختر و اگر نبود با پدر پدر (جد) و جد الجد هرچند که بلند روند است، اگر از اولویت اول کسی موجود نبود اولویت با فرزند زن است، اگر فرزند داشته باشد. بعد از او اولویت با پسر پسرش و همین‌طور تا نسل‌های بعدی خواهد بود، سپس اولویت با برادر تنی است، بعد اولویت با برادر پدري او (که پدرشان یکی و مادرشان متفاوت است) می‌باشد، بعد فرزند برادر اولویت دارد، و همین‌طور تا آخر اقربا. (۴) شهادت: برای صحت ازدواج و عقد باید دو مرد بالغ، عاقل و عادل گواهی دهند. (۵) نباید میان زوجین (زن و مرد) عواملی که باعث ممنوعیت ازدواج می‌شود شامل پیوند رضاعت و شیرخوارگی میان زن و مرد یا قرابت نسبی و سببی و مانند آن وجود داشته باشد.

محرمات در نکاح: زنانی که ازدواج آنها بر یک مرد حرام می‌گردد بر دو قسم‌اند:

یکی: گروهی که برای همیشه ازدواجشان بر وی حرام می‌گردد و آنها عبارتند از: (۱) محارم نسبی وی شامل مادر، جده (مادرکلان)، و مادر جده هرچند بلند باشند، دختر و دختر فرزند

و دختر دختر فرزند هرچند پایین روند، خواهر و دختر خواهر و دختر پسر خواهر و دختر دختر خواهر و دختر برادر بطور کلی و دخترهای آنها و دخترهای پسرهایشان و دخترهای دخترانشان هرچند پایین روند، و عمه و خاله هرچند بلند روند.

۲) محارم رضاعی وی که حکم حرمت در آن حتی در نسبت مصاهره (سببی) نیز چون محارم نسبی وی است (و هر آنچه در نسب بر او حرام قرار داده شده در رضاعت (شیرخوری) نیز حرام می‌باشد). **۳) محارم سببی** وی (محارم بسبب مصاهرت یعنی با کسی خویشی کردن به زن دادن یا زن گرفتن) که عبارتند از: مادر زن و جده‌های وی و دختران زن و دختران دختران زن هرچند پایین روند، و زنانی که با پدر بزرگ و پدران او نسبت دارند.

دومی: گروهی که مؤقلاً (تا زمان مشخصی) بر وی حرام می‌باشند و آنها بر دو قسم‌اند: **۱) زنانی** که به خاطر جمع و یکجا شدن بر وی حرام گشته‌اند مثل خواهر زن و عمه و خاله زن (یعنی زن و خواهر و عمه و خاله اش در یک زمان نباید همسر یک مرد باشند). **۲) زنانی** که مانعی برای ازدواج با آنها وجود دارد مثل زنی که شوهر دارد (و تا شوهرش از وی جدا نگشته ازدواجش با دیگری ممنوع قرار داده شده است).

پدر و مادر حق ندارند پسرشان را مجبور کنند تا با کسی که او خود نمی‌خواهد، ازدواج کند. در چنین مواردی اطاعت فرزند از پدر و مادر واجب نیست، و اگر در این مورد نافرمانی پدر و مادر را بکند نافرمان نخواهد شد.

★ طلاق: طلاق دادن زن در هنگامی که حیض یا نفاس است یا در طهری که مرد با وی آمیزش و مجامعت نموده است حرام است، اما طلاق واقع می‌شود. طلاق دادن بدون ضرورت مکروه و در صورت ضرورت مباح می‌باشد، اما اگر کسی از نکاح متضرر می‌گردد (و از آن رنج می‌برد) طلاق برای وی سنت می‌باشد. اطاعت از پدر و مادر برای طلاق دادن زن واجب نمی‌باشد.

اگر کسی قصد طلاق دادن زنش را نمود بر او حرام است که وی را بیش از یک طلاق دهد. همچنین واجب است که طلاق در طهری (پاکی) انجام گیرد که در آن طهر (پاکی) مرد با زنش همبستر نشده باشد. وقتی مردی می‌خواهد زنش را طلاق دهد بایستی او را یک طلاق بدهد و او را واگذار کند تا عده‌اش را بگذراند. بدیهیست اگر زنی طلاق رجعی داده شود بر او حرام است که از خانه‌اش خارج گردد، یا اینکه شوهرش قبل از تمام شدن عده‌اش وی را خارج گرداند. لازم به ذکر است طلاق تنها با نطق و الفاظ صورت می‌گیرد و صرف نیت برای وقوع طلاق کافی نیست.

★ قسم: برای وجوب كفاره در قسم چهار شرط لازم است که عبارتند از: **۱) قصد انعقاد قسم** داشتن: بنابراین قسم لغو مثل اینکه با زبان سوگند یاد کند و در دل قصد قسم نداشته باشد كفاره نخواهد داشت. مثلاً در خلال سخنش می‌گوید (آری به خدا)، (نه به خدا سوگند). **۲) قسم بر چیزی** که در آینده تحقق خواهد یافت و امکان آن وجود دارد صورت گیرد. بنابراین اگر کسی از روی نادانی بر امری در گذشته سوگند یاد کند یا به گمان این که فلان چیز آنگونه که او فکر می‌کند است و بدان سوگند یاد کند یا دانسته بدروغ سوگند خورد (و این همان سوگند غموس است که از گناهان کبیره است) یا بر امری در آینده بگمان اینکه آنگونه که او می‌پندارد است

سوگند یاد کند و بعداً خلاف آن ثابت شود، در تمام این موارد کفاره لازم نمی‌شود. (۳) اینکه قسم خورنده از روی اختیار و نه از روی اجبار سوگند یاد کند. (۴) اینکه در آنچه قسم یاد کرده حانث (قسم گیر) شود. مثلاً اگر قسم خورده فلان کار را انجام می‌دهم و انجام ندهد یا اگر سوگند خورده فلان کار را انجام نخواهم داد ولی آن را انجام دهد. اگر کسی سوگند یاد کرد و در سوگندش چیزی را استثنا کرد به دو شرط بر وی کفاره واجب نمی‌گردد: (۱) اینکه استثنای او متصل به سوگندش باشد. (۲) اینکه قسم خورنده قصد تعلیق قسم به استثنا را داشته باشد. مثل اینکه بگوید سوگند یاد می‌کنم اگر خدا بخواهد. یا والله إن شاء الله. اگر کسی بر انجام کاری سوگند یاد کند ولی بعداً پی ببرد که مصلحت اقتضا می‌کند خلاف آن را انجام دهد سنت است که کفاره سوگندش را بدهد و آنچه را که مصلحت و نیکوست انجام دهد.

کفاره قسم: کفاره قسم عبارتست از؛ طعام دادن به ده مسکین به نحوی که برای هر مسکین نصف صاع (یک و نیم کیلو) غذا اختصاص دهد یا ده مسکین را لباس دهد (و بپوشاند) یا برده‌ای را آزاد نماید. اگر کسی استطاعت انجام هیچ یک از موارد فوق را نداشت بر او لازم است که سه روز متوالی روزه بگیرد. بدیهیست اگر کسی استطاعت غذا دادن یا لباس پوشیدن مسکین را داشته باشد با روزه گرفتن، کفاره از ذمه‌اش ساقط نخواهد گردید. پرداخت و به انجام رساندن کفاره قبل و بعد از حانث شدن جایز است.

اگر شخصی بیش از یک بار بر یک امر سوگند یاد کند دادن یک کفاره تمام سوگندهایش را کفایت می‌کند ولی اگر بر امور متعدد سوگند یاد کرده باشد برای هر سوگند باید یک کفاره بدهد.

نذر: انواع نذر عبارتند از: (۱) **نذر مطلق؛** مثل اینکه بگوید: اگر از این مرض شفا یابم نذری در راه خدا بر ذمه‌ام باشد. ولی اینکه چه چیزی را نذر کرده معین نکند. در این صورت اگر شفا یافت بر او لازم است که به مقدار کفاره قسم (برای ادای نذر خود) پرداخت کند. (۲) **نذر غضب و لجاجت؛** و آن این است که نذر را به قصد انجام یا عدم انجام کاری به شرطی معلق گردانند. مثل اینکه بگوید: «اگر با تو سخن گفتم یک سال روزه گرفتن بر ذمه‌ام باشد» حکم چنین نذری آن است که اگر سخن گفت باید آنچه را خود بر ذمه خود قرار داده (روژه یک سال) انجام دهد یا یک کفاره قسم (که مقدر آن را در مباحث قبلی تعیین نمودیم) بپردازد. (۳) **نذر مباح؛** مثل اینکه شخص بگوید: با خدا عهد می‌بندم (و نذر می‌کنم) که لباسم را بپوشم. حکم چنین نذری آن است که یا شخص لباس را بپوشد یا که کفاره قسم را برای جبران آن بپردازد. (۴) **نذر مکروه؛** مثل اینکه بگوید: با خدای خویش نذر می‌کنم که زخم را طلاق دهم. حکم این گونه نذر آن است که؛ سنت است نذرکننده یک کفاره قسم بپردازد و از انجام آنچه که خود نذر کرده اجتناب کند (طلاق ندهد). اما اگر طلاق داد دیگر کفاره‌ای بر ذمه او نیست. (۵) **نذر برای انجام گناه؛** مثل اینکه بگوید: با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بندم) که دزدی کنم. حکم نذر برای انجام گناه؛ به فعلیت رساندن این نذر (دزدی کردن مثلاً) حرام است و اگر نذر کننده آنچه را نذر کرده بود به انجام رساند گنهکار شده و کفاره‌ای بر ذمه‌اش نخواهد بود، ولی اگر آن را انجام نداد یک کفاره قسم بر ذمه‌اش خواهد بود. (۶) **نذر برای اطاعت (و عبادت) خداوند؛** مثل اینکه جهت تقرب به خداوند

بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بندم) که نماز بخوانم. اگر نذرکننده این نذر را معلق به شرطی کند مثل اینکه بگوید: اگر شفا یابم چنین کنم. در این صورت با حصول شرط (شفا) وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد، ولی اگر نذرش را مطلق گفته باشد و آن را مشروط به شرطی نکرده باشد؛ در این صورت بطور مطلق وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد.

رضاعت: هر آنچه بسبب نسب حرام می‌گردد بسبب رضاعت (شیرخواری) نیز حرام می‌گردد (مثلاً نکاح مادر نسبی حرام است همچنین نکاح مادر رضاعی نیز حرام است). البته برای تحقق رضاعت سه شرط لازم است. آنها عبارتند از: (۱) اینکه شیر موجود و مورد استفاده بر اثر ولادت حاصل شده باشد نه غیر از ولادت. (۲) رضاعت و شیر خوردن طفل در دو سال اول عمرش تحقق یافته باشد. (۳) اینکه تعداد شیر خوردن طفل بطور یقینی پنج مرتبه یا بیش از آن صورت گرفته باشد. شیر خوردن به این معنی است که طفل پستان در دهان بگیرد و پس از چندی آنرا رها کند. بدیهیست مراد از شیر خوردن سیر شدن و پرشدن شکم طفل از شیر نخواهد بود، بلکه مراد صرف مکیدن مقداری شیر در هر مرتبه است. با رضاعت، نفقه و ارث ثابت نمی‌شود.

وصیت پس از مرگ: وصیت کردن برای کسی که بر ذمه او حقی است و شاهی بر آن وجود ندارد واجب است، و باید وصیت کند تا از نزدیکان او کسی حق صاحب حق را به وی بپردازد. اگر کسی دارای مال فراوان باشد مستحب است که وصیت کند تا یک پنجم مال وی را میان بستگان فقیر او که از او ارث نمی‌برند تقسیم نمایند. اگر چنین بستگانی نداشت مستحب است که آن را میان مساکین، علما و صالحان تقسیم کنند. و اگر شخص فقیری دارای ورثه باشد مکروه است که وصیت کند (مالش به غیر ورثه او تعلق گیرد). البته اگر ورثه او دارای توانایی مالی شده باشند و بی‌نیاز از مال وی شده باشند در آن صورت وصیت برای فقیر مباح خواهد شد. وصیت کردن بیش از « $\frac{1}{5}$ » مال برای شخص اجنبی (غیر از خویشاوند) حرام است، و همچنین وصیت کردن مقداری از مال برای وارث هر چند مقدار آن کم باشد نیز حرام است، مگر اینکه ورثه بعد از وفات وصیت‌کننده اجازه دهند. اگر شخص وصیت‌کننده (موصی) بگوید: از وصیتم رجوع کردم یا آن را باطل کردم یا آن را تغییر دادم و امثال آن، در تمام این موارد وصیت باطل می‌گردد.

مستحب است که شخص وصیت‌کننده در مقدمه وصیت خود اینگونه بنویسد: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ فُلَانٌ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعُثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَأَوْصِي مَنْ تَرَكَتُ مِنْ أَهْلِي أَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَيُصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِهِمْ، وَيُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ. وَأَوْصِيَهُمْ بِمَا أَوْصَى بِهِ إِبْرَاهِيمُ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبُ : ﴿يَنْبَغِي إِنْ أَلَّهِ أَصْطَلَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾). (البقره: ۱۳۳).

ترجمه: «به نام خداوند بخشنده مهربان؛ این وصیت‌نامه فلانی است و او گواهی می‌دهد که جز الله یگانه معبودی بحق وجود ندارد و شریک و همتایی برای او نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و همانا بهشت حق است و آتش (جهنم) حق است، و بدرستی که قیامت آمدنی

است و در وقوع آن تردیدی نیست، و خداوند (در آن روز) اهل قبور (مردگان) را بر می‌انگیزاند. اهل و عیالم را سفارش می‌کنم که تقوای الهی پیشه کنند و روابط خویش را با همدیگر نیکو نگه دارند (و اصلاح ذات البین نمایند) و همواره تا از (نعمت) ایمان برخوردارند مطیع فرامین خدا و رسول او باشند. آنان را به همان چیزی سفارش می‌کنم که ابراهیم و یعقوب علیهم‌السلام فرزندان ایشان را بدان سفارش کردند. آندو وصیت کردند: «ای فرزندان من خداوند دین را برای شما انتخاب و برگزیده است (تلاش کنید) جز با دین و در حالیکه تسلیم فرامین دینی هستید از دنیا نروید».

★ مستحب است که هنگام درود فرستادن بر رسول الله صلی الله علیه و آله بین صلوات (درود) و سلام جمع کند و به یکی از این دو اکتفا نکند. (یعنی مثلاً نگوید: «**علیه السلام**» یا «**علیه الصلاة**» بلکه بگوید: «**علیه الصلاة والسلام**»). ابتدا کردن به درود (صلوة) برای غیر انبیا مکروه تنزیهی است، یعنی مثلاً نباید بگوید: «**ابوبکر صلوات الله علیه**»، اما اگر این بزرگان را در زمره و گروه انبیا بصورت جمع یاد کنیم درود فرستادن بر آنان - باجماع علما - جایز است. مثل اینکه بگوید: «**اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد وأصحابه و أزواجه وذریته**». ترجمه: {بار خدایا بر محمد و آل محمد و یاران و همسران و نسل و فرزندان وی درود بفرست}. در این گونه درود فرستادن غیر انبیا تابع و زیر مجموعه آنها قرار می‌گیرند. **مستحب است با ذکر نام اصحاب، تابعین و سپس علما و عابدان و دیگر بزرگان دین بر آنها رحمت بفرستیم و رضایت خداوند را برای آنان مطالبه کنیم.** مثلاً با ذکر نام بزرگانی چون ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بگوییم: **رضی الله عنهم** یا **رحمهم الله**.

★ ذبح هر حیوانی که در خشکی زندگی می‌کند و گوشتش مباح و دسترسی بدان ممکن است جایز است. و تاکه خوردن گشت حیوانی روا گردد باید او را ذبح کرد، و **برای ذبح حیوان پنج شرط لازم است که عبارتند از: (۱) اینکه شخص ذبح‌کننده عاقل باشد. (۲) اینکه شخص ذبح‌کننده مسلمان یا کتابی باشد. (۳) وسیله ذبح چیزی غیر از ناخن و استخوان باشد؛ زیرا ذبح با این دو جایز نیست. (۴) بریدن و قطع کردن حلقوم و بلعوم (مجرای خوراک در حلق) و همچنین قطع کردن هر دو یا یکی از دو رگی که در زیر گردن وجود دارد. (۵) بسم الله گفتن هنگام حرکت دست برای ذبح و بریدن گردن گوسفند. البته اگر به زبانی غیر عربی نیز هنگام ذبح، خدا را یاد کند جایز است. سنت است که با **بسم الله** گفتن تکبیر (**الله اکبر**) نیز بگوید. (یعنی اینگونه بگوید: **بسم الله، الله اکبر**) لازم به ذکر است اگر ذبح‌کننده از روی فراموشی ذکر مذکور را فراموش کند آن ذکر ساقط می‌گردد (و اشکالی بر آن مترتب نیست).**

★ **صید یا شکار:** صید عبارتست از به دام انداختن و گرفتن حیوانی حلال گوشت که ذاتاً وحشی است و در دسترس و تصرف همیشگی انسان قرار ندارد (اهلی نیست). شکارکردن چنین حیوانی مباح است و البته اگر کسی به قصد تفریح و لهو و لعب به شکار بپردازد این کار مکروه می‌باشد. همچنین اگر با دنبال کردن صید باعث آزار رساندن مردم در مزارع و اماکن مسکونی آنان گردد این گونه شکارکردن حرام خواهد بود.

شرایط چهارگانه برای جواز صید: عبارتند از: (۱) اینکه شکارکننده شخصی باشد که ذبح کردن

برای وی جایز باشد (و صلاحیت ذبح را داشته باشد). (۲) اینکه وسیله‌ای که با آن صید می‌کند از جمله ابزار و وسایلی باشد که باعث حلال شدن گوشت مذبوحه گردد یعنی از چیزی تیز چون نیزه و تیر و مانند آن استفاده کند، و اگر قصد شکارکردن با حیوان شکاری چون شاهین و سگ را دارد باید از حیوانی که برای این کار تعلیم دیده استفاده نماید. (۳) اینکه قصد شکار داشته باشد، و این بدان معنی است که وسیله‌ای را به قصد شکارکردن به طرف حیوان پرتاب کند. بدیهیست اگر شخصی بدون اراده شکار حیوانی را شکار کند (به نحوی که مثلاً تصادفی حیوانی را از پای در آورد) گوشت حیوان شکار شده حلال نخواهد بود. (۴) اینکه هنگام ارسال وسیله شکار (اعم از نیزه و حیوانی شکاری و غیره) «بسم الله» بگوید. لازم به ذکر است اگر در این مورد «بسم الله» فراموش شود دیگر گوشت حیوان شکار شده حرام خواهد بود^(۱) و هر چند عمداً آنرا ترک نکرده باز هم از ذمه او ساقط نمی‌گردد.

طعام: طعام عبارتست از آنچه خورده یا نوشیده می‌شود. اصل در طعام بر حلال بودن است. هرگونه طعامی با دارابودن سه شرط حلال می‌باشد که آنها عبارتند از: (۱) اینکه طعام پاک باشد. (۲) طعام مضر و زیانبخش نباشد. (۳) اینکه نجس و آلوده نباشد. بنابراین هر طعامی که چون خون و مردار نجس باشد، و هر آنچه چون سم (زهر) زیانبار باشد، و همچنین هر چیزی که چون پشکل و ادراک حیوان و شپش و کک آلوده و کثیف باشد خوردن و استفاده از آن حرام خواهد بود. در میان حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند، الاغ اهلی، و هر حیوانی که با دندانهای (نیش در جلوی دهان خود) شکار می‌کنند (و حیوان شکار شده را می‌درند) مثل: شیر، ببر، گرگ، پلنگ، سگ، خوک، میمون، گربه (هر چند وحشی)، روباه و سنجاب جز گفتار، حرام گوشت می‌باشند. در میان پرندگان نیز آن پرندگانی که با چنگال خود به شکار می‌پردازند چون: عقاب، باز، شاهین، کرکس، جغد و مانند آنها حرام گوشت می‌باشند. همچنین پرندگانی که مردارخورند چون: کرکس، لاشخور و لک لک. و هر آنچه را که هر چند در محیط مسکونی زندگی می‌کنند، عرب آنها را پلید برشمرده چون: خفاش، موش، زنبور معمولی، زنبور عسل، شانه به سر، جوجه تیغی، خارپشت و مار. و در میان حشرات نیز امثال کرمها و سوسکها و همین طور موش صحرائی و وزغ‌ها. و همچنین هر آنچه که شریعت مقدس به کشتن آن امر فرموده چون عقرب، و آنچه که از کشتن آن نهی فرموده مثل مورچه و هر حیوانی که از آمیزش یک حیوان حلال گوشت با یک حیوان حرام گوشت بوجود آمده باشد مثل بچه گرگ از گفتار همه و همه در زمره طعام حرام به حساب می‌آیند (و خوردن آنها حرام می‌باشد) لازم به ذکر است اگر حیوانی بر اثر آمیزش دو حیوان از دو گونه متفاوت بوجود آید که هر دو خوردن گوشت آنها مباح باشد مثل قاطری که از آمیزش اسب با الاغ وحشی بوجود می‌آید گوشتش حرام نخواهد بود. حیواناتی که برای عرب ناشناخته‌اند و در شریعت نیز ذکری از آنها به میان نیامده

(۱) منظور از شکار مورد نظر در بحث مربوطه حیوانی است که با تیر یا حیوان شکاری و غیره صید می‌شود و قبل از اینکه در دسترس انسان قرار گیرد جان می‌بازد. در صورتی که هنوز حیوان زنده باشد حکم متفاوت است. (مترجم).

است، آنرا باید با حیواناتی که ماهیت آنها (به لحاظ حلال گوشت بودن یا حرام گوشت بودن) برای ما معلوم است مقایسه کنیم. اگر به حیوان حرام گوشت شبیه باشد پس حرام خواهد بود و اگر به حلال گوشت شباهت داشته باشد حلال خواهد بود. اما اگر حیوان مورد نظر شباهتی تلفیقی با حیوانی حرام گوشت و در عین حال با حیوانی که حکم مباح به گوشت آن داده شده است داشته باشد حکم حرمت در این مورد غالب خواهد بود (یعنی در زمره حرام گوشت به حساب خواهد آمد). گوشت غیر از حیواناتی که ذکر کردیم شامل چهارپایان، اسب و بقیه حیوانات وحشی مثل زرافه، خرگوش، یربوع (نوعی حیوان شبیه موش که دست و پای کوچک و دم بلند دارد)، خرگوش رومی، گاو وحشی، سوسمار و آهو مباح می‌باشد. و در میان پرندگان نیز آنچه ذکر نکردیم مثل شترمرغ، مرغ، طاووس، طوطی، کبوتر (انواع مختلف آن)، گنجشک‌ها، مرغابی و غاز و پرندگان آبی بطور کلی نیز در زمره پرندگان مباح قرار دارند. **تمامی حیواناتی که در آب زندگی می‌کنند بجز قورباغه، مار آبی و تمساح حلالند.**

گیاهان یا میوه‌هایی که با آبی نجس آبیاری شده‌اند یا چیزی نجس پای آنها ریخته شده است خوردن ثمر آنها جایز است، مگر اینکه در ثمر بو یا طعم نجاست یافت شود که در آن صورت حرام خواهد بود. **خوردن زغال چوب، خاک، گل و همچنین پیاز، سیر، ترب و تره‌فرنگی بصورت نپخته و خام مکروه است.** اما اگر کسی مجبور شد و می‌ترسید که از گرسنگی تلف شود واجب است که به مقدار لازم از موارد مذکور بخورد (تا از مرگ رهایی یابد).

❖ تبریک گفتن اعیاد کفار و شرکت در مجالس عید آنها و همچنین آغاز کردن به سلام و اول سلام کردن بر آنها حرام است. اما اگر کافری بر مسلمانی سلام کرد بر او لازم است که با لفظ (علیکم) سلامش را پاسخ گوید. به پا خاستن برای بدعت‌گذار و کافر نیز حرام است، و مصافحه کردن نیز با آنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است به عیادت کفار رفتن و یا تعزیت و تسلیت گفتن به آنان نیز از جمله محرمات است، و فقط در صورتی که مصلحتی شرعی اقتضاء کند این امر جایز خواهد گردید.

❖ **وقت:** بزرگان سلف از تلف کردن وقت در کارها و چیزهای بی‌فایده پرهیز می‌کردند. وقت (وعمر) همچون مزرعه‌ای است که هر بذری را که در آن بکاری هزار بذر (ودانه) را برداشت خواهی کرد. با این وجود آیا عاقلانه خواهد بود که کسی در کاشتن بذر و دانه کوتاهی کند یا از کاشتن آن اجتناب نماید؟!

❖ بر صاحب حیوانات واجب است که حیواناتی را که در ملکیت وی هستند آب و غذا دهد. اگر شخصی از این کار اجتناب ورزد، وی را بر این امر مجبور می‌سازند. اگر از این کار ابا ورزد یا از عهده آن بر نیاید او را مجبور می‌کنند تا به فروختن یا اجاره دادن یا ذبح کردن حیوانات (در صورت حلال گوشت بودن آنها) پردازد. بدیهیست لعن و نفرین کردن حیوانات، بار سنگین بیش از حد توان حیوان بر آن نهادن، دوشیدن آن در حدی که به بچه آن ضرری برسد، زدن حیوان و همچنین خالکوبی بر روی صورت آن حرام و نارواست.

❖ **زنا:** زنا بعد از شرک از بزرگترین گناهان است. امام احمد رحمته الله می‌فرماید: بعد از قتل گناهی بزرگتر از زنا نمی‌شناسم. انجام عمل زنا متفاوت است. مثلاً زناکردن با زنی که شوهر دارد، یا با

محرم خود، یا با همسایه، یا یکی از نزدیکان، بسیار شنیع و زشت و پست است. بدترین فواحش لواط است. به همین خاطر اکثر علما بر آنند که لواط‌کننده و لواط‌شونده هر چند بکر باشند باید کشته شوند. شمس‌الدین رحمته الله می‌گوید: اگر امام صلاح را بر آن بداند که لواط‌کننده را بسوزاند چنین حقی را خواهد داشت. و این در واقع مفهوم روایتی است که از ابوبکر صدیق و گروهی از صحابه نقل شده است.

★ اذکاری را که در نماز می‌خواند باید به گونه‌ای بخواند که تنها خودش بشنود تا باعث تشویش اذهان دیگر نمازگزاران نگردد.

★ اگر کسی می‌خواهد مصیبت یا اندوهی که او را عاید شده تخفیف یابد، باید که در ذهن خویش اندوه و مصیبتی بزرگتر از آن را تصوّر کند، و به این بیانیدشد که در قبال آن از پاداش بزرگ برخوردار خواهد شد.

★ اگر قاری قرآن از حفظ به تلاوت قرآن پردازد به خاطر تدبّر و تفکر (برای درست خواندن) و بسیج دل و بینایی برای خواندن قرآن از ثواب بیشتری نسبت به کسی که از روی مصحف تلاوت می‌کند برخوردار می‌شود. اما اگر موارد فوق (تدبّر، تفکر) در تلاوت‌کننده‌ای که از حفظ قرآن می‌خواند با تلاوت‌کننده‌ای که از روی مصحف به قرائت قرآن می‌پردازد مساوی باشد مورد دوم (تلاوت‌کننده از روی مصحف) از اجر و فضیلت بیشتری برخوردار می‌گردد.

★ خداوند بر ما مَنّت نهاده و فرزندان را برای ما در دنیا زینت (و نعمت) قرار داده است. اما همین فرزندان موجب آزمایش انسان می‌گردند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾. (التغابن: ۱۵). ترجمه: {اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند}. پدر ملزم است در جهت اصلاح و مصلحت افراد تحت تکفل خود تلاش کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾. (التحریم: ۶). ترجمه: {ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید}. و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «كلکم راع وكلکم مسؤول عن رعیته». مسلم یعنی: {هر یک از شما نگاهبانید و هر کدام نسبت به زیردستانان مسئولیت دارید}. بدیهیست رسیدن زیردستان (و افراد تحت تکفل) به سن بلوغ موجب رفع مسئولیت از ولی نمی‌شود. بنابراین اگر کسی در نصیحت کردن و مانع شدن فرزندان از ضررهای دینی و دنیوی کوتاهی کند به تحقیق که در امانتی که خداوند بدو ارزانی داشته (فرزندانش) خیانت کرده و بی‌تردید مستحق همان عقوبتی خواهد شد که در حدیث آمده است. در این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» البخاری. یعنی: {هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی عده‌ای را به او بدهد و او در حالیکه (در سرپرستی) خیانت کرده (و مسئولیت خود را به خوبی انجام نداده) از دنیا برود بی‌تردید خداوند بهشت را بر وی حرام خواهد گردانید}.

تعویذ و نوشته مشروع

کسی که در ارتباط با سنت‌ها و قوانین الهی به اندیشه می‌پردازد در می‌یابد که مورد آزمایش واقع شدن یا ابتلا یکی از سنت‌های مقدّر خداوند است. زیرا می‌فرماید: ﴿وَلْتَبْلَوْنَكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرُ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره: ۱۵۵).

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها (و مواد غذایی)، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به صبرکنندگان».

کسی که گمان می‌برد انسان‌های صالح و پرهیزگار از ابتلاء دور و مصون می‌مانند در اشتباهند، زیرا مورد آزمایش قرار گرفتن نشانه ایمان است، از رسول الله ﷺ سوال شده که: «کدام انسان‌ها بیشتر مورد ابتلاء و امتحان قرار می‌گیرند او پاسخ فرمود: پیامبران و پس از ایشان صالحان و پس از آنها کسانی که بیشتر به ایشان نزدیکند، هرکس به اندازه دینداریش مورد آزمایش قرار می‌گیرد، اگر در دین او استواری باشد به اندازه آزمایش او افزوده می‌گردد و اگر در دینداری او ضعف و نرمی باشد از آن کاسته می‌شود». (روایت ابن ماجه) **در واقع ابتلاء، علامت محبت خداوند در مورد بنده خویش است.** رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ» احمد، ترجمه: {خداوند هرگاه قومی را دوست بدارد آنان را مورد ابتلاء قرار می‌دهد}.

همچنین بلا و ابتلا نشانه آن است که خداوند به بنده‌اش اراده خیر دارد. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الترمذی، ترجمه: {اگر خداوند نسبت به بنده‌اش اراده خیر داشته باشد زودتر او را در دنیا دچار مجازات و عقوبت می‌نماید، و در صورتی که نسبت به او اراده شر داشته باشد. او را با گناهانش به حال خود می‌گذارد تا در قیامت به تمام و کمال او را مجازات کند}. **بلا و ابتلا هر چند اندک و کم باشند کفاره گناهانند.** رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى شَوْكَةٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سِتِّينَ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» متفق علیه. ترجمه: {هیچ مسلمانی نیست که بخاطر فرورفتن خار یا بیشتر از آن دچار اذیت و درد شود مگر آنکه خداوند همچون ریزش برگ درختان آنها را کفاره گناهانش می‌گرداند}.

این بدان خاطر است که اگر آن انسان مسلمان، صالح باشد بلا و ابتلا سبب پاک شدن گناهان گذشته یا بلند گردیدن مرتبه‌اش می‌شود و در صورتی که گناهکار باشد کفاره گناهانش می‌شود و او را به اهمیت آن یادآوری می‌نماید. همانگونه که می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (الروم: ۴۱). ترجمه: {فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهای (ناپسندی) که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است}. **بلا و ابتلا بر دو گونه‌اند: یکی** آزمایش از طریق خیر است مانند افزایش ثروت و سرمایه. و **دومی** آزمایش به وسیله شر و بدی است مانند: گرسنگی و مشکلات مالی. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلْتَبْلَوْنَكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (الانبیاء: ۳۵). ترجمه: {و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم}. **همچنین گاهی بلا و ابتلا از طریق بیماری و مرگ است** که مهمترین عامل آنها چشم زنی و جادوگری ناشی از حسدورزی است زیرا از رسول الله ﷺ روایت شده که: «أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ قَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ بِالْعَيْنِ» (طیالسی). ترجمه: {بسیاری امت من - بعد از قضا و قدر خداوند - بسبب چشم زنی می‌مردند}.

جلوگیری: لازم است با وسایل جلوگیری از چشم زدگی و جادوگری قبل از واقع شدن در آنها آشنا شویم و آنها را بکار بگیریم. زیرا جلوگیری از معالجه بهتر است. جلوگیری از آنها به وسایل مختلف بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از: (۱) تقویت نفس به وسیله توحید و ایمان به این حقیقت که دخل و تصرف در نظام هستی تنها کار خداوند است، و همچنین اقدام به امور نیک و پسندیده ضرورت دارد. (۲) حسن ظن به خداوند و توکل بر او، و بخاطر هرگونه چشم بد و عارضه‌ای گمان نکند که بیمار می‌گردد زیرا توهم و خیال خود نوعی بیماری است^(۱). (۳) هرگاه کسی به حسادت و چشم بد بودن و یا جادوگری شهرت داشت از باب پرهیز از اسباب و وسایل، باید از او پرهیز نماید، نه از روی ترس و هراس. (۴) ذکر خداوند و قدرت خداوند در مواردی که چیز شگفت بر انگیزی را می‌بیند. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ مَالِهِ، أَوْ أَخِيهِ مَا يُحِبُّ، فَلْيُبْرِكْ، فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ» الحاکم. ترجمه: هرگاه یکی از شما در مورد نفس خود یا دارایی‌اش، یا در مورد برادر دینی‌اش چیزی را دید. **ما شاء الله** گفته و آن را تبریک گوید زیرا چشم زخم حقیقت دارد^(۲). و تبریک مانند این گفته است: **بارک الله لك**، نه اینکه بگوید: **تبارک الله**. یعنی بگوید: خداوند آن را برایت مبارک بگرداند. (۵) یکی از اسباب مصنوعیت در برابر چشم بد و جادو آغاز کردن روز با هفت دانه خرما (عجوه) از نخلستان‌های مدینه نبوی است. (۶) روی آوری به خداوند و توکل و حسن ظن و پناه بردن به او از چشم بد و جادوگری و اقدام به ذکر و پناه بردن (تعویذ) در هر بامداد و شامگاه^(۳)، و این اذکار باذن خداوند دارای تاثیرند، و تأثیر آن گاهی کم و گاهی زیاد می‌باشد بسبب قوت وضعف دو چیز: (۱) ایمان به اینکه هر چه در آن آمده حق است و حقیقت دارد و با اراده خداوند مفید واقع می‌شود. (۲) آن را به زبان بیاورد و به آن گوش فرا بدهد و دل را به آن بسپارد؛ زیرا آنها دعا هستند و بنابر روایتی: دعای دل غافل پذیرفته نمی‌شود.

وقت این اذکار و تعویذ: ذکر و اوراد صبحگاه را پس از نماز صبح، و اذکار شامگاه را بعد از نماز عصر باید خواند، هرگاه مسلمانی آنها را فراموش کرد یا به کاری مشغول بود، هروقتی که بیاد آورد آنها را بگوید.

علامت مبتلا شدن به چشم بد و غیره: میان کار پزشکی و تعویذ شرعی تعارضی وجود ندارد زیرا قرآن هم برای بهبودی بیماری‌های جسمی شفا دارد و هم برای بیماری‌های روحی و معنوی. اما هرگاه انسان از بیماری‌های جسمی سالم باشد، عوارض آن (بیماری‌های ناشی از چشم بد و غیره) معمولاً عبارتند از: صداع و سردرد غیر متمرکز، زردی چهره، عرق و ادرار بسیار، کم اشتها، بی‌حالی یا تب و لرزه، تپش قلب، درد و المی که در قسمت پایین شانه‌ها و پشت نقل و انتقال می‌یابد. اندوه و غصه، خستگی و کوفتگی شبانه، فعل و انفعالات ناشی از ترس، خشم غیر

(۱) بیشتر پزشکان و متخصصین بر این باورند که بیشتر از دوسوم امراض جسمی از اسباب نفسی و روانی به گمان اینکه آنها بیمار هستند نشأت می‌گیرد. در حالیکه اصلاً چنین بیماری در شخص وجود ندارد. (مترجم).
(۲) نگاه: اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه در پایان این کتاب.

طبیعی، کثرت تهوع، افسردگی، گوشه‌گیری، تنبلی و افسردگی، علاقه به خوابیدن و مشکلات و عوارض دیگر که از نظر پزشکی غالباً اسباب آنها شناخته شده نیستند و گاهی با توجه به شدت و ضعف بیماری، آن علائم وجود دارند.

انسان مسلمان باید از ایمانی استوار و قلبی قوی برخوردار باشد که وسوسه‌ها به آن راه پیدا نمایند، و تنها با احساس یکی از عوارض خود را بیمار گمان نبرد، زیرا معالجه بیماری توهم و خیال پردازی خود کاری بسیار سخت و پیچیده است. زیرا گاهی بعضی اشخاص در حالی که سالمند یکی از آن عوارض در آنها وجود دارد و ممکن است بیماری ایشان بیماری جسمی باشد، گاهی ممکن است عوارضی مانند: افسردگی و اندوه و بی‌حالی نشانه‌های ضعف ایمان باشد، در این صورت لازم است چگونگی ارتباط خود را با خداوند مورد بررسی و بازبینی قرار بدهد.

در صورتی که بیماری بر اثر چشم بد باشد^(۱)، با خواست خداوند از دو راه می‌توان آن را معالجه معالجه نمود: ۱) اگر چشم زننده شناخته شود، به او گفته می‌شود که غسل کند و چشم زده شده با آب آن یا با مقداری از آن غسل نماید. ۲) اگر چشم زننده شناخته شده نبود، از طریق تعویذ، دعاء و حجامت باید به معالجه آن پرداخت.

اما در صورتی که بیماری بر اثر سحر حاصل شده باشد، معالجه آن با خواست خداوند از یکی از راه‌های زیر ممکن خواهد بود: ۱) اگر محل سحر را می‌دانست و آن را یافت در حالی که دو سوره معوذتین (قل أعوذ برب الناس و قل أعوذ برب الفلق) را می‌خواند گره‌های آن را بگشاید و سپس آن را بسوزاند. ۲) از طریق تعویذ شرعی و آیات قرآن به ویژه دو سوره معوذتین و بقره و دعاهایی که در پایان خواهند آمد، برای معالجه آن تلاش نماید. ۳) نشره (باطل کردن سحر): که دو گونه است: **أ)** نوعی از آن که باطل گردانیدن سحر به وسیله سحر و مراجعه به ساحران برای باز و باطل نمودن آن است، که حرام می‌باشد. **ب)** نوع دیگر روا می‌باشد، مانند: تهیه هفت عدد برگ از درخت سدر (کُثار) و خورد کردن آن در میان دو سنگ و سپس خواندن سوره‌های: **الکافرون، الإخلاص، الفلق و الناس** سه بار و سپس قرار دادن آن در آب و بعد از آن نوشیدن و غسل کردن به وسیله آن و این کار را چند بار تا شفا پیدا کردن به خواست خداوند انجام دهد. (عبدالرزاق در کتاب مصنف). ۴) خارج گردانیدن سحر از راه خوردن مواد خوراکی اسهال‌آور اگر سحر در شکم قرار داشته باشد و اگر در قسمت‌های دیگر باشد از طریق حجامت^(۲) (نوعی خون گرفتن) برای معالجه آن اقدام شود.

شروط تعویذ (دعای شرعی) عبارتند از اینکه: ۱) به وسیله نام‌ها و صفت‌های خداوند باشد.

^(۱) **العین** : یا چشم زخم، اذیتی از طرف جن است که به اذن خداوند بر چشم خورده به سبب وصف و اعجابی از طرف چشم‌زننده که شیاطین آنرا فراهم می‌کنند، و مانعی در مقابل آن وجود ندارد (مانند ذکر، نماز و غیره) واقع می‌شود. و حدیث «**العین حق**» بروایت بخاری شاهد آن است، و روایت: «**و محضرها الشیطان وحسد ابن آدم**» بروایت أحمد که هیشمی آن را صحیح دانسته برای آن شاهد دیگری است. و در حدیث به **عین** یعنی چشم تعبیر می‌شود زیرا آن آلت وصف است و نه بخاطر اینکه ضرر متوجه آن می‌شود زیرا شخص کور بدان گرفتار می‌شود در حالیکه نمی‌بیند.

^(۲) رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**إنَّ خیر ما تداویم به الحجامه**». ترجمه: «بهترین دارو برای مداوا حجامت است». و حوادث بسیاری از این قبیل رخ داده که سبب آن سحر و چشم‌زدن بوده و بوسیله حجامت رفع شده است، مانند مرض سرطان و غیره.

(۲) به وسیله زبان عربی یا زبانی مفهوم انجام شود. (۳) این اعتقاد داشتن که تعویذ در ذات خود مؤثر نیست و شفای این بیماری با خواست و اراده خداوند است. و تا که تأثیر رقیه و تعویذهای شرعی بیشتر و قویتر باشد باید بنیت شفا یافتن و هدایت شدن انس و جن قرآن کریم را تلاوت کند، زیرا قرآن کریم هم برای شفا و هم برای هدایت^(۱) نازل شده است، پس نباید آن را بنیت کشتن یا سوزاندن جن بخواند مگر در حالی که برآمدن او به وسایل گذشته میسر نشود.

شروط تعویذ کننده: (۱) مستحب است که تعویذ کننده مسلمانی صالح و پرهیزگار باشد زیرا به هر مقدار که پرهیزکار باشد تأثیر کار او بیشتر خواهد بود. (۲) به هنگام اقدام به تعویذ صادقانه به سوی خداوند روی بیاورد به گونه‌ای که قلب و زبان او همراه شوند. اما **بهتر آن است که هر کس برای خود اقدام به تعویذ نماید**، زیرا دیگران غالباً قلبشان به چیزی دیگر مشغول است و هیچکس به اندازه خود او مشکل و نیازمندی او را احساس نمی‌کند، و خداوند خود اجابت دعای نیازمندان را وعده فرموده است.

شروط تعویذ شونده: (۱) مستحب است که مومن و صالح باشد و اندازه تأثیر آن با قوت و ضعف ایمان و پرهیزگاری در ارتباط است خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (الإسراء: ۸۲). «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید». (۲) روی آوردن صادقانه به پیشگاه خداوند و طلب شفا از جانب او. (۳) در ارتباط با تأخیر در شفا و بهبودی اظهار گله‌مندی نکند، زیرا تعویذ دعاست و اگر در مورد شفا عجله کند، ممکن است هیچگاه دعای او پذیرفته نشود. رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولْ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي» متفق علیه. ترجمه: اگر عجله نکنید دعائتان مستجاب می‌شود نگوئید دعا نمودیم اما مورد قبول واقع نشد!

تعویذ دارای روش‌هایی است که عبارتند از: (۱) خواندن تعویذ همراه با دمیدن. (۲) خواندن تعویذ بدون دمیدن. (۳) گرفتن آب دهان به وسیله انگشت و آمیختن آن با خاک و سپس مالیدن آن بر روی محل درد. (۴) خواندن تعویذ با مالیدن بر روی محل درد.

آیات و احادیثی که به وسیله آنها برای بیمار تعویذ می‌شود عبارتند از :

سوره‌های: فاتحه، الکافرون، الاخلاص، الفلق، والناس و آیه‌های :

﴿آية الكرسي﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ شَيْءٌ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ^(۲).

(۱) نیت هدایت یعنی: دعوت کسی که قرآن کریم را می‌شنود بسوی دین الله ﷻ و انجام کارهای خیر و خودداری از کارهای زشت، و این گونه نیت - از راه تجربه - ثابت شده است که تأثیر بزرگی دارد، جنیبات به شنیدن قرآن کریم بسیار متأثر شده، در بیشتر اوقات بدی خود را از شخص مریض هرچه زودتر منع میکند، برخلاف نیت قتل که باعث سرتابی و تکبر و زیان‌رسانی او بخود تعویذکننده و به مریض می‌گردد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ بِحَبِّ الرَّفْقِ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعَنْفِ ..) مسلم. ترجمه: {الله تعالی بسیار نرم معامله و مهربان بوده و نرمی و مهربانی را دوست دارد، و بنده را بر نرمی آنچه عطا میکند که بر درشتی و قساوت عطا نکند}.

(۲) ترجمه: هیچ معبودی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او

دو آیه آخر سوره البقره: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَكِهِ وَكِتَابِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفِرُّ مِنْ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ^(۲۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ^(۱)﴾ (البقره: ۲۸۵-۲۸۶).

﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ^(۲)﴾
 ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ^(۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ^(۳)﴾ (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱).

﴿يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللّٰهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرَكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ^(۴)﴾
 ﴿لَوْ أَنزَلْنَاهَا الْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَشِيعًا مُّتَصِّدَعًا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ ^(۵)﴾ (الحشر: ۲۱).
 ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ^(۶)﴾ (الاسراء: ۸۲).
 ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَهُوَ الْمَكِينُ ^(۷)﴾ (فصلت: ۴۴).

هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرامی‌گیرد، (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست، کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابر این، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است، و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). عرش او، آسمانها و زمین را دربر گرفته، و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی ذات و مقام و عظمت، مخصوص اوست. (این آیه عظیمترین و با فضیلت‌ترین آیه قرآن است که به آیه الکرسی مشهور است).

^(۱) ترجمه: «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند، (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آموزش تو را (داریم)، و بازگشت (ما) به سوی توست» (۲۸۵) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند. (انسان، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاق‌ت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.». ^(۲)

^(۳) (پس زود باشد که تو را الله به انتقام گرفتن از ایشان کفایت کند و او شنوای دانا است)
^(۴) (مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلوی خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند): بار الها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!).

^(۵) (ای قوم! دعوتگر الهی (محمد ﷺ) یا قرآن کریم) را جواب مثبت دهید (دعوت وی را بپذیرید) و به وی ایمان آورید (الله تعالی در برابر ایمان‌تان) برخی از گناهان شما را برایتان می‌آمرزد، و شما را از عذابی دردناک پناه میدهد)

^(۶) (اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد!)

^(۷) (واز قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید) «بگو:» (این کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است.». ^(۷)

وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۖ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۚ
 أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ قُلْ فَذَرِكُمْ ۚ
 فَإِنْ بَصُرْتُمْ مِنْ نَحْوِهَا فَعَلَيْكُمْ ۖ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ۚ
 ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ ۖ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۚ
 فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا ۚ
 فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ ۖ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۚ وَالْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى ۚ
 لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا
 قَرِيبًا ۚ
 هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ۚ
 وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۚ إِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَا لَكَ
 وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ (الأعراف: ١١٧-١١٩).
 قَالُوا يَمُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى ﴿١٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۚ فَإِذَا حِجَابُهُمْ وَعَصِيَّتُهُمْ يَخِيزُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا
 تَسْعَى ﴿١٦٦﴾ فَأَوْحَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى ﴿١٦٧﴾ فَلَمَّا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿١٦٨﴾ وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا
 كَيْدَ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿١٦٩﴾ (طه: ٦٥-٦٩).
 ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (القلم: ٥١).^{١٣}

^١ (و سینه‌های گروهی از مؤمنان را شفا می بخشد)

^٢ (و چون مریض شوم همو تعالی است که مرا شفا میدهد)

^٣ (بلکه به مردم حسد می ورزند بر آنچه که الله از فضل خویش به ایشان عطا کرده است)

^٤ (پس چشم را بازگردان آیا هیچ شکستگی می بینی؟)

^٥ (به تحقیق نزدیک بود آنانی که کفر ورزیدند تو را به چشم‌های تیز خود بلغزانند چون قرآن را شنیدند، و می گویند: البته این پیامبر دیوانه است)

^٦ (آن گاه الله تعالی آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد)

^٧ (پس الله تعالی آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را به لشکریانی که آنها را نمی دیدید قوت داد)

^٨ (پس آن گاه الله تعالی آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد، و آنان را پایبند کلمه تقوی (لا إله إلا الله محمد رسول الله) گردانید)

^٩ (به راستی الله تعالی از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت می کردند - خوشنود شد، و آنچه را که در دلهایشان بود معلوم ساخت، پس آرامش خود را بر ایشان فرود آورد، و فتحی نزدیکی به آنان پاداش داد)

^{١٠} (او تعالی است آن کس که آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید)

^{١١} (ما به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را بسرعت برمی گرفت. (در این هنگام)، حق آشکار شد؛ و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند)

^{١٢} (- ساحران - گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟!». گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کنند! موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبادا مردم گمراه شوند)! گفتیم: «ترس! تو مسلماً (پیروز و) برتری! و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته اند می بلعد! آنچه ساخته اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد!)

^{١٣} (نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: او دیوانه است!)

برای تعویذ از روایات زیر استفاده می‌شود :

- * «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» (۷ بار).^۱
- * «أُعِذُّكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ» (۳ بار).^۲
- * «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ إِنْ شِئْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» (۳ بار).^۳
- * «اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُ حَرَّهَا وَبَرْدَهَا وَوَصَبَهَا».^۴
- * «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (۷ بار).^۵
- * «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» (۳ بار).^۶
- * دست خود را روی محل درد قرار دهید و (۳ بار) بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ» و (۷ بار) بگویید: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَادِرُ».^۷

چند یاد آوری :

- (۱) تصدیق خرافات مربوط به صاحب چشم بد، مانند: خوردن ادرار او، یا اینکه باید از اثر او به گونه‌ای استفاده گرفت که او خبر نشود و هرگاه خبر شد نتیجه اثر او باطل خواهد شد، و امثال این خرافات به هیچ وجه صحیح نیست.
- (۲) قرارداد مهر و طلسم و دستبند و گردنبند بر روی جایی یا چیزی که در مورد چشم خوردگی جای نگرانی دارد، جایز نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ» (ترمذی، یعنی: هر کس چیزی را بر خود بیاویزد، سرنوشتش در اختیار آن چیز قرار داده می‌شود). اما اگر آیاتی از قرآن باشد در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد و بهتر آن است که ترک شود.
- (۳) نوشتن جملاتی مانند: **ما شاء الله، تبارك الله** یا نقاشی شمشیر، چاقو، چشم، یا قرار دادن قرآن در اتومبیل (موتر) یا آویختن آیاتی از قرآن در منزل، هیچکدام از چشم زدن جلوگیری نمی‌کنند، حتی ممکن است جزو طلسم و افسون حرام به شمار بیایند.
- (۴) شخص مریض باید به تأثیر تعویذ مطمئن باشد و از تأخیر در بهبودی احساس نگرانی نکند؛ زیرا گاهی اگر به بیمار گفته شود که در طول عمر باید دارو مصرف کنی اظهار نارضایتی نمی‌نماید، اما اگر نتیجه تعویذ به طول بیانجامد اظهار نارضایتی می‌نماید در حالی که در برابر خواندن هر حرفی اجر و پاداش دارد و پاداش آن ده برابر است. لازم است مدام دعا و استغفار را قطع نکند و صدقه و احسانش را بیشتر کند، زیرا احسان و صدقه جزو امور شفا بخش به شمار می‌آیند.
- (۵) خواندن دسته جمعی بر خلاف سنت است و اثر آن ضعیف می‌باشد. همچنین اکتفا کردن به

^۱ (از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم که تو را شفا دهد).

^۲ (من شما دو نفر حسن و حسین را به وسیله کلمات کامل الله از بدی هر شیطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدا می‌سپارم).

^۳ (بار خدایا! ای معبود مردم و نابودکننده مرض‌ها، شفا بده که تو شفا دهنده‌ای. جز تو شفادهنده‌ای نیست، شفایی که مرض‌ها را باقی نمی‌گذارد).

^۴ (بار خدایا! از وی گرمی و سردی و درد این مرض را دور ساز)

^۵ (الله مرا کافیت، نیست معبود برحق جز او، بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است)

^۶ (بنام الله تو را افسون میکنم از هر بیماری که اذیت میدهد، و از بدی هر نفس یا چشم حسدکننده، الله تو را شفا میدهد، بنام الله تو را افسون میکنم).

^۷ (من به عزت خدا و قدرتش پناه می‌برم از شر آنچه به آن دچار می‌شوم و از آن بیم دارم و می‌ترسم).

شنیدن آیات قرآن از نوار کاست، کافی نیست زیرا در مورد آن نیت که در تعویذ شرط است، تحقق پیدا نمی‌کند، هر چند گوش فرادادن به آن مفید است. **تکرار تعویذ تا بهبودی کامل سنت است**، مگر آنکه سبب زحمت و مشقت برای او بشود، در این صورت برای کاستن از ملال آن را کم کند. اما تکرار آیات یا دعا به تعدادی مشخص که در سنت وارد نشده، جایز نیست.

۶) در زمینه نشانه‌هایی وجود دارد که به آنها یا بعضی از آنها بر فریبکاری تعویذکننده استدلال می‌شود، و آنکه او با سحر و جادو سر و کار داشته نه با قرآن کریم، پس نباید فریب دینداری ظاهری او را خورد، زیرا گاهی ممکن است خواندن تعویذ را با آیاتی از قرآن آغاز کند، اما بلافاصله چیزهای دیگری را جایگزین آن کند، حتی ممکن است برای فریب دادن مردم مرتب به مسجد رفت و آمد داشته باشد، و گاهی در پیش روی شما مدام اهل ذکر و اوراد باشد، باید هوشیار بود و دچار فریب نشد.

برخی از نشانه‌های سحران و فریبکاران عبارتند از : * پرسیدن نام بیمار یا مادر او، زیرا دانستن یا ندانستن نام در مورد معالجه چیزی را تغییر نمی‌دهد. * قطعه‌ای از لباس بیمار را مانند: پیراهن یا ژاکت طلب کند. * ممکن است از بیمار بخواهد حیوانی را با ویژگی‌های خاص تهیه کند تا او آن را برای جنیات ذبح کند و شاید خون آن را بر بدن بیمار بمالد. * خواندن ورد و طلسم‌های نامفهوم و بی‌معنی. * دادن پارچه‌ای که در آن مربع‌هایی که در میان آنها حروف وارقامی نوشته شده - که حجاب نام دارد - به بیمار. * بیمار را به کناره‌گیری از مردم و زندانی شدن در اتاقی تاریک برای مدتی مشخص - که حجه نام دارد - وادار کردن. * امر کردن به بیمار که مدتی از استعمال آب خودداری کند. * دادن چیزی به بیمار تا آن را در زمینی دفن کند یا کاغذی را به او بدهد تا آن را بسوزاند واز دود آن به عنوان بخور استفاده نماید. * خبر دادن به بیمار از صفات و ویژگی‌هایی که دیگران از آن خبر ندارند، یا خبر دادن از اسم و محل سکونت و بیماری او پیش از آنکه خود او چیزی را بر زبان بیاورد. * خبر دادن از نوع بیماری او از طریق تلفن یا پست و غیره یا بلافاصله پس از وارد شدن به اتاق او.

۷) از نظر علمای اهل سنت و جماعت جنی‌ها می‌توانند خود را به هیئت انسان در آورند و به این آیت استدلال می‌نمایند: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾. (البقره: ۲۷۵). ترجمه: {کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد)}. مفسرین در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از کلمه «مس» در این آیه: جنون شیطانی است که برای آدمی که جنی در قالب او رفته است، پیش می‌آید.

تنمه در باره حکم سحر و جادو: سحر حقیقت دارد. و همانطور که در قرآن و احادیث ذکر شده امریست تأثیرگذار. سحر از نظر اسلام حرام و گناهی کبیره است. پیامبر ﷺ در مورد آن فرموده‌اند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ...» متفق علیه ترجمه: {از هفت چیزی که باعث هلاکت می‌شوند بپرهیزید. یاران پرسیدند یا رسول الله آنها کدامها هستند؟ فرمودند: شرک نسبت به خداوند، سحر و جادو...} و قرآن نیز در باره جادوگران فرموده است:

﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾. ترجمه: او به خوبی می دانستند که هر کس خریدار آن (سحر و جادو) باشد در آخرت بهره‌ای ندارد. و سحر بر دو قسم است: (۱) گره‌ها و افسونهایی که جادوگر بوسیله آن از شیاطین جن در باره زیان رساندن به شخص مسحور کمک می جویند. (۲) داروهایی است در بدن و عقل و اراده و میل شخص مسحور تأثیر میگذارد که آن را «صرف و عطف» می نامند، و در نتیجه آن شخص مسحور چیزی را گمان میکند روی دیگر گردیده یا از جای خود حرکت کرده یا راه رفته است و دیگر گمانهای شبیه باین. **انجام نوع اول شرک است** زیرا شیاطین جادوگر را تا که به الله عزوجل کفر نورزد کمک نمی کنند، اما **نوع دوم گناه خیلی هلاک رسان و کبیره‌ای از کبایر الذنوب به شمار می رود**. بدیهیست که همه آن به تقدیر الهی می شود. پیامبر ﷺ در مورد تعیین مجازات ساحر و جادوگر می فرماید: «حَدَّ السَّاحِرُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ» الترمذی. ترجمه: {مجازات ساحر اینست که گردنش با شمشیر زده شود}. باید متذکر شد احادیثی چون: «تَعْلَمُوا السَّحَرَ وَلَا تَعْمَلُوا بِهِ». ترجمه: {سحر و جادو را یاد گیرید ولی بدان عمل نکنید}. دروغ هستند وصحت ندارند.

چند نکته مفید :

(۱) **جن چیست؟** جنی‌ها نوعی از مخلوقات خداوند هستند که آفرینش آنها از آتش است، آنگونه که ملائک از نور آفریده شده‌اند. آنها در کل مکلف‌اند و می‌توان پشت سر آنها نماز جماعت خواند و پیش از پیامبر گرامی محمد ﷺ پیامبری به سوی ایشان فرستاده نشده و در میان خود ایشان پیامبران و رسولانی وجود ندارد. اشخاص کافر ایشان اهل دوزخ، و اهل ایمان آنها بهشتی‌اند، جسم آنها پس از مرگ مثل انسان به خاک تبدیل نمی‌شود. حال آنها در بهشت به مقدار اعمالشان بستگی دارد. اما آنان در گوشه و کنار بهشت قرار دارند و در آن خورد و خوراک خواهند داشت.

تقی الدین رحمه الله می‌گوید: ما ایشان را مشاهده خواهیم کرد اما آنان ما را بر عکس دنیا نخواهند دید.

(۲) **حسادت چیست؟** حسادت به معنای آرزوی زوال نعمت دیگران است و غالباً چشم زدن از آن ناشی می‌شود، حسادت جزو بزرگترین گناهان است، حتی اساس همه گناهان به شمار می‌آید. و اولین نافرمانی خداوند به وسیله حسادت بوده، زیرا ابلیس به خاطر حسادت به آدم علیه السلام حاضر نشد به او سجده کند، و قایل بر اثر حسادت برادرش هابیل را به قتل رسانید.

معالجه حسادت : (۱) آگاهی از خطر و اهمیت حسادت و اطلاع از این موضوع که همانگونه آتش، چوب را از بین می‌برد حسادت نیکی‌ها و حسنات انسان را نابود می‌کند. (۲) آنچه را که خداوند به دیگران داده بر اساس تقدیر و حکمت او بوده و اظهار نارضایتی از آن اعتراض به کار خداوند و سستی ایمان به قضا و قدر به شمار می‌آید. (۳) گفتن **ما شاء الله** و تبریک به هنگام دیدن چیزی جالب توجه، نشانه سلامت و پاکی نفس شماست.

آگاهی از اجر ترک حسادت : هر کسی زمانی که سر بر بالین می‌نهد در قلبش نسبت به کسی حسادت وجود نداشته باشد وارد بهشت می‌شود. همانگونه که در حدیثی که رسول الله ﷺ به یکی از اصحاب مژده بهشت داده و عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما بخاطر دانستن این راز بشارت و مژده به بهشت برای این صحابی، سه شبانه روز را نزد او سپری کرد و در نتیجه دریافت که این صحابی دلش از حسادت پاک و خالی است.

تمامی مخلوقات به خداوند محتاج‌اند و به آنچه او دارد نیاز دارند. اما او از مخلوقات بی‌نیاز است. خداوند دعا را بر بندگان واجب گردانیده و فرموده است: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰). «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!». رسول خدا ﷺ فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ» ابن ماجه ترجمه: «هر کسی از خداوند چیزی نخواهد، بر او خشم می‌گیرد».

با این وصف خداوند از دعا و درخواست انسان‌ها در پیشگاه خود شادمان می‌شود، و کسانی را که در دعای خود الحاح و اصرار می‌ورزند دوست می‌دارد و به خود نزدیک می‌کند. اصحاب پیامبر ﷺ به این موضوع پی برده بودند و هر یک از آنها هیچ چیزی را برای درخواست از خداوند کم اهمیت به شمار نمی‌آوردند، و دعا و درخواست خود را تا حدی بی‌ارزش نمی‌کردند که آنها را با هیچیک از بندگان خداوند مطرح کنند، این تنها بخاطر پیوندشان با پروردگار و نزدیکی‌شان به او و نزدیکی او تعالی به ایشان بود، و به این آیه تمسک می‌جستند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ (البقره: ۱۸۶). «او هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم».

دعا در پیشگاه خداوند از جایگاه والایی برخوردار است و از هر چیزی ارزشش بیشتر می‌باشد، دعا گاهی از قضا جلوگیری می‌کند، و دعای انسان مسلمان اگر اسباب آن فراهم شود و موانعش مرتفع گردد قطعاً مستجاب خواهد شد، و به دعا کننده یکی از مواردی که در این فرموده رسول الله ﷺ آمده عطا خواهد شد: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ تُعْجَلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدْخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. قَالُوا إِذَا نُكْثِرُ؟ قَالَ: اللَّهُ أَكْثَرُ» احمد و الترمذی.

ترجمه: «هیچ مسلمانی نیست که دعایی را بنماید که در آن گناهی و قطع صله رحمی نباشد. مگر آنکه خداوند یکی از سه امور را به او عطا خواهد فرمود: اینکه در زودترین وقت دعای او را مستجاب خواهد فرمود، یا آن را برای آخرتش ذخیره خواهد کرد، یا به مقدار آن، او را از بدی و مشکلات مصون خواهد داشت. اصحاب گفتند: پس تا بتوانیم دعا و درخواست زیادتیر خواهیم کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند (کرم و بخشیدنش) زیادتیر است».

انواع دعا: دعا دو گونه است: (۱) دعای عبادت: مانند نماز و روزه. (۲) دعای خواستن و طلبیدن. **برتری اعمال:** در اینجا این سوال پیش می‌آید که کدام عمل بهتر است؟ آیا قرائت قرآن بهتر است یا ذکر و یا دعا و خواستن از خداوند؟

در پاسخ به آن باید گفت که: قرائت قرآن قطعاً بهتر است، و بعد از آن ذکر و ثنا، و سپس دعا و درخواست از خداوند قرار دارد. این از نظر کلی بدین صورت است، اما گاهی عواملی باعث می‌شود که آنچه در درجه دوم و سوم قرار دارند از آنچه در درجه اول قرار دارد بهتر باشد. برای مثال دعای روز عرفه از قرائت قرآن بهتر است، و خواندن اوراد پس از نمازهای واجب اولویتش از قرائت کردن قرآن بیشتر است.

اسباب استجاب دعا : برای پذیرفته شدن دعا اسباب و عواملی ظاهری و باطنی وجود دارند:

اول اسباب ظاهری: جلوه نمودن اعمال صالحه‌ای مانند: صدقه دادن، وضو و نماز، نشستن رو به قبله و بلند کردن دستان و ثنا و ستایش شایسته خداوند. توسل به اسماء و صفات خداوند و اسماء و صفاتی که با موضوع درخواست و دعا مناسب باشد. مثلاً اگر دعا متعلق به درخواست رفتن به بهشت است، درخواست و زاری به وسیله فضل و رحمت خداوند باشد، و در صورتی که علیه ستمکاری دست به دعا بر می‌دارد نامهایی مانند: جبار و قهار را به کار بگیرد.

یکی دیگر از اسباب ظاهری فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ در آغاز و میانه و آخر آن و اعتراف به گناهان و شکر و سپاس نعمت‌های خداوند است. **برای دعا از اوقات مبارکی که روایات و دلایلی مبنی بر احتمال مقبولیت دعا در آنها وجود دارند استفاده نماید.** چنان اوقاتی بسیارند، مثلاً در: **(۱) طول شبانه روز:** یک سوم اخیر شب که خداوند به آسمان دنیا نزول می‌فرماید. میان اذان و اقامه، بعد از وضوء، در سجده، و پیش از سلام دادن نماز، و پس از نمازها، بعد از ختم قرآن، به هنگام آواز خروس شنیدن، در طول مسافرت، دعای مظلوم، دعای کسی که در تنگنا قرار گرفته، دعای والدین برای فرزندان، دعای پنهانی انسان مسلمان برای برادر دینی خود، و هنگام قرار گرفتن در برابر صف دشمن محارب. **(۲) در مورد هفته:** روز جمعه و مخصوصاً آخرین لحظات روز جمعه. **(۳) اما در میان ماه‌ها:** ماه رمضان و هنگام افطار و سحری و شب‌های قدر و روز عرفه. **(۴) در مورد اماکن مبارک:** همه مساجد، به ویژه مسجدالحرام در مکه و در کنار کعبه نزدیک ملتزم و نیز در کنار مقام ابراهیم علیهما السلام و به هنگام سعی میان صفا و مروه و در عرفات، مزدلفه و منی و ایام حج.

دوم اسباب پنهانی: به وسیله توسل به توبه صادقانه و جبران حقوق متعلق به دیگران و پاک و حلال گردانیدن خوراک و پوشاک و مسکن و کسب روزی از راه‌های حلال و بیشتر گردانیدن عبادات و پرهیز از محرمات و دوری از شبهات و شهوات و حضور قلب هنگام دعا و اطمینان و امیدواری به رحمت خداوند و پناه بردن به او، و زاری و الحاح و سپردن امور خود به خداوند و قطع امید و توجه به غیر او.

موانع قبولی دعا : گاهی انسان در پیشگاه خداوند دست به دعا بر می‌دارد اما دعایش مستجاب نمی‌شود یا استجاب آن به تأخیر می‌افتد. علل و اسباب آن بسیارند که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: **★ دعا و طلب خواستن از غیر خداوند همراه با دعا و خواستن از خداوند.** **★ طول و تفصیل در دعا مانند:** پناه بردن به خداوند از آتش و سختی‌ها و تنگناها و تاریکی دوزخ، در حالی که پناه بردن به خداوند از عذاب یا آتش آن کفایت می‌کند. **★ دعای ناروا علیه خود یا دیگران و دعایی که گناه و قطع پیوند خویشاوندی را سبب شود.** **★ معلق نمودن دعا به خواست و اگر و اما، مثل اینکه دعا کند خدایا اگر خواستی مرا ببخش.** **★ عجله داشتن برای پذیرفته شدن دعا، می‌گوید: دعا کردم و دعا کردم، اما دعای من پذیرفته نشد.** **★ ترک کردن دعا به سبب ناراحتی و ملال.** **★ دعا کردن در حالت غفلت قلب.** **★ عدم مراعات ادب در حضور خداوند.** روزی رسول الله ﷺ متوجه شد که مردی در نماز دعا می‌کرد

اما بر پیامبر صلوات نفرستاد. رسول الله ﷺ فرمود: این مرد عجله نموده و سپس به او یا دیگران فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ لِيَدْعُ بَعْدَ مَا شَاءَ» (أبو داود و الترمذی). «هرگاه یکی از شما نماز خواند و خواست دعا کند، ابتدا خداوند را حمد و ستایش و سپس بر پیامبر صلوات بفرستد و پس از آن هر دعایی را که می‌خواهد بگوید.» * دعا و درخواست چیزی که تحقق آن جزو محالات باشد مانند: در خواست عمر جاویدان در دنیا. * همچنین تکلف و تصنع در بکارگیری کلمات ادبی و مسجع مطلوب نیست، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ﴾ (الأعراف: ۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد». ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: «فَانْظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ فَإِنِّي عَهْدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابَهُ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ. يَعْنِي لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ الْاجْتِنَابَ» البخاری. «به سجع (تکلف در به کارگیری کلمات ادبی) در دعا توجه نکنید و از آن خودداری نمایید! من رسول الله ﷺ و اصحاب او را بارها دیده بودم که همین کار را می‌کردند.» (یعنی در دعا از کلمات مسجع و تکلفی خودداری می‌کردند). * زیاده روی در بلند نمودن صدا، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (الإسراء: ۱۱۰). «و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن». عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «أُنْزِلَ هَذَا فِي الدُّعَاءِ». «این آیه در ارتباط با دعا نازل گردیده است».

مستحب است که انسان دعا کند و دعایش را به صورت زیر مرتب نماید: اول: خداوند را حمد و ستایش کند. **دوم:** بر رسول الله ﷺ درود و صلوات بفرستد. **سوم:** توبه کند و به گناه خویش معترف باشد. **چهارم:** خداوند را به خاطر نعمت‌هایش سپاس گوید. **پنجم:** دعا و درخواستش را با استفاده از دعا‌های کامل و جامع روایت شده از رسول الله ﷺ و سلف صالح بیان کند. **ششم:** دعایش را با فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ خاتمه بدهد.

دعاهای مهمی که شایسته است حفظ شوند

مناسبت دعا	دعاهای مأثور از رسول الله ﷺ صلى الله عليه وسلم:
قبل و بعد از خواب	«بِسْمِكَ اللَّهُمَّ أُمُوتُ وَأَحْيَا» ^(۱) بعد از خواب: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» ^(۲) .
کسی که در خواب دچار ترس شود	«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يُخْضَرُونَ» ^(۳) .
زمانی که کسی خواب می‌بیند	اگر خواب خوبی دیدید، آن از جانب الله است پس او را ستایش کنید و آن را «برای دیگران» بگویید. و اگر خواب بد دیدید، آن از طرف شیطان است پس از شر او به الله پناه ببرید و به کسی نگویید که - إن شاء الله - به شما ضرری نخواهد رسید».

(۱) ترجمه: «الهی! با نام تو می‌میرم (می‌خوابم) و با نام تو زنده می‌شوم (بیدار می‌شوم)».

(۲) ترجمه: «تمام ستایش‌ها از آن خدایی است که پس از میراندن ما را زنده کرده است، و بازگشت به سوی اوست».

(۳) ترجمه: «به وسیله کلمات تامات الله از خشم و مجازات او، بدی بندگانش و سوسه‌های شیاطین و از اینکه آنها نزد بیایند به الله پناه می‌برم».

خروج از منزل	«بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» ^(۱) «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» ^(۲) .
وارد شدن به مسجد	وقتی وارد مسجد شد پای راستش را پیش بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» ^(۳) .
خروج از مسجد	هرگاه از مسجد بیرون رفت پای چپ را پیش بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» ^(۴) .
تبریک به عروس و داماد	«بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ» ^(۵) .
آواز خروس و زوزه سگ و صدای الاغ در شب	هرگاه صدای خروس شنیدید از خداوند فضلش را بخواهید زیرا فرشته‌ای را دیده است» و «هرگاه زوزه سگها و صدای عرعر الاغها را در شب شنیدید به خدا پناه ببرید».
هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد	از انس <small>رضی الله عنه</small> روایت شده که مردی نزد پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> بود و مردی (از آنجا) گذشت و گفت: ای رسول الله! من آن مرد را دوست دارم. پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: «آیا آن را به او خبر داده‌ای؟» گفت: نه، فرمود: «به او خبر بده»، پس مرد به او رسید و گفت: «إِنِّي أَحْبَبُكَ فِي اللَّهِ» (من شما را به خاطر خدا دوست دارم) مرد گفت: «أَحْبَبُكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ» (دوست بدارد تو را آن ذاتی که مرا به خاطر او دوست داشته‌ای).
وقتی برادر مسلماننش عطسه می‌کند	«هرگاه یکی از شما عطسه کرد الحمد لله بگوید. و در مقابل برادرش یا یارش برایش یرحمک الله بگوید، و اگر یرحمک الله گفت برای وی یرحمکم الله و یصلح بالکم بگوید» و هرگاه شخص کافر عطسه کرد و حمد خداوند را نمود به او بگوید: یرحمکم الله (الله شما را هدایت فرماید) و به او نگوید: یرحمک الله.
دعای رفع مشکل و سختی	«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي، لَا أَشْرُكَ بِهِ شَيْئًا» «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ» «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» ^(۶) .
دعای علیه دشمنان	«اللَّهُمَّ تُجْرِي السَّحَابَ تُنْزِلُ الْكِتَابَ سَرِيعَ الْحِسَابِ أَهْزِمِ الْأَحْزَابَ اللَّهُمَّ أَهْزِمْهُمْ وَزَلْزَلْهُمْ» ^(۷) .
از خواب شب بیدار شدن	هر کس شب بیدار شود و آنگاه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» ^(۸) سپس بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» (الهی! مرا ببامرز) یا هر دعایی کند پذیرفته می‌شود و اگر وضو گرفته نماز بخواند قبول خواهد شد.

- (۱) ترجمه: (به نام الله، بر الله توکل کردم، و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف الله نیست).
- (۲) ترجمه: (پروردگارا! من به تو پناه می‌برم از اینکه خودم گمراه شوم، یا بوسیله دیگری گمراه شوم، و یا اینکه بلغزم، یا لغزیده شوم، یا ستم کنم، یا مورد ستم قرار گیرم، یا دچار جهالت شوم، یا با من به جهالت رفتار شود).
- (۳) ترجمه: (به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله، الهی! گناهان مرا ببامرز، و درهای رحمت خود را بر من بگشا).
- (۴) ترجمه: (به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله، الهی! گناهان مرا ببامرز، و درهای فضل و عطای خود را بر من بگشا).
- (۵) ترجمه: (الله به تو برکت دهد، و بر تو برکت نازل فرماید، و پیوند شما هر دو را در خیر و خوبی بگرداند).
- (۶) ترجمه: (هیچ معبودی «بحق» بجز الله بزرگ و بردبار وجود ندارد. هیچ معبودی «بحق» جز الله که پروردگار عرش بزرگ است وجود ندارد. هیچ معبودی «بحق» به جز الله که پروردگار آسمانها و زمین و عرش گرامی است وجود ندارد // الله، الله پروردگار من است و هیچ چیزی را برای او شریک قرار نمی‌دهم // ای زنده و پا برجا! به وسیله رحمت تو از تو کمک می‌خواهم // الله بزرگ پاک و منزّه است).
- (۷) ترجمه: (پروردگارا! ای درجریان‌آورنده ابرها، ای فرودآورنده کتاب، و ای سریع الحساب! گروه‌های دشمن را شکست بده. الهی! آنها را شکست بده و متزلزل بگردان).
- (۸) ترجمه: (نیست معبودی «بحق» مگر الله یکتا که او هیچ شریکی ندارد، برای اوست ملک و پادشاهی، و از آن اوست حمد و ستایش، و او بر هر چیز تواناست، حمد و ستایش الله را هست، و الله پاک و منزّه است، و معبودی «بحق» جز الله نیست، و الله (از همه چیز) کلانتر و بزرگتر است، و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف الله نیست).

هر گاه در کاری مشکلی پیش آید «اللَّهُمَّ لَا سَهْلَ إِلَّا مَا جَعَلْتَهُ سَهْلًا وَأَنْتَ تَجْعَلُ الْحَزْنَ إِذَا شِئْتَ سَهْلًا» ^(۱) .	
دعای پرداخت قرضداری «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَعَلْبَةِ الرِّجَالِ» ^(۲) .	
وارد شدن به محل قضای حاجت و حمام «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخُبَائِثِ». و هر گاه خارج شدید بگویید: «غُفْرَانُكَ» ^(۳) .	
«آن وسوسه از جانب شیطانی است که او را «خُزْب» میگویند، زمانی که آنرا احساس نمودی به خداوند پناه ببر، و سه مرتبه به طرف چپ خود نف کن».	وسوسه در نماز
«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةً وَجِلَّةً وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ» «سُبْحَانَكَ رَبِّي وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ» ^(۴) .	در سجده
«اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» ^(۵) .	سجده تلاوت
«اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالْثَّلَجِ وَالْبَرَدِ» ^(۶) .	در آغاز نماز
«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ^(۷) .	آخر نماز
«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ» «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ» ^(۸) .	پس از نماز
هر کس کار خوب و نیکی را از کسی دید به فاعلش بگوید: «جزاك الله خيرا» (الله به تو پاداش خیر عطا فرماید). که این بهترین ثنا است، او نیز در جواب بگوید: وجزاك، ویا بگوید: وایاك.	کسی که کار خوبی را از دیگران دید
«اللَّهُمَّ صَبِّحْ نَافِعًا» دو یا سه بار، «مُطَرِّئًا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ» ^(۹) .	به هنگام دیدن باران
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ» ^(۱۰) .	هنگام وزیدن باد

(۱) ترجمه: الهی! انجام هیچ کاری آسان نیست مگر آن را تو آسان بگردانی، و تویی که هرگاه بخواهی، مشکل را آسان می گردانی!.

(۲) ترجمه: بار الها! من از غم و اندوه، ناتوانی و سستی، بُخل و ترس، و سنگینی قرض و غلبه مردان به تو پناه می برم!.

(۳) ترجمه: الهی! از جن های خبیث و پلید، اعم از زن و مرد، به تو پناه می برم // الهی! از تو آموزش می طلبم!.

(۴) ترجمه: بار الها! همه گناهان مرا، اعم از کوچک و بزرگ، اول و آخر، آشکار و نهان، بیخشی // پروردگار من! پاکی همراه با ستایش از آن توست، الهی! مرا بیامرز // بار الها! من از خشم تو به خشنودی پناه می برم، و از عذاب تو به عفو پناه می برم، و از خودت (عذاب و خشم تو) به خودت پناه می برم، هیچگاه ستایش تو را به پایان رسانیده نمی توانم، تو آنچنان هستی که بر خود ستایش فرموده ای!.

(۵) ترجمه: الهی! خاص برای تو سجده کرده ام، و خاص به تو ایمان آورده ام، و تنها برای تو سر نهاده ام. چهارم برای ذاتی که آنرا آفرید و شنوایی و بینایی را به قدرت و توانایی خود در آن قرار داد، سجده کرد. بسیار با برکت است آن الله بهترین آفرینندگان!.

(۶) ترجمه: بار الها! بین من و خطاهای من، همانند فاصله های که بین مشرق و مغرب انداخته ای، فاصله بیانداز، الهی! مرا از خطاهایم پاک ساز، همانند لباس سفیدی که از آلودگی پاک می شود. بار الها! خطاهای مرا با برف و آب و ژاله بشوی!.

(۷) ترجمه: الهی! من بر نفس خود بسیار ظلم کردم، همانا غیر از تو کسی دیگر گناهان مرا نمی بخشد، پس از جانب خود مرا مورد آموزش قرار بده، و بر من رحم کن، همانا تو بخشنده و مهربان هستی!.

(۸) ترجمه: بار الها! به من توفیق بده تا تو را یاد کنم، و سپاس گویم، و به بهترین روش، بندگی نمایم // الهی! من از کفر و فقر و از عذاب قبر به تو پناه می برم!.

(۹) ترجمه: بار الها! باران بسیار و سودمند نازل فرما // به فضل و رحمت الله بر ما باران نازل شد!.

«اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبَّنَا وَرَبُّكَ اللَّهُ» ^(۱) .	وقتی که هلال ماه را می بینید
«اسْتَوْدِعْ اللَّهُ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ» و مسافر چنین جواب دهد: «اسْتَوْدِعْكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ» ^(۲) .	کسی که مسافری را بدرقه می کند.
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ» وإذا رأى ما يكره قال: «الحمد لله على كل حال» ^(۳) .	چون چیزی را ببینی که او را دوست داری یا خوش نداری
«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَىٰ، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَىٰ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيقَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ». و هرگاه از سفر خود بازگشت دعاهاى گذشته را گفته و در پایین آنها میگوید: «أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» ^(۴) .	و ق
«اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَقَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَّلَنَا وَأَوَّانَا فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافٍ لَهُ وَلَا مُؤْوٍ»، «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنَّ أَمْسَكْتُ نَفْسِي فَاعْفُرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» سوره های (الإخلاص، الفلق، الناس) را می خوانید و در دست های خود می دمید و به بدن می مالید. و همچنین سوره های (الم السجدة، وتبارك الملك می خوانی که پیامبر ﷺ هر شبی نمی خوابید تا اینکه این دو سوره را بخواند.	و ق
«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَمَنْ قَوْفِي نُورًا، وَمَنْ تَحْتِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ شِمَالِي نُورًا، وَمِنْ أَمَامِي نُورًا، وَمِنْ خَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي نَفْسِي نُورًا، وَأَعْظِمْ لِي نُورًا، وَأَجْعَلْ لِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا، اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي عَصِي نُورًا، وَفِي لَحْيِي نُورًا، وَفِي دَمِي نُورًا، وَفِي شَعْرِي نُورًا، وَفِي بَشْرِي نُورًا».	و ق

(۱) ترجمه: {الهی! من از تو خیر این باد، و خیر آنچه را که در آن قرار دارد، و خیر آنچه را که این باد برای آن فرستاده شده است، مسألت می نمایم، و از شر این باد، و شر آنچه در آن قرار دارد، و شر آنچه برای آن فرستاده شده است، به تو پناه می برم}.

(۲) ترجمه: {ای الله! ماه را با امنیت و ایمان و سلامت و اسلام، بر ما نو کن، پروردگار من و پروردگار تو - ای ماه - همان الله است}.

(۳) ترجمه: {من دین و امانت و خاتمه کارهایت را به الله می سپارم // من شما را به الله می سپارم که امانت هایش (آنچه به او سپرده شده است) گم نمی شود}.

(۴) ترجمه: {ستایش مر الله راست که با نعمت هایش نیکی ها کامل می شوند // در هر حال ستایش از آن الله است}.

(۵) ترجمه: {الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر} (پاک است آن ذاتی که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی که ما نمی توانستیم آنرا رام گردانیم). {الهی! ما در این سفر خواهان نیکی و تقوی و عملی هستیم که باعث خشنودی تو باشد. بار الها! این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک کن. ای الله! تویی همراه ما در این سفر، و تو جانشین ما در خانواده هستی. بار الها! از مشقت های سفر، و دیدن مناظر غم انگیز، و تحول ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می برم // ما توبه کنان، عبادت کنان، و ستایش کنان برای پروردگاران، در حال بازگشت هستیم}.

(۶) ترجمه: {بار الها! جانم را به تو سپردم، و کار خود را به تو واگذاشتم، و چهره ام را به سوی تو گرداندم، و تکیه به (قوت) تو کردم، در حالی که به نعمت های تو امیدوارم و از عذابت بیم ناکم، به جز تو پناهگاهی و جای نجاتی ندارم. ایمان آورده ام به کتابی که تو نازل فرمودی، و پیامبری که تو مبعوث کردی // تمام ستایش ها الله را هست که ما را خورانید و نوشانید، و تمام امور را کفایت کرد و به ما جای پناه داد، براستی که چقدر از مردم هستند که هیچ گونه مددکار و پناه دهنده ای ندارند // {الهی! روزی که بندگان را حشر می کنی، مرا از عذابت نجات ده // {الهی! تو پاک و منزهی، پروردگارا! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آنرا از زمین، بلند می کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشای، و اگر دوباره به او اجازه زندگی دادی، آن را نگهدار، به گونه ای که بندگان نیکت را نگاه می داری}.

(۷) ترجمه: {الهی! در قلب، زبان، گوش و چشم من نور قرار ده، و بالا، و پایین، راست، چپ، مقابل، پشت و درون مرا منور گردان، و در نفس من نور قرار ده، و نور را برای من بیفزای، و بزرگ گردان، و مرا نوری عطا فرما، و در عصب، گوشت، خون، مو و پوست من نوری قرار ده}.

دعای استخاره	هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، غیر از نماز فرض، دو رکعت نماز بخواند، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الْأَمْرَ (کار خود را نام گیری میکند) خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمْرِي فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ» ^(۱) .
مردم	«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ الْيُسْنَى وَالْبَرْدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الْكُوفَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ».
دوره اندوه	«هر کسی را غم و اندوهی برسد و آنگاه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَا ضَيَعْتُ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِّيتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ غَمِّي» ^(۲) الله تعالى غم و اندوه او را برطرف کرده و از بجای آن برایش شادمانی عوض میدهد».

(۱) ترجمه: ای الله! به وسیله علمت از تو طلب خیر می‌کنم، و بوسیله قدرتت از تو توانایی می‌خواهم، از تو فضل بسیار را مسألت می‌نمایم، زیرا تو توانایی و من ناتوان، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو داننده امور پنهان هستی. الهی! اگر در علم تو این کار - حاجت خود را نام می‌برد - باعث خیر من در دین و آخرت است - یا می‌گوید: در حال و آینده کارم - آن را برایم مقدور و آسان بگردان، و در آن برکت عنایت فرما، و اگر در علم تو این کار برایم در دنیا و آخرت باعث بدی است - یا می‌گوید: در حال و آینده کارم - پس آن را از من، و مرا از آن، منصرف بگردان، و خیر را برای من هر کجا که هست مقدر نما، و آنگاه مرا با آن خوشنود بگردان!.

(۲) ترجمه: بار الها! او را ببخش، و بر او رحم کن، و عافیت نصیبش بگردان، و از وی گذشت کن. الهی! میهمانی او را گرمی بدار، و قبرش را وسیع بگردان، و او را با آب و برف و تگرگ (ژاله) بشوی، و از گناهان، چنان پاکش بگردان که لباس سفید را از آلودگی، پاک و تمیز می‌گردانی. پروردگارا! به او خانه‌ای بهتر از خانه‌اش، و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش، و همسری بهتر از همسرش، عنایت فرما، و او را وارد بهشت کن، و از عذاب قبر و دوزخ پناهش ده!.

(۳) ترجمه: هر آنکسی را که حزن یا اندوهی بر وی وارد شود و او بگوید: بار خدا یا بنده تو و فرزند (زن و مردی هستم که) آندو نیز بنده تو هستند. موی پیشانی‌ام (سرنوشت) در دست توست، و هر آنچه حکم فرمایی در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشتن را بدان اسم نامیده‌ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقی از مخلوقات خود آموخته‌ای یا آن را در کتاب خویش نازل نموده‌ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقفی برای خویش برگزیده‌ای - از تو می‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهی و با آن هم و غم را زایل فرمایی». خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می‌برد و در عوض، سرور و شادی را بر وی ارزانی می‌دارد!.

تجارت سودمند

خداوند انسان را بر دیگر آفریده‌هایش برتری بخشیده و او را به نعمت نطق و کلام اختصاص داده و زبان را ابزار بیان گردانیده است. زبان نعمتی است که می‌توان آن را هم در خیر و هم در شر بکار گرفت. هر کس آن را در راه خیر بکار گیرد به سعادت دنیوی و منزلت والای اخروی خواهد رسید. اما هر کسی در غیر این راه آن را بکار گیرد او را در معرض هلاکت و نابودی در هر دو جهان قرار خواهد داد.

بهترین راه برای مستغرق کردن وقت در راه خیر قرائت قرآن، ذکر و یاد خداوند است.

فضیلت ذکر: احادیث بسیاری راجع به آن آمده است: از جمله رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرَ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرَقِ، وَخَيْرَ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ذِكْرُ اللَّهِ» (ترمذی ترجمه: «می‌خواهید شما را به بهترین و پاک‌ترین و با ارزشترین اعمالتان در پیشگاه پروردگارتان مطلع نمایم: اعمالی که منزلت شما را بالا می‌برد و از صدقه و احسان به وسیله طلا و نقره و جهاد با دشمن و زدن گردن آنان و زده شدن گردن شما بهتر می‌باشند. گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: ذکر خداوند». و نیز رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» (متفق علیه ترجمه: «کسی که خداوند را ذکر می‌کند و کسی که او را ذکر نمی‌کند همچون زنده و مرده‌اند»). خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأَ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأَ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا». البخاری ترجمه: «من به همراه ظن و گمان بنده‌ام نسبت به خودم هستم، هرگاه مرا ذکر کند با او هستم. اگر مرا در نفس خود بخواند، او را در نفسم می‌خوانم. اگر مرا در حضور دیگران بخواند، او را در حضور کسانی خوبتر و نیکوتر می‌خوانم. اگر یک وجب به من نزدیک شود یک ذراع به او نزدیک می‌گردم».

همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: «سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ، قَالُوا: وَمَا الْمُفَرِّدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ». مسلم ترجمه: «یکه تازها پیشی گرفته‌اند. خدمت ایشان گفتند: یکه تازها کیستند یا رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانی که خداوند را بسیار ذکر می‌کنند». و رسول الله ﷺ در مقام تذکر به یکی از یاران خود فرمود: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ». الترمذی ترجمه: «زبان‌ت همیشه به یاد خداوند تر و تازه باشد».

پاداش مضاعف: پاداش اعمال صالحه — همچون پاداش قرائت قرآن — چندین برابر می‌گردد و این افزایش اجر با توجه به موارد زیر است: (۱) با مقدار ایمان، اخلاص و محبت خداوند و توباع آن در قلب ارتباط دارد. (۲) با مقدار توجه و اشتغال قلب به ذکر و فکر ارتباط مستقیم دارد که ذکر نباید فقط بر زبان آورده شود. اگر این را کامل کند، خداوند تمامی گناهان او را می‌بخشاید و به او پاداش تام و تمام می‌دهد، اما اگر ناتمام باشد اجر و پاداش او هم ناتمام و ناقص خواهد بود.

فواید ذکر: * شیطان را می‌راند و او را سرکوب کرده و بینش را بر خاک می‌مالد. * خوشنودی خالق را سبب می‌شود. * سبب محبت خداوند و نزدیکی به او می‌گردد. * زمینه

را برای روی آوری هر چه بیشتر خداوند نسبت به بنده فراهم می گردانند. * انسان را برای اطاعت بیشتر از خداوند منان یاری می دهد. * غم و غصه را از دل می زداید و سرور و شادمانی را به همراه می آورد. * به قلب قوت و حیات و پاکی و صفا می بخشد. * در دل عطش و نیازی هست که هیچ چیزی به غیر از ذکر خداوند آن را برطرف نمی کند. * در قلب قوت و خشونت و وجود دارد که هیچ چیزی به غیر از یاد خداوند آن را ذوب و نرم نمی کند. * ذکر داروی شفابخش دل و مایه قوت آن است. * ذکر را لذتی است که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست. * غفلت بدترین بیماری دل است. * ذکر اندک نشانه نفاق است و کثرت آن علامت قوت ایمان و صداقت در محبت خداوند است؛ زیرا هر کسی چیزی را دوست بدارد بسیار آن را یاد می کند. * هرگاه انسان در شرایط شادمانی و آسودگی خداوند را یاد کند، خداوند نیز او را در شرایط سخت مانند: مرگ و سختی های آن، فراموش نمی کند. * ذکر خداوند عامل نجات از عذاب خداوند است، آرامش را به همراه دارد، و انسان را در زیر پوشش رحمت خداوند قرار می دهد، و طلب مغفرت از جانب ملایک را برای ذاکر سبب می شود. * زبان را از وارد شدن به بیهوده گویی، غیبت، سخن چینی، دروغ و دیگر گناهان و معاصی باز می دارد. * از آسان ترین عبادات و برترین و گرامی ترین آنهاست و در واقع تضمین کننده بهشت است. * لباس وقار و محبوبیت و درخشانی چهره را که نور دنیوی و نور قبر و نور معاد است بر تن ذکرکننده می پوشاند. * ذکر سبب درود و رحمت خداوند و فرشتگان بر ذکرکننده می شود و خداوند در میان ملائک به انسان هایی که او را ذکر می کنند افتخار می نماید. * آنهایی که بهترین اعمال را انجام می دهند، غالباً کسانی هستند که به بهترین صورت خداوند را ذکر و یاد می نمایند. بهترین روزه دار کسی است که به هنگام روزه بیش از دیگران خداوند را ذکر و یاد نماید. * سختی ها را آسان، مشکلات را مرتفع و مشقت ها را کاهش می دهد و موجب جلب روزی می گردد، و بدن را قوت و نیرو می بخشد.

تبصره: شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته الله می گوید: ذکر برای قلب همچون آب برای ماهی است، وقتی آب نباشد حال و وضع ماهی چگونه خواهد بود؟

اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه

اثر و فضیلت آن	وقت و تعداد آن	ورده روزانه
شیطان را می‌راند و سبب رفتن به بهشت می‌شود	صبح و شام وبعد از نمازهای فرض یکبار	آیه الکرسی: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (البقره: ۲۵۵).
او را از تمامی بدی‌ها مصون می‌دارد	شب و پیش از خواب یکبار	دو آیه آخر سوره البقره: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا يَفْرِقُونَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (۲۵۶) ﴿لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (البقره: ۲۸۵ - ۲۵۶).
او را در همه امور کفایت می‌کند	سه بار صبح و سه بار شب	سوره اخلاص و معوذتین « الفلق » و « الناس »
به بلای ناگهانی مبتلا نمی‌شود و هیچ زیانی نمی‌بیند	سه بار شبانه و زمانی که به جایی وارد می‌شود	«بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم» (۳)
اماكن را از همه مشکلات و بدیها مصون می‌دارد	سه بار شبانه و زمانی که به جایی وارد می‌شود	«أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق» (۴).
او را کافی است و مصونش می‌دارد و شیطان را از او می‌راند	هنگام بیرون رفتن از منزل	«بسم الله توكلت على الله لا حول ولا قوة إلا بالله» (۵).

(۱) ترجمه: {هیچ معبودی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرامی‌گیرد، (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست، کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است، و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). عرش او، آسمانها و زمین را دربرگرفته، و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی ذات و مقام و عظمت، مخصوص اوست}.

(۲) ترجمه: {پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند، (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آموزش تو را (داریم)، و بازگشت (ما) به سوی توست» (۲۸۵) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند. (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان}.

(۳) ترجمه: {به نام الله که با نام وی هیچ چیز در زمین و آسمان، گزندی نمی‌رساند، و او شنوا و دانا است}.

(۴) ترجمه: {پناه می‌برم به کلمات تامات الله (قرآن کریم) از بدی آنچه آفریده است}.

(۵) ترجمه: {بنام الله، توکل نمودم بر الله، و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف الله نیست}.

۷	«حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم» ^(۱) .	هفت بار صبح وهفت بار شب	در مورد همه امور دنیوی و اخروی که برایش اهمیت دارد او را کفایت می‌کند
۸	«رضیت بالله رباً وبالاسلام ديناً وبمحمد ﷺ نبياً» ^(۲)	سه بار صبح و سه بار شب	خداوند بر خود حق می‌داند که او را راضی بگرداند
۹	«اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسِينَا وَبِكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُور. و در شام میگوید: اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسِينَا وَبِكَ أَصْبَحْنَا بِكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ الْمَصِير» ^(۳) .	صبح یکبار و شب یکبار	به آن تشویق شده است
۱۰	«أصبحنا على فطرة الإسلام، وكلمة الإخلاص، ودين نبينا محمد ﷺ وملة أبينا إبراهيم حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين» ^(۴) .	صبح یک بار	رسول الله ﷺ در دعاهایشان آن را می‌خواندند.
۱۱	«اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ مِنْكَ فِي نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَسَتَرْتُ فَاثِمَتِي نِعْمَتِكَ عَلَى وَعَافِيَتِكَ وَسَتَرْتُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ^(۵) . و در شام از بجای أصبحت میگوید: أَمْسَيْتُ....)	یک بار صبح و یک بار شب	خداوند بر خود حق می‌داند که نعمت وعافیت و پوشانیدن گناهانش را بر او کامل کند.
۱۲	«اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَائَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ» ^(۶) . و در شام از بجای أصبحت میگوید: أَمْسَيْتُ....)	صبح چهار بار و شب چهار بار	هر کس چهار بار آن را بگوید خداوند او را از آتش مصون می‌دارد.
۱۳	«اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَ أَشْهَدُ أَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَ وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءاً أَوْ أَجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ» ^(۷) .	صبح یک بار، شب یک بار، و هنگام رفتن به بستر یک بار	او را از وسوسه‌های شیطان مصون می‌دارد.

(۱) ترجمه: {الله برای من کافی است، بجز او معبود دیگری «بحق» نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است}.

(۲) ترجمه: {به پروردگاری الله، و به داشتن دین اسلام، و پیامبری محمد - صلی الله علیه وسلم - راضی و خشنود هستم}.

(۳) ترجمه: {بار الها! با لطف تو صبح کردیم، و با عنایت تو به شب رسیدیم، و به خواست تو زنده‌ایم، و به خواست تو می‌میریم، و رستاخیز ما بسوی تو است/ بار الها! با لطف تو شام کردیم، و با عنایت تو به صبح رسیدیم، و به خواست تو زنده‌ایم، و به خواست تو می‌میریم، و بازگشت ما بسوی تو است}.

(۴) ترجمه: {ما بر فطرت اسلام، کلمه اخلاص، دین پیامبران محمد - صلی الله علیه وسلم - و آئین پدرمان ابراهیم؛ صبح کردیم، همان ابراهیمی که فقط به سوی حق، تمایل داشت و فرمانبردار الله بود، و هرگز از مشرکان نبود}.

(۵) ترجمه: {الهی! من از جهت تو در امن وعافیت و پرده به صبح رسیده‌ام، پس تمام گردان بر من نعمت وعافیت و پرده‌ات را در دنیا و آخرت}.

(۶) ترجمه: {الهی! من در این صبحگاه، تو را و حاملان عرش و تمام فرشتگان و کلیه مخلوقات تو را گواه می‌گیرم بر اینکه تو الله هستی، بجز تو معبود دیگری «بحق» وجود ندارد، تو یگانه‌ای و شریکی نداری، و محمد - صلی الله علیه وسلم - بنده و فرستاده تو است}.

(۷) ترجمه: {بار الها! ای داندۀ نهان و آشکار، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار و مالک هر چیز، من گواهی می‌دهم که بجز تو، معبود دیگری «بحق» نیست، از شر نفس خود و از شر شیطان و دام فریبش، و از اینکه خود مرتکب کار بدی شوم و یا به مسلمانی، بدی برسانم، به تو پناه می‌برم}.

۱۴	«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الهم والحزن وأعوذ بك من العجز والكسل وأعوذ بك من الجبن والبخل وأعوذ بك من غلبة الدين وقهر الرجال» ^(۱) .	صبح یک بار و شب یک بار	غم و غصه‌اش را از بین می‌برد و قرض او را پرداخت می‌شود.
۱۵	«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» ^(۲) .	سید و سرور انواع استغفار است. صبح یک بار و شب یک بار	هر کس با یقین در روز آن را بخواند اگر در آن روز یا شب آن بمیرد بهشتی است.
۱۶	«يا حي يا قيوم بك استغيث فأصلح لي شأني كله ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين» ^(۳) .	صبح یک بار و شب یک بار	رسول الله ﷺ خواندن آن را به دخترش فاطمه سفارش می‌فرمود.
۱۷	«اللَّهُمَّ عافني في سمعي، اللَّهُمَّ عافني في بصري، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الكفر والفقر، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عذاب القبر لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» ^(۴) .	صبح سه بار و شب سه بار	روایت شده که رسول الله آن را در دعای خود می‌فرمود.
۱۸	«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير» ^(۵) .	صبح ده بار و شب ده بار	ثواب آن به اندازه آزاد کردن یک برده، ۱۰ اجر، و پاک شدن ۱۰ گناه، و رفع ۱۰ درجه، و پناهی از شیطان.

(۱) ترجمه: {الهی! من پناه می‌برم به تو از غم و اندوه، و پناه می‌برم به تو از ناتوانی و تبلی، و پناه می‌برم به تو از بزدلی و بخل‌ورزی، و پناه می‌برم به تو از چیره یافتن و وام (قرض) و غلبه مردان}.

(۲) ترجمه: {الهی! تو پروردگار من هستی، بجز تو معبود دیگری «بحق» نیست، تو مرا آفریدی، و من بنده تو هستم، و بر پیمان و عده‌ام با تو بر حسب استطاعت خود، پایبند هستم، و از شر آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم، به نعمتی که به من عطا فرموده‌ای، اعتراف می‌کنم، و به گناه‌ام اقرار می‌نمایم، پس مرا ببخشای، چرا که بجز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید}.

(۳) ترجمه: {ای زنده و پا برجا! به وسیله رحمت تو از تو کمک می‌خواهم، همه امورم را اصلاح بفرما، و مرا به اندازه یک چشم به هم زدن به حال خود رها مکن}.

(۴) ترجمه: {بار الها! در بدنم عافیت ده، بار الها! در گوشم عافیت ده، الهی! در چشمم عافیت ده، بجز تو معبود دیگری «بحق» وجود ندارد، از کفر به تو پناه می‌برم، از فقر به تو پناه می‌برم، از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، بجز تو معبود دیگری «بحق» وجود ندارد}.

(۵) ترجمه: {بجز الله، معبودی «بحق» وجود ندارد، یکتاست و شریکی برای او نیست، برای اوست ملک پادشاهی، و از آن اوست حمد و ستایش، و او بر هر چیز تواناست}.

﴿ اقوال و اعمالی ﴾

که برای آن‌ها پاداش و اجر تعیین شده

م	گفتار و کردار با فضیلت	پاداش و ثواب آن از سنت رسول الله ﷺ
۱	گفتن: «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير»	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی روزی صد بار بگوید: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ به اندازه آزاد کردن ده برده ثواب می‌برد، بکصد حسنه برای او نوشته می‌شود، و صد گناهش پاک می‌شود، و او در آن روز از شیطان مصون می‌ماند، و هیچکس کار بهتری را از کار او نمی‌تواند ارائه بدهد مگر کسی که آن را بیشتر انجام داده باشد».
۲	گفتن: «سبحان الله ومحمده عدد خلقه، ورضا نفسه وزنة عرشه»	پیامبر ﷺ برای یکی از همسران خود فرمودند: «پس از تو چهار کلمه را سه بار بگویم، اگر آن را با تمامی آنچه امروز از نشستنت تا حالا گفته ای مقایسه کنم به اندازه آنها می‌شود: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزَنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».
۳	گفتن: «سبحان الله بحمده» و «سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم»	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بامداد و شامگاه صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ گناهان او را اگرچه همانند کف دریا باشد پاک می‌گردانند، و در روز قیامت هیچکس عملی بهتر از او به همراه ندارد مگر کسی همچون او یا بیشتر از او گفته باشد». «دو کلمه هستند که گفتنشان بر زبان سبک است، و در ترازوی (عمل) بسیار سنگین هستند، و نزد خداوند رحمان محبوب هستند، آن دو کلمه: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ هستند».
۴	گفتن: «سبحان الله العظيم وبحمده»	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ درخت خرمایی در بهشت برای او کاشته می‌شود».
۵	گفتن: «لا حول ولا قوة الا بالله»	رسول الله ﷺ فرمودند: «ای شما را به گنجی از گنجینه‌های بهشت راهنمایی کنم؟ گفتن: آری، فرمود: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».
۶	کفاره مجلس	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در مجلسی حضور داشته و در آن لغزشش بسیار بوده، اگر پیش از آنکه از آن مجلس برخیزد بگوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأُثْبِتُ إِلَيْكَ تمامی آنچه که در آن مجلس برای او پیش آمده مورد عفو قرار می‌گیرد».
۷	صلوات بر پیامبر ﷺ	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بر من تنها یک صلوات بفرستد خداوند بر او ده صلوات می‌فرستد و ده گناهش بخشیده می‌شود و ده درجه به منزلت او اضافه می‌گردد». و در روایتی: «در برابر آن برای او ده حسنه نوشته می‌شود».
۸	فضل قرائت آیات قرآن کریم	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در یک شبانه روز پنجاه آیت را تلاوت نماید، از زمهری غافلین نخواهد بود، و هر کس صد آیت را بخواند از زمهری قانتین (فروتنان و خشوع کنان) خواهد بود، و هر کس دوصد آیت را بخواند، قرآن بر ضد او حجت نخواهد بود، و هر کس پانصد آیت را تلاوت نماید، برای او بمقدار یک قیراط اجر خواهد بود». یک قیراط به وزن یک کوهی بزرگ است.
۹	فضل خواندن سورة اخلاص	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی ده بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او می‌سازد»، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در اجر برابر سه یک قرآن است».
۱۰	فضل حفظ کردن آیاتی از سورة كهف	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس ده آیه اول سوره كهف را حفظ نماید از دجال مصون خواهد بود».
۱۱	اجر مؤذن	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی - شامل جن‌ها و انسان‌ها و دیگر چیزها - که صدای مؤذن را بشنود در روز قیامت برای او شهادت می‌دهد».
۱۲	دعا بعد از اذان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی بعد از شنیدن اذان بگوید: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الْكَاثِمَةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتْ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا حَمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ؛ شفاعتم در روز قیامت برای او واجب می‌شود».
۱۳	وضوی خوب و کامل	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی به بهترین صورت وضو بگیرد گناهانش از بدن او خارج می‌شود حتی از زیر ناخن‌هایش بیرون می‌ریزد».
۱۴	دعای بعد از وضو	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر یکس از شما که وضوی مطلوب و کاملی بگیرد و بعد از آن بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ درهای هشتگانه بهشت بر روی او باز شود و از هر دری بخواد داخل شود».
۱۵	دو رکعت نماز بعد از وضو	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مسلمانی که وضوی مطلوب را بگیرد و سپس دو رکعت نماز را بر پای دارد و قلب و دل او متوجه آن دو رکعت نماز باشد بهشت برای او واجب می‌شود».
۱۶	بسیار به	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی روز و شب برای حضور در جماعت به مسجد برود

مسجد رفتن	هرگامی که بر می دارد گناهی از او پاک می شود، چه گام های رفتن و چه گام های برگشتن.
۱۷ رفتن به مسجد	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس صبحگاه به مسجد برود و یا شامگاه به مسجد برود، خداوند در هر رفتن او چه در صبحگاه یا شامگاه در بهشت جایگاهی را آماده می کند.»
۱۸ برای روز قیامت	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس روز جمعه غسل کند و خود را شستشو دهد و هرچه زودتر برای نماز برآید و پیاده به جمعه برود و سوار نشود، و به امام نزدیک شود و به او گوش فرا دهد، کار ببوده نکند، به تعداد هرگام او پاداش روزه و نماز یک سال را خواهد داشت.» «هر کس که روز جمعه غسل کند و در حد توان خود را پاکیزه نماید و خود را پیرایش نماید و بوی خوش بر خویش بزند و بیرون برود و در میان دو شخص جدایی ایجاد نکند، و سپس - چه اندازه ای که خدا در تقدیرش نوشته - نماز نفل بخواند و سپس به هنگام خطبه امام ساکت بماند، گناهان میان آن جمعه تا جمعه دیگرش بخشیده می شود.»
۱۹ رسیدن به تکبیر اول نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کسی چهل روز نمازهایش را به همراه جماعت بخواند که تکبیر اولی را گیر کند، از دو چیز حتماً تبرئه می شود از آتش دوزخ و از نفاق.»
۲۰ نمازهای واجب را به جماعت خواندن	رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز جماعت ۲۷ بار برتر از نماز فردی است.»
۲۱ خواندن نماز صبح وعشاء با جماعت	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس نماز عشا را با جماعت بخواند مثل آن است که نیمه از شب را نماز خوانده، و هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند همانند آن است که تمامی شب را نماز خوانده است.»
۲۲ صف اول نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: « اگر مردم می دانستند زود رفتن به نماز هنگام اذان و در صف اول چه اجر و پاداشی دارد برای آن عزم خود را جزم می کردند و در حاضر شدن در صف اول قرعه کشی می کردند.»
۲۳ نماز مستحب فراوان خواندن	رسول الله ﷺ فرمودند: « شما را به سجده بسیار سفارش می نمایم زیرا هر سجده ای را که می برید خداوند درجه ای را بر منزلت شما می افزاید و گناهی از گناهان شما را پاک می گرداند.»
۲۴ پایبندی در ادای سنت های رواتب	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز سنت بخواند خانه ای در بهشت برای او ساخته می شود: (۴) رکعت قبل از ظهر و (۲) رکعت بعد از آن و (۲) رکعت بعد از مغرب و (۲) رکعت بعد از عشا و (۲) رکعت قبل از نماز صبح.»
۲۵ سنت راتبه قبل از نماز صبح و فریضه صبح	رسول الله ﷺ فرمودند: «دو رکعت نماز قبل از نماز صبح بهتر است از دنیا و همه آنچه در آن است.» « هر کسی نماز صبح را بخواند در حمایت خداوند قرار می گیرد.»
۲۶ نماز چاشتگاه	رسول الله ﷺ فرمودند: « بر هر پیوندی از بدن شما در هر صبحگاه صدقه ای است، هر تسبیحی صدقه است و هر حمدی و لا اله الا الله و الله اکبر و امر به معروف و نهی و از منکر صدقه است و اما دو رکعت نماز چاشت به اندازه همه آنها اجر و ثواب دارد.»
۲۷ ذکر خداوند در محل نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: «بر هر یک از شما تا زمانی که در محل نماز هستید و همچنان رضو دارید ملائیک صلوات می فرستند و می گویند: خداوندا او را مورد مغفرت قرار بده، خداوندا به او رحم کن.»
۲۸ ذکر خداوند بعد از ادای نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب و بعداً دو رکعت نماز خواندن	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند بعداً بنشیند و تا طلوع آفتاب، خداوند را ذکر کند و سپس دو رکعت نماز را به جای بیاورد به اندازه ثواب یک حج و یک عمره کامل از آن خود می سازد.»
۲۹ هر کس برای بر پای نماز تهجد برخیزد و همسرش را نیز بیدار کند	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس شبانگاهان بیدار شود و همسرش را نیز بیدار کند، با همدیگر (به جماعت) دو رکعت نماز بخواند، خداوند آنها را از زمره مردان وزنانی قرار می دهد که بسیار خداوند را یاد می کنند.»
۳۰ کسی که قصد نماز شب را داشته اما او را خواب ربوده باشد و بیدار نشود	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس قصد نماز شب داشته باشد اما بیدار نشود خداوند اجر نماز را برای او می نویسد و خواهش صدقه ای برای او ست.»
۳۱ هر کس در شب بیدار شود این دعا را بگوید	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس در شب بیدار شود و بگوید: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سپس بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي (خدایا مرا ببخش) و یا دعا کند، دعایش مستجاب می شود، و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می شود.»
۳۲ گفتن سبحان الله، والحمد لله،	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کسی بعد از هریک از نمازهای فرض ۳۳ بار

۳۳	عیدات مريض	رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی که به عیدات مسلمان دیگر برود، اگر هنگام صبح به عیدات برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می‌فرستند و اگر شب به عیدات برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود می‌فرستند، و برای او میوه‌های چیده‌ای در بهشت است».	والله اكبر ۳۳ بار، و ختم آن به لا اله الا الله... بعد از هر نماز فرض	سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله، ۳۳ بار الله اكبر را بگوید و در پایان بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير گناهان او اگر چه همچون كف دریا هم باشد بخشیده می‌شود».
۳۴	هر کس کلمه توحید را بگوید و بمیرد	رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که لا اله الا الله را گفته باشد و سپس با ایمان به آن بمیرد مگر اینکه به بهشت وارد شود».		
۳۵	تعزیه دادن به مصیبت دید	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس تعزیه مصیبت دیده‌ای را بکند، اجری همانند او را شامل می‌شود». «هیچ مؤمنی نیست که تعزیه برادر مسلمان مصیبت دیده‌اش را می‌کند مگر اینکه خداوند او را با لباس کرامت می‌پوشاند».		
۳۶	دعا در هنگام دیدن مبتلا (کسی که گرفتار بلا و محنت شده)	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر که انسانی مبتلا شده‌ای را دید و آنگاه گفت: الحمد لله الذي عاقاني مما ابتلاك به وقضيني على كثير ممن خلق تفضيلا گرفتار آن بلا نمی‌شود».		
۳۷	نماز بر میت و تشییع جنازه تا قبرستان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی بر جنازه‌ای نماز بخواند یک قیراط اجر دارد، و کسی که بر دفن آن جنازه نیز همراه شود دو قیراط اجر خواهد داشت» از او سؤال شد قیراط چیست؟ فرمود: «دو قیراط همانند دو کوه بزرگ است». ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: ما در قیراط‌های بسیاری تفریط کرده‌ایم.		
۳۸	کسی که برای خداوند مسجدی را می‌سازد	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که مسجدی را برای خداوند می‌سازد هر چند به اندازه لانه گنجشکی باشد خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او می‌سازد».		
۳۹	انفاق	رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ روزی مردم در آن صبح نمی‌کنند مگر این که دو فرشته نازل می‌شود، یکی از آنان می‌گوید: خداوند مال اهل انفاق را جایگزین کن. و دیگری می‌گوید: مال خودداری کننده از احسان را تلف نما».		
۴۰	قرض دادن بدون سود	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه مسلمانی به برادر مسلمان خود (پول یا مالی را) دو بار قرض دهد (تا گرهی از کار او بگشاید ثوابی) برابر با ثواب یک بار صدقه دادن همان مال عاید او خواهد شد».		
۴۱	صدقه	رسول الله ﷺ فرمودند: «صدقه به هیچ وجه از اندازه دارایی نمی‌کاهد، و خداوند بنده بخشنده را به ذریعه عفو و بخشش، عزت می‌بخشد، و انسان متواضع را که از برای الله عزوجل تواضع میکند، به ذریعه تواضعش سر بلند می‌گرداند». نیز فرموده اند: «یک درهم از صد هزار درهم برتر است، گفتند یا رسول الله چگونه؟ فرمود: مردی دارای دو درهم است یکی از آنها را صدقه داده، و مردی دارای دارایی بسیاری است و از یک گوشه‌ای آن مال صد هزار درهم را صدقه داده است».		
۴۲	روزه گرفتن در راه خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در راه خدا یک روز را روزه بگیرد خداوند وی را به اندازه هفتاد سال از آتش دور می‌گرداند».		
۴۳	روزه گرفتن سه روز از هر ماه. وروز عرفه. وروز عاشورا.	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس از هر ماه سه روز، روزه بگیرد چنان است که تمام سال را روزه گرفته است». «از رسول خدا ﷺ در باره روزه گرفتن روز عرفه سؤال شد: ایشان فرمودند: روزه گرفتن آن گناهان یکسال گذشته و یکسال آینده را پاک می‌سازد». «و در باره روزه گرفتن روز عاشورا پیرسان شدند فرمودند: کفاره گناهان سال گذشته می‌باشد».		
۴۴	در گذر کردن از معسر ^(۱)	رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی به مردم قرض می‌داد و به پسر جوانش سفارش می‌کرد که اگر درمانده و معسری نزد تو آمد از او در گذر کن (و به خاطر طلبت او را به مشقت میانداز) باشد که خداوند متعال از ما در گذرد (و گناهان ما را معاف گرداند). گوید: آن مرد خداوند را ملاقات کرد در حالیکه از گناهانش در گذشته بود».		
۴۵	روزه گرفتن شش روز از ماه شوال	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس تمامی ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، گویا همه روزگار (سال) را روزه گرفته است».		

(۱) کسی که قرضی را گرفته و قادر به پرداخت آن نیست و یا به نحوی دیگر بدهکاری دارد او را معسر گویند. (مترجم)..

۴۶	کامل خواندن نماز تراویح همراه با امام جماعت	رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی که برای خواندن نماز (تراویح) به امام اقتدا می‌کند و تا پایان نماز امام را همراهی می‌کند (از ثوابی برابر با) عبادت یک شب کامل برخوردار می‌شود».
۴۷	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که برای رضای خدا حج کند و (در ایام حج) از فسق و گناه (شهوت نفس، فحش و سخن بد) پرهیز کند پس از اتمام حج (از گناهان پاک می‌گردد) همانگونه که هنگام زاده شدن، از مادر پاک بوده است»، «و حج مبرور را پاداشی جز بهشت شایسته نیست». مبرور: خالی از گناه.	
۴۸	عمره رفتن در ماه رمضان	رسول الله ﷺ فرمودند: «عمره رفتن در ماه رمضان (در اجر و ثواب) با یک حج (کامل) برابری می‌کند. (راوی انگار شک کرده و گفته، شاید رسول الله ﷺ فرمود) با حجی در معیت و همراهی من برابری می‌کند».
۴۹	انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذی الحجه	رسول الله ﷺ فرمودند: «در هیچ یک از ایام (سال) عمل نیکو انجام دادن دوست‌داشتنی‌تر از اعمال صالح در (ده روز اول) ماه ذی الحجه نزد خداوند نمی‌باشد. (اصحاب رضی) عرض کردند: ای رسول الله! حتی جهاد در راه خدا! آنحضرت ﷺ فرمودند: حتی جهاد در راه خدا، مگر اینکه شخص با مال و جان خود در راه خدا خروج کند و باز نگردد (یعنی به شهادت برسد)».
۵۰	قربانی	رسول الله ﷺ فرمودند: «اصحاب رسول الله ﷺ عرض کردند: ای رسول الله! چرا باید قربانی کرد؟ آن حضرت فرمودند: این سنت پدرتان ابراهیم است. اصحاب عرض کردند: چه چیزی از قربانی عایدان می‌گردد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در مقابل هر مو (از حیوان قربانی شده) یک نیکی به شما تعلق می‌گیرد. اصحاب گفتند: اگر حیوان پشم داشته باشد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در برابر هر تار مو از پشم نیز یک نیکی به قربانی‌کننده تعلق می‌گیرد».
۵۱	طالب علم	رسول الله ﷺ فرمودند: «آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند خداوند برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌کند، و همانا فرشتگان بسبب رضایتی که از کارش دارند بالهای خود را برای طالب علم می‌گسترانند، و همه کسانی که در زمین و آسمانند حتی ماهی‌ها در آب برای عالم آموزش می‌طلبند، و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره‌هاست. علما میراث‌پر بیامبرانند، و پیامبران درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند بلکه علم را به ارث گذاشتند و کسی که آن را گرفت از بهره‌ای افزون و وافر برخوردار شده است».
۵۲	فضیلت عالم	رسول الله ﷺ فرمودند: «فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت من (پیامبر) بر پایین‌ترین شما از لحاظ منزلت است. سپس رسول الله ﷺ فرمود: همانا خداوند و فرشتگان او و تمامی اهل آسمانها و زمین، حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی (در دریا) بر معلمی که به مردم علم نیکو و مفید می‌آموزد درود می‌فرستند».
۵۳	جایگاه شهید	رسول الله ﷺ فرمودند: «شهید در نزد خداوند از شش (جایزه) ویژگی برخوردار می‌گردد. در همان اولین وهله (حضور در محضر الهی) گناهانش آمرزیده می‌شود، جایگاه خود را در بهشت (الهی) به وضوح می‌بیند، از عذاب قبر رها شده و از «فزع اکبر» (ترس بزرگ: هول و هراس روز قیامت) در امان می‌باشد، تاج افتخار بر سر او نهاده می‌شود که هر یاقوت آن از دنیا و هر آنچه در دنیاست نیمی‌تر (و بهتر) است، هفتاد و دو حور بهشتی به عنوان همسر بدو ارزانی می‌شود، به او اجازه داده می‌شود تا در حق هفتاد تن از نزدیکان خویش شفاعت کند».
۵۴	زخمی شدن در راه خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به آن ذاتی که جان من در دست اوست هیچ کس در راه خداوند (جهاد) زخمی برنمی‌دارد - و خداوند بدان که در راهش زخمی می‌شود داناتر است - مگر اینکه در روز قیامت به گونه‌ای محشور می‌شود که خون او رنگ خون و بویش بوی مشک است».
۵۵	جهاد در راه خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «یک روز در راه خدا سنگ‌گرفتن در جهاد از دنیا و آنچه در آن است بهتر است، و مقدار فضایی که یک شلاق (ذره) در بهشت اشغال می‌کند. از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».
۵۶	تجهیز مجاهد	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس جهادگری را تجهیز کند (و به لحاظ مالی یا تهیه مرکب و غیره) مجاهد را یاری رساند) گویی خود جهاد کرده، و کسی که پس از مجاهد (و در نبود او) اهل و عیالش را پشتیبانی و یاری کند چنان است که خود جهاد کرده است».
۵۷	ارزوی	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس (صمیمانه و) با صداقت کامل از خداوند تقاضای شهادت (در

	جهاد راه او را بکند خداوند جایگاه و منزلت شهدا را بدو ارزانی می‌دارد هر چند (شهید نشود) و در خانه‌اش بر فراشش بمیرد».	
۵۸	گریه وزاری از ترس خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «دو چشم را آتش (جهنم) نسوزاند. چشمی که از ترس خداوند گریان بوده و دیگر چشمی که در راه خداوند پاسبانی نموده است». (منظور چشم نگهبان یا مجاهدی است که با وجود غلبه خواب برای حراست از اسلام و مسلمین بیدار مانده است).
۵۹	پرهیز از داغ کردن و تعویذ خواستن و فال‌بد زدن	«تمامی امتها در خواب بر رسول ﷺ عرضه شدند. آن حضرت ﷺ در میان امت خویش هفتاد هزار (نفر) را مشاهده نمود که بدون حساب و کتاب وبدون هیچ دغدغه ورنجی به بهشت (خداوندی) داخل می‌گردند. آنها کسانی اند که خود را (برای شفا از بیماری) داغ نمی‌کنند، وطلب خواندن تعویذ از کسی نمی‌کنند، و از فال‌بد زدن پرهیز می‌کردند، و(همواره) بر خدای خویش توکل می‌نمودند».
۶۰	کسی که فرزندان کوچکش را از دست داده	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مسلمانی که سه تن از فرزندان او قبل از سن بلوغ (و قبل از اینکه به سن گناه برسند) از دنیا بروند بی‌تردید خداوند برای وی (در مقابل چنین مصیبتی که تحمل نموده) بهشت خویش را ارزانی خواهد کرد».
۶۱	کسی که بینایی‌اش را از دست می‌دهد	رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: اگر بنده‌ام را با از بین بردن بینایی او بیازمایم و او در مقابل، صبر پیشه سازد. در عوض دو چشم او بهشت را بدو خواهم بخشید».
۶۲	ترک چیزی جهت جلب رضای خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچگاه تو چیزی را صرفاً به خاطر ترس و تقوای الهی ترک نمی‌کنی مگر اینکه خداوند بهتر از آن را عاید تو می‌گرداند».
۶۳	حفاظت زبان و شرمگاه	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس زبان و شرمگاه خویش را حفظ کند بهشت را برای او ضمانت می‌کنم».
۶۴	ادب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر گاه کسی هنگام داخل شدن در خانه و هنگام شروع کردن غذا الله را یاد کند (بسم الله گوید) شیطان (به دار و دسته خود) گوید: نه خانه‌ای برای شما باقی ماند و نه غذایی، ولی اگر بدون ذکر و یاد الهی در خانه داخل شود یا شروع به غذا خوردن کند شیطان (به دار و دسته خود) گوید: هم منزل و هم غذا یافتید».
۶۵	کسی که از پی خوردن و پوشیدن شکرگزاری خدا را می‌کند	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس پس از خوردن غذا بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ (یعنی: ستایش مخصوص خداوندی است که چنین غذایی را ارزانی داشته و(بی‌تردید) دست یافتن به چنین غذایی منوط به نیرو و قوه من نبود) تمامی گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود». و به جای کلمه: أَطْعَمَنِي پس از پوشیدن لباس نو کلمه: کسانی (مرا پوشانید) را بکار می‌بریم.
۶۶	کسی که می‌خواهد از مشقت منزل و دیگر سختی‌ها رهایی یابد	«فاطمه <small>علیها السلام</small> (از پدر بزرگوارش) رسول الله ﷺ تقاضای خادم نمود. آن حضرت خطاب به او و(همسرش) علی <small>علیه السلام</small> فرمود: آیا دوست دارید چیزی به شما بیاموزم که از مطلوبتان (خادم) ارزشمندتر باشد؟ هرگاه روانه بستر خواب شدید ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله را بخوانید، بی‌تردید این ذکر از خادم برای شما سودمندتر خواهد بود».
۶۷	اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا (یعنی: به نام خدا! بار خدایا ما را از (شر) شیطان دور بگردان و شیطان را از آنچه نصیب ما می‌کنی (فرزندمان) دور بگردان). اگر حاصل این همبستری (که دعای مذکور در آن خوانده شده) فرزندی گردد هیچگاه شیطان قادر به ضرر رساندن بدو نخواهد بود».	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر شخصی قصد همبستری با همسرش را داشت و این دعا را خواند: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا (یعنی: به نام خدا! بار خدایا ما را از (شر) شیطان دور بگردان و شیطان را از آنچه نصیب ما می‌کنی (فرزندمان) دور بگردان). اگر حاصل این همبستری (که دعای مذکور در آن خوانده شده) فرزندی گردد هیچگاه شیطان قادر به ضرر رساندن بدو نخواهد بود».
۶۸	وشرمگاه خویش را حفظ کند، و (در دنیا) مطیع شوهرش باشد، در روز جزا او را مخیر می‌کنند که از هر دری از درهای بهشت که خود می‌خواهد وارد بهشت گردد». در روایتی دیگر آمده است: «هر زنی که از دنیا برود در حالیکه شوهرش از او راضی بوده وارد بهشت خواهد شد».	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر زنی به نمازهای پنجگانه و روزه (ماه مبارک رمضان) پایبند باشد، وشرمگاه خویش را حفظ کند، و (در دنیا) مطیع شوهرش باشد، در روز جزا او را مخیر می‌کنند که از هر دری از درهای بهشت که خود می‌خواهد وارد بهشت گردد».
۶۹	احسان به پدر و مادر	رسول الله ﷺ فرمودند: «خوشنودی <small>علیه السلام</small> در خوشنودی پدر است»
۷۰	صله رحم	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس را که خوشایند است که در رزق او گشادگی ایجاد شود (روزی‌اش افزون گردد) و از طول عمر برخوردار گردد باید که صله رحم را به جا آورد».

۷۱	کفالت یتیم	رسول الله ﷺ فرمودند: « من و انکه کفالت یتیم را به عهده می گیرد در بهشت همچون دو انگشت اشاره و وسطی (میانی) که به هم نزدیکند، به هم نزدیک و همجوار خواهیم بود».
۷۲	صبح عبادت می کند برخوردار می گردد.	رسول الله ﷺ فرمودند: « همانا مؤمن با خوش اخلاقی از جایگاه و منزلت روزه داری که شب را تا به صبح عبادت می کند برخوردار می گردد». (در روایتی دیگر آمده است که) رسول الله ﷺ فرموده است: « برای (انسان) خوش اخلاق در بالاترین (طبقات) بهشت خانه ای را ضمانت می کنم».
۷۳	مهربانی با مخلوقات الهی	رسول الله ﷺ فرمودند: « همانا خداوند بر بندگان رحم کننده (و مهرورز) خود رحم می کند. بر کسانی که در زمین اند رحم کنید تا کسی که در آسمان است شما را رحم کند».
۷۴	خیر خواهی برای مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: « هیچ یک از شما ایمانش کامل نخواهد شد مگر اینکه هر آنچه برای خویش می پسندد برای برادر (مسلمان) خود نیز پسندد».
۷۵	حیاء	رسول الله ﷺ فرمودند: « حیاء جز به خیر منجر نمی شود» «حیا (نشانه ای) از ایمان است» «چهار چیز از سیره فرستادگان الهی (پیامبران) است که عبارتند از: حیا، خوشبویی (عطر)، مسواک، ازدواج».
۷۶	سلام کردن	مردی به محضر رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ رسول الله ﷺ فرمودند: ده (نیکی). سپس شخصی دیگر وارد شد و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ . رسول الله ﷺ فرمودند: بیست (نیکی). آنگاه فردی دیگر وارد شد و عرض کرد: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ رسول الله ﷺ فرمودند: سی (نیکی). (منظور رسول الله ﷺ از ذکر اعداد متفاوت در موارد سه گانه فوق این بود که هر یک از الفاظ سلام به نسبت الفاظ خود از فضایل متفاوتی برخوردار است).
۷۷	مصافحه	رسول الله ﷺ فرمودند: «دو مسلمان که با هم ملاقات کرده و با همدیگر مصافحه (دست دادن) می کنند قبل از اینکه از هم جدا شوند مورد آمرزش قرار می گیرند».
۷۸	آغاز کردن به سلام	رسول الله ﷺ فرمودند: « همانا السلام نامی از نامهای (متبرکه) خداوند است که آن را در زمین وضع نموده است، پس به افشای آن میان همدیگر پردازید. بدرستی که هرگاه مرد مسلمانی بر قومی گذر کند و بدانها سلام گوید، اگر سلام او را پاسخ گویند (باز هم) به خاطر یادآوری کردن سلام به آنها از یک درجه فضیلت بیشتر برخوردار می شود. اما اگر (آن قوم) سلام او را پاسخ نگویند کسی بهتر و پاکتر از آن قوم سلامش را پاسخ خواهد گفت» (یعنی ملایک).
۷۹	حفظ آبروی دیگران	رسول الله ﷺ فرمودند: « هرکس مانع آبروریزی برادر (مسلمانش) گردد خداوند در روز جزا او را از آتش جهنم محفوظ نگه می دارد».
۸۰	همنشینی با صالحان	رسول الله ﷺ فرمودند: «(در قیامت) تو با دوست خود یکجا خواهی بود». انس <small>رضی الله عنه</small> می فرماید: صحابه <small>رضی الله عنهم</small> از هیچ چیز به اندازه شنیدن این سخن از پیامبر خوشحال نشده بودند».
۸۱	دوستی به خاطر خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: برای آنانکه به خاطر جلال و عظمت من با همدیگر دوستی می کنند منبرهایی از نور است که شهدا و انبیا بدان غبطه می خورند».
۸۲	دعا کردن برای مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس برای برادر (مسلمانش) در غیاب وی دعای (خیر) کند فرشته موکل بر او «آمین» می گوید، و همان دعا را برای خود او نیز از الله مسئلت می دارد».
۸۳	طلب مغفرت برای مؤمنین	رسول الله ﷺ فرمودند: « هرکس برای زنان و مردان مؤمن (از خداوند) طلب مغفرت کند خدای متعال به تعداد زنان و مردان مسلمان بر نیکی های او می افزاید».
۸۴	راهنمایی به سوی خیر	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس فردی را به (انجام) عملی خیر راهنمایی کند از ثوابی چون ثواب انجام دهنده آن برخوردار می گردد».
۸۵	هموار کردن راه (برای سهولت عبور)	رسول الله ﷺ فرمودند: « مردی را دیدم که چون درختی را که باعث اذیت و ازار مردم (برای سهولت عبور) در راه آنان می شد قطع کرده بود در بهشت (خداوندی) گردش می کرد».
۸۶	ترک دروغ و جدال	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر آنکس که در حالیکه حق با اوست باز هم از جدال و پیکار بهره یزد خانه ای را در کنار بهشت برای او ضمانت می کنم، و هر کس هر چند از روی مزاح و شوخی از دروغ بهره یزد خانه ای را در میان بهشت برای وی ضمانت می نمایم».
۸۷	فرو خوردن خشم	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس در حالیکه می تواند خشم خود را نافذ کند آنرا فرو خورد (و بر زیر دست خود ببخشد) خداوند در روز قیامت فراوی تمامی خلائق او را مختار می کند تا هر آن حوری را که می پسندد برای خویش برگزیند».
۸۸	ذکر خیر دیگران	رسول الله ﷺ فرمودند: « هر کس را که به خوبی یاد کردید بهشت بر او واجب و لازم می گردد، و هر آنکس را که به بدی از او یاد کردید جهنم بر او واجب می گردد. شما گواهان و شاهدان

۸۹	استغفار (آمزش خواهی)	رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با استغفار پابندی کند، الله تعالی برای او از هر تنگی راه برآمدن، واز هر غم و اندوه گشادگی میگرداند، و او را از آنجای که گمان نبرد روزی می دهد».
۹۰	تعاون و آسانگیری با برادر مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در دنیا گره از مشکل (برادر) مؤمنش بگشاید خداوند در روز قیامت مشکلی را از او می گشاید، و هر آنکس که بر معسر (کسی که دچار مشکل شده وقادر به رهایی از آن نیست) آسانگیری کند خداوند در دنیا و آخرت کار وی را آسان می کند، و هر کس پرده پوشی برادر مسلمانش را بکند خداوند در دنیا و آخرت پرده پوش وی خواهد بود. خداوند مادامی که بنده در (فکر) همکاری برادرش باشد وی را یاری می رساند. هر آنکس که برای کسب علم در راهی گام بر دارد خداوند راهی برایش به سوی بهشت (خویش) هموار می کند، و هرگاه گروهی در خانه های از خانه های الله (مساجد) گرد هم آیند تا کتاب خدا (قرآن) را تلاوت کنند یا به تعلیم و تعلم آن پردازند سکینه (آرامش) بر آنها نازل شده رحمت الهی آنها را در بر می گیرد و فرشتگان آنها را احاطه می کنند. خداوند از چنین گروهی در میان آنانکه در محضر اویند (فرشتگان، به خوبی) یاد می کند و (بی تردید) آنکه عملش او را عقب زند، هرگز نسیبش او را پیش نسازد».
۹۱	توکل بر خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر بر الله انگونه که حق توکل اوست، توکل کنید، به تحقیق که شما را همچون پرده ای که صبحگاهان گرسنه (از لانه بیرون) می رود و شامگاه سیر (به لانه) بر می گردد رزق خواهد داد».
۹۲	طالب آخرت	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که همه هم و غمش آخرت باشد (و تنها برای ابدانی آخرت خویش تلاش کند) خداوند به وی غنای دل عنایت می کند و کارش را برآورده می سازد و دنیا با ذلت و خواری نزد او می آید».
۹۳	مداومت بر عمل نیکو	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا خداوند خستگی ناپذیر است و شما (بندگانید که) خسته می شوید. بدرستی که دوست داشتنی ترین اعمال نزد خداوند مداومترین آنهاست هر چند مقدار آن اندک باشد».
۹۴	عدل حاکم، جوان صالح، تعلق به مساجد، دوستی به خاطر خدا، عفت، صدقه مخفیانه.	رسول الله ﷺ فرمودند: «هفت (گروهند) که خداوند در روزی که هیچ سایه ای جز سایه (عرش) او وجود ندارد آنها را در سایه (عرش) خود قرار می دهد: (۱) امام (وپادشاه) عادل. (۲) جوانی که جوانیش را در عبادت پروردگارش سپری می کند. (۳) مردی که قلبش با مساجد علاقه مند است (وهمواره در مساجد است). (۴) دو شخصی که با هم صرفاً جهت رضای خدا دوست اند، فقط به خاطر او به هم می گرایند، یا از هم می گسلند. (۵) مردی که زنی صاحب منصب و زیبایی او را (جهت عمل قبیح: زنا) فرا خواند و او در پاسخ بگوید: من از خدای می ترسم. (۶) کسی که آنچنان پنهانی صدقه می دهد که دست چپش بر انفاق دست راستش مطلع نمی گردد (کنایه از نهایت مخفیانه بودن امر). (۷) کسی که در خلوت خدا را یاد می کند و چشمانش (از ترس خدا) اشک آلود می گردد».
۹۵	توبه در حلقه دلی	رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال را فرشتگان بسیاری هستند که در جستجوی مجالس ذکرند. هرگاه چنین مجالسی را دریابند در آن فرود آیند و هر یک دیگری را با بالهای خود درهم گیرد تا جائیکه ما بین آسمان دنیا و حاضرین را (فرشتگان) در بر گیرند. آنگاه که اهالی مجلس ذکر متفرق گردند فرشتگان به سوی آسمان بالا روند. (رسول الله) می فرماید: خداوندی که بر آنها داناست آنان را همی پرسد که از کجا می آید؟ فرشتگان گویند: از نزد بندگان از تو می آیم که تسبیح (سبحان الله)، تکبیر (الله اکبر)، تهلیل (لا اله الا الله) و ستایش (الحمد لله) تو را می کردند و از تو طلب می کردند. خداوند می فرماید: (ای فرشتگان، بندگان من) چه چیزی را از من طلب می کردند؟ فرشتگان گویند: بهشت تو را می طلبند. خداوند: آیا بهشت مرا دیده اند؟ فرشتگان: پروردگار! ندیده اند. خداوند: پس چه خواهد شد اگر بهشت مرا ببینند؟ فرشتگان: (بار خدایا! بندگان نیز) به تو پناه می جستند. خداوند: از چه چیزی به من پناه می جستند؟ فرشتگان: بار خدایا! از آتش (جهنم) تو. خداوند: آیا آتش (عذاب) مرا دیده اند؟ فرشتگان: خیر! خداوند: چگونه خواهد شد اگر آتش عذاب مرا ببینند؟ فرشتگان: (برای مرتبه سوم گویند خدایا همچنین بندگان) از تو طلب مغفرت می کردند. خداوند: هر آنچه را تقاضا کردند برآورده کردم و بدانها پناه دادم و (گناهان) آنان را نیز به کلی آمرزیدم. فرشتگان: بار خدایا! در میان آنها فلان بنده خطاکار (تو) نیز هست که از راه میگذشت و چون آنها را دید با ایشان در آن مجلس نشست. خداوند: او را نیز بخشیدم، آنها کسانی هستند که هم نشینشان هم بدبخت نمی شود».

اموری که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده است

۲	انچه از او نهی شده	دلیل آن از حدیث رسول الله ﷺ صلی الله علیه و آله وسلم
۱	کبر	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس به اندازه ذره‌ای کبر در دلش وجود داشته باشد از بهشت محروم خواهد ماند». کبر: عبارتست از پشت پا زدن و پایمال کردن حق و حقیر شمردن مردم.
۲	ریاکاری	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس (کاری را در پنهان انجام دهد و بعد برای مطرح شدن و ریاکاری آن را) به مردم بشنوند خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند، و هر کس (به منظور تظاهر و ریا) کاری را در منظر دیگران انجام دهد خداوند رازش را هویدا می‌کند (و آبرویش را می‌برد)».
۳	فحش و ناسزا	رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت همانا بدترین مردم از نظر جایگاه و منزلت در نزد خداوند کسی است که دیگر مردم از ترس ناسزاگویی او، از وی کناره‌گیری کنند».
۴	دروغ	رسول الله ﷺ فرمودند: «وای بر کسی که برای خندانیدن دیگران به دروغ سخن‌پردازی می‌کند. وای بر او، وای بر او».
۵	سخن چینی	رسول الله ﷺ فرمودند: «سخن‌چین به بهشت وارد نمی‌گردد». سخن‌چینی: یعنی نقل و انتقال سخن میان مردم به منظور ایجاد فساد (و تباهی).
۶	غیبت	رسول الله ﷺ فرمودند: «ایا می‌دانید غیبت چیست؟ (اصحاب) عرض کردند: خدا و رسول او داناترند. (رسول الله ﷺ) فرمود: اینکه برادرت را به آنچه ناپسند می‌داند یاد کنی. گفته شد: ما را خبر بده (ای رسول الله) اگر آنچه (از بدی) یاد می‌کنیم در برادرمان وجود داشته باشد باز هم (غیبت محسوب می‌شود؟) رسول الله ﷺ فرمود: اگر آنچه (از بدی) درباره او می‌گویی در او وجود داشته باشد تو او را غیبت کرده‌ای، و اگر از آنچه می‌گویی مبرا باشد بدو تهمت روا داشته‌ای».
۷	تجسس	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به سخنان مردم گوش فرا می‌دهد در حالیکه آنها از شنیدن او راضی نیستند (استراق سمع می‌کند) در روز قیامت در گوشه‌های وی سرب خواهند ریخت».
۸	تصویر	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا بدترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت تصویرگران‌اند». «فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نمی‌شوند». (منظور تصویر و عکس جاندار است، مثل عکس و مجسمه آدمی، پرندگان، حیوانات، و غیره).
۹	لعن کردن	رسول الله ﷺ فرمودند: «اینکه مؤمنی را لعن کنی گویی که او را کشته‌ای». «لعنت‌کنندگان در روز قیامت نه شفاعت‌کننده و نه قادر به شهادت‌اند».
۱۰	افشای سر	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا بدترین مردم از نظر جایگاه در روز قیامت مردی است که با همسرش همبستری می‌کند و آنگاه (که به میان مردم می‌رود) اسرار وی را هویدا می‌گرداند».
۱۱	متهم کردن مسلمان به کفر	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس برای برادر (مسلمانش) ای کافر! بگوید. اگر شخص (مخاطب) آنگونه باشد (یعنی کافر باشد مشکلی پیش نمی‌آید) اما اگر مخاطب از کفر عاری باشد صفت کفر به خود او باز می‌گردد».
۱۲	انتساب به غیر پدر	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که - دانسته - خود را به غیر پدرش منسوب کند، بهشت بر او حرام می‌گردد». «هر کس از پدر خود منکر شود کفر ورزیده است».
۱۳	اخلاق زشت	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا اخلاق زشت عمل را فاسد میکند چنان که سرکه عسل را فاسد میکند».
۱۴	مجاهره به گناه	رسول الله ﷺ فرمودند: «همه اتمم معاف خواهند شد مگر کسانی که به گناه خود مجاهره میکنند». (برملا گناه میکنند و به گناه خود جار می‌زنند).
۱۵	ترساندن مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای مسلمان جایز نیست که (برادر) مسلمانش را دچار ترس و هراس کند». «کسی که با اهنی (شمشیر، نیزه و غیره) به سوی برادرش اشاره کند (به گونه‌ای که او را بترساند) تا انزامن که از این کار دست برنداشته فرشتگان وی را لعنت می‌کنند».
۱۶	بزرگ شمردن منافق	رسول الله ﷺ فرمودند: «منافق را بزرگوار خطاب نکنید، زیرا هر چند او بزرگوار باشد (باز هم اینگونه خطاب) پروردگار شما را خشمگین می‌کند». (کنایه از بی‌توجهی به منافق و عدم مدح وی)
۱۷	ستم به همسایه	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مرد با ده زن (بیگانه) زنا کند آسانتر است از اینکه یکبار با زنی همسایه خود زنا کند، و اگر شخص از ده خانه (دور) دزدی کند آسانتر از اینست که از همسایه خود دزدی کند». منظور حدیث بیان شاعت ستم در حق همسایه است.
۱۸	نافرمانی زن شوهرش را	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مردی همسرش را به بسترش فراخواند ولی زن خواسته او را اجابت نکند، فرشتگان آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) می‌کنند».

۱۹	خیانت به رعیت	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی گروه و رعیتی را به وی سپارد و او در حالیکه که به آنها خیانت کرده جان باز، خداوند بهشت خویش را بر وی حرام می‌گرداند».
۲۰	فتوای بدون علم و آگاهی	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بدون آگاهی فتوایی صادر کند گناه (انجام دهنده آن) به صادرکننده فتوا بر می‌گردد». (چون فتوای او باعث چنان گناهی شده است).
۲۱	اظهار شادمانی به رنج انسانی رنجیده	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای برادر (رنج‌دیده) خود اظهار شادمانی مکن که مبادا خدای تعالی او را رحم کند (و عافیت بخشد) و تو را (به آن رنج) مبتلا سازد». «هر که برادر خود را به گناهی نکوهش کند، تا گرفتار آن گناه نگردد نمی‌مرد».
۲۲	اویزان کردن زنگ بر چهارپایان	رسول الله ﷺ فرمودند: «گروهی را که سگ یا جرس (زنگ) همراهشان باشد فرشتگان همراهی نمی‌کنند». «جرس (زنگ) از ادوات موسیقی شیطان است».
۲۳	ترک نماز جمعه	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در سه جمعه (بطور متوالی) از روی سهل‌انگاری نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلب او را مهر (نفاق) می‌زند». (سهل‌انگاری به معنی ترک نماز جمعه بدون عذر شرعی می‌باشد).
۲۴	غضب زمین	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که وجبی از زمین را غضب کند خداوند در روز قیامت آن وجب را از هفت زمین به گردن او مانند گردنبند قرار می‌دهد». غضب: آنچه به ستم و قهر گرفته شود.
۲۵	سخنی که باعث غضب الله می‌گردد	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا بنده بی‌باکانه سخنی را بر زبان می‌آورد که موجب خشم و غضب الله شده، باعث می‌شود که هفتاد سال در جهنم افتد».
۲۶	زیاده‌گویی در غیر ذکر الله ﷻ	رسول الله ﷺ فرمودند: «در غیر ذکر خداوند زیاده‌گویی نکنید. همانا زیاده‌گویی در غیر ذکر الله باعث قساوت قلب (و سنگدلی) می‌گردد».
۲۷	دشنام گفتن حمی (تب)	رسول الله ﷺ فرمودند: «تب را دشنام مده، زیرا او گناهان بنی آدم را از بین می‌برد به همانگونه که کوره مواد ناخالص را از آهن، از بین می‌برد».
۲۸	دوری وجدایی از برادر مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز از برادر (مسلمانش) دوری وجدایی کند». «کسی که یک سال از برادر (مسلمانش) دوری وجدایی کند گویی که خون وی را ریخته است».
۲۹	دست کردن مرد زنی را که برایش حلال نیست	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر شخص با سوزن آهنی در سر خود بزند بهتر است از اینکه زنی را که برایش حلال نیست دست زند». «من با زنان (نامحرم) هرگز مصافحه نمی‌کنم».
۳۰	پشیمان شدن از هدیه	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که هبه‌اش را پس می‌گیرد، مانند سگی است که استفراغ می‌کند، سپس دوباره استفراغش را می‌خورد». «جایز نیست که شخص چیزی را ببخشد سپس پشیمان شود و هدیه‌اش را پس بگیرد».
۳۱	کسی که دوست میدارد مردم به احترام او قیام کنند	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که دوست دارد مردم پیش روی او قیام کنند، باید جایگاه خود را در دوزخ آمده سازد».
۳۲	نگاه کردن به نامحرم	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر انسانی (بنی آدمی) که نصیبی از زنا برای وی مقرر شده حتماً آن را انجام خواهد داد. پس زنا چشم‌ان نگاه کردن (به نامحرم) است، و زنا گوش‌ها گوش کردن (به محرمات) است، و زنا زبان سخن (و کلام ناروا) است، و زنا دست‌ها (داد و گرفت حرام است). همواره دل هوس می‌کند و آرزوی چیزی را در خود می‌پروراند و چه بسا شرمگاه آن را تأیید می‌کند یا تکذیب می‌نماید». (یعنی آن آرزو یا عملی می‌شود یا عملی نمی‌گردد).
۳۳	نشر کردن کارهای محرم	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس به سوی گمراهی دعوت کند، همچون گناه کسانی که از او پیروی نمودند گناه می‌گیرد، مگر از گناهان آنها چیزی کم نمی‌شود».
۳۴	دشنام دادن شیطان	رسول الله ﷺ فرمودند: «شیطان را دشنام ندهید، و از بدی او (به الله) پناه برید». «یکی از صحابه کرام می‌فرماید: من پشت سر رسول الله ﷺ بر مرکب سوار بودم ناگهان مرکب وی لغزید، من گفتم: شیطان هلاک گردد. آنحضرت ﷺ فرمودند: نگو که: شیطان هلاک گردد. اگر چنین بگویی شیطان در نفس خویش خود را بزرگ میدارد تا اینکه مانند یک خانه می‌گردد، می‌گوید: به قوت و قدرت خود او را لغزانیدم. ولیکن بسم الله بگو، زیرا اگر بسم الله بگویی او همچون مگس خرد و خوار و ذلیل می‌گردد».

۳۵	نکاح شغار	رسول الله ﷺ از نکاح شغار نهی فرموده است. نکاح شغار عبارت است از اینکه یک مرد دخترش را به ازدواج دیگری در می آورد مشروط به اینکه او نیز دخترش را در عوض به ازدواج وی دهد، ضمناً در این نوع نکاح مهریه (برای هیچ یک از دو دختر) تعیین نمی گردد.
۳۶	بخاطر مردم عمل کردن	رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: من بی نیازترین شریکان از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قرار دهد، او و شریکش را واگذار خواهم کرد».
۳۷	مسافرت زن بدون محرم	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است جایز نیست که مسیری را که به اندازه یک روز به طول می انجامد بدون محرم مسافرت کند».
۳۸	نوحه سرایی	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای هر میتی که نوحه خوانده شود، به سبب آن نوحه، عذاب داده می شود». (البته اگر وصیت کرده باشد). «رسول الله ﷺ کسی را که نوحه سرایی می کند و آنکه به آن گوش فرا می دهد را لعنت فرمود».
۳۹	داخل شدن در مسجد با بوی بد	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس (چیز بدبویی چون) پیاز، سیر و کراث (تره فرنگی) بخورد نباید در مسجد داخل گردد. زیرا هر آنچه که انسان را آزرده می کند فرشتگان نیز از آن آزرده می گردند».
۴۰	سوگند به غیر خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر آنکس که به غیر خدا سوگند یاد کند به تحقیق که کفر یا شرک ورزیده است». «هر کس قصد سوگند خوردن دارد یا (صرفاً) به الله سوگند یاد کند یا ساکت شود».
۴۱	سوگند به دروغ	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس ظالمانه برای از خود کردن مال مسلمانی سوگند یاد کند در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که از وی خشمگین است».
۴۲	قسم خوردن در خرید و فروش	رسول الله ﷺ فرمودند: «از زیاده سوگند خوردن در خرید و فروش بپرهیزید. همانا سوگند فروش را رواج می دهد سپس برکت آن را از بین می برد». «سوگند خوردن (به دروغ) رواج دهنده کلاست و از بین برنده برکت آن».
۴۳	تشبیه کردن خود به دیگران	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس خود را به قومی تشبیه کند از آن قوم به حساب خود خواهد آمد». «هر کس به غیر ما (مسلمانان) خویشتن را تشبیه کند از ما نیست».
۴۴	حسد	رسول الله ﷺ فرمودند: «از حسد برحذر باشید. همانا همانگونه که آتش هیزم را می خورد حسد نیکی ها را می خورد».
۴۵	گچکاری قبر	رسول الله ﷺ از گچکاری کردن و نشستن بر روی قبر و همچنین از ساختن بنا بر روی آن نهی فرموده است.
۴۶	نشستن بر روی قبر	رسول الله ﷺ فرمودند: «اینکه یکی از شما بر روی گدازه های آتش بنشیند به گونه ای که لباس او سوخته، پوستش را آتش لمس کند بهتر است از آنکه بر قبری بنشیند».
۴۷	عهدشکنی و خیانت	رسول الله ﷺ فرمودند: «زمانی که خداوند (همگان را) اولین و آخرین را در روز قیامت گرد هم آورد برای هر خائن و پیمان شکنی پرچمی افراشته می گردد و گفته می شود این خیانت فلان فرزند فلان است».
۴۸	غفلت از ذکر الله ﷻ	رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ قومی در هیچ مجلسی نمی شنند که در آن مجلس ذکر الله را نمی کنند و درود بر پیامبرشان نمی فرستند مگر اینکه آن مجلس بر علیه شان گناه شمرده میشود، اگر خداوند بخواهد عذابشان میده و اگر بخواهد گناهشان را می آمرزد».
۴۹	گدایی کردن	رسول الله ﷺ فرمودند: «سه (گروه) اند که بر آنها سوگند یاد می کنم و سخنی را به شما می گویم، پس آن را حفظ کنید. هر آن بنده ای که دروازه گدایی را بگشاید خداوند دروازه های فقر را بر وی می گشاید».
۵۰	خیانت در تجارت	رسول الله ﷺ از اینکه شخص مقیم (شهرنشین) کالای شخص بادیه نشین (صحرايي) را بفروشد نهی فرمود. (و رسول الله ﷺ همچنین می فرماید: در خرید و فروش تناجش نکنید و بر بیع برادران بیع انجام ندهید). (یعنی اگر برادر مسلمان شما معامله ای را انجام داده شما در معامله وی دخالت نکنید).
۵۱	جستجوی گمشده در مسجد	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس صدای مردی را که در مسجد برای جستجوی گمشده خود اعلان میکند بشنود باید که بگوید: خداوند گمشده ات را به تو بر نگرداند. مساجد برای این کار بنا نشده اند».

۵۲	عبور از جلوی نمازگزار	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر کسی که از مقابل نمازگزار عبور می کند می دانست که چه (عذاب سختی) در انتظار اوست ترجیح می داد چهل (سال) همانجا بایستد اما از مقابل [نمازگذار] عبور نکند».
۵۳	ترک نماز عصر	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس نماز عصر را ترک کند (تمامی) اعمالش نابود می گردد».
۵۴	کوتاهی کردن در نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز مرزی است که میان ما و مشرکین منعقد گردیده است، لذا هر کس آن را ترک گوید به تحقیق که کافر می گردد».
۵۵	امر به منکر	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که (دیگران را) به گمراهی فرا می خواند گناهانی که پیروان وی انجام می دهند بدون اینکه از (مقدار گناهان) آنها کاسته شود به او نیز تعلق می گیرد».
۵۶	اداب نوشتن	«رسول الله ﷺ از اشامیدن از سر مشک یا ظرف اب نهی فرمود». «رسول الله ﷺ از اشامیدن بصورت ایستاده منع فرمود». «پیامبر ﷺ از پف کردن در نوشیدنی نهی کرده است».
۵۷	نوشیدن آب در ظرف طلا و نقره	رسول الله ﷺ فرمودند: «در ظرف طلا و نقره اب ننوشید و از پوشیدن لباس ابریشم و دیباچ بپرهیزید. زیرا این شایسته آنها (دنیاپرستان و دنیاطلبان و کافران) است و شما را در آخرت نصیبی (از آن بهتر) است».
۵۸	خوردن و نوشیدن با دست چپ	رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ یکی از شما نباید با دست چپ بخورد یا بنوشد، زیرا شیطان با دست چپش می خورد و می نوشد».
۵۹	قطع صله رحم	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که قطع صله رحم می کند هرگز در بهشت وارد نخواهد گردید».
۶۰	بخیلی در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ	رسول الله ﷺ فرمودند: «بینی بر خاک شود (خوار گردد) کسی که نام من (پیامبر ﷺ) نزد او برده شود ولی او بر من درود نفرستد». «بخیل واقعی کسی است که نزد او نامم برده می شود ولی او بر من درود نمی فرستد».
۶۱	سخن ناشایست	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا منفورترین و دورترین شما نسبت به من در روز قیامت از نظر مقام یاوه گویان (بد اخلاق) و پرگوییانی (که متکبران سخن می گویند) و متکبران هستند».
۶۲	نگهداری سگ	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بجز سگ شکاری، یا سگ مخصوص گله، سگی را نگهداری کند روزانه به مقدار دو قیراط از اجر او کاسته می شود».
۶۳	آزار رساندن به حیوانات	رسول الله ﷺ فرمودند: «زنی گربه ای را زندانی کرد و گربه (از شدت گرسنگی و تشنگی) جان باخت. آن زن (به خاطر این کار) مستحق دوزخ گردید». «جانداران را به غرض نشان زدن نکشید».
۶۴	ربا	«رسول الله ﷺ رباخوار و موکل آن را لعنت فرموده است». «(قباحت) خوردن یک درهم ربا در حالی که شخص می داند (بیشتر و) بدتر از سی و شش بار زنا کردن است».
۶۵	اعتیاد به شراب	رسول الله ﷺ فرمودند: «پنج گروه به بهشت نمی شوند: (۱) کسی که به شراب معتاد گردیده. (۲) مسلمانی که به سحر و جادو معتقد است. (۳) کسی که قطع صله رحم کند. (۴) کاهن (غیبگو و جادوگر). (۵) منت گذار (کسی که چیزی می دهد یا خدمتی اندک انجام می دهد و آنگاه منت می گذارد)».
۶۶	دشمنی با دوستان خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: هر کس با ولی (و دوست) من دشمنی کند او را به جنگ فرا می خوانم».
۶۷	کشتن ذمی یا پناهنده در دیار اسلامی	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی شخص ذمی (یا کسی که به بلاد اسلامی پناهنده شده) را به ناحق بکشد حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید، در حالیکه بوی بهشت از مسافتی به اندازه صد سال (راهپیمایی) احساس می شود».
۶۸	دنیا طلبی	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که (تمام) هم و غمش دنیا (و دنیاطلبی) باشد خداوند فقر را آشکارا به وی نشان می دهد و کارش دشوار می گردد و از دنیا جز آنچه برایش مقدر شده، چیزی عایدش نمی شود».
۶۹	به تدریج گرفتن گنهکار	رسول الله ﷺ فرمودند: «چون بنده ای را دیدید که الله تعالی او را - با اینکه در گناه بسر می برد - آنچه از امور دنیا که دوست دارد می دهد، یقین کنید که این تعامل الهی با او استدرج است». سپس این آیت را تلاوت نمود: ﴿فَلَمَّا سُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ ترجمه: پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند درهای همه چیز را بر آنان گشودیم، تا چون به آنچه داده شده بودند شاد شدند، ناگهان آنان را فروگرفتیم پس یکباره نومید شدند».

سفر جاودانگی

مسیر هر شخص به سوی بهشت یا جهنم

✱ **قبر :** اولین منزل از منازل آخرت، و برای کافر و منافق حفره آتش، و برای مؤمن بوستان است. تعدادی از اعمالی که موجب عذاب قبر می شوند، عبارتند از: پاک نکردن بدن از ادرار، سخن چینی، از مال غنایم دزدی کردن، دروغگویی، خوابیدن در هنگام نماز، ترک قرآن، زنا، لواط، ربا، پرداخت نکردن قرض و غیره. اعمال زیر موجب نجات انسان از عذاب قبر می شود: عمل صالح خالصانه برای خدا، پناه بردن به خدا از عذاب قبر، خواندن سوره ملک و غیره. افراد زیر از عذاب آن در امان می مانند: شهید، جهادگر، کسی که در روز جمعه از دنیا برود، کسی که به درد شکم بمیرد و امثال آنها.

✱ **دمیدن در صور :** صور شاخ بزرگی است که اسرافیل آن را به دهان گرفته است و منتظر زمانی است که به او دستور داده شود تا در آن بدمد. که به دمیدن اول **نفخة الفزع**^(۱) می گویند. خداوند می فرماید: ﴿وَنُفِخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ (الزمر: ۶۸). «و در «صور» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینها می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد». سپس همه دنیا خراب و ویران می شود. و پس از چهل [ابوهریره در تعیین آن که روز یا هفته یا سال باشد امتناع ورزیدند چنانکه در حدیث آمده است] دوباره در صور دمیده خواهد شد که به این دمیدن **نفخة البعث**^(۲) می گویند. خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ نَفِخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (الزمر: ۶۸). «سپس بار دیگر در صور دمیده می شود. ناگهان همگی به پا می خیزند و می نگرند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

✱ **رستاخیز :** سپس خداوند بارانی را فرو می فرستد که به وسیله آن اجساد مردگان [از استخوانی که (عُجْبُ الذَّنْبِ) نام دارد روئیده و زنده] می شود و آنان تبدیل به مخلوقات جدید، عریان، پابرهنه و ختنه نشده می شوند که فرشتگان و جنیان را می بینند. آنان براساس اعمالشان برانگیخته می شوند: یعنی مُحَرَّم لَبِیکَ گویان، شهید در حالی که خون او جاری است، انسان غافل در حالی که به لُهو و لعب می پردازد، زنده می شوند؛ زیرا پیامبر ﷺ می فرماید: «یَبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ» یعنی: هر بنده ای در همان حالی که از دنیا می رود، برانگیخته می شود.

✱ **حشر :** سپس خداوند مخلوقات را برای حساب [اعمال] جمع می کند. آنها در روز عظیمی که مدت آن ۵۰ هزار سال است هراسان و همانند مستها هستند. ماندن آنها در دنیا همانند ساعتی است. خورشید تا فاصله یک میل نزدیک می شود. مردم به تناسب اعمالشان غرق در عرق می شوند. در آن روز ضعیفان و متکبران با همدیگر بحث و جدال می کنند. انسان کافر با دوستش، شیطان و اعضای بدنش بحث و جدال می کند. گروهی از آنان گروه دیگر را لعنت می کنند. فرد ظالم از شدت پشیمانی دست خود را گاز می گیرد و می گوید: ﴿يَوَلِّئَنِي يَتِّئَنِي لَمْ أَتُخَذْ فَلَائًا حَلِيلًا﴾ (الفرقان: ۲۸). «ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

جهنم با (۷۰.۰۰۰) ریسمان کشیده می شود و هر ریسمان را (۷۰.۰۰۰) فرشته می کشند. زمانی که کافر آن را ببیند آرزو می کند که خود را فدا کند [تا از عذاب آن رهایی یابد]. یا اینکه تبدیل به خاک

(۱) دمیدن هراس.

(۲) دمیدن زنده شدن (رستاخیز).

شود. اما افرادی که از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند عبارتند از: اموال کسی که از دادن زکات خودداری می‌کرد تبدیل به آتشی می‌شود که به وسیله آن داغ زده می‌شود. افراد متکبر در حالی که مانند مورچه هستند محشور می‌شوند. انسان حيله‌گر، کینه‌توز و غاصب رسوا می‌شوند. سارق به همراه آنچه دزدیده است، آورده می‌شود. و حقایق و نهان‌ها برملا می‌شود. اما در این روز پرهیزگاران بیم و خوفی ندارند. بلکه این روز همانند نماز ظهر سپری می‌شود. ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ﴾. (الأنبياء: ۱۰۳). «وحشت بزرگ (روز قیامت)، آنها را اندوهگین نمی‌کند».

✱ **شفاعت بزرگ:** که در روز محشر برای رفع بلا و مصیبت از مردم و رسیدگی به حساب از میان مخلوقات مخصوص پیامبر ﷺ است. شفاعت‌های دیگر یک امر عام میان پیامبران و دیگران هستند. همانند شفاعت برای بیرون آوردن مؤمنانی که وارد آتش شده‌اند از آن، و بالا بردن درجات.

✱ **حساب:** در روز قیامت مردم در دسته‌هایی به خدمت پروردگارشان می‌شتابند. خداوند اعمالشان را به آنها نشان می‌دهد و از آنها دربارهٔ آن اعمال سؤال می‌کند. همچنین از آنها دربارهٔ عمر، جوانی، اموال، علم، عهد و پیمان، نعمت‌ها، چشم، گوش و قلب سؤال می‌شود. کافر و منافق به علت توبیخ مخلوقات واقعه حجت بر آنان در برابر دیدگان مخلوقات محاسبه می‌شوند و مردم، زمین، روزها و شبها، اموال، فرشتگان و اعضای بدن علیه آنان شهادت می‌دهند تا اعمال آنان ثابت شود و به آن اعتراف کنند. خداوند با فرد مؤمن خلوت می‌کند و او را وادار به اقرار به گناهانش می‌کند تا اینکه می‌بیند که او در حال هلاک است. در این هنگام به او می‌گوید: **(سترتها عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم)**: (من در دنیا گناهان تو را پوشاندم، امروز من آنها را مورد عفو قرار می‌دهم). **اولین کسانی که به حساب آنها رسیدگی می‌شود امت پیامبر ﷺ هستند، و اولین عملی که به حساب آن رسیدگی می‌شود نماز، و نخستین جریمه‌ای که در باره آن قضاوت می‌شود خون‌ها [و کشته‌ها] است.**

✱ **پرواز نامه‌های اعمال:** سپس نامه‌های اعمال به پرواز در می‌آیند. آنها نامه‌ای را می‌گیرند که ﴿لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾. (الکہف: ۴۹). «هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است». فرد مؤمن نامه اعمال را با دست راست، و فرد کافر و منافق آن را با دست چپ و از پشت سر می‌گیرد.

✱ **ترازو:** سپس اعمال مردم با ترازوی حقیقی که دو کفه (پله) دارد، وزن [سنجیده] می‌شود تا خداوند براساس آن اعمال به آنان پاداش دهد. **اعمال موافق شرع و خالصانه برای خدا باعث سنگینی کفه آن می‌شود.** از اعمالی که موجب سنگینی کفه آن می‌شود: **(لا إله إلا الله ...)**، اخلاق نیک، ذکر خداوند با عباراتی مانند: **الحمد لله، سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم.** و مردم براساس اعمال نیک و بدشان مورد داورى قرار می‌گیرند.

✱ **حوض:** سپس مؤمنان وارد حوض می‌شوند: کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. هر پیامبر، یک حوض دارد که حوض محمد ﷺ از همهٔ آنها بزرگتر است. آب آن سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. ظرفهای آن از طلا و نقره و به تعداد ستارگان است. طول آن از ایله در اردن تا عدن [در یمن] بیشتر است. آب آن از نهر کوثر جاری است.

✱ **آزمایش مؤمنان:** در پایان روز قیامت کفار به دنبال خدایانی که می‌پرستیدند به راه می‌افتند. [خدایان] آنها را همانند رمه‌های چهارپایان بر روی پاهایشان یا صورتهایشان به سوی آتش می‌برند و جز منافقان و مؤمنان کسی باقی نمی‌ماند. خداوند به سوی آنان می‌آید و می‌پرسد: **(منتظر چه چیزی هستید؟)** آنها می‌گویند: (منتظر پروردگارمان هستیم.) خداوند ساق خود را آشکار می‌کند و مؤمنان خدای خود را می‌شناسند، به جز منافقان همگی به سجده می‌افتند. خداوند - تعالی - می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْطِيعُونَ﴾ (القلم: ۴۲). «روزی را که خداوند ساق خود را برهنه می‌کند، و دعوت به سجود می‌شوند اما نمی‌توانند سجود کنند». (ساقی که به جلال و کمال او لایق است و به هیچ چیز شباهتی ندارد) سپس به دنبال او به راه می‌افتند. سپس خداوند صراط را بر پا می‌کند و به مؤمنان نور عطا می‌کند و نور منافقان را خاموش می‌کند».

✱ **صراط:** پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است تا مؤمنان از روی آن به سوی بهشت عبور کنند. پیامبر ﷺ آن را چنین توصیف کرده است: **(مدحضة مزلة، عليه خطاطيف وكلاليب كشوك السعدان، ... أدق من الشعرة وأحد من السيف):** «سست و لغزنده است. دارای قلاب‌ها (چنگک‌ها) و چنگالهایی مانند خار سعدان ... از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است». به روایت از صحیح مسلم. بر روی آن به مؤمنان به اندازه اعمالشان نور داده می‌شود. بیشترین آن به اندازه روشن کردن کوهها و کمترین آنها جهت روشن کردن تا فاصله انگشت شست پای فرد است. سپس این نور راه را برای آنها روشن می‌کند. **آنان متناسب با اعمالشان از روی آن عبور می‌کنند.** فرد مؤمن در یک چشم به هم زدن، همانند برق، باد، پرند، بهترین اسبها از روی آن عبور می‌کند. (از میان مردم گروهی بی‌تردید نجات می‌یابند. گروهی ضربه می‌بینند و آویزان می‌شوند و گروهی نیز به داخل جهنم می‌افتند). متفق علیه. اما منافقان که هیچ نوری ندارند برمی‌گردند پس میان آنها و مؤمنین دیواری کشیده می‌شود. سپس تلاش می‌کنند از روی پل صراط عبور کنند اما نمی‌توانند و در آتش فرو می‌افتند.

✱ **آتش:** ابتدا کفار، سپس مؤمنان سرکش و طغیانگر و در پایان منافقان به داخل آن فرو می‌افتند. جهنم دارای (۷) در (دروازه) است. آتش آن (۷۰) برابر از آتش دنیا شدیدتر است. بدن انسان کافر در آن بزرگ می‌شود. تا عذاب [بیشتری] را بچشد. فاصله بین دو شانه‌اش بمسافت سه روز راه و دندانهایش همانند کوه احد است. پوستش خشن و کلفت می‌شود. **نوشیدنی آنها آب داغی است که روده‌هایشان را تکه تکه می‌کند.** خوراک آنها، میوه درخت زقوم، زردابه و خونابه است. **آسان‌ترین عذاب آن عبارت است از اینکه کف پای گناهکار را روی دو تکه اخگر می‌گذارند. شدت گرمای آن به حدی است که مغز او به جوش می‌آید.** عمق آن به حدی است که اگر نوزادی در آن انداخته شود قبل از آن که به کف آن برسد، (۷۰) ساله خواهد شد. مواد سوختنی آن: کفار و سنگها هستند. **هوای آن باد گرم و سوزان [سموم] و سایه آن بسیار داغ [بجموم] است،** همه چیز را فرو می‌بلعد، و هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد، پوست‌ها را می‌سوزاند و به استخوان می‌رسد، و بر قلب‌ها چیره می‌شود، و افراد را به ستوه و شکوه وادار می‌کند. **از هر (۱۰۰۰) نفر (۹۹۹) نفر وارد آن می‌شوند.** پوشش آن از آتش است. نمونه‌هایی از عذابهای آن عبارتند از: ورم کردن پوست بدن، ذوب کردن، سوزاندن، کشیدن و کشتن.

✱ **قنطره [پل]:** پیامبر ﷺ فرمود: (مؤمنان از آتش جهنم رهایی می‌یابند و در «قنطره» پلی [فاصله‌ای] بین بهشت و جهنم نگه داشته می‌شوند و به خاطر بعضی از ظلمهایی که در دنیا کرده‌اند تنبیه و مؤاخذه می‌شوند. تا

اینکه پاک و مهذب شوند. در این هنگام به آنها اجازه ورود به بهشت داده می‌شود. قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست هر کدام از آنها منزل خودشان را در بهشت آسان‌تر از آن چه در دنیا به سوی منازلشان می‌رفتند پیدا می‌کنند) بخاری این حدیث را روایت کرده است.

✱ **بهشت:** جایگاه مؤمنان است. ساختمان آن از طلا و نقره و ملاط آن مشک است. شن و ریگ آن از یاقوت و مروارید و خاک آن زعفران است. (۸) در (دروازه) دارد که عرض هر در مسیر سه روز پیاده‌روی است، اما این درها پراز جمعیت هستند. در آن (۱۰۰) درجه وجود دارد که اختلاف میان آنها همانند اختلاف زمین و آسمان است. **بالاترین و بهترین قسمت آن فردوس است** که نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرد. سقف آن عرش پروردگار است. جویهای آن بدون شکاف جاری هستند. فرد مؤمن هر طوری که بخواهد آنها را به جریان در می‌آورد. **جویهای آن از عسل، شیر، شراب و آب پر هستند.** خوردنی‌های آن همیشگی، نزدیک و در دسترس هستند. در آن ضمیمه‌ای ساخته شده از مروارید، وجود دارد که عرض آن (۶۰) میل است. در هر گوشه‌ای [از این ضمیمه] خانواده‌ای وجود دارد. ساکنان آن بی‌مو، دارای چشمان سرمه کشیده هستند. **جوانی آنان زوال ناپذیر است.** لباس‌های آنان نیز هرگز نابود و خراب نمی‌شود. در آن، ادرار، مدفوع و هیچ‌گونه کثافتی نیست. شانه‌های موی آنان از جنس طلاست. عرق آنها مشک است. **زنهای آن زیبارو، باکره، دارای اصل و نسب و همسان هستند.** اولین کسی که وارد آن می‌شود، پیامبر مأنص و پیامبران دیگر هستند. حداقل مرتبه آن است که فرد درخواست چیزی را بکند، در مقابل به او ده برابر درخواست او را بدهند. **خدامان بهشت، نوجوانان جاودانه همانند مروارید پراکنده هستند.** بزرگترین نعمت‌های آن عبارتند از: رؤیت خداوند، رضایت او، جاودانگی.

آموزش وضو



نماز بدون وضو صحیح نمی‌باشد و باید این وضو با آب پاکی باشد که اصالت و ماهیت خود را حفظ کرده باشد مانند آب دریا، چاه‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها.
نکته: آب کم به محض بر خورد با نجاست، نجس می‌شود، ولی آب زیاد که بیشتر از (۲۱۰) لیتر است، نجس نمی‌شود تا زمانی که نجاست، رنگ و طعم و بوی آن را تغییر ندهد.



وضو با بسم الله آغاز می‌شود. و مستحب است در ابتدای وضو دستها را بشوید، و برای کسی که از خواب بیدار می‌شود بر سه بار شستن آنها تأکید شده است.
نکته: بیشتر از سه بار شستن در هر یک از اعضای وضو مکروه است.



سپس واجب است که یک بار آب را در دهان بگرداند، و سه بار بهتر است.
دو نکته: ۱- در مضمضه کافی نیست که فقط آب را وارد دهان بکند و سپس آن را بیرون بریزد، بلکه باید آب را در داخل دهان بگرداند. ۲- هنگام مضمضه استفاده از مسواک مستحب است.



سپس واجب است که یک بار آب را در داخل بینی وارد کند، و سه بار بهتر است.
نکته: در استنشاق فقط وارد کردن آب به داخل بینی کافی نیست، بلکه باید از طریق نفس کشیدن آب را به درون بکشد، سپس با نفس آن را خارج کند نه با دست، و یک بار واجب است و سه بار بهتر است.



سپس واجب است که یک بار صورتش را بشوید، و سه بار بهتر است، جاهایی از صورت که واجب است آن را شست عبارت است از: از گوش تا گوش به لحاظ پهنا، و از چانه تا محل رویدن طبیعی موی سر به لحاظ درازا.
نکته: وقتی ریش زیاد باشد انگشت فرو کردن در لابه لای آن مستحب است، و اگر کم باشد واجب است.



سپس یک بار دستانش را از انگشتان تا آرنج بشوید، و سه بار بهتر است.
نکته: شستن دست راست قبل از دست چپ مستحب است.



سپس تمام سرش را مسح کند و دو انگشت اشاره را در دهانه گوشهایش فرو بکند و با انگشتان شست خود ظاهر گوش را مسح کند، و تمام این کارها فقط یک بار انجام می‌گیرد.
چند نکته: ۱- جایی که مسح آن واجب است از پیشانی به طرف بالای سر می‌باشد.
۲- مسح موهایی که فروهشته شده است واجب نیست. ۳- وقتی سر مو نداشته باشد، پوست آن باید مسح شود. ۴- مسح سفیدی پشت گوش واجب است.



سپس واجب است یک بار پاها را همراه قوزک بشوید، و سه بار بهتر است.

چند نکته: ۱- اعضای وضو چهارتا هستند که عبارتند از: **الف-** مضمضه و استنشاق و شستن صورت. **ب-** شستن دستها. **ج-** مسح سر و گوشها. **د-** شستن پاها به همراه قوزک. ترتیب میان این اعضا واجب است و جلو افتادن یکی از آنها بر دیگری وضو را باطل می‌کند. ۲- باید شستن اعضا پشت سر هم و متوالی باشد. وضو با رها کردن شستشوی قسمتی از اعضا تا خشک شدن اعضای قبلی باطل می‌شود.
۳- سنت است که بعد از وضو بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله». «شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خدای یگانه نیست، یگانه و بدون شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول و فرستاده اوست».

آموزش نماز



وقتی خواستی نماز بخوانی، (الله اکبر) می‌گویی در حالی که سرپا ایستاده‌ای. امام تمام تکبیرات نماز را با صدای بلند می‌گوید تا کسانی که پشت سر او هستند صدایش را بشنوند. و سائرین به صورت آرام و زیر لب می‌گویند، و انگشتان دستش را به هم چسبانده و دستانش را هنگام گفتن الله اکبر تا کنار گوشهایش بالا می‌برد. و مأوم نیز بعد از اتمام تکبیره‌ی الاحرام امام، الله اکبر می‌گوید.

نکته: واجب است که ارکان نماز را با صدای بلند بگوید و این واجب کلامی تا حدی است که

خود نمازگذار در نمازهای سرّی صدایش را بشنود و حداقل بلندی صدا در نمازهای جهری این است که دیگران صدای او را بشنوند، و حداقل آرام و آهسته خواندن در نمازهای سری این است که صدای خود را بشنود.



و با دست راستش دست یا ساعد چپش را بگیرد و روی (یا زیر) سینه بگذارد، و چشمانش را به محل سجده بدوزد سپس با بعضی از دعا‌هایی که در سنت آمده است، شروع کند مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». «پروردگارا تو از هر عیب و نقصی منزهی، خداوند ایا تو را حمد و سپاس می‌گویم نام تو عظیم و کریم است، و اِلَه و معبودی بحق غیر از تو وجود ندارد». سپس «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوید و بعد «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید و تمام اینها را با صدای بلند نخواند.

سپس سوره فاتحه را بخواند و در رکعت‌هایی که جهری خوانده می‌شود مأوم چیزی را قرائت نمی‌کند، بلکه مستحب است که هنگام سکوت امام و نمازهای که جهری نیست، سوره فاتحه را بخواند، سپس آنچه را که از قرآن می‌داند و ممکن است بخواند، امام نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا را به صورت جهری می‌خواند و بقیه نمازها را سری می‌خواند. **نکته:** مستحب است که طبق ترتیب قرآن، آن را در نماز بخواند و عکس آن مکروه است. و معکوس کردن ترتیب کلمات یا آیات یک سوره حرام است.



سپس الله اکبر می‌گوید و دستانش را بالا می‌برد و بعد به رکوع می‌رود و دستانش را بر زانوهایش قرار می‌دهد گوی که آنها را می‌گیرد، و انگشتان را باز می‌کند و پشتش را می‌کشد و سرش را در راستای پشتش قرار می‌دهد، سپس سه بار می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ».

«یعنی: پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من» و با این رکن به یک رکعت می‌رسد.

نکته: هنگام الله اکبر گفتن و بیان (سمع الله لمن حمده) «شنید کسی را که ستایش او کرد» در اثنای بلند شدن و انتقال به مرحله بعدی است، نه قبل از آن، و نه بعد از آن، و هنگام الله اکبر گفتن در سایر تکبیرهای نماز این گونه است، و اگر به طور عمدی آن را به تأخیر بیندازد نمازش باطل می‌شود.



سپس سرش را بلند می‌کند در حالی که می‌گوید: «سمع الله لمن حمده» و دستانش را بلند می‌کند وقتی که در حالت ایستاده تعادل پیدا کرد و می‌گوید: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» «پروردگار ما سپاس تو راست». «حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مَبْرُورًا فِيهِ مَلَأَ السَّمَوَاتُ وَمَلَأَ الْأَرْضُ وَمَلَأَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ...».

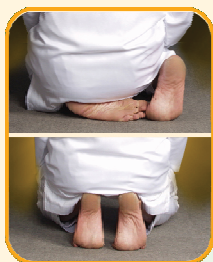
سپاس فراوان و مبارک به پُری آسمانها و زمین و پُری هر چیزی که بخواهی بعد از آن ...».

نکته: هنگام گفتن «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» بعد از پایان برخاستن از رکوع است، نه در اثنای برخاستن.



سپس الله اکبر گویان به سجده می‌رود و بازوانش را از پهلوی، و شکمش را از رانهایش جدا نگه می‌دارد و دستانش را در راستای شانه‌هایش قرار می‌دهد و انگشتان دست و پاهایش را به طرف قبله بگرداند، سپس بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى». «پاک و منزّه است» پروردگار بلندمرتبه من».

نکته: واجب است که سجده بر هفت عضو باشد: سر، پاها، دو زانو، دو دست، پیشانی و بینی، و ترک عمدی سجده بر این هفت عضو نماز را باطل می‌کند، مگر برای کسی که عذر دارد.



سپس الله اکبر گویان سرش را بلند می‌کند و می‌نشینند. نشستن میان دو سجده دو صورت صحیح دارد: ۱- پای چپش را پهن کند و بر آن بنشیند و پای راستش را راست نگه دارد به گونه‌ای که انگشتان آن رو به قبله باشد. ۲- هر دو پایش را راست نگه دارد و انگشتان پایش را به طرف قبله بگرداند و بر پشت پاهایش بنشیند، و سه بار بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي». «پروردگارا مرا ببامرز» «وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَارْقِنِي وَأَنْصُرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَاعْفُ عَنِّي».

سپس مانند سجده اول سجده کند و الله اکبر گویان سرش را بلند کند و بر سینه پایش بلند شود و راست بایستد. و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بخواند.

نکته: هنگام خواندن سوره فاتحه وقتی است که ایستاده باشد، پس اگر قبل از ایستادن کامل، شروع به فاتحه کرد، اعاده و تکرار نماز بعد از راست ایستادن واجب است، وگرنه نماز باطل است.



پس وقتی دو رکعت را تمام کرد برای تشهد اول می‌نشیند، و دست راست را بر ران راست، و دست چپ را بر ران چپ قرار می‌دهد، و انگشت کوچک و انگشت بعد از آن را جمع می‌کند و انگشت میانی را با انگشت شست حلقه می‌کند و با انگشت اشاره، اشاره می‌کند و می‌گوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». «درود و سلام بر پروردگار، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای رسول خدا، و سلام و درود خداوند بر ما و بندگان خدا، شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خداوند یگانه وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست».

سپس الله اکبر گویان برای رکعت سوم و چهارم بلند می‌شود و دستانش را بلند می‌کند، و بقیه نماز را اینگونه می‌خواند، و رکعت سوم و چهارم را با صدای بلند نمی‌خواند و فقط فاتحه را می‌خواند.



سپس برای تشهد آخر- اگر نماز سه رکعتی - یا چهار رکعتی باشد - می‌نشیند که صورتهای مختلفی دارد که همگی آنها صحیح می‌باشند: ۱- پای چپش را بستر پای راست می‌کند و آن را زیر ساق پای راست قرار می‌دهد و پای راست را مستقیم نگه می‌دارد، و نشیمنگاه را به زمین بچسباند ۲- بر پای چپ بنشیند و آن را از زیر ساق پای راست بیرون بیاورد، و پای راست را بخواباند و نشیمنگاه را به زمین بچسباند. ۳- بر پای چپ بنشیند و آن را از میان ساق و ران پای راست بیرون بیاورد و نشیمنگاه را به زمین بچسباند، و این حالت نشستن جز در نشستن آخر برای تشهد درست نیست. سپس تشهد اول را بخواند: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ . . .»، و بعد بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی گمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم

(نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای). پروردگارا! بر محمد و آل محمد برکت نه چنانچه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بیگمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای). و بعد از این مستحب است که بعضی از دعاها آمده در سنت را بخواند از جمله: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». «خداوند از عذاب جهنم و عذاب قبر و بلاهای دنیا و آخرت و فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌برم».



سپس سلام می‌دهد، ابتدا از طرف راست می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله»، و سپس از طرف چپ سلام می‌دهد.

وقتی که سلام داد، در حالی که در محل نمازش نشسته است دعاها را در سنت را بخواند.

لازمه علم، عمل کردن است

خداوند، پیامبر و مؤمنان علم بدون عمل را مذموم دانسته‌اند. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (۱) **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ** (۲) ﴿الصف: ۲-۳﴾. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویند که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی‌کنید». ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: (علمی که بدان عمل نمی‌شود، همانند گنجی است که در راه خدا اتفاق نمی‌شود).

فضیل رضی الله عنه می‌گوید: (عالم همچنان جاهل باقی می‌ماند تا اینکه به آنچه فرا گرفته است، عمل نماید)، مالک بن دینار رضی الله عنه می‌گوید: (فردی را می‌بینی که در سخن گفتن هیچ اشتباهی ندارد، اما اعمال او همه خطا و اشتباه است).

برادر و خواهر مسلمان :

خداوند خواندن این کتاب سودمند را برای شما ممکن و آسان گرداند و نتیجه خواندن آن را که همان عمل به آنچه در آن آمده، می‌باشد، برای شما بر جای بگذارد.

* در این کتاب مقداری از قرآن کریم و ترجمه معنای آن برای شما آورده شد. پس در عمل کردن به آنچه از معانی این آیات یاد گرفتی، کوشا باش. زیرا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان می‌خواستند (۱۰) آیه را برای آنها بخواند و تا زمانی که به آنها عمل نکرده بودند، از ایشان درخواست خواندن ده آیه دیگر نمی‌کردند، تا علم و عمل آن ده آیه را درک نمایند. و می‌فرمودند: (ما علم و عمل را یاد گرفتیم). همچنین شرع نیز بر این امر تأکید دارد. ابن عباس در تفسیر آیه: ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ (البقره: ۱۲۱). می‌گوید: «آن را چنان که شایسته آن است می‌خوانند». فضیل رضی الله عنه می‌گوید: قرآن فقط برای عمل کردن به آن نازل شده است. در حالیکه مردم خواندن آن را عمل می‌دانند.

* همچنین در این کتاب مقداری از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر گردید. نیکوکاران امت به مجرد اینکه امری را فرا می‌گرفتند به پیروی از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و بیم از عذاب دردناک آخرت، آن را اجرا و [مردم را] به سوی آن دعوت می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (زمانی که شما را به چیزی امر می‌کنم در حد امکان و توانایی‌تان آن را اجرا کنید و اگر شما را از چیزی نهی کردم پس از آن دوری کنید) (بخاری و مسلم). خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (النور: ۶۳). «پس آنان که فرمان او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد». نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از:

- ام المؤمنین ام حبیبه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: (هر کس در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز به جا بیاورد به جای [پاداش] آنها خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود) (مسلم). ام حبیبه رضی الله عنها می‌گوید: از زمانی که این سخن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم هرگز آنها را ترک نکردم.

- ابن عمر م این حدیث را روایت می‌کند: (ما حق امری مسلم له شیء یوصی فیه بیت ثلاث لیل الا ووصیته مکتوبه). (مسلم).

پس می‌گوید از زمانی که این حدیث را از رسول الله ﷺ را شنیدم، هیچ شیئی بر من نگذشت مگر آنکه وصیت نامم را پیش من بود.

- امام احمد رحمته الله می‌گوید: (هر حدیثی را که نوشتم به آن عمل کردم. حتی آن حدیث پیامبر را شنیدم که ایشان حجامت (خون‌گیری) کرد و به آباطیبه یک دینار داد. من هم هنگامی که حجامت کردم به فردی که این کار را برای من انجام داد، یک دینار دادم.

- امام بخاری رحمته الله می‌گوید: (از زمانی که شنیدم غیبت کردن حرام است، هرگز غیبت نکردم. من امیدوارم که در حالی به ملاقات پروردگار بروم که مرا به خاطر غیبت کردن سرزنش و محاسبه نفرماید).

- در حدیث آمده است: (کسی که پس از هر نمازی آیه الکرسی را بخواند تا زمان مرگ چیزی دیگر او را از دخول در بهشت منع نمی‌کند) (بیهقی، سنن الکبری، ابن القیم رحمته الله)

می‌گوید: (شنیده‌ام که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: خواندن آیه الکرسی پس از هر نمازی را هرگز ترک نکردم مگر آنکه آن را فراموش کرده باشم یا امری از این قبیل روی داده باشد).

* بعد از علم و عمل، باید [مردم را] به سوی آنچه خداوند به شما ارزانی داشته است دعوت کرد، و نباید ثواب از خود و نیکی را از دیگران دریغ کرد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: (کسی که [فرد دیگری را]

به سوی خیر و نیکی راهنمایی می‌کند، همانند کسی است که آن نیکی را انجام می‌دهد) (مسلم). همچنین می‌فرماید: (بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد) (بخاری).

همچنین فرموده است: (سخنان و عقاید مرا حتی اگر یک آیه از قرآن باشد به دیگران برسانید) (بخاری و مسلم). با افزایش ترویج خیر و نیکی، ثواب شما نیز بیشتر و افزون‌تر می‌شود و نیکی‌ها در دنیا و

پس از مرگ برای شما استمرار می‌یابد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر گاه انسان از دنیا پرود اعمالش از او جدا می‌شوند [ثواب هیچ عملی به او نمی‌رسد] به جز سه چیز که عبارتند از: صدقه جاریه،

علم نافع که به وسیله آن به دیگران سود برساند و فرزند صالحی که برای او دعا کند) (مسلم).

◀ هشدار: در هر روز بیش از (۱۷) بار سوره حمد را می‌خوانیم در آن از شر کسانی که به آن خشم و غضب گرفته شده است و گمراهان [به خدا] پناه می‌بریم. اما در اعمال، همانند آنان رفتار می‌کنیم.

از آموختن خودداری می‌کنیم تا جاهلانه عمل نکنیم. این کار همان عمل نصاری (مسیحیان) گمراه است. یا اینکه یاد می‌گیریم اما به آن عمل نمی‌کنیم که این نیز شیوه و رفتار یهود مورد غضب و خشم پروردگار است.

از خداوند می‌خواهیم که به ما و شما، علم سودمند و عمل صالح عنایت بفرماید.

والله ورسوله أعلم، وصلى الله وسلم على سيدنا وحبيبا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.



www.tafseer.info

ISBN : 9960-9420-5-8